



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



الحق
علیه
صلاوة
وسلام

www.

www.

www.

www.

Ghaemiyeh

.com

.org

.net

.ir



کتابخانه مجلس شورای اسلامی

۱۴۷



اسرار و آداب نماز

مجموعه آثار آقای

حضرت آیت الله حاج شیخ محمد جوادی قاضی لنگرانی

در شبکه سارف نهادی جمهوری اسلامی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اسرار و آداب نماز

نویسنده:

محمد جواد فاضل لنکرانی

ناشر چاپی:

مرکز فقهی ائمه اطهار (علیهم السلام)

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۱۳	اسرار و آداب نماز
۱۳	مشخصات کتاب
۱۳	اشاره
۱۷	فهرست مطالب
۳۱	مقدمه
۳۳	فصل اول: کلیاتی در مورد اسرار نماز
۳۳	اشاره
۳۵	۱ - ضرورت آشنایی با اسرار نماز
۳۷	۲ - ادله وجود اسرار نماز
۴۰	۳ - اهمیت درک باطن نماز
۴۳	۴ - موارد اختلاف باطن اعمال
۴۶	۵ - نماز راه رسیدن به حقایق
۴۹	۶-۷ - نماز جامع اسرار همه عبادات
۵۲	۸ - نماز محک ایمان و توحید
۵۵	۹ - نماز سیر به سوی حق
۵۸	۱۰ - نماز راه رسیدن به یقین
۶۱	فصل دوم: حضور قلب در نماز
۶۱	اشاره
۶۳	۱۱ - مراد از قلب در مسئله حضور قلب
۶۶	۱۲ - مقصود از قلب در روایات
۶۹	۱۳ - گناه عامل تیرگی قلب
۷۱	۱۴ - آثار توجّه و اقبال قلب به خدا
۷۴	۱۵ - مراتب حضور قلب

۷۷	۱۶ - خشوع و حضور قلب در نماز
۸۰	۱۷ - موانع حضور قلب
۸۳	۱۸ - لزوم حضور قلب و خشوع
۸۶	۱۹ - راه لذت بردن از نماز
۸۹	۲۰ - با نماز خداوند عهد می بندد که نمازگزار را داخل بهشت کند
۹۲	۲۱ - حقیقت نماز در همان رکعت اول متجلی است
۹۵	۲۲ - مراتب حضور قلب
۹۷	۲۳ - حضور اجمالی: اشتغال به ثناگویی خداوند
۱۰۱	۲۴ - توجه به پذیرفته شدن نماز
۱۰۴	۲۵ - مرتبه اول از حضور تفصیلی: فهم معانی کلمات
۱۰۷	۲۶ - مرتبه دوم از حضور تفصیلی: فهم عقلی و برهانی کلمات
۱۱۰	۲۷ - مرتبه سوم از حضور تفصیلی: باور قلبی
۱۱۴	۲۸ - مرتبه چهارم از حضور تفصیلی: شهود حقائق الفاظ
۱۱۶	۲۹ - مرتبه پنجم از حضور تفصیلی: فناء در حق تعالی
۱۱۹	۳۰ - اسباب حضور قلب
۱۲۲	۳۱ - راه توجه به عظمت پروردگار
۱۲۵	۳۲ - رفع موانع خارجی حضور قلب
۱۲۹	۳۳ - رفع موانع خارجی حضور قلب
۱۳۱	۳۴ - حب دنیا ریشه خواطر قلبی و افکار پراکنده
۱۳۴	۳۵ - حب دنیا بزرگ ترین مانع حضور قلب
۱۳۷	۳۶ - دنیای مذموم و نکوهش شده
۱۴۰	۳۷ - ریشه همه فتنه ها و عدم توجه به خدا در نماز: حب دنیا
۱۴۳	۳۸ - بغض دنیا افضل اعمال
۱۴۶	۳۹ - لزوم استمداد از خدا برای حضور قلب
۱۴۸	۴۰ - سرّ توجه قلب به امور دنیویّه
۱۵۱	فصل سوم: اسرار مقدمات و شرایط نماز

۱۵۱	باب اول: اسرار طهارت
۱۵۱	اشاره
۱۵۳	۴۱ - مراتب طهارت
۱۵۶	۴۲ - طهارت ظاهر و طهارت باطن
۱۵۹	۴۳ - اسرار وضوء
۱۶۲	۴۴ - سز طهارت با آب
۱۶۵	۴۵ - آب رحمت مطلقه وجود
۱۶۸	۴۶ - الهمام گرفتن از آب در زندگی
۱۷۱	۴۷ - خلوص و صفا در توجه به خدا
۱۷۳	۴۸ - سز شستن صورت و دستها در وضو
۱۷۶	۴۹ - اقسام وضو در نگاه عرفا
۱۸۰	۵۰ - تأثیر دعا و ذکر هنگام وضو
۱۸۲	۵۱ - اسرار وضو در حدیث معراج
۱۸۵	۵۲ - وضوی اهل حقیقت طهارت سز
۱۸۹	۵۳ - اذکار امیرالمؤمنین ع هنگام وضو گرفتن
۱۹۲	۵۴ - باطن وضوء: تبدیل شدن قطرات آب وضو به ملائکه
۱۹۶	۵۵ - آثار و فواید وضو
۱۹۹	باب دوم: اسرار ستر عورت
۱۹۹	اشاره
۲۰۱	۵۶ - اسرار ستر عورت در نماز
۲۰۴	۵۷ - صورت انسانی، پوشاننده حقیقت اعمال حیوانی بشر
۲۰۷	۵۸ - ستر عیوب و عورت‌های باطنی
۲۱۳	باب سوم: اسرار وقت نماز
۲۱۳	اشاره
۲۱۵	۵۹ - سز تعیین وقت برای نماز
۲۱۸	۶۰ - حالت نمازگزار هنگام فرا رسیدن وقت نماز

- ۶۱ - ایام دارای حقیقت مستقل هستند ۲۲۲
- ۶۲ - ندای اذان یادآور قیامت ۲۲۶
- ۶۳ - تعیین اوقات نماز در قرآن ۲۳۰
- ۶۴ - اهمیت نماز صبح ۲۳۲
- ۶۵ - نماز صبح مشهود ملائکه شب و روز ۲۳۴
- ۶۶ - لزوم اهتمام بر قضا نشدن نماز صبح ۲۳۷
- ۶۷ - سز اوقات نماز در پاسخ پیامبر ص به عالم یهودی ۲۴۰
- ۶۸ - سز تعیین وقت نماز عصر ۲۴۲
- ۶۹ - سز تعیین وقت نماز مغرب و عشاء ۲۴۴
- ۷۰ - عقوبت بی توجهی به وقت نماز ۲۴۷
- باب چهارم: سر استقبال و ایستادن به سوی کعبه ۲۵۱
- اشاره ۲۵۱
- ۷۱ - لزوم توجه به کعبه ۲۵۲
- ۷۲ - سز اهمیت کعبه و قبله قرار گرفتن آن ۲۵۵
- ۷۳ - قبله وامنیت معنوی ۲۵۷
- ۷۴ - هماهنگی ظاهر و باطن در توجه به خدا ۲۵۹
- ۷۵ - صورت باطنی عدم توجه به خدا در نماز ۲۶۱
- ۷۶ - ویژگی های کعبه ۲۶۳
- باب پنجم: اسرار اذان و اقامه ۲۶۷
- اشاره ۲۶۷
- ۷۷ - اسرار اذان و اقامه ۲۶۹
- ۷۸ - اذان؛ دعوت همه قوای ملک و ملکوت برای حضور ۲۷۲
- ۷۹ - سز تکبیرات اربعه و شهادت به وحدانیت خدا در اذان ۲۷۵
- ۸۰ - ثواب اذان ۲۷۸
- ۸۱ - سز شهادت به رسالت و ولایت در اذان ۲۸۱
- ۸۲ - نماز بهترین عمل و مایه رستگاری ۲۸۳

- ۸۳ - اذان دورکننده شیطان ----- ۲۸۶
- ۸۴ - اذان حکایت اذکار ملائکه در معراج است ۲۸۹
- ۸۵ - سز تکبیرات اربعه در اذان ۲۹۱
- ۸۶ - سز تکبیرات اربعه در کلام امام خمینی ره ۲۹۴
- ۸۷ - تکرار موجب باور قلب است ----- ۲۹۷
- ۸۸ - اسرار شهادت به توحید ۳۰۰
- ۸۹ - اسرار شهادت به توحید ۳۰۲
- ۹۰ - سز شهادت بر رسالت پیامبر اکرم ص در اذان و اقامه ----- ۳۰۶
- ۹۱ - سز شهادت به ولایت امیرالمؤمنین ع ۳۰۹
- ۹۲ - نقش ولایت در قبولی اعمال ----- ۳۱۲
- ۹۳ - شهادت به رسالت و ولایت روح عبادات است ----- ۳۱۴
- ۹۴ - احضار قوای ملک و ملکوت ۳۱۷
- ۹۵ - سز تکرار حی علی الصلاه ۳۲۰
- فصل چهارم: سز قیام در نماز ----- ۳۲۳
- اشاره ----- ۳۲۳
- ۹۶ - سز قیام در نماز: قیام نمایانگر توحید و قیومیت حق ۳۲۵
- ۹۷ - آداب قیام ----- ۳۲۸
- ۹۸ - حقوق نماز در کلام امام سجّاد ع ----- ۳۳۱
- ۹۹-۱۰۰ - حدود نماز در حدیث رزام ۳۳۴
- ۱۰۱ - حدود و خصوصیات نماز در حدیث امام صادق ع ----- ۳۳۷
- ۱۰۲ - علت خوف و خشیت انبیاء و ائمه ع ۳۴۰
- ۱۰۳ - امام سجّاد ع الگوی عابدان ۳۴۳
- ۱۰۴ - مقصود خدا از واجب کردن نماز بر بندگان: عبادات اجرای توحید در ملک بدن است ----- ۳۴۶
- فصل پنجم: اسرار نیت ۳۴۹
- اشاره ----- ۳۴۹
- ۱۰۵ - نیت همان تصمیم بر انجام فعل است ----- ۳۵۱

- ۱۰۶ - اخلاص و قصد قربت ۳۵۵
- ۱۰۷ - اخلاص، عمل را قابل عرضه به پروردگار می کند ۳۵۷
- ۱۰۸ - اخلاص، مصداق هجرت به سوی حق ۳۶۰
- ۱۰۹ - اخلاص، مانع تسلط شیطان ۳۶۲
- ۱۱۰ - آثار اخلاص ۳۶۴
- ۱۱۱ - مراتب اخلاص ۳۶۷
- ۱۱۲ - مراتب اخلاص ۳۶۹
- ۱۱۳ - مراتب بالای اخلاص ۳۷۲
- ۱۱۴ - راه رهایی از عجب و غرور ۳۷۵
- فصل ششم: آداب و اسرار قرائت ۳۷۷
- اشاره ۳۷۷
- ۱۱۵ - فضیلت قرائت قرآن در نماز و غیر نماز ۳۷۹
- ۱۱۶ - ارزش و اهمیت قرائت قرآن ۳۸۲
- ۱۱۷ - فضیلت قرائت سوره توحید ۳۸۵
- ۱۱۸ - آداب قرائت قرآن توجه به عظمت این کتاب الهی و توجه به ام الکتاب ۳۸۷
- ۱۱۹ - وجوه عظمت قرآن ۳۹۰
- ۱۲۰ - عظمت محتوای مطالب قرآن ۳۹۴
- ۱۲۱ - رعایت حق تلاوت قرآن ۳۹۶
- ۱۲۲ - تأثیر مضاعف قرائت قرآن در نماز ۳۹۹
- ۱۲۳ - تعظیم قرآن، توجه به محتوای آن است ۴۰۲
- ۱۲۴ - قرآن کتاب تعلیم است ۴۰۴
- ۱۲۵ - آداب تلاوت رفع موانع و حجاب ها خودبینی - افکار باطل ۴۰۷
- ۱۲۶ - آداب تلاوت رفع موانع، عدم انحصار تفسیر به فهم گذشتگان ۴۱۱
- ۱۲۷ - آداب تلاوت موانع دوم و سوم فهم قرآن: حجاب معاصی و حب دنیا ۴۱۳
- ۱۲۸ - آداب تلاوت تفکر و تدبیر در قرآن و تطبیق بر خود ۴۱۶
- ۱۲۹ - آداب تلاوت قلب خاشع، جسم فارغ، مکان خلوت ۴۱۹

- ۱۳۰ - متفاوت بودن قرآن با سایر کتب ۴۲۱
- ۱۳۱ - آداب قرائت: تعظیم - تفکر ۴۲۴
- ۱۳۲ - آداب قرائت: تخصیص ۴۲۷
- ۱۳۳ - آداب قرائت: ترقی ۴۲۹
- ۱۳۴-۱۳۵ - سوره حمد در حدیث قدسی ۴۳۱
- ۱۳۶ - حقیقت ذکر در روایات ۴۳۵
- ۱۳۷ - بسم الله الرحمن الرحیم ذکر خدا ۴۳۸
- ۱۳۸ - معنای الله در کلام امیرالمؤمنین ع ۴۴۱
- ۱۳۹ - افزون بر نماز، هر عبادتی هم بین خدا و بنده اش تقسیم شده است ۴۴۴
- ۱۴۰ - استعاذه، آداب آثار و ارکان آن ۴۴۷
- ۱۴۱ - استعاذه: مسدود کردن راه نفوذ شیطان ۴۴۹
- ۱۴۲ - استعاذه راه نجات از وسوسه ۴۵۱
- ۱۴۳ - استعاذه: پناه بردن به خدا از گناه و انحرافهای فکری و عقیدتی ۴۵۴
- ۱۴۴ - استعاذه، ورود در حصن خدا و ایمنی از همه عذابهاست ۴۵۶
- ۱۴۵ - قیام: اعلان آمادگی برای دفاع از حق و مبارزه با شیاطین ۴۵۸
- فصل هفتم: آداب و اسرار رکوع ۴۶۱
- اشاره ۴۶۱
- ۱۴۶ - آداب و اسرار رکوع ۴۶۳
- ۱۴۷ - آثار رکوع مزین شدن به نور بهاء، زیر چتر کبریایی خداوند رفتن، ۴۶۵
- ۱۴۸ - رکوع ادب و سجده قرب به پروردگار است ۴۶۷
- ۱۴۹ - رکوع؛ اظهار عجز و فروتنی در برابر پروردگار ۴۶۹
- ۱۵۰ - کیفیت رکوع حالت ذلت و خضوع، عدم شتاب و عجله، وقار و آرامش در برخاستن ۴۷۱
- ۱۵۱ - آثار طول رکوع و ذکر آن ۴۷۴
- ۱۵۲ - معنای رکوع در کلام امیرالمؤمنین ع ۴۷۷
- ۱۵۳ - حدیث معراج و توجه به عظمت حق در رکوع ۴۸۰
- ۱۵۴ - رکوع نیکو وحشت قبر را از بین می برد ۴۸۲

- ۴۸۴ ۱۵۵ - سر خم کردن و کشیده قرار دادن گردن در رکوع
- ۴۸۷ ۱۵۶ - درک عظمت خدا، خضوع می آورد
- ۴۸۹ فصل هشتم: اسرار سجده
- ۴۸۹ اشاره
- ۴۹۱ ۱۵۷ - اسرار و آداب سجده
- ۴۹۴ ۱۵۸ - اهمیت سجده
- ۴۹۷ ۱۵۹ - سر سجده بر خاک
- ۵۰۰ ۱۶۰ - حقیقت سجده در کلام امام صادق ع
- ۵۰۳ ۱۶۱ - علت تکرار سجده
- ۵۰۵ ۱۶۲ - تأکید ائمه ع بر سجده های طولانی
- ۵۰۹ فصل نهم: اسرار تشهد
- ۵۰۹ اشاره
- ۵۱۱ ۱۶۳ - سر شهادت به توحید و رسالت در ابتدا و انتهای نماز
- ۵۱۴ ۱۶۴ - حقیقت تشهد
- ۵۱۷ ۱۶۵ - ادب تشهد
- ۵۲۱ فصل دهم: سلام
- ۵۲۱ اشاره
- ۵۲۳ ۱۶۶ - حقیقت سلام
- ۵۲۶ درباره مرکز

سرشناسه:فاضل لنکرانی، محمدجواد، ۱۳۴۱ -

عنوان و نام پدیدآور:اسرار و آداب نماز/ محمدجواد فاضل لنکرانی.

مشخصات نشر:قم: مرکز فقهی ائمه اطهار(ع)، ۱۳۹۲.

مشخصات ظاهری:۵۰۷ص.

فروست:مرکز فقهی ائمه اطهار(ع)؛ ۱۴۷.

شابک:۲۰۰۰۰۰ ریال ۹۷۸-۶۰۰-۵۶۹۴-۷۱-۰:

وضعیت فهرست نویسی:فایا

یادداشت:کتابنامه به صورت زیرنویس.

موضوع:نماز

رده بندی کنگره:۱۳۹۲ الف ۵ ف ۱۸۶/ BP

رده بندی دیویی:۲۹۷/۳۵۳

شماره کتابشناسی ملی:۳۳۶۴۶۵۶

ص: ۱

اشاره

بسم الله الرحمن الرحيم

ص: ٣

اسرار و آداب نماز

محمدجواد فاضل لنکرانی

ص: ۴

فصل اول: کلیاتی در مورد اسرار نماز ۱۵

۱ / ضرورت آشنایی با اسرار نماز ۱۷

۲ / ادله وجود اسرار نماز ۱۹

۳ / اهمیت درک باطن نماز ۲۲

۴ / موارد اختلاف باطن اعمال ۲۵

۵ / نماز راه رسیدن به حقایق ۲۸

۶-۷ / نماز جامع اسرار همه عبادات ۳۱

۸ / نماز محک ایمان و توحید ۳۴

۹ / نماز سیر به سوی حق ۳۷

۱۰ / نماز راه رسیدن به یقین ۴۰

فصل دوم: حضور قلب در نماز ۴۳

۱۱ / مراد از قلب در مسئله «حضور قلب» ۴۵

۱۲ / مقصود از قلب در روایات ۴۸

۱۳ / گناه عامل تیرگی قلب ۵۱

۱۴ / آثار توجه و اقبال قلب به خدا ۵۳

۱۵ / مراتب حضور قلب ۵۶

۱۶ / خشوع و حضور قلب در نماز ۵۹

۱۷ / موانع حضور قلب ۶۲

۱۸ / لزوم حضور قلب و خشوع ۶۵

۱۹ / راه لذت بردن از نماز ۶۸

۲۰ / با نماز خداوند عهد می بندد که نماز گزار را داخل بهشت کند ۷۱

۲۱ / حقیقت نماز در همان رکعت اول متجلی است ۷۴

۲۲ / مراتب حضور قلب ۷۷

۲۳ / حضور اجمالی: اشتغال به ثناگویی خداوند ۷۹

۲۴ / توجه به پذیرفته شدن نماز ۸۳

۲۵ / مرتبه اول از حضور تفصیلی: فهم معانی کلمات ۸۶

۲۶ / مرتبه دوم از حضور تفصیلی: فهم عقلی و برهانی کلمات ۸۹

۲۷ / مرتبه سوم از حضور تفصیلی: باور قلبی ۹۲

۲۸ / مرتبه چهارم از حضور تفصیلی: شهود حقائق الفاظ ۹۶

۲۹ / مرتبه پنجم از حضور تفصیلی: فناء در حق تعالی ۹۸

۳۰ / اسباب حضور قلب ۱۰۱

۳۱ / راه توجه به عظمت پروردگار ۱۰۴

۳۲ / رفع موانع خارجی حضور قلب (۱) ۱۰۷

۳۳ / رفع موانع خارجی حضور قلب (۲) ۱۱۱

۳۴ / حب دنیا ریشه خواطر قلبی و افکار پراکنده ۱۱۳

۳۵ / حب دنیا بزرگ ترین مانع حضور قلب ۱۱۶

۳۶ / دنیای مذموم و نکوهش شده ۱۱۹

۳۷ / ریشه همه فتنه ها و عدم توجه به خدا در نماز: حب دنیا ۱۲۲

۳۸ / بغض دنیا افضل اعمال ۱۲۵

۳۹ / لزوم استمداد از خدا برای حضور قلب ۱۲۸

۴۰ / سرّ توجه قلب به امور دنیوی ۱۳۰

ص: ۶

فصل سوم: اسرار مقدمات و شرایط نماز ۱۳۳

باب اول: اسرار طهارت ۱۳۳

۴۱ / مراتب طهارت ۱۳۵

۴۲ / طهارت ظاهر و طهارت باطن ۱۳۸

۴۳ / اسرار وضوء ۱۴۱

۴۴ / سر طهارت با آب ۱۴۴

۴۵ / آب رحمت مطلقه وجود ۱۴۷

۴۶ / الهام گرفتن از آب در زندگی ۱۵۰

۴۷ / خلوص و صفا در توجّه به خدا ۱۵۳

۴۸ / سرّ شستن صورت و دستها در وضو ۱۵۵

۴۹ / اقسام وضو در نگاه عرفا ۱۵۸

۵۰ / تأثیر دعا و ذکر هنگام وضو ۱۶۲

۵۱ / اسرار وضو در حدیث معراج ۱۶۴

۵۲ / وضوی اهل حقیقت (طهارت سر) ۱۶۷

۵۳ / اذکار امیرالمؤمنین (علیه السلام) هنگام وضو گرفتن ۱۷۱

۵۴ / باطن وضوء: تبدیل شدن قطرات آب وضو به ملائکه ۱۷۴

۵۵ / آثار و فواید وضو ۱۷۸

باب دوم: اسرار ستر عورت ۱۸۱

۵۶ / اسرار ستر عورت در نماز ۱۸۳

۵۷ / صورت انسانی، پوشاننده حقیقت اعمال حیوانی بشر ۱۸۶

۵۸ / ستر عیوب و عورت‌های باطنی ۱۸۹

باب سوم: اسرار وقت نماز ۱۹۵

۵۹ / سرّ تعیین وقت برای نماز ۱۹۷

۶۰ / حالت نماز گزار هنگام فرا رسیدن وقت نماز ۲۰۰

۶۱ / ایام دارای حقیقت مستقل هستند ۲۰۴

ص: ۷

۶۲ / ندای اذان یادآور قیامت ۲۰۸

۶۳ / تعیین اوقات نماز در قرآن ۲۱۲

۶۴ / اهمیت نماز صبح ۲۱۴

۶۵ / نماز صبح مشهود ملائکه شب و روز ۲۱۶

۶۶ / لزوم اهتمام بر قضا نشدن نماز صبح ۲۱۹

۶۷ / سرّ اوقات نماز در پاسخ پیامبر (صلی الله علیه و آله) به عالم یهودی ۲۲۲

۶۸ / سرّ تعیین وقت نماز عصر ۲۲۴

۶۹ / سرّ تعیین وقت نماز مغرب و عشاء ۲۲۶

۷۰ / عقوبت بی توجهی به وقت نماز ۲۲۹

باب چهارم: سر استقبال و ایستادن به سوی کعبه ۲۳۳

۷۱ / لزوم توجه به کعبه ۲۳۵

۷۲ / سرّ اهمیت کعبه و قبله قرار گرفتن آن ۲۳۷

۷۳ / قبله و امنیت معنوی ۲۳۹

۷۴ / هماهنگی ظاهر و باطن در توجه به خدا ۲۴۱

۷۵ / صورت باطنی عدم توجه به خدا در نماز ۲۴۳

۷۶ / ویژگی های کعبه ۲۴۵

باب پنجم: اسرار اذان و اقامه ۲۴۹

۷۷ / اسرار اذان و اقامه ۲۵۱

۷۸ / اذان؛ دعوت همه قوای ملک و ملکوت برای حضور ۲۵۴

۷۹ / سرّ تکبیرات اربعه و شهادت به وحدانیت خدا در اذان ۲۵۷

۸۰ / ثواب اذان ۲۶۰

۸۱ / سرّ شهادت به رسالت و ولایت در اذان ۲۶۳

۸۲ / نماز بهترین عمل و مایه رستگاری ۲۶۵

۸۳ / اذان دورکننده شیطان ۲۶۸

۸۴ / اذان حکایت اذکار ملائکه در معراج است ۲۷۱

ص: ۸

- ۸۵ / سرّ تکبیرات اربعه در اذان ۲۷۳
- ۸۶ / سرّ تکبیرات اربعه در کلام امام خمینی (ره) ۲۷۶
- ۸۷ / تکرار موجب باور قلب است ۲۷۹
- ۸۸ / اسرار شهادت به توحید (۱) ۲۸۲
- ۸۹ / اسرار شهادت به توحید (۲) ۲۸۴
- ۹۰ / سرّ شهادت بر رسالت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) در اذان و اقامه ۲۸۸
- ۹۱ / سرّ شهادت به ولایت امیرالمؤمنین (علیه السلام) ۲۹۱
- ۹۲ / نقش ولایت در قبولی اعمال ۲۹۴
- ۹۳ / شهادت به رسالت و ولایت روح عبادات است ۲۹۶
- ۹۴ / احضار قوای ملک و ملکوت ۲۹۹
- ۹۵ / سرّ تکرار حی علی الصلاه ۳۰۲
- فصل چهارم: سرّ قیام در نماز ۳۰۵
- ۹۶ / سرّ قیام در نماز: قیام نمایانگر توحید و قیومیت حق ۳۰۷
- ۹۷ / آداب قیام ۳۱۰
- ۹۸ / حقوق نماز در کلام امام سجّاد (علیه السلام) ۳۱۳
- ۹۹-۱۰۰ / حدود نماز در حدیث رزام ۳۱۶
- ۱۰۱ / حدود و خصوصیات نماز در حدیث امام صادق (علیه السلام) ۳۱۹
- ۱۰۲ / علت خوف و خشیت انبیاء و ائمه (علیه السلام) ۳۲۲
- ۱۰۳ / امام سجّاد (علیه السلام) الگوی عابدان ۳۲۵
- ۱۰۴ / مقصود خدا از واجب کردن نماز: عبادات اجرای توحید در ملک بدن است ۳۲۸

فصل پنجم: اسرار نیت ۳۳۱

۱۰۵ / نیت همان تصمیم بر انجام فعل است ۳۳۳

۱۰۶ / اخلاص و قصد قربت ۳۳۷

۱۰۷ / اخلاص، عمل را قابل عرضه به پروردگار می کند ۳۳۹

۱۰۸ / اخلاص، مصداق هجرت به سوی حق ۳۴۲

ص: ۹

۱۰۹ / اخلاص، مانع تسلط شیطان ۳۴۴

۱۱۰ / آثار اخلاص ۳۴۶

۱۱۱ / مراتب اخلاص (۱) ۳۴۹

۱۱۲ / مراتب اخلاص (۲) ۳۵۱

۱۱۳ / مراتب بالای اخلاص ۳۵۴

۱۱۴ / راه رهایی از عجب و غرور؛ انسان همیشه خود را مقابل خداوند مقصر بداند ۳۵۷

فصل ششم: آداب و اسرار قرائت ۳۵۹

۱۱۵ / فضیلت قرائت قرآن در نماز و غیر نماز ۳۶۱

۱۱۶ / ارزش و اهمیت قرائت قرآن ۳۶۴

۱۱۷ / فضیلت قرائت سوره توحید ۳۶۷

۱۱۸ / آداب قرائت قرآن: توجه به عظمت این کتاب الهی و توجه به ام الكتاب ۳۶۹

۱۱۹ / وجوه عظمت قرآن ۳۷۲

۱۲۰ / عظمت محتوای مطالب قرآن ۳۷۶

۱۲۱ / رعایت حق تلاوت قرآن ۳۷۸

۱۲۲ / تأثیر مضاعف قرائت قرآن در نماز ۳۸۱

۱۲۳ / تعظیم قرآن، توجه به محتوای آن است ۳۸۴

۱۲۴ / قرآن کتاب تعلیم است ۳۸۶

۱۲۵ / آداب تلاوت: رفع موانع و حجاب ها (خودبینی - افکار باطل) ۳۸۹

۱۲۶ / آداب تلاوت: رفع موانع، عدم انحصار تفسیر به فهم گذشتگان ۳۹۳

۱۲۷ / آداب تلاوت: موانع دوم و سوم فهم قرآن: حجاب معاصی و حب دنیا ۳۹۵

۱۲۸ / آداب تلاوت: تفکر و تدبیر در قرآن و تطبیق بر خود ۳۹۸

۱۲۹ / آداب تلاوت: قلب خاشع، جسم فارغ، مکان خلوت ۴۰۱

۱۳۰ / متفاوت بودن قرآن با سایر کتب ۴۰۳

۱۳۱ / آداب قرائت: تعظیم - تفکر ۴۰۶

۱۳۲ / آداب قرائت: تخصیص ۴۰۹

ص: ۱۰

۱۳۳ / آداب قرائت: ترقی ۴۱۱

۱۳۴-۱۳۵ / سوره حمد در حدیث قدسی ۴۱۳

۱۳۶ / حقیقت ذکر در روایات ۴۱۷

۱۳۷ / بسم الله الرحمن الرحيم ذکر خدا ۴۲۰

۱۳۸ / معنای الله در کلام امیرالمؤمنین (علیه السلام) ۴۲۳

۱۳۹ / افزون بر نماز، هر عبادتی هم بین خدا و بنده اش تقسیم شده است ۴۲۶

۱۴۰ / استعاذه، آداب آثار و ارکان آن ۴۲۹

۱۴۱ / استعاذه: مسدود کردن راه نفوذ شیطان ۴۳۱

۱۴۲ / استعاذه راه نجات از وسوسه ۴۳۳

۱۴۳ / استعاذه: پناه بردن به خدا از گناه و انحرافهای فکری و عقیدتی ۴۳۶

۱۴۴ / استعاذه، ورود در حصن خدا و ایمنی از همه عذابهاست ۴۳۸

۱۴۵ / قیام: اعلان آمادگی برای دفاع از حق و مبارزه با شیاطین ۴۴۰

فصل هفتم: آداب و اسرار رکوع ۴۴۳

۱۴۶ / آداب و اسرار رکوع ۴۴۵

۱۴۷ / آثار رکوع: مزین شدن به نور بهاء، زیر چتر کبریایی خداوند رفتن... ۴۴۷

۱۴۸ / رکوع ادب و سجده قرب به پروردگار است ۴۴۹

۱۴۹ / رکوع؛ اظهار عجز و فروتنی در برابر پروردگار ۴۵۱

۱۵۰ / کیفیت رکوع: حالت ذلت و خضوع، عدم شتاب و عجله... ۴۵۳

۱۵۱ / آثار طول رکوع و ذکر آن ۴۵۶

۱۵۲ / معنای رکوع در کلام امیرالمؤمنین (علیه السلام) ۴۵۹

۱۵۳ / حدیث معراج و توجّه به عظمت حق در رکوع ۴۶۲

۱۵۴ / رکوع نیکو وحشت قبر را از بین می برد ۴۶۴

۱۵۵ / سر خم کردن و کشیده قرار دادن گردن در رکوع ۴۶۶

۱۵۶ / درک عظمت خدا، خضوع می آورد ۴۶۹

فصل هشتم: اسرار سجده ۴۷۱

ص: ۱۱

۱۵۷ / اسرار و آداب سجده ۴۷۳

۱۵۸ / اهمیت سجده ۴۷۶

۱۵۹ / سرّ سجده بر خاک ۴۷۹

۱۶۰ / حقیقت سجده در کلام امام صادق (علیه السلام) ۴۸۲

۱۶۱ / علت تکرار سجده ۴۸۵

۱۶۲ / تأکید ائمه (علیه السلام) بر سجده های طولانی ۴۸۷

فصل نهم: اسرار تشهد ۴۹۱

۱۶۳ / سرّ شهادت به توحید و رسالت در ابتدا و انتهای نماز ۴۹۳

۱۶۴ / حقیقت تشهد ۴۹۶

۱۶۵ / ادب تشهد ۴۹۹

فصل دهم: سلام ۵۰۳

۱۶۶ / حقیقت سلام ۵۰۵

ص: ۱۲

بسم الله الرحمن الرحيم

در میان عبادات، نماز از اهمیت و ویژگی خاصی برخوردار است. بهترین و مؤثرترین راه برای وصول و رسیدن به حق تعالی نماز است. نماز اقرار به توحید و کبریایی و عظمت خداوند و مالکیت او نسبت به روز جزا و پاداش است. نماز تنزیه خداوند از هر نقص و عیبی است و همه ستایش ها و حمدها را مخصوص او می دانیم. با نماز به این باور می رسیم که هیچ وجودی جز خدای بزرگ سزاوار حمد نیست. تمام ستایش ها به ستایش او برمی گردد. نماز رسیدن به توحید جامع و دور شدن و برائت از هر شرکی است. نماز اقرار به عظمت و بزرگی خداوند است و اینکه موجود دیگری قابلیت بزرگی را ندارد. نماز بهترین راه برای تسلط بر نفس و مادیات و شهوات است.

روشن است که یک نماز خوب و مفید آن است که نماز گزار تا حدی با اسرار و رموز آن آشنا باشد. این کتاب گوشه ای از این اسرار را بر طبق آیات شریفه قرآن کریم و روایات ائمه معصومین علیهم السلام آشکار نموده است.

نکته مهم آن است که همه مؤمنین و نماز گزاران باید همیشه این اسرار را مرور کنند. باید لااقل در هر سال یک بار این اسرار را مرور کنند و مجدداً بخوانند و اساساً در امور تربیتی و سیر و سلوک، باید مبانی و توصیه ها را تکرار کرد تا نفس با آن خو بگیرد و ملکه آن گردد که نتیجه آن خلق اسرار جدید توسط همین نفس مهذب است.

آنچه که در این مجموعه پیش روی خوانندگان است، مباحث و مطالبی است که در سال های گذشته در مورد نماز و اسرار آن به صورت جلسه های مختصر مطرح و از صدای معارف جمهوری اسلامی ایران پخش گردیده است. روشن است که در این گونه از بحث ها، تصمیم بر بسط و گستردگی و تعمیق و اشاره به همه ابعاد علمی و معنوی نبوده است و تنها به صورت واضح و روان به گوشه ای از اسرار نماز اشاره شده است. ضمناً در این کتاب از تصرف و تغییر در عبارات و الفاظ حتی الامکان خودداری شده است تا به همان سبک و روشی که القاء شده در اختیار قرار داده شود.

از مسئولین محترم مرکز فقهی ائمه اطهار علیهم السلام و نیز جناب مستطاب حجت الاسلام والمسلمین آقای حاج شیخ ماشاءالله استاد میرزا دامت تأییداته که در تدوین و تنظیم این کتاب همکاری نمودند، تشکر می کنم. امید آن است که این کتاب در اوج بخشیدن به این عبادت بسیار مهم مؤثر باشد، ان شاء الله.

محمدجواد فاضل لنکرانی

۱۳۹۲/۸/۲۸

ص: ۱۴

فصل اول: کلیاتی در مورد اسرار نماز

اشاره

ص: ۱۵

بسم الله الرحمن الرحيم

یکی از موضوعات بسیار مهم و مؤثر در مباحث علمی و معنوی، بحث از اسرار نماز است. توجه به این بحث و تعمق در آن برای نمازگزار مراتب و مقامات و منازل را محقق می‌سازد. متأسفانه غفلت از اسرار نماز سبب شده است که بسیاری از نمازهای ما فاقد تأثیر شایسته در وجود ما و در حیات اجتماعی ما و در مجموعه جامعه مسلمین باشد. اگر به اسرار نماز توجه کنیم و نماز را با آگاهی از این اسرار و با توجه به وجود چنین حقایقی در آن انجام دهیم، بسیاری از مشکلات شخصی و اجتماعی ما حل گردیده و حتی به بعضی از سؤالاتی که در ذهن بسیاری از مؤمنین وجود دارد پاسخ داده خواهد شد. این سؤال معمولاً در ذهن شیعیان امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه افضل صلوات المصلین می‌آید که چگونه از یک طرف، وقتی تیری را در حال صلاه از پای آن حضرت در می‌آوردند، حضرت چنان غرق در توجه به خدا و مستغرق در صفات و اسماء الهی هستند که متوجه نمی‌شوند و هیچ احساس نمی‌کنند. اما همین وجود شریف وقتی صدای یک مستمندی را در حال نماز می‌شنود انگشتر مبارک خودش را درآورده و به آن شخص می‌بخشد.

ما اگر به اسرار نماز مقداری توجه و ورود پیدا کنیم، پاسخ این سؤال ها را می یابیم، این سؤال ها و این شبهات وقتی لاینحل باقی می ماند که ما نماز را در حد همین مرحله ظاهری آن تفسیر کنیم و ورای این مرحله ظاهر، برای آن باطن و حقیقت و سری قائل نباشیم. اگر نگاه به ظاهر کنیم از نظر ظاهر این سؤال قابل جواب نیست، اما اگر نگاه به باطن کنیم در باطن، آن کسی که غرق توجه به خداوند تبارک و تعالی و در مقام شهود عظیم است، هیچ منافاتی ندارد که نیاز بنده او را هم در همان حال اجابت کند، چون این اجابت و صدقه دادن در همان مسیر قرار دارد و موجب تقرب بیشتر او به خداوند تبارک و تعالی است. اساساً چون حضرت محو جمال حق تعالی است، باید آنچه را که مورد رضای خداست انجام بدهد و اجابت یک مستمند و صدقه دادن به او از همین مقوله است. بنابراین ملاحظه می فرمایید که اگر ما به اسرار نماز توجه کنیم، این گونه پرسش ها هم که در رابطه با نماز مطرح می شود پاسخ داده خواهد شد، اسرار نماز مقوله ای است که نمی توان در لحظات کم و مختصر به آن بسنده و حتی گوشه ای از آن را بیان کرد. اسرار نماز یک معارف و حقایق محدود نیست که بتوان آن را در چند جلسه یا در چند جلد کتاب تدوین کرد، بلکه می توان گفت نماز دارای اسراری است که به اختلاف اشخاص، به اختلاف قلوب و به اختلاف ضمائر انسان ها مراتب مختلف و حقایق متعددی دارد. ما در این بحث کوشش خواهیم کرد که زوایایی از این بحث را مطرح کنیم و امیدوارم به فضل و عنایت حق تعالی بتوانیم گوشه ای از این اسرار را بفهمیم و این نمازی را که خداوند به ما عنایت کرده آن چنان با لذت بخوانیم که هیچ گاه از خواندن آن خسته نشویم، آن چنان این نماز مورد رضایت خداوند تبارک و تعالی قرار بگیرد که خداوند به ملائکه خود مباحثات کند و انشاء الله توجه به اسرار نماز زندگی ما را متحول کند، فکر و روح و روان و ارتباطات اجتماعی و همه امور ما را تحت تأثیر قرار بدهد.

بسم الله الرحمن الرحيم

در بحث گذشته بیان شد که نماز دارای اسراری است. یکی از سؤال‌هایی که در بدو امر برای هر کسی مطرح می‌شود این است که به چه دلیل نماز دارای اسرار است؟ ما ابتداءً باید این را روشن کنیم که آیا خارج از این فعل و وراء این عمل ظاهری (این قیام و رکوع و سجود و تشهد و تسلیم)، اسراری وجود دارد یا نه؟ قبل از پاسخ به این سؤال باید توجه داشته باشیم که مقصود ما از سرّ نماز، باطن نماز است. اسرار نماز یعنی بواطن نماز. همان طور که در مورد قرآن کریم ما بر طبق روایاتی که وارد شده قائل هستیم که قرآن دارای ظاهر و باطن است، مراد از «سرّ» در اینجا همان باطن است، سرّ به معنای نهان نیست، حتی باید بگوییم در اینجا سرّ به معنای راز هم مراد نیست! مقصود از سرّ نماز آن حقیقتی است که ماورای این نماز در عالم دیگر تجلی پیدا می‌کند.

سؤال این است که چه دلیلی وجود دارد بر اینکه نماز دارای اسرار است؟ برای پاسخ به این سؤال سه مطلب را بیان می‌کنیم:

مطلب اول وجود دلیل عقلی است مبنی بر این که هر شیئی در این عالم دارای سرّ است، «لکلّ ظاهرٍ باطنٌ»، بر حسب براهین عقلی که بزرگان ما در کتب

فلسفی مطرح کرده اند هر وجود طبیعی در این عالم دارای یک وجود مثالی در فوق این عالم است و فوق هر موجود مثالی هم یک موجود عقلی است. حتی بر حسب مبانی حکمت متعالیه، و قاعده «بسیط الحقیقه کلّ الأشياء» یک عالم چهارم را می توان به نام عالم «إله» تصویر کرد. اما این سه عالم معروف (عالم طبیعت، عالم مثال و عالم عقل) مراتبشان طولی است، به این معنا که آنچه در این عالم وجود دارد اعم از انسان، خاک، جماد، نبات و...، یک وجود مثالی و یک وجودی مافوق این وجود و یک حقیقت برتری دارد، البته هر یک در حد مرتبه خود. اساساً عقل می گوید هر دانی و فرو مرتبه ای مسبوق به یک وجود عالی است، هر شهودی مسبوق به یک غیبی هست، تا عالی نباشد دانی محقق نمی شود، تا غیب نباشد شهود معنا پیدا نمی کند، هر ظاهری بر حسب حکم عقل دارای باطن و حقیقتی است، بر مبنای این دلیل عقلی، اموری که انسان در این عالم انجام می دهد، حرکات و افعال او، چه افعال خوب و چه افعال بد دارای یک باطن و حقیقتی است که این حقیقت در عالم دیگر وجود دارد و روز قیامت و چه بسا در عالم برزخ همان حقیقت ظهور می کند، در روایات موضوعی وجود دارد به عنوان تجسم اعمال، تجسم اعمال حقیقت و باطن هر عملی است که انسان آن را ایجاد می کند. کوچکترین عملی که در این عالم انجام می گیرد یک حقیقت و باطنی از آن در عالم برزخ ظهور و تجسم پیدا می کند، چه اعمال خوب باشد چه بد، چه گناه باشد چه حسنات.

بر حسب همین برهان عقلی که هر ظاهری، باطنی دارد و هر شهودی یک غیبی دارد، نماز هم باطنی دارد. ما فکر نکنیم اعمالی که به حسب ظاهر انجام می دهیم جدا و منفک از عوالم دیگر است و غیر از این هیچ چیز دیگری وجود ندارد. عقل می گوید این عمل حقیقتی دارد که ورای این عمل و باطن آن است، و اساساً این ظاهر برای رسیدن به آن باطن است، ظواهر عبادات برای رسیدن به بواطن و حقایق آنها است.

بنابراین ما وقتی به عقل مراجعه می کنیم، عقل یک قاعده کلی به ما ارائه می دهد که هر ظاهری دارای باطنی است و بر این اساس باید توجه کنیم. نماز ما دارای باطنی هست و با تعمق از فکر خود استفاده کنیم که ماورای هر فعلی که از ما سر می زند چه حقیقتی وجود دارد که ما می خواهیم به وسیله این ظاهر به آن باطن برسیم. خداوند قلوب همه ما را هر چه بیشتر به نور ایمان و عبادت و بندگی منور بفرماید.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

فَسُبْحَانَ الَّذِي بِيَدِهِ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ ۝۱

منزه است آن که باطن و ملکوت هر چیز به دست اوست.

بیان نمودیم عقل ادراک می کند که هر ظاهری دارای باطنی است، اما غیر از دلیل عقلی. قرآن کریم هم در آیات متعددی برای هر شیئی در این عالم طبیعت، ملکوتی را بیان فرموده است. آنجا که می فرماید: «فَسُبْحَانَ الَّذِي بِيَدِهِ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ ۝۱»؛ منزه است خدایی که ملکوت هر چیزی در قبضه قدرت اوست. این آیه دلالت دارد هر شیئی که در این عالم وجود دارد دارای ملکوت است، ملکوت یعنی همان باطن شیئی، هر انسانی ملکوتی دارد، زمین ملکوت دارد، آسمان ملکوت دارد، اعمال انسان ملکوت دارد، از جمله اموری که دارای ملکوت می باشد نماز است، نماز یکی از کارهایی است که انسان انجام می دهد لذا دارای صورت ملکوتی است.

در سوره مبارکه مؤمنون آیه ۸۸ می فرماید: «قُلْ مَنْ بِيَدِهِ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ» از اختصاصات خداوند تبارک و تعالی اینست که باطن هر چیزی در اختیار اوست، اگر ما به حسب ظاهر چنین تصور کنیم که، عمل ظاهری ما با قدرت تدبیر و اختیار انسان انجام می شود (که در همین عمل ظاهری هم ما به طور قطع محتاج عنایت و لطف و اراده حق تعالی بوده و بدون او هیچ هستیم)، اما در باطن عمل هیچ قدرت و اراده ای غیر از قدرت حق تعالی اثر ندارد. اوست که می تواند در باطن اعمال تصرف کند و آن را توسعه یا ضیق بدهد، باطن را نسبت به افراد و اعمال مختلف کم و زیاد کند، چرا که باطن و ملکوت هر چیزی در تحت قدرت حق تعالی است.

آیه دیگر می فرماید: «وَ كَذَلِكَ نُرِي إِبْرَاهِيمَ مَلَكُوتَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ لِيَكُونَ مِنَ الْمُوقِنِينَ»؛^۱ یعنی ما به ابراهیم ملکوت آسمان و زمین را نشان دادیم، برای اینکه او اهل یقین بشود.

«وَ إِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ وَ مَا نُنزِّلُهُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَعْلُومٍ»؛^۲ خزانه اصلی هر چیزی در نزد خداوند تبارک و تعالی است، یعنی همین نمازی که الآن ما به حسب ظاهر انجام می دهیم یک فعلی است که در چند دقیقه زمانی انجام می شود، کوتاه است و انسان فکر نمی کند که قبل و بعدش با چیزی مرتبط باشد، اما این اعمال مرتبط به یک حقیقتی است ماورای این ظاهر و آن حقیقت در نزد خداوند تبارک و تعالی است و ما به وسیله این ظاهر می خواهیم به آن باطن و حقیقت برسیم.

بنابراین غیر از دلیل عقل، قرآن کریم به خوبی دلالت دارد که تمام امور این عالم دارای ملکوت است و ما بالخصوص در باب نماز روایات زیادی داریم که تمام جزئیات آن را به لطف و عنایت خداوند - آن مقداری که برای ما در کتب

بزرگان نقل شده - اشاره خواهیم کرد از مقدمات نماز گرفته مثل وضو و مقارنات (امور همراه نماز) و منافیات نماز تا تعقیبات نماز، تمام حالات نماز دارای اسرار هستند، اسراری برای تکبیره الاحرام بیان شده، اسراری برای نیت بیان شده، اسراری در قرائت است، چه سَری در این قیام انسان در برابر حق تعالی نهفته است؟ چه اسراری در رکوع و سجده وجود دارد؟ خود این روایات برای ما دلیل روشنی است، یعنی اگر ما دلیل عقلی را نداشتیم، اگر این آیات قرآن که می فرماید هر چیزی دارای یک باطن و سر است را نداشتیم، از همین روایات معتبری که در کتب ما وجود دارد و اسرار نماز را بیان کرده به خوبی پی می بریم که نماز دارای اسرار است.

در این بحث به این حدیث شریف اشاره کنم که امیر المؤمنین علیه السلام فرمود:

«مَنْ تَوَضَّأَ مِثْلَ وَضُوءِي وَقَالَ مِثْلَ قَوْلِي خَلَقَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى مِنْ كُلِّ قَطْرَةٍ مَلَكًا يُقَدِّسُهُ وَيُسَبِّحُحُهُ وَيُكَبِّرُهُ فَيَكْتُبُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ ثَوَابَ ذَلِكَ لَهُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ»^(۱) این خود یکی از اسرار طهارت است، انسان که وضو می گیرد، قطرات آب وضو از دست او جاری می شود، امیر المؤمنین می فرماید اگر کسی بتواند مثل وضوی من وضو بگیرد و مثل اقوال و اذکاری که من در حال وضو می گویم را بگوید خداوند در ازای هر قطره از آب وضوی او ملکی را خلق می کند که این ملک خدا را تقدیس و تسبیح می کند و «یکبیره» خدا را تکبیر می گوید. ببینید چه نتیجه ای بر این باطن مترتب است که این ملک تا روز قیامت تسبیح خدا می گوید و ثوابش را برای این شخصی که وضو گرفته است می نویسد و ثبت می کند.

پس بدانیم همه اجزاء نماز و آنچه که مرتبط با نماز است، از شرایط نماز، مقدمات، مقارنات، منافیات، تعقیبات، دارای اسرار است و باید از خداوند تبارک و تعالی مسئلت کنیم که آن حقایق و اسرار را به ما عنایت بفرماید.

ص: ۲۴

بسم الله الرحمن الرحيم

لازم به ذکر است در این بحث کوتاه و اجمالی مقصود از «اسرار نماز» یک معنای عام است و شامل آنچه که به عنوان آداب نماز در کتب اخلاقی و عرفانی مطرح است نیز می شود و چه بسا شامل حکمت هایی هم که در روایات برای نماز بیان شده بشود. بر اهل فن پوشیده نیست که ما می توانیم بین اسرار و آداب و حکمت فرق بگذاریم، حکمت آن غایاتی است که بر نماز مترتب می شود، مانند اینکه نماز معراج مؤمن و ناهی از فحشاء و منکر است، اینها به عنوان فواید، غایات و حکمت نماز مطرح است. گرچه در نماز بحث از اخلاق و توجه عمیق به خداوند تبارک و تعالی و نیت خالص بدون هیچگونه ریا و مهمتر از آن حضور و خشوع قلب، به عنوان آداب نماز مطرح است و سرّ و اسرار معنایی فوق اینها دارد، اما در این بحث، ما مشی بزرگانی مثل مرحوم شهید ثانی رضوان الله تعالی علیه را دنبال و معنای عام از سرّ را ارائه می کنیم.

مطلب درخور اهمیت این است اسرار نماز به اختلاف افراد و به اختلاف زمان ها مختلف است، نمازی که از یک فرد جاهل صادر می شود سرّ و باطن و حقیقتش قابل مقایسه با نمازی که یک عالم انجام می دهد نیست، باطن و سرّ

نمازی که اول وقت از انسان مؤمن صادر می شود با نمازی که او آخر وقت می خواند فرق دارد و لذا در روایات وارد شده:

«إِنَّ الصَّلَاةَ إِذَا ارْتَفَعَتْ فِي أَوَّلِ وَقْتِهَا رَجَعَتْ إِلَى صَاحِبِهَا وَهِيَ بَيضَاءٌ مُشْرِقَةٌ تَقُولُ حَفِظْتَنِي حِفْظَكَ اللَّهُ وَإِذَا ارْتَفَعَتْ فِي غَيْرِ وَقْتِهَا بَعِيرٌ حُدُودِهَا رَجَعَتْ إِلَى صَاحِبِهَا وَهِيَ سَوْدَاءٌ مُظْلَمَةٌ تَقُولُ ضَيَّعْتَنِي ضَيِّعَكَ اللَّهُ» نمازی که انسان در اول وقت می خواند به صورت یک نور سفید و درخشان به عالم بالا می رود و بعد به همین صورت برمی گردد و به نماز گزار می گوید

«حَفِظْتَنِي حِفْظَكَ اللَّهُ» (۱) تو مرا حفظ کردی خدا تو را حفظ کند. اما نمازی که انسان آخر وقت می خواند به طرف او برگردانده می شود اما نه به صورت یک نور درخشان، و شاید آن نماز را به صورت او بزنند، لذا به نماز گزار می گوید

«ضَيَّعْتَنِي ضَيِّعَكَ اللَّهُ» تو مرا ضایع کردی، خدا تو را ضایع کند.

ما از همین حدیث می توانیم بفهمیم که نماز اول وقت یک باطن و نماز آخر وقت باطن دیگری دارد، نماز عالم یک باطن و نماز جاهل باطن دیگر دارد. روایتی از امام سجّاد علیه السلام وارد شده است، امام سجّادی که در عبادت به عنوان زین العابدین و سجّاد ملقب است و بر حسب روایات معتبر در هر روز هزار رکعت نماز می خواندند، ایشان می فرمایند:

«رَضِيَتْ أَنْ يَكُونَ جَمِيعَ هَذِهِ الصَّلَوَاتِ مُقَابِلَةً لِرَكَعَتَيْنِ مِنْ صَلَاةِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ» حضرت فرمودند من راضی هستم خدا تمام نمازهای من را مقابل ثواب دو رکعت نماز امیر المؤمنین قرار دهد.

یعنی باطن نماز امیر المؤمنین حتی با باطن نماز امام سجّاد علیه السلام هم مختلف است، باطن نماز امیر المؤمنین قابل مقایسه با نماز پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیست.

نماز در مسجد یک باطنی دارد و نماز در منزل باطن دیگری دارد. نماز در مسجد الحرام یک باطنی دارد و نماز در مسجد النبی باطن دیگری دارد. سرّ اینکه ما در روایات می بینیم اگر کسی در مسجد الحرام نماز بخواند ثواب صد هزار

ص: ۲۶

رکعت نماز یا در مسجد النبی ثواب ده هزار رکعت را به او می دهند، این است که باطن این نمازها مختلف است و إلاً به حسب ظاهر چه فرقی می کند؟ چه بسا آن کسی که نمازش را در مسجد النبی بخواند طولانی تر و با قرائت بهتری بخواند، سوره های بزرگ و طولانی قرآن را بخواند اما مع ذلك باطن این نماز با باطن نماز در مسجد الحرام تفاوت دارد. یعنی همان طور که اختلاف مکان موجب اختلاف بواطن در نماز است، اختلاف زمان هم موجب اختلاف بواطن در حقیقت صلاه است.

بنابراین باید توجه داشته باشیم که سر و باطن نماز یک امر ثابتی نیست، اینکه توصیه شده که نماز را به جماعت بخوانیم، چون نماز جماعت باطنی جدا از نماز فردی دارد، یا توصیه شده که حتماً نمازمان را در مسجد بخوانیم، گرچه بر نماز در مسجد و به جماعت فواید ظاهری مترتب است مثل اجتماع مسلمین، و وحدت و شکوهی که بین مسلمین ایجاد می شود. اما نماز در خانه خدا، یعنی حتی آن کسی که نمازش را به تنهایی در مسجد بخواند ولو جماعتی هم نباشد، این نماز فردی در مسجد با نماز فردایی که در منزل می خواند از نظر باطن مختلف است. باید توجه کنیم که خدا چه عنایتی کرده و چه هدیه بزرگی را به انسان های مؤمن عنایت فرموده ما اگر توجه به این نعمت کنیم و دریابیم که چگونه از بهترین مصادیق این نعمت استفاده کنیم و خود را از بهترین مصادیق نماز گزاران قرار بدهیم مطمئن باشیم که خداوند حقایقی را بر قلب های ما آشکار می سازد، مطمئن باشیم که اگر انسان نماز خود را با توجه به اسرار و حقایقی که در نماز است بخواند، بسیاری از مشکلات او حل خواهد شد، موجب ترقی و تعالی او خواهد شد، بسیاری از انحطاطات فکری از او دور خواهد شد، اما اگر نماز بدون توجه به اسرار آن انجام شود هم خودمان را ضایع کرده ایم و هم نماز را. انشاء الله خداوند همه ما را از نماز گزاران واقعی قرار بدهد.

۵- نماز راه رسیدن به حقایق

بسم الله الرحمن الرحيم

امام حسن عسکری علیه السلام:

إِنَّ الْوُصُولَ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ سَفَرًا يَدْرُكُ إِلَّا بِامْتِطَاءِ اللَّيْلِ؛ (۱)

رسیدن به خداوند عز و جل سفری است که میسر نمی شود، مگر به شب زنده داری.

وصول به حقایق نماز و اسرار آن از غیر طریق نماز مقدور و میسر نیست. اگر کسی خیال کند برای رسیدن به این اسرار، غیر از نماز راهی برای او هست، در اشتباه و خیال باطل است. برای رسیدن به باطن نماز فقط از این ظاهر باید عبور کرد، باید نماز را با شرایط خود و رعایت تمام احکام و جزئیات و دقایقش انجام داد، از همین جهت است که امام حسن عسکری علیه السلام در روایتی فرموده اند:

«إِنَّ الْوُصُولَ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ سَفَرٌ لَا يُدْرِكُ إِلَّا بِامْتِطَاءِ اللَّيْلِ»؛ رسیدن به خدا یک سفر است و در حقیقت نماز هم یکی از وسایل این سفر است.

در این روایت وارد شده است که وصول به خداوند تبارک و تعالی باطن

ص: ۲۸

اصلی نماز و همان شهود جمال معبود و حق تعالی است، چرا ما از نمازهایمان احساس خستگی می کنیم؟ برای اینکه غافل از باطن نماز هستیم، چرا نمازها گاهی اوقات موجب رنجش ظاهری ما شده و آن را یک تکلف برای خود حساب می کنیم؟ برای اینکه جدای از این سر و باطن و حقیقت نماز هستیم؟

اگر به باطن نماز که همان وصول الی الله است توجه کنیم، اگر مشاهده معبود را که حقیقت نماز است مورد توجه قرار بدهیم آن گاه انسان از خواندن نماز احساس خستگی نمی کند، علت تمام خستگی ها و ناراحتی ها دور بودن از حقیقت نماز است. گاهی اوقات برخی سؤال می کنند ائمه طاهرین علیهم السلام چگونه در یک شبانه روز هزار رکعت نماز می خواندند اما برای ما همین چند رکعت نماز واجب بسیار سخت است، جوابش در همین نکته است: آنها تمام عیش و لذت خود را، تمام حقیقت و هستی خود را در نماز می دیدند، لذا هیچ احساس خستگی نمی کردند. نه تنها ائمه ما بلکه اصحاب ائمه گاهی اوقات به این مراتب می رسیدند، شما ببینید «کشی» که یکی از رجالین است وقتی زهاد ثمانیه را - یعنی هشت نفری که به عنوان زهاد هشت گانه عالم مطرح هستند - مثل اویس قرنی، عامر بن عبد قیس و... ذکر می کند، یکی از کسانی را که نام می برد ربیع است، در مورد ربیع بن خثیم این حکایت نقل شده که

«کان یسهر باللیل إلى الفجر فی رکوع واحد» (۱) از اول نیمه شب تا طلوع فجر در در حال رکوع بود و خداوند را مناجات می کرد، این فرد یکی از اصحاب امیر المؤمنین علیه السلام و از تربیت شدگان آن حضرت است، وقتی هم که صبح می شد یک آهی می کشید و می گفت:

«آه سبق المخلصون وقطع بنا» مخلصون از ما سبقت گرفتند و راه وصول به خداوند تبارک و تعالی را طی می کنند و ما عقب مانده ایم، این «آه» بندگان خالص خداست.

شما مقایسه ای کنید ما در این زندگی دنیوی «آه» را در امور مادی زود گذر

ص: ۲۹

غیر قابل بقاء و ناچیز می گوئیم، آه از دست دادن مقام، آه از دست دادن ثروت، آه از دست دادن قدرت، اما بندگان خالص خدا آه را در چه مواردی به کار می برند؟ این آهی است که از مولای متقیان امیر المؤمنین علیه السلام آموختند که می فرمود «آه مِنْ قَلْبِهِ الزَّادِ، وَطُولِ الطَّرِيقِ، وَبُعْدِ السَّفَرِ» (۱)، «آه از کمی توشه و طولانی بودن راه و دوری سفر» این آهی است که آن حضرت به این افراد آموخته است.

پس وقتی انسان به اسرار نماز توجه داشته باشد دلش نمی آید نمازش تمام شود، اگر از اول شب تا طلوع فجر، - آن زمان مخصوصی که نماز در آن باطن خاص دارد - مشغول نماز باشد بعد از اینکه می بیند فجر آمد و لیل تمام شد، آه حسرت سر می دهد که چرا چنین موقعیتی از دست او رفت. بنابراین توجه به اسرار نماز است که انسان را به وصول حق تبارک و تعالی می رساند.

در روایت امام حسن عسکری علیه السلام؛ حضرت می فرماید:

«الوصول إلى الله عزوجل» معنایش این است که وصول به خداوند میسر است، راه دارد، برای ما انسان های معمولی هم امکان دارد اما «سفر»، این یک سفر است که باید با حرکت و عمل و تلاش همراه باشد

«لا یدرکُ إلاّ بامتطاء اللیل» تنها مرکبی که خیلی به صورت راهوار انسان را به خداوند تبارک و تعالی می رساند شب زنده داری است و عرض شد هر نمازی یک باطن مخصوص دارد. نماز واجب یک باطن، نماز مستحب باطنی دیگر دارد، نماز نافله شب یک باطن و نافله روز باطن دیگری دارد، ما نباید از این حقایق غافل شویم، نگذاریم عمر ما به پایان برسد و در غفلت از این حقایق باشیم که خسارت بسیار عظیمی است.

ص: ۳۰

امام باقر علیه السلام می فرماید:

أَوَّلَ مَا يُحَاسَبُ الْعَبْدُ عَلَيْهِ الصَّلَاةُ فَإِنْ قُبِلَتْ قَبْلَ مَا سِوَاهَا وَإِنْ رُدَّتْ رُدَّ مَا سِوَاهَا؛ (۱)

اول چیزی که از بنده مورد محاسبه و سؤال قرار می گیرد، نماز است؛ اگر مورد قبول قرار گیرد سایر اعمال نیز قبول می شوند و اگر رد شود غیر آن نیز پذیرفته نمی شود.

بسم الله الرحمن الرحيم

نماز مهمترین عبادت در میان عباداتی است که خداوند تبارک و تعالی برای بشر قرار داده، از همین جهت «اسرار نماز» مهمترین اسرار است و شاید نماز جامع اسرار همه عبادات دیگر هم باشد. این روایت معروف که در مورد نماز وارد شده است که روز قیامت اگر نماز انسان مورد قبول پروردگار عالم قرار بگیرد بقیه اعمال هم اگر نقص و کاستی ای داشته باشد خداوند اغماض می کند و اگر نماز انسان مورد قبول حق تعالی قرار نگیرد بقیه اعمال ولو به نحو کامل و جامع و صحیح انجام شده باشد مورد پذیرش خداوند تبارک و تعالی واقع نمی شود.

«ان قبلت قبل ما سواها وإن ردت رد ما سواها». دلالت بر این دارد که نماز مهمترین

ص: ۳۱

عبادت است، انسان عابد با هیچ وسیله ای مثل نماز نمی تواند خداوند تبارک و تعالی را عبادت کند و شاید اینکه در بعضی از روایات وارد شده، خداوند هنگامی که بنده اش به نماز ایستاده نظر خاص به او می کند و عمل او را به ملائکه نشان می دهد و به برخی از نمازهای اولیای خود مباحثات می کند، همه آنها کاشف از این است که در نماز اسراری وجود دارد که قابل مقایسه با سایر عبادات نیست و اگر انسان بخواهد در پرستش حق تعالی موفق باشد و حق عبودیت و بندگی را تا اندازه ای که در توانش هست به جا آورد، هیچ چیز مثل نماز نیست. اساساً در میان عبادات نماز محبوب ترین عبادت نزد خداوند تبارک و تعالی است، هیچ چیزی مثل نماز برای خدا ارزش ندارد و از این جهت است که اگر انسان به نماز اهمیت بدهد و در زندگی خود نماز را به عنوان یک رکن اساسی به حساب آورد، اعتبار ویژه ای نزد خداوند تبارک و تعالی پیدا می کند.

چرا ائمه معصومین علیهم السلام این همه اهل نماز بودند و در زندگی آنها وارد شده است که در یک شبانه روز هزار رکعت نماز می خواندند. انسان از نمازی که به اسرارش توجه اجمالی داشته باشد لذت می برد و موقع نماز بی اختیار فکر خود را از همه امور خالی می کند، به مثابه کسی که در حال پیدا کردن گمشده خود هست و به او نوید پیدا شدن داده اند دنبال آن می رود، ما باید نمازهایمان این طور باشد، باید از خواندن نماز لذت ببریم، اصلاً باید خستگی های خود را در نماز برطرف کنیم، ظلمتها و آلودگی های دنیوی که نفس ما را احاطه کرده گرفتاری ها، پریشانی ها و ناراحتی ها را، انسان به برکت یک نماز با شرایط و نمازی که ولو توجه اجمالی به اسرار او داشته باشد می تواند همه را حل کند.

چرا امروز جوان های ما در سنین جوانی دچار بعضی از ناراحتی های روحی و روانی می شوند؟ چرا ما مشکلات روانی خود را با نماز حل نمی کنیم؟ ای برادران و ای خواهران؛ آنطوری که خداوند تبارک و تعالی نسبت به نماز اهمیت می دهد، اگر ما به مقدار یک دهم به آن توجه کنیم بدانید بسیاری از مشکلات مان حل می شود، بزرگان ما معضلات از علوم و مسائل غامض فلسفی را به برکت نماز

حل می کردند، روح انسان به وسیله نماز نه فقط از آلودگی های گناه و ذنوب بلکه از جهالت ها و نادانی ها هم دور و مصفا می شود و روح مصفاً روحی است که آرام است و روح آرام روحی است که ورودش به حقایق علمی بسیار آسان است، روح کدر و دارای ظلمت نمی تواند حتی کوچکترین مسائل جزئی خودش را حل کند.

بنابراین باید به نماز اهمیت بسیار زیادی بدهیم، مبدا طوری بشود که پنجاه سال، هفتاد سال از عمرمان بگذرد و خدای نکرده مشمول آن روایتی شویم که امام صادق علیه السلام فرمود:

«وَاللَّهِ إِنَّهُ لِيَأْتِي عَلَى الرَّجُلِ خَمْسُونَ سَنَةً وَمَا قَبِلَ اللَّهُ مِنْهُ صِيْلَمَةً وَاحِدَةً فَأَيُّ شَيْءٍ أَشَدُّ مِنْ هَذَا»؛ (۱) چه بسا پنجاه سال بر انسانی بگذرد و یک نماز از او مقبول درگاه خدا قرار نگیرد، آن خدایی که اقل قلیل و ناچیزترین ها را می پذیرد، آن خدایی که این چنین نیست نسبت به امور عبادی بندگان سخت گیر باشد، اما ما چقدر شقاوت و ظلمت در خود ایجاد کردیم که آن کریم مطلق چیزی از اعمال و نمازهای پنجاه ساله ما را قبول نکرده باشد.

بیائیم توجه کنیم و گذشته عمر خود را محاسبه کنیم و نسبت به آنچه باقی مانده تلاش کنیم، به کمک لطف و عنایت حق موفق به انجام عباداتی شویم که مقبول درگاه او است.

ص: ۳۳

بسم الله الرحمن الرحيم

یکی از اهداف خواندن نماز رسیدن به مرتبه خدانشناسی است. اساساً اگر یک فردی بخواهد میزان تدین و خدانشناسی خود را محک بزند و ببیند آیا در زمره خدانشناسان و موخّدان قرار دارد یا نه؟ به وسیله نماز خود را امتحان کند، ببیند دلبستگی و دلدادگی او به نماز چقدر است؟ آیا وقتی که نماز او در حال تمام شدن است خوشحال می شود که نماز تمام شد تا سراغ کارهای دیگرش رود یا اینکه نه، افسوس می خورد از اینکه راز و نیاز من با خدا تمام شد و نمی دانم آیا بعد از این، موفق به این نیایش هستم یا نه؟ نماز بهترین وسیله است که انسان بتواند مراتب توحید را در خود ببیند، آن مراتبی که بزرگان برای توحید گفته اند؛ توحید ذاتی، توحید صفات، توحید اسماء، توحید افعالی، تمام اینها را انسان با نماز می تواند محک بزند و بررسی کند.

غایت نماز این است که انسان منقطع از همه امور دنیا شود و جمال مطلق حق را شهود کند، برای نماز یک سری امور سطحی و احکام ظاهری از قبیل وضو، ارکان و شرایط نماز، به عنوان نازل ترین شرایط مطرح است که انسان باید رعایت کند.

اما علمای بزرگ اخلاق و عرفای ما تصریح کرده اند به اینکه آنچه که در موارد دیگر به عنوان جهاد اکبر و جهاد با نفس به حساب می آید، در خصوص عبادت خداوند تبارک و تعالی جهاد اوسط است. یعنی بعد از رعایت مراتب ظاهری در نماز، نوبت می رسد به جهاد مستمر انسان با نفس خود، زدودن شهوات از نفس، از بین بردن آلودگی ها و غفلت و تاریکی ها، یعنی آنچه که غیر خداست از نفس خود دور کند که کار بسیار بسیار مشکل و شاید برای امثال ما محال باشد.

اما آنچه که هست این است که جهاد اکبر یک مرتبه بالاتر از جهاد مستمر با نفس است، آنجا که انسان عقل و درک و علم خودش را نیز کنار بگذارد و آنچه که هست ایمان و عشق محض به حق تبارک و تعالی باشد. نگوید نماز می خوانم چون علم به امر خدا نسبت به نماز دارم که آن هم مرحله خوبی است، اما باید بگوید نماز می خوانم چون عاشق راز و نیاز با خدا هستم و ایمان کامل به خدای تبارک و تعالی دارم، می خواهم با او مناجات کنم که از این تعبیر می کنند به غلبه ایمان و عشق بر عقل.

انسان با آن حالت باور باطنی و ایمان قلبی که دارد، در برابر خداوند تبارک و تعالی بایستد، نماز نیاز ضروری یک انسان عاشق نسبت به حق تبارک و تعالی است. چرا سفارش شده که هر وقت انسان مواجه با مشکلی شد ولو مشکل ترین امور عالم، دو رکعت نماز بخواند؟ چون با آن دو رکعت نماز ارتباط وثیق و عمیق با حق تبارک و تعالی پیدا می کند.

در روایات این چنین وارد شده که وقتی انسان در نماز با قلب خود اقبال به حق تبارک و تعالی پیدا می کند، خداوند هم به او نظر و اقبال می کند و متکفل همه امور او می شود؛

در خدا گم شو کمال این است و بس گم شدن گم کن، وصال این است و بس

اگر انسان همه چیز خود را در حال نماز، خدا و خدا و خدا قرار بدهد و

برای قرب به خدا، برای شهود جمال حق تبارک و تعالی نماز بخواند، این نماز معراج او به سوی حضرت حق می شود.

امیدوارم که خداوند متعال دل های ما را مصفا به عبادت خود کند و به وسیله نماز ابواب معرفت خود را به روی همه ما باز بفرماید و همه ما بیش از گذشته از نماز لذت ببریم.

ص: ۳۶

بسم الله الرحمن الرحيم

یکی از نکاتی که انسان نماز گزار باید به آن توجه کند اینست که بداند نماز سفری است به سوی حق تبارک و تعالی، با نماز انسان از این عالم، از موجودات عالم، از دنیا و آنچه در اوست، از این کثرات و ظلمت ها جدا می شود، سیر او به سوی خدا آغاز می شود و در پایان نماز با به دست آوردن سرمایه بسیار عظیمی از نورانیت، توحید و شهود مجدداً به همین عالم برمی گردد و با خطاب

«السَّيِّئَاتِ عَلَيْنَا وَعَلَىٰ عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ» توجه به بندگان صالح می کند و اگر دقیق تر و عمیق تر بخواهیم این سفر را تبیین کنیم، عرفا و فلاسفه چهار سفر را برای انسان سالک تصویر و بیان کرده اند که می توان این چهار سفر را در نماز یافت.

اولین سفر

«سفر من الخلق إلى الحق» سفر از خلق است، یعنی انسان از نفس خود و دنیا جدا شود و به سوی خداوند تبارک و تعالی سیر کند و آغاز این سفر با نیت است، که به قصد قربت و امتثال امر خدا به نماز می ایستد. سفر دوم

«سفر من الحق إلى الحق بالحق»، سفر در خود حق است، سفر در اسماء و صفات خداست، آنجا دیگر انسان کاملاً منقطع از خلق و کثرات است و در وحدت سیر می کند، سیری که انتها ندارد، سیری که در آن به برخی از اسماء و صفات خدا

می توانیم پی ببریم، به عظمت خدا، بزرگی و قدرت خدا، علم و حکمت خدا، رحمانیت و رحیمیت خدا، مالکیت خدا، و خدا را تسبیح و تقدیس کرده و او را تحمید می کنیم، سیر در حق اشتغال به اسماء و صفات خداست، یعنی انسان وقتی به این مرتبه دوم می رسد باید آن اوصاف دنیویه، اوصاف مذمومه و خصلت های ناپسند را به یکباره کنار بگذارد، این که در روایات وارد شده اگر کسی نماز را با شرایطش بخواند از جمیع گناهان پاک می شود، سرش همین است که اگر انسان شرایط نماز را رعایت کند، از همه آلودگی ها پاک می شود و متخلّق به اسماء و صفات الهیه می گردد، لذا بعد از هر نماز این انسان مثل کسی می شود که تازه از مادر متولد شده و پاک است، این چنین نیست که فکر کنیم مسئله یک مسئله اعتباری و قراردادی است، خداوند فرموده باشد اگر کسی نماز خواند من نامه اعمال و گناهانش را پاک می کنم، گر چه این هم به حسب ظاهر قابل توجیه است، اما واقعیت این است که حقیقت نماز و این سیر دومی که انسان در نماز پیدا می کند، موجب می شود انسان تخلّق به اسماء و صفات الهیه پیدا کند و متخلّق به اوصاف خداوند تبارک و تعالی شود.

در اینجا امام خمینی رضوان الله تعالی علیه نکته ای دارند - چون بسیاری از عرفا معتقدند که وصول به حق تبارک و تعالی در پایان سفر اول است، اما نظر شریف امام در کتاب مصباح الهدایه (۱) این است - که با پایان سفر دوم این وصول تحقق پیدا می کند.

سفر دوم اتصاف به اوصاف حق تعالی و وصول به افق اعلی است. باز این نکته در کلام عرفا هست که سفر اول وصول به افق مبین است که یک مرحله پائین تر و نازل تر از افق اعلی است، در سفر دوم انسان به افق بسیار بالاتری صعود می کند و مجدداً در سفر سوم از وحدت به کثرت برمی گردد،

«من الحقّ إلى الخلق» و شهادت به توحید و نفی غیر خدا و رسالت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می دهد و

ص: ۳۸

«من الخلق إلى الخلق بالحق» با دید وحدت رو به کثرت و همهٔ بندگان صالح خدا می کند.

بینید این منازل و اسفار اربعه، تماماً در این عبادت جمع است، آیا سزاوار نیست که ما این عبادت را درست انجام بدهیم، آیا سزاوار نیست که ما واقعاً به خود آئیم و بگوئیم این سرمایه ای را که خدا در اختیار ما قرار داده ضایع نکنیم و از آن درست استفاده کنیم، هر روز نماز خود را با روزهای قبل مقایسه کنیم ببینیم این نماز چه مزیتی داشت، بزرگان فرموده اند و همینطور هم هست، برای اولیای خدا در هر نمازی ابوابی گشوده می شود، در هر نمازی حکمت هایی بر قلب و دیدگان و لسان آنها جاری می شود، قدر نماز را بدانیم و از خدا بخواهیم قدر نماز را در دل و قلب و نفس ما قرار بدهد.

وَاعْبُدْ رَبَّكَ حَتَّىٰ يَأْتِيَكَ الْيَقِينُ؛ ۱

پروردگارت را عبادت کن تا یقین تو را دریابد.

خداوند تبارک و تعالی در قرآن کریم می فرماید: «وَاعْبُدْ رَبَّكَ حَتَّىٰ يَأْتِيَكَ الْيَقِينُ» خطاب می کند به رسول مکرم اسلام صلی الله علیه و آله که پروردگارت را عبادت کن تا برای تو یقین حاصل شود، گرچه بر حسب روایات مفسران یقین را بر معنای موت هم تطبیق داده اند اما منافاتی ندارد. ما هم همین معنا را بپذیریم و در عین حال بگوئیم یکی از نکاتی که از آیه شریفه استفاده می شود این است که نماز بهترین وسیله برای رسیدن انسان به مرحله یقین است. مرحله ای که ایمان انسان من جمیع الجهات، آن مقداری که برای او مقدور است محقق شود، مرحله یقین بر حسب آنچه در روایات وارد شده، فوق مرتبه تسلیم و تفویض و فوق اصل ایمان است.

روشن است که این آیه شریفه اختصاصی به وجود مبارک پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ندارد،

هر فرد نماز گزار اگر بخواهد قلبش مملوّ از ایمان به خداوند شود، خدا را مشاهده و فانی در حق تبارک و تعالی بشود، برای فانی شدن در او و رسیدن به مرحله یقین نماز بهترین وسیله است. انسانی که فانی در حق تبارک و تعالی شد دیگر ردائل و زشتی ها از او دور می شود و اوصاف نورانی قلب او را فرا می گیرد، چنین انسانی می تواند در بارگاه کبریا راه پیدا کند،

هیچ کس را تا نگردد او فنا نیست ره در بارگاه کبریا

اگر انسان بخواهد در بارگاه تبارک و تعالی اعتباری داشته باشد و به آنجا راه پیدا کند، بدون عبادت نمی شود و همین جا باید این نکته را گفت، عده ای از افراد که دور از حقایق هستند می گویند انسان وقتی به مرحله یقین رسید دیگر نیازی به خواندن نماز ندارد، چطور می شود این یقینی که معلول نماز است بعداً بدون نماز برای انسان باقی بماند؟! اگر انسان بخواهد یقینش روز به روز قوی تر و عمیق تر شود باید عبادتش را بیشتر کند، سرّ اینکه بزرگان ما و اولیای خدا این همه عشق به نماز داشتند، برای این است که با هر نمازی مرتبه ای از مراتب یقین خود را بالاتر می بردند. ما باید محاسبه کنیم بینیم این نمازی که الآن خواندیم و تمام شد، چه مقدار بر یقین ما به خدا افزود؟ اگر بعد از نماز خود را نزدیکتر به خدا دیدیم و خدا را با همین نفس ناقص خود بیشتر مشاهده کردیم، عظمت خدا در قلب ما بیشتر شد، خوف و رجاء ما از خدا بیشتر شد، بدانیم که مرحله یقین ما بالا رفته، اما اگر بعد از نماز دیدیم که با حال قبل از نماز فرقی نکرده، این نماز در ما اثری نداشته و باید بر آن تأسف خورد.

بنابراین وقتی به نماز می ایستیم و در پیشگاه حق تبارک و تعالی قیام می کنیم و می خواهیم با خدا مناجات کنیم توجه نمائیم که می خواهیم یقین خود را زیاد کنیم، ما به ازدیاد یقین نیاز داریم، ما نیاز داریم به اینکه روز به روز یقین خود را افزایش بدهیم. بنابراین یکی از آثار مهم عبادت همین رسیدن به مرحله یقین است که توحید تام است و در جای خود عرفا بیان کرده اند که توحید تام این

نیست که انسان با اراده خود توجه به غیر خدا را قطع کند، بلکه بالاتر از این است، یعنی انقطاع است. انسان باید به مرتبه ای برسد که خود به خود به غیر خدا توجهی نداشته باشد و همه توجه او فقط به خدا باشد. همه وجود او محو در عظمت حق تبارک و تعالی باشد. انسان باید ملاحظه کند در چه مقدار از نماز می تواند همه وجودش را در محضر خداوند تبارک و تعالی ببیند و محو آن حضرت باشد، و خوشا به حال آن کسی که بتواند در تمام نماز چنین حالی داشته باشد که این بزرگترین توفیق برای اوست و از خداوند استمداد می کنیم که این توفیق را روزی همه ما بفرماید، انشاء الله.

فصل دوم: حضور قلب در نماز

اشاره

ص: ۴۳

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

لَهُمْ قُلُوبٌ لَا يَفْقَهُونَ بِهَا وَلَهُمْ أَعْيُنٌ لَا يُبْصِرُونَ بِهَا؛ ۱

برای آنان قلب هایی است که با آن نمی اندیشند و برای آنها چشم هایی است که با آن نمی بینند.

این مطلب برای نمازگزاران و اهل سیر و سلوک و عبادت روشن است که رسیدن به حقایق نماز و حقیقت هر عبادتی، جز از راه شریعت و از راه ظواهر امکان پذیر نیست. یعنی ما در صورتی می توانیم به حقیقت نماز راه پیدا کرده و فی الجمله اطلاعی بر آن پیدا کنیم که ظاهر نماز، احکام، شرایط و آداب ظاهری نماز را رعایت کنیم و إلا بدون تحقق این ظاهر رسیدن به آن باطن امکان ندارد، باید برای رسیدن به باطن، شرایط ظاهر را کاملاً رعایت کنیم. امام رضوان الله تعالی علیه در تعلیقه خود بر شرح فصوص فرموده اند: «طریقت و حقیقت، جز از راه شریعت حاصل نمی شود زیرا ظاهر راه باطن است و کسی که ببیند با انجام تکلیف های الهی

باطن برای او حاصل نشده بداند که ظاهر را درست انجام نداده است».

بنابراین آنچه که ما بیان می کنیم، بعد از این است که نمازگزار کاملاً رعایت ظواهر و احکام و شرایط را کرده باشد، خواندن نماز در مکان غصبی، یا با لباس نجس غیر طاهر، خواندن نماز بدون رعایت جهت صحیح قبله و همچنین بقیه اجزاء و شرایط نماز، انسان را هرگز به اسرار، باطن و حقیقت نماز نخواهد رساند.

بعد از مطالبی که تاکنون به عنوان مقدمه بیان کردیم، اولین بحثی که در باب اسرار نماز مورد توجه بزرگان علما قرار گرفته موضوع حضور قلب در نماز است. برخی از بزرگان مثل مرحوم میرزا جواد ملکی (رضوان الله تعالی علیه) برای اینکه انسان بتواند نماز خود را به صورت کامل انجام بدهد شش مرتبه ذکر کرده اند:

- اولین مرتبه آن حضور قلب است.

- مرتبه دوم: تفهم؛

- مرتبه سوم: تعظیم؛

- مرتبه چهارم: هیبت؛

- مرتبه پنجم: رجاء؛

- و مرتبه ششم فناء است.

فرموده اند که باید این شش حال برای نمازگزار حاصل شود تا بتواند یک نماز کامل به جا آورد. اما در کلمات دیگران مثل مرحوم شهید ثانی یا مرحوم امام رضوان الله علیهما در کتاب «سِرِّ الصَّیْلَاهِ» بین این حالات تفکیک نشده و چه بسا درست هم همین باشد که تمام اینها را به عنوان حضور قلب یکجا مطرح کنیم، یعنی حضور قلب، تفهم، تعظیم، هیبت، رجاء و فناء تماماً مربوط به بحث حضور قلب است که توضیح خواهیم داد.

برای اینکه انسان به حقیقت نماز برسد باید قلب او حاضر باشد، حضور قلب یعنی اینکه قلب او کاملاً توجه به نماز داشته باشد. اینجا مناسب است در مورد کلمه «قلب» سه نکته را بیان کنیم؛ نکته اول اینکه مراد از قلب چیست؟ آیا قلبی

که در این مباحث به آن پرداخته می شود مراد همان تکه گوشت صنوبری یا مغز انسان است که عضوی از اعضاء او است؟ روشن است که اینها مراد نیست، مراد از قلب در این مباحث آن لطیفه الهیه ربانیه است که گاهی از آن به نفس و گاهی هم به روح تعبیر می شود. در آیات و روایات آمده

«ولهم قلوب لا یعقلون بها» قلب دارند اما به وسیله آن چیزی را نمی فهمند، یعنی مراد قلبی است که ادراک می کند و می فهمد، قلبی که اقبال و ادبار دارد، به یک چیز علاقه و از چیز دیگر تنفر پیدا می کند، به یک چیز رو می آورد و از چیز دیگر رو برمی گرداند، مقصود قلبی است که دارای بینایی و کوری است. اینکه در روایات داریم «طبع القلوب» قلبی که کور است، قلبی که دارای رین و زنگار است، قلبی که مهر به آن زده می شود، قلبی که نورانیت و تاریکی دارد. اگر قلب گوشتی یک مؤمن را با یک کافر مقایسه کنید هیچ فرقی نمی کند، اما روایات می گویند قلب مؤمن نورانی و قلب انسان کافر تاریک است، قلب انسان های بصیر بیناست، همین که گاهی اوقات در کلمات نوع مردم گفته می شود که با چشم دل، با چشم قلب باید دید، مقصود از قلب در اینجا چنین معنایی است، قلبی که قبض و بسط دارد. تمام اوصاف اخلاقی، اوصاف بسیار خوب و پسندیده مربوط به این قلب است، همچنانکه تمام اوصاف رذیله هم مربوط به این است و این همان است که بعد از اینکه انسان از دنیا می رود باقی می ماند. پس در بحث ما مقصود از قلب چنین قلبی است.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

إِنَّ فِي ذَلِكَ لَذِكْرٍ لِمَنْ كَانَ لَهُ قَلْبٌ أَوْ أَلْقَى السَّمْعَ وَهُوَ شَهِيدٌ؛^۱

قطعاً در این عقوبت ها عبرتی است برای آنکه قلب هوشیار دارد یا با دقت گوش فرا می دهد.

بحث به معنای قلب و نکاتی به نحو کلی پیرامون آن رسید. امام رضوان الله تعالی علیه می فرمایند (۱) در کل موجودات عالم، نورانیت و کمال هر موجودی به آن صورت نوعیه و کمال اخیر اوست، اما در انسان کمال و سعادت او مربوط به نفس ناطقه اش است که همان نفخه الهیه است که خداوند می فرماید «وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي» مقصود ما از قلب همان حقیقت انسانی است که خدا در انسان به ودیعه گذاشته است آن روحی که در این جسم مادی دمیده شده و همه وجود انسان را فرا گرفته و حقیقت انسان را تشکیل می دهد، ما در بحث اسرار عبادات با یک چنین حقیقتی سر و کار داریم، در مقام بیان این هستیم که این حقیقت چگونه نورانی تر می شود و چگونه نورانیت خود را از دست می دهد، این حقیقت

ص: ۴۸

چگونه به کمال می رسد و چگونه به کمال نمی رسد؟ و آن وقت در مورد نماز و عبادات این بحث مطرح است که چه مقدار از این حقیقت با فعل انسان ارتباط پیدا می کند، شاید بتوان چنین بیان کرد که خداوند تبارک و تعالی با نفخه رحمانیه خود در وجود انسان دمید و انسان هم با این نفخه الهیه که در اختیار دارد در افعال خود می دمد و به آنها حیات می دهد. هر مقدار در انسان ارتباط بین این نفس و فعل قوی تر باشد از آن به حضور قلب تعبیر می کنیم.

نکته دوم در مورد قلب این است که در خصوص قلب به طور کلی، یعنی قطع نظر از بحث نماز، در روایات کلیاتی وارد شده است مثل:

«إِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِعَبْدٍ خَيْرًا جَعَلَ لَهُ وَاعِظًا مِنْ قَلْبِهِ» (۱) اگر انسان بخواهد بفهمد که خدا به او توجهی کرده یا نه؟ یکی از علائمش این است که ببیند آیا قلبش او را موعظه می کند یا نه؟ وقتی که در یک جا تنها نشسته و به فکر گناه می افتد آیا این قلب به او نهیب می زند و او را سرزنش می کند یا نه؟ آیا قلبش او را به کارهای خوب تشویق می کند، او را متوجه آثار خوب و بد اعمالش می کند یا نه؟ چه بسیاری از ما با کمال تأسف ممکن است عمل نادرستی را انجام بدهیم اما راجع به آن عمل هیچ خود را سرزنش نمی کنیم، معنایش این است که قلب واعظ نیست.

یا در بعضی از تعبیر دیگر آمده:

«مَنْ كَانَ لَهُ مِنْ قَلْبِهِ وَاعِظٌ كَانَ عَلَيْهِ مِنَ اللَّهِ حَافِظٌ»؛ (۲) اگر قلب کسی واعظ او باشد، این قلب حافظ او از ناحیه خداوند تبارک و تعالی است، در مورد کلی قلب در روایات تعبیر به اسوداد قلب را مشاهده می کنیم.

«قَلْبُ الْمُؤْمِنِ أَجْرَدُ فِيهِ سِرَاجٌ يَزْهَرُ وَقَلْبُ الْكَافِرِ أَسْوَدٌ» (۳) قلب انسان مؤمن یک قلب پاک و صاف است، بدون اینکه خاری در آن باشد. اما قلب انسان کافر سیاه است.

ص: ۴۹

۱- (۱) بحار الأنوار، چاپ بیروت: ج ۷۰، ص ۳۲۷.

۲- (۲) بحار الأنوار، چاپ بیروت: ج ۷۰، ص ۳۲۷.

۳- (۳) مرآة العقول: ج ۹، ص ۴۱۳.

قبلاً عرض شد مراد از قلب این تکه گوشت موجود در بدن نیست! یعنی این فرد کافر نفس خودش را تاریک و سیاه کرده، نفسی که او را به سوی خدا و عبادت او نمی خواند، این نفس یک حقیقت کاملاً تاریک و ظلمانی دارد، امام باقر علیه السلام در روایتی می فرماید:

«إِنَّ الْقُلُوبَ ثَلَاثَةٌ قَلْبٌ مَنكُوسٌ لِمَا يَعْى شَيْئاً مِنَ الْخَيْرِ وَهُوَ قَلْبُ الْكَافِرِ» قلوب انسان ها سه دسته است: قلبی که هیچ خیر و نورانیتی در آن ثبت نمی شود و قرار نمی گیرد، یعنی ظرف برای هیچ عمل نورانی نخواهد بود، این قلب انسان کافر است.

«وَقَلْبٌ فِيهِ نُكْتَةٌ سَوْدَاءٌ فَالْخَيْرُ وَالشَّرُّ فِيهِ يَعْتَلِجَانِ فَأَيُّهُمَا كَانَتْ مِنْهُ غَلَبَتْ عَلَيْهِ» دوم قلبی است که در آن یک نقطه سیاه است و خیر و شر در آن، در گردش هستند، هر کدام که غلبه پیدا کند در آن قلب باقی می ماند.

«وَقَلْبٌ مَفْتُوحٌ فِيهِ مَصَابِيحٌ تَرْهَرُ وَلَمَّا يُطْفَأُ نُورُهُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَهُوَ قَلْبُ الْمُؤْمِنِ» (۱) قلبی هم هست که مفتوح و باز و نورانی است، و نور او تا روز قیامت خاموش نمی شود، این قلبی که تا روز قیامت نور دارد، آن نفس نورانی الهی است که به انسان مؤمن عنایت شده است. ولی انسان کافر همان نفسی را که خدا برایش قرار داده ظلمانی و تاریک کرده و دیگر نور و خیری در آن قرار نمی گیرد، اما قلب و نفس انسان مؤمن محل برای انوار و خیرات است.

بنابراین از جمله نکاتی که ما باید به آن توجه کنیم همین قلب است، بینیم هر روزی که بر ما می گذرد چقدر به نورانیت قلب مان اضافه و یا خدای ناکرده از نورانیت آن کم کرده ایم و اختلاف در درجات نورانیت قلب، اختلاف در باطن و حقیقت نماز به وجود می آورد. خداوند قلوب همه ما را بیشتر نورانی بفرماید.

ص: ۵۰

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

كَلَّا بَلْ رَانَ عَلَى قُلُوبِهِمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ؛ ۱

هرگز چنین نیست، بلکه اعمالشان زنگاری بر قلبهایشان گردیده است.

تاکنون گفته شد قلب، همین نفس ربّانی و الهی است که خداوند در وجود انسان قرار داده و به وسیله آن انسان امور را درک می کند، خوب و بد را می فهمد، صحیح و غیر صحیح، حق و باطل را تشخیص می دهد. وقتی ما آیات و روایات در این زمینه را ببینیم روشن می شود که مقصود از قلب چیست؟

در قرآن کریم خداوند تبارک و تعالی می فرماید ما بر قلب برخی از انسان ها مهر می زنیم «وَنَطْبَعُ عَلَى قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لَا يَسْمَعُونَ» ۲ یا «طَبَعَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ» ۳ خدا بر قلب انسان های گناهکار مهر می زند. از نظر فرهنگ قرآنی اگر انسان در وادی گناه افتد و توبه نکند، گناه اول را انجام داد توبه نکرد، گناه دوم و سوم را هم

انجام داد و توبه نکرد، آنقدر این گناهان تراکم پیدا می کند که همه قلب او را فرا می گیرد، قرآن از این امر چنین تعبیر می کند که خدا بر این قلب آکنده از گناه مهر می زند و کسی که بر قلبش مهر زده شود دیگر به دنبال راه نورانی و حق و حقیقت نیست، در تعبیر دیگر می فرماید

«كَلَّا بَلْ رَانَ عَلَى قُلُوبِهِمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ» رین در قلب مراد همین است که اعمال بدی که انسان انجام می دهد، آنقدر قلب او را فرا می گیرد که این انسان دیگر حق را از باطل، خیر را از شر تشخیص نمی دهد. پس ببینید قلب انسان مورد رین، طبع و مهر خدا قرار می گیرد.

در روایتی زراره از امام باقر علیه السلام نقل می کند:

«مَا مِنْ عَبْدٍ إِلَّا وَفِي قَلْبِهِ نُكْتَةٌ بِيضَاءٍ فَإِذَا أَدْنَبَ ذَنْبًا خَرَجَ فِي النُّكْتَةِ سُودَاءٌ» (۱) هیچ انسانی نیست مگر اینکه در قلبش نقطه بیضاء (سفید) است، وقتی گناهی می کند یک نقطه سیاه در آن بوجود می آید.

«فَإِنْ تَابَ ذَهَبَ ذَلِكَ السُّودُ»؛ اگر توبه کرد آن سیاهی از بین می رود.

«وَإِنْ تَمَادَى فِي الذُّنُوبِ زَادَ ذَلِكَ السُّودَ حَتَّى يُغَطِّيَ الْبِيضَ»؛ اگر به گناهان خود ادامه داد، آن سیاهی تمام سفیدی را می پوشاند.

«فَإِذَا غَطَّى الْبِيضَ لَمْ يَرْجِعْ صَاحِبُهُ إِلَى خَيْرٍ أَبَدًا»؛ وقتی آن نقطه سفید کاملاً پوشیده و قلب تاریک و ظلمانی شد، این شخص گناهکار دیگر سراغ خیر نمی رود و بعد امام می فرماید:

«وَهُوَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ كَلَّا بَلْ رَانَ عَلَى قُلُوبِهِمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ» اینکه خدا در قرآن می فرماید قلوب اینها رین و زنگار پیدا می کند مقصود از رین چنین معنایی است.

پس روشن شد مراد از قلب چیست؟ قلبی که ظلمت و نورانیت در آن معنا دارد، قلبی که سعادت و شقاوت می پذیرد، قلبی که دارای اقبال و ادبار است. در بحث از حضور قلب در نماز مقصود ما چنین مطلبی است.

ص: ۵۲

بسم الله الرحمن الرحيم

امام باقر علیه السلام فرمودند:

لَيْسَ مِنْ عَبْدٍ مُؤْمِنٍ يَقْبَلُ بِقَلْبِهِ عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فِي صَلَاتِهِ وَدُعَائِهِ إِلَّا أَقْبَلَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَلَيْهِ بِقُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ؛

هیچ بنده مؤمنی نیست که در نماز و دعای خود با قلبش توجّه به خدا کند مگر آنکه خداوند با دل‌های مؤمنین به او توجّه می نماید.

نکته سوم در مورد قلب که نفس و روح انسانی است، اینکه اگر انسان به وسیله قلب خود اقبال و توجّه به خداوند تبارک و تعالی پیدا کند، در هر عمل و عبادتی خصوصاً در مورد نماز، این امر سبب می شود که خداوند هم به او اقبال کند.

امام باقر علیه السلام می فرمایند:

«فَإِذَا صَلَّيْتَ فَأَقْبَلْ بِقَلْبِكَ عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فَإِنَّهُ لَيْسَ مِنْ عَبْدٍ مُؤْمِنٍ يُقْبَلُ بِقَلْبِهِ عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فِي صَلَاتِهِ وَدُعَائِهِ إِلَّا أَقْبَلَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَلَيْهِ بِقُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ إِلَيْهِ وَأَيْدُهُ مَعَ مَوَدَّتِهِمْ إِيَّاهُ بِالْجَنَّةِ»؛^(۱) هیچ انسان مؤمنی نیست که با قلب خود به

ص: ۵۳

خداوند تبارک و تعالی اقبال کند، در نماز و دعا و در هر عبادتی، إلا اینکه خدا به وسیله قلوب مؤمنین به او اقبال می کند، اولین اثر اقبال خداوند این است که دل‌های مؤمنین را متوجه او می کند، قلوب مؤمنین یعنی قلوب خداپرستان، موحدان و اهل ایمان «وآیده مع موذتهم» و با موذت و محبت مؤمنین او را کمک می کند.

در روایت دیگری نیز امام باقر علیه السلام می فرماید:

«إِذَا قَامَ الْعَبْدُ الْمُؤْمِنُ فِي صَلَاتِهِ نَظَرَ اللَّهُ إِلَيْهِ أَوْ قَالَ أَقْبَلَ اللَّهُ عَلَيْهِ حَتَّى يَنْصَرِفَ»؛ وقتی انسان مؤمن برای نماز می ایستد و با قلبش به خدا توجه می کند، خداوند هم به او نظر و توجه می کند تا وقتی که تمام شود.

«وَأَظَلَّتْهُ الرَّحْمَةُ مِنْ فَوْقِ رَأْسِهِ إِلَى أَفْقِ السَّمَاءِ» او را زیر چتر رحمت خودش قرار می دهد که دایره این چتر رحمت از بالای سر این نمازگزار تا افق آسمان است. این کنایه از آن است که باران رحمت خود را بر این فرد نمازگزار نازل می کند.

«وَالْمَلَائِكَةُ تَحُفُّهُ مِنْ حَوْلِهِ إِلَى أَفْقِ السَّمَاءِ» ملائکه اطراف او را تا افق آسمان در حریم خود گرفته و حفظ می کنند.

«وَوَكَّلَ اللَّهُ بِهِ مَلَكًا قَائِمًا عَلَى رَأْسِهِ»؛ خداوند ملکی را بالای سر او قرار می دهد.

«يَقُولُ لَهُ أَيُّهَا الْمُصِيبُ لَوْ تَعَلَّمُ مَنْ يَنْظُرُ إِلَيْكَ وَمَنْ تُتَاجَى مَا التَفَّتْ وَلَا زِلَتْ مِنْ مَوْضِعِ عَجْكَ أَبَدًا»؛ (۱) آن فرشته به این نمازگزار می گوید اگر می دانستی چه کسی به تو نظر می کند و با چه کسی مناجات می کنی، هیچ وقت این عمل خود را رها نکرده و از جای خود حرکت نمی کردی.

پس اقبال قلب موجب اقبال خداوند تبارک و تعالی به انسان است و این جمله در کلمات امام خمینی رضوان الله تعالی علیه آمده که فرمودند «خدا می داند که در این اقبال حق به بنده چه کرامت‌ها و انواری است که به عقول بشر

ص: ۵۴

درست نیاید و به قلب اُحدی خطور نکند» (۱). اقبال خدا به انسان مثل اقبال یک انسان به انسان دیگر نیست، مثل اقبال رئیس مملکت به افراد نیست، مثل اقبال اول شخص عالم به انسان نیست، قابل مقایسه با این اقبال ها نیست. پس نمازی که انسان با حضور قلب بخواند و توجه به خداوند تبارک و تعالی داشته باشد خدا به او اقبال و نظر می کند و همه سعادت ها، همه حقایق و رحمت ها در این نظر وجود دارد، همه درها بر روی انسان گشوده می شود، مگر می شود خدا به انسان اقبال و نظر کند اما این نظر اثر نداشته باشد؟ انسان می تواند با یک نظر حق تبارک و تعالی به بسیاری از حقایق علمی دست پیدا کند، بسیاری از مشکلاتش حل بشود، پس بیایم این اقبال به حق تبارک و تعالی را در نماز داشته باشیم.

ص: ۵۵

۱- (۱). سر الصلوه (معراج السالکین): ۲۷.

بسم الله الرحمن الرحيم

در خصوص حضور قلب در نماز مطالب فراوانی باید ذکر شود که حضور قلب در نماز چیست؟ و چه مراتب و موانع و عللی دارد؟ و اگر بتوانیم انشاء الله این نکات را روشن کنیم به لطف و فضل خداوند تبارک و تعالی اهمّ این مطالب را بیان کرده ایم.

قبلاً ذکر کردیم که برخی از بزرگان حضور قلب را در نماز یکی از حالات مهم قرار دادند و برای حضور قلب مراتبی است. (۱) مرتبه اول این است که انسان بدانند در حضور و در محضر خدا قرار دارد و در حال صحبت کردن با او است، و دستور او را انجام می دهد. در این صورت چنانچه توجه نکند که چه می گوید و چه انجام می دهد از حقیقت افعال و حقیقت اذکار و از هیئات نماز هیچ بهره ای ندارد، در این مرحله ممکن است توجه به قرائت صحیح و خواندن نماز به لحن عربی دقیق هم نداشته باشد.

مرتبه دوم آن است که این الفاظ و ظاهر این افعال را همانطوری که خدا دستور فرموده انجام دهد؛ در حال قیام چگونه بایستند، در حال رکوع و سجود

ص: ۵۶

چگونه خم شود؟ وقتی قرائت می کند الفاظ را چگونه بیان کند؟ این مرتبه دیگری از حضور قلب است.

مرتبه سوم آن است که توجه به حقیقت این افعال و اذکار پیدا کند و بداند حقیقت رکوع چیست و فرق آن با قیام چیست؟ بداند حقیقت سجده فناء محض در خداوند تبارک و تعالی است و فرقی را با رکوع بداند، معانی اذکار را کاملاً بداند مثل آنکه معنای «الله اکبر» چیست. وقتی ابتداء نماز تکبیرات افتتاحیه و بعد تکبیره الإحرام را می گوید بداند با این عبارات چه چیزی می گوید آیا قلب و نفس و دلش به آنچه بر زبانش جاری می شود باور دارد یا نه؟ حقیقت ذکر رکوع و سایر اذکار را بفهمد.

مرحله بالاتر این است که تمام توجهش به خدا بوده و کاملاً خود را محو در وجود خداوند تبارک و تعالی نماید، کاملاً الفاظی را که بیان می کند در قلب خود جای دهد، علاوه بر اینکه در مرحله قبل فهمید معنای

«الحمد لله رب العالمین» چیست؟ این حقیقت را با آن معنای وسیعش در قلب خود جای بدهد، آن معنای وسیع این است که حمد از هر کسی، از هر حامدی، در مورد هر چیزی صادر شود حمد خداست. اگر انسان یک عالمی را به علمش می ستاید، اگر یک فرد متقی یا هنرمند و صنعتگر و عارفی را تعریف و تکریم می کند، در حقیقت خدای تبارک و تعالی را می ستاید و غیر از خدا اصلاً هیچ موجودی قابلیت و ارزش حمد را ندارد، چنانچه تمام این معنا را در قلب خود جای بدهد، این را برخی از بزرگان اخلاق به عنوان حال حضور قلب مطرح کرده اند.

بعد از حضور قلب، حالت دوم که در نماز لازم است، حال تفهم است و بسیاری از آثار نماز از قبیل جلوگیری از فحشاء و منکر

«إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ»^(۱) مربوط به تفهم است، یعنی قبل از اینکه بخواهد هر فعلی را در نماز انجام بدهد به خود بفهماند چه کار می خواهد بکند، قبل از اینکه هر

ص: ۵۷

قولی را بیان کند آن را بفهمد و همین حال را تا آخر نماز حفظ کند، حقایق افعال و اذکار را بفهمد.

حالت سوم حالت تعظیم است؛ تعظیم، علم به عظمت خداست، و اینکه انسان پی به عظمت حق ببرد. یعنی بدانند در مقابل موجود عظیمی قرار گرفته که قدرت دارد عمل این انسان را قبول یا رد کند، قدرت دارد این فرد را مورد اکرام یا توهین قرار بدهد، همهٔ امور عالم به دست اوست، حتی همین کلماتی را که در حال نماز بیان می‌کنیم با عنایت اوست که می‌توانیم بیان کنیم. بنده باید به عظمت آن کسی که با او مناجات می‌کند توجه کند.

این روایت را قبلاً بیان کردیم (۱) که خداوند ملکی را بر فرد نمازگزار می‌گمارد و این ملک به او می‌گوید اگر می‌دانستی چه کسی به تو نگاه می‌کند و تو با چه کسی مناجات می‌کنی اصلاً از جای خود تکان نمی‌خوردی و نمازت را رها نمی‌کردی و باز بعد از این نماز به نماز دیگری مشغول می‌شدی! انسان وقتی پی به عظمت حق تبارک و تعالی ببرد، کجا در حال نماز فکرش به امور دیگر مشغول می‌شود؟ وقتی ما توجه به عظمت آن موجودی که در مقابلش ایستاده ایم نداریم فکرممان به سوی امور دیگر می‌رود، اما اگر عظمت خدا وجود انسان را فرا بگیرد، امکان ندارد در حال نماز به چیز دیگری توجه داشته باشد.

ص: ۵۸

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ، الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ؛ ۱

همانا مؤمنین رستگارند. کسانی که در نماز خود خاشع هستند.

در قرآن کریم از حضور قلب در نماز تعبیر به خشوع شده است. آنجا که در مورد صفات مؤمنین می فرماید: «الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ» کسانی که در نمازشان خشوع دارند. کسی که توجه داشته باشد در مقابل عظمت بی انتهای هستی قرار دارد، کسی که توجه داشته باشد در مقابل موجود عظیمی قرار دارد که تمام وجودهایی که «عظیم» شمرده می شوند در برابر او نه صغیر بلکه صفر هستند، این فرد حتماً در نمازش خشوع می یابد، مسلماً این خشوع قلبی برای او خشوع ظاهری هم می آورد، کسی که در حال نماز با دست خود، با لباس خود، با سر و گردن خود بازی می کند خشوع ندارد، کسی که با دست و پای خود بازی می کند و یا مشغول مرتب کردن محاسن و موی سرش هست، این فرد

خشوع در نماز ندارد! و قرآن می فرماید انسان مؤمن کسی است که در نمازش خاشع است، یعنی مجرد نماز خواندن برای ایمان کافی نیست، مجرد اینکه انسان ظاهر یک نماز را تحویل خدای تبارک و تعالی بدهد نمی تواند دل خودش را خوش کند که مؤمن است.

قبلاً عرض شد انسان به وسیله نماز می تواند مقدار خدانشناسی خود را تشخیص بدهد، در نماز است که اندازه ایمان خودش را می تواند بررسی کند و بفهمد که چقدر ایمان دارد؟ هر کسی خشوعش در نماز بیشتر باشد ایمانش به خداوند تبارک و تعالی بیشتر است، و خشوع همان حضور قلب است، همین که انسان بداند در محضر خداست و در حال راز و نیاز با او است و توجه داشته باشد به آنچه که انجام می دهد.

یا در سوره مبارکه ماعون می فرماید:

«فَوَيْلٌ لِلْمُصَلِّينَ * الَّذِينَ هُمْ عَنْ صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ» ۱ وای بر نمازگزاران. کدام نمازگزاران؟ آنهایی که در نمازشان سهو و غفلت دارند، توجه ندارند که در مقابل خدای تبارک و تعالی ایستاده اند.

به این نکته توجه کنیم که چقدر این کار در نزد خدا زشت و ناپسند و موجب دوری انسان از خداست که خدا می فرماید «فَوَيْلٌ لِلْمُصَلِّينَ» ویل یکی از مراتب و درجات عمیق جهنم است، یعنی در اثر شدت گناه یا شدت کفر، فرد استحقاق ویل پیدا می کند، این ویلی که خدا در مورد این انسان می گوید غیر از آن ویلی است که ما به کار می بریم و می گوئیم وای بر فلان!

وقتی در نماز احساس کردیم حضور قلب نیست به یاد این آیه شریفه بیفتیم و متوجه شویم که خدا می فرماید: «فَوَيْلٌ لِلْمُصَلِّينَ» . چرا آن خدایی که باب رحمت و لطف و نعمت خود را این چنین برای بندگان خود گسترده کرده است، اینجا نسبت به نمازگزارانی که توجه به او ندارد تعبیر «ویل» به کار برده است؟

برای این که انسان وقتی نماز می خواند اگر توجه به خدا نکند در حقیقت خدا را استهزاء و تحقیر می کند و کسی که خدا را استهزاء و تحقیر کند استحقاق چنین مجازات و عقوبتی را دارد.

در روایتی امام باقر علیه السلام در مورد والد بزرگوارشان امام سجّاد علیه السلام نقل می کند که وقتی امام سجّاد به نماز می ایستاد رنگ چهره شان متغیر می شد و وقتی به سجده می رفت سرشان را بلند نمی کردند تا اینکه عرق از صورت مبارک شان جاری می شد، یا می فرمودند وقتی پدر من به نماز می ایستاد، مانند ساقه درختی بود که هیچ جزئی از آن حرکت نمی کرد مگر آنکه باد آن را به حرکت در می آورد، یعنی اگر عبای شان یک مقدار حرکت می کرد باد آن را به حرکت در می آورد.

آیا ما اساساً خود را امتحان کرده ایم، در یک نماز دو رکعتی، چه مقدار ظاهر خود را در مقابل خداوند تبارک و تعالی ثابت و مؤدب نگه می داریم؟ یا اینکه آنقدر حرکت های مختلف در نماز انجام می دهیم که از اصل نماز دور می مانیم.

ابوحمره ثمالی نقل می کند (۱) دیدم امام سجّاد علیه السلام نماز می خواند، گوشه عبای آن حضرت از روی شانه شان افتاد، حضرت آن را درست نکردند تا نمازشان تمام شد ابو حمزه می گوید به امام سجّاد عرض کردم که چرا عبای خودتان را در حال نماز درست نکردید؟ فرمود وای بر تو ابو حمزه، آیا می دانی من در محضر چه کسی بودم و با چه موجودی صحبت می کردم؟ و بعد فرمود نماز از بنده قبول نمی شود مگر آن نمازی که در آن اقبال و توجه قلبی به خدا وجود داشته باشد و بعد ابوحمره به امام سجّاد عرض می کند که آقا جان پس روی این حساب کار همه ما ساخته است و هلاک شدیم! فرمود «کلا» نه خداوند تبارک و تعالی به وسیله نوافل نواقص را جبران می کند.

ص: ۶۱

بسم الله الرحمن الرحيم

امام رضا علیه السلام فرمودند:

طُوبَى لِمَنْ أَخْلَصَ لِلَّهِ الْعِبَادَةَ وَالِدُّعَاءَ وَلَمْ يَشْغَلْ قَلْبُهُ بِمَا تَرَى عَيْنَاهُ وَلَمْ يَنْسَ ذِكْرَ اللَّهِ بِمَا تَسْمَعُ أُذُنَاهُ؛ (۱)

خوشا به حال کسانی که خالصانه برای خدا عبادت و دعا می کنند و قلب خود را به آنچه دیدگان نشان می بیند مشغول نساخته و یاد خدا را به آنچه گوشه ایشان می شنود، فراموش نمی کنند.

یک نکته مهم این است که نماز آنقدر دارای اسرار و حقایق و آثار و فواید است که خداوند تبارک و تعالی برای اینکه انسان به مقداری از این اسرار راه پیدا کند و از آن بهره مند شود تمام امکانات و راهها را فراهم کرده است، اگر وقت نماز او از دست رفت می فرماید قضای نمازش را به جا بیاورد، اگر فرائض را با خشوع و حضور قلب صحیح انجام نداده، به وسیله نافله ها آن را جبران کند.

زراره از امام باقر علیه السلام نقل می کند:

ص: ۶۲

«إِذَا قُمْتَ إِلَى الصَّلَاةِ فَعَلَيْكَ بِالْإِقْبَالِ عَلَى صَلَاتِكَ»؛ وقتی برای نماز می ایستی لازم است بر تو که اقبال کنی بر خداوند تبارک و تعالی،

«فَإِنَّمَا لَكَ مِنْهَا مَا أَقْبَلْتَ عَلَيْهِ» از نماز به همان مقداری بهره می بری که توجه و اقبال به خدا کرده ای، یعنی نمازی که انسان می خواند، در این چهار رکعت یا دو یا سه رکعت، به هر مقدار که انسان اقبال به خداوند تبارک و تعالی داشته باشد، حظ و بهره اش از نماز همان مقدار است

«وَلَمَّا تَعَبَتْ فِيهَا بِيَدَيْكَ وَلَا بِرَأْسِكَ وَلَا بِلِحْيَتِكَ وَلَا تُحِدِّثُ نَفْسَكَ» (۱) با دستت با محاسن و با موی سر خود بازی نکن، و حدیث نفس نکن، یعنی در نماز فکر و ذهنت متوجه خدا باشد و آن را با مطالب دیگر مشغول نکن. و این نکته بسیار مهمی است که در کلمات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله هم آمده حضرت فرمودند:

«أَنَّ الْعَبْدَ إِذَا اشْتَغَلَ بِالصَّلَاةِ جَاءَهُ الشَّيْطَانُ وَقَالَ لَهُ اذْكُرْ كَذَا اذْكُرْ كَذَا حَتَّى يُضِلَّ الرَّجُلَ أَنْ يَدْرِيَ كَمْ صَلَّى» (۲) این روایت خیلی عجیب است، یکی از مأموریت های مهم شیطان، هنگام نماز است. اساساً وقتی که انسان برای نماز می ایستد شیطان دست به کار می شود، شیطان روی آن فردی که اهل نماز نیست سرمایه گذاری نمی کند و کاری به او ندارد اما آن کس که می ایستد نماز بخواند، چون این نماز او را برای همیشه از شیطان دور می کند و این نماز ابزار مبارزه بسیار قوی با شیطان است، شیطان هم دست به کار می شود، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرمایند وقتی که عبد برای نماز می ایستد،

«إِذَا اشْتَغَلَ بِالصَّلَاةِ» شیطان می آید به او می گوید که به فلان کار توجه کن، فلان کار را که باید انجام بدهد یادش می آورد می گوید «كَذَا اذْكُرْ» وقتی به نماز می ایستیم یادمان می افتد که امروز فلان کار را باید انجام می دادیم که انجام نداده ایم، فلان حرف را به فلان آقا باید می زدیم که نزدیم، همینطور ذهن انسان آنچنان توجه به امور دیگر پیدا می کند که از یاد خدا و حقایق نماز باز می ماند، اساساً گاهی اوقات انسان می گوید اگر بخواهد چیزی یادش بیاید در نماز یادش خواهد افتاد، این شیطان است که آنچه را انسان از آن

ص: ۶۳

۱- (۱) وسائل الشیعه: ج ۵، ص ۴۶۳.

۲- (۲) بحار الأنوار، چاپ بیروت: ج ۵۳، ص ۲۹۶.

غافل بوده و به فراموشی سپرده، در نماز به خاطرش می آورد.

برادران و خواهران؛ وقتی که در حضور پروردگار عالم ایستاده ایم و نماز می خوانیم، اگر یک مطلبی غیر از خدا، چه مطلب علمی، چه غیر علمی، دنیوی و غیر دنیوی، هر چه در ذهنمان آمد بلافاصله به یاد روایت پیامبر اکرم بیفتیم، یعنی بدانیم شیطان ما را به آن وادی برده است، شیطان می خواهد ما را از خدا غافل کند و حضور قلب ما را از بین ببرد تا اقبال به خداوند تبارک و تعالی نداشته باشیم. بنابراین باید به مسئله حضور قلب در نماز توجه داشته باشیم.

در روایت دیگری امام صادق علیه السلام می فرماید:

«إِذَا كُنْتَ فِي صِيْلَمَاتِكَ فَغَلِيكَ بِالْخُشُوعِ وَالْإِقْبَالِ عَلَى صِيْلَمَاتِكَ فَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَقُولُ الَّذِينَ هُمْ فِي صِيْلَمَاتِهِمْ خَاشِعُونَ» (۱) که در بحث خشوع و اقبال قلب به این امر تذکر داده ایم.

امام هشتم علیه السلام از امیر المؤمنین صلوات الله و سلامه علیه نقل می کند که حضرت فرمود:

«طُوبَى لِمَنْ أَخْلَصَ لِلَّهِ الْعِبَادَةَ وَالِدُعَاءَ»؛ خوشا به حال کسی که عبادت و دعا را خالصانه انجام می دهد

«وَلَمْ يَشْغَلْ قَلْبُهُ بِمَا تَرَى عَيْنَاهُ» در حال نماز قلب خود را به آنچه که چشمانش می بیند مشغول نکرده

«وَلَمْ يَنْسَ ذِكْرَ اللَّهِ بِمَا تَسْمَعُ أُذُنَاهُ» (۲) با آنچه گوش او می شنود. ذکر خدا را فراموش ننموده. متأسفانه گاهی اوقات انسان نماز را در جایی می خواند که صداهای مختلف و حتی صدای لهو و لعب موجود است و این فرد نماز گزار هم آن را گوش می کند، این چه نمازی است که تحویل خدا می دهیم، در حال نماز باید چشم، گوش و قلب انسان فقط مشغول به خدا باشد تا اینکه این نماز او را عروج بدهد.

ص: ۶۴

۱- (۱) وسائل الشیعه: ج ۵، ص ۴۷۳.

۲- (۲) کافی، چاپ اسلامیة: ج ۲، ص ۱۶.

بسم الله الرحمن الرحيم

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

اعْبُدِ اللَّهَ كَأَنَّكَ تَرَاهُ فَإِنْ لَمْ تَكُنْ تَرَاهُ فَإِنَّهُ يَرَاكَ؛ (۱)

خدا را چنان عبادت کن گویا تو او را می بینی، پس اگر تو او را نمی بینی، همانا او تو را می بیند.

تاکنون برخی از آیات و روایات مربوط به حضور قلب در نماز را بیان کردیم و به برادران و خواهران ایمانی توصیه می کنم این روایات و آیاتی را که در مسئله حضور قلب وارد شده، بسیار مورد توجه قرار بدهند و اگر با یک توجه بیشتری این روایات را ببینند، بدانند نمازشان تغییر کرده و حقیقت دیگری پیدا می کند. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود

«اعْبُدِ اللَّهَ كَأَنَّكَ تَرَاهُ» خدا را طوری عبادت کن گویا که او را می بینی

«فَإِنْ لَمْ تَكُنْ تَرَاهُ فَإِنَّهُ يَرَاكَ» فرمود اگر تو او را نمی بینی بدان که او تو را می بیند، او قیام و قعود ما را می بیند، کلمات ما را می شنود، واقعاً در حال نماز اگر به همین توصیه پیامبر توجه داشته باشیم، چه حال خوش و چه توجه و

ص: ۶۵

اقبالی به خدای تبارک و تعالی پیدا می کنیم.

باز این روایت از وجود مبارک پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است که:

«إِنَّ الرَّجُلَيْنِ مِنْ أُمَّتِي يَقُومَانِ فِي الصَّلَاةِ وَرُكُوعُهُمَا وَسُجُودُهُمَا وَاحِدٌ»، دو نفر از امت من به نماز می ایستند با آنکه رکوع و سجودشان یکی است؛ یعنی هر دو به یک اندازه رکوع و سجده انجام می دهند

«وَإِنَّ مَا بَيْنَ صَلَاتَيْهِمَا مِثْلُ مَا بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ» (۱) اما فاصله بین این دو نماز فاصله بین آسمان و زمین است، چرا؟ چه چیزی این فاصله را ایجاد کرده؟ آیا غیر از آن خشوع و اقبال و توجه محض به خدای تبارک و تعالی است که در نماز یکی از آن دو نفر وجود دارد و در نماز دیگری وجود ندارد؟

در روایتی دیگر پیامبر اکرم صلوات الله و سلامه علیه فرمودند:

«إِنَّ مِنَ الصَّلَاةِ لَمَا يُقْبَلُ نِصْفُهَا وَثُلُثُهَا وَرُبُعُهَا وَخُمْسُهَا إِلَى الْعُشْرِ» فرمود گاهی یک دهم بعضی از نمازها قبول می شود، بعضی از نمازها یک نهم، بعضی از نمازها یک هشتم، یک هفتم، یک پنجم یا یک سوم قبول می شود

«وَإِنَّ مِنْهَا لَمَا يُلْفُ كَمَا يُلْفُ الثُّوبُ الْخَلْقُ فَيُضْرَبُ بِهَا وَجْهُ صَاحِبِهَا» و در مواردی همانطور که یک لباس کهنه و مندرسی را می پیچانند و مچاله می کنند، بعضی از این نمازها مچاله می شود و به صورت آن نماز گزار زده می شود. بعضی از نمازهایی که ما تحویل خدا می دهیم حواس مان نیست که این نماز به صورت خود ما برمی گردد یعنی اینکه این نماز به درد خودت می خورد و در درگاه خداوند ارزش ندارد و مقبول پروردگار نیست، آنرا به خود نماز گزار برمی گردانند و حضرت به عنوان یک قاعده کلی فرمود:

«وَإِنَّمَا لَكَ مِنْ صَلَاتِكَ مَا أَقْبَلْتَ عَلَيْهِ بِقَلْبِكَ» (۲) آن مقداری که در نماز با قلبت اقبال به خدا دارید، همان اندازه نصیب شما خواهد شد.

در روایتی امام صادق علیه السلام می فرمایند:

ص: ۶۶

۱- (۱) بحار الأنوار، چاپ بیروت: ج ۸۱ ص ۲۴۹.

۲- (۲) بحار الأنوار، چاپ بیروت: ج ۸۱ ص ۲۶۰.

«وَاللَّهِ إِنَّهُ لِيَأْتِي عَلَى الرَّجُلِ خَمْسُونَ سِنَةً وَمَا قَبِلَ اللَّهُ مِنْهُ صِلْمًا وَاحِدَةً» امام صادق به خدا قسم می خورد که ممکن است پنجاه سال بر یک انسانی بگذرد و خدا یک نماز او را قبول نکند!

بعد فرمود:

«فَأَيُّ شَيْءٍ أَشَدُّ مِنْ هَذَا؟» (۱) چه بدبختی ای از این شدیدتر و بالاتر؟

ما چه مقدار راجع به نمازهای گذشته مان فکر کرده ایم آیا مقبول حق تعالی بوده یا نه؟ بزرگانی از مراجع را می شناسیم با اینکه از همان اوایل بلوغ و حتی قبل از آن، تا اواخر عمر نمازهایشان را با دقت و سر وقت خوانده بودند اما خودشان فرموده بودند که من سه بار تمام نمازهای عمرم را خودم مجدداً انجام دادم، این اهتمام برای آن است که همین روایات را دیده اند، برای این است که گفتند ممکن است در نمازهایی که خوانده ایم اقبال ما به خدا کم بوده و یا خدای نکرده اقبالی نبوده است لذا تا زنده هستیم خودمان این کار را انجام بدهیم.

چرا در انجام واجبات و نمازهای خود کوتاهی کرده و آنرا برای بعد از فوت بگذاریم و وصیت کنیم ۳۰ سال، ۴۰ سال برای ما نماز قضا انجام شود، اگر نقصی در نمازهای ما بوده خود ما تا زنده هستیم جبران کنیم، یک رکعت نمازی که خود ما بخوانیم قابل مقایسه با ده سال نمازی که بعد از فوت انسان خوانده شود، نیست. باید با اقبال و حضور قلب نماز بخوانیم تا خداوند انشاء الله به لطف و کرم خودش قبول بفرماید.

ص: ۶۷

بسم الله الرحمن الرحيم

بهترین دلیل بر اینکه حضور قلب در نماز یک امر ضروری و لازم است، روایاتی است که در این زمینه وارد شده، از مجموع این روایات نکات فراوانی به دست می آید و توجه به همین نکات موجود در روایات حضور قلب نماز گزار را آسان می کند. این تعبیری که در روایت امام باقر علیه السلام آمده و مرحوم کلینی آن را در کتاب کافی آورده است (۱) که وقتی فرد نماز گزار به نماز می ایستد

«وَكَلَّ اللَّهُ بِهٖ مَلَكًا قَائِمًا عَلٰی رَاسِهٖ» خداوند ملکی را از جانب خود به عنوان وکیل بر او می گمارد. توجه به همین نکته خشوع آور است. وقتی انسان به نماز می ایستد اگر بداند خدا ملکی را مأمور او قرار می دهد و همه جنود الهی و ملائکه آسمان، منتظرند ببینند که این انسان چه می کند؟ بارگاه ربوبی، بارگاهی بسیار با عظمت است و این انسان نماز گزار است که می تواند به آن راه پیدا کند، و باب مناجات و گفتگوی با خدا را باز نماید، انسان وقتی این روایات را می بیند، گویا خداوند همه ملائکه را بسیج کرده و همه درهای رحمت خود را بر روی انسان نماز گزار می گشاید.

ص: ۶۸

فردی که در حال خواندن نماز است فکر نکند کسی نیست به او توجه کند، صدایش به جایی نمی رسد، کسی نمی شنود! کسی حرکت و قیام و قعود او را نمی بیند و ثبت نمی کند. آن خدای بزرگی که نسبت به فرد گناهکار آن چنان لطف دارد که وقتی گناه می کند، ابتدا اجازه نمی دهد گناه او در نامه عملش ثبت شود، و مانع اطلاع مأمورین خود از خطای وی می شود. حال چنین خدایی وقتی یک انسان به نماز می ایستد، بین با او چه می کند؟ چه تهیه اسباب، چه خبرهای خوش، چه وضعی را در ملکوت برای این انسان ایجاد می کند؟ گاهی اوقات فکر می کنیم نماز فقط یک تکلیف ظاهری است و باید این تکلیف را انجام بدهیم و خدا هم به عنوان اینکه مولای ماست این تکلیف را از ما خواسته، تا یک وظیفه ای را انجام دهیم و چیز دیگری در کار نیست! در حالی که نماز در مُلک و ملکوت انسان تحوّل ایجاد می کند، انسان را خیلی عروج می دهد، او را در میان ملائکه الهی مشهور و مشهود می کند، هر وقت برای نماز می ایستیم، آن ملک موکل و دیگر جنود الهی را در نظر آوریم. حتی گاهی اوقات می توان با زبان دل و با توجه به این جنود الهی آنها را هم واسطه قرار داد تا صدای راز و نیاز بهتر بالا رود و به عالم ملکوت منتقل گردد.

توجه کنیم به آن ملکی که از طرف خداوند موظف است، آن ملک چه می گوید؟ آیا آن ملک فقط می خواهد ببیند این انسان وظیفه اش را انجام می دهد یا نه؟ اگر انسان گوش دل داشته باشد سخن آن ملک را با خود می شنود که می گوید:

«لَوْ تَعَلَّمُ مَنْ يَنْظُرُ إِلَيْكَ وَمَنْ تُنَاجِي مَا التَفَتَّ وَلَا زِلَتْ مِنْ مَوْضِعِ عِجْكَ أَيُّدًا»؛ اگر انسان بداند که چه کسی به او نظر می کند، یعنی بداند موقع نماز، خدا به انسان نظر و نگاه خاص می کند، موقع توجه خاص خداوند تبارک و تعالی به انسان است، گر چه همیشه همه اعمال، حالات و سکانات، خواب و همه امورمان با نظر الهی است، اگر یک آنی نظر او کنار برود، همه عالم محو می شود، اما این نظر

نظر خاصی است. یعنی وقت نماز خدا یک نظر خاص به نماز گزار می کند، یعنی یک ضیافت و بار خاص است، یک جلسه و یک ملاقات خصوصی با خداست، در عین اینکه در این ملاقات خصوصی خداوند برای توجّه به این نماز گزار خیلی از عوامل خود را بسیج می کند. آن ملک می گوید اگر بدانی که چه کسی به تو نظر می کند و تو با چه موجودی در حال مناجات هستی، موجودی که تمام این عالم در نزد او صفر است، از ذره کمتر است، موجودی که قدرت او در یک طرفه العینی این عالم را از بین می برد، کما اینکه در یک چشم به هم زدن عالم را ایجاد کرده است، موجودی که انسان هر چه از او بخواهد قدرت بر انجام آن را دارد «إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ»، موجودی که به هر چه در قلب انسان خطور کند توجّه دارد، موجودی که خیر و مصلحت انسان را می خواهد، انسان نماز گزار در مقابل یک چنین موجودی ایستاده و در حال مناجات است. این ملک می گوید اگر لذت این نظر و لذت این مناجات را بچشی،

«ما التفت و ما زلت من موضعك ابداً» اصلاً غیر از نماز کار دیگری انجام نمی دهی، توجّه به چیز دیگری نمی کنی، به دنیا و آنچه در اوست، به امور زندگی، حتی به محبوب ترین چیزها توجّه نمی کنی، اگر انسان در حال نماز یک مقدار لذت نظر و مناجات با خدا را درک کند و بچشد، هیچ گاه توجهش به سوی غیر خدا نمی رود، اصلاً غیر از نماز نمی خواهد کاری انجام بدهد و به همین علت است که گاهی اوقات اولیاء الهی در بعضی از روزها هزار رکعت نماز می خواندند، خسته هم نمی شدند. دائماً از این مناجات با خدا لذت می بردند، بیائیم واقعاً به نماز اهمیت بدهیم، با نماز درهای لطف و فضل خدا را برای خود بیشتر باز کنیم و از این مناجات با خدا لذت ببریم، انشاء الله.

۲۰- با نماز خداوند عهد می بندد که نماز گزار را داخل بهشت کند

بسم الله الرحمن الرحيم

امام صادق علیه السلام فرمودند:

... مَنْ أَقَامَ حُدُودَهُنَّ وَحَافَظَ عَلَى مَوَاقِيْتِهِنَّ لَقِيَ اللَّهَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَهُ عِنْدَهُ عَهْدٌ يُدْخِلُهُ بِهِ الْجَنَّةَ؛

نماز حقیقی و با شرایط و با حضور قلب موجب عهدی است از جانب خداوند که به وسیله آن عهد نماز گزار داخل بهشت می شود.

حضور قلب در نماز برای نماز گزار آثار بسیار فراوانی به همراه دارد، یکی از آثار حقیقت نماز این است که نماز یک عهد است، عهدی بین انسان و خدا. نماز گزار بداند که حقیقت نماز یک عهدی برای خدا ایجاد می کند و به وسیله آن انسان داخل بهشت الهی می شود، ممکن است سوالی در ذهن برخی پیش آید که فرق یک انسان نماز گزار با کسی که نماز نمی خواند چیست؟ آیا فرقی فقط در همین حد است که آن نماز گزار یک تکلیف ظاهری را انجام داده و دستور خدای متعال را اطاعت کرده و دیگری از دستور خدا سرپیچی کرده است؟ یا اینکه مسئله به همین جا منتهی نمی شود! بر حسب روایتی که مرحوم کلینی در کتاب

ص: ۷۱

کافی آورده است، بین انسان نماز گزار و خدا به وسیله نماز یک عهده برقرار می شود که این انسان را اهل جنت و بهشت می کند، ابان بن تغلب نقل می کند:

«كُنْتُ صَلَّيْتُ خَلْفَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِالْمُزْدَلِفَةِ فَلَمَّا انصَرَفَ التَّفَتَّ إِلَيَّ فَقَالَ» (۱) پشت سر امام صادق در مزدلفه (مشعر) نماز می خواندم، وقتی که نماز تمام شد، حضرت به من توجه کرده و فرمودند:

«يَا أَبَانَ الصَّلَوَاتُ الْخَمْسُ الْمَفْرُوضَاتُ مِنْ أَقَامَ حُدُودَهُنَّ وَحَافَظَ عَلَيَّ مَوَاقِيْتَهُنَّ»؛ کسی که نمازهای واجب یومیة خود را به نحو صحیح بخواند و حدود و شرایط اجزاء نماز را رعایت کند و مراقب باشد نمازش را اول وقت بخواند

«لَقِيَ اللَّهَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَهُ عِنْدَهُ عَهْدٌ يُدْخِلُهُ بِهِ الْجَنَّةَ» این شخص روز قیامت وارد بر خدا می شود در حالی که در نزد خدا برای این شخص یک عهده است، یعنی این نماز یک عهده بین این نماز گزار و خدا ایجاد می کند که به وسیله این عهده داخل بهشت می شود.

در این روایت تعبیر به عهده شده، یعنی اینکه خدای تبارک و تعالی متعهد می شود در مقابل نمازی که این فرد خوانده و رعایت شرایط و خصوصیات آن را کرده است او را داخل در بهشت کند. عهده در کجا به کار می رود؟ عهده یک التزام و تعهد است، خدا با انسان نماز گزار قرارداد و پیمان می بندد، و اثر این عهده آن است که در قیامت این انسان باید وارد بهشت بشود.

«وَمَنْ لَمْ يُقِمِ حُدُودَهُنَّ وَلَمْ يُحَافِظْ عَلَيَّ مَوَاقِيْتَهُنَّ» حالا اگر کسی نماز نخواند، یا نماز بخواند اما حدود، شرایط، خصوصیات و وقت نماز را رعایت نکند مثلاً آخر وقت نماز بخواند،

«لَقِيَ اللَّهَ وَلَا عَهْدَ لَهُ إِنْ شَاءَ عَذْبُهُ وَإِنْ شَاءَ غَفَرَ لَهُ» این فرد خدا را در قیامت ملاقات می کند در حالی که خدا هیچ عهده و پیمانی نسبت به او ندارد، فریاد می زند که من عمری نماز خواندم، کو؟ کدام نماز؟ این نماز بالا نرفته تا موجب عهده بین این انسان و بین خدا بشود.

ص: ۷۲

توجه کنیم هر گاه در پیشگاه خدا به نماز می ایستیم عهد جدیدی را منعقد می کنیم، اینکه در روایات وارد شده نماز موجب بخشیده شدن گناهان گذشته انسان است به خاطر همین عهد است، یعنی وقتی یک نماز صحیح با تمام شرایط و خصوصیات خوانده می شود، خدا عهد می کند بر اینکه این نمازگزار را پاک و گناهان او را محو کند و او را اهل بهشت قرار بدهد.

پس در این روایت چنین آمده که آنچه که بین انسان و خدا موجب عهد برای دخول در بهشت می شود نماز با حضور قلب و نماز با شرایط است، و اگر انسان این شرایط را درست رعایت نکند نماز او مقبول در گاه خدا واقع نمی شود و در قیامت می بیند در نامه عملش چنین نمازی ثبت نشده

«لَقِيَ اللَّهَ وَلَا عَهْدَ» عهدی بین او و خدا نیست. حالا اگر بین او و خدا عهدی نبود نتیجه چه می شود؟

«إِنْ شَاءَ عَذَّبَهُ وَإِنْ شَاءَ غَفَرَ لَهُ» خدا اگر خواست این انسان را عذاب می کند و اگر نخواست به لطف و کرمش وی را مورد غفران قرار می دهد! اگر نماز با همه خصوصیاتش انجام شود عهدی ایجاد می شود که این انسان استحقاق بهشت را پیدا می کند. اما اگر این عهد ایجاد نشود این فرد استحقاق عذاب را دارد، پس یکی از آثار و خصوصیت نماز ایجاد عهد بین انسان و خداست.

امیدوارم که خداوند نمازهای ما را طوری قرار دهد که موجب عهد بین ما و خدا بشود تا همه ما به وسیله نمازهایمان سزاوار بهشت و جنت خدا بشویم، انشاء الله.

بسم الله الرحمن الرحيم

امام رضا علیه السلام فرمودند:

... أَصْلَ الصَّلَاةِ إِنَّمَا هِيَ رَكْعَةٌ وَاحِدَةٌ؛^(۱)

حقیقت نماز همان رکعت اول است.

در رابطه با حقیقت و باطن نماز در روایات به یک نکته مهمی برخورد می کنیم و آن اینست که حقیقت هر نماز در همان رکعت اول آن نماز است و نماز گزار اگر بتواند در رکعت اول نماز از آن زمانی که تکبیره الاحرام را می گوید تا پایان سجده دوم حضور قلب کامل داشته باشد، خواهد توانست تا اندازه ای به اسرار و حقیقت نماز راه پیدا کند. قبلاً عرض شد خداوند تبارک و تعالی در صدد این امر است که بندگانش محروم از حقایق و اسرار نماز نشوند. از اینرو به اصل نماز که یک رکعت بوده، رکعت دوم را اضافه فرموده است برای اینکه غالب افراد در رکعت اول توجهی به حقیقت نماز و خصوصیات آن نمی کنند و بعد از آن نیز پیامبر بزرگوار به بعضی یک و برخی دیگر دو رکعت افزوده اند، در نتیجه نمازها سه یا چهار رکعتی شده است. اما اصل و حقیقت نماز را همان رکعت اول نماز

ص: ۷۴

تشکیل می دهد ولی چون ما غالباً نمی توانیم در رکعت اول تمرکز و حضور قلب کامل پیدا کنیم، تشتت خاطر داشته و حواس و افکارمان پراکنده است، خداوند راه را نبسته، رکعت دوم را افزوده تا انسان خلأیی را که در رکعت اول ایجاد می شود در رکعت دوم جبران کند.

صاحب کتاب وسائل الشیعه روایتی را از کتاب عیون اخبار الرضا از امام هشتم علیه السلام نقل می کند:

«قال إِنَّمَا جُعِلَ أَصْلُ الصَّلَاةِ رَكَعَتَيْنِ وَزِيدَ عَلَى بَعْضِهَا رَكَعَةٌ وَعَلَى بَعْضِهَا رَكَعَتَانِ وَلَمْ يُزِدْ عَلَى بَعْضِهَا شَيْءٌ لِأَنَّ أَصْلَ الصَّلَاةِ إِنَّمَا هِيَ رَكَعَةٌ وَاحِدَةٌ لِأَنَّ أَصْلَ الْعَدَدِ وَاحِدٌ فَإِذَا نَقَصْتَ مِنْ وَاحِدٍ فَلَيْسَتْ هِيَ صَلَاةً فَعَلِمَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ أَنَّ الْعِبَادَ لَا يُؤَدُّونَ تِلْكَ الرَّكَعَةَ الْوَاحِدَةَ الَّتِي لَهَا صِلْمَةٌ أَقْلٌ مِنْهَا بِكَمَالِهَا وَتَمَامِهَا وَالْإِقْبَالَ عَلَيْهَا» می فرماید اصل نماز یک رکعت است برای اینکه اصل عدد واحد است، (البته در اینکه این تعلیل یا این حکمت چگونه قابل تطبیق بر این مورد است بحث دقیقی وجود دارد که در مجال دیگری باید به آن اشاره کنیم) اما چون خدای تبارک و تعالی می داند که بندگان او این رکعت واحده را به کمال و تمام و با اقبال و توجه انجام نمی دهند!

«فَقَرَنَ إِلَيْهَا رَكَعَةً أُخْرَى» رکعت دومی به آن اضافه کرد

«لِيَتِمَّ بِالثَّانِيَةِ مِمَّا نَقَصَ مِنَ الْأُولَى فَفَرَضَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ أَصْلَ الصَّلَاةِ رَكَعَتَيْنِ» خدا نماز را دو رکعت قرار داد تا با رکعت دوم نقص رکعت اول جبران شود.

«ثُمَّ عَلِمَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَنَّ الْعِبَادَ لَا يُؤَدُّونَ هَاتَيْنِ الرَّكَعَتَيْنِ بِتَمَامٍ مِمَّا أُمِرُوا بِهِ وَكَمَالِهِ» پیامبر اکرم می داند که مردم باز با این دو رکعت نمی توانند به آن حقایق و اسرار برسند،

«فَضَمَّ إِلَى الظُّهْرِ وَالْعَصْرِ وَالْعِشَاءِ الْآخِرَةَ رَكَعَتَيْنِ رَكَعَتَيْنِ» (۱) پیامبر هم دو رکعت به نماز ظهر و عصر و عشاء اضافه کردند که این در فقه ما به عنوان فرض النبی معروف است. بنابراین ما باید سعی کنیم تمام فکر و حضور قلب خود را در همان رکعت اول متمرکز کنیم. به طور کلی هنگامی که به نماز

ص: ۷۵

می ایستیم، برای اینکه نمی دانیم اجل و مرگ انسان کی فرا می رسد، به خود بگوئیم شاید موفق به انجام رکعت دوم نشویم، خوشا به حال کسانی که هر نمازشان مقرون به این فکر باشد، اگر یک چنین تلقینی به خود داشته باشیم و وقتی نماز می خوانیم فکر کنیم این آخرین نماز ما است، یک حال دیگری به ما دست خواهد داد و مطمئناً نماز را با حضور قلب بیشتری به بارگاه الهی تحویل می دهیم، انشاء الله.

بسم الله الرحمن الرحيم

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند:

إِنَّ اللَّهَ لَا يَنْظُرُ إِلَى صُورِكُمْ وَأَعْمَالِكُمْ وَإِنَّمَا يَنْظُرُ إِلَى قُلُوبِكُمْ؛

خداوند به ظاهر صورت ها و اعمال شما نظر نمی کند، بلکه او به قلوب و نیات شما توجه می فرماید.

در مباحث گذشته اشاره ای به مراتب حضور قلب در نماز داشتیم. یکی از نکات حایز اهمیت آن است که انسان نماز گزار فکر نکند حضور قلب در نماز یک معنای سطحی و ساده دارد که همان توجه به حضور در پیشگاه خداوند تعالی است. حضور قلب در نماز دارای مراتبی است که برخی از مراتبش برای همه مردم میسر است و برخی از مراتبش حتی برای عرفا و کمال از اولیاء، فهم و درکش هم میسر نیست چه رسد به عمل به آن. و اساساً اگر ما بخواهیم به حقیقت نماز برسیم، باید این مراتب حضور را کامل تر از گذشته طی کنیم، مرتبه حضور نماز امروز باید از روز گذشته بالاتر باشد و توجه داشته باشیم هرچه مراتب حضور قلب قوی تر باشد کشف اسرار نماز برای انسان بیشتر می شود و در آن مراتب عالیة حضور قلب است که برخی از اسرار نماز برای بعضی از

انسان‌ها مکشوف می‌شود که در بعضی از روایات وارد شده است که:

«إِنَّ اللَّهَ لَمَّا يَنْظُرُ إِلَى صُورِكُمْ وَأَعْيَالِكُمْ وَإِنَّمَا يَنْظُرُ إِلَى قُلُوبِكُمْ»؛^(۱) خدا به صورتهای ظاهری شما و اعمالتان نظر نمی‌کند، بلکه به قلبها و نیت‌های شما نگاه می‌کند. هر چند تکلیف انسان برای رسیدن به حقیقت و عمق و اسرار نماز جز از راه ظاهر امکان‌پذیر نیست، هیچ‌کسی نمی‌تواند ادعا کند که من از راه غیر نماز به حقیقت آن می‌رسم، این امکان ندارد و یک ادعای جاهلانه و واهی و سست است، برای رسیدن به اسرار نماز که یک عبادت دارای اسرار مخصوص به خود است، جز خواندن نماز راه دیگری امکان ندارد، اما بر حسب این روایت خداوند در همین نماز به قلب و نیت نمازگزار نظر می‌کند.

نظر خداوند به قلب مؤمن اثرش این است که قلب نمازگزار را آماده می‌کند برخی از اسرار را متوجه شود، اینکه مستحب است انسان در حال نماز نگاه کند به تربتی که بر آن سجده می‌کند، و متوجه باشد در مقابل با عظمت‌ترین موجود عالم بهترین و شریف‌ترین قسمت بدنش را که پیشانی او است روی خاک قرار می‌دهد، این می‌شود معنای حضور قلب. اگر انسان بتواند برخی از این مراتب را در خود ایجاد و آن را درک کند، اسرار آن برایش مکشوف می‌شود. همانطور که برخی از اولیاء خدا فرموده‌اند که در بعضی از مراتب حضور قلب لذت‌هایی است که در مراتب دیگر وجود ندارد.

بنابراین نکته‌ای که ما بر آن تأکید می‌کنیم این است که حضور قلب دارای مراتب است، منحصر به یک عنوان ساده و توجّه اجمالی که انسان فقط بدانند در پیشگاه خدا قرار گرفته نیست. البته این هم خودش یک امر بسیار مهمی است، اما منحصر به آن نیست، این قدم اول است. این که بدانیم در برابر خدای قادر مطلق ایستاده ایم اولین و کمترین مرتبه از مراتب حضور قلب است، اما مراتب دیگری هم هست که انشاء الله به آن اشاره خواهیم کرد.

ص: ۷۸

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وَجَّهْتُ وَجْهِيَ لِلَّذِي فَطَرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ حَنِيفًا وَ مَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ؛ ۱

روی خود را به سوی کسی گردانده ام که خالق آسمان ها و زمین است.

عرض کردیم حضور قلب در نماز دارای مراتب متعددی است و انسان نماز گزار باید به این مراتب توجه داشته باشد، البته فهم و تحقق برخی از این مراتب برای همگان امکان دارد و برخی دیگر تحققش بسیار مشکل است و فهم برخی از آن هم برای کثیری از انسان ها محال است.

در میان سه کتاب معروفی که در مورد اسرار نماز و وظایف قلبی نماز گزار نوشته شده - کتاب التنبیهاث العلیه شهید ثانی و اسرار الصیلاه مرحوم میرزا جواد ملکی تبریزی و سرّ الصلوه امام خمینی رضوان الله علیه - دقیق ترین بیان برای مراتب حضور قلب در کلمات امام خمینی رضوان الله تعالی علیه است، ولو اینکه وقتی کتاب سرّ الصلاه امام را مطالعه می کنیم کاملاً روشن است که امام نظر به کتاب شریف شهید ثانی داشته اند اما عمقی که در بیان مراتب حضور قلب در

کلمات امام هست در آنها نیست، امام رضوان الله تعالى عليه مجموعاً هشت مرحله را برای حضور قلب ذکر می کنند و در مرحله هشتم می فرمایند خود این مرحله هشتم مراحلی دارد که از فهم و درک و بیان آن عاجزیم. اینک ما هم تا حدی به این مراتب اشاره خواهیم کرد.

می فرمایند (۱) اولین مرحله از حضور قلب حضور اجمالی است که کسب این مرتبه برای همه انسان ها میسر است. معنای حضور اجمالی این است که انسان به قلب خود بفهماند و باور کند که در مقام ستایش و ثنای حق تبارک و تعالی است، نماز گزار بداند در مقام تسبیح و تتریه و تقدیس و بیان اوصاف و حمد خدای تبارک و تعالی است، ولو اینکه نداند چطور دارد حمد و تسبیح می کند، فقط بداند در حال توصیف خدا است. اما این توصیف چیست و با چه بیان و عنوانی است به آن توجهی ندارد. شبیه یک شاعری که در حضور یک طفل از شخص بزرگی مدح و تجلیل می کند. آن طفل فقط این مقدار می فهمد که این شاعر دارد آن بزرگ را مدح و ستایش می کند، اما از این الفاظ و عبارات و معانی این مدح و ستایش اطلاعی ندارد و توجهی به آن ندارد، این مرتبه اولین مرتبه حضور قلب است که بداند مشغول ثنای خداست، کدام ثناء؟ همان ثنایی که خدا خودش را به وسیله آن تسبیح کرده، همان ثنایی که در لسان خاصان درگاه او است.

امام رضوان الله علیه اینجا به نکته ای توجه می دهند که انجام آن برای افراد معمولی میسر است و آن نکته این است که این کسی که ثنای خدا می کند، بین خودش و خدا این چنین بگوید که خدایا: من خود را لایق ثناء کردن تو نمی دانم، من آن ثنایی که افراد لایق درگاهت تو را با آن ثناء می کنند من هم از زبان و لسان آنها تو را ثناء می گویم، ثناگویی به لسان اولیاء خالی از هر گونه کذب و نفاق است، انسان اگر از جانب خودش بخوهد خدا را ثنا بگوید، چون

ص: ۸۰

قول و عملش با هم مطابقت ندارد مرتکب کذب و نفاق می شود، اما وقتی که از لسان اولیاء ثناگوی خدا باشد قول و عمل آنها بر هم منطبق است.

در نماز عبارات و اذکاری وجود دارد؛ مثل آنکه قبل از شروع نماز عرض می کند «وَجَّهْتُ وَجْهِيَ لِلَّذِي فَطَرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ حَنِيفًا وَ مَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ»^۱ آیا واقعاً این انسان راست می گوید که وجه و روی خود را فقط متوجه خالق آسمان ها و زمین کرده؟ یا اینکه وجه ما همیشه به سوی دنیاست، حتی برای نمازی هم که می خوانیم دنبال این هستیم که از خدا حاجت دنیوی بگیریم. «وَجَّهْتُ وَجْهِيَ» اگر بخواهد خالی از کذب و نفاق باشد باید این چنین نیت کنیم همانطور که اولیاء بزرگ تو مثل ابراهیم خلیل الله این تعبیر را می کنند و این ادعا را دارند، من هم می خواهم این ادعا را داشته باشم؛ وقتی می رسیم به جمله «إِيَّاكَ نَعْبُدُ» خدایا فقط تو را عبادت می کنیم، با نگاهی به قلب خود ببینیم در درون ما چه هواها، چه معبودها و الهه هایی وجود دارد؟ پس نمی شود بگوئیم این جمله از روی صدق و راستی بیان می شود.

اگر بخواهیم این کلام از روی صدق و حقیقت بیان شود، باید به عنوان اینکه همانطور که انبیاء و اولیاء تو این چنین اقرار داشتند و این کلام را در محضر تو بیان می کردند که «إِيَّاكَ نَعْبُدُ» ما هم چنین تعبیری را بیان می نمایم.

این تعبیر را امام رضوان الله علیه در کتاب شان از استاد خود مرحوم شاه آبادی قدس سره نقل می کنند(۱) که ایشان فرمود، دعاکننده به لسان مصادر دعا، دعا کند. غیر از نماز هم در هر دعایی به زبان همان کسی که این دعا از او صادر شده دعا کند، این دعا نزدیک تر به استجاب است تا اینکه انسان به لسان خود دعا کند، علت اینکه در خیلی از دعاهای ما اجابت نیست این است که از لسان خودمان دعا می کنیم، اما اگر از زبان کسانی که این دعا از آنها صادر شده و به ما رسیده

ص: ۸۱

دعا کنیم، این دعا به اجابت نزدیکتر است.

پس اولین مرتبه از مراتب حضور قلب، حضور اجمالی است که برای همگان میسر است، یعنی همین قدر که بدانیم مشغول ثناگویی خدای تبارک و تعالی هستیم.

ص: ۸۲

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

امام صادق علیه السلام فرمود:

وَاللَّهِ إِنَّهُ لَيَأْتِي عَلَى الرَّجُلِ خَمْسُونَ سَنَةً وَمَا قَبِلَ اللَّهُ مِنْهُ صَلَاةً وَاحِدَةً فَأَيُّ شَيْءٍ أَشَدُّ مِنْ هَذَا؟ (۱)

به خدا سوگند که همانا بر فردی پنجاه سال می گذرد و حال آنکه خداوند یک نماز از او را قبول نکرده است. پس چه مصیبتی بدتر و شدیدتر از این وجود دارد؟

عرض کردیم حضور قلب کامل موجب می شود انسان به حقیقت نماز برسد و نورانیت عمل متوقف بر حضور قلب است. همچنین گفته شد حضور قلب دارای مراتبی است و اولین مرتبه آن مرتبه حضور قلب اجمالی بود یعنی نماز گزار اجمالاً بداند که در نماز مشغول مناجات و حمد و ستایش خداوند تبارک و تعالی است، ولو نداند با چه الفاظی خدا را حمد می کند! و توجّه به مفاهیم الفاظ در قرائت و مفاهیم ذکر رکوع و سجود نداشته باشد همین اندازه می داند که

ص: ۸۳

مشغول تکریم و تعظیم خدا، تسییح و تحمید خداوند متعال است.

قبل از بیان مراتب دیگر حضور قلب، کلام خود را متبرک می کنیم به روایتی از امام صادق علیه السلام که فرمود

«وَاللَّهِ إِنَّهُ لَيَأْتِي عَلَى الرَّجُلِ خَمْسُونَ سَنَةً وَمَا قَبَلَ اللَّهُ مِنْهُ صِيْلَمَةً وَاحِدَةً» بخدا قسم ممکن است پنجاه سال از عمر یک انسان بگذرد، هر روز هم مشغول نماز باشد اما خداوند تبارک و تعالی حتی یک نماز او را قبول نکند، گر چه تکلیفش را انجام داده، و روز قیامت مؤاخذه اش نمی کنند که چرا نماز نخواندی؟ اما نمازش مورد قبول و پذیرش خدا نبوده است. نمازی نبوده که خداوند بر آن آثاری بار کند، نمازی که خدا به انسان نظر لطف کند نیست. حضرت می فرمایند:

«فَأَيُّ شَيْءٍ أَشَدُّ مِنْ هَذَا» چه بدبختی و چه بیچارگی از این بالاتر! ملاحظه کنیم در کلام اهل بیت علیه السلام خوشبختی و بدبختی دایره مدار چه چیزهایی است؟ در روایات آمده کسی که موفق شود به نماز اول وقت، خصوصاً نماز جماعت و بالاخص در مسجد، از مصادیق افراد خوشبخت است.

یکی از عوامل بزرگ خوشبختی در فرهنگ دینی ما، توفیق نماز در اول وقت و نماز جماعت است. امام صادق علیه السلام در این روایت نیز می فرمایند انسانی که پنجاه سال از عمرش گذشته، نماز هم خوانده اما هیچ کدام از نمازهایش مورد قبول خدا واقع نشده بدبخت ترین و بیچاره ترین افراد است، آیا در هر شبانه روز لحظه ای با خود خلوت می کنیم بینیم چه مقدار از نماز ما مورد قبول خداست؟ آیا این دغدغه را داریم که زحمتی را که در چند دقیقه متحمل می شویم و رکوع و سجود و قیام و قعود و ذکر می دهیم آیا به آسمان ها بالا می رود؟ آیا مورد قبول خدا هست؟ می فرماید اگر چنین باشد این انسان خوشبخت است اما اگر خدای نکرده این نماز مورد قبول واقع نشود، یعنی هر چه حرف با خدا زده و راز و نیاز کرده هیچ اثر و فایده ای نداشته، این بزرگترین بدبختی برای این فرد است.

در ادامه روایت می فرماید

«وَاللَّهِ إِنَّكُمْ لَتَعْرِفُونَ مِنْ جِزَانِكُمْ وَأَصْحَابِكُمْ مَنْ لَوْ

كَانَ يُصَيِّمِي لِبُعْضَةِكُمْ مَا قَبَلَهَا مِنْهُ» می فرماید اگر از همسایگان و دوستان تان کسی به شما سلام کند اما سلامی که همراه با استخفاف و خواری باشد شما چه برخوردی می نمائید؟ اگر سلامی که به شما می کند از روی غرور، نخوت، تکبر و خودخواهی باشد شما حاضرید این سلام را بپذیرید؟ آن وقت می فرماید

«إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ لَا يَقْبَلُ إِلَّا الْحَسَنَ فَكَيْفَ يَقْبَلُ مَا يُسْتَخَفُّ بِهِ» خداوند فقط عمل حسن و نیکو را می پذیرد، نه عملی که انسان با آن خدا را خوار می کند، نماز می خوانیم در حال صحبت با خدا هستیم اما فکرمان در امور مادی دنیاست، فکرمان در این است که معاملات را چگونه انجام دهیم تا سود بیشتری بدست آوریم، یا چگونه پست و مقامی را تصاحب کنیم، چنین رفتاری با خداوندی که از درون ما آگاه است، آیا جز این است که استخفاف به او ورزیده و نعوذ بالله او را کوچک شمردیم، هنگامی که تا پایان نماز به همه چیز اهمیت می دهیم غیر از او، آیا می توان توقع داشت که این نماز موقع قبول قرار بگیرد؟

پس باید به اصل حضور قلب و مراتب آن توجه کنیم، اگر واقعاً قدرت بر فهم مراتب حضور قلب هم نداریم، لااقل به همان مرتبه اول که حضور قلب اجمالی است و برای همه امکان توجه وجود دارد بپردازیم، حالا- اگر فرق بین تحمید و تسبیح و تنزیه را انسان نفهمد، همین اندازه که بداند عظمت خدا را یاد می کند، کافی است.

امیدوارم که خداوند به همه ما توفیق حضور قلب در نماز را عنایت بفرماید.

بسم الله الرحمن الرحيم

بحث حضور قلب و مراتب آن در نماز از بحث های بسیار مهم و ضروری برای انسان مؤمن و نمازگزار است، جای تأسف دارد که عمری از ما بگذرد، اما راجع به حضور قلب در نماز از خود سؤال نکنیم، از اشخاص عالم و آگاه سؤال نکنیم، از شخص بزرگ و وارسته ای که نماز خوشی دارد، از یک انسان مهذب که به نماز عشق می ورزد سؤال نکنیم که حضور قلب چیست؟ از همه مهمتر نکاتی است که علمای بزرگ اخلاق و عرفان برای ما به یادگار گذاشته اند، خصوصاً مطالب بسیار عمیقی که امام رضوان الله تعالی علیه در کتاب [سر الصلاة \(۱\)](#) بیان فرموده اند که فهمش هم بسیار مشکل است، اما چون امام شخصیت وارسته ای بوده و کثیری از راه ها را در سلوک الی الله طی کرده و به مراتب عالیه رسیده بود، انسان می بیند که دریایی از معارف را به انسان هدیه می کند و نشان می دهد.

بعد از مرتبه حضور قلب اجمالی که توضیح آن گذشت، بحث دیگر حضور قلب تفصیلی در نماز است؛ حضور قلب تفصیلی در نماز دارای پنج مرحله است

ص: ۸۶

و مرحله پنجم خود دارای سه مرتبه است که آن مقداری که در توان حوصله عموم باشد ذکر خواهد شد. اولین مرتبه از حضور قلب تفصیلی این است که انسان معانی الفاظی که در نماز به کار می برد بداند، از تکبیرات افتتاحیه گرفته (تکبیراتی که اول نماز قبل از نیت می گوید) تکبیره الإحرام، قرائت، ذکر رکوع، ذکر سجود، سوره حمد که اصول معارف دین از مبدأ و معاد در این سوره مبارکه فاتحه الكتاب است و همچنین سوره توحید که از نظر معرفتی بسیار عمیق است و معارف فراوانی نسبت به ذات و صفات خداوند متعال در آن وجود دارد. حضور قلب به صورت تفصیلی این است که نماز گزار معنا و مفاهیم کلماتی را که می گوید بفهمد و بداند که خداوند تبارک و تعالی را با چه لفظی و با چه معنایی حمد می کند؟

باید قلب عابد و نماز گزار طوری باشد که در حال نماز هر لفظی را که می گوید بداند معنایش چیست؟ وقتی می گوید «إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ» معنایش را بفهمد. از همین جا روشن می شود که فرق بین عالم و عابد چقدر است، عالمی که معانی این الفاظ را می داند با عابدی که فقط با ظاهر و مجرد لفظ این کلمات آشناست و معنایش را نمی داند تفاوت بسیار دارد.

حال نکته مهم اینست که هر انسانی به اندازه درک خودش می تواند معانی الفاظ را بفهمد. از خصوصیات بسیار مهم قرآن این است که معمولاً از الفاظ آن یک معنای وسیع و گسترده، و بسیار عمیق اراده شده و لذا انسان ها به جهت تفاوت فکری که دارند در فهم معانی الفاظ اختلاف درجه پیدا می کنند. نکته ای که امام رضوان الله علیه (۱) در همین مرتبه اول تذکر داده اند این است که انسان نماز گزار تصور نکند معانی الفاظ محدود به همان حدی است که خودش می فهمد، وقتی که می گوید «إِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ» اگر معنایش را می داند فکر نکند معنایش در همین محدوده فهم او خلاصه می شود. یکی از چیزهایی که

ص: ۸۷

برای انسان بسیار ضرر دارد همین است که انسان فقط معتقد به فهم خود باشد و در همان محدوده فهم خود متوقف گردد. او باید بداند که معنای کمی از صراط المستقیم را می فهمد، بداند که یک معانی بسیار وسیع تری هم وجود دارد. قناعت در باب فهم الفاظ نماز، انسان را از سیر علمی و عملی باز می دارد و این یکی از شاهکارهای بزرگ شیطان است.

شیطان به انسان در نماز می گوید نماز بیش از این نیست، همین معنایی است که خودت از این الفاظ می فهمی، یکی دو بار هم که انجام بدهی کافیت، شیطان انسان را در فهم خودش نسبت به الفاظ مجبوس می کند، پس فهم معانی الفاظ مرحله اول از مراحل پنجگانه مرتبه حضور قلب تفصیلی در نماز است.

بعد از این مرحله که انسان معانی الفاظ را فهمید مراحل دیگری وجود دارد که انشاء الله به آن اشاره خواهیم کرد.

بسم الله الرحمن الرحيم

امام صادق علیه السلام فرمود:

إِذَا قَامَ الْعَبْدُ فِي الصَّلَاةِ فَخَفَّفَ صَلَاتَهُ قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لِمَلَائِكَتِهِ أَمَا تَرَوْنَ إِلَى عَبْدِي كَأَنَّهُ يَرَى أَنَّ قَضَاءَ حَوَائِجِهِ بِيَدِ غَيْرِي
أَمَا يَعْلَمُ أَنَّ قَضَاءَ حَوَائِجِهِ بِيَدِي؛ (۱)

هنگامی که بنده ای به نماز برخیزد و نمازش را سبک بشمارد، خداوند متعال به ملائکه می فرماید: آیا بنده مرا نمی بیند گویا فکر می کند حاجات او را غیر من برآورده می سازد (که اینگونه نماز می خواند) آیا نمی داند رفع نیازهای او به دست من است.

بحث ما پیرامون حضور قلب در نماز و مراتب حضور است، در بحث گذشته آوردیم برای حضور قلب در نماز یک مرتبه اجمالی داریم و آن این است که انسان بداند مشغول ستایش خداست ولو معانی الفاظ و حقایق افعال و حرکات را متوجه نباشد. اما مرتبه دوم، حضور قلب تفصیلی است که گفتیم خود این مورد دارای پنج مرحله است و مرحله اول را که فهم معانی و مفاهیم الفاظ و

ص: ۸۹

اذکار است توضیح دادیم. قبل از ذکر مراتب دیگر، تیمناً این روایت عرض می شود. هشام بن صالح نقل می کند که امام صادق علیه السلام فرمود

«إِذَا قَامَ الْعَبْدُ فِي الصَّلَاةِ فَخَفَّفَ صَلَاتَهُ» اگر انسان برای نماز بایستد و نمازش را سبک شمرده و آن را با سرعت بخواند،

«قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لِمَلَائِكَتِهِ أَمَا تَرَوْنَ إِلَى عَبْدِي كَأَنَّهُ يَرَى أَنَّ قَضَاءَ حَوَائِجِهِ بِيَدِ غَيْرِي» خداوند به ملائکه می فرماید آیا نگاه نمی کنید، این بنده من که نمازش را اینطور می خواند گویا فکر می کند که قضاء حوائج او در دست کسی غیر از من است، یعنی فردی که اینطور نماز می خواند، در حقیقت به خدای تبارک و تعالی شرک می ورزد و دیگری را مؤثر می داند.

«أَمَا يَعْلَمُ أَنَّ قَضَاءَ حَوَائِجِهِ بِيَدِي» آیا او نمی داند اگر حاجت و مشکلی دارد حل آن در دست من است.

این روایت نشان می دهد که نماز اگر بخواهد تأثیرگذار باشد باید کاملاً توحید در آن رعایت شود، نماز برای تقویت توحید انسان است، متقابلاً انسان اگر بخواهد توحید خود را روز به روز بالا- ببرد و آنرا عمیق تر و وسیع تر کند، باید به نمازش اهمیت بدهد، نمازی خوش و با حضور قلب داشته باشد.

مرتبه دوم از حضور قلب تفصیلی در نماز اینست که این نماز گزار - حالا که مفاهیم الفاظ را فهمیده - و فهمیده ایاک نعبد و ایاک نستعین یعنی چه، در این مرتبه دوم باید با عقل برهانی و استدلالی با قدم عقل حقیقت این معنا را ادراک کند و بفهمد. باید با حقیقت عقل بفهمد راه مستقیم را فقط خدای تبارک و تعالی برای انسان هموار می کند و راه های دیگر غیر صحیح است، وقتی انسان یک مفهومی را فهمید و با عقل خود آن را برهانی کرد، این مفهوم در اعماق جان او می نشیند و همیشه با آن مفهوم زندگی می کند. وقتی که می گوید «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» یعنی خدایا همه ستایش ها مال توست؛ هر کسی، هر جایی، هر چیزی که ستایش می شود به ستایش تو برمی گردد و غیر از تو چیزی قابل ستایش نیست و ستایش نمی شود!

وقتی که عقل به او می گوید که چیز دیگری در عالم سزاوار ستایش نیست، آنچه که لیاقت و ارزش ستایش را دارد فقط یک موجود است و آن ذات مقدس باری تعالی است، این انسان می گوید اگر جایی از من هم تعریف کردند من که قابلیت تعریف ندارم این تعریف برمی گردد به تعریف خدا. در این مرتبه دوم از حضور قلب با برهان عقلی این مفاهیم را کاملاً ادراک کنیم. حقیقت صراط مستقیم را با برهان عقلی بفهمیم، معنای سوره توحید را که منبع و اصول معالم توحیدی است کاملاً با برهان عقلی بفهمیم. امیدوارم که خداوند تبارک و تعالی ما را موفق به درک و تحقق مراتب حضور قلب در حال نماز بفرماید.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

يَوْمَ لَا يَنْفَعُ مَالٌ وَلَا بَنُونَ، إِلَّا مَنْ أَتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ؛ ۱

روزی که مال و فرزند نفعی نمی بخشد، مگر آنان که با قلب سلیم نزد خدا حاضر شوند.

بعد از بیان معنای اجمالی حضور قلب، رسیدیم به معنای تفصیلی آن و دو مرتبه از مراتب تفصیلی حضور قلب را ذکر کردیم. مرحله اول حضور قلب تفصیلی این بود که انسان نمازگزار مفاهیم لغوی و عرفی الفاظ و اذکار را بفهمد و تشخیص بدهد. مرحله دوم این بود که این مفاهیم را با قدم عقل و با برهان عقلی محکم کند و در اعماق فکر آن را مستحکم کند، قبل از آنکه مرحله سوم از مراتب حضور قلب تفصیلی را بیان کنیم به یک روایت از امام باقر علیه السلام اشاره می کنیم. (۱)

«عُمَرُ بْنُ أُذَيْنَةَ عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ بَيْنَمَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ خَالِسٌ فِي الْمَسْجِدِ» امام باقر می فرماید پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در مسجد نشسته بودند،

«إِذْ دَخَلَ

ص: ۹۲

رَجُلٌ فَقَامَ يُصَلِّيَ فَلَمْ يُتِمِّ رُكُوعَهُ وَلَا سُجُودَهُ» مردی وارد شد به نماز ایستاد اما رکوع و سجودش را به صورت صحیح و تمام و کامل انجام نداد. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند:

«فَقَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: نَقَرَ كَنَقْرِ الْغُرَابِ» نقر غراب در لغت عرب به معنای این است که کلاغ با متقارش به دانه ای نوک می زند و آن را برمی دارد، چه مقدار زمان صرف می شود؟ بسیار با سرعت این کار انجام می شود، پیامبر فرمودند «نَقَرَ كَنَقْرِ الْغُرَابِ» و این را کنایه آوردند از این که چقدر رکوع و سجودش را با سرعت انجام داد و مکث او در رکوع و توقف او در سجده به اندازه توقفی است که یک کلاغ برای برداشتن دانه صرف می کند. بعد جمله بسیار عجیبی را فرمودند که ما باید در حین رکوع و سجود به یاد این جمله پیامبر باشیم که فرمودند:

«لَئِنْ مَاتَ هَذَا وَهَكَذَا صَيَّمَتْهُ لَيْمُوتَنَّ عَلَى غَيْرِ دِينِي»؛ اگر این آدم بمیرد و تا آخر عمر نمازش مثل همین نمازی باشد که امروز خواند، این فرد مسلمان و بر دین من نمی میرد. ببینید چقدر مسئله مهم است، کسانی که نمازشان را خیلی با سرعت می خوانند، هنوز رکوع نرفته به سجده می رسند، هنوز سجده شان تمام نشده سلام نمازشان تمام می شود، بر حسب این روایت که عمر بن اذینه از امام باقر علیه السلام و ایشان هم از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل می کند، پیامبر فرمود چنین افرادی اگر بمیرند و نمازشان به همین صورت باشد بر غیر دین من مُرده اند. برای اینکه نمازتان این چنین نباشد باید حضور قلب را در نماز رعایت کنیم، باید ببینیم که مراتب حضور قلب چیست؟ مرتبه سوم از مراتب حضور قلب این است که بعد از اینکه انسان مفاهیم را با برهان عقلی فهمید، آن را در لوح قلب خودش ثبت کند، مرحله باور قلبی، مرحله اینکه قلب انسان در یک مرتبه ای فوق عقل، مفاهیم را بپذیرد و باور کند و ایمان بیاورد.

در مواردی انسان بسیاری از امور را با عقل خود ادراک می کند اما هنوز قلب او تزلزل دارد، قلبش به آن مرتبه استقرار و اطمینان نمی رسد. مثال روشنش اینست که نسبت به یک میت عقل انسان می گوید این موجودی که از دنیا رفته

قدرت اینکه یک مگس را از خودش دور کند ندارد ولی چرا انسان در اتاقی که یک مرده در آن قرار دارد وحشت می کند و حاضر نیست به تنهایی در آنجا بنشیند! برای اینکه هنوز قلبش این مطلب عقلی را باور نکرده. بنابراین مرتبه باور قلب، یک مرتبه بالاتری است.

مرتبه سوم حضور قلب این است که ما مفاهیم را در لوح دل و قلب خود ثبت کنیم، اگر در لوح قلب ثبت شود، انسان در همه حالات آن مفاهیم را باور دارد و حتی نیاز به استدلال ندارد، در مرحله دوم استدلال عقلی او را کمک می کرد اما وقتی پای ایمان قلب بیاید دیگر نیازی به آن نیست. نکته ای را امام بزرگوار رضوان الله تعالی علیه بیان کرده اند که نکته بسیار مهمی هم هست؛ اساساً انسان صاحب قلب کسی است که به این مرتبه رسیده، انسان صاحب قلب آن است که حقایق و معارف دینی را با ریاضت های عملی فراوان و با ریاضت های علمی متعدد و با تقوای کامل این معارف را در قلب خودش ثبت کند، اگر می گوید خدا یکتا است «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ»، توحید را بعد از اینکه معنای لفظش را فهمید و بعد از اینکه عقل به او گفت که مقصود از توحید، توحید عددی نیست، مقصود توحید در ذات است، خداوند وجود و ذاتی است که قابلیت تعدد ندارد، ممتنع است که دو تا باشد، اصلاً وقتی که با برهان عقلی معنای توحید را فهمید، این را به دل خودش بسپارد و قلب او با تمام وجود توحید در مقام ذات را درک کند و بپذیرد و ایمان و باور داشته باشد. «يَوْمَ لَا يَنْفَعُ مَالٌ وَلَا بَنُونَ إِلَّا مَنْ أَتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ»، کسانی صاحب قلب سلیم هستند، که این اعتقادات در قلبشان رسوخ کرده، توحید و معاد و همچنین معارف دینی تمام قلب آنها را احاطه کرده باشد. مرحله سوم حضور قلب تفصیلی این است که این مفاهیم را به قلب خودمان برسانیم، اگر انسان این مفاهیم را به قلب نرساند به تعبیر امام بزرگوار: «به خلعت ایمان، مخّلع و آراسته نشده»، اگر انسان به این مرتبه نرسد برای او نماز معراجیت ندارد، اگر می خواهیم نمازمان معراج مؤمن

باشد باید قلب ما باور کند که وجود قابل عبادت فقط خداست، آن موجودی که باید از او کمک خواسته شود فقط خدای تبارک و تعالی است، آن موجودی که باید تسبیح بشود فقط خدای اعلی است. اینها را انسان باید با قلب بپذیرد و باور داشته باشد.

اگر به مرحله حضور قلب این چینی رسید آن نماز انسان را از دنیا جدا می کند، آن نماز انسان را آنچنان پرواز می دهد که اصلاً میل ندارد نمازش تمام شود و اگر نمازش تمام شود افسرده و نگران می شود که چرا این حالات را از دست داد و لذا مجدداً خود را برای نماز بعدی آماده می کند.

اگر کسی بخواهد سیر الی الله را شروع کند و در قفس نفس خودش اقامت نکند راهش این است که قلب او این معارف را باور کند و ایمان داشته باشد.

امیدوارم که خداوند تبارک و تعالی قلوب همه ما را ظرف حقایق و معارف این مفاهیم بزرگی که در نماز وجود دارد قرار بدهد، انشاء الله.

بسم الله الرحمن الرحيم

حسب بعضی از روایات یکی از راههای رسیدن انسان به مقام علین که از مراتب بسیار بالای بهشت است همین است که در نماز حضور قلب را رعایت کند، در نمازی که بر میت خوانده می شود دعا می کنیم

«اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ فِي أَعْلَىٰ عِلِّيِّينَ» یعنی خدایا این شخص را در مرتبه بسیار بالای بهشت رضوان قرار بده. بر حسب روایتی که توسط امام صادق علیه السلام از وجود مبارک پیامبر صلی الله علیه و آله رسیده حضرت فرمودند: (۱)

«مَنْ حَبَسَ نَفْسَهُ عَلَىٰ صَلَاةٍ فَرِيضَةٍ يَنْتَظِرُ وَقْتَهَا فَصَلَّاهَا فِي أَوَّلِ وَقْتِهَا» کسی که نفس خودش را برای نماز واجب نگه دارد، یعنی نفس خودش را کنترل کند و نگذارد اشتغال به دنیا و امور دنیوی و غیر خدا داشته باشد، فقط آماده برای نماز باشد و منتظر فرارسیدن وقت آن باشد.

«فَأَتَمَّ رُكُوعَهَا وَسُجُودَهَا وَخُشُوعَهَا» رکوع و سجده اش را کامل و تمام انجام بدهد و خشوع کاملی داشته باشد

«ثُمَّ مَجَّدَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ وَعَظَّمَهُ»،

«حَتَّىٰ يَدْخُلَ وَقْتُ صَلَاةٍ أُخْرَىٰ لَمْ يَلُغْ بَيْنَهُمَا» یعنی نمازش که

ص: ۹۶

تمام شد باز مشغول به تکبیر و تسبیح و تنزیه خدا باشد تا وقت نماز دیگر داخل شود، و بین این دو نماز کار لغو و باطلی انجام ندهد

«كَتَبَ اللَّهُ لَهُ كَأَجْرِ الْحَاجِّ وَالْمُعْتَمِرِ» خداوند برای او ثواب یک حج و عمره را می نویسد

«وَكَاَنَّ مِنْ أَهْلِ عِلِّيِّنَ» نکته محل بحث ما همین است: انسانی که در نماز حضور قلب داشته باشد جایگاهش در بهشت و در مقام علیین است.

در ادامه بیان مراحل حضور قلب تفصیلی در نماز که سه مرحله آن یعنی اول فهم معنای الفاظ، دوم ادراک عقل و سوم باور قلب بیان شد. مرتبه چهارم اینست که خود را به مرحله شهود برساند و حقایق را مشاهده کند مرتبه کشف و شهود حقایق یعنی انسان، با چشم دل، با چشم ملکوتی، با بصیرتی که در اثر همین نماز پیدا می کند واقعاً برای او مکشوف بشود آنچه را که قلب او باور کرده، وقتی که می گوید «مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ» گویا روز قیامت را می بیند! گویا قدرت مطلقه حق تعالی را همیشه احساس می کند و می بیند و آن صحنه در جلوی دیدگاه او حاضر است. وقتی که اذکار و عبارات دیگر را می گوید آنها را به مرتبه کشف و شهود برسد، بالعیان تمام این حقایق را مشاهده کند، وقتی تکبیرات افتتاحیه نماز را می گوید با هر تکبیری حجاب هایی که بین او و خدا، بین او و مشاهده جلال و جمال خدا هست کنار برود.

بسم الله الرحمن الرحيم

هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ؛ ۱

او اول است و آخر، ظاهر است و باطن و به هر چیزی دانا است.

در مباحث گذشته به مراتب حضور قلب در نماز اشاره کردیم؛ انسان نماز گزار همین اندازه که توجهی به این مراتب بنماید و سعی کند هنگام نماز این مراتب را محقق سازد، آن وقت نمازش یک نماز دیگر خواهد شد و چقدر از این عبادت لذت می برد، لذت چنین نمازی که در آن حضور قلب و مراتب بالای حضور قلب است و با هیچ لذتی قابل مقایسه نیست. انسانی که با امید به فضل خدا و خوف از غضب و عدم اعتنای او، وارد این میدان شود موفق به کسب رضایت او خواهد شد. در روایات به این نکته توجه داده شده که انسان مؤمن در برابر خدای تبارک و تعالی باید دارای دو نور رجاء و خوف باشد؛ ما وقتی می خواهیم نماز را شروع کنیم و این مراتب حضور قلب را در خود ایجاد

نمائیم راهش این است که با امید به فضل خدا و خوف از قهر و عذاب الهی این ارتباط را آغاز کنیم.

امام صادق علیه السلام فرمودند:

«لَمَا تَجْتَمِعُ الرَّغْبَةُ وَالرَّهْبَةُ فِي قَلْبٍ إِلَّا وَجِبَتْ لَهُ الْجَنَّةُ» (۱) اساساً این انسانی که امید به خدا دارد و می گوید: خدایا من در برابر تو ایستاده ام و می خواهم با تو صحبت کنم، به فضل تو امیدوارم تو باید دستم را بگیری، تو باید قلبم را بگشایی و کلمات را در آن قرار بدهی، تو باید فکرم را فقط خالص برای خود کنی، نباید بگذاری شیاطین مرا احاطه کنند، تو باید مرا نجات بدهی، اگر با امید به فضل خدا و با خوف از اینکه اگر در این نماز استخفافی باشد به چه خسران و زیانی مبتلا خواهد شد. نماز بخواند با وجود این دو وصف خوف و رجاء، انسان بهشتی و ملکوتی خواهد شد.

بر حسب بعضی از روایات انسان باید از نمازی که در آن استخفاف خدا باشد بترسد و هراسان باشد از اینکه صورتش صورت حیوان بشود. می فرماید

«لَا تَجْتَمِعُ الرَّغْبَةُ وَالرَّهْبَةُ فِي قَلْبٍ إِلَّا وَجِبَتْ لَهُ الْجَنَّةُ فَإِذَا صَلَّيْتَ فَأَقْبِلْ بِقَلْبِكَ عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ» وقتی نماز می خوانی با قلبت به سوی خدا اقبال کن، بین چقدر دلت پیش خداست، چقدر وجودت متوجه خدای تبارک و تعالی است. اقبال به قلب چیست؟ اینست که الفاضلی که می گوئیم بفهمیم چیست و چه می گوئیم؟ همینطور لقلقه لسان ما نباشد، این الفاظ و مفاهیمش را با عقل استدلالی و برهانی بفهمیم، در قلب مان وارد کنیم. و مرتبه چهارم این بود که در توحید الهی به مرتبه شهود برسیم.

مرتبه پنجم عبارت است از حضور قلب در معبود یا فناء فی الله که برای این هم سه مرتبه گفته اند اما چون مرتبه ای است که تنها برای نادری از افراد و اولیاء خاص خدا حاصل می شود، لذا فقط به اشاره ای بسنده می شود. این مرتبه ای است که انسان خدا را در همه جا حاضر بداند، همه چیز را مظهر تجلی اسماء و

ص: ۹۹

صفات خدا بداند، همه چیز را تجلی آن وجود قادرِ مطلقِ حکیمِ علی الاطلاق بداند، نه اینکه فقط توجه داشته باشد در پیشگاه خداست بلکه او را در همه جا حاضر بداند، هر فعلی را فعل او بداند، هر چیزی را مظهر صفات او بداند و جز او چیزی نبیند و به این باور برسد که هر چه هست اوست و همه چیز فانی در اوست و غیر او وجود ندارد و به حقیقت و شهود هو الاول و الآخر والظاهر والباطن برسد. این می شود اقبال با قلب در مقام فناء. اینها اشاره اجمالی به مراتب حضور قلب در نماز بود، رزقنا الله انشاء الله.

ص: ۱۰۰

بسم الله الرحمن الرحيم

یکی از بحث های بسیار مهم در موضوع حضور قلب در نماز و به طور کلی در مجموعه عبادات این است که آنچه سبب برای حضور قلب است چیست؟ و چه اموری مانع از حضور قلب در نماز می شود. یعنی ما باید بدانیم عوامل حضور قلب چیست؟ آن اموری که قلب انسان را آماده و متوجه می کند بر اینکه خود را در محضر خدای تبارک و تعالی ببیند. آن اموری که قلب را آماده می کند برای ورود به ضیافت الهی، برای ورود به تکلم با خدای متعال، آن امور چیست؟ و در کنار این مطلب آنچه که مانع از این حضور قلب می شود چیست؟

معمولاً در کتبی که در مورد اسرار نماز بیان شده، بزرگان ما به این بخش دوم که موانع حضور قلب در نماز چیست؟ بیشتر توجه کرده اند. ما باید به هر دو مطلب اشاره کنیم. در این بحث امام رضوان الله تعالی علیه در کتاب «اسرار الصلاه» مطالب بسیار مهم و کلیدی را بیان کرده اند که انشاء الله به آنها اشاره ای خواهیم داشت.

در مورد اسباب حضور قلب در نماز، اولین نکته ای که بسیار مهم است و مرحوم شهید ثانی در کتاب اسرار الصلاه خود اشاره کرده اند اینست که مؤمن

همیشه باید به عظمت و بزرگی خدای تبارک و تعالی توجه داشته باشد، اگر انسان از یک طرف به عظمت خدا، به قدرت بیش از حد و لا یتناهی خدای تبارک و تعالی، قدرت نامحدود، قدرت مطلقه خداوند و از آن طرف به ضعف غیر از الله توجه داشته باشد و بداند هر چه که غیر خداست ضعیف است و در بین تمام موجودات، ضعیف ترین آنها همین انسان است که یکی از ضعیف ترین موجودات در عالم خلقت است.

انسان اگر واقعاً ضعف خود را بداند و متوجه باشد که قدرت او اینقدر کم است که گاهی اوقات یک پشه می تواند به زندگی اش خاتمه بدهد و در مقابل به عظمت خدا فکر کند همین امر قلب او را آماده می کند برای اینکه انوار الهی را دریافت کند و یک صفا و نورانیت در درونش ایجاد می کند. آن وقت نکته مهم این است که انسان اگر در غیر از نماز این توجه را دائماً داشته باشد، در همه حالات زندگی؛ در حال کسب و کار، در حال تعلیم و تعلم، در حال تدریس و تألیف، وقتی که مقام و منصبی دارد، اگر دائماً توجه به عظمت و بزرگی و قدرت خدا نماید، این سبب می شود که در نماز هم این مطلب برای او آسان باشد و إلا اگر انسان در غیر نماز توجه به این جهت نداشته باشد، بسیار مشکل است که در نماز بتواند به آن توجه کند.

بنابراین یکی از عوامل بسیار مهم آن است که انسان به عظمت و بزرگی خدا توجه داشته باشد و به دنبال این توجه خوف از عذاب خدا و امید به رحمت او پیدا کند. انسان وقتی بزرگی و عظمت خدا را باور کرد این دو جهت قهراً در او بوجود می آید، تصور کند که اگر غضب خدا شامل حال او بشود چه می شود؟ اگر یک آن خدا عنایتش را از همه عالم بردارد، عالم مانند خاکستر و بلکه کمتر از آن می شود. توجه کند به اینکه عذاب خدا با عذاب دنیا قابل مقایسه نیست، توجه کند به اینکه این انسانی که قدرت تحمل یکی از کوچکترین عذاب های دنیوی را ندارد چطور می تواند عذاب اخروی و عذاب الهی را تحمل کند، توجه

کند به اینکه خدا با کسی عقد اخوت نبسته و بنده خود را مادام که قابل لطف و فضل و کرمش هست مورد لطف قرار می دهد اما وقتی که بنده قابلیتش را از دست داد سقوط می کند و در وادی عذاب و غضب الهی قرار می گیرد، اگر انسان در حال نماز بداند که در برابر آن چه موجود با عظمتی ایستاده که همه در برابر او خاضع، خاشع و خائف اند، چنین توجهی موجب حضور قلب می شود.

پس توجه به: ۱. عظمت خدا؛ ۲. خوف از خدا؛ ۳. امید به رحمت خدا، از جمله اسباب و عوامل حضور قلب هستند، عامل چهارم این است که انسان همیشه خود را مقصّر بداند و نسبت به تقصیراتش خود را در برابر خدای تعالی شرمند بداند. اگر انسان این حال را پیدا کرد هنگامی که می خواهد نماز بخواند به خودش خطاب کند تو با چه چیزی می خواهی در برابر خدا بایستی و با او صحبت کنی؟ با چه قلبی؟ با قلبی پر از گناه و آلودگی و کدورت! با قلبی مملو از وسوسه های شیطانی، با قلبی مملو از آرزوهای دنیوی؟ اگر انسان تقصیرات خودش را بپذیرد و اعتراف به گناهان و تقصیرات خود کند که البته این حال از بهترین حالات انسان است، برای او حضور قلب می آورد و لذا شهید ثانی توصیه می کند انسان نباید بعد از ایمان به خدا از هیچ یک از این حالات جدا شود.

امیدوارم که خداوند تبارک و تعالی این حالات را برای همه ما قرار بدهد و ما موفق به تحقق این صفات در نفس خود شویم، انشاء الله.

بسم الله الرحمن الرحيم

بیان شد یکی از اسباب مهم حضور قلب اینست که انسان در حال نماز توجّه به این داشته باشد که در مقابل یک موجود با عظمتی قرار دارد که عظمت او با هیچ موجودی قابل مقایسه نیست، این توجّه به قدرت مطلقه خدا اگر برای نماز گزار ایجاد شود، نماز او حال دیگری پیدا می کند، غالب افرادی که نمازشان را با سرعت می خوانند و هیچ توجهی به افعال و اذکار و هیئات نماز نمی کنند، یکی از علت هایش این است که توجّه ندارند و نفهمیده اند در مقابل چه موجود عظیمی قرار دارند و در روایات وارد شده، این گونه افراد آیا نمی ترسند از اینکه خداوند چهره آنها را مانند چهره الاغ قرار بدهد، این بدان جهت است که صورت واقعی و ملکوتی این افراد چنین صورتی می شود که در میان حیوانات به حیوان نفهم شاخص شده است، وقتی که انسان توجّه به عظمت خدا ندارد و غافل از عظمت اوست، صورت واقعی اش مانند صورت این حیوان است، ولو به حسب ظاهر انسان و در حال نماز است اما صورت واقعی او صورت این حیوان است، بنابراین باید به عظمت خدای تبارک و تعالی توجّه پیدا کنیم.

برای اینکه به عظمت خدا توجّه پیدا کنیم دو جهت باید مورد عنایت و

رعایت قرار بگیرد؛ یکی اینکه انسان افکار متفرقه ای که ذهن و فکر او را متشتت و پراکنده می کند، از قلب خود دور سازد و دوم آنکه برای قلب حالت مناجات ایجاد کند، کسانی که در نماز توجه به عظمت خدا ندارند، فکرشان متشتت و پراکنده است هرچند ممکن است عالمی باشد که در حال نماز فکرش مشغول مسائل علمی است یا طبیعی که در فکر این است چه دارویی برای چه مرضی مفید است، یا افکار متشتتی که انسان را احاطه می کند مخصوصاً در حال نماز بر حسب آن روایت که شیطان می آید نزد این نمازگزار و خاطرات گذشته را به یادش می آورد، معاملاتش یا برخوردهای دیگران را به یادش می آورد، انسان در نماز گاهی یادش می آید که در فلان مجلس فلان شخص به او بی احترامی کرده، بعد ذهنش سراغ آن می رود که چگونه از او انتقام بگیرد و چگونه جواب او را بدهد، تمام اینها امور شیطانی است. آن زمان که انسان به نماز می ایستد، اگر مطلبی، چه مسائل علمی باشد، چه مسائل دنیوی در ذهن او خطور کرد بلافاصله به یاد این روایت بیفتد و بگوید این عمل، کار شیطان است و نباید بگذارد که او در نفسش رسوخ کند و اجازه ندهد افکار مختلف نفس او را احاطه کند.

جهت دوم اینکه برای قلب خود یک حالت مناجات و راز و نیاز با خدا و تضرع به درگاه او ایجاد کند.

اگر انسان هر نمازی را که می خواند باورش بر این باشد که این آخرین نمازی است که از او صادر می شود، همانطور که اگر کسی که محکوم به مرگ می شود و فقط به او مهلت بدهند دو رکعت نماز بخواند، این چه نمازی خواهد خواند؟ این شخص به فکر دنیا و اموال و اولاد و مقام و این مسائل نخواهد بود و سعی می کند که فکر خودش را محض کند در توجه به خدای تبارک و تعالی، انسان باید همیشه تصور کند که این آخرین نمازی است که می خواند، نه تنها آخرین نماز بلکه حتی وقتی رکعت اول را می خواند بگوید معلوم نیست موفق به رکعت دوم شوم، معلوم نیست موفق به سجده شوم، اگر چنین حالی برای

انسان ایجاد شود که این آخرین نمازی است که می خواند توجهش به خدا کامل خواهد شد، انسان مؤمن باید همیشه با خدا زمزمه کند و بگوید خدایا من تا به حال چند رکعت نماز با حضور قلب نخوانده ام اما حالا می خواهم دو رکعت نماز بخوانم که لااقل مقداری از آن همراه با توجه تام به خدای تبارک و تعالی باشد. غزالی در کتاب احیاء علوم دین این مطلب را ذکر می کند که تلاش بزرگان بر این بوده که دو رکعت نماز بخوانند و در این دو رکعت مشغول به امور دنیا نباشند، اما عاجز از آن شدند! همچنانکه امام خمینی رضوان الله تعالی علیه در یکی از سخنان شان فرمودند من نمی توانم بگویم تا به حال دو رکعت نماز برای خدا خوانده ام، این برای اینست که خواندن دو رکعت نمازی که هیچ فکر دیگری غیر از خدا انسان را از اول تا آخر نماز مشغول نکند مشکل است، غزالی هم به این مطلب تصریح می کند و می گوید اکابر و بزرگان هر چه تلاش کردند نتوانستند.

اگر انسان باورش شود که این نماز آخرین نمازش هست و بداند که نامه اعمال او و سرنوشتش را همین دو رکعت نماز تعیین می کند، ببینید با چه حالی نماز را شروع می کند و نمی خواهد نمازش تمام شود، با چه عشق و علاقه ای همه وجودش را خدا و صحبت با خدا فرا می گیرد و نمی خواهد به سلام نماز برسد مبادا تا این راز و نیاز تمام شود، اگر این گونه شود که افکار متفرقه در نماز نیاید و حالت مناجات برای نمازگزار حاصل شود، این نماز نمازی است که او را متحول می کند، نمازی است که خدا نسبت به آن به ملائکه مباحثات می کند و می توان چنین تعبیر کرد که خدا از چنین نمازی لذت می برد، خداوند چنین نمازی را روزی همه ما بفرماید.

بسم الله الرحمن الرحيم

بعد از بحث اسباب و عوامل حضور قلب، یکی دیگر از مباحث مهم در حضور قلب، بحث از موانع حضور قلب است، و چه بسا از عبارات امام رضوان الله علیه در کتاب اسرار الصیّلاه استفاده شود که اگر انسان موانع حضور قلب را برطرف کند، قلب خود به خود آماده حضور می شود هر چند ما عرض کردیم اینها دو تا بحث اند؛ برای حضور قلب اسبابی لازم است و موانع حضور یک بحث دیگری است.

ما وقتی به کلمات بزرگان مراجعه می کنیم، مثل مرحوم شهید ثانی در کتاب التنبیّهات العلیّه که در مورد اسرار و وظایف قلبی نماز گزار مطالبی را بیان کرده اند، ایشان موانع حضور قلب را به موانع خارجی و موانع داخلی تقسیم کرده و می فرماید (۱): «گاهی بعضی امور که خارج از انسان است مانع از حضور قلب می شود و گاهی اوقات افکار داخلی و قلبی یا به تعبیر ایشان خواطر قلبیه مانع می شوند. این مانع داخلی و خواطر قلبیه اشدّ از آن امور خارجی است». نسبت به امور خارجیّه مطلب خیلی روشن است، انسان نماز گزار باید جایی نماز بخواند

ص: ۱۰۷

که در آن مکان اموری نباشد که فکر او را از نماز باز بدارد مثلاً اگر در یک جایی که عده زیادی نشسته اند و صحبت می کنند انسان بایستد و نماز بخواند، عادتاً گوش انسان می شنود و بعد از آن فکرش مشغول می شود، بسیار کم هستند افرادی که در جایی که دیگران در حال صحبت هستند آنقدر بر نفس و گوش خود مسلط باشند که چیزی نشنوند، اما نوع بشر این چنین است که در جاهایی که خیلی سر و صدا هست و یا خدای نکرده در جایی که صدای موسیقی است آنرا می شنوند. و باید این نکته را عرض کنم که در این زمان مردم عزیز - آنها که اهل نماز هستند - خیلی مراقبت کنند که در خانه ای یا اتاقی که صدای موسیقی وجود دارد در آن هنگام نماز نخوانند! قطعاً اینها مانع از حضور قلب می شود، کسی نگوید صدای موسیقی هست اما من گوش نمی کنم و کار حرامی انجام نمی دهم، گوش دادن موسیقی حرام است ولی به گوش انسان خوردن که حرام نیست و لذا من مشغول نماز خودم می شوم، بله! ممکن است این نماز با یک توجیهاتی صحیح شود اما این نماز نماز همراه با حضور قلب نیست، شهید ثانی در این کتاب این چنین بیان می کند، در آن جایی که شلوغ است و عده ای مشغول صحبت کردن هستند، انسان نباید نماز بخواند، در جایی که مناظر متعددی از مناظر و تابلوهای نقاشی، اشکال و چیزهایی هست که فکر انسان را منتقل می کند و موجب ربودن فکر انسان است، نباید نماز بخواند.

اگر در جایی افرادی نشسته اند و چهره ها و مناظری هست که انسان با نگاه کردن به آن توجهش از نماز کم می شود، ایشان می فرماید باید چشم خودش را ببندد، حتی اگر می بیند که با روشن بودن فضا اشیائی که اطراف انسان قرار دارد، حتی گاهی کتاب ذهن انسان را مشغول می کند، شهید ثانی توصیه کرده که در یک مکان تاریک بایستد و نماز بخواند، آنچه که حواس او را مشغول می کند از جلوی دید خود بردارد و حتی تعبیر می کند که برود کنار یک دیوار بایستد تا افق دیدش به اطراف یک مقدار کمتر بشود و کمتر اشتغالات فکری پیدا کند. روی

فرش های مزین به نقش و نگار نایستد و نماز بخواند، چرا نماز خواندن بر سجاده ای که نقش و نگار دارد مکروه است؟

یکی از جهاتش همین است که ذهن انسان را از توجه خالص به خدای تبارک و تعالی باز می دارد، انسان وقتی به یک نقاشی نگاه می کند ذهنش به آن مشغول می شود که چه نقاشی زیبایی است، چه کسی کشیده و چه تاریخی کشیده؟ چقدر ارزش دارد، خود همین نماز را خراب می کند و حضور قلب را از بین می برد. تعبیر شهید ثانی این است که

«كان المتعبدون يتعبدون في بيتٍ صغيرٍ مظلم، سعته بقدر ما يمكن الصَّلاه فيه ليكون ذلك اجمع للهيم» (۱) می فرماید آنهایی که اهل تعبد بودند یک جای تاریک و کوچک که فقط به اندازه یک نماز گزار گنجایش داشت برای خود تهیه می کردند و نمازشان را در آنجا می خواندند برای اینکه فکر و هم شان فقط متوجه نماز باشد.

امام رضوان الله تعالی علیه این کلام شهید ثانی را نقل می کنند و بعد می فرمایند اینکه شهید فرموده بهتر است در یک بیت تاریک نماز بخواند، آن هم به اندازه مکان یک نماز گزار، این مربوط به غیر نمازهای واجب یومیه است، برای اینکه ما روایات زیادی داریم که خواندن نماز یومیه در جماعت مسلمین از سنن مؤکده است و فرموده اند که اگر انسان به وظایف و اسرار جماعت قیام کند انف و دماغ شیطان را به خاک می مالد به طوری که در هیچ عبادت دیگری نمی تواند چنین کند.

در برخی از روایات هم وارد شده، شیطان از انسان هایی که به صورت جماعت ایستاده و نماز می خوانند مأیوس می شود، و نیز فرمودند در اجتماع مؤمنین و قلوب مجتمعه آنها دست غیبی الهی با آنهاست، در این اجتماع مؤمنین فوایدی روحی و معنوی وجود دارد که در کمتر عملی اتفاق می افتد.

بنابراین یکی از اموری که نماز گزار باید به آن توجه کند این است که در

ص: ۱۰۹

جایی بایستد که مناظر و اموری که ذهنش را مشغول کند وجود نداشته باشد، این که در مسجد، بودنِ یکِ عکس حتی در پشت سر نماز گزار موجب کراهت است برای این است که همین اندازه که انسان توجّه داشته باشد که یکِ عکسی پشت سر او هست ذهنش را مشغول می کند، بودن در آن مکان این اثر را دارد، انسان باید سجاده و مکان خودش را طوری آماده کند که چیزی که ذهن او را مشغول به غیر نماز کند در کار نباشد و این نکته بسیار مهمی است که مرحوم شهید ثانی به عنوان خواطر و امور خارجی، بیان کرده اند.

ص: ۱۱۰

بسم الله الرحمن الرحيم

در مورد موانع خارج از وجود انسان برای حضور قلب به این نتیجه رسیدیم که انسان نماز گزار لازم است در مکانی بایستد که هر آنچه ذهنش را مشغول می کند، از دیدنی ها و شنیدنی ها، تماماً کنار بگذارد. یکی از مستحباتی که فقهای ما برای نماز ذکر کردند اینست که نگاه نماز گزار به محل سجده و آن مهر و خاکی باشد که بر آن سجده می کند. توجه کند به اینکه به امر خدا باید بهترین قسمت های وجود خود را که پیشانی اوست بر روی بی ارزش ترین شیء عالم که خاک است قرار بدهد، این موجب می شود که انسان بیشتر به بی ارزشی خود در برابر عظمت پروردگارش پی ببرد، در نتیجه حالت بندگی و عبودیت او تقویت می شود.

نکته قابل توجه اینکه با وجود این استحباب مرحوم شهید ثانی در کتاب التنبیهاث العلیه ص ۸۵ می فرماید: اگر کسی با همین نگاه به خاک، حضور قلبش را از دست بدهد و ذهنش در جهات دیگری سیر کند، این کار را نکند، اگر می بیند با باز بودن چشم حضور قلب را از دست می دهد چشمان خود را ببندد، این نکته بسیار مهم است که اگر یک امر مستحبی مثل نگاه به محل سجده، موجب شود حضور قلب انسان از دست برود، و فکرش به امور دیگری منتقل

شود، بهتر این است که چشمان خودش را ببندد برای اینکه

«لأنَّ الفأنت من وظیفه الصَّلاه وصفتها بتقسم الخاطر أعظم منه مع الاخلال بوظیفه النظر» برای اینکه اگر بخواهد وظیفه نظر به سجده را انجام بدهد یک مطلب خیلی مهمتری از او فوت می شود. آنچه که در نماز مهم است حضور قلب است. اگر با نگاه به محل سجده این حضور قلب از دست می رود، چشمش را ببندد چون حفظ حضور قلب اولی است. البته مرحوم فیض کاشانی در کتاب «محجه البیضاء» یک حاشیه لطیفی بر این کلام مرحوم شهید ثانی دارد. در بعضی از موارد این کلام شهید ثانی را پذیرفتند و در بعضی از موارد نپذیرفتند،^(۱) بنابراین لازم است بررسی کند در کجای منزل یا مسجد نماز بخواند تا حضور قلبشان حفظ شود، چنانچه بداند اگر در مسجد کنار یکی از دوستان خیلی صمیمی بایستد، خاطره ها برای او زنده می شود، سعی کند هنگام نماز از او جدا شود و در جای دیگری به نماز ایستد، باید سعی کنیم موانع خارجی حضور قلب را بشناسیم و نگذاریم حضور قلب از دست برود.

ص: ۱۱۲

۱- (۱) يمكن ان يقال: «انَّ الغض الذی هو من خشوع الجوارح المأموره یغنی عن الغمض فلا حاجه الی ترک السنه من وظیفه النظر». (محجه البیضاء، ج ۱، ص ۳۷۴)

بسم الله الرحمن الرحيم

در مسئله موانع حضور قلب آنچه که مهم است عبارتست از خواطر و مشغله های قلبی، یعنی افکار پراکنده آنچه که با قطع نظر از امور خارجی، فکر و ذهن را به خود مشغول می کند. حتی وقتی انسان چشمش را ببندد، گوش او هم چیزی را نشنود، با جایی تماسی نداشته باشد، خودش باشد و نفس و قلب او، یک اموری آنقدر قلب او را احاطه و به خود مشغول کرده که مانع از حضور قلب وی در نماز می شود. امام خمینی رضوان الله تعالی علیه و همچنین مرحوم شهید ثانی و بزرگان دیگر می فرمایند سبب انحصاری یا علت عمده این خواطر قلبی علاقه به دنیا و همت نسبت به آن است. در یک کلام و به صورت خلاصه؛ کسانی که حضور قلب در نماز ندارند علت اصلی اش حب دنیا و تعلقی است که قلب آنها نسبت به دنیا دارد. شما ببینید کسی که دنبال ثروت اندوزی است، این فرد در نماز دائماً فکرش درگیر یافتن راههایی است که معاملاتش را سودمند انجام بدهد، کسی که در جایگاه قدرت قرار دارد دائماً فکرش به این مشغول است که مخالفینش چه کسانی هستند و از چه طریقی می تواند آنها را از سر راه خود بردارد، حب دنیا و تعلق به دنیا سبب می شود که قلب انسان توجه به خدا نداشته باشد.

ص: ۱۱۳

این نکته در کلمات امام رضوان الله تعالی علیه (۱) است که می فرماید اگر همت انسان تحصیل دنیا باشد اساساً قلب او تمایل به دنیا پیدا می کند و دل مشغولی او فقط دنیا می شود و طوری می گردد که اگر از یک شاخه ای از امور دنیوی منصرف شد بلا فاصله متوجه شاخه دیگر می شود، اگر از مال منصرف شد سراغ اولاد، از اولاد منصرف شد سراغ قدرت، از قدرت منصرف شد سراغ شهوت، از شهوت به چیز دیگر، فکرش دائماً از یک شاخه ای به شاخه دیگر می پرد. فرمودند: اگر درخت آرزوی دنیا و حب دنیا در قلب یک انسان پابرجا بشود قلب او به مانند پرندۀ ای می شود که دائماً از شاخه ای به شاخه دیگر پرواز می کند. سپس چهار نکته را به عنوان راه حل بیان می فرمایند که با رعایت این نکات انسان می تواند درخت حب دنیا را از قلب خود بیرون بیاورد و دور بیندازد. اگر کسی بخواهد قلب مطمئن و آرام داشته باشد، تا موفق به کسب کمالات نفسانیه بشود باید واجد این چهار نکته باشد، اولین مرحله ریاضات و مشاهدات است، نسبت به بی علاقگی و بی اعتنائی به دنیا تمرین نموده و تلاش کند. اگر کسی بخواهد خود را امتحان کند که چه مقدار علاقه به دنیا دارد، ببیند اگر به او بگویند الآن لحظه ای است که باید از دنیا بروی، آیا نسبت به آنچه که به حسب ظاهر از دست می دهد از مال و مقام و اولاد، حسرت می خورد یا نه؟ می تواند از آنها دل بکند یا نه؟ آیا در هر لحظه آمادگی شنیدن این خبر را دارد یا نه؟ این مرحله ریاضات بسیار مرحله مهمی است، انسان باید ریاضت داشته و با نفس خود مجاهدت کند تا این علاقه به دنیا از او سلب بشود.

مرحله دوم تفکر در عواقب و معایب حب دنیا است. عاقبت افراد دنیا طلب را بررسی و فکر کند آنها به کجا رسیدند؟ عاقبت این همه پادشاهان ستمگر، این همه حاکمان ظالم، این همه افرادی که حقوق مردم را از بین بردند، چه شد؟ چیزی جز ننگ برای خود در تاریخ ثبت نکردند و در اذهان مؤمنین جز لعن

ص: ۱۱۴

برای خود چیزی قرار ندادند، انسان در عواقب این دنیا طلبی ها تفکر کند.

سوم: تدبّر در آیات و روایاتی است که در مورد مذمت دنیا و نکوهش حبّ به دنیا وارد شده که ما به آنها اشاره خواهیم کرد، و چهارم تدبّر در حالات اولیاء خدا. اگر انسان به این چهار مطلب توجه کند درخت حبّ دنیا را از درون خود ریشه کن می کند، اما مادام که این درخت در درون او باشد، مانند کسی است که زیر یک درخت پر از گنجشک و پرنده مشغول مطالعه بود، هر از گاهی با چوب و عصای خود شاخه ها را تکان می داد تا گنجشک ها حرکت کنند و بروند، بعد که می آمد مشغول مطالعه بشود دو مرتبه برمی گشتند، به او گفته شد که

«إِنْ أُرِدْتَ الْخَلَاصَ فَاقْلَعْ الشَّجَرَ» اگر می خواهی راحت بشوی باید درخت را از جا درآوری، و إلا هر قدر شاخه ها را حرکت دهی و گنجشک ها را از خود دور کنی دوباره برمی گردند. اگر انسان می خواهد از شرّ دل مشغولی ها راحت بشود باید درخت حبّ دنیا را از دل خود ریشه کن کند که خداوند این توفیق را نصیب همه ما بفرماید، انشاء الله.

بسم الله الرحمن الرحيم

بر طبق تصریح علمای بزرگ مانند شهید ثانی و امام خمینی رضوان الله علیهما، آنچه که موجب عدم حضور قلب انسان نماز گزار در نماز و بلکه در همه عبادات می شود حب دنیاست و این مسئله ای است که باید انسان نماز گزار خیلی به آن توجه داشته باشد. به تعبیر امام رضوان الله علیه هر مقدار حب دنیا در قلب انسان زیادتر باشد حضور قلب کمتر می شود و هر مقدار حب دنیا کمتر بشود حضور قلب بیشتر خواهد شد. دیلمی در ارشاد القلوب روایتی از امیر المؤمنین از وجود مبارک پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل کرده است: (۱)

«قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى يَا أَحْمَدُ لَوْ صَيَّلِي الْعَبْدُ صَلَاةَ أَهْلِ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ وَيَصُومُ صِيَامَ أَهْلِ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ وَيَطْوِي عَنِ الطَّعَامِ مِثْلَ الْمَلَائِكَةِ وَلَبَسَ لِبَاسَ الْعَابِدِينَ» در خبر معراج اینطور وارد شده که خطاب شد به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله «ای محمد اگر بنده ای به اندازه اهل آسمان ها و زمین نماز بخواند»، (تعداد اهل آسمان قابل مقایسه با تعداد اهل زمین نیست، حالا این صورت فرضی است یعنی از جهت کثرت این اندازه نماز بخواند، به معنای اینکه بسیار زیاد نماز بخواند). و به اندازه همه صائمین آسمان ها در زمین

ص: ۱۱۶

روزه بگیرد و از خوردن طعام اعراض کند همانند اینکه ملائکه از طعام اجتناب می کنند و لباس افراد عابد و زاهد را بپوشد، در نماز، روزه، و خورد و خوراک و پوشاک و لباس اینطور باشد. خدا فرمود:

«ثُمَّ أَرَى فِي قَلْبِهِ مِنْ حُبِّ الدُّنْيَا ذَرَّةً أَوْ سَمِعَتْهَا أَوْ رَأَسَتْهَا أَوْ صَبَّتْهَا أَوْ زَيَّتْهَا» اما یک ذره از حب دنیا، از ریاست طلبی، و زینت دنیا در او بینم، یعنی ذره ای علاقه به دنیا داشته باشد.

«لَمَّا يُخَيَّرُ أَوْ رُنِيَ فِي دَارِي وَلَا نَزَعَنَّ مِنْ قَلْبِهِ مَحَبَّتِي وَلَا أَظْلَمَنَّ قَلْبَهُ حَتَّى يَنْسَانِي وَلَا أُذِيقُهُ حَلَاوَةَ مَحَبَّتِي» من این شخص را در قیامت همسایه مجاور خود قرار نمی دهم و محبت خودم را از قلب او جدا می کنم، یعنی اجازه نمی دهم قلبی که در آن حب دنیاست محبت من در درونش وجود داشته باشد و اینقدر قلبش را تاریک می کنم تا مرا فراموش کند و حلاوت محبتم را نچشد.

بینید چقدر حب دنیا آثار سوء دارد که خداوند این مقدار عقوبت بر آن مترتب می کند، اساساً در کتب روایی ما برخی از بزرگان و محدثین مثل مرحوم شیخ حر عاملی در کتاب وسائل الشیعه بابی را به عنوان باب وجوب اجتناب از دنیا و حرمت محبت آن گشوده اند و روایات زیادی را آورده اند. حب دنیا اگر در قلب انسان باشد، دیگر شیرینی و حلاوت عبادت خدا را نمی چشد، خدا اجازه نمی دهد حضور قلب داشته باشد، آن کسی می تواند حضور قلب داشته باشد که حب خدا در قلب او جا بگیرد. قلب او عاشق خدای تبارک و تعالی باشد.

امام خمینی رضوان الله علیه در این بحث، نکات بسیار مهم دیگری را مورد توجه قرار داده و می فرمایند حب دنیا خار طریق وصول به کمالات الهیه و کمالات نفسانیه است، و انسان را از توجه به حق منحرف کرده و او را از لذت مناجات با خدا محروم می کند.

ما اگر بخواهیم حضور قلب داشته باشیم باید حب دنیا را از قلب خود دور کنیم. اینکه انسان حسرت بخورد که چرا خانه بزرگ ندارد؟ چرا ثروت زیاد

ندارد؟ چرا از مقام بهره ندارد، یا چرا کم دارد؟ چرا زیادتز ندارد؟ حب به دنیا مانع از حضور قلب می شود و اگر بخواهیم نماز ما یک نماز باحال و پرشور باشد باید حب دنیا را در قلب خود کم کنیم، انشاء الله خداوند ما را موفق به این امر سازد.

ص: ۱۱۸

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

الدُّنْيَا دُنْيَاءُ إِنَّ دُنْيَا بَلَاغٌ وَدُنْيَا مَلْعُونَةٌ؛ (۱)

دنيا دو گونه است دنیایی که (به سعادت) می رساند و دنیایی که ملعون و مذموم است.

بیان نمودیم که حب دنیا و اینکه هم و غم انسان رسیدن به دنیا و مظاهر دنیا باشد عمده ترین مانع حضور قلب در نماز است و لذا اگر خواهان حضور قلب در نماز هستیم باید حب دنیا را از خود دور کنیم، توجه به این نکته لازم است مقصود از حب دنیا کسب و کار و تحصیل معاش و به دست آوردن روزی حلال و تهیه خانه ای که در حد شأن و نیاز انسان باشد نیست. مقصود از حب دنیا این نیست که بگوئیم کسانی که ثروت فراوانی دارند حب دنیا دارند و کسانی که فقیرند حب دنیا ندارند. نه! حب دنیا یعنی تعلق و وابستگی، دلبستگی و سرسپردگی نسبت به دنیا، حال انسان از کجا بداند وابسته است؟ اگر انسان چیزی را که از دست داد بنشیند حسرت بخورد، اگر مقامی را از دست داد، مالی

ص: ۱۱۹

را از دست داد، حسرت بخورد و فکر کند که همه چیز او از بین رفته وی وابسته به آن مال و مقام است، اما اگر بگوید آن خدایی که آن مال یا مقام را به من عنایت کرد اکنون آن را از من گرفت پس خدا را شاکرم. آن خدا اگر اراده کند دو مرتبه آن مال یا بهتر از آن را به من می دهد و اگر هم نخواهد نمی دهد، باید چنین روحیه ای که حاکی از عدم تعلق و وابستگی به امور دنیاست بر انسان حاکم باشد.

حضرت امام رضوان الله تعالی علیه در کتاب اسرار الصلاه (۱) می فرمایند دنیای مذموم همان علاقه و حب و توجه به آن است و **إلّا** - این تعبیر را دقت بفرمایید - اصل عالم مُلک از یک طرف یکی از مشاهد جمال حق تعالی است، در عالم دنیا انسان تجلیات خدای تبارک و تعالی را می بیند، به هر جا بنگری خدا را می بینی، یعنی دنیا آثار عظمت و تجلیات خداست. همه چیز بر وجود و بر وحدانیت او شهادت می دهد، همه چیز عنوان مشهد شهادت خدا را دارد.

از طرف دیگر عالم دنیا مهد تربیت اولیاء، عرفا و علمای بالله است، بالأخره آن کسی که عارف می شود در همین دنیا عارف می شود، آن کسی که تربیت و سلوک الی الله پیدا می کند، غیر از این دنیا جای دیگری برای سلوکش تصور نمی شود و لذا می گوئیم دنیا مزرعه آخرت است. امام می فرمایند عالم مُلک از **أعزّ** مشاهد و منازل نزد اولیا و اهل معرفت است، و بعد در کلام دیگری فرمودند چه بسا کسی باشد که چیزی از مال دنیا ندارد؛ نه ماشین، نه خانه، نه ثروت، نه قدرت و نه منصب، ولی قلبش مملو از حبّ به دنیا و تعلق به دنیاست و این سبب می شود که خدا را فراموش کرده و کافر به خدا باشد. اما از آن طرف ممکن است کسی دارای مُلک و سلطنت و جاه و مال فراوان باشد، اما دل بستگی و تعلق خاطر به آن نداشته باشد مثل حضرت سلیمان بن داود علیه السلام، که یک پیامبر الهی و انسان لاهوتی بود. نتیجه این می شود آن کسی که ثروت فراوانی دارد

ص: ۱۲۰

معنایش این نیست که حبّ به دنیا دارد و آن کسی هم که فقیر است بدین معنا نیست که زاهد است و حبّ به دنیا ندارد، نه! حب دنیا ربطی به داشتن و نداشتن و کم و زیادی مال ندارد، بلکه مربوط به آن تعلق قلبی انسان است، تا قلب انسان چه مقدار تعلق داشته باشد و چه مقدار در غم از دست دادن آن حسرت بخورد، آن کسی که قلبش آرام است برایش فرقی نمی کند که این همه ثروت داشته باشد یا نداشته باشد، همه چیز را از خدا می داند، این فرد انسانی است که تعلق به دنیا ندارد.

در برخی دیگر از تعبیراتشان در همین بحث فرموده اند برخی از افراد ممکن است قلب شان را طوری تقسیم کنند که برای عبادت حضور قلب داشته باشند، در عین اینکه تلاش فراوانی برای جمع و تکثیر مال می کنند، اما دلبستگی به آن ندارند. شاید سعادت دنیا و آخرت شامل حال چنین افرادی بشود. بنابراین باید توجه کنیم که مراد از حبّ دنیا، که مذموم است و در برخی از روایات به دنیای ملعونه تعبیر شده است، تعلق به دنیا و دلبستگی به چیزهایی است که خداوند به ما عنایت فرموده است، اگر حبّ دنیا را از خودمان دور کنیم می توانیم حضور قلب در نماز پیدا کنیم.

بسم الله الرحمن الرحيم

يا مُوسَى لَا تَرْكَنْ إِلَى الدُّنْيَا رُكُونِ الظَّالِمِينَ وَرُكُونِ مَنْ اتَّخَذَهَا أَبًا وَأُمًّا؛ (۱)

ای موسی، اتکا به دنیا منمای همانند اتکای ستمگران و کسانی که به دنیا به مثابه پدر و مادر خود اتکاء نموده اند.

شهید ثانی رضوان الله تعالی علیه در کتاب التنبیهاث العلیه (۲) این مطلب را ذکر نموده که کسی که دنبال تحصیل دنیا است و حب دنیا باطنش را فرا گرفته اما نه برای اینکه مقدمه ای برای آخرتش باشد، چنین شخصی توقع نداشته باشد که صفای مناجات پیدا کند!

«مَنْ فَرِحَ بِالدُّنْيَا فَلَا يَفْرَحُ بِاللَّهِ وَبِمُنَاجَاتِهِ» کسی که دنیا او را خوشحال کند، اگر مال، مقام، منصب یا قدرتی به دست آورد خوشحال شود، دیگر یاد خدا و مناجات با خدا او را خوشحال نمی کند. اگر انسان نماز گزار بعد از نماز احساس نشاط همه وجودش را فرا بگیرد، بداند که نمازش با حضور قلب بوده. اما اگر چنین احساسی را نداشته باشد، بلکه نماز را یک امر تحمیلی بر

ص: ۱۲۲

۱- (۱) کافی: ج ۲، ص ۱۳۵.

۲- (۲) التنبیهاث العلیه: ص ۸۸.

خود بدانند و با سختی و تکلف آن را انجام دهد. این آدمی است که دنیا او را احاطه کرده و گرفتار حبّ دنیاست چه بسا خودش هم خبر نداشته باشد. کسی که قره العین و چشم روشنی اش دنیا است، هیچ وقت قره العینش نماز نمی شود. هیچ وقت روشنی چشم او خدا و مناجات با خدا نخواهد بود.

بنابراین به حسب فرهنگ دینی خود معتقدیم کسی که دنبال تحصیل مال است می تواند همین مال را مقدمه کسب تقوای خود قرار بدهد، در روایتی از وجود مبارک پیامبر صلی الله علیه و آله هست که فرمود

«نِعْمَ الْعَيُونُ عَلَى تَقْوَى اللَّهِ الْغِنَى» (۱) چه بسا مال و ثروت، به انسان کمک کند تا تقوای الهی کسب کند مثل انفاق کردن به دیگران و توجه و رسیدگی به مستضعفین و بیچارگان، اما اگر انسان تحصیل مال را طریق برای آخرت قرار ندهد، دیگر توقع حضور قلب را در نماز نداشته باشد.

برای اینکه مسئله حبّ دنیا یک مقدار بیشتر روشن شود و به این مسئله بسیار بسیار مهم توجه کنیم. مرحوم کلینی در جلد دوم اصول کافی باب ذم الدنیا و الزهد فیها، روایات زیادی را آورده اند. در یک روایت می گوید: در مناجاتی که موسای کلیم با خداوند تبارک و تعالی داشت خدا به او فرمود

«يَا مُوسَى لَا تَرَكْنِ إِلَى الدُّنْيَا رُكُونَ الظَّالِمِينَ وَرُكُونَ مَنْ اتَّخَذَهَا أَبًا وَأُمًّا» وابسته به دنیا مشو، آن طور که ظالمین به دنیا دل می بندند، آن چنان برای دنیای شان کار می کنند که گویا آخرت و حساب و کتابی در کار نیست، گویا بهشت و جهنمی در کار نیست و همه چیز همین جاست. آن ستمگری که حاضر است افرادی را از بین ببرد و خون های بیگناهان را بریزد، برای اینست که می گوید هر چه هست همین جاست، همین جا باید بتوانم بیشتر از دیگران قدرت، مکنت و مقام پیدا کنم، خدا به حضرت موسی فرمود

«لَا تَرَكْنِ إِلَى الدُّنْيَا» تو مثل ظالمین و همانند کسانی مباش که دنیا را به مانند پدر و مادر خود محل اتکای شان قرار داده و به آن محبت دارند، سپس در آخر روایت خدا می فرماید:

ص: ۱۲۳

«وَأَعْلَمَ أَنَّ كُلَّ فِتْنَةٍ يَدُوهَا حُبُّ الدُّنْيَا» هر فتنه ای در عالم، هر شرّ و بدبختی، هر گرفتاری و بیچارگی، اگر ریشه‌اش ابی شود به حبّ دنیا می‌رسد، جنگ‌ها و نزاع‌های خانوادگی، اختلافات قومی، حتی اختلافات سیاسی، ریشه‌اش به حبّ دنیا و قدرت طلبی برمی‌گردد.

فرمود:

«وَلَا تَغْبِطْ أَحَدًا بِكَثْرَةِ الْمَالِ» هیچ وقت حسرت زیادی مال دیگری را نخور،

«فَإِنَّ مَعَ كَثْرَةِ الْمَالِ تَكْثُرُ الذُّنُوبُ»^(۱) با کثرت مال گناهان زیاد می‌شود. همین مقدار که مال زیاد شود اما فرد حقوق واجب خود را ندهد خود یک گناه بزرگ است.

بنابراین ما باید توجه کنیم به اینکه؛ وقتی در روایت می‌فرماید ریشه هر فتنه حبّ دنیا است، ریشه عدم توجه به خدا در نماز هم حبّ دنیا و وابستگی به آن خواهد بود. بنابراین برای تحصیل حضور قلب باید حبّ دنیا را از خود دور کنیم و انسان بداند شیطان که دشمن اوست از راه حبّ دنیا بر او غلبه پیدا کرده و منحرفش می‌کند. بداند آنچه که ضد دین اوست همین حبّ دنیا است و حبّ دنیا مهمترین سرباز از جنود ابلیس است که انسان را بیچاره خواهد کرد و اجازه نمی‌دهد لذت مناجات را بچشد.

انشاء الله ما به این دشمن بزرگ توجه داشته باشیم و بتوانیم او را از سر راه خود برداریم و روز به روز آنچه که مربوط به حبّ دنیا است از خود دور سازیم ولو به تعبیر امام خمینی رحمه الله کسی نمی‌تواند بگوید من تمام حبّ دنیا را از قلب خود بیرون کرده‌ام، اما آن مقدار که ممکن است و در توان ما می‌باشد، موفق به آن بشویم، انشاء الله.

ص: ۱۲۴

بسم الله الرحمن الرحيم

امام سجّاد علیه السلام فرمود:

مَا مِنْ عَمَلٍ بَعْدَ مَعْرِفَةِ اللَّهِ جَلَّ وَعَزَّ وَمَعْرِفَةِ رَسُولِهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَفْضَلَ مِنْ بُغْضِ الدُّنْيَا؛ (۱)

هیچ عملی بعد از معرفت به خدا و رسول او برتر از دشمنی با دنیا نیست.

در مباحث گذشته بیان نمودیم که حب دنیا و تعلق به مظاهر دنیا مانع از حضور قلب در نماز می شود، کسی که در قلبش درخت حب دنیا و تعلق به آن وجود دارد نمی تواند حضور قلب در نماز داشته باشد و به بعضی از روایات مربوط به حب دنیا اشاره کردیم و انشاء الله همه ما باید این روایات را مدّ نظر قرار دهیم. در روایت دیگری که در اصول کافی کتاب الایمان و الکفر باب ذم الدنیا و الزهد فیها وارد شده از امام سجّاد علیه السلام سؤال می شود که افضل اعمال نزد خدا چیست؟ حضرت فرمود:

«مَا مِنْ عَمَلٍ بَعْدَ مَعْرِفَةِ اللَّهِ جَلَّ وَعَزَّ وَمَعْرِفَةِ رَسُولِهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَفْضَلَ مِنْ بُغْضِ الدُّنْيَا» بعد از معرفت خدا، ایمان به خدا و پیامبر و آنچه که پیامبر آورده که همانا قرآن و عترت است، افضل اعمال بغض دنیا است. یعنی انسان به آنجا برسد که نه تنها

ص: ۱۲۵

حَبِّ به دنیا نداشته باشد بلکه برعکس نسبت به دنیا بغض داشته باشد.

بعد فرمود:

«وَإِنَّ لِدَلِيكَ لَشُعْبًا كَثِيرَةً وَلِلْمَعَاصِي شُعْبًا» بغض دنیا شعبه های زیادی دارد، معاصی نیز شعب زیادی دارد.

«فَأَوَّلُ مَا عُصِيَ بِاللَّهِ بِهِ الْكِبْرُ وَهِيَ مَعْصِيَةُ إِبْلِيسَ حِينَ أَبِي وَاسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ»؛ اولین معصیتی که نسبت به خدا صورت گرفت تکبر بود که شیطان مرتکب آن شد، هنگامی که از دستور حق سرپیچی کرد و تکبر ورزید و در زمره کافران قرار گرفت و در ادامه می فرماید دومین معصیت حرص و طمع است که آدم علی نبینا و آله و علیه السلام گرفتار آن شد و سومین معصیت حسد است که قایل فرزند آدم گرفتار آن شد و بدان سبب برادرش هابیل را به قتل رساند.

سپس می افزاید:

«فَتَشَعَّبَ مِنْ ذَلِكَ حُبُّ النِّسَاءِ وَحُبُّ الدُّنْيَا وَحُبُّ الرَّئِاسَةِ وَحُبُّ الرَّاحَةِ وَحُبُّ الْكَلَامِ وَحُبُّ الْعُلُوِّ وَالْثَّرْوَةِ» از این سه صفت بسیار پست (کبر، حرص و حسد) که از بزرگ ترین رذائل نفسانی است، هفت خصلت ناپسند به وجود می آید: حب النساء (شهو ترانی)، حب الدنیا (دنیا پرستی)، حب الریاسه (ریاست طلبی)، حب الراحة (راحت طلبی)، حب الکلام (پرحرفی و بیهوده گویی)، حب العلو و اکثره (مقام پرستی و ثروت اندوزی

«فَصِرْنَ سَبْعَ خِصَالٍ فَاجْتَمَعْنَ كُلُّهُنَّ فِي حُبِّ الدُّنْيَا» تمام این هفت خصلت در حب دنیا جمع شده در نتیجه انبیاء و علما بعد از شناخت این امور فرموده اند حب دنیا منشأ هر گونه خطا و فساد است.

«فَقَالَ الْأَنْبِيَاءُ وَالْعُلَمَاءُ بَعْدَ مَعْرِفَةِ ذَلِكَ حُبُّ الدُّنْيَا رَأْسُ كُلِّ خَطِيئَةٍ».

معنای روایت معروف

«حُبُّ الدُّنْيَا رَأْسُ كُلِّ خَطِيئَةٍ» اینست که اگر در قلب کسی حب دنیا وجود داشته باشد او را وادار به هر کاری می کند چه برسد به اینکه جلوی حضور قلب را بگیرد. وقتی حب دنیا منشأ تمام خطاهاست، بدانید که همین حب دنیا مانع از حضور قلب انسان در نماز می شود

«وَالدُّنْيَا دُنْيَا إِنْ دُنْيَا بِلَاغٍ وَدُنْيَا مَلْعُونَةٌ» (۱) دو تا دنیا داریم؛ یکی دنیای بلاغ است، یعنی انسان به اندازه

ص: ۱۲۶

ضرورت و کفایت و به مقداری که نیاز او برطرف شود، از دنیا استفاده کند، این دنیا خوب است اما اگر دنبال افزون بر این باشد آن هم فقط برای دنیا و نه آخرت، این دنیای ملعونه است.

پس بدانیم که حبّ دنیا مانع از حضور قلب می شود، اگر بخواهیم در نماز حضور قلب داشته و حال مناجاتی پیدا کنیم، قبل از نماز بنشینیم فکر کنیم تعلّقات ما نسبت به دنیا چقدر است؟ چگونه می توانیم آن را مداوا و قلب خود را از آن جدا کنیم، و نباید انسان مأیوس بشود، سعی کند هر روز تعلقات خود را کمتر کند و هر چه این تعلقات کمتر بشود لذت مناجات با خدای تبارک و تعالی در نماز بیشتر می شود و خوشا به حال آن کسانی که به مراتب بالایی از بغض دنیا رسیده اند و چه حلاوتی از مناجات با خدا در وجود آنها هست.

انشاء الله خداوند همه ما را موفق به انجام نماز با حضور قلب کند.

ص: ۱۲۷

بسم الله الرحمن الرحيم

یکی از نکاتی که انسان نماز گزار باید توجه و ایمان عمیق به آن داشته باشد اینست که توفیق حضور قلب هم با استمداد از خداوند تبارک و تعالی تحصیل می شود، بدانند مقلب القلوب خدای تبارک و تعالی است، اگر خواهان حضور قلب است باید به پیشگاه خدای تبارک و تعالی تضرع کند و از او استمداد بجوید. اوست که می تواند قلب را برای درک محضر خویش آماده کند، چون محضر محضر اوست و قلبی که برای درک او صالح و لایق مناجات و صحبت با او باشد باید به دست خود او مصفا شود و با تجلی و عنایت و لطف او این قلب آمادگی مناجات با او را پیدا می کند. اگر او عنایت کند قلب انسان را دور از دنیا و دلبستگی های آن می کند، البته ابتدای امر به دست خود انسان است، یعنی تا خود انسان اراده نکند و قدم اول را برندارد، تا خود او متوجه کدورت قلب خود نشود و احساس نکند که این قلب هنوز آمادگی مناجات با خدا را ندارد فایده ای ندارد باید اندیشه کند که چه کند به این مطلوب برسد؟!

ابتدای راه به دست خود انسان است، اگر انسان در برخی از امتحانات دنیوی که خداوند برای او در زندگی پیش می آورد موفق شود و بتواند با اجتناب از دنیا تسلط بر نفس خود داشته باشد، در قدم های بعد خدای تبارک و تعالی به او

کمک می کند.

روایتی را کافی شریف از امام باقر علیه السلام نقل می کند؛ رسول خدا صلی الله علیه و آله به عنوان یک حدیث قدسی فرمود:

«يَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ وَعِزَّتِي وَجَمَالِي وَعَظَمَتِي وَكِبْرِيَائِي وَنُورِي وَعُلُوِّي وَارْتِفَاعَ مَكَانِي لَا يُؤَثِّرُ عَبْدٌ هَوَاهُ عَلَيَّ هَوَايَ» (۱) خدا به عزت و جلال و بزرگی خود و به نورانیت و علو و برتری خویش قسم یاد می کند که هیچ انسانی نیست که هوای نفس و میل نفسانی خودش را مقدم بر میل من کند، (باید توجه داشت این مسئله در هر روز برای انسان اتفاق می افتد؛ که بر سر دو راهی قرار می گیرد که یکی راه خداست و دیگری راه شیطان است، یکی حق است و دیگری باطل، چنانچه انسان هوای نفس و میل خود را مقدم بر میل و اراده خدا کند. خداوند می فرماید)

«إِلَّا شَتَّتْ عَلَيْهِ أَمْرَهُ وَكَبَسَتْ عَلَيْهِ دُنْيَاهُ وَشَغَلَتْ قَلْبَهُ بِهَا» همه امور زندگی اش را مضطرب کرده و آرامش را از او می گیرم، شاهد عرض ما در همین تعبیر است که خدای تبارک و تعالی می فرماید قلب او را مشغول به دنیا می کنم، یعنی بسیاری از قلبی که هم و غم شان فقط دنیاست، این نتیجه و اثر کارهای غیر صحیحی است که انجام داده اند و از طرف خدا استحقاق چنین عقوبتی را پیدا کرده اند

«وَلَمْ أُوتِهِ مِنْهَا إِلَّا مَا قَدَّرْتُ لَهُ» هر چه این انسان برای رسیدن به دنیا و مظاهر آن تلاش کند، جز همان مقداری که برایش مقدر کردم به او نمی دهم.

بنابراین معلوم می شود اگر انسان در دو راهی خدا و شیطان؛ شیطان و دنیا را مقدم بر خدا کند این قلب آرام آرام مشغول به مظاهر دنیا می شود، از اول تا آخر نماز شاید یک لحظه نتواند قلب خود را برای درک حضور ربوبی حق تبارک و تعالی متمرکز کند، پس این توفیق را هم باید خدا به انسان عنایت کند و به این نکته توجه داشته باشیم که قدم اول از حضور قلب به دست خود انسان است اما قدم های بزرگ و نهایی باید با عنایت خدای تبارک و تعالی باشد.

ص: ۱۲۹

بسم الله الرحمن الرحيم

اشاره کردیم انسان نماز گزار باید بداند که حضور و اشتغال قلب به خدای تبارک و تعالی باید با عنایت خود خداوند و با استمداد از او باشد.

قلب انسان به وسیله خدای تبارک و تعالی مصفا می شود، این نکته هم روشن است که انسان چون در شبانه روز گرفتار امور دنیوی است قلبش معمولاً توجه به همین امور دارد، قلب انسان عادتاً به اموری توجه دارد که اعضای ظاهری او مشغول آن است. اینجاست که مجاهدت با نفس معنا پیدا می کند.

انسان باید مجاهدت کند تا این قلبی را که توجه به دنیا پیدا کرده، در اوقات نماز از دنیا جدا کند و سرّ اهمیت حضور قلب در همین نکته نهفته است؛ قبلاً گفته شد بسیاری از اولیای خدا آرزو داشتند که از اول تا آخر نماز فقط و فقط خود را در محضر خدا ببینند اما اظهار عجز و ناتوانی کرده اند، چون کار بسیار مشکلی است و لازم است خود خدای تبارک و تعالی انسان را کمک کند و مدد رساند.

بر حسب این آیه شریفه «زُيِّنَ لِلنَّاسِ حُبُّ الشَّهَوَاتِ مِنَ النِّسَاءِ وَ النَّبِيِّنَ وَ الْفَنَاطِيرِ الْمُقَنْطَرَةِ مِنَ الذَّهَبِ وَ الْفِضَّةِ وَ الْخَيْلِ الْمُسَوَّمَةِ وَ الْأَنْعَامِ وَ الْحَرْثِ ذَلِكَ مَتَاعُ الْحَيَاةِ

ص: ۱۳۰

الدُّنْيَا» ۱ مظاهر دنیا برای نوع مردم به صورت زیبا جلوه می کند، قلوب مردم نسبت به این امور شهوانی مزین شده است؛ اموال، اولاد، زن، زراعت و امور دیگری که در این آیه شریفه ذکر شده. وقتی می فرماید

«زَيْنَ لِلنَّاسِ حُبُّ الشَّهَوَاتِ» حب دنیا برای مردم به صورت یک امر زیبا قرار داده شده و در قلوب آنها موجود است از این رو اگر انسان بخواهد قلب خود را از حب دنیا و مظاهر آن دور کند، تنها با اراده خودش نمی تواند. او نمی تواند بگوید من فقط با میل و قصد و اراده خودم می توانم این کار را انجام بدهم بلکه در این کار باید خدای تبارک و تعالی به وی نظر کند. ورود در این وادی اراده انسان را می خواهد اما استقرار و ثبات آن به نحوی که قلب او یک قلب حضوری و به دور از مظاهر دنیا شود، باید با عنایت حق تبارک و تعالی باشد.

قبلاً این حدیث قدسی را بیان کردیم که خدای تبارک و تعالی به عزت و جلالش، به نور و علو و عظمت و کبریایش قسم یاد کرده که هر انسانی که میل خودش را بر میل خدا مقدم کند قلبش را مشغول به دنیا می کند. تقاضا می کنم همه عزیزان دقت کنند این تعابیر خیلی مهم است، یعنی اینطور نیست که اگر ما بر یک دو راهی قرار گرفتیم و میل خود را بر میل خدا مقدم کردیم مسئله کوچکی، ساده و پیش پا افتاده ای باشد! یک انتخاب و یک اختیار همه وجود انسان و حیات و عمر او را متحول می کند. اگر انسان میل خودش را بر میل خدا مقدم کرد همان است که خواندیم، خدا می فرماید قلب او را مشغول به دنیا می کنم، تا همه امورش را متشتت و زندگی اش را مضطرب کند. و لذا می بینید افراد دنیا طلب افراد آرامی نیستند بر خلاف افراد خداجو و موحد. اهل عبادت افرادی هستند که باطن کاملاً آرامی دارند - در ادامه این حدیث می فرماید:

«لَا يُؤْتِرُ عَبْدٌ هَوَايَ عَلَيَّ هَوَاهُ» اگر انسان میل مرا بر میل خودش مقدم کند، در جایی که می تواند آبروی یک انسانی را ببرد، یا رازی را فاش کند اما به خاطر خدا آن

کار را نکنند، در جایی که آبروی خودش در خطر است برای حفظ دین و اطاعت امر خدا فریاد بزند، اگر بر سر این دو راهی ها که در زندگی انسان زیاد هم اتفاق می افتد میل خدا را بر میل خود مقدم کند، می فرماید:

«إِلَّا اسْتَحْفَظْتَهُ مَلَائِكَتِي» ملائکه خودم را حافظ او قرار می دهم، چقدر این مهم است! انسان مؤمن همیشه بداند که ملائکه ای از جانب خداوند محافظ و مراقب او هستند و او را کمک می کنند، برای او دعا و استغفار می کنند.

«وَكَفَّلْتُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِينَ رِزْقَهُ»، آسمان ها و زمین رزق او را متکفل می شوند

«وَكُنْتُ لَهُ مِنْ وَرَاءِ تِجَارِهِ كُلِّ تَاجِرٍ وَأَتَتْهُ الدُّنْيَا وَهِيَ رَاغِمَةٌ»^(۱) این انسان دائماً از دنیا فرار می کند اما دنیا به سراغش می آید. اینها مهم است، اگر انسان مشاهده کرد در نماز حضور قلب و حال خوشی دارد، بداند از جمله افرادی است که مورد عنایت خدا قرار گرفته است اما اگر از اول تا آخر نماز هیچ حضور قلب نداشت، بداند مشکل دارد و بنشیند ببیند مشکلش چیست و چه چیزی باعث شده که او گرفتار دنیا بشود و از توجه به خدا غافل باشد، انسانی که در غیر نماز به یاد خداست، امکان ندارد در نماز به یاد خدا نباشد، انسانی که در سایر حالات مراقب هست که فقط امر خدا را اطاعت کند و آنچه را که مطابق نظر خدای تبارک و تعالی است انجام بدهد در نماز به طریق اولی توجه به خدا پیدا می نماید.

خداوند همه ما را موفق به حضور قلب در نماز بفرماید، انشاء الله.

ص: ۱۳۲

فصل سوم: اسرار مقدمات و شرایط نماز

باب اول: اسرار طهارت

اشاره

ص: ۱۳۳

بسم الله الرحمن الرحيم

یکی از مباحثی که در اسرار نماز باید به آن توجه کنیم اسراری است که در مقدمات نماز وجود دارد، امام رضوان الله تعالی علیه در کتاب سر الصلاة می فرماید (۱): همانطور که خود نماز دارای مراتبی هست، مقدمات و شرایط نماز هم مراتب دارند. یعنی همچنانکه حقیقت نماز مراتب فراوانی دارد. شاید بتوان گفت دو نمازی که از یک انسان صادر می شود از حیث مرتبه و حقیقت با یکدیگر تفاوت دارد، مقدمات نماز هم از قبیل طهارت و سایر امور دارای مراتبی هستند که انسان نماز گزار باید به آن توجه کند.

ایشان می فرماید طهارت ظاهری مقدمه است برای نماز صوری و ظاهری. یعنی به حسب ظاهر کسی که می خواهد نماز بخواند باید یک طهارت صوری داشته باشد و لذا وضوء مقدمه می شود برای این نماز ظاهری که او می خواند. اما طهارت دارای مراتب دیگری هم هست؛ طهارت اهل ایمان، طهارت اهل باطن، طهارت اصحاب حقیقت، طهارت صاحبان قلب سلیم، طهارت اصحاب سر، طهارت اصحاب محبت و مجذوبین، و طهارت اصحاب ولایت، اینها مراتبی از

ص: ۱۳۵

طهارت است.

بعد از طهارت ظاهری، مرتبه دوم طهارت اهل ایمان است، یعنی از معاصی و گناهان دور باشند، از اخلاق رذیله و شهوات و تمایلات نامشروع دور باشند، انسان مؤمن کسی است که اجازه نمی دهد حرام در وجودش راه پیدا کند و آلوده به حرام بشود. از این معنی تعبیر به طهارت اهل ایمان می شود.

مرتبه سوم طهارت اهل باطن است؛ یعنی باطن او و درون او از قذارات معنوی و اخلاق مذموم و کثافت های اخلاقی دور باشد.

مرتبه چهارم طهارت اصحاب حقیقت است؛ یعنی خود را به مرحله ای برساند که اجازه ندهد در حریم قلب او وسوسه های شیطانی راه پیدا کند، اجازه ندهد افکار باطل یا شک ها و شبهات در ذهنش خطور پیدا کند.

مرتبه پنجم، طهارت صاحبان قلب سلیم است، طهارت از تقلبات است و اینکه ذهن انسان مشغول به مفاهیمی بشود که بین او و خدا حجاب شود!

مرتبه ششم، طهارت اصحاب سر است و همچنین تا مرحله های بالاتری که برای طهارت ذکر کرده اند. در آیه شریفه «لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ»^۱ باید گفت همانطوری که مس ظاهر قرآن نیاز به طهارت ظاهری دارد و انسان باید با وضو ظاهر قرآن را مس کند، برای رسیدن به باطن قرآن هم طهارت باطنی لازم است، برای رسیدن به سر قرآن طهارت اصحاب سر لازم است. بنابراین نماز هم همینطور است.

اگر انسان فقط بخواهد به نماز ظاهری اکتفا کند یک وضوی ظاهری می گیرد و طهارت ظاهری پیدا می کند اما باید بدانیم برای همین نماز علاوه بر طهارت ظاهری نیاز به طهارت باطنی هم داریم. اگر ما بخواهیم اهل باطن باشیم و نماز اهل باطن را داشته باشیم این امر متوقف بر طهارت باطنی است.

بنابراین طهارت ظاهری اقل مراتب طهارت و کم ترین و ضعیف ترین مرتبه آن است که انسان به دست می آورد و این مقدمه است برای رسیدن به طهارت باطنی.

خداوند ما را شایسته همه مراتب طهارت قرار بدهد، انشاء الله.

ص: ۱۳۷

بسم الله الرحمن الرحيم

بیان نمودیم در این که شخص نمازگزار باید برای نماز طهارت داشته باشد، اسرار و نکات فراوانی وجود دارد. طهارت مراتبی دارد و انسان نمازگزار باید بداند طهارت ظاهری که پائین ترین مرتبه طهارت است مقدمه ای برای نماز ظاهری است. انسان باید در زندگی به دنبال تحصیل آن طهارت های مهمتر و بالاتر از جمله طهارت اهل ایمان، طهارت اهل باطن، طهارت اصحاب حقیقت و اصحاب سرّ باشد.

اگر نماز انسان با طهارت باطنی مقرون شود نمازش نماز اهل باطن می شود. انجام طهارت ظاهری برای آن است که انسان توجه پیدا کند و به دنبال تحصیل طهارت باطنی باشد. همانطور که در آیه شریفه «لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ» خدای متعال نسبت به قرآن کریم فرموده است، اگر کسی بخواهد به قرآن دست بزند و آن را لمس کند باید طهارت ظاهری داشته باشد. بزرگان بیان کرده اند که از همین آیه شریفه استفاده می شود که همچنین اگر انسان بخواهد به باطن قرآن راه پیدا کند باید طهارت باطنی داشته باشد.

امام بزرگوار در کتاب سرّ الصّلاه به نکته مهمی توجه داده و فرموده اند: «ما

باید بدانیم که اسلام به طهارت ظاهری اهمیت می دهد، خدای تبارک و تعالی به طهارت لباس و بدن هنگام نماز توجه کرده و امر فرموده انسان نمازگزار لباس و بدنش پاک باشد، یا این تعبیر مشهور که نظافت یکی از شرایط و علائم ایمان و یا جزئی از ایمان است، بنابراین نمی شود خدای تبارک و تعالی که در مورد طهارت ظاهری این مقدار اهتمام به خرج داده و تأکید فرموده است، نسبت به طهارت باطنی و طهارت قلب انسان توجهی نکرده و آن را مهمل گذاشته باشد، نمی شود نسبت به تطهیر قلب از کثافت های معنوی و آلودگی ها و رذالت های اخلاقی بی توجه باشد.

اگر دست انسان نجس شود خداوند امر می فرماید با یک مقدار آب نجاست آن را از بین ببرد، آن وقت چه طور ممکن است بگوئیم خداوند نسبت به برطرف کردن کثافت های درونی که موجب هلاک ابدی و فشار دائمی بر انسان است، ظلمت و کدورت همیشگی برای انسان بوجود می آورد توجهی ننموده باشد و در مسئله طهارت فقط همین طهارت ظاهری را مورد توجه قرار داده باشد؟ هرگز. تمام طهارت های ظاهری مقدمه است برای توجه به طهارت واقعی و اینکه انسان به این طهارت باطنی برسد.

در سوره مبارکه احزاب آیه ۳۳ خداوند می فرماید: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً» خدا اراده کرده که رجس و ناپاکی و پلیدی را از اهل بیت عصمت و طهارت دور کند. خداوند می خواهد شما را به یک مرتبه بسیار بالایی از طهارت برساند، عبارت یطهرکم تطهیرا دلالت بر این دارد که طهارت مراتب بسیار زیادی دارد و نباید ما فکر خود را محدود به همین طهارت ظاهری کنیم.

طهارت اهل ولایت و اصحاب ولایت، آخرین مرتبه طهارت است. ائمه طاهرين عليهم السلام تمام مراتب طهارت و کامل ترین مراتب آن را داشتند که انسان حتی از این یطهرکم تطهیرا مراتب عصمت آنها را می تواند استفاده کند. طهارت از هر

گناه، طهارت از هر پلیدی، طهارت از هر گونه فکر باطل، در نفوس آنها یک لحظه هم وسوسه یا شرک به خدا راه پیدا نمی کند.

بنابراین باید توجه داشته باشیم طهارت بدن و لباس و همچنین وضو، طهارت از حدث و خبث که از مقدمات نماز است، مقدمه است برای یک طهارت بالاتر. با این طهارت فقط نمی خواهیم یک نماز ظاهری داشته باشیم بلکه از طریق آن می خواهیم به طهارت باطنی هم برسیم که خود آن طهارت باطنی منشأ حرکت های معنوی بالاتر است.

خداوند مراتب بالای طهارت را نصیب همه ما بفرماید.

ص: ۱۴۰

بسم الله الرحمن الرحيم

امام صادق عليه السلام فرمود:

وَطَهَّرَ قَلْبَكَ بِالتَّقْوَى وَالْيَقِينِ عِنْدَ طَهَارَةِ جَوَارِحِكَ بِالمَاءِ؛^(۱)

هنگام شستشوی اعضای بدن با آب، قلب خود را با تقوا و یقین پاکیزه گردان.

بیان گردید طهارت دارای مراتب متعددی است و طهارت ظاهری اولین قدم برای رسیدن به مراتب بالاتر و طهارت های باطنی است.

شهید ثانی در کتاب التنبیهاث العلیه^(۲) در باب وضو بیان فرمودند که علت اینکه ما در وضو و طهارت ظاهری مکلف به شستن دست ها و صورت هستیم آن است که صورت و دستهای انسان از اعضا و جوارحی است که اکثر مردم با آن سر و کار دارند.

لذا انسان وقتی آنها را شستشو می دهد، در حقیقت اعلام به این مطلب می کند که می خواهد خود را از تمام آنچه که مردم به آن توجه پیدا کرده اند پاک کند و

ص: ۱۴۱

۱- (۱) بحار الأنوار: ج ۷۷، ص ۳۳۹.

۲- (۲) التنبیهاث العلیه: ص ۹۳.

آن توجهات را از خود دور کند به تعبیر امام رضوان الله تعالی علیه: وضو شستن دست و صورت و تطهیر از ما سوی الله است (۱) به این معنا که انسان دست و صورت خودش را از غیر خدا می شوید و جدا می کند.

پس نکته اول این است که اینها اعضایی است که مردم غالباً با آن ارتباط دارند و انسان با شستن آنها می خواهد این ارتباط و توجه را قطع کند. نکته دوم این است که انسان با همین وجه و صورت است که نسبت به امور دنیوی اهتمام می ورزد و با دست و پای خود نسبت به آن اقدام می کند، آلودگی های دنیا در همین صورت و دستهای انسان ظاهر می شود و با شستن آنها می خواهد خود را از این آلودگی ها تطهیر کند. نکته سوم اینست که با شستن این ظواهر، قلب هم ظاهر می شود برای اینکه قلب ریاست بر همه این اعضاء و جوارح دارد، آن که به انسان فرمان می دهد که نگاه کند، سخن بگوید، بشنود، یا با دستش کاری را انجام بدهد قلب است. به وسیله شستن این اعضاء و جوارح به دنبال تطهیر قلب هستیم،

«إِنَّ اللَّهَ لَا يَنْظُرُ إِلَى صُورِكُمْ وَأَعْمَالِكُمْ وَإِنَّمَا يَنْظُرُ إِلَى قُلُوبِكُمْ».

نکته چهارم اینست که

«إِنَّ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةَ ضَرْتَانِ» دنیا و آخرت مانند دو هوو هستند، ضره به معنای هوو است

«وَكَلَّمَا قَرِبَتْ مِنْ إِحْدَاهُمَا بَعَدَتْ عَنِ الْآخِرَى» ای انسان، هر زمانی که به یکی از آن دو نزدیک شوی از دیگری دور شده ای،

«فَلذَلِكَ أَمْرٌ بِالتَّطَهِيرِ مِنَ الدُّنْيَا عِنْدَ الاِشْتِغَالِ وَالِاقْبَالِ عَلَى الْآخِرَى» انسان که می خواهد نماز بخواند، نماز اقبال به خدا و توجه به آخرت است، لذا خدا امر کرده به اینکه انسان دست و صورتش را بشوید و خود را پاک کند برای اینکه می خواهد توجه به آخرت پیدا کند.

نکته پنجم اینکه چون تمام توجه انسان از طریق وجه و صورت او است، به وسیله شستن صورت، انسان می خواهد وجه قلب خود را متوجه خدای تبارک و تعالی کند. انسان وقتی صورت خود را شستشو می دهد بدین معناست که

ص: ۱۴۲

می خواهد آمادگی پیدا کند که صورت و وجه قلبش متوجه خدای تبارک و تعالی بشود. اکثر حواس ظاهره در صورت انسان وجود دارد از قبیل چشم، گوش، دهان و سایر حواس. و اعظم اسباب برای رسیدن به دنیا هم همین اموری است که در وجه انسان است، با شستن آن، انسان می خواهد همه اینها را تطهیر کند. همین طور امر به شستن دستها در وضو برای اینست که دست از اعضایی است که با مشتهیات نفسانیه و طبیعیه ارتباط فراوان دارد.

اینکه سر خود را مسح می کنیم چون قوه فکر و تعقل در سر وجود دارد، و با مسح سر انسان می خواهد فکر و عقل خود را در راه خدا قرار بدهد و مسح پاها برای این نکته است که انسان به وسیله پاها به سوی مقصود خود حرکت می کند.

خلاصه اینکه در وضو، انسان تمام آن ارکانی را که مربوط به ظاهرش است تطهیر کرده و از همه جهات خودش را آماده تکلم و مناجات با خدا و لقاء او می کند.

پس به وضوی خود اهمیت دهیم، شاید بتوانیم بگوئیم برخی از نمازهایی که ارزشی ندارد، و بی تأثیر است و در انسان تحولی ایجاد نمی کند، یک جهتش این است که ما غافل هستیم از اینکه این وضو را به چه نحوی باید انجام بدهیم، اگر انسان هنگام وضو دقت داشته باشد که در حال تطهیر خود است تا پاک شود و لیاقت ملاقات با خدا را پیدا کند، این فرد آرام آرام برای نماز هم حضور قلب پیدا می کند.

انشاء الله خداوند همه ما را موفق به فهم اسرار نماز بفرماید.

بسم الله الرحمن الرحيم

وَيُنزَّلُ عَلَيْكُمْ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً لِيُطَهَّرَكُمْ بِهِ وَيُذْهِبَ عَنْكُمْ رِجْزَ الشَّيْطَانِ؛ ۱

پروردگار از آسمان بر شما آب را فرو می فرستد تا به وسیله آن شما را پاک کرده و پلیدی شیطان را از شما دور گرداند.

حضرت امام خمینی رضوان الله تعالی علیه در کتاب سر الصلاه کلامی را از بعض اهل معرفت و بزرگان عرفان نقل کرده اند که طهور یا آب است یا خاک و آب منشأ و سرچشمه حیات است، حیات هم منشأ و اصل علم است برای مشاهده حی قیوم تبارک و تعالی. خاک نیز اصل نشئه انسانی است (۱). این عبارت بسیار پرمحتواست، انسان وقتی با آب وضو می گیرد باید بداند که آب منشأ حیات است و حقیقت هر حیاتی آب است، سر حیات و زندگی آب است، و اصل علم هم به همین آب برمی گردد چون آب منشأ حیات است و حیات منشأ علم است و علم هم منشأ مشاهده حی مطلق است. ملاحظه نمایید چه ارتباط عمیقی وجود دارد بین آب، حیات، علم و مشاهده حیات مطلق و حی مطلق، که

ص: ۱۴۴

خدای تبارک و تعالی است.

ما نباید فقط تصور کنیم که وضو صرفاً شستن اعضاء به وسیله آب است و آب هم یک ماده مایع بیش نیست! بلکه این آب منشأ حیات است و حیات هم منشأ علم است و با علم است که انسان توجّه به حی قیوم پیدا می کند.

خداوند در قرآن کریم می فرماید: «وَأَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً طَهُورًا لِنُحْيِيَ بِهِ بَلْدَةً مَّيْتًا»؛ ۱ ما از آسمان آب پاک و مطهر فرو فرستادیم تا به وسیله آن سرزمین های مرده را زنده کنیم، معنای ظاهری آیه شریفه این است که به وسیله آب حیات ظاهری به وجود می آید، اما باید بدانیم این آب منشأ حیات باطنی و علم هم هست که علم وسیله و طریقی است تا انسان با آن به حقیقت و اصل و ریشه حیات که آن موجود حی مطلق است پی ببرد. یا در آیه شریفه دیگر «وَيُنزِلُ عَلَيْكُمْ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً لِيُطَهِّرَكُمْ بِهِ» خداوند از آسمان بر شما آب را فرو می فرستد تا به وسیله آن شما را پاک و تطهیر کند و «وَيَذُوبَ عَنْكُمْ رَجَزَ الشَّيْطَانِ» به وسیله آن پلیدی شیطان را از شما دور می کند.

در این آیه شریفه برای فرستادن آب از آسمان دو اثر مهم ذکر شده است، یکی «لیطهرکم به» و دوم «لیذهب عنکم رجز الشیطان» آب طوری است که حقیقت و باطنش پلیدی ها و آلودگی ها را از بین می برد. طهارت یا با آب است یا با خاک، و خاک اصل زندگی انسان است، «مِنْهَا خَلَقْنَاكُمْ» ما شما را از خاک خلق کردیم. وجود همه انسان ها به خاک برمی گردد و انسان از خاک آفریده شده. نتیجه این است که تحصیل طهارت یا به وسیله وضو است یا تیمم. لازم است انسان تفکر کند که چه موجودی او را آفریده؟ از چه چیز آفریده؟ برای چه آفریده؟ تیمم بر خاک برای آن است که خضوع انسان بیشتر شود و تکبر را از خود دور کند. خاک اصل در ذلّت و مسکنت است. بنابراین وقتی می خواهیم وضو بگیریم و یا تیمم کنیم باید به این نکات توجّه داشته باشیم، نگاه مان که به

آب می افتد این آیه شریفه «وَيُنزَّلُ عَلَيْكُمْ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً لِيُطَهَّرَكُمْ بِهِ وَيُذْهِبَ عَنْكُمْ رِجْسَ الشَّيْطَانِ» را در نظر بگیریم و توجه کنیم که آب مقدمه است هم برای طهارت ظاهری و هم برای طهارت باطنی و پاکی از آلودگی های باطن. خداوند همه ما را اهل طهارت قرار بدهد.

ص: ۱۴۶

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

امام صادق علیه السلام فرمود:

إِذَا أَرَدْتَ الطَّهَّارَةَ وَالْوُضُوءَ فَتَقَدَّمْ إِلَى الْمَاءِ تَقَدُّمَكَ إِلَى رَحْمَةِ اللَّهِ؛ (۱)

هنگامی که می خواهی وضوء بگیری به آب نزدیک شو همانند آنکه به رحمت خدا نزدیک می شوی.

یکی از نکاتی که فرد نماز گزار هنگام وضو باید بدان توجه داشته باشد، خصوصیات و اسرار است که در آب نهفته است. در سوره انبیاء آیه شریفه ۳۰ می فرماید: «وَجَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيًّا» از آب هر چیزی را زنده قرار دادیم یعنی منشأ حیات هر موجود زنده آب می باشد. همانطور که حیات ظاهری نیاز به آب دارد حیات باطنی هم نیازمند آب است. برای اینکه قلب انسان از آلودگی ها و رذالت ها و کدورت ها جدا شود، از همین طریق باید طهارت پیدا کند.

به تعبیر قرآن کریم «وَيُذْهِبَ عَنْكُمُ رِجْزَ الشَّيْطَانِ» رفع پلیدی شیطان به وسیله آبی است که خداوند تبارک و تعالی از آسمان نازل می کند. همچنین در مورد تیمم چنانچه انسان توجه پیدا کند به این خاکی که از آن افریده شده و سرانجام

ص: ۱۴۷

روزی هم به آن برمی گردد و تبدیل به همین خاک می شود، این توجه او را برای حضور قلب در نماز آماده می کند. در کتاب مصباح الشریعه روایت مفصلی از امام صادق علیه السلام در مورد وضو و اسرار آن نقل شده و اینکه لازم است انسان در جهات مختلفه آب توجه کند و هر کدام را وسیله ترقی و رسیدن به مقامی از مقامات قرار بدهد.

حضرت می فرماید:

«إِذَا أَرَدْتَ الطَّهَارَةَ وَالْوُضُوءَ فَتَقَدَّمْ إِلَى الْمَاءِ تَقَدُّمَكَ إِلَى رَحْمَةِ اللَّهِ» وقتی می خواهی وضو بگیری به سوی آب برو آن طور که به سوی رحمت خدا می روی، یعنی همان اندازه ای که به آب نزدیک می شوی احساس کن به رحمت و اسعۀ الهی نزدیک شده ای، امام خمینی رحمه الله با استفاده از همین آیه شریفه وَجَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيٍّ می فرمایند «آب رحمت اطلاق وجود است» آب که منشأ حیات موجودات است یک رحمت اطلاق و مطلقه است، تمام موجودات را فرا گرفته، از این رو انسان وقتی می خواهد وضو بگیرد، توجه کند که به چنین رحمتی نزدیک می شود،

«فَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى قَدْ جَعَلَ الْمَاءَ مِفْتَاحَ قُرْبِهِ وَمُنَاجَاتِهِ» خدای تبارک و تعالی آب را کلید تقرب و نزدیک شدن بندگان و مناجات و راز و نیاز آنها با خودش قرار داده است

«وَدَلِيلًا إِلَى بَسَاطِ خِدْمَتِهِ» آب را راهنمای بساط خدمتش قرار داده است. در لغت عرب «بساط» به فتح باء، به معنای زمین گسترده است اما «بساط» به کسر باء به معنای آن فرشی است که پهن می کنند، یعنی اگر انسان بخواهد به آن جایگاه رفیع که قرب خدای تبارک و تعالی است دست پیدا کند کلید این جایگاه، آب است که مظهر رحمت خداوند تبارک و تعالی است.

«وَكَمَا أَنَّ رَحْمَةَ اللَّهِ تُطَهِّرُ ذُنُوبَ الْعِبَادِ كَذَلِكَ النِّجَاسَاتُ الظَّاهِرَةُ يُطَهِّرُهَا الْمَاءُ لَا غَيْرَ» همانطور که رحمت خدا گناهان بندگان را پاک می کند، آب هم نجاسات ظاهری را پاک می کند. در اینجا امام صادق علیه السلام اشاره به این آیات شریفه می فرمایند که: «وَهُوَ الَّذِي أَرْسَلَ الرِّيَّاحَ بُشْرًا بَيْنَ يَدَيْ رَحْمَتِهِ وَأَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً

طَهْرًا» و این آیه شریفه «وَجَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيٍّ -

فَكَمَا أَحْيَا بِهِ كُلَّ شَيْءٍ مِنَ نَعِيمِ الدُّنْيَا كَذَلِكَ بِرَحْمَتِهِ وَفَضْلِهِ جَعَلَ حَيَاةَ الْقُلُوبِ بِالطَّاعَاتِ» همانطوری که خداوند تمام نعمت های دنیوی را به وسیله آب حیات بخشیده است، با فضل و رحمت خود قلوب انسان ها را نیز به وسیله طاعت و بندگی و عبادات حیات داده است. و به تعبیر دیگر، حیات و زندگی قلبها تنها در گرو طاعت خداوند است. این طاعات و بندگی است که موجب حیات قلبها است.

«وَتَفَكَّرْ فِي صَفَاءِ الْمَاءِ وَرِقَّتِهِ وَطَهْرِهِ وَبَرَكَتِهِ وَلَطِيفِ امْتِزَاجِهِ بِكُلِّ شَيْءٍ» وقتی که می خواهی با آب وضو بگیری در جوانب مختلف این آب تفکر کن، به صفا و زلالی آب، به رقیق بودن و عدم غلظت آن، به پاکی ای که در آن وجود دارد، به برکت آن، به لطافت و ظرافت آب که سبب می شود با همه اشیاء عالم امتزاج پیدا کند. «امتزج بكل شیء و فی کل شیء»، با هر چیز و در هر چیز. امتزاج پیدا می کند.

«وَاسْتَعْمِلُهُ فِي تَطْهِيرِ الْأَعْضَاءِ الَّتِي أَمَرَكَ اللَّهُ بِتَطْهِيرِهَا» و از این آب در تطهیر آن اعضایی استفاده کن که خداوند امر به تطهیر آنها کرده است و

«آت بِأَدَائِهَا فِي فَرَائِضِهِ وَسُنَنِهِ» تمام آداب واجب و مستحب را در شستن صورت و دستها، به آن مقدار و به آن کیفیت و نحوه از شستن انجام بده

«فَإِنَّ تَحْتَ كُلِّ وَاحِدَةٍ مِنْهَا فَوَائِدٌ كَثِيرَةٌ» که در هر یک از این آدابی که برای تطهیر اعضاء قرار داده شده فواید زیادی وجود دارد.

«فَإِذَا اسْتَعْمَلْتَهَا بِالْحُرْمَةِ انْفَجَرَتْ لَكَ عُيُونٌ فَوَائِدُهُ عَنِ قَرِيبٍ» اگر انسان با توجه این امور را درست انجام بدهد خداوند آن چشمه فواید را بر روی او زود باز می کند.

بسم الله الرحمن الرحيم

امام صادق علیه السلام فرمود:

عَاشِرَ خَلَقَ اللَّهُ كَامِتْرَاجِ الْمَاءِ بِالْأَشْيَاءِ؛^(۱)

با خلق خدا معاشرت کن مانند آمیخته شدن آب با همه چیز.

امام صادق علیه السلام می فرماید:

«ثُمَّ عَاشِرَ خَلَقَ اللَّهُ كَامِتْرَاجِ الْمَاءِ بِالْأَشْيَاءِ» ولو وضو مقدمه نماز است و نماز راز و نیاز با خداست اما اینطور نیست که عبادات انسان صرفاً فردی بوده و هیچ ارتباطی با سایر مردم نداشته باشد، عبادت در اسلام در عین اینکه انسان را به خدا نزدیک می کند و تعلق او را به دنیا و ما سوی الله از بین می برد، در عین حال او را مفید برای جامعه هم قرار می دهد. عبادتی که فقط انسان را به خود مشغول کند اما او را آماده خدمت و حضور در میان بندگان خدا که مظاهر تجلی حق هستند نکند، این عبادت چه اثری دارد؟ عبادت باید آن چنان توسعه و جودی به انسان بدهد که در همان لحظه که او به خدای تبارک و تعالی نزدیک و مأنوس می شود، برای حفظ همان مقام قرب و انس بتواند در

ص: ۱۵۰

میان بندگان خدا حضور داشته باشد و به آنها خدمت کند. از این عبارت امام صادق علیه السلام به خوبی این معنا استفاده می شود که می فرماید:

«ثُمَّ عَاشِرَ خَلَقَ اللَّهُ كَامِتْرَاجِ الْمَاءِ بِالْأَشْيَاءِ»، همان طوری که آب با همه اشیاء امتزاج پیدا می کند، فرد نمازگزار نیز باید با تمام بندگان خدا، به نحو صاف و زلال معاشرت داشته باشد. نظیر آب روانی که با صدها سنگ ریز و درشت با صفا و زلال ارتباط پیدا می کند.

باید در راه حق از اعمال اراده و منیت خود نسبت به بندگان خدا احتراز کند. امام رضوان الله علیه می فرمایند(۱)

«تفکر کن در لطف امتزاج آب با اشیاء که آن امتزاج برای اصلاح حال، و رساندن آنها به کمال لایق خود و زنده نمودن آنها است، یعنی همانطور که ارتباط آب با اشیاء سبب حیات و زندگی و حفظ و رشد آنها می شود کیفیت معاشرت و معامله نمازگزار با بندگان خدا نیز باید این چنین باشد، با نظر عطوفت و اصلاح به بندگان خدا نظر کند، امام رضوان الله علیه در ذیل معنای این روایت تعبیر بسیار زیبایی دارند و می فرماید همان طور که آب با لطافت با همه اشیاء امتزاج دارد، انسان عابدی که به مراحل از بندگی رسیده است به خود اجازه نمی دهد نسبت به بندگان خدا تکبر کند، بلکه با آنها با عطوفت رفتار می کند. هیچ وقت آنها را مورد تحقیر قرار نمی دهد چون می داند در این صورت نماز و عبادتش کامل نخواهد شد.

آنجا که می بیند فردی مشغول انجام مُنکر است در صدد اصلاح ظاهر و هدایت او برآید اما نهی نمودن از معاصی برای اصلاح حال آنها باشد نه برای اعمال نفوذ اراده خود. این نکته بسیار مهم و دقیقی است کسی که می خواهد امر به معروف و نهی از منکر کند نگوید چون من امر می کنم تو باید این کار را انجام بدهی، امر به معروف باید دلسوز هدایت و عاشق اصلاح باشد، همان طور که آب عاشقانه با اشیاء و در اشیاء بدون هیچ توقعی جریان می یابد و آلودگی های

ص: ۱۵۱

آنها از بین می برد، انسان هم باید نسبت به همنوع خود این چنین باشد.

«ثُمَّ عَاشَرَ خَلَقَ اللَّهُ كَامِتْرَاجِ الْمَاءِ بِالأَشْيَاءِ يُؤَدِّي كُلُّ شَيْءٍ حَقَّهُ وَلَا يَنْغَيِّرُ عَنْ مَعْنَاهُ مُعْتَبِرًا لِقَوْلِ الرَّسُولِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مَثَلُ الْمُؤْمِنِ الْمُخْلِصِ كَمَثَلِ الْمَاءِ» تشبیهی را از وجود مبارک پیامبر صلی الله علیه و آله نقل می نماید که فرمودند: مثل مؤمن خالص مثل آب است، یعنی با مردم با صفا و زلال معاشرت می کند و سعی می نماید وجودش سبب طهارت دیگران باشد نه اینکه مشکلی برای آنها ایجاد کند.

یکی از اسرارای که انسان در وضو باید توجه پیدا کند اینست حال که با آب انس پیدا می کند، باید خود را متخلّق به صفات و خصوصیات آب کند.

ص: ۱۵۲

بسم الله الرحمن الرحيم

بیان نمودیم که حضرت صادق علیه السلام فرمود: صفا و خلوص انسان نسبت به خدای تبارک و تعالی در همه اعمال و طاعات و عبادات باید همانند صفا و زلالی آب هنگام نزولش از آسمان باشد که به همین جهت آن را طهور نامیده اند. یعنی همان طور که آب یک زلالی ذاتی و صفای ذاتی دارد، انسان باید در همه اجزاء عباداتش زلال و صاف باشد که یکی از آن عبادات همین طهارت یا وضو است که مقدمه نماز می باشد. لذا در بعضی از روایات وارد شده که

«الْوُضُوءُ نُورٌ»^(۱) وضوء یک نور است. کسی که برای نماز، وضو می گیرد این طهارت ظاهری برای او طهارت باطنی و نورانیت ایجاد می کند.

حضرت می فرمایند اگر بخواهیم به آن نورانیت و حقیقت نوریه وضو دست پیدا کنیم مثل بقیه عبادات باید آن را با یک نیت خالص و قصد کامل برای خدا انجام دهیم و هیچ قصد دیگری غیر از این نداشته باشیم که می خواهیم اطاعت خدا کرده و تقرب به او پیدا کنیم و باطن ما نورانی شود. حتی اگر کسی بگوید که وضو با آب موجب می شود که انسان نشاط پیدا کند و خستگی اش برطرف

ص: ۱۵۳

۱- (۱) من لا یحضره الفقیه: ج ۱، ص ۴۱.

شود و لو اثر شستشوی صورت با آب این است که خستگی ظاهری انسان رفع می گردد، اما نباید وضو گرفتن به این قصد باشد بلکه باید برای اطاعت خداوند تبارک و تعالی باشد. اینکه امام صادق می فرماید اخلاص و صفای شما در همه عبادات باید مثل صفا و زلالی آب باشد، چون آن زمانی که خدا آب را نازل می کند هیچ چیز با او مخلوط نیست و زلالی ذاتی در آب وجود دارد، پس انسان هم کار خود را فقط برای خدا، صاف و زلال و بدون هیچ گونه اختلاط انجام بدهد.

«وَطَهَّرْ قَلْبَكَ بِالتَّقْوَى وَالْيَقِينِ عِنْدَ طَهَارَةِ جَوَارِحِكَ بِالْمَاءِ» وقتی اعضا و جوارح خود را با آب تطهیر می کنی توجه داشته باش که در واقع می خواهی قلب خود را پاکیزه کنی، پاکیزگی قلب این است که از اوصاف و ردائل نفسانیه دور باشد. قلب پاک و مطهر قلبی است که در آن - ولو یک لحظه - شرک رخنه نکند. قلب پاکیزه قلبی است که وسوسه های شیطانی در آن حکومت و حضور نداشته باشد.

این که بر حسب روایات و فتوای فقها، مستحب است انسان در جمیع حالات با طهارت و وضو باشد، چون یکی از آثار طهارت این است که به قلب انسان نورانیت می دهد و مانع از حضور شیطان و وسوسه های شیطانی می شود. و اساساً نماز گزار با طهارت کامل و جامع و با طهارتی که با همه آداب انجام شود، مخصوصاً با اذکار و ادعیه ای که در اجزاء وضو وجود دارد، آمادگی کامل برای ورود به نماز و راز و نیاز با خدای تبارک و تعالی پیدا می کند.

بنابراین توجه کنیم که وضو فقط یک طهارت ظاهری نیست بلکه سبب می شود ما به طهارت باطنی برسیم، و اگر بتوانیم به طهارت باطنی دست یابیم، خواهیم توانست به باطن نماز و سایر عبادات و به باطن قرآن کریم که «لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ» است راه پیدا کنیم. انشاء الله خداوند قلب همه ما را پاک و مطهر قرار بدهد.

بسم الله الرحمن الرحيم

از روایات استفاده می کنیم که وضو افزون بر این ظاهر دارای یک حقیقت، باطن و ملکوت است. مبدا کسی خیال کند که وضو یک عمل کاملاً ظاهری و سطحی و قشری است، مبدا کسی تصور کند که این شستن صورت و دستها و مسح سر و پا یک کار ظاهری است و بگوید پس چه اثری در نماز انسان دارد؟ اگر ما بپنداریم وضو فقط همین کارهای ظاهری است آن وقت مجالی برای این گونه سؤال ها فراهم می شود. اما اگر برای ما روشن شود که یک حقیقت و ملکوت و باطنی برای وضو وجود دارد که این وضوی ظاهر مقدمه ای برای رسیدن به آن حقیقت است، آن وقت دیگر مجالی برای این سؤال و تردیدها باقی نمی ماند.

روایت مهمی در کتاب «جامع احادیث شیعه» نقل شده است. (۱) یک شخص یهودی خدمت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آمد و مسائل زیادی را از وجود مبارک پیامبر سؤال کرد، یکی از سؤالاتش این بود که برای چه شما برای وضو صورت و دستهایتان را می شویید که به حسب ظاهر نظیف ترین موضع و عضو از مواضع انسان هستند؟ معمولاً یک انسان در زندگی روزمره خود روزی چند بار دست و

ص: ۱۵۵

۱- (۱) جامع احادیث شیعه، ج ۲، ص ۲۸۲.

صورتش را می شوید، این یهودی سؤال کرد با اینکه این اعضاء غالباً شسته می شود و به تعبیر او نظیف ترین عضو از اعضای انسان هستند، اما حکمت این که شما برای نماز مجدداً به عنوان وضو دست و صورت را می شوید چیست؟

حضرت فرمود

«لَمَّا أَنْ وَسَّوَسَ الشَّيْطَانُ إِلَى آدَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ دَنَا مِنَ الشَّجَرَةِ فَنَظَرَ إِلَيْهَا فَذَهَبَ مَاءٌ وَجْهَهُ» پیامبر صلی الله علیه و آله در جواب فرمودند: وقتی شیطان آدم علی نبینا و آله علیه السلام را وسوسه کرد، نزدیک درخت ممنوعه شد و به آن نگاه کرد. رنگ از صورتش پرید. ماء وجه او کنار رفت، کنایه از این است که صورت حضرت آدم مکدر شد.

«ثُمَّ قَامَ وَمَشَى إِلَيْهَا وَهِيَ أَوَّلُ قَدَمٍ مَشَتْ إِلَى الْخَطِيئَةِ» بعد حضرت آدم ایستاد و به سوی درخت حرکت کرد. در عالم تکوین این اولین قدمی بود که به سوی خطا برداشته شد.

«ثُمَّ تَنَاوَلَ بِيَدِهِ مِنْهَا مَا عَلَيْهَا فَأَكَلَ فَطَارَ الْحُلَى وَالْحُلَلُ مِنْ جَسَدِهِ فَوَضَعَ آدَمُ يَدَهُ عَلَى أُمَّ رَأْسِهِ وَبَكَى» بعد حضرت آدم با دست خود میوه ای از این درخت چید و خورد و در آن حال، لباس های او از بدنش ریخت و کنار رفت، به مجرد اینکه آدم خودش را عریان دید، دستش را روی سر گذاشت و شروع به گریه کرد.

«فَلَمَّا تَابَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَلَيْهِ فَرَضَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَعَلَى ذُرِّيَّتِهِ تَطْهِيرَ هَذِهِ الْجَوَارِحِ» وقتی که آدم از این کار توبه کرد خداوند بر آدم و ذریه او تطهیر دائمی این جوارح را تا روز قیامت واجب کرد و کیفیت تطهیر همان کیفیتی است که آدم مرتکب خطا شد.

«فَأَمَرَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بِغَسْلِ الْوَجْهِ لَمَّا نَظَرَ إِلَى الشَّجَرَةِ» چون آدم ابتدا به آن شجره ممنوعه نگاه کرد، مأمور شد به اینکه صورت خود را بشوید،

«وَأَمَرَهُ بِغَسْلِ الْيَدَيْنِ إِلَى الْمِرْفَقَيْنِ لَمَّا تَنَاوَلَ بِهِمَا» خدا امر کرد که آدم دستش را تا مرفق و آرنج بشوید برای اینکه با همین دو دست شروع به خوردن میوه آن درخت کرد.

«وَأَمَرَهُ بِمَسْحِ الرَّأْسِ لَمَّا وَضَعَ يَدَهُ عَلَى أُمَّ رَأْسِهِ» امر کرد که سر را با همان آب

وضو مسح کند به جهت آنکه دست خود را بر سرش گذاشته بود.

«وَأَمْرُهُ بِمَسْحِ الْقَدَمَيْنِ لِمَا مَشَى بِهِمَا إِلَى الْخَطِيئَةِ» مسح پاها هم به خاطر قدم هایی است که حضرت آدم برای انجام آن خطا برداشت.

این بیانی است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در پاسخ به آن یهودی فرموده و سرّ شستن صورت و دستها را بیان می فرمایند: ما از این مطلب که حضرت آدم مرتکب آن خطا شد و خطای او موجب شد تا خداوند وضو را به عنوان یک تکلیف برای آدم و ذریه او قرار دهد، می توانیم نکات زیادی استفاده کنیم. یک نکته این است که هر انسان معمولی در زندگی با اعضا صورت خود چشم و گوش و زبان و دهان و... گاهی مرتکب خطا می شود. لذا وقتی صورت خود را می شوید باید به خود تلقین کند و بفهماند که نباید این وجه و صورت در راه غیر خدا و برای معصیت و خطا مصرف شود، این وجه فقط برای عبادت خدا باید صرف شود.

در دعای وضو وارد شده:

«اللَّهُمَّ بَيِّضْ وَجْهِي يَوْمَ تَسْوَدُ فِيهِ الْوُجُوهُ وَلَمَّا تَسْوَدُ وَجْهِي يَوْمَ تَبْيِضُ فِيهِ الْوُجُوهُ»^(۱) این از دعاهایی است که مستحب است هنگام وضو خوانده شود «خدایا در روز قیامت که همه صورتها سیاه می شوند، صورت ما را سفید قرار بده و ما را روسفید کن». اگر انسان در هنگام وضو این توجهات را داشته باشد؛ می یابد این عمل یک امر ظاهری سطحی بی خاصیت نیست که خداوند بفرماید چون من خدا هستم امر به این می کنم و شما هم باید انجام بدهید، نخیر! اینها رازها دارد و اگر انسان توجه به اسرار آن کند به یاد خطای آدم می افتد و هنگام مسح سر به یاد دست گذاشتن آدم بر سر خود افتاده و توجه می کند به اینکه مبدا این عقل و فکر را در مسیری غیر از مسیر خدای تبارک و تعالی مصرف کند. خداوند همه ما را هر چه بیشتر آگاه به اسرار عبادات، خصوصاً نماز بفرماید.

ص: ۱۵۷

بسم الله الرحمن الرحيم

در روایت بسیار جامعی که از وجود مبارک پیامبر صلوات الله و سلامه علیه نقل شد حضرت اشاره فرمودند به اینکه سر وضو به تاریخ حضرت آدم و قضیه استفاده آدم از شجره ممنوعه برمی گردد. وقتی کلمات برخی از عرفا را مطالعه می کنیم می بینیم آنچه را که در این روایت وارد شده در قالب و بیان دیگری ذکر کرده اند. مرحوم سید حیدر آملی اعلی الله مقامه الشریف در کتاب جامع و نفیس خود به نام انوار الحقیقه و انوار الطریقه و اسرار الشریعه وضو را به سه نوع تقسیم می نماید:

(۱) وضوی اهل شریعت؛

(۲) وضوی اهل طریقت؛

(۳) وضوی اهل حقیقت.

سپس نکاتی را بیان می فرمایند که همان نکات روایت منقول از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است. منتها با تعابیر دیگر. ایشان وضوی اهل شریعت را همین افعال ظاهری و طهارت اعضای بدن، شستن دستها و صورت، مسح سر و پا می داند. با همان نیت ظاهری که در هر وضو باید باشد.

اما وقتی به وضوی اهل طریقت می‌رسند، می‌فرمایند طهارت اهل طریقت چهار شعبه دارد که این چهار شعبه در طهارت ظاهر معنا ندارد. این طهارات عبارتند از (۱) طهارت نفس (۲) طهارت عقل (۳) طهارت باطن (۴) طهارت اعضاء. البته لازم است اینجا این نکته را عرض کنیم که ما قائل به تفکیک شریعت، طریقت و حقیقت نیستیم و آنچه که مطابق قرآن کریم و مطابق با عقل قطعی و روایات مسلم است عدم تفکیک است که مورد قبول می‌باشد. فلذا بر حسب ادله قطعی اهل حقیقت باید واجد تمام خصوصیات اهل طریقت و شریعت باشند، همینطور اهل طریقت باید واجد کلیه خصوصیات اهل شریعت باشند.

طهارت نفس یعنی انسان نفس خود را از رذائل اخلاقی و صفات ناپسند نفسانی دور کند و نگذارد نفسش متخلق و متلبس و آلوده به صفات رذیله شود. در طهارت عقل نگذارد افکار باطل و گمراه در عقل او راه یابد. در طهارت باطن انسان باطن و سرّ خود را از نظر به اغیار دور کند و هیچ گاه به غیر خدا نظر نکند بلکه توجهش فقط به خدا باشد و در طهارت اعضاء، کارهایی را که خدا نمی‌پسندد با اعضاء بدنش مثل دست، پا، چشم، گوش و زبان و... انجام ندهد.

ما می‌توانیم این عبارات را بیان روایت مرحوم صدوق در کتاب «من لایحضره الفقیه»^(۱) قرار دهیم که می‌فرماید:

«أَنَّ الْوُضُوءَ عَلَى الْوُضُوءِ نُورٌ عَلَى نُورٍ» چنانچه انسان وضو بگیرد طهارت باطنی پیدا می‌کند، لذا این وضو نور است. حال اگر برای بار دوم بدون اینکه حدثی از او سر زده باشد مجدداً وضو بگیرد وضوی دوم نور علی نور است، یعنی یک مرتبه بالاتری از طهارت برای انسان ایجاد می‌کند.

«وَمَنْ حَيَّدَ وَضُوءَهُ مِنْ غَيْرِ حَدَثٍ آخَرَ جَدَّدَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ تَوْبَتَهُ مِنْ غَيْرِ اسْتِغْفَارٍ» چنانچه کسی بدون آنکه وضوء دوم او باطل شده باشد برای بار سوم تجدید وضو کند، خدا توبه او را بدون استغفار تجدید می‌کند، یعنی وضوی سوم عملاً

ص: ۱۵۹

۱- (۱) من لایحضره الفقیه: ج ۱، ص ۴۱.

یک توبه و رجوع عملی به خدای تبارک و تعالی است بدون اینکه استغفاری کرده باشد.

اگر وضوی دوم نور علی نور است، این باید اثر دیگری افزون بر اثر وضوی اول داشته باشد و همینطور اگر وضوی سوم نور دیگر است باید اثر دیگری داشته باشد و ما می توانیم این آثار را در طهارت نفس، در طهارت عقل و در طهارت سر و باطن، تفسیر و توجیه کنیم.

امام صادق علیه السلام در مورد نیت، حقیقت نیت را اینطور بیان می کنند اگر کسی می خواهد نیت کند که برای خدا تحصیل طهارت کند باید در قلب و باطنش تصمیم بگیرد که

«أَنْ لَا يَفْعَلَ فِعْلاً يَخَالِفُ رِضَا اللَّهِ» هیچ فعلی را که مورد پسند خدا نیست انجام ندهد و تمام عباداتش را خالص برای خدا انجام بدهد، نکته مهم آن است که خیال نشود در نیت حقیقی فقط باید نسبت به آن عمل نیت نمود، بلکه در همین وضو، نیت صحیح و حقیقی آن است که انسان تصمیم بگیرد هیچ فعل و عملی را که با رضایت خداوند در تقابل است انجام ندهد، باید حیات و ممات خود را برای خداوند قرار دهد. حقیقت یک نیت خالص همین است که در این آیه شریفه ۱۶۳ از سوره مبارکه انعام آمده:

«قُلْ إِنَّ صِيْلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ لَا شَرِيكَ لَهُ وَبِذَلِكَ أُمِرْتُ وَأَنَا أَوَّلُ الْمُسْلِمِينَ» انسان باید همه امورش را از جمله طهارت، نماز، قیام، قعود، خواب، بیداری، زندگی و مرگ را برای خدای تبارک و تعالی قرار بدهد، هنگامی که می خواهد صورت خود را بشوید باید توجه کند این صورت ظاهر حاکی از صورت باطنی و وجه قلب او است، پس همانطور که صورتش را از آلودگی های ظاهری می شوید باید آن صورت باطنی را از تعلق به دنیا و حب دنیا بشوید.

«فإن الدنيا جيفةٌ و طالبها كلابٌ فالطالب و المطلوب نجسان» (۱) دنیا مردار و نجس است و طالب مردار سگ ها هستند، پس طالب و مطلوب، هم مردار و هم

ص: ۱۶۰

سگ هر دو نجس هستند و یا در روایت دیگر ذکر شده:

«حَبُّ الدُّنْيَا رَأْسُ كُلِّ خَطِيئَةٍ وَ تَرْكُ الدُّنْيَا رَأْسُ كُلِّ عِبَادَةٍ» علاقه به دنیا منشأ تمام خطاها و ترک تعلق به دنیا اصل هر عبادت است.

اما در مورد اینکه انسان در وضو دستهایش را می شوید،

«غَسَلُهُمَا وَ طَهَارَتُهُمَا عَمَّا فِي قَبْضَتَيْهِمَا مِنَ النَّقَدِ وَ الْجَنَسِ وَ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ» در حقیقت دست شستن و دل بریدن از متاع های دنیوی و بلکه اخروی است که در دست و اختیار او است.

«أَمَّا مَسْحُ الرَّأْسِ أَنْ يَمْسَحَ رَأْسَهُ الْحَقِيقِي وَ هُوَ الْعَقْلُ أَوْ النَّفْسُ»، انسان وقتی سرش را مسح می کند، می خواهد آن رأس حقیقی را که عقل و نفس او است از آلودگی های فکری و شک ها و تردیدها و خیالات باطل تطهیر کند و مسح پاها برای اینست که

«أَنْ يَمْنَعَهَا عَنِ الْمَشْيِ لِغَيْرِ رِضَا اللَّهِ» بگوید دیگر در مسیری غیر از رضای حق قدم بر نمی دارم. چقدر این طهارت با این توجهات و دقت ها مؤثر و لذت بخش خواهد بود و خدا چه حالی را نصیب انسان می کند، چنین فردی نورانیت را در خود احساس می کند. چرا افرادی که گرفتار مشکلات و افسردگی روحی هستند برای حل مشکل خود سراغ افکار پوسیده می روند، بهترین راه حل در دین ما ذکر شده است. انسانی که ناراحت است، انسانی که مضطرب و افسرده است چنانچه با توجه وضو بگیرد، خود این وضو و طهارت برای او یک حصن و حفاظ از نور ایجاد می کند و به او آرامش می بخشد چه رسد به اینکه بعد از وضوء دو رکعت نماز با حضور قلب بخواند. که خداوند می فرماید: «أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ» ۱ ، با یاد خدا دل ها آرامش می یابد.

بسم الله الرحمن الرحيم

در ادامه ذکر روایات مربوط به اسرار طهارت در نماز، این روایت از امیرالمؤمنین علیه السلام در کتاب «جامع احادیث الشیعه» نقل شده که حضرت فرمودند

«ما من مسلم يتوضأ فيقول عند وضوئه» فرمودند هیچ مسلمانی نیست که وضو بگیرد و در هنگام وضو این جملات را بیان کند:

«سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَبِحَمْدِكَ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ أَسْتَغْفِرُكَ وَأَتُوبُ إِلَيْكَ اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي مِنَ التَّوَّابِينَ وَاجْعَلْنِي مِنَ الْمُتَطَهِّرِينَ إِلَّا كُتِبَ فِي رَقٍّ وَخُتِمَ عَلَيْهَا ثُمَّ وُضِعَتْ تَحْتَ الْعَرْشِ حَتَّى تُدْفَعَ إِلَيْهِ بِخَاتَمِهَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ» (۱) تعبیری که در این کلام امیرالمؤمنین آمده، ارتباط بسیار روشنی با فلسفه تشریح وضو دارد. انسان در حال وضو چرا باید این جملات را بگوید، چرا باید شهادت به توحید بدهد، چرا استغفار کند؟ چون طهارت یک استغفار واقعی برای انسان است، انسان با وضو به سوی خدای تبارک و تعالی برمی گردد، همان طور که در قصه حضرت آدم علیه السلام ذکر کردیم.

امیرالمؤمنین می فرماید چنانچه انسان در حال وضو این جملات را بگوید، بعد

ص: ۱۶۲

۱- (۱) مستدرک الوسائل: ج ۱، ص ۳۲۱ و جامع احادیث شیعه، ج ۲، ص ۲۶۰.

هم از خدا بخواهد که او را از جمله توابین و متطهرین قرار بدهد، خدا این کلمات را در یک کاغذی می نویسد و این کنایه است از اینکه این کلمات هدر نمی رود بلکه ثبت می شود و بالا می رود. مأمورینی هستند که موظفند این کلمات را ثبت و یادداشت کنند و سپس مهر خورده و محکم شده و زیر عرش نگهداری و حفظ می شود تا روز قیامت آن را تحویل صاحبش دهند. اینکه در روز قیامت انسان های مؤمن توسط نوری به بهشت هدایت می شوند این نور همان اعمالی است که خود آنها از این عالم به آنجا فرستاده اند. بر طبق این حدیث هر وضویی در قیامت نوری است که راه را برای اینکه انسان سریع تر و راحت تر به بهشت برسد باز می کند، توجه داشته باشیم که حقیقت وضو چه حقیقتی است؟ مخصوصاً آداب و اذکار هنگام وضو را حتی الامکان یاد بگیریم و در حین وضو گرفتن این اذکار و دعاها را حتماً بخوانیم، اینطور نباشد ده ها سال وضوء بگیریم اما نفهمیم که این وضو به چه دلیل بوده؟ و آن احساس نورانیت ناشی از طهارت باطن را نداشته باشیم.

بسم الله الرحمن الرحيم

یکی دیگر از روایاتی که پیرامون اسرار طهارت وارد شده، روایتی است که در کتاب علل الشرایع ضمن حدیث معراج نقل شده است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید: (۱)

«قَالَ رَبِّي عَزَّ وَجَلَّ يَا مُحَمَّدُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مُيِّدٌ يَدُكَ فَيَتَلَقَّاكَ مَا يَسِيلُ مِنْ سَاقِ عَرْشِي الْأَيْمَنِ» خداوند به من خطاب فرمود: ای محمد دست خود را دراز کن تا آبی که از طرف راست عرش من جاری است به تو برسد و آن را بگیری.

«فَنَزَلَ الْمَاءُ فَتَلَقَّيْتُهُ بِالْيَمِينِ فَمِنْ أَجْلِ ذَلِكَ أَوَّلُ الْوُضُوءِ بِالْيَمِينِ» پیامبر می فرماید: آب از طرف راست عرش جاری شد و من با دست راست گرفتم و به همین جهت در ابتدا وضو مستحب است انسان آب را با دست راست بردارد.

«ثُمَّ قَالَ يَا مُحَمَّدُ خُذْ ذَلِكَ فَاعْسِلْ بِهِ وَجْهَكَ» سپس خداوند به پیامبر فرمود با همین آبی که با دست راست از طرف راست عرش گرفتی صورت خود را بشوی

«وَعَلَّمَهُ غَسَلَ الْوَجْهَ» خدا یاد حضرت داد که چگونه صورت خود را در وضوء بشوید. در ادامه به تبیین علت شستن صورت پرداخته و می فرماید:

«فَإِنَّكَ تُرِيدُ أَنْ تَنْظُرَ إِلَى عَظْمَتِي وَإِنَّكَ طَاهِرٌ» تو می خواهی نظری به عظمت من

ص: ۱۶۴

کنی، کسی که می خواهد به عظمت من نگاه کند باید طاهر باشد.

انسان وقتی این جمله را می شنود یا می خواند، چه حالی به او دست می دهد؟ ما در وضو صورت خود را می شویم برای اینکه می خواهیم به ملاقات خدا برویم، با او تکلم کنیم، پس این صورت باید طاهر باشد، هم ظاهرش طاهر باشد و هم باطنش. پیامبر که دارای مقام نبوت است وقتی در معراج می خواهد نظر به عظمت خدا کند، باید طاهر باشد. نماز هم وقتی معراج انسان می شود که با یک طهارت صحیح همراه باشد. ما هم در نماز با یک نحوه از معراج مواجه هستیم

«الصَّلَاةُ مِعْرَاجُ الْمُؤْمِنِ» نماز معراج مؤمن است، با نماز انسان به عالم بالا عروج می کند و سپس به این عالم برمی گردد.

«ثُمَّ اغْسِلْ ذِرَاعَيْكَ الِیْمِیْنَ وَالیَسَارَ وَعَلَمَهُ ذَلِکَ فَإِنَّکَ تُرِیدُ أَنْ تَتَلَقَّى بَیْدَیْکَ کَلَامِی» در ادامه خدا به پیامبر امر فرمود که دو ذراع راست و چپ را بشوی و کیفیت شستن دستها را به او یاد داد. چرا دستها باید شسته شوند؟ چون تو با دستهای خود می خواهی کلام من را دریافت کنی، یعنی شستن دستها برای این است که ما با دست پاک در محضر خدا حاضر شویم و از او آنچه که در حدّ توان و ظرفیت ما است دریافت کنیم، امکان ندارد کسی نماز بخواند و با خدا سخن بگوید و از حضرتش درخواست کند ولی چیزی به او داده نشود. پیامبر بزرگوار اسلام برای دریافت کتاب وحی باید ظاهر دستان مبارکش هم پاک باشد.

«وَأَمْسِیحْ بِفَضْلِ مَا فِی یَدَیْکَ مِنَ الْمَاءِ رَأْسَکَ وَرِجْلَیْکَ اِلَیْ کَعْبَیْکَ» با همین آبی که در دست راست تو باقی مانده مسح سر و پا را انجام بده.

«وَعَلَمَهُ الْمَسْحُ بِرَأْسِهِ وَرِجْلِهِ وَقَالَ اِنِّیْ اُرِیدُ اَنْ اَمْسِیحَ رَأْسَیْکَ وَاُیْرَکَ عَلَیْهِ» جمله بسیار پرمغز و پرمعنایی است، خدا می فرماید: ای رسول من سر خود را مسح کن، چرا؟ چون من می خواهم سر تو را مسح کنم و بر تو مبارک گردانم، این معنایش چیست؟ یعنی خداوند می خواهد فیوضاتی را بر این عقل و فکر عنایت کند اما شرط اولیه ظاهری آن، این است که انسان سر خود را مسح کند،

این امر نشانگر آن است که ما باید این سر و فکر و عقل را فقط برای خدا قرار دهیم، فکر را جایگاه نزول فیوضات خدا قرار دهیم.

بعد می فرماید:

«فَأَمَّا الْمَسْحُ عَلَى رِجْلَيْكَ فَإِنِّي أُرِيدُ أَنْ أُوطِئَكَ مَوْطِئًا لَمْ يَطَّأهُ أَحَدٌ قَبْلَكَ وَلَا يَطَّوُّهُ أَحَدٌ غَيْرُكَ فَهَذَا عَلَّهِ الْوُضُوءُ»؛ اما مسح بر دو پا به این جهت است که می خواهم قدمت را در جایی بگذارم که پیش از تو کسی بر آن گام نگذاشته است. در شب معراج آن هنگام که رسول خدا در مقام قاب قوسین قرار گرفت، «ثُمَّ دَنَا فَتَدَلَّى فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى» خداوند فرمود پاهایت را مسح کن برای اینکه می خواهم پای تو را در جایی قرار دهم که غیر از تو احدی در آنجا قدم نهاده است حتی جبرئیل.

حالا آن مقام، مرتبه عالیه ای است که پیامر موفق به آن شده است اما ما انسان های عادی و معمولی که لازم است پای خود را مسح کنیم جهتش این است که ما می خواهیم در نماز قدم در بارگاه الهی بگذاریم، اگر واقعاً چنین توجه و تتهبی وجود داشته باشد، خداوند بر این قدم ها برکات و عنایاتش را قرار می دهد. پس ملاحظه می فرمائید این وضو چه اسرار و حقایقی دارد که ما نباید از آن غافل باشیم. مناسب است که انسان هنگام وضو این جملات را به یاد داشته باشد، البته باز هم خدا باید به انسان توجه کند تا در حال وضو این جملات را به یاد بیاورد و بتواند در باطن خود تصرفی ایجاد کند و آن نورانیت حاصل از وضو را در خود بیابد و حس کند و با آن نورانیت یک زندگی سعادتمند را در دنیا و آخرت برای خود رقم بزند.

خداوند همه ما را از اهل حضور در بارگاه قدسی اش قرار بدهد، انشاء الله.

بسم الله الرحمن الرحيم

تاکنون بیان شد بدون طهارت صحیح امکان ندارد انسان به باطن و حقیقت نماز راه پیدا کند و در خود طهارت هم باید به ملکوت طهارت، حقیقت و باطن طهارت توجه داشته باشد و بداند و رای این افعال ظاهری، یعنی شستن دست ها و صورت، تطهیر درون باطن وجود دارد و ما باید طهارت باطن هم که طهارت قلب، عقل و نفس انسان است داشته باشیم. اگر نماز گزار واقعاً وضوی خود را این چنین عمیق و دقیق انجام بدهد، با این توجه، نماز او صورت دیگری پیدا کرده و قرب بهتری به خدا پیدا می نماید.

در این مورد روایتی به عنوان حدیث قدسی نقل شده که شیعه و سنی بر آن اتفاق نظر دارند، خداوند متعال می فرماید:

«لَا يَزَالُ الْعَبْدُ يَتَقَرَّبُ إِلَيَّ بِالنَّوَافِلِ حَتَّى أُحِبَّهُ»^(۱) پیوسته بنده مؤمن از طریق انجام مستحبات به من تقرب می جوید تا آنجا که مورد محبت من واقع می شود. این تعبیر گر چه در خصوص نوافل وارد شده، اما اگر انسان واجباتش را به صورت بسیار دقیق و عمیق انجام بدهد قطعاً این خاصیت و اثر را خواهد داشت. اگر کسی با رعایت کامل شرایط و خصوصیات وضوء به حقیقت آن،

ص: ۱۶۷

که طهارت نفس و باطن است برسد محبوب خدای تبارک و تعالی می شود.

«فَإِذَا أَحْبَبْتَهُ كُنْتُ سَمِعَهُ وَبَصَرَهُ وَ لِسَانَهُ وَ يَدَهُ وَ رِجْلَهُ» حالا اگر فردی محبوب خدا شد چه می شود؟ نتیجه اش این است که خدا می فرماید گوش او خواهم شد، من چشم، زبان، دست و پای او خواهم شد.

«فَبِي يَسْمَعُ وَ بِي يَبْصُرُ وَ بِي يَنْطِقُ وَ بِي يَبْطِشُ وَ بِي يَمْشِي» به وسیله من می شنود یعنی هر چه می شنود یا می بیند یا به زبان می آورد آن چیزی است که من اراده کرده ام. کسی که محبوب خدا شود در حقیقت خداوند در وجود او حاکم خواهد شد. در بحث طهارت نیز هنگامی به سرّ و حقیقت طهارت دست می یابیم که این اثر بر ما مترتب شود.

مرحوم سید حیدر آملی در کتاب انوار الحقیقه و اطوار الطریقه و اسرار الشریعه در بحث وضوی اهل حقیقت که مرتبه سوم و عالی ترین مرتبه وضو است. می فرماید

«طَهَارَةُ السِّرِّ عَنْ مُشَاهَدَةِ الْغَيْرِ» طهارت اهل حقیقت آن است که فرد به مرحله ای برسد که سرّ و ضمیر او غیر از خدا نبیند، آنچه را که می بیند فقط خدا باشد. وقتی صورت خود را می شوید در حقیقت آن رخ حقیقی را می شوید و سرّ و نهران خود را از آلودگی توجه به غیر خدا تنظیف می کند و با خود عهد می کند و خودش را ملزم می کند که غیر خدا را نبیند، و وجه خود را فقط برای مشاهده خدا قرار دهد. «فَأَيْنَمَا تُولُوْا فَثَمَّ وَجْهُ اللَّهِ» ۱ «بِكُلِّ شَيْءٍ مُّحِيْطٌ» ۲ بدانند به هر چه توجه کند، وجه خداست و هر چه که هست تحت احاطه ربوبی اوست. ایشان می فرماید: این توجه همان توجهی است که خداوند از ابراهیم علیه السلام حکایت می کند که فرمود:

«إِنِّي وَجَّهْتُ وَجْهِيَ لِلَّذِي فَطَرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ حَنِيفًا وَ مَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ» ۳، سپس ایشان به شستن دستها اشاره کرده و می فرماید

«عِبَارَةٌ عَنْ عَدَمِ الْإِلْتِفَاتِ إِلَى

ما فی یدیه من متاع الدنیا و الآخرة» انسان با شستن دستها می گوید دیگر توجهی به آنچه که از متاع دنیا و آخرت در دست من است ندارم، متاع دنیا مثل مال و مقام و اهل و اولاد، و متاع آخرت مثل طاعات و عبادات. یعنی انسان به جایی می رسد که خود را تهی محض از دنیا و آخرت می بیند، حتی اگر عمری عبادت کرده می گوید اینها چیزی نبوده است. در نزد اهل معرفت رؤیت طاعت و عبادت معصیت است. اینکه بگویند من هستم که عبادت می کنم، یا ده سال یا هفتاد سال خدا را عبادت کردم، چنین توجهی خود یک معصیت است. ما نباید اینها را مورد توجه قرار بدهیم، چون اولاً توفیق انجام این اعمال را او به ما عنایت کرده است و إلا ما قدرت انجام آن را نداشتیم و ثانیاً او باید به فضل و کرم و لطف خود این را قبول فرماید.

این روایت را ابن ابی جمهور احسایی در عوالی اللئالی نقل می کند که؛

«الدُّنْيَا حَرَامٌ عَلَى أَهْلِ الْآخِرَةِ» دنیا برای اهل آخرت حرام است، کسانی که می خواهند در آخرت به مراتبی برسند دنیا برای آنها سم مهلك است و باید از آن اعراض کنند.

«وَالْآخِرَةُ حَرَامٌ عَلَى أَهْلِ الدُّنْيَا» و آخرت هم بر آنها که دنبال شیطان و دنیاطلبی و جاه طلبی و مال و مقام هستند حرام است.

«وَهُمَا مَعًا حَرَامَانِ عَلَى أَهْلِ اللَّهِ» (۱) و هر دو یعنی دنیا و آخرت بر اهل الله حرام است. یعنی آنها که فقط و فقط به خدا توجه دارند نه به متاع دنیا توجهی دارند و نه به متاع آخرت.

در ادامه مرحوم سید حیدر آملی به مسح رأس که می رسد می گوید:

«عِبَارَةٌ عَنْ تَنْزِيهِ سِرِّهِ وَتَقْدِيسِ بَاطِنِهِ الَّذِي هُوَ الرَّأْسُ الْحَقِيقِيُّ» مسح سر عبارت از این است که انسان آن رأس حقیقی را که باطن او است منزّه کند از آلودگی منیت و از این که غیر خدا در نفس او راه پیدا کند! در نزد اهل معرفت کسی که غیر خدا را مشاهده کند و به غیر او توجه داشته باشد مشرک است.

«كُلٌّ مِنْ شَاهِدِ الْغَيْرِ»

ص: ۱۶۹

فَهُوَ مُشْرِكٌ وَكُلُّ مُشْرِكٍ نَجِسٌ وَالنَّجِسُ لَيْسَ لَهُ طَرِيقٌ إِلَى عَالَمِ الْقُدْسِ» انسان مشرک نجس است و فرد نجس راهی به عالم قدس ندارد. اینها نکاتی است که تماماً مأخوذ از آیات شریفه قرآن یا روایات است، در وضو اسرار و نکات و رازهای بسیار وجود دارد که اگر انسان به آن توجه کند می فهمد در چه عالمی وارد می شود و چه حقایقی بر او مکشوف می شود و چه پرده هایی از او کنار زده می شود، چنین وضوئی می تواند برای نمازگزار حضور قلب خاصی ایجاد کند که خداوند روزی همه ما بفرماید انشاء الله.

ص: ۱۷۰

بسم الله الرحمن الرحيم

در کتب روایی ما تأکید فراوان بر استفاده از ادعیه و اذکار در حین انجام وضو شده است. وضوی مقرون با این دعاها حقیقت دیگری پیدا می کند و آمادگی انسان را در عبادت خصوصاً نماز در حدّ بالایی قرار می دهد. روایت صحیحی از امیر المؤمنین علیه السلام در کتاب کافی شریف (۱) وارد شده که در آن آداب وضوء بیان گردیده است. عبدالرحمن بن کثیر از امام صادق علیه السلام نقل می کند که امیر المؤمنین علیه السلام نشسته بودند از فرزندشان محمد حنفیه خواستند برای ایشان آب بیاورند تا وضو بگیرند، وقتی آب را آوردند، ایشان با دست راست کفی از آب را برداشته و روی دست چپ ریختند و در همان حال این ذکر را فرمودند:

«بِسْمِ اللَّهِ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي جَعَلَ الْمَاءَ طَهُورًا وَلَمْ يَجْعَلْهُ نَجْسًا» وضوی خود را با نام خدا آغاز و او را حمد و ستایش می کند که آب را پاک و پاک کننده قرار دادند. مقداری از آب را جهت استنجاء و تطهیر استفاده کردند و در آن حال این دعا را قرائت کردند:

«اللَّهُمَّ حَصِّنْ فَرْجِي وَاعْفُ وَاسْتُرْ عَوْرَتِي وَحَرِّمْهَا عَلَى النَّارِ» خدایا عورت مرا

ص: ۱۷۱

حفظ کن و عقیف نما و آنرا بیوشان و بر آتش جهنم حرام کن.

بعد مقداری از آب را برداشتند و در بینی مبارک استنشاق کردند و دعا فرمودند:

«اللَّهُمَّ لَا تُحَرِّم عَلَيَّ رِيحَ الْجَنَّةِ»؛ خدایا بوی جنت و بهشت را بر من حرام مکن

«وَاجْعَلْنِي مِمَّنْ يَشْتُمُ رِيحَهَا وَطَيِّبَهَا وَرِيحَانَهَا» مرا از افرادی قرار ده که بو و رایحه جنت را استشمام می کنند.

سپس مقداری از این آب را در دهان مبارکشان تمضمض و قرقره کردند و عرض کردند

«اللَّهُمَّ انْطِقْ لِسَانِي بِذِكْرِكَ وَاجْعَلْنِي مِمَّنْ تَرْضَى عَنْهُ» خدایا زبان مرا بر ذکر خود گویا کن تا مشغول ذکر تو باشم و مرا از کسانی قرار ده که از او راضی هستی. در بعضی از نسخ به جای کلمه انطق، اطلاق ذکر شده یعنی زبانم را رها کن. طوری کن که همیشه مشغول ذکر تو باشم.

اگر وضو با این اذکار همراه باشد، مخصوصاً از این ذکر

«اللَّهُمَّ انْطِقْ لِسَانِي بِذِكْرِكَ» معلوم می شود انسان اگر هم بخواهد با خدا راز و نیاز کند اختیار زبان او به دست خدا است، خدا باید زبان او را آماده مناجات کند. در بسیاری از اوقات انسان به راحتی به خواندن دعا، قرآن یا نماز می پردازد، اما گاهی اوقات هم پیش می آید که موفق به خواندن یک آیه یا دعای کوتاه هم نمی شود، حوصله نمی کند، روحش او را مدد نمی کند، معلوم می شود که توفیق مناجات را خداوند عنایت می کند.

هنگام شستن صورت مبارکشان دعا کردند:

«اللَّهُمَّ بَيِّضْ وَجْهِي يَوْمَ تَسْوَدَّ فِيهِ الْوُجُوهُ وَلَا تَسْوُدْ وَجْهِي يَوْمَ تَبْيَضُّ فِيهِ الْوُجُوهُ» در حین وضو انسان به یاد روز قیامت بیفتد و عرض کند خدایا آن روزی که در آن همه چهره ها سیاه و خوار می شود، آن روز چهره مرا روشن و نورانی قرار ده، چهره ای که راه بهشت را به من نشان دهد.

وقتی که دست راستش را شست عرض کرد

«اللَّهُمَّ اعْطِنِي كِتَابِي يَمِينِي وَالْخُلْدَ فِي الْجَنَانِ بَيْسَارِي» خدایا نامه اعمالم را روز قیامت در دست راست من قرار ده و

جاودانی در بهشت را با کمال راحتی به من عنایت نما.

وقتی که دست چپش را شست عرض کرد:

«اللَّهُمَّ لَا تُعْطِنِي كِتَابِي بِشِمَالِي وَلَا تَجْعَلْهَا مَغْلُولَةً إِلَيَّ عُنُقِي» خدایا نامه اعمالم را در قیامت به دست چپم نده، دستهایم را بر گردنم نبند. بعد از اینکه سر مبارکش را مسح کرد عرض نمود:

«اللَّهُمَّ غَشَّنِي بِرَحْمَتِكَ وَبَرَكَاتِكَ وَعَفْوِكَ» خدایا مرا در دریای رحمت و عفو و برکات خودت غوطه ور ساز.

بعد از مسح پاهای خود دعا کرد:

«اللَّهُمَّ بَثِّ قَدَمِي عَلَى الصِّرَاطِ يَوْمَ تَزَلُّ فِيهِ الْأَقْدَامُ وَاجْعَلْ سَعْيِي فِيمَا يُرْضِيكَ عَنْهُ» خدایا در آن روز که تمام قدمها می لغزد دو پایم را بر پل صراط استوار و ثابت قدم نما و تلاش مرا در آنچه که موجب خشنودی و رضایت توست قرار ده. این دعاهایی است که امیرالمؤمنین علیه السلام در حین انجام وضوء خواندند.

ص: ۱۷۳

بسم الله الرحمن الرحيم

روایتی را از امیر المؤمنین علیه السلام به نقل از امام صادق علیه السلام بیان کردیم و با محتوای دعاهای وضو آشنا شدیم که لازم است انسان در حال وضو آنرا بخواند تا هم به یاد خدا باشد و هم به یاد معاد و هم به یاد امور اخلاقی که لازمه انسانیت اوست. بعد از تمام شدن وضوء امیر المؤمنین به فرزندشان فرمودند:

«يَا مُحَمَّدُ مَنْ تَوَضَّأَ بِمِثْلِ مَا تَوَضَّأْتُ وَقَالَ مِثْلَ مَا قُلْتُ خَلَقَ اللَّهُ لَهُ مِنْ كُلِّ قَطْرَةٍ مَلَكًا يُقَدِّسُهُ وَيَسَبِّحُهُ وَيُكَبِّرُهُ وَيَهْلِلُهُ وَيَكْتُبُ لَهُ ثَوَابَ ذَلِكَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ» نکته بسیار مهمی در پایان روایت هست که همه باید به آن توجه کنیم؛ فرمودند اگر کسی وضویش را مثل وضوی من بگیرد، به همین ترتیبی که امروز مردم عزیز ما بر حسب آنچه که از جانب حضرات اهل بیت علیهم السلام وارد شده وضو می گیرند و این همان وضویی است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می گرفتند. فرمود اگر مردم مثل این وضو را بگیرند و به مثل این دعاهایی که در حین وضو خواندم، این دعاها و اذکار را در حال وضو بخوانند، خداوند در ازای هر قطره ای از آب این وضو فرشته ای خلق می کند که تا روز قیامت مشغول حمد و ستایش خدا، تسبیح و تنزیه حق، بزرگ و مقدس

شمردن خداوند است. و ثواب کار این فرشته را در کارنامه شخص وضوگیرنده ثبت می کند.

در این روایت چند نکته مهم وجود دارد که باید به آن توجه شود:

اولین نکته آن است که امیرالمؤمنین علیه السلام فقط در مقام بیان ثواب وضو نیست، بلکه در مقام بیان حقیقت وضو است. فقط نمی خواهد بفرماید اگر کسی وضو بگیرد خدا به او ثواب می دهد بلکه حقیقت این عمل و باطن اجزاء آن را بیان می کند، یعنی آن آبی که همراه با نام خدا و این اذکار به این کیفیت بر بدن بنده مؤمن جاری شود، حقیقت قطرات این آب به شکل ملک تمثّل پیدا می کند. یعنی به ازای هر قطره ای یک ملک است و کار این ملائکه فراوان که در اثر قطرات آب وضو خلق می شوند تا روز قیامت حمد و ستایش و تقدیس خدای تبارک و تعالی است. کسی خیال نکند این روایت فقط ثواب وضوء را ذکر می کند، نه! حقیقت قطرات آب وضو را بیان می کند، که تمثّل این قطرات خلقت آن ملائکه است.

نکته دوم این است که ویژگی های این روایت و تمثّل قطرات آب وضو به ملائکه، اختصاص به امیرالمؤمنین علیه السلام ندارد. حضرت می فرماید اگر کسی مثل من وضو بگیرد و این اذکار را بگوید این خصوصیت را دارد که به ازای هر قطره ای از آب وضوی او ملکی خلق می شود، هر چند نوع بشر از انجام چنین وضویی با این کیفیت و خصوصیات عاجزند و لذا برخی از اعظام و بزرگان قائل به اختصاص این ویژگی به امیرالمؤمنین علیه السلام یا افرادی که تالی تلو و در مقام نزدیک به ایشان هستند شده اند.

شخصیت هایی که تمام وجودشان نور است و دور از هر گونه رجس و گناه و پلیدی می باشند. چنین شخصی که وجودش از هر گناه و پلیدی پاک است اگر وضو بگیرد وضویش چنین خصوصیتی دارد، اما شاید بتوان گفت از این روایت استفاده می شود که خداوند به فضل و کرم و لطف خود چنین آثاری را برای همه بندگان که موفق به انجام چنین وضویی بشوند قرار داده، وضویی که امیر

المؤمنین به این ترتیب و با رعایت آدابش انجام داد و آن اذکار و ادعیه را با توجه و اعتقاد به معنایش قرائت فرمود. یعنی وقتی می گوید

«اللَّهُمَّ تَبَّتْ قَدَمَيَّ عَلَى الصِّرَاطِ يَوْمَ تَزُلُّ فِيهِ الْأَقْدَامُ» واقعاً قیامت را ببیند و پل صراط را مشاهده کند و نگران باشد و بترسد از اینکه چه وضعی برای او در آن روز پیش خواهد آمد. رعایت آداب وضو و توجه به معانی این اذکار و اعتقاد به این دعاها ممکن است برای عده ای اتفاق بیفتد.

اساساً اگر ما بگوئیم چنین خصوصیتی یعنی خلق ملائکه از قطرات آب وضوء اختصاص به امیر المؤمنین و فعل آن حضرت دارد، پس چرا می فرمایند:

«مَنْ قَالَ مِثْلَ قَوْلِي وَ تَوَضَّأَ مِثْلَ وُضُؤِي» اگر واقعاً دیگران عاجز از این حقیقت باشند، بیان این حقیقت چه ثمره و نتیجه ای دارد؟ اینکه حضرت بفرمایند این امر فقط اختصاص به من دارد برخلاف ظاهر حدیث است. ما وقتی روایات باب وضو را بررسی کنیم ملاحظه خواهیم کرد که چه آثار و برکاتی را خداوند بر چنین وضویی مترتب می کند.

پس به نظر می رسد که این امر مختص به امیر المؤمنین علیه السلام نیست، بلکه این مراتب طهارت است که با یکدیگر فرق می کنند، قطعاً آن ملکی که از قطرات آب وضوی امیر المؤمنین علیه السلام خلق می شود با آن ملکی که از قطرات آب وضوی یک انسان معمولی خلق می شود فرق بسیار خواهد داشت. درجات ملائکه به حسب اختلاف مراتب طهارت افراد مختلف است، البته اینها در جای خودش ثابت است پس این چنین نیست که بگوئیم دیگران از رسیدن به این مرتبه محروم هستند.

نکته سوم که از این روایت استفاده می شود این است که حتی اگر وضو به نیت خواندن نماز نباشد، بلکه بنده مؤمن برای طاهر بودن با این شرایط وضو بگیرد وضوی او این آثار را خواهد داشت.

چون این روایت دلالت بر این ندارد کسی که برای نماز وضو بگیرد، از این امتیاز برخوردار خواهد شد. در این روایت قیدی به عنوان نماز ذکر نشده لذا

مؤمنین توجه کنند و این حقایق را مغتنم بشمارند، تا می توانند با طهارت و با وضو باشند، بدانند که چه آثار بسیار بزرگی بر وضو مترتب است، این دعاهایی را که هنگام خواندن وضو وارد شده حتماً مراعات کنند و مبادا این عنایت بزرگ خدا از دست برود و خود را از درک این لطف و عنایت بزرگ حق تعالی، محروم سازند.

ص: ۱۷۷

بسم الله الرحمن الرحيم

یکی از آثار وضو ایجاد نورانیت در باطن انسان است و حقیقت آن خلق شدن ملائکه ای است که تا روز قیامت مشغول تسبیح و تکبیر خدای تبارک و تعالی هستند، شاید در ذهن بعضی افراد خطور کند که وضو چون مقدمه و یکی از شرایط نماز است اهمیت چندانی ندارد، در حالی که باید توجه داشته باشیم که وضو در عین این که شرط برای نماز است خودش هم فی نفسه بسیار مهم است و آثار قابل توجهی دارد. در روایتی که در کافی شریف (۱) وارد شده، محمد بن قیس می گوید:

«سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ وَهُوَ يُحَدِّثُ النَّاسَ بِمَكَّةَ» امام باقر در مکه مشغول گفتگو با مردم بودند و فرمودند:

«صَيَّأَ لِي رَسُولُ اللَّهِ الْفَجْرَ» پیامبر صلی الله علیه و آله نماز صبح را خواندند و با اصحابشان نشستند تا اینکه خورشید طلوع کرد، اصحاب یکی یکی بلند شدند و رفتند

«حَتَّى لَمْ يَبْقَ مَعَهُ إِلَّا رَجُلَانِ» فقط دو نفر باقی ماندند، یکی از گروه انصار و دیگری از ثقفی ها بود، پیامبر به اینها فرمود:

«قَدْ عَلِمْتُ أَنَّ لَكُمْ حَاجَةً وَتُرِيدَانِ أَنْ تَسْأَلَا عَنْهَا فَإِنْ شِئْتُمَا أَخْبِرْتُكُمَا بِحَاجَتِكُمَا»

ص: ۱۷۸

قَبْلَ أَنْ تَسْأَلَنِي» پیامبر فرمود: من می دانم که شما با من کاری دارید، اگر بخواهید به شما خبر می دهم که برای چه نشسته اید و از من چه سؤالی دارید؟ آنها عرض کردند که یا رسول الله

«فَإِنَّ ذَلِكَ أَجَلِي لِلْعَمَى وَأَبْعَدُ مِنَ الرِّيَابِ وَأَثْبَتُ لِلْإِيمَانِ» بله، ما سؤال داریم، اما شما بفرمایید سؤال ما چیست که موجب ثبات ایمان و از بین رفتن شک و تردید از قلوب ما خواهد شد. پیغمبر فرمود:

«أَمَّا أَنْتَ يَا أَخَا ثَقِيفٍ فَإِنَّكَ جِئْتَ أَنْ تَسْأَلَنِي عَنْ وُضُوئِكَ وَصَلَاتِكَ مَا لَكَ فِي ذَلِكَ مِنَ الْخَيْرِ» به آن ثقفی فرمودند که تو می خواهی از وضو و نماز خود سؤال کنی و بررسی کنی که چه خیر و فایده ای در وضو و نماز وجود دارد؟ سپس به آن انصاری فرمودند سؤال تو راجع به حج و عمره است؛ آنچه که در این بحث باید به آن اشاره کنیم کلامی است که پیامبر در جواب سؤال آن ثقفی در مورد وضو فرمودند.

حضرت نکاتی را بیان فرمودند: یکی آنکه

«أَمَّا وُضُوؤُكَ فَإِنَّكَ إِذَا وَضَعْتَ يَدَكَ فِي إِيَّائِكَ ثُمَّ قُلْتَ بِسْمِ اللَّهِ تَنَاءَثَرَتْ مِنْهَا مَا اكْتَسَبَتْ مِنَ الذُّنُوبِ» هنگامی که دستت را داخل آب می بری و بسم الله می گوئی، گناهایی که تاکنون به وسیله دست مرتکب شده ای ریخته می شود.

«فَإِذَا غَسَلْتَ وَجْهَكَ تَنَاءَثَرَتْ الذُّنُوبُ الَّتِي اكْتَسَبَتْ بِتَهَا عَيْنَاكَ بِنَظَرِهِمَا وَفُوكَ» وقتی با این آب صورت خود را می شویی، گناهایی که با دو چشمت یا با زبان و دهانت انجام داده ای بخشیده می شوند.

«فَإِذَا غَسَلْتَ ذِرَاعَيْكَ تَنَاءَثَرَتْ الذُّنُوبُ عَنْ يَمِينِكَ وَشِمَالِكَ» وقتی که دست راست و چپ خود را می شویی، گناهایی که به وسیله این دو دست انجام شده از تو جدا می شود.

«فَإِذَا مَسَحْتَ رَأْسَكَ وَقَدَمَيْكَ تَنَاءَثَرَتْ الذُّنُوبُ الَّتِي مَسَّيْتَ إِلَيْهَا عَلَى قَدَمَيْكَ» وقتی که سر و دو پای خود را مسح می کنی، گناهایی که به وسیله سر و دو پای تو انجام شده است محو و پاک می شود.

ای انسان، تأمل کن که چقدر وضو اثر دارد؛ انسان با یک وضو کاملاً از آن گناهانی که جوارح و اعضای او انجام داده پاک می شود، در برخی دیگر از روایات اینطور آمده که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

«إِنْ قَالَ فِي آخِرِ وُضُوئِهِ وَ غُسْلِهِ سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَبِحَمْدِكَ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ أَسْتَغْفِرُكَ وَأَتُوبُ إِلَيْكَ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُكَ وَرَسُولُكَ وَأَشْهَدُ أَنَّ عَلِيًّا وَلِيُّكَ وَخَلِيفَتُكَ بَعْدَ نَبِيِّكَ عَلَى خَلْقِكَ وَأَنَّ أَوْلِيَاءَهُ خُلَفَاؤُكَ وَأَوْصِيَاءَهُ أَوْصِيَاءُكَ» اگر کسی در آخر وضویش این ذکر را گفته و حمد خدا، تسبیح خدا، شهادت بر توحید، شهادت بر نبوت، شهادت بر ولایت امیر المؤمنین و اولاد طاهرینش صلوات الله علیهم اجمعین بگوید،

«تحاطت عنه ذنوبه کلها كما تحاط ورق الشجر»^(۱) تمام گناهانش مثل برگ درخت می ریزد و بخشیده می شود.

ملاحظه می فرمائید چقدر این وضو در نزد خدای تبارک و تعالی مهم است و چه تحوّلی در وضو گیرنده به وجود می آورد و چه اسرار و حقایقی در این وضو هست که متأسفانه از آن بی اطلاعیم و بسیاری از ما از این حقایق دور هستیم.

گاهی برخی افراد به علت جهل و نادانی می پرسند یعنی چه که برای خواندن نماز باید صورت و دستهایمان را بشویم؟ این افراد نمی دانند آن خدای حکیم علی الاطلاق که وضوء را برای نماز واجب نموده است، کاملاً آگاه به حقیقت و اسرار این وضو هست. لذا سعی کنیم همیشه با وضو باشیم، گر چه وضو شرط برای نماز است، اما از این معنا غافل نباشیم و فقط برای نماز وضو نگیریم بلکه در همه حالات وضو داشته باشیم تا انوار این وضو و طهارت همه وجود ما را فرا بگیرد، انشاء الله.

ص: ۱۸۰

بسم الله الرحمن الرحيم

یکی از شرایطی که انسان نماز گزار باید رعایت کند، ستر عورت است. نوعاً این سؤال مطرح می شود که چرا نماز گزار در نماز باید ستر عورت داشته باشد و عورت خود را بپوشاند؟ نزد خدایی که آگاه به ظاهر و باطن انسان است چه فرقی می کند بنده نماز گزار او پوشیده باشد یا عریان؟ چه خصوصیت و اسراری در ستر عورت وجود دارد که به عنوان یکی از واجباتی که در نماز باید رعایت شود، مطرح گردیده است.

بزرگان ما در کتاب های اسرار الصیلاه خود در این مورد نکات بسیار ارزنده ای را بیان فرموده اند، مخصوصاً حضرت امام خمینی رضوان الله تعالی علیه نکات بسیار مهمی را ذکر فرموده که برخی نکات از فهم امثال ما خارج است و اختصاص به همان درک و حقیقت نورانی ایشان و امثال ایشان دارد. در مورد ستر عورت در نماز باید گفت پوشاندن عورت و مقابح بدن، موضعی که نظر به آن مواضع قبیح است و عقلا هم از نگاه به آن اجتناب می کنند، نازل ترین و پائین ترین مرتبه ستر عورت است و به تعبیر امام رضوان الله علیه، این ستر عورتی است که نزد عامه مردم مطرح است. ایشان پنج مرتبه دیگر برای این ستر

عورت بیان می فرمایند؛ (۱) ستر عورت نزد خاصه، (۲) ستر عورت نزد خواص، (۳) ستر عورت نزد اهل ایمان، (۴) ستر عورت نزد اهل معرفت، (۵) ستر عورت نزد اهل ولایت. (۱)

واضح است که هر پوششی لباس و ساتری خاص لازم دارد، ستر مواضع قبیحه ظاهر بدن با همین لباس های ظاهری یا حتی در مواردی که لباس نباشد با برگ درخت، و این گونه امور امکان پذیر است، انسان به راحتی می تواند این مواضع را مستور کند، اما مراتب بالاتر پوشش، لباس های دیگری را لازم دارد. نظیر لباس تقوا که اگر انسان بخواهد اعمال قبیحه و زشت خود را بپوشاند باید لباس تقوا داشته باشد یعنی کاری کند که از جسم او عمل قبیحی سر نزنند، در مرتبه سوم اگر بخواهد قبایح و زشتی هایی را که در نفس انسان است بپوشاند باید با لباس عفاف و پاکی آن را مستور نماید. و در مرتبه چهارم اگر بخواهد زشتی ها و عیوب قلب را که در نفس و روح او هست بپوشاند باید از لباس طمأنینه استفاده کند. و مرتبه پنجم لباس شهود و لباس تمکین است که از جمله مفاهیمی است که درک آن برای ما بسیار مشکل است.

مقصود ما از اشاره به این مراتب آن است که نماز گزار بداند اگر در نماز باید نسبت به قبایح ظاهری خود پوشش و ساتری را انتخاب کند، اعمال او هم نیاز به ساتر دارد، قلب او و فکر او و درون او هم نیاز به ساتر دارد، ملکات زشت اخلاقی او هم نیاز به ساتر دارد، ما با گذر از قبایح ظاهری باید فکر خود را متمرکز در قبایح باطنی کنیم. مرحوم شهید ثانی رضوان الله تعالی علیه می فرمایند انسان باید تمام قبایح باطنی خود را در دل و قلب خود جمع کند و بداند تنها ساتر آن عبارت از خوف خدا و امید به رحمت خداست. خوف و رجاء را به عنوان یک ساتر برای ملکات زشت باطنی و اخلاق ناپسند خود قرار دهد، با این توضیحات معلوم شد چرا نماز گزار در حال نماز و در پیشگاه حضرت حق که

ص: ۱۸۴

آگاه به ظاهر و باطن است باید عورت خود را بپوشاند ولو در جایی باشد که هیچ کس او را نمی بیند و لذا تأکید شده حتی لباسی که برای نماز انتخاب می کند لباسی نباشد که او را مشغول به خود و متوجه به غیر خدا کند، لباس خاصی نباشد که موجب عجب و خودپسندی او شود.

به عبارت دیگر، هدف اساسی از پوشش بدن و عورت خود مستور گذاشتن ظاهری این اعضاء و جوارح است. این عمل مقدمه ای است برای توجه به لزوم پوشش سایر عیوب و زشتی ها. با این عمل انسان آگاه می شود بر اینکه در نفس و روح او عیبه و نواقص و آلودگی های فراوانی وجود دارد که باید به طریق خاص آنها را بپوشاند.

انسان از این شرط ستر باید پی ببرد به اینکه نیاز به ساتر واقعی دارد، نیاز به تهیه ساتر برای اعمال و اخلاق و ملکات ناپسندش دارد. و قرآن کریم می فرماید: «وَ لِبَاسِ التَّقْوَى ذَلِكَ خَيْرٌ» بهترین لباس، لباس تقواست.

خداوند ما را بهره مند از این لباس زیبای تقوا بنماید.

بسم الله الرحمن الرحيم

پیرامون اسرار ستر عورت در نماز بیان کردیم این ستر ظاهری که لازم است انسان قسمتی از بدن خود را به حسب ظاهر در نماز بپوشاند برای آن است که به خودش بفهماند به ستر و پوشش های فراوانی نیازمند است، انسان نباید فکر کند فقط جسم او نیاز به ستر دارد، بلکه باید برای ستر قبايح و زشتی های باطنی خودش نیز فکری بکند.

امام خمینی رضوان الله تعالی علیه می فرمایند خداوند متعال ستار جمیع عورات و مقابح خلق است، یعنی یکی از چیزهایی که ما باید خدا را به خاطر آن شکر کنیم این است که خدا برای بشر لباس قرار داده (همین لباس ظاهری) که به وسیله این لباس می تواند خودش را بپوشاند. خداوند این امتیاز را به بشر داده و در سایر حیوانات و موجودات عالم چنین چیزی نیست، این یک کرامتی است که خداوند برای بشر قرار داده که همه مقابح و زشتی های بدن او با لباس های گوناگون که در فرهنگ های مختلف وجود دارد پوشیده می شود.

اما مطلب دیگر این است که ما باید توجه داشته باشیم خداوند همین صورت انسانی را پرده و ساتر حقیقت اعمال قبیحه بشر قرار داده و به وسیله این صورت

ظاهر آن حقیقت باطن را پوشانده است و این نکته بسیار بسیار مهمی است.

اگر خداوند این صورت انسانی را کنار بگذارد، اگر اراده حق تبارک و تعالی بر این باشد که هر کسی هر عملی انجام می دهد حقیقت و صورت واقعیه آن عمل هویدا و آشکار بشود، همه گرفتار رسوایی و خواری خواهند شد «الّا قلیل». بر حسب آیات و روایات این از اعتقادات ما است که در روز قیامت مردم بر همان صورت واقعیه اعمالشان محشور می شوند، در بعضی روایات آمده برخی از صورت ها در قیامت آنچنان زشت و کریه است که صورت خنزیر (خوک) و میمون در پیش آن چهره ها بسیار زیباست. این دلیل بر آن است که در همین عالم دنیا فیض ستاریت خداوند دائماً جاری است، خدا اجازه نمی دهد که صورت حقیقت اعمال ما بر یکدیگر روشن شود و إلاً اگر باطن اعمال بخواهد ظاهر شود صورت های بسیار زشت و متعفن از هر عمل ناپسند نمایان خواهد شد. لذا همین صورت ظاهری انسان یک ساتر است بر آن صورت های قبیحه اعمالی که انسان انجام می دهد.

در روایات وارد شده کسی که در عالم دنیا متکبر است روز قیامت به صورت یک مورچه ضعیف محشور و پایمال تمام خلاق می شود تا زمانی که همه مردم از حساب فارغ شوند، ظهور حقیقت متکبر در آن عالم ظهور این چنینی است. امام رضوان الله علیه می فرمایند (۱) سالک سبیل آخرت و مجاهد فی سبیل الله باید عورات باطنیه خود را با تمسک به مقام غفاریت و ستاریت حضرت حق ستر نماید، زیرا اوست که صورت حقیقی اعمال ما را در این دنیا پوشانده و مستور کرده، انسان باید با ذکر یا غفار و یا ستار مأنوس باشد، خداوند این عنوان ستاریت را دائماً برای بشر به کار می بندد، توجه کنیم به اینکه ساتر و ستار حقیقی خداست، و از اینجا باید به این نکته پی ببریم وقتی لازم باشد ما عیوب ظاهری و زشتی های باطنی خودمان را بپوشانیم به طریق اولی به هیچ وجه نباید

ص: ۱۸۷

در صدد افشای عیوب دیگران برآئیم که آن مسئله بسیار بسیار خطرناکی است که شخصی متوجه عیبی از دیگری بشود ولی ستاریت نکند و پرده دری کند و آن را افشا و برملا نماید، بیان خواهیم کرد که چه آثار بسیار بد و عجیبی در روایات برای این عمل ذکر شده است.

ص: ۱۸۸

بسم الله الرحمن الرحيم

در مورد اسرار ستر عورت روایت مفصلی در کتاب مصباح الشریعه از امام صادق علیه السلام ذکر شده که امام خمینی رضوان الله تعالی علیه بعد از نقل این روایت می فرماید: تفکر و تدبر در این کلام جامع برای اهل معرفت و اصحاب قلوب، ابوابی از حکم و معارف را می گشاید.

امام صادق علیه السلام فرمودند:

«أَزَيْنُ اللَّبَاسِ لِلْمُؤْمِنِ لِبَاسِ التَّقْوَى وَأَنْعَمُهُ الْإِيمَانُ» زیباترین و آراسته ترین لباس برای مؤمنین لباس تقواست، هیچ لباسی بهتر از این نیست. لباس چیزی است که انسان را حفظ می کند. لباس چیزی است که به انسان عظمت و وقار می دهد و او را از برخی آسیب ها محفوظ می دارد و بهترین این لباس ها لباس تقواست که سعادت دنیا و آخرت انسان را تضمین می کند. حضرت امام صادق علیه السلام به این آیه قرآن اشاره فرموده اند: «وَلِبَاسُ التَّقْوَى ذَلِكَ خَيْرٌ».

در ادامه می فرمایند:

«وَأَمَّا اللَّبَاسُ الظَّاهِرُ فَنِعْمَةٌ مِنَ اللَّهِ تَعَالَى تُسْتَرُّ بِهَا عَوْرَاتُ بَنِي آدَمَ» این لباس ظاهر نعمتی از جانب خداست که عورات بنی آدم را می پوشاند.

ص: ۱۸۹

«وَهِيَ كَرَامَةٌ أَكْرَمَ اللَّهُ بِهَا ذُرِّيَّةَ آدَمَ لَمْ يُكْرِمَ بِهَا غَيْرَهُمْ» خدا ذریهٔ آدم را با این لباس ظاهر مورد کرامت قرار داد.

«وَهِيَ لِلْمُؤْمِنِينَ آلَةٌ لَأَدَاءِ مَا افْتَرَضَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ» لباس وسیله ای است که مؤمنین برای انجام اطاعت خدا از آن استفاده می کنند.

«وَخَيْرُ لِبَاسِكَ مَا لَا يَشْغُلُكَ عَنِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ بَلْ يُقَرِّبُكَ مِنْ ذِكْرِهِ وَشُكْرِهِ وَطَاعَتِهِ» بهترین لباس ظاهر آن است که تو را مشغول و متوجه غیر خدا نکند و تو را از خدای تبارک و تعالی باز ندارد، بلکه تو را به شکر و یاد و طاعت خداوند نزدیکتر کند.

«وَلَمَّا يَحْمِلُكَ عَلَى الْعُجْبِ وَالرِّيَاءِ وَالتَّزَيْنِ وَالتَّفَاخُرِ وَالْخِيَلَاءِ» بهترین لباس لباسی است که تو را وادار به عجب و خودپسندی، ریا و خودنمایی، خودآرایی و فخرفروشی و تکبر نکند.

سپس فرمودند:

«فَإِنَّهَا مِنْ آفَاتِ الدِّينِ وَمُورِثَةُ الْقَسْوَةِ فِي الْقَلْبِ» یعنی عجب و ریا و مفاخره از آفات دین و موجب قساوت قلوب است.

«فَإِذَا لَبِسْتَ ثَوْبَكَ فَاذْكُرْ سِتْرَ اللَّهِ عَلَيْكَ ذُنُوبَكَ بِرَحْمَتِهِ» وقتی این لباس ظاهر را می پوشی به یاد آور خداوند به سبب لطف و رحمتش گناهان تو را پنهان و مستور کرده است.

«وَأَلْبَسَ بَاطِنَكَ كَمَا أَلْبَسْتَ ظَاهِرَكَ بِثَوْبِكَ».

بنابراین همان طور که ظاهر خود را با قطعه پارچه ای می پوشانی، باطن تو را توسط صدق و راستی بپوشان

«وَلَيْكُنْ بَاطِنُكَ فِي سِتْرِ الرَّهْبَةِ وَظَاهِرُكَ فِي سِتْرِ الطَّاعَةِ» باید باطن تو تحت پوشش ترس و خوف از عذاب و ظاهر تو تحت پوشش طاعت باشد، یعنی آنچه که ظاهر تو را مستور می دارد اطاعت حضرت حق تبارک و تعالی است و آنچه که باطن تو را مستور می دارد ترس از او است.

«وَأَعْتَبِرْ بِفَضْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ حَيْثُ خَلَقَ أَسْبَابَ اللَّبَاسِ لِيَسْتُرَ الْعَوْرَاتِ الظَّاهِرَةَ» فضل و بزرگی خداوند را وسیلهٔ عبرت قرار ده که وسایل پوشش را آفرید تا عورات ظاهر را بپوشانی.

ص: ۱۹۰

«وَفَتَحَ أَبْوَابَ التَّوْبَةِ وَالْإِنَابَةِ لِيَسْتَرَّ بِهَا الْعَوْرَاتِ الْبَاطِنَةَ» و در بهای توبه و انابت را گشود تا عورت های باطنی ات را بپوشانی. مراد از عورت های باطنی چیست؟

امام صادق علیه السلام می فرماید:

«مِنَ الذُّنُوبِ وَأَخْلَاقِ السُّوءِ»؛ گناهان و اخلاق بسیار بد.

«وَلَا تَفْضَحْ أَحَدًا حَيْثُ سَتَرَ اللَّهُ عَلَيْكَ مَا هُوَ أَعْظَمُ مِنْهُ» هیچ وقت دنبال این نباشید که کسی را رسوا کنید! برادران و خواهرانی که این سطور را با دقت دنبال می کنید، ملاحظه کنید انسان، چگونه از طریق رعایت ستر عورت خود با حفظ حیثیت و آبروی سایر مخلوقین خدا ارتباط برقرار می کند. قبلاً تذکر داده شد حقیقت عبادت به این است که انسان غافل از بندگان خدا و آنچه که خدا نسبت به رعایت حال آنها مورد توجه قرار داده نباشد، خدا نمی خواهد انسان عیوب بندگانش را فاش کند، اگر کسی اطلاع از عیب دیگری دارد می فرماید: «وَلَا تَفْضَحْ أَحَدًا، حَقٌّ نَدَارِدُ أَوْ رَأْسًا كُنْدُ»

«حَيْثُ سَتَرَ اللَّهُ عَلَيْكَ مَا هُوَ أَعْظَمُ مِنْهُ» به یاد آور که خدا عیب های بزرگتر از عیب آن فرد را که در تو وجود دارد مستور نموده و آبروی تو را حفظ کرده است.

«وَأَشْتَغِلْ بِعَيْبِ نَفْسِكَ» به عیب خودت نگاه کن و مشغول برطرف کردن آن باش.

«وَأَصْفَحْ عَمَّا لَا يَعْنِيكَ حَالُهُ وَأَمْرُهُ» توجه نکن به آن چه که کمکی به تو نمی کند و ارتباطی با تو ندارد، یعنی توجه به عیوب دیگران چه ربطی به تو دارد؟

«وَاحْذَرِ أَنْ يَفْنَى عُمُرُكَ بِعَمَلِ غَيْرِكَ» از اینکه عمر خود را صرف توجه به کار دیگران و عیوب آنها کنی برحذر باش. بسیار پستی و بدبختی است که انسان عمر گرانبهای خود را صرف تجسس از عیوب دیگران کند که بسیار مورد مذمت واقع شده است. متأسفانه در جامعه امروز ما این رفتار ناپسند وجود دارد. می گوئیم چرا نمازهای ما اثر ندارد؟ برای اینکه در نماز باید از ستر عورت ظاهری استفاده کرده و مراقب ستر عیوب دیگران باشیم، نگذاریم که عیوب آنها

آشکار و فاش شود، اما متأسفانه بسیاری از افراد توجه به این نکته ندارند. حضرت می فرمایند عمر خود را به خاطر عمل دیگران از دست مده و تباه نکن، دیگری اگر عیب و اشتباه و زشتی هایی دارد تو چرا زیان و فکر و وقت خود را به آن مشغول می کنی؟ همه باید بدانیم اگر کسی در صدد بازگو کردن عیب دیگران باشد عمرش را تلف می کند و ثانیاً بر ملا ساختن عیوب دیگران موجب خواهد شد خدا خوبی های تو را در نامه عمل او ثبت کند و در نتیجه آن فرد با اعمال خوب و سرمایه تو تجارت خواهد نمود و حال آنکه تو نفس خود را هلاک کرده ای.

بعد می فرماید:

«فَإِنَّ نِسْيَانَ الذُّنُوبِ مِنْ أَعْظَمِ عُقُوبِهِ اللَّهُ فِي الْعَاجِلِ وَأَوْفَرَ أَسْبَابِ الْعُقُوبَةِ فِي الْآجِلِ» فراموشی گناهان از جمله بزرگترین عقوبت های الهی در دنیا و بیشترین اسباب کیفر در آخرت است چرا که انسان در دنیا اگر گناهان خود را فراموش نماید، موفق به توبه نمی شود.

«وَمَا دَامَ الْعَبْدُ مُشْتَغِلاً بِطَاعَةِ اللَّهِ تَعَالَى وَمَعْرِفَةِ عُيُوبِ نَفْسِهِ وَتَرْكِ مَا يَشِينُ فِي دِينِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فَهُوَ بِمَعَزَلٍ عَنِ الْآفَاتِ»؛ تا هنگامی که بنده مشغول طاعت خدا و شناخت عیوب خود و ترک اموری است که چهره دین خدا را زشت و نازیبا جلوه می دهند، این فرد از آفات و آسیب ها و بلاها به دور است. یعنی اگر انسان بخواهد از آفات ها به دور باشد راهش این است که مشغول به طاعت خدا و در صدد شناخت عیوب خود باشد و آنچه را که موجب ناپسندی و زشت نمایاندن دین خدا می شود، ترک کند.

«غَائِصٌ فِي بَحْرِ رَحْمَةِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ يَفُوزُ بِجَوَاهِرِ الْفَوَائِدِ مِنَ الْحِكْمَةِ وَالْبَيَانِ» چنین فردی هم از آفات دور است و هم در دریای رحمت خدا فرو می رود و گوهرهای حکمت و بیان را به دست می آورد، یعنی اگر انسان مشغول شناخت عیوب خود شود، کاری به عیوب دیگران نداشته باشد، و به طاعت پروردگار پردازد، خدا گوهرهایی از حکمت و بیان نصیب او می کند.

ص: ۱۹۲

«وَمَا دَامَ نَاسِيًا لِدُنُوبِهِ جَاهِلًا لِعُيُوبِهِ رَاجِعًا إِلَى حَوْلِهِ وَقُوَّتِهِ لَا يُفْلِحُ إِذَا أَبَدًا»؛^(۱) و در مقابل اگر کسی گناهان خود را به فراموشی بسپرد و در صدد شناخت عیوب خود بر نیاید و نسبت به آنها جاهل باشد و در انجام امور به جای تکیه بر خدا به قوت و نیروی خود تکیه کند، این انسان هرگز رستگار نمی شود.

پس ملاحظه می فرمایید آشنایی با اسراری که در ستر عورت وجود دارد چه ابوابی را برای انسان باز می کند، یعنی از ستر عورت ظاهری به دُرها و جواهرهای حکمت و بیان، می رسیم. اگر انسان این امور را رعایت کند به نتایج بزرگی نائل می شود.

از مجموع این بحث و مطالب گذشته نتیجه می گیریم که تاکنون دو فایده مهم برای لزوم ستر عورت در نماز را فرا گرفته ایم:

۱. ستر عورت ظاهری موجب توجه به لزوم پوشانیدن عیوب باطن است.

۲. ستر عورت انسان در نماز موجب این می شود که انسان بداند که باید عیوب دیگران را بپوشاند.

امیدوارم که خداوند همه ما را موفق به حقیقت این اعمال بفرماید.

ص: ۱۹۳

بسم الله الرحمن الرحيم

یکی دیگر از مواردی که در بحث اسرار نماز باید به آن توجه کنیم مسئله وقت نماز است. همه ما می دانیم که برای نمازهای واجب اوقات معینی تعیین و در فقه ما و رساله های عملیه مراجع بزرگوار این اوقات ذکر شده است. برای نماز صبح یک وقت خاصی هست، برای نماز ظهر و عصر و نماز مغرب و عشاء هم همینطور. علاوه بر نمازهای واجب برای نوافل یومی هم زمانی معین و مقرر شده است. نتیجه این می شود که نماز آن گاه صحیح و مؤثر واقع می شود که کاملاً رعایت اوقات را نموده و حافظ مواظبت آن باشیم. در این بحث این سؤال مطرح می شود که آیا نمی شد خداوند تبارک و تعالی برای نماز وقت خاصی را معین نکنند و تعیین آن را به عهده خود مردم بگذارند؟ یعنی هر زمان انسان خواست او را عبادت کند و هرگاه آمادگی خواندن نماز را داشت برخیزد و نماز بخواند. اساساً چه حکمتی در این امر وجود دارد که خدای تبارک و تعالی برای هر نماز وقت معینی را قرار داده، به طوری که اگر انسان این نماز را قبل از آن وقت بخواند، این نماز نمازی نیست که تکلیف را از او بردارد و به اصطلاح مسقط تکلیف او باشد. این نماز نمازی نیست که دارای اثر باشد.

ص: ۱۹۷

پاسخ به این سؤال روشن می‌کند مسئله وقت در باب نماز یک عنایت خاصی است که خداوند بر بندگان مؤمن خود نموده است. هر چند در همه اوقات می‌توان خدا را عبادت کرد، اما این اوقات خاص زمان‌هایی است که خدای تبارک و تعالی در این ظرف زمانی نسبت به بندگانش عنایات خاصی را مبذول و توجه بیشتر به نمازگزاران می‌کند، لذا یک دعوت خاص است و از آن طرف هنگامی که انسان بداند برای نماز و مناجات با خدا، خود خداوند تبارک و تعالی زمان خاصی را معین کرده است، قبل از فرا رسیدن آن زمان خود را آماده و مهیا کرده، شوق مناجات و راز و نیاز با خدای تبارک و تعالی پیدا می‌کند، شوقی که در غیر از این فرض معنا ندارد و تصویر نمی‌شود.

بزرگان ما این مطلب را در قالب یک مثال در کتب خود مطرح کرده‌اند که اگر یک شخصیت بزرگ، یا رئیس یک مملکت، از فردی دعوت کند تا در یک وقت خاص به ملاقات او رود، و بخواهد به این فرد هم عنایت و توجه ویژه‌ای داشته باشد و بگوید که در این وقت حرف‌هایت را می‌شنوم و درخواست‌هایت را اجابت می‌کنم، در این صورت طبیعی است که انسان خود را آماده این دیدار کرده و لحظه شماری می‌کند تا زمان حضور و میقات موعود فرا رسد.

خدای تبارک و تعالی هم به انسان چنین فرموده است؛ اگر اول طلوع فجر برخیزی و نماز صبح را اقامه کنی، در این قطعه از زمان عنایت و توجه بهتری به شما کرده و خواسته‌های بیشتری را اجابت می‌کنم، وعده‌ای که هیچ‌گونه تخلفی در آن نیست، بنابراین این اوقات نماز چنین خصوصیتی دارند که یک ضیافت خاص برای انسان نمازگزار بر پا می‌نمایند.

مرحوم شهید ثانی رضوان الله علیه در کتابی که پیرامون اسرار نماز دارند می‌فرمایند: زمانی که وقت نماز فرا می‌رسد بدان این میقاتی است که خدا برای تو قرار داده و دعوت کرده تا به خدمتش قیام کنی و آماده درک محضر ربوبی اش شوی.

«واما الوقت فاستحضر عند دخوله أنه میقات جعله الله تعالی لك

لتقوم فيه بخدمته وتتاھل للمثول فی حضرته والفوز بطاعته» (۱) قبلاً گفته شد ما همیشه و در همه حالات در محضر خدای تبارک و تعالی هستیم، در حال بیداری، خواب، گفتگو و... اما هنگامی که وقت نماز فرا می رسد گویا خداوند در انتظار شنیدن صحبت بنده خودش است، منتظر مناجات و راز و نیاز اوست، اگر انسان به این مفاهیم توجه کند این معنا بیشتر در ذهنش تجلی پیدا می کند و با حضور قلب بیشتر به نماز می ایستد.

نماز گزار هنگام رسیدن وقت نماز باید وجد و سرور همه وجودش را فرا بگیرد، آیا ما برای نمازمان چنین حالی داریم؟ آیا وقتی که اذان مؤذن به گوش می رسد قلب ما احساس انبساط و سرور و بهجت دارد یا نه؟ از علائم انسان مؤمن این است که هنگام فرا رسیدن وقت نماز سرور و شادی وجود او را فرا بگیرد، احساس کند که وقت ملاقات و مناجات با خداست، و به این جهت است که در سیره اشرف مخلوقات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وارد شده است:

«كان النبي صلى الله عليه و آله ينتظر وقت الصلاه و يشتد شوقه و يترقب دخوله و يقول لبلال مؤذنه أرحنا يا بلال» (۲) آنچنان منتظر رسیدن وقت نماز بود که هنگام دخول وقت، شدت شوق مناجات با خدا وجود مبارکش را فرا گرفته به بلال می فرمود: ای بلال زودتر اذان بگو ما را راحت کن، که می خواهیم نماز را شروع و با خدا مناجات کنیم. این حالت باید در امت پیامبر هم وجود داشته باشد، همه ما باید دائماً منتظر باشیم بینیم چه زمانی وقت نماز فرا می رسد؟ وقت نماز همانند گمشده ای برای ما باشد و دائماً از این و آن سؤال کنیم که چه زمانی این وقت می رسد؟ و انتظار وقت نماز آثار بسیار عظیمی برای ما خواهد داشت.

ص: ۱۹۹

۱- (۱) التنبیھات العلیه: ص ۱۰۲.

۲- (۲) التنبیھات العلیه: ص ۱۰۳.

بسم الله الرحمن الرحيم

تاکنون بیان شد توجه به وقت نماز، نماز گزار را آماده ورود به نماز و تحقق حقیقت نماز می کند.

در عبارتی که از شهید ثانی رضوان الله تعالی علیه در کتاب التنبیهاث العلیه (۱) نقل شد فرمودند هنگام فرا رسیدن وقت نماز انسان باید بداند این زمان میقاتی است که خدا برای او تعیین نموده، لذا سرور و بهجت قلب و چهره اش را فرا می گیرد. ایشان در ادامه می فرماید:

«ثم استشعر بعد هذه البهجة خشية الله تعالى في الوقوف بين يديه»؛ بعد از پیدایش بهجت و سرور که حاصل از دخول وقت مناجات با خدا است، توجه به این مطلب که چنین موجود حقیری با داشتن تیرگی های فراوان نفسانی در مقابل عظیم ترین موجود و قدرت هستی قرار گرفته و می خواهد با او مناجات و صحبت کند. خوف و خشیت وجودش را فرا می گیرد. می فرماید

«فإن استشعار الخوف شعار الكاملين» یکی از علائم انسان های کامل و وارسته، وجود خوف و خشیت از خدا در قلب آنهاست، کما اینکه غفلت علامت مطرودین است، آنها که

ص: ۲۰۰

از درگاه خدا طرد شده اند در ذهن و وجودشان هیچ خشیتی از خدا نیست. اگر کسی که در وجود خود اثری از خوف و خشیت از خدا ندید بداند از مطرودین است، اما اگر هنگام وقت نماز احساس کرد در عین اینکه سرور و بهجت پیدا می کند خشیت از خدا هم بر قلبش حاکم می شود بداند که در ردیف انسان های کامل می باشد. می فرماید عظمت خدا را بر خودت حاکم کن. نقصان و ضعف خود را به یاد بیاور و به عظمت خدا توجه کن.

در سیره پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بعضی از همسران حضرت حالات ایشان را هنگام رسیدن وقت نماز، این گونه نقل کرده اند

«كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يُحَدِّثُنَا وَنُحَدِّثُهُ فَإِذَا حَضَرَتِ الصَّلَاةُ فَكَأَنَّهُ لَمْ يَعْرِفْنَا وَلَمْ نَعْرِفْهُ شَغْلًا بِاللَّهِ عَنْ كُلِّ شَيْءٍ» (۱)

گاهی اوقات مشغول صحبت با پیامبر بودیم، همین که وقت نماز می رسید در آن هنگام حالتی به ایشان دست می داد که گویا نه او ما را می شناسد و نه ما او را می شناسیم! یاد خدا توجه او را از هر چیزی بازمی داشت، یعنی چهره او یک چهره دیگر می شد، این پیامبر دیگر آن فردی که قبل از وقت نماز با آنها صحبت می کرد نبود. پس چرا ما باید بی توجه به وقت نماز باشیم وقتی صدای مؤذن بلند می شود هنوز مشغول کار خود باشیم آیا این بی اعتنایی به خدای تبارک و تعالی و بی توجهی به دستور او نیست؟ آیا آن وقت توقع داریم که خدا دعای ما را مستجاب کند، ما که دائماً نسبت به او بی اعتنایی می کنیم و حق او را رعایت نمی کنیم! مگر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله که نسبت به همه امور دقت لازم را داشتند، هنگامی که با نزدیکترین افرادش در حال صحبت و مکالمه بود اگر وقت نماز می رسید صحبت را رها نمی کرد، چرا ما نباید تبعیت کنیم؟ چرا ما نباید موقع فرا رسیدن وقت نماز، کسب و کار، درس و بحث، جلسات خود را رها کنیم! هیچ چیزی مهم تر از مناجات با خدا و صحبت با خدا نیست. نگوئیم وقت نماز وسیع است و خدا خودش اجازه داده، درست است که وقت نماز موسع است، اما اساس نماز همین

ص: ۲۰۱

نماز اول وقت است، صورت حقیقی و کامل نماز در نماز اول وقت تحقق پیدا می کند، حتی اگر داخل ماشین و در حال سفر هستیم، وقت نماز که رسید یک جا بایستیم نماز خود را بخوانیم و نگذاریم نماز اول وقت از دست ما برود.

در کتاب عوالی اللثالی این حدیث نقل شده که

«إِنْ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذَا حَضَرَ وَقْتُ الصَّلَاةِ يَتَمَلَّمُ وَيَتَزَلُّلُ وَيَتَلَوَّنُ» امیر المؤمنین علیه السلام هنگامی که وقت نماز نزدیک می شد به خود می پیچید و آرام نداشت و رنگ چهره اش تغییر می کرد، منتظر بود، همه وجودش را انتظار فرا گرفته بود.

«فَيَقَالُ لَهُ مَا لَمْكَ يَا امِيرَ الْمُؤْمِنِينَ فَيَقُولُ جَاءَ وَقْتُ الصَّلَاةِ وَقْتُ أَمَانِهِ عَرَضَ هَا اللَّهُ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَيُّنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقَنَ مِنْهَا» (۱) به حضرت عرض می کردند شما را چه شده، چرا حال طبیعی ندارید؟ می فرمود: وقت آن امانت رسید که خداوند بر آسمان ها و زمین و کوهها عرضه کرد و آنها از پذیرش آن ابا کردند. یعنی نماز و مناجات با خدا امانت سنگینی است که فقط انسان می تواند عهده دار آن شود. این یک موهبتی است که خدا به بندگانش عنایت کرده. سعادت مند کسی است که از این موهبت هر چه بهتر و بیشتر استفاده کند. ما باید برای وقت نماز و اینکه نماز در اول وقت خوانده شود خیلی اهمیت قائل بشویم و نگذاریم نماز اول وقت از دست ما برود.

از امام سجّاد علیه السلام نقل شده:

«كَأَنَّ عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ إِذَا حَضَرَ لِلْوُضُوءِ اصْفَرَ لَوْنُهُ فَيَقَالُ لَهُ مَا هَذَا الَّذِي يَعْتَوِرُكَ عِنْدَ الْوُضُوءِ» (در بعضی از نسخه ها يعتادك یا يعترضك عند الوضوء آمده)، وقتی امام سجّاد وضو می گرفتند رنگ شان زرد می شد، سؤال می کردند که این چه حالتی است که شما پیدا کردید؟

«فَيَقُولُ مَا تَدْرُونَ بَيْنَ يَدَيَّ مَنْ أَقَوْمٌ» (۲) می فرمود: شما نمی دانید که می خواهم در مقابل چه شخصی بایستم و صحبت کنم، بیاید در زندگی نسبت به وقت نماز خیلی

ص: ۲۰۲

۱- (۱) عوالی اللثالی: ج ۱، ص ۳۲۴.

۲- (۲) بحار الانوار: چاپ بیروت، ج ۷۷، ص ۳۴۷.

اهمیت بدهیم، این حالت را در خود، در خانواده و جامعه خودمان ایجاد کنیم که همه از منتظرین وقت نماز شویم، قبل از اینکه وقت نماز برسد از یکدیگر سؤال کنیم چه زمانی وقت نماز و زمان وصال حق فرا می رسد؟ که برای همین کار هم ثواب زیادی وارد شده است. در بعضی روایات آمده: یکی از عبادات آن است که بنده در مسجد بنشیند و منتظر وقت نماز باشد، خود این جلوس عبادت است. قال رسول الله صلی الله علیه و آله

«الْجُلُوسُ فِي الْمَسْجِدِ انْتِظَارًا لِلصَّلَاةِ عِبَادَةٌ» (۱).

انشاء الله خداوند همه ما را از حافظین اوقات نماز قرار بدهد.

ص: ۲۰۳

۱- (۱) بحار الانوار: ج ۸۰، ص ۳۸۰.

بسم الله الرحمن الرحيم

مطلب مهمی که باید به آن توجه داشته باشیم و خصوصاً در نماز اینست که زمان دارای نقش بسیار اساسی در اعمال انسان است، به طوری که اگر عملی در غیر زمان خود واقع شود چه بسا اثر مورد انتظار را از دست بدهد. بالاتر از آن اینکه نفس زمان اعم از شب یا روز با قطع نظر از اعمالی که انسان در آن انجام می دهد یک حقیقتی دارد که متأسفانه ما از این نکته غافل هستیم، عقول ضعیف و ناقص ما به این حقیقت توجه نمی کند که هر زمان دارای یک حقیقت است، روز یک حقیقت و شب حقیقت دیگر دارد، روز جمعه یک حقیقت و روزهای دیگر هر یک حقیقت دیگری دارند. با مطالعه روایات ائمه معصومین صلوات الله علیهم اجمعین این مطلب به خوبی روشن می شود.

در بحار الانوار از امام صادق علیه السلام این روایت وارد شده (۱) که

«إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ بَعَثَ اللَّهُ الْمَأْيَمَ فِي صُورٍ يَعْرِفُهَا الْخَلْقُ أَنَّهَا الْأَيَّامُ» در روز قیامت، خداوند روزها را در قالب صورت هایی مبعوث می کند، همه مردم متوجه می شوند که این صورت ها مربوط به ایام است، یکی صورت روز شنبه است، دیگری صورت روز

ص: ۲۰۴

یکشنبه و همینطور....

«ثُمَّ يَبْعَثُ اللَّهُ الْجُمُعَةَ أَمَامَهَا يَقْدُمُهَا كَالْعُرُوسِ ذَاتِ جَمَالٍ وَ كَمَالٍ تُهْدَى إِلَى ذِي دِينَ وَ مَالٍ» پیشاپیش این ایام صورت روز جمعه همانند عروسی زیبا و صاحب کمال قرار دارد، زیباترین چهره در بین ایام متعلق به روز جمعه است. که به فرد متدین و صاحب مال اهداء می شود.

«قَالَ فَتَقِفُ عَلَى بَابِ الْجَنَّةِ وَ الْأَيَّامُ خَلْفَهَا يَشْهَدُ» پس کنار درب بهشت می ایستد و تمام ایام پشت سر او قرار می گیرند، آنگاه شروع می کند به شهادت دادن و شفاعت کردن و به خدا عرض می کند این انسان در دنیا توجه به من داشت. برای نماز و ذکر و مناجات در روز جمعه اهمیت قائل بود.

«وَ يَشْفَعُ لِكُلِّ مَنْ أَكْثَرَ الصَّلَاةَ فِيهِ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ»؛ سپس کسانی را که در این روز بر پیامبر و آل پیامبر صلوات زیاد فرستاده اند شفاعت می کند.

راوی از امام می پرسد:

«وَ كَمْ الْكَيْفِيُّ مِنْ هَذَا وَ فِي أَيِّ أَوْقَاتٍ أَفْضَلُ» درود زیاد به پیامبر چه مقدار است؟ و انجام آن در کدام وقت از روز جمعه فضیلت بیشتری دارد؟

امام فرمود:

«مِائَةٌ مَرَّةً وَ لِيَكُنْ ذَلِكَ بَعْدَ صَلَاةِ الْعَصْرِ» کسی که در روز جمعه بعد از نماز عصر صد مرتبه بگوید:

«اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ عَجِّلْ فَرَجَهُمْ».

روایات دیگری نیز داریم که بیانگر این نکته مهم هستند که در روز قیامت ایام و لیالی در مورد انسان شهادت می دهند، همچنانکه مکان ها و همه اجزاء هستی شهادت می دهند انشاء الله در بحث مکان بیان خواهیم کرد مکانی که در آن نماز خوانده می شود، روز قیامت به نفع انسان شهادت می دهد، همچنین نیز زمان شهادت می دهد.

در امالی صدوق در مجلس سی و سوم این روایت از امیر المؤمنین علیه السلام نقل شده:

«مَا مِنْ يَوْمٍ يَمُرُّ عَلَى ابْنِ آدَمَ إِلَّا قَالَ لَهُ ذَلِكَ الْيَوْمُ يَا ابْنَ آدَمَ أَنَا يَوْمٌ جَدِيدٌ وَ

أَنَا عَلَيْكَ شَهِيدٌ» هیچ روزی نیست که بر فرزند آدم بگذرد مگر اینکه آن روز خطاب به آنها می گوید ای فرزند آدم من یک روز جدید هستم و در قیامت بر تو شهادت خواهم داد،

«فَقُلْ فِيهِ خَيْرًا وَأَعْمَلْ فِيهِ خَيْرًا» این زمان را از دست نده و در آن حرف خوب بزن و عمل خوب انجام بده تا من در روز قیامت به نفع تو شهادت بدهم. بر حسب این روایت ایام دارای حقیقتی هستند که در قیامت نسبت به اعمال انسان شهادت می دهند. کسی که اول وقت منتظر وقت نماز است، آن اول وقت در روز قیامت به عمل او شهادت می دهد و آثار بسیار فراوانی بر این امر مترتب خواهد شد. بنابراین ما باید توجه کنیم که زمان یک اثر خاص در حقیقت نماز و عبادات واقع در آن دارد و از این جهت اگر نماز گزار می خواهد تمام آثار و برکات نماز را بدست آورد خصوصاً به حقیقت کامل آن برسد باید اول وقت نماز بخواند تا تمام این امور بر آن مترتب شود.

«أَوَّلُ الْوَقْتِ رِضْوَانُ اللَّهِ وَ آخِرُهُ عُفْرَانُهُ» خشنودی و رضوان خدا در اول وقت است و آخر وقت غفران و بخشش خداست، یعنی کسی که نمازش را به تأخیر اندازد و آن را در آخر وقت بخواند، نماز او دیگر آن صورت حقیقی و نورانی را که موجب رضای خداوند شود، نخواهد داشت و وی را به مراتب بالا نمی رساند، فقط سبب بخشش و عفو خداوند می شود. اما آنچه که موجب رضوان خداست و آن حقایق و اسرار که در عنوان نماز نهفته است مربوط به نماز اول وقت است.

بیائیم با خدای خود عهد کنیم که همیشه نماز خود را اول وقت بخوانیم، تا چنانچه در پایان عمر نگاهی به گذشته افکنیم بینیم اوقات خود و نمازمان را ضایع نکرده ایم. وای به حال آن انسان بیچاره ای که بگوید صبح خواب ماندم و نمازم قضا شد، چنین فردی هر چند قضای نمازش را بخواند اما نمی داند چه بلایی سر خودش آورده و چه نعمت بزرگ و موقعیت والایی را از دست داده است؟ نمی داند خودش را از چه انوار و فیوضاتی محروم کرده است. اگر یک روز صبح خدای ناکرده، بینیم طلوع خورشید نزدیک شده و موفق نشدیم

نمازمان را اول وقت بخوانیم، باید به حال خود گریه کنیم و اشک بریزیم و به خود بگوییم چه بلایی بر سر خود آورده و چه کار ناپسندی کرده بودیم که از این توفیق بزرگ خدا محروم شدیم، همه ما به یکدیگر سفارش کنیم که نماز را در اول وقت بخوانیم و مراقب باشیم که نماز اول وقت ما فوت نشود انشاء الله تعالی.

ص: ۲۰۷

بسم الله الرحمن الرحيم

یکی از علائم مؤمن این است که از رسیدن وقت نماز خوشحال می شود، مرحوم شهید ثانی تعبیری دارند که توجه به آن بسیار مهم است، می فرماید

«إِذَا سَمِعْتَ نِدَاءَ الْمُؤَذِّنِ فَأَحْضِرْ فِي قَلْبِكَ هَوْلَ النَّدَاءِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» می فرمایند: وقتی ندای مؤذن بلند می شود و انسان را دعوت به نماز می کند، قلبت را متوجه قیامت و آن هول و وحشتی کن که با ندای آن روز همه موجودات عالم را فرا می گیرد.

«وَتَشْمَرُ بظَاهِرِكَ وَبِاطْنِكَ لِلْمُسَارَعَةِ وَالْإِجَابَةِ» پس ظاهر و باطنت را آماده اجابت ندای مؤذن کن،

«فَإِنَّ الْمُسَارِعِينَ إِلَى هَذَا النَّدَاءِ هُمُ الَّذِينَ يُنَادُونَ بِاللُّطْفِ يَوْمَ الْعَرْضِ الْأَكْبَرِ» زیرا کسانی که در دنیا زودتر از دیگران به ندای مؤذن پاسخ گویند و خود را برای نماز آماده کنند، در روز قیامت زودتر از دیگران مورد لطف و توجه قرار می گیرند.

«فَاعْرِضْ قَلْبَكَ عَلَى هَذَا النَّدَاءِ فَإِنَّ وَجْدَتَهُ مَمْلُوءٌ بِالْفَرَحِ وَالْأَسْتِشَارِ وَمُسْتَعِدًّا بِالرَّغْبَةِ إِلَى الْإِبْتِدَارِ فَأَعْلَمَ أَنَّهُ يَأْتِيكَ النَّدَاءُ بِالْبَشْرَى وَالْفَوْزِ يَوْمَ الْقَضَاءِ»^(۱) پس قلب خودت را بر این نداء عرضه کن، اگر قلبت را سرشار از شادمانی و آماده استقبال

ص: ۲۰۸

از نماز یافتی، بدان که از جمله افرادی هستی که در روز قیامت ندای بشارت و رستگاری به سراغت می آید.

بر طبق این کلام، مراقبت از اوقات نماز و استقبال نیکو از آن موجب نجات انسان از وحشت و اضطراب حاکم بر روز قیامت است.

البته در مورد هر یک از اوقات نماز نکات دیگری هم در روایات ذکر شده است، مثلاً در مورد وقت نماز ظهر بیان فرموده اند وقتی پیامبر صلی الله علیه و آله به معراج رفت، نمازی که آنجا اقامه کرد نماز ظهر بود و اینجا یک بحث مهمی مطرح می شود که معراج حضرت در شب واقع شده است، پس چطور آن نمازی که خوانده شد نماز ظهر بود؟ آیا در آن عالم صباح و مساء، روز و شب در کار نیست؟ همینطور نکات دیگری که اهل فن در جای خود به آن پرداخته اند. نماز ظهر نمازی است که پیامبر در معراج خواند، وقت نماز عصر هنگامی است که آن خطا و ترک اولی از آدم ابوالبشر سر زد و تمایل به شجره طبعیت پیدا کرد، و وقت نماز مغرب زمانی است که آدم توبه کرد و سه رکعت نماز خواند، رکعت اول را به جهت خطای خود و رکعت دوم را به جهت خطای حوا و رکعت سوم را به عنوان توبه خود خواند. و وقت نماز عشاء یاد آور ظلمت و تاریکی قبر و قیامت است و نماز عشاء نوری است که آن تاریکی قبر و ظلمت در قیامت را برطرف می کند، بر اساس این نکاتی که در برخی از کتب روایی ما آمده، این چنین نیست که اوقات نماز صرفاً یک امر اعتباری محض باشند، بلکه وقت نماز صبح، ظهر، عصر، مغرب و عشاء، تماماً مناسبات واقعی و حقیقیه دارند. اگر انسان نماز خود را در این اوقات بخواند، آن وقت است که به فوز عظیم نائل می شود. خصوصاً نسبت به اول وقت که در روایات تأکید بسیار شده است.

از امام صادق علیه السلام وارد شده که فرمودند:

«إِنَّ فَضْلَ الْوَقْتِ الْأَوَّلِ عَلَى الْآخِرِ كَفَضْلِ الْآخِرِهِ عَلَى الدُّنْيَا»^(۱) مثل فضیلت اول وقت با آخر وقت، مثل فضیلتی است

ص: ۲۰۹

که آخرت بر دنیا دارد، آیا آخرت قابل مقایسه با دنیا است؟ اگر فردی این روایت را بشنود و متوجه شود اول وقت اینقدر مهم است که نسبتش با آخر وقت مثل نسبت آخرت به دنیا است؟ آیا باز به خود اجازه می دهد که این سرمایه عظیم فضیلت اول وقت را به راحتی از دست بدهد و نسبت به آن بی اعتنا باشد؟

از وجود مبارک پیامبر صلی الله علیه و آله وارد شده که فرمود:

«إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ يُحِبُّ مِنَ الْخَيْرِ مَا يُعَجَّلُ»^(۱) خدا از کارهای خیر آنرا بیشتر می پسندد که زودتر انجام شده باشد

«فَأَسْرِعُوا الْخَيْرَاتِ»؛ «وَسَارِعُوا إِلَى مَغْفِرَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ»^(۲) خداوند رحیم در قرآن کریم نسبت به کار خیر و رسیدن به مغفرت الهی، امر به سرعت و شتاب در انجام آن فرموده است.

بنابراین اصل در نماز و نماز کامل، نماز اول وقت است، در عین حال خداوند برای کسانی که به جهت ضرورتی موفق به درک فضیلت اول وقت نشوند، زمان نماز را توسعه داده است و آن فرد می تواند نمازش را با تأخیر بخواند، اما در حالت عادی اگر اول وقت از دست برود، انسان دچار خسارت بسیار عظیم خواهد شد.

انشاء الله خداوند همه ما را از حافظین وقت صلاه قرار بدهد.

ص: ۲۱۰

۱- (۱) . کافی، چاپ اسلامیه ج ۳، ص ۲۷۴:.

۲- (۲) سوره آل عمران: آیه ۱۳۳.

الف) ایجاد بهجت و سرور برای ملاقات و صحبت با خدا؛

ب) خشیت از خداوند در وقوف در پیشگاه او یعنی در عین سرور و خوشحالی باید حالت خشیت به او دست دهد که شعار کاملین است.

ج) زمان خود شعور و درک دارد و مانند مکان در روز قیامت شهادت می دهد، ایام و روزها و شبها هر کدام حقیقت مخصوص به خود را دارد، از این جهت نماز در اول وقت حقیقتی دارد که هرگز نماز در غیر اول وقت نمی تواند آن حقیقت را داشته باشد.

د) کسانی که در دنیا به ندای مؤذن زودتر پاسخ گویند، در قیامت زودتر از دیگران مورد لطف و توجه قرار می گیرند، کسانی که در دنیا با شنیدن اذان و رسیدن وقت نماز، خوشحالی آنان را فراگیرد، در قیامت هم بشارت و رستگاری سراغ آنان می آید.

ه -) اوقات نماز امور اعتباری صرف و محض نیستند، بلکه هر کدام حاکی از یک حقیقت و واقعیت است، نماز ظهر نمازی است که پیامبر صلی الله علیه و آله در معراج خواندند و هنگامی است که خدا بر پیامبر صلی الله علیه و آله درود می فرستد و نیز هنگامی است که همه موجودات خداوند را تسبیح می کنند. وقت نماز عصر هنگامی است که خطا و ترک اولی از حضرت آدم علیه السلام سر زد و زمان مغرب زمان توبه حضرت آدم و زمان عشاء یادآور ظلمت و تاریکی قبر و قیامت است.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

خداوند تبارک و تعالی در قرآن کریم نسبت به اوقات نماز عنایت خاصی مبذول فرموده اند، در عین اینکه در قرآن پیرامون اصل وجوب نماز، احکام و دستوراتی را بیان و تأکید فراوانی بر اصل اقامه نماز شده افزون بر آن، نسبت به اوقات نماز هم تأکید ویژه ای صورت گرفته است. در آیه ۲۳۸ سوره مبارکه بقره امر به مراقبت از نمازها خصوصاً نماز وسطی شده

«حَافِظُوا عَلَى الصَّلَوَاتِ وَالصَّلَاةِ الْوُسْطَى» که مفسرین صلاه وسطی را به نماز ظهر تطبیق و تفسیر نموده اند.

در برخی آیات دیگر خدای تبارک و تعالی به سه وقت از اوقات اشاره و آنرا برای اقامه نماز معین فرموده اند مانند آیه ۱۱۴ سوره مبارکه هود «أَقِمِ الصَّلَاةَ طَرَفِي النَّهَارِ وَ زُلْفًا مِنَ اللَّيْلِ» که مشهور مفسرین «طرفی النهار» دو طرف روز را صبح و مغرب تفسیر کرده اند. خداوند می فرماید نماز را در دو طرف روز، که یکی صبح است و دیگری مغرب به پادار. و زُلْفًا مِنَ اللَّيْلِ هم اشاره به نماز عشاء دارد. در برخی دیگر از آیات تمام اوقات نماز بیان شده است. در سوره مبارکه اسراء «أَقِمِ الصَّلَاةَ لِتُدْلُوكَ الشَّمْسُ إِلَى غَسَقِ اللَّيْلِ وَقُرْآنَ الْفَجْرِ إِنَّ قُرْآنَ الْفَجْرِ كَانَ مَشْهُودًا» نماز را از دلوک شمس به پا دار، که مراد از دلوک شمس زمانی است که

خورشید به دایره نصف النهار می رسد، یعنی موقع زوال آفتاب و اذان ظهر. البته برای دلوک معانی مختلفی ذکر شده مثل «دلک» به معنای مالیدن. در اینکه چرا از زمان رسیدن خورشید به دایره نصف النهار تعبیر به دلوک شمس می شود، توجهات مختلفی بیان شده است. برخی گفته اند چون بر اثر شدت آفتاب، انسان چشم خودش را می مالد، برخی دیگر گفته اند چون خورشید از دایره نصف النهار به سمت مغرب تمایل پیدا می کند، و توجهات دیگری هم ذکر شده است. بالاخره روشن است که مراد از دلوک شمس وقت نماز ظهر است و امام باقر علیه السلام در روایتی می فرمایند: دلوک شمس همان وقت زوال خورشید است. اما مراد از غسق لیل، همان نیمه شب است، زمانی که شب از نظر تاریکی به نهایت تیرگی می رسد. حال خداوند می فرماید از هنگام زوال شمس تا نیمه شب آن موقعی که تاریکی به غایت خود می رسد نماز به پا دار، در این قسمت از آیه اشاره به چهار نماز شده است: نماز ظهر و عصر، نماز مغرب و عشاء. سپس به وقت نماز صبح اشاره فرموده، یعنی: «و قرآن الفجر» آنچه که در هنگام طلوع فجر قرائت می شود، در روایات تطبیق نماز صبح شده است.

خدای تبارک و تعالی برای نماز آنقدر اهمیت قائل است که برای این عبادت وقت خاص تعیین و امر فرموده که باید در این اوقات نماز خوانده شود، نباید کسی توهم کند اگر انسان بخواهد خدا را عبادت کند چه لزومی دارد که در وقت معینی باشد، چرا که هر یک از این اوقاتی که خداوند در قرآن کریم معین فرموده دارای حقیقت و سرّی است که منحصر به خود آن وقت است، به طوری که اگر نماز در آن وقت انجام نشود به طور کلی آن حقیقت محقق نخواهد شد. امیدوارم توجه ما به این عنایت خدا نسبت به اوقات نماز سبب شود که ما هم اهمیت ویژه ای برای وقت نماز خود قائل شویم.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

إِنَّ قُرْآنَ الْفَجْرِ كَانَ مَشْهُودًا.

نماز صبح مشهود ملائکه است.

تاکنون بیان شد اگر نمازگزار بخواهد نمازش از حقیقت و باطن برخوردار باشد و آن اسراری که خداوند در نماز قرار داده محقق شود، باید به وقت نماز اهمیت فوق العاده بدهد و بداند که خواندن هر نماز در هر یک از اوقات دارای یک اثر خاص است. و قطعاً نمازی که از انسان فوت می شود ولو از نظر فقهی قضای آن نماز واجب است، اما آن قضاء در حدی است که فقط تکلیف را از مکلف ساقط می کند و ما اطمینان نداریم به اینکه آن اسرار و حقایق موجود در نماز اداء در قضای نماز هم وجود داشته باشد. مسلماً همه آن حقایق وجود ندارد، لذا به وقت نماز اهمیت بدهیم.

همچنین بیان شد اگر کسی به قرآن کریم مراجعه کند توجه و عنایت ویژه خدای تبارک و تعالی را نسبت به وقت نماز ملاحظه می کند، آیه شریفه سوره مبارکه اسراء «أَقِمِ الصَّلَاةَ لِدُلُوكِ الشَّمْسِ إِلَى غَسَقِ اللَّيْلِ وَقُرْآنَ الْفَجْرِ إِنَّ قُرْآنَ الْفَجْرِ كَانَ مَشْهُودًا» به نکته بسیار مهمی تصریح می نماید که اگر کسی به این نکته

توجه کند حاضر نیست یک روز نماز صبحش قضا شود، و گرفتار آن خسارت بزرگ و غیرقابل جبران گردد، خداوند در این آیه شریفه می فرماید «إِنَّ قُرْآنَ الْفَجْرِ كَانَ مَشْهُودًا» قرآن الفجر یعنی نماز صبح و همان چیزی که در طلوع فجر خوانده می شود مشهود، مورد نگاه و توجه و شهادت است. این کلام یعنی چه؟ مشهود چه افرادی است؟ چه کسانی به نماز صبح این فرد که اول طلوع فجر از خواب برمی خیزد و این واجب را انجام می دهد نظاره می کنند؟ وقتی به روایات مراجعه کنیم، روایات مشخص می کند که نماز صبح مشهود ملائکه شب و روز است، هم ملائکه لیل که مأموران شب هستند و هم ملائکه روز که مأموران روز هستند، یعنی تنها نمازی که دو گروه از مأموران و جنود الهی به آن نگاه می کنند و آن را ثبت کرده و شهادت بر آن می دهند و آن را در نامه عمل انسان قرار می دهند نماز صبح است. هم آن گروه از ملائکه ای که در شب مأمور نظارت بر اعمال انسان هستند، این نماز را نظاره می کنند و هم آن ملائکه ای که کار نظارتشان از روز شروع می شود، البته این مطلب که نحوه تغییر و جابجایی ملائکه چگونه است؟ آیا فرشتگان شب عروج می کنند و ملائکه روز می آیند؟ باید در جای خودش روشن شود،

در کتاب علل الشرائع آمده در روایتی سعید بن مسیب از امام سجّاد علیه السلام سؤال می کند

«مَتَى فُرِضَتِ الصَّلَاةُ عَلَى الْمُسْلِمِينَ عَلَى مَا هِيَ الْيَوْمَ» یا

«علی ما هم الیوم علیه» چه زمانی این نماز که امروز مسلمان ها در اوقات صبح، ظهر، عصر، مغرب و عشاء می خوانند - واجب شد؟

«فَقَالَ بِالْمَدِينَةِ حِينَ ظَهَرَتِ الدَّعْوَةُ وَقَوِيَ الْأَسْلَامُ»^(۱) حضرت فرمود: در مدینه وقتی که دعوت پیامبر آشکار و علنی شد و اسلام قوی گردید نماز به این صورت فعلی واجب شد.

ص: ۲۱۵

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

إِنَّ قُرْآنَ الْفَجْرِ كَانَ مَشْهُودًا.

آنچه که در علم فقه و نیز از نظر تاریخی مسلم است، این است که نمازهای پنج گانه آن مقداری که در ابتدا خدای تبارک و تعالی واجب فرموده بود مجموعاً ده رکعت بود و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله با آن اختیاری که از طرف خدا داشت هفت رکعت به این ده رکعت اضافه فرمود، در نهایت هفده رکعت شد. دو رکعت به ظهر اضافه فرمود، دو رکعت به عصر و دو رکعت به عشاء و یک رکعت هم به نماز مغرب.

نکته بسیار جالبی برحسب برخی از روایات در ذیل این آیه شریفه وارد شده است. در تفسیر نور الثقلین (۱) بیان داشته است که

«فَلَمَّا صَيَّأَى الْمَغْرِبَ بَلَغَهُ مَوْلِدُ فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ فَأَضَافَ إِلَيْهَا رُكْعَةً شُكْرًا لِلَّهِ عَزَّوَجَلَّ» پیامبر نماز مغرب را دو رکعت خوانده بودند، به حضرت ولادت حضرت فاطمه علیها السلام را خبر دادند، حضرت یک رکعت به عنوان شکرانه عنایت حق در تولد حضرت زهرا علیها السلام اضافه کردند و از

ص: ۲۱۶

آن به بعد نماز مغرب برای همیشه سه رکعت شد. یک رکعت به عنوان نماز شکر به شکرانه عنایت ولادت فاطمه زهرا علیها السلام بود.

«فَلَمَّا أَنْ وُلِدَ الْحَسَنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَضَافَ إِلَيْهَا رَكَعَتَيْنِ شُكْرًا لِلَّهِ عَزَّوَجَلَّ» وقتی به پیامبر خبر ولادت امام مجتبی علیه السلام را دادند دو رکعت به عنوان شکر خدای تبارک و تعالی اضافه کردند

«فَلَمَّا أَنْ وُلِدَ الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَضَافَ إِلَيْهَا رَكَعَتَيْنِ شُكْرًا لِلَّهِ عَزَّوَجَلَّ» این بیان برای این است که چرا پیامبر هفت رکعت را به نمازها اضافه فرمود. یعنی هر کدام به شکرانه ولادت فاطمه زهرا علیها السلام، امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام، که البته در این روایت که خواندیم امیر المؤمنین علیه السلام نبود.

در روایت سعید بن مسیب امام سجّاد علیه السلام می فرماید: هنگامی که در مدینه اسلام قوی گردید و خداوند جهاد را واجب نمود

«زَادَ رَسُولُ اللَّهِ ص فِي الصَّلَاةِ سَبْعَ رَكَعَاتٍ فِي الظُّهْرِ رَكَعَتَيْنِ وَ فِي العَصِيرِ رَكَعَتَيْنِ وَ فِي المَغْرِبِ رَكَعَةً وَ فِي العِشَاءِ الآخِرَةَ رَكَعَتَيْنِ وَ أَقَرَّ الفَجْرَ عَلَى مَا فَرَضْتُ بِمَكَّةَ لِتَعْجِيلِ عُرُوجِ مَلَائِكَةِ اللَّيْلِ إِلَى السَّمَاءِ وَ لِتَعْجِيلِ نُزُولِ مَلَائِكَةِ النَّهَارِ إِلَى الأَرْضِ» (۱)

نماز صبح را به همان صورت که قبلاً در مکه واجب شده بود، و به خاطر شتاب ملائکه شب در عروج به آسمان و عجله ملائکه روز به نزول در زمین تثبیت کرد.

«فَكَانَ مَلَائِكَةُ النَّهَارِ وَ مَلَائِكَةُ اللَّيْلِ يَشْهَدُونَ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ صَلَاةَ الفَجْرِ» هم ملائکه لیل و هم ملائکه نهار با پیامبر، شاهد بر نماز فجر هستند.

«فَلِدَلِكَ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى إِنَّ قُرْآنَ الفَجْرِ كَانَ مَشْهُودًا لِيَشْهَدَهُ المُسْلِمُونَ وَ لِيَشْهَدَهُ مَلَائِكَةُ النَّهَارِ وَ مَلَائِكَةُ اللَّيْلِ» اینکه نماز صبح مشهود است یعنی مشهود ملائکه لیل و ملائکه نهار است که آنرا ملاحظه می کنند و به آن شهادت می دهند.

در روایت دیگر آمده

«فَإِذَا صَامَ العَبْدُ الصُّبْحَ مَعَ طُلُوعِ الفَجْرِ أُثْبِتَتْ لَهُ مَرَّتَيْنِ أُثْبِتَهَا مَلَائِكَةُ اللَّيْلِ وَ مَلَائِكَةُ النَّهَارِ» (۲) وقتی بنده ای نماز صبح را هنگام طلوع فجر

ص: ۲۱۷

۱- (۱) علل الشرایع: ج ۲، ص ۳۲۴.

۲- (۲) کافی، چاپ اسلامیة: ج ۳، ص ۲۸۳.

بخواند دو بار برای او نوشته می شود، هم ملائکه لیل آن را ثبت می کنند و هم ملائکه نهار، بنابراین اگر انسان توجه کند که نماز صبح چنین عظمت و خصوصیتی دارد هرگز به خود اجازه نخواهد داد که نماز صبح او قضا شود.

ص: ۲۱۸

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

إِنَّ قُرْآنَ الْفَجْرِ كَانَ مَشْهُودًا.

از قرآن کریم استفاده کردیم که نماز صبح مشهود فرشتگان شب و ملائکه روز است. انسان باید به این نکته توجه کند که اگر انجام نماز صبح از زمان طلوع فجر بگذرد و یک ساعت، نیم ساعت بعد از طلوع فجر خوانده شود، دیگر این اثر و این خصوصیت را نخواهد داشت. اگر کسی می خواهد نمازش مورد شهادت و نظر ملائکه لیل و نهار باشد باید آنرا اول طلوع فجر که هنگام صعود و عروج ملائکه شب به آسمان و وقت نزول ملائکه نهار بر زمین است بخواند تا این دو گروه از فرشتگان نماز او را ثبت کنند، ظاهر روایت این است که هر ثبتي ارزش و اثر خاص خود را دارد، برادران و خواهران ایمانی حتماً نسبت به نماز صبح شان مقید باشند و در آن سهل انگاری نکنند. بدانند آثار بزرگ و برکات فراوانی در نماز اول وقت صبح وجود دارد.

در زمان حیات آیت الله العظمی فاضل لنکرانی رضوان الله تعالی علیه، پیرمردی از کشور آذربایجان شوروی خدمت ایشان آمده بود، نکته ای را گفت که واقعاً تعجب کردیم و به حال او غبطه خوردیم. آن پیرمرد گفت در تمام دوران

کمونیستی یک بار نماز صبح او قضا نشده است، این چه لذتی دارد، فردی که ۷۰-۸۰ سال عمر کرده وقتی به گذشته خود نگاه می کند و می خواهد به اعمالش نمره بدهد، به نماز خود می نگرد می بیند الحمدلله هیچ یک از نمازهایش قضا نشده، و اگر همین لحظه از دنیا برود نمازی بر ذمه او وجود ندارد. اما برخی دیگر از انسان ها که سن کمتری هم دارند وقتی به گذشته خود نگاه می کنند می بینند برخی از نمازهایشان قضا شده! حالا به جای اینکه به سرعت مبادرت به قضای آن کرده و تکلیف خود را انجام دهند، آنرا به امروز و فردا واگذار می کنند تا پایان عمرشان فرا می رسد و موفق به انجام قضای آن هم نمی شوند، بعد از مرگ هم معلوم نیست ورثه او این کار را انجام بدهند.

بنابراین نسبت به گذشته خود تأمل کنیم اگر احتمال می دهیم نمازی از ما فوت شده حتماً آن را قضا کنیم. آیه شریفه «إِنَّ قُرْآنَ الْفَجْرِ كَانَ مَشْهُوداً» یادمان باشد، شب که می خواهیم بخوابیم از خدای تبارک و تعالی استمداد کنیم، خدایا تو خودت ما را برای نماز صبح بیدار کن، خدایا تو عنایت کن و ما را به محفل نورانی خود و به بزم عاشقان و مناجات کنندگان خودت راه بده، شما امتحان کنید، بزرگان ما بارها فرمودند نمی شود انسان شب از خدا طلب کند، حتی نماز شب را، اما موفق به نماز شب نشود. به جای اینکه به این و آن سفارش کنیم که ما را برای نماز صبح بیدار کنید از خدا و ملائکه الهی بخواهیم، از آنهایی که دائماً بیدارند و توجه دارند.

حال اگر واقعاً دغدغه داشته باشیم، چنانچه یک روز صبح از خواب بلند شویم و ببینیم نیم ساعت از اذان گذشته، بگوئیم عجب! ملائکه لیل رفتند و شاهد نماز امروز نبودند و این چه خسارت بزرگی است! اگر یک مقدار این حال را در خود ایجاد کنیم مطمئن باشید که همیشه هنگام اذان صبح برای نماز و مناجات با خدای تبارک و تعالی بیدار هستیم، معنای این آیه را همه بدانند و به ذهن بسپارند، در حال راه رفتن این را با خود زمزمه کنند

«إِنَّ قُرْآنَ الْفَجْرِ كَانَ مَشْهُوداً»

وقتی برای نماز صبح برمی خیزند نگاهی به آسمان اندازند و ببینند ملائکه الهی را، ملائکه شب که فوج فوج به سوی آسمان می روند و ملائکه روز که گروه گروه به سوی زمین می آیند، به آنها سلام کنند. این ارتباط را با آنها برقرار کنیم تا انشاء الله از نماز خود لذت ببریم.

ص: ۲۲۱

بسم الله الرحمن الرحيم

مرحوم صدوق از امیر المؤمنین علیه السلام نقل می فرماید: (۱)

«جَاءَ نَفْرٌ مِنَ الْيَهُودِ إِلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَسَأَلَهُ أَعْلَمُهُمْ عَنْ مَسَائِلَ» گروهی از یهودی ها خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله رسیدند. عالم ترین فرد این گروه سوالهایی از پیامبر پرسید در ضمن آنها این سؤال بود.

«أَخْبَرَنِي عَنِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ لَأَيِّ شَيْءٍ فَرَضَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ هَذِهِ الْخَمْسَ الصَّلَوَاتِ فِي خَمْسِ مَوَاقِيتَ عَلَى أُمَّتِكَ فِي سَاعَاتِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ» به چه دلیل خدای تبارک و تعالی این پنج نماز را در پنج وقت بر امت تو واجب کرده است؟

«فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: إِنَّ الشَّمْسَ عِنْدَ الزَّوَالِ لَهَا حَلَقَةٌ تَدْخُلُ فِيهَا» حضرت فرمودند: هنگام زوال حلقه ای است که خورشید داخل آن حلقه می شود، (شاید این اشاره به همان دایره نصف النهار باشد که وقتی خورشید به این دایره نصف النهار می رسد، هنگام نماز ظهر می رسد).

«فَإِذَا دَخَلَتْ فِيهَا زَالَتِ الشَّمْسُ فَيَسْبُحُ كُلُّ شَيْءٍ دُونَ الْعَرْشِ بِحَمْدِ رَبِّي جَلَّ جَلَالُهُ» پیامبر فرمود در آن زمان - یعنی زمان نماز ظهر و زمان زوال شمس - هر

ص: ۲۲۲

۱- (۱) من لا يحضره الفقيه، ج ۱ ص ۲۱۱.

چیزی که تحت العرش و دون العرش است، همه موجودات خدا را تسبیح می کنند.

«وَهِيَ السَّاعَةُ الَّتِي يُصَلِّي عَلَيْهَا رَبِّي» هنگام زوال و وقت نماز ظهر آن زمانی است که خدای متعال بر من درود می فرستد.

«فَفَرَضَ اللَّهُ عَلَيَّ وَ عَلَيَّ أُمَّتِي فِيهَا الصَّلَاةَ وَ قَالَ أَقِمِ الصَّلَاةَ لِدُلُوكِ الشَّمْسِ إِلَى غَسَقِ اللَّيْلِ» خداوند در این زمانی که خودش بر من درود می فرستد و موجودات تحت العرش همه در حال تسبیح او هستند، بر من و اتم نماز ظهر را واجب فرمود، این خصوصیت نماز ظهر و وقت نماز ظهر است.

بنابراین تصور نشود وقت نماز ظهر یک بخش از تقسیمی است که خدا نسبت به ۲۴ ساعت شبانه روز نموده است و در وقت زوال شمس نماز ظهر و در طلوع فجر نماز صبح را قرار داده است، خیر، در تمام این اوقات حکمت ها وجود دارد، اگر انسان بداند هنگام نماز ظهر وقتی است که خدای تبارک و تعالی به پیامبر درود می فرستد، همه موجودات آن زمان خدا را تسبیح می کنند، این انسان هم همراه این قافله شده و خود را در دریای تسبیح کنندگان و خیل عشاقان و مسبحین قرار می دهد.

می فرماید:

«وَهِيَ السَّاعَةُ الَّتِي يُؤْتَى فِيهَا بِجَهَنَّمَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَمَا مِنْ مُؤْمِنٍ يُوَافِقُ تِلْكَ السَّاعَةَ أَنْ يَكُونَ سَاجِدًا أَوْ رَاكِعًا أَوْ قَائِمًا إِلَّا حَرَّمَ اللَّهُ جَسَدَهُ عَلَى النَّارِ» آن وقتی که شب به نهایت تاریکی خود می رسد که همان نیمه شب است می فرماید این ساعتی است که در قیامت جهنم را حاضر و مجرمین را به جهنم می برند. هیچ مؤمنی در این ساعات در حال سجده یا رکوع یا قیام نمی باشد
إِلَّا إِنَّكَ خدای تبارک و تعالی جسد او را بر آتش جهنم حرام می کند.

ص: ۲۲۳

بسم الله الرحمن الرحيم

امیرالمؤمنین علیه السلام در ادامه روایتشان از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله پیرامون اسرار اوقات نماز می فرمایند:

«وَأَمَّا صَيْلَمَةُ الْعَصِيرِ فَهِيَ السَّاعَةُ الَّتِي أَكَلَ آدَمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِيهَا مِنَ الشَّجَرَةِ فَأَخْرَجَهُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ مِنَ الْجَنَّةِ» اینکه در وقت عصر نماز واجب شده برای این است که در این زمان حضرت آدم از آن شجره ممنوعه خورد، حضرت آدم از این کار نهی شده بود، لذا خدا او را از بهشت اخراج کرد.

«فَأَمَرَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ ذُرِّيَّتَهُ بِهَذِهِ الصَّلَاةِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَاخْتَارَهَا لِأُمَّتِي فَهِيَ مِنْ أَحَبِّ الصَّلَوَاتِ إِلَى اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ وَأَوْصَانِي أَنْ أَحْفَظَهَا مِنْ بَيْنِ الصَّلَوَاتِ» سپس خدای تبارک و تعالی نماز عصر را در این وقت برای ذریه آدم تا روز قیامت واجب کرد.

«وَاخْتَارَهَا لِأُمَّتِي» و این نماز را برای امت من برگزید و این نماز از محبوب ترین نمازها نزد خداوند متعال است به طوری که پیامبر می فرماید خداوند به من سفارش فرموده که در میان نمازها بر این نماز محافظت بیشتری داشته باشم.

در این حدیث حکمت تعیین وقت نماز عصر واضح و روشن گردیده است، یعنی انسان به هنگام عصر باید به یاد آورد چگونه آدم ابوالبشر علیه السلام مرتکب آن

ترک اولی شد و از بهشت رانده گشت و بر ذریه و اولاد اوست که در این وقت با خواندن نماز عصر در حقیقت آن نقیصه را جبران کرده و خود را از آثار آن خطا دور کنند و از این جهت است که نماز عصر محبوب ترین نمازها در نزد خدای تبارک و تعالی است. یعنی ما می خواهیم در وقت نماز عصر به خداوند عرض کنیم که اگر آدم چنین ترک اولایی را مرتکب شد ما با خواندن این نماز می خواهیم اطاعت و بندگی، انقیاد و عبودیت خود را ابراز کنیم، اگر آدم آن خطا را کرد ما با عبادت و بندگی اعلام می کنیم که نمی خواهیم با حضرت حق مخالفت و عصیان کنیم، یعنی این نماز عصر یک رنگ خاص دارد و یک امتثال مضاعف است، نفس نماز امتثال امر و اطاعت خداست اما با توجه به آن سابقه تاریخی که نسبت به حضرت آدم وجود دارد، ما که ذریه آدم هستیم می خواهیم با خواندن نماز عصر علاوه بر امتثال، به خدای تبارک و تعالی عرض کنیم که خدایا ما نمی خواهیم مرتکب خطا شویم و از دایره انقیاد و عبودیت و بندگی تو خارج شویم.

بسم الله الرحمن الرحيم

در روایت امیرالمؤمنین علیه السلام در مورد تعیین وقت نماز مغرب دانستیم که وقت مغرب وقتی است که خداوند توبه آدم را پذیرفت، اصولاً همین که انسان به خاطر آورد که در این وقت جدّ ما آدم ابوالبشر و آن نبی بزرگ توبه اش پذیرفته شده، ما هم به یاد توبه می افتیم. فلذا نماز ما حقیقت دیگری پیدا کرده و به عنوان یک توبه عملی واقع می شود ولو اینکه هر نمازی توبه است، اما در وقت نماز مغرب، وقتی انسان به یاد این خصوصیت می افتد عملاً توبه تحقق پیدا می کند. توبه آدم هم به این نحو انجام شد که سه رکعت نماز خواند، یک رکعت به خاطر خطایی که خود مرتکب شده بود، یک رکعت به خاطر خطایی که حوا کرده و یک رکعت هم به عنوان توبه ای که باید انجام می داد.

«فَفَرَضَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ هَذِهِ الثَّلَاثَ رَكَعَاتٍ عَلَيَّ أُمَّتِي» خدای تبارک و تعالی این سه رکعت را بر امت من واجب کرد. البته در برخی از روایات دیگر آمده که این رکعت سوم رکعتی است که وقتی ولادت فاطمه زهرا سلام الله علیها به پیامبر صلی الله علیه و آله بشارت داده شد خود پیامبر اضافه فرمودند. و این منافاتی ندارد، ممکن است که خود آدم علیه السلام سه رکعت خوانده باشد و بعد خدای تبارک و تعالی

تخفیفاً بر امت آنرا دو رکعت قرار داده باشد، چون خدا علم داشت که آن یک رکعت را مجدداً پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به عنوان فرض النبی اضافه خواهد فرمود و لذا بر این رکعت سوم، هم عنوان توبه آدم و هم عنوان شکرانه ولادت فاطمه زهرا، هر دو عنوان منطبق است و از این جهت اشکالی ندارد.

نکته بسیار مهم این است که پیامبر می فرماید

«وَهِيَ السَّاعَةُ الَّتِي يُسْتَجَابُ فِيهَا الدُّعَاءُ فَوَعَدَنِي رَبِّي عَزَّوَجَلَّ أَنْ يَسْتَجِيبَ لِمَنْ دَعَا فِيهَا» وقت نماز مغرب وقتی است که وقت استجابت دعاست، خدا به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وعده فرموده است که در وقت نماز مغرب دعای او را مستجاب می کند و نه فقط دعای پیامبر، بلکه هر کسی که در وقت مغرب دعا کند و خدا را بخواند خدا دعای او را مستجاب می کند. نماز مغرب همان نمازی است که خداوند متعال در آیه کریمه «فَسُبْحَانَ اللَّهِ حِينَ تُمْسُونَ وَ حِينَ تُصْبِحُونَ»^۱ بدان اشاره فرموده است.

«وَهِيَ الصَّلَاةُ الَّتِي أَمَرَنِي رَبِّي بِهَا فِي قَوْلِهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى: فَسُبْحَانَ اللَّهِ حِينَ تُمْسُونَ وَ حِينَ تُصْبِحُونَ».

«وَأَمَّا صِيْلَاءُ الْعِشَاءِ الْآخِرَةِ فَإِنَّ لِلْقَبْرِ ظُلْمَةً وَ لِيَوْمِ الْقِيَامَةِ ظُلْمَةً» هم در قبر ظلمت و تاریکی وجود دارد و هم در روز قیامت. خدا امر به نماز عشاء فرموده به جهت آنکه نماز عشاء سبب روشن شدن قبر ماست و تاریکی آن را از بین می برد. اینها نکاتی است که انسان را برای نماز آماده می کند، هر چند نیت انسان بر نماز باید همان اطاعت پروردگار تبارک و تعالی باشد، اما بدانیم این مصداق از اطاعت ظلمت قبر و قیامت را هم از بین می برد.

«أَمَرَنِي رَبِّي عَزَّوَجَلَّ وَ أُمَّتِي بِهَذِهِ الصَّلَاةِ لِتُنَوِّرَ الْقَبْرَ وَ لِيُعْطِنِي وَ أُمَّتِي النُّورَ عَلَى الصِّرَاطِ» حقیقت نماز عشاء در روز قیامت نور است برای عبور از صراط و نجات از ظلمات قبر و قیامت. حال با توجه به این خصوصیات، آیا به خود اجازه می دهیم نماز عشاءمان را با توجه و حضور قلب نخوانیم؟ و این وقت عزیز را ضایع کنیم و از بین ببریم؟

«وَمَا مِنْ قَدَمٍ مَشَتْ إِلَى صِيْلَاهِ الْعَتَمَةِ (۱) إِلَّا حَرَّمَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ جَسَدَهَا عَلَى النَّارِ وَ هِيَ الصَّلَاةُ الَّتِي اخْتَارَهَا اللَّهُ تَعَالَى وَ تَقَدَّسَ ذِكْرُهُ لِلْمُرْسَلِينَ قَبْلِي» هیچ گامی به سوی نماز عشاء برداشته نمی شود مگر آن که خداوند متعال آن قدم را بر آتش جهنم حرام می کند و عشاء نمازی است که خداوند برای انبیاء گذشته بیان فرموده است.

پس بدانید تعیین اوقات نماز هر کدام جهت خاصی دارد، نماز صبح مشهود ملائکه است و زمان آن طلوع فجر است که ملائکه شب و روز هر دو شاهد بر آن هستند، نماز ظهر هنگامی است که خدا درود به پیامبر می فرستد و همه موجودات تسبیح حق می گویند. نماز عصر در وقتی است که آدم مرتکب آن خطا و ترک اولی شد و توبه کرد. هنگام نماز مغرب وقت پذیرفته شدن توبه آدم است وقت نماز عشاء یادآور ظلمت قبر و قیامت است، و نماز عشاء برای نجات از آن ظلمت است.

خداوند همه ما را از نماز گزاران واقعی قرار بدهد، انشاء الله.

ص: ۲۲۸

۱- (۱) صلاه العتمه همان نماز عشاء است..

بسم الله الرحمن الرحيم

دقت در آیات شریفه سوره ماعون، ضرورت و اهمیت توجه به وقت نماز را بیشتر نمایان می کند، در آیاتی از این سوره شریفه آمده: «فَوَيْلٌ لِلْمُصَلِّينَ * الَّذِينَ هُمْ عَنْ صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ» خدای تبارک و تعالی در این آیه در مقام تهدید عظیم و شدیدی برآمده و می فرماید «فَوَيْلٌ لِلْمُصَلِّينَ» وویل یا به عنوان عذاب شدید است و یا به معنای مکانی است که عذاب شدید در آن مکان وجود دارد. قبل از این آیه شریفه خداوند می فرماید «أَرَأَيْتَ الَّذِي يُكَذِّبُ بِالذِّينِ * فَذَلِكَ الَّذِي يَدْعُ الْيَتِيمَ * وَلَا يَحْضُ عَلَى طَعَامِ الْمَسْكِينِ» کثیری از مفسرین در این مقام برآمدند که آیه «فَوَيْلٌ لِلْمُصَلِّينَ» را مرتبط با آیات قبل کنند، در حالی که خدای تبارک و تعالی بعد از اینکه در اول این سوره با تکذیب کنندگان روز قیامت و کسانی که یتیمان را از خود می رانند و مساکین را از طعام محروم می کنند برخورد بسیار شدیدی می کند، سپس مطلب مستقلى را بیان می کند که این خود حاکی از اهمیت آن مطلب است و محققین در علوم قرآن معتقدند که آیات اول سوره ماعون مکی است و از فویل للمصلین تا آخر مدنی می باشد که می فرماید وای بر نماز گزاران «الَّذِينَ هُمْ عَنْ صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ» کسانی که در نمازشان سهل انگاری می کنند و

برای وقت نماز ارزش و اهمیتی قائل نیستند و آن را به تأخیر می اندازند، اول وقت اگر صدای اذان را بشنوند پیش خود می گویند فعلاً کارهای مهمتری داریم نماز را بعداً خواهیم خواند و توجهی به وقت نماز نمی کنند. حالا یا آنرا از اول وقت تأخیر می اندازند و یا خدای نکرده به طور کلی می گویند اگر در وقت نخواندیم خداوند قضای نماز را قرار داده و خارج از وقت می خوانیم، در حالی که باید به این نکته توجه داشته باشند اگر کسی نماز خود را عمداً به تأخیر افکند و خارج از وقت نماز بخواند، ولو اینکه نمازش قضا می شود و باید قضای آن را انجام بدهد ولی خود این کار یک معصیت بزرگ است. و در آیه شریفه «الَّذِينَ هُمْ عَنْ صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ» فرموده کسانی که در بین نماز یا در هنگام نماز سهل انگاری می کنند، فرموده کسانی که از نماز سهو می کنند، سهو از نماز یعنی ترک نماز در اول وقت یا ترک نماز در اصل وقت، یا اساساً خدای نکرده به طور کلی کسی بخواهد در برخی از روزها، در برخی از زمان ها و مناسبت ها نمازش را ترک کند، بگوید حالا جشنی وجود دارد، عروسی وجود دارد، به این مناسبت یک روز آنرا تأخیر بیندازیم و بعداً قضا آن را خواهیم خواند.

ملاحظه می فرمایید که در این آیه شریفه خدای تبارک و تعالی می فرماید «فَوَيْلٌ لِلْمُصَلِّينَ» ویل برای نماز گزارانی که این گونه نسبت به نماز برخورد می کنند و مع الأسف در میان مسلمان ها و مؤمنین افرادی هستند که گاهی هم ممکن است اول وقت نماز بخوانند اما بیشتر اوقات بی مبالا-تی کرده و به وقت نماز اهمیت نمی دهند. این آیه شریفه سوره ماعون را باید همیشه در نظر داشته باشیم، مبادا در همان حالی که نماز می خوانیم مشمول این آیه شریفه بشویم که «فَوَيْلٌ لِلْمُصَلِّينَ * الَّذِينَ هُمْ عَنْ صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ» البته نکات دقیق تفسیری دیگری هم در این آیه شریفه وجود دارد که در جای خود بیان شده است.

بنابراین باید مسلمان ها و خصوصاً شیعیان توجه داشته باشند که یکی از امتیازات و ویژگی های شیعه باید این باشد که نسبت به مواظبت نماز اهتمام

داشته و به آن بسیار اهمیت بدهند.

امام صادق علیه السلام فرمود:

«إِنَّ فَضْلَ الْوَقْتِ الْأَوَّلِ عَلَى الْآخِرِ كَفَضْلِ الْأَخِرِ عَلَى الدُّنْيَا»؛^(۱) فضیلت اول وقت نسبت به آخر وقت مثل فضیلت آخرت نسبت به دنیا است.

ص: ۲۳۱

۱- (۱) کافی: چاپ اسلامی، ج ۳، ص ۲۷۴.

باب چهارم: سر استقبال و ایستادن به سوی کعبه

اشاره

ص: ۲۳۳

بسم الله الرحمن الرحيم

از مباحثی که در اسرار نماز باید به آن توجه شود مسئله قبله و ایستادن نماز گزار به سوی کعبه است. یکی از شرایط صحّت نماز این است که نماز گزار به سوی کعبه بایستد و نماز بخواند به طوری که اگر عمداً مقدار کمی انحراف از جهت قبله داشته باشد مضرّ به صحّت نماز اوست. نکته مهم این است که سرّ استقبال به کعبه در باب نماز چیست؟ از طرفی در آیات شریفه قرآن آمده، «لِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ فَأَيْنَمَا تُوَلُّوا فَثَمَّ وَجْهُ اللَّهِ»^۱ مشرق و مغرب برای خداست و هر کجا روی نمایید، آنجا وجه خداست انسان به هر طرف و جهتی که رو کند آنجا خالی از خدا نیست، ما هیچ جهتی از جهات عالم را نداریم که بگوئیم در آن جهت خدای تبارک و تعالی حضور ندارد، نمی توان گفت خدا در آسمان است و در زمین نیست، نمی توان گفت خدا در کعبه است و در جای دیگر نیست. عقل هم چنین ادراکی دارد و حکم می کند آن موجودی که همه این عالم و تمام ممکنات و تمام موجودات ماسوای خود را آفریده باید نسبت به همه احاطه داشته باشد، باید در همه جا حضور داشته باشد و نمی توانیم عقلاً جایی را تصور کنیم که آنجا خدای

تبارک و تعالی وجود نداشته باشد. با توجه به این مطلب چرا باید نماز به سمت کعبه خوانده شود؟ چه سری در این مسئله وجود دارد؟ به طوری که اگر نماز به آن طرف نباشد ولو اینکه کسی تمام عمر نمازش را به سوی جهت های دیگر بخواند این نماز مورد قبول خدا نیست. برای روشن شدن مطلب ابتدا باید مقدمه ای را بیان کنیم. اساساً به سوی کعبه بودن اختصاص به نماز ندارد، اگر به فروع فقهیه و متون روایی مراجعه کنیم، امور زیادی را می یابیم که انجام آن باید به سمت کعبه باشد، ذبح قربانی اگر به سوی قبله نباشد آن قربانی حلال و تزکیه نمی شود. و نیز مستحب است شخصی را که در حال احتضار و جان دادن است به سوی قبله قرار بدهیم، وقتی میت دفن می شود باید صورت او به سوی قبله باشد. حتی در نشستن معمولی بهتر است که انسان به سوی قبله بنشیند. در بیان خصوصیات شخصی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله امام صادق علیه السلام می فرماید:

«كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَكْثَرَ مَا يَجْلِسُ تَجَاهَ الْقِبْلَةِ» (۱) غالباً به سمت قبله می نشست.

همچنین حماد بن عثمان می گوید:

«رَأَيْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَجْلِسُ فِي بَيْتِهِ عِنْدَ بَابِ بَيْتِهِ قِبَالَ الْكَعْبَةِ» (۲) امام صادق علیه السلام در خانه اش به سمت کعبه می نشست.

در روایات باب زراعت هم وارد شده:

«إِذَا أَرَدْتَ أَنْ تَزْرَعَ زَرْعًا فَخُذْ قَبْضَةً مِنَ الْبُذْرِ وَاسْتَقْبِلِ الْقِبْلَةَ» وقتی می خواهید زراعت کنید بذر را برداشته و به سوی قبله ایستاده و بگوئید:

«وَقُلْ أَفْرَأَيْتُمْ مَا تَحْرُثُونَ أَأَنْتُمْ تَزْرَعُونَهُ أَمْ نَحْنُ الزَّارِعُونَ» (۳) که خوب است کشاورزان ما به این روایت توجه کنند و موقع کاشت این آیه شریفه را رو به قبله بخوانند و بعد سه مرتبه بگویند

«اللَّهُ الزَّارِعُ» خدا زارع است. پس مسئله استقبال قبله اختصاص به نماز ندارد و در حالات و امور دیگر هم وجود دارد، این مطلب روشن می کند که یک سر و حقیقتی در کعبه معظمه وجود دارد که می باید بندگان امور مهمه خود را به آن سمت انجام بدهند.

ص: ۲۳۶

۱- (۱) کافی، چاپ اسلامی: ج ۲، ص ۶۶۱.

۲- (۲) کافی، چاپ اسلامی: ج ۲، ص ۶۶۲.

۳- (۳) کافی، چاپ اسلامی: ج ۵، ص ۲۶۲.

بسم الله الرحمن الرحيم

به عنوان مقدمه بیان شد به سوی قبله بودن اختصاص به حال نماز ندارد در بسیاری از امور مثل ذبح قربانی، زراعت و حتی نشستن معمولی، مسئله استقبال قبله مطرح است. و در روایات وارد شده که یکی از شرایط استجابت دعا این است که انسان به سوی قبله بایستد و با خدای تبارک و تعالی مناجات کند.

صفوان جمال می گوید (۱)

«شَهَدْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَاسْتَقْبَلَ الْقِبْلَةَ قَبْلَ التَّكْبِيرِ» امام صادق علیه السلام را دیدم قبل از اینکه تکبیر بگوید به سوی قبله می ایستاد و عرض می کرد:

«اللَّهُمَّ لَا تُؤَيِّسِنِي مِنْ رَوْحِكَ وَلَا تُقَنَّطِنِي مِنْ رَحْمَتِكَ وَلَا تُؤْمِنِّي مَكْرَكَ»، پروردگارا مرا مأیوس و ناامید از رحمتت مگردان و از مکر خود ایمن مساز» می بینیم که دعا هم باید به سمت قبله باشد. حتی در مورد زن هایی که عذر شرعی در انجام نماز دارند مستحب است وضو بگیرند و هنگام نماز در همان محلی که معمولاً نماز می خوانند، رو به قبله بنشینند و به اندازه یک نماز معمولی ذکر خدا بگویند. پس روشن شد که استقبال قبله اختصاص به حال نماز ندارد و

ص: ۲۳۷

لذا همه توجه ها را باید معطوف به این نکته کنیم که کعبه چه خصوصیتی دارد؟ و چه رمز و حقیقتی در آن نهفته است؟
حسب تعبیر امام خمینی رضوان الله علیه در کتاب سِرِّ الصَّلَاةِ کَعْبَةُ امِّ الْقُرَى و مرکز بسط زمین است. (۱)

در روایتی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وارد شده است

«سُمِّيَتِ الْكَعْبَةُ كَعْبَةً لِأَنَّهَا وَسَطُ الدُّنْيَا» (۲) کعبه به این نام نهاده شده چون مرکز ثقل عالم است، اولین نقطه ای است که بعد از جریان کشتی نوح از آب بیرون آمد، قرآن هم در سوره نازعات می فرماید «وَالْأَرْضَ بَعْدَ ذَلِكَ دَحَاهَا» ۳ کعبه ام القری و مرکزیت دارد. ما می توانیم در اینجا این تعبیر را داشته باشیم که کعبه وجه خدای تبارک و تعالی در این عالم ارض است.

مرحوم میرزا جواد ملکی تبریزی رضوان الله علیه می فرماید: خدا در هر عالمی نسبت به اهل آن عالم وجهی دارد، در عالم دنیا هم نسبت به اهل زمین وجه خدا کعبه معظمه است، یعنی خداوند اینطور مقرر فرموده کسانی که می خواهند بر روی زمین به سوی خدای تبارک و تعالی توجه کنند رو به کعبه نمایند. ما وقتی که به سوی کعبه می ایستیم معنایش این است که توجه خود را از هر چه که غیر خداست برگردانده و فقط رو به سوی خدای تبارک و تعالی می کنیم. وجه خدا بدین معنا نیست که بگوئیم خدا وجه و صورت ظاهری دارد بلکه وجه یعنی مظهري که انسان به وسیله آن می تواند متوجه به حق بشود، و رو به سوی او کند گر چه در همه حالات خدا بر انسان احاطه دارد و انسان می تواند با او راز و نیاز کند، اما در حال نماز چون وجه خدا در زمین کعبه معظمه است، نماز گزار باید آن را مورد توجه و استقبال قرار دهد.

انسان نماز گزار در همه حال چه ایستاده یا نشسته و یا حتی اگر مجبور است نمازش را خوابیده بخواند باید توجه به کعبه معظمه داشته باشد.

ص: ۲۳۸

۱- (۱) سِرِّ الصَّلَاةِ (معراج السالکین): ص ۶۵.

۲- (۲) من لا یحضره الفقیه: ج ۲، ص ۱۹۰.

بسم الله الرحمن الرحيم

امام صادق علیه السلام می فرماید:

كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ إِذَا أَهَلَ هِلَالَ شَهْرِ رَمَضَانَ أَقْبَلَ إِلَى الْقِبْلَةِ؛ (۱)

امیرالمؤمنین علیه السلام وقت حلول و فرا رسیدن هلال ماه مبارک رمضان رو به قبله نموده و شروع به دعا می کرد.

از این نکته که در انجام امور مهمه رعایت جهت قبله لازم است، نتیجه گرفتیم در کعبه معظمه یک رمز و سرّی وجود دارد که باید بدانیم آن سرّ چیست؟ در برخی از روایات چنین آمده که قبله عنوان امن را دارد. امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

«لَا يَجُوزُ لِلرَّجُلِ أَنْ يُصَيِّمَ لِي وَ بَيْنَ يَدَيْهِ سَيْفٌ لِأَنَّ الْقِبْلَةَ أَمْنٌ» (۲) نماز گزار وقتی در حال خواندن نماز است جلوی خود شمشیر قرار ندهد، چون قبله محل امن الهی است، با دقت در این عبارت می توانیم این نکته را استفاده کنیم که ایستادن به سوی کعبه معظمه، یک امنیت روحی و معنوی برای انسان ایجاد می کند، یعنی در حقیقت همانطور که خداوند محیط کعبه و مکه معظمه را به عنوان حرم امن قرار داده

ص: ۲۳۹

۱- (۱) کافی، چاپ اسلامیة: ج ۴، ص ۷۴.

۲- (۲) من لا يحضره الفقيه: ج ۱، ص ۲۵۰.

است این امنیت فقط به فردی که داخل آنجا شود اختصاص ندارد! بلکه فوق این امنیت ظاهری است، انسان وقتی که به سمت قبله می ایستد، خدای تبارک و تعالی برای او امنیتی ایجاد می کند که اگر به سمت جهات دیگر بایستد این امنیت وجود نخواهد داشت، هر چند در جهات دیگر هم خدا هست اما این امنیتی که اراده حق تبارک و تعالی به آن تعلق پیدا کرده نیست. بر حسب این روایت نماز گزار در نماز باید آنقدر خود را در حرم امن خدا بداند که نباید شمشیرش را برای دفاع از خود در پیش رو قرار دهد، قطعاً این حدیث امنیت معنوی و باطنی را افاده می کند، یعنی انسانی که رو به سمت قبله کرده است، فکر و قلب و عقل و نفس او از وسوسه ها و از افکار شیطانی دور می شود، یعنی در این حالت خداوند مقدر زیادی شیطان را محدود می کند.

خدای تبارک و تعالی همانطور که در ماه رمضان دست و پای شیطان را می بندد، وقتی هم نماز گزار به سوی کعبه و خدا می ایستد، امنیتی را برای او ایجاد می کند و به همین جهت در برخی از روایات از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده است

«إِذَا قَامَ الْعَبْدُ إِلَى الصَّلَاةِ فَكَانَ هَوَاهُ وَ قَلْبُهُ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى انْصَرَفَ كَيَوْمَ وَلَدَتْهُ أُمُّهُ»^(۱) اگر بنده ای برای نماز قیام کند و در طول نماز وجه و فکر و قلب او متوجه خدا باشد، در پایان نماز گناهان او از بین می رود و مثل روزی می شود که از مادر زاده شده است. قرار گرفتن ظاهر بدن به سوی قبله مقدمه است برای آنکه وجه باطن یعنی قلب و روح ما به خدای تبارک و تعالی توجه پیدا کند. اینکه فرموده اند قبله امنیت است، یعنی خدای تبارک و تعالی از نماز گزار مراقبت کرده و آلودگی ها را از او دور می کند، نمی گذارد گرفتار اقسام وسوسه ها شود، همه شرایط را فراهم می کند تا این بنده با او مناجات و راز و نیاز کند، این یکی از نکات مهمی است که در باب قبله باید به آن توجه داشته باشیم.

ص: ۲۴۰

بسم الله الرحمن الرحيم

در پاسخ به این سؤال که چرا نماز گزار باید نماز خود را به سوی کعبه معظمه بخواند؟ در این شرطیت قبله برای مصلی چه حکمت و رمز و رازی وجود دارد؟ شهید ثانی اعلی الله مقامه الشریف می فرماید: (۱) «أما الاستقبال فهو صرف لظاهر وجهك عن سائر الجهات إلى جهة بيت الله تعالى» استقبال به قبله این است که انسان ظاهر بدن و روی خود را از تمام جهات برگردانده و به سمت کعبه و خانه خدا توجّه کند. این بدین معناست که می خواهد به خدا عرض کند که خدایا از دنیا و آنچه در اوست، و از آنچه که رنگ تو را ندارد روی گردانم و می خواهم ظاهر و باطن وجود خود را متوجه به سوی تو نمایم. اگر نماز گزار توجّه به این امر داشته باشد چقدر بر نیت نماز او اثر دارد؟ چقدر این نماز معنوی تر، خالص تر و با روح تر انجام می شود. لذا در روایات وارد شده در نماز آن طور باشید که گویا خدا را می بینید و اگر شما خدا را نمی بینید او شما را می بیند.

بعد شهید ثانی می فرماید «أفتری أنّ صرف القلب عن سائر الامور إلى امر الله تعالى ليس مطلوباً منك» می فرماید دقت نما فقط صرف توجّه قلب به خدا و اینکه

ص: ۲۴۱

در قلب تو چیزی غیر از خدا نباشد، مطلوب نیست! همانطور که اگر قلب حرم خداست و باید غیر خدا در آن ساکن نشود و توجه به غیر او نکند، بدن ظاهری تو هم باید فقط متوجه خدا باشد. از امر خداوند به ایستادن به سوی کعبه نتیجه می گیریم که بین ظاهر و باطن باید این رابطه وجود داشته باشد که وقتی انسان ظاهر خود را متوجه به خدا کرد لا محاله قلبش هم متوجه خدا شود و وقتی قلب متوجه خداست، لا محاله ظاهر هم باید از غیر خدا دور شود و متوجه خدای تبارک و تعالی باشد ولو اینکه غالباً بزرگان ما در کتب اخلاقی و عرفانی، ظاهر را به عنوان طریق برای باطن قرار می دهند، همچنانکه در همین مسئله کعبه معظمه، حسب بیان برخی از روایات مقابل کعبه در آسمان چهارم بیت المعمور واقع شده که محل طواف ملائکه است، بیت المعمور هم در ازاء عرش خدای تبارک و تعالی قرار گرفته است. این ارتباط عمیقی است که از زمین به بالا- و از این ظاهر به آن باطن و حقیقت وجود دارد.

نباید فکر کنیم که کعبه بنایی است متشکل از سنگ هایی که حضرت ابراهیم علیه السلام در آنجا بنیان نهاد و می شد آن را در جای دیگری هم بنا کند اما حالا- که آنجا بنا کرده است، این به عنوان یک امر قراردادی تعیین شده است! هرگز. کعبه خیلی اسرار دارد؛ اینکه در روایات وارد شده نظر کردن به کعبه مستحب است، انسانی که در مسجد الحرام نشسته، هر اندازه که به کعبه نگاه کند نگاه او ثواب دارد، برای این است که فقط ظاهر کعبه مراد نیست بلکه باید دانست در محاذات آن بیت المعمور قرار گرفته، و آنجا هم در محاذات عرش خدای تبارک و تعالی می باشد یعنی سرّ کعبه بیت المعمور است و سرّ بیت المعمور عرش خدای تبارک و تعالی است. پس ما با ایستادن به سمت قبله وجه خود را از آنچه که غیر خداست دور می کنیم و توجه خود را به آن حقیقت واحد یعنی خدای تبارک و تعالی معطوف می کنیم و این بدان معناست که ظاهر انسان هم صبغه و رنگ خدایی پیدا می کند.

بسم الله الرحمن الرحيم

تاکنون این نکته را مورد توجه قرار دادیم همانطور که قلب نمازگزار باید متوجه خدا باشد ظاهر و جوارح بدن او هم باید به سمت وجه خدا باشد که این وجه در زمین کعبه معظمه است. یکی از آثار توجه نمازگزار به قبله این است که به قلب خود بفهماند که قلب هم فقط و فقط باید به یاد خدا و در فکر عظمت و قدرت او باشد. اگر کسی به سمت کعبه بایستد اما دل او مایل به غیر خدا باشد، این بزرگترین استهزاء نسبت به خداست، شما اگر به حسب ظاهر به صورت کسی نگاه کرده و شروع به صحبت با او کنید، اما دل و حواس تان جای دیگری باشد. یا برعکس اگر متوجه شوید کسی که در مقابل شما ایستاده و با شما صحبت می کند فکر و قلبش جای دیگری است، چه حالی پیدا می کنید؟ مبادا ظاهر و بدن ما به سمت قبله باشد اما قلب ما متوجه خدا نباشد و در فکر امور دیگر باشیم.

این روایت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را به یاد آوریم که فرمود:

«أَمَّا يَخَافُ الَّذِي يُحَوَّلُ وَجْهَهُ فِي الصَّلَاةِ أَنْ يُحَوَّلَ اللَّهُ وَجْهَهُ وَجَهَ حِمَارٍ» (۱) آیا آن کسی که به سمت قبله

ص: ۲۴۳

ایستاده و نماز می خواند و قلباً توجه به خدا ندارد بلکه قلب و فکرش مشغول امور دنیوی است، نمی ترسد که خدا صورت او را به شکل یک الاغ تغییر بدهد؟

باید در این روایت خیلی تأمل و دقت نمود و نکات آن را به دست آورد. چرا تعبیر فرموده که قیافه او باید به شکل حمار تغییر پیدا کند؟

شاید معنایش این باشد. کسی که به سوی خدا بایستد اما قلب و فکرش جای دیگری باشد، یکی از آثاری که خداوند بر این فرد مترتب می کند کاستن از عقل اوست، ممکن است عقل او را آنقدر کاهش بدهد که در کم عقلی مثل حمار شود، خیلی بعید است که مراد پیامبر این باشد که خدا صورت ظاهری این شخص را به صورت حمار در بیاورد، بلکه می فرماید صورت باطنی این فرد چنین است، چون حمار در میان حیوانات کم عقل ترین حیوانات است.

البته یکی دیگر از احتمالاتی که در مورد روایت وجود دارد آن است که این حقیقت مربوط به کسی است که در نماز صورت خود را به این طرف و آن طرف بگرداند، اما احتمال صحیح همان احتمال قبل است.

پس توجه داشته باشیم وقتی به نماز ایستادیم همانطور که رو به سوی کعبه می نمائیم به عظمت خدای تبارک و تعالی توجه کنیم، قلب ما هم رو به کعبه کند، بیت المعمور و عرش خدا را ببیند، تا نماز ما یک نماز با روح باشد، انشاءالله.

بسم الله الرحمن الرحيم

گفته شد به سوی قبله ایستادن اختصاص به حال نماز ندارد و در بسیاری از امور معنوی و دنیوی مورد توجه است، حالا یا به نحو الزام یا به عنوان امری مستحب. روایتی هم ذکر شد که قبله برای انسانی که به سمت او می ایستد ایجاد امنیت می کند، در برخی از روایات نکته دیگری ذکر شده و آن این است که کعبه

«أَوَّلُ رَحْمَةٍ وُضِعَتْ عَلَى وَجْهِ الْأَرْضِ فَجَعَلَهُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ مَثَابَةً لِلنَّاسِ وَ أَمْنَا»^(۱) اولین رحمتی است که از سوی خدای تبارک و تعالی نسبت به زمین و اهل زمین نازل شده، کعبه معظمه اولین جلوه حق تعالی در روی زمین و اولین محلی است که مورد عنایت حق تبارک و تعالی قرار گرفته است. لذا در روز دحو الارض، روز بیست و پنجم ذی القعدة روزه گرفتن مستحب است و ثواب هفتاد سال روزه را دارد. دحو الأرض روزی است که کعبه یعنی این قسمت زمین از آب خارج شد و زمین بعد از آن گسترش پیدا کرد، این خصوصیات ما را متوجه عظمت کعبه می کند، در روایتی از امام باقر علیه السلام وارد شده؛ همین که خدا کعبه را به خود نسبت داده و فرموده: «بیتی» خانه من، این انتساب گویای عظمت و بزرگی این مکان

ص: ۲۴۵

شریف است.

انسان در میان همه موجودات این افتخار را دارد که خدا در موردش فرموده است «نَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي» همه عظمت و برتری انسان از این انتساب و اضافه ای است که به واسطه دمیده شدن روح الهی، به حق تبارک و تعالی پیدا کرده است و از همین جهت صلاحیت خلافت الهی را پیدا کرده است. غیر از انسان در میان جمادات این انتساب را فقط نسبت به کعبه معظمه می یابیم که خداوند می فرماید «بیتي» کعبه خانه خدای تبارک و تعالی است.

ما وقتی به سوی این بیت می ایستیم اصلاً خود را در مسیر دیگری غیر از همه مسیرهای عالم قرار می دهیم، به سوی عظمت خدا و خانه خدا می ایستیم. باید توجه کنیم که این یک حالتی است که انسان را به خدا نزدیکتر و برای راز و نیاز با او آماده تر می سازد.

امام صادق علیه السلام در روایتی فرمود(۱)

«إِذَا اسْتَقْبَلْتَ الْقِبْلَةَ فَأَيِسْ مِنَ الدُّنْيَا وَمَا فِيهَا وَالْخَلْقِ وَمَا هُمْ فِيهِ» اینکه ایستادن به سمت قبله این همه آثار و عظمت دارد نه فقط برای اینست که انسان روی خود را به سمت کعبه قرار داده است بلکه به خاطر رعایت شرایط و مقدمات آن هم می باشد که یکی از شرایطش این است که انسان وقتی به سوی قبله ایستاد از دنیا و آنچه که در اوست مأیوس و ناامید باشد و برای هیچ چیز دنیا ارزش قائل نباشد، از خلق و آنچه در آن هستند، مأیوس باشد

«وَاسْتَفْرِغْ قَلْبَكَ عَنْ كُلِّ شَاغِلٍ يَشْغُلُكَ عَنِ اللَّهِ تَعَالَى» قلب خود را از هر چیزی که تو را از خدا دور کند خالی کن، خواه جاه و مقام باشد یا مال و کسب و کاسبی، حتی اگر آن اشتغال قلبی علم و مباحث علمی باشد، انسان در حینی که به سمت قبله ایستاده باید قلبش را از همه اموری که او را از خدا باز می دارد خالی کند.

«وَعَايِنِ بِسِرِّكَ عَظْمَةَ اللَّهِ تَعَالَى» با باطن و سر خود عظمت خدا را ببین. انسان

ص: ۲۴۶

وقتی که مأیوس از دنیا و خلق شود و خود را از هر چه که غیر خداست دور کند با چنین باطن و سرّی می تواند عظمت خدا را مشاهده کند. خوشا به حال آن کسانی که این حال برایشان به وجود می آید و عظمت خدا را مشاهده می کنند. غایت سوی قبله ایستادن ها و نماز خواندن ها آن است که قلب انسان آلودگی ها و وسوسه ها و موانع را کنار بگذارد و با پاکی و صفا عظمت خدای تبارک و تعالی را مشاهده کند.

معنای به سوی قبله ایستادن این است که انسان همه امور را جمع کند، دور بیاندازد و با درونش عظمت خدا را مشاهده کند به سوی قبله ایستادن انسان را به یاد قیامت می اندازد و این که یک روز باید در پیشگاه خدا بایستیم و حساب پس بدهیم، چنین توجهی حالات معنوی بسیار خوبی برای نماز گزار به وجود می آورد و خدا چنین حالاتی را روزی همه ما بفرماید، انشاء الله.

الف) از روایات استفاده می شود که انجام امور مهمه، لازم است و یا مناسب است به سوی کعبه باشد، مانند زراعت و ذبح قربانی و نیز برای استجابت دعا و دفن میت؛ بنابراین، توجه به کعبه اختصاص به نماز ندارد.

ب) کعبه ام القری و مرکز بسط زمین است و بر حسب برخی روایات در وسط زمین قرار گرفته است و وجه خداوند در زمین برای اهل آن است.

ج) چون کعبه محل امن است، ایستادن به سوی او، یک امنیت روحی و معنوی برای انسان ایجاد می کند.

د) توجه به قبله به این معنی است که انسان ظاهر بدن و روی خود را از تمام جهات برگردانده و به سمت خدا و خانه او متوجه می کند.

ه -) با توجه به سوی کعبه ظاهر و باطن هر دو در این جهت یعنی توجه به خدا متحد می شوند.

و) با توجه ظاهری به کعبه، قلب انسان باید متوجه به بیت المعمور و عرش خدا شود.

ز) کعبه اولین رحمتی است که از سوی خداوند نسبت به زمین و اهل آن نازل شده و اولین جلوه حق تعالی در روی زمین است.

ح) به سوی کعبه ایستادن، انسان را به یاد ایستادن در برابر پروردگار در روز قیامت می اندازد، بنابراین، باید از دنیا و آنچه در آن است، از مردم و آنچه در اختیار آنان است، چشم پپوشاند.

باب پنجم: اسرار اذان و اقامه

اشاره

ص: ۲۴۹

بسم الله الرحمن الرحيم

یکی از مسائلی که در مورد نماز و اسرار آن باید مورد توجه قرار بگیرد، مسئله اذان و اقامه قبل از نماز است. شاید بتوان گفت اسراری که در اذان و اقامه وجود دارد مقدمه ای است برای درک حقایق نماز، و انسان را برای رسیدن به حقیقت نماز آماده تر می کند و این از خصوصیات عبادت مسلمین است، که در امت های گذشته و دیگر ادیان نبوده است. البته اصل نماز در ادیان گذشته بوده، اما مسئله اذان و اقامه قبل از نماز از اختصاصات و ویژگی هایی است که خدای تبارک و تعالی برای امت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله قرار داده اند.

در مسئله اذان و اقامه چند مطلب مورد توجه قرار می گیرد، اولاً در روایات آثار و ثواب های بسیار و تعجب انگیز برای اذان و اقامه بیان شده که توجه به آن انسان را نسبت به حقیقت این عمل آگاه تر می کند. قبلاً باید عرض کنیم که در مورد اذان و اقامه فقهای ما نه تنها قائل به رجحان و استحباب آن هستند بلکه آنرا از مستحبات موکّده می دانند و حتی برخی از فقهای گذشته قائل به وجوب آن در تمام نمازها بودند، برخی فقط در خصوص نماز صبح و مغرب و برخی در مورد نماز جماعت قائل به وجوب هستند. در هر صورت از نظر فقهی اذان و

اقامه در حد بسیار بالایی مورد توجه قرار گرفته است به طوری که نماز نباید بدون اذان و اقامه باشد، نماز بدون اذان و اقامه را نمی توان یک نماز کامل دانست، بنابراین نمازگزاران عزیز توجه داشته باشند که حتماً در نماز خود مسئله اذان و اقامه را رعایت نمایند.

در روایتی بلال نقل می کند

«سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَقُولُ مِمَّنْ أَذَّنَ عَشْرَ سِتِينَ أَشْيَكُنْهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ مَعَ إِبْرَاهِيمَ الْخَلِيلِ فِي قُبَّتِهِ أَوْ فِي دَرَجَتِهِ» (۱) کسی که ده سال اذان بگوید خداوند او را در قبه یا در درجه حضرت ابراهیم ساکن می سازد. آن پیامبر بزرگی که بنای بیت الله یا تعمیر آن به دست او بود، خداوند مقام مؤذن را در رتبه و درجه آن حضرت قرار داده است.

در برخی از روایات که بزرگان ما فرموده اند این روایات از حد خبر واحد متجاوز است و فوق حد استفاضه و نزدیک به تواتر است. وارد شده

«مَنْ أَذَّنَ وَاقَامَ وَصَلَّى خَلْفَهُ صَفَّانِ مِنَ الْمَلَائِكَةِ» (۲) هر کسی نماز با اذان و اقامه بخواند با گفتن این اذان و اقامه دو صف از ملائکه با او نماز می خوانند.

نکته مهم این است که در برخی از روایات مقدار این صف هم بیان شده و فرموده اند

«أَقْلَهُ مَا بَيْنَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَ أَكْثَرُهُ مَا بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ» کمترین فاصله این صف از ملائکه فاصله بین مشرق و مغرب است و اکثرش فاصله بین آسمان و زمین است. وقتی خدای تبارک و تعالی در نماز که حضور بنده در محضر پروردگار می باشد، این مقدار به مسئله اذان و اقامه اهمیت می دهد، این امر باید ما را وادار کند که فکر کنیم در حقیقت اذان چه اسراری نهفته است؟ در شروع و پایان اذان چه نکات عجیبی وجود دارد؟ اساساً انسان با اذان و اقامه به چه مرتبه ای از مراتب توحید و به چه مرحله ای از مراحل عبودیت و بندگی می رسد؟ با یافتن پاسخ این سؤال ها وقتی نماز گزار چنین عملی را به عنوان

ص: ۲۵۲

۱- (۱) تفسیر عیاشی: ج ۲، ص ۳۲۴؛ بحار، چاپ بیروت: ج ۸۱، ص ۱۲۴.

۲- (۲) دعائم: ج ۱، ص ۱۴۶.

مقدمه نماز انجام بدهد، روح او در عبودیت و بندگی و مراتب توحید تکامل پیدا می کند. سپس آماده ورود به محضر حق تبارک و تعالی می شود که همان نماز باشد و صلاحیت و قابلیت پیدا می کند برای اینکه به معراج رود و حرکت اصلی به سوی خدای تبارک و تعالی را آغاز کند.

به عبارت دیگر اذان و اقامه دو عامل بسیار محرّک و مهم هستند برای اینکه نماز انسان آن طور که شایسته است شروع بشود.

ص: ۲۵۳

بسم الله الرحمن الرحيم

در اذان و اقامه که مشتمل بر تکبیر و تهلیل و شهادت به رسالت و ولایت و دعوت به سوی فلاح و رستگاری است و در آخر هم با تکبیر و تهلیل تمام می شود، اسرار بسیار مهمی وجود دارد.

برخی بزرگان از علمای عرفان و اخلاق می فرمایند ندای مؤذن یادآور آن ندایی است که در روز قیامت کبرا همه را برای حضور در محشر فرا می خوانند، مرحوم ملا محسن فیض کاشانی، در کتاب حقایق می فرماید

«و إذا سمعت نداء المؤذن فاحضر فی قلبك هول نداء يوم القيامة» وقتی که ندای مؤذن را شنیدی، ندای روز قیامت را در قلب خود به یاد آور.

«وتشمّر بظاهرك وباطنك للمسارعة والاجابة» ظاهر و باطن خودت را برای پاسخگویی به آن ندا آماده ساز

«فإن المسارعين إلى هذا النداء هم المذنبين ينادون باللطف يوم العرض الاكبر» آنها که در دنیا، وقتی صدای اذان را می شنوند این ندا را به سرعت پاسخ گفته و برای حضور در نماز آماده می شوند، کسانی هستند که در روز قیامت مورد لطف خدای تبارک و تعالی قرار می گیرند. و اساساً مرحوم فیض اینجا یک ظرافت و لطافتی را مورد توجه قرار داده و آن اینست که

می فرماید اگر انسان بخواهد ببیند در روز قیامت وقتی که خدای تبارک و تعالی همه انسان ها را برای حساب و کتاب دعوت می کند، چه مقدار آمادگی دارد؟ آیا آن روز، روز سرور و خوشحالی اوست یا روز پریشانی او؟

می فرماید در این عالم دنیا ببیند از شنیدن اذان آیا وجود او سرور پیدا می کند یا نه؟ آیا وقتی مؤذن شروع به اذان می کند دل و قلب او نشاط پیدا می نماید و مملو از سرور و فرح می شود یا آنکه خدای نکرده تغییری در آن بوجود نمی آید و پناه بر خدا اگر کسی از شنیدن صدای مؤذن دلگیر شود و فکر کند اوقات بزم و زندگی او بهم خورد که وای به حال چنین انسانی باشد.

ایشان می فرمایند نوع عکس العمل و واکنش افراد در این عالم دنیا نسبت به صدای مؤذن نمایانگر آن است که به نداء روز قیامت که حشر و نشر عموم است پاسخ مناسب خواهد داد یا نه. سپس ایشان این تعبیر پیامبر را که فرمودند:

«أرحنا یا بلال» مرتبط با همین معنا قرار می دهد و می فرماید:

«أرحنا بها و بالنداء إليها» مؤذن مؤمنین را به مجلس حضور و صحبت با خدا و معراج به سوی او فرا می خواند و اگر بر حسب اینکه

«الانسان یموت علی ما یعیش ویحشر علی ما یموت ویحصد ما زرعه فی أرض قلبه» انسان بر همان حالاتی که در این عالم زندگی می کند، از دنیا می رود و بر همان چه که از دنیا رفته بر همان صورت و نیات و بر همان کیفیات در روز قیامت محشور می شود، و آنچه را در زمین قلبش کاشته است درو خواهد کرد.

حال اگر انسانی با شنیدن ندای مؤذن واقعاً مسرور و خوشحال شود که بزم نماز و مجلس ملاقات با خدا برپا شد، حضور در محضر حق برای اینکه انسان از افاضات حق تبارک و تعالی استفاده کند آغاز شد، اگر انسان در هنگام ندای مؤذن این حال شوق و پرواز را داشته باشد با همین حال از دنیا می رود و روزی هم که می خواهد محشور بشود همین حالات و ملکات در نفس او به فریادش می رسد و به او کمک می کند.

تعبیر عمیق تری را امام رضوان الله علیه بیان می فرماید(۱) که اذان نزد اهل معرفت اعلام قوای ملک و ملکوت در انسان کبیر و صغیر، برای مهیا شدن برای حضور در محضر حق تبارک و تعالی است. اذان فقط برای این نیست که افراد به مسجد بیایند و به نماز بایستند، بلکه اذان دعوت جمیع قوای عالم است، به وسیله اذان انسان ها؛ چه انسان کوچک و چه انسان بزرگ، قوای ملکیه و ملکوتیه، همه برای حضور در محضر حق تبارک و تعالی دعوت می شوند. از این جهت است که باید به مسئله اذان و اقامه که بسیار امر مهمی است توجه نمائیم.

ص: ۲۵۶

۱- (۱) سرّ الصلاة (معراج السالکین): ص ۶۷.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مرحوم کلینی در کافی شریف از امام باقر علیه السلام نقل می کند که حضرت فرمودند:

«لَمَّا أُسْرِيَ بِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلهِ إِلَى السَّمَاءِ» وقتی که پیامبر به معراج برده شد

«فَبَلَغَ الْبَيْتَ الْمَعْمُورَ وَ حَضَرَتِ الصَّلَاةُ فَأَذَّنَ جِبْرَائِيلُ وَ أَقَامَ» در بیت المعمور وقت نماز فرا رسید جبرائیل اذان و اقامه گفت.

«فَتَقَدَّمَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلهِ وَ صَفَّ الْمَلَائِكَةُ وَ النَّبِيُّونَ خَلْفَهُ مُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلهِ» (۱) پیامبر جلو ایستادند و ملائکه و تمام انبیاء پشت سر پیامبر صف کشیدند و نماز را برپا داشتند.

از این که جبرئیل اذان و اقامه گفت معلوم می شود حقیقت نماز بدون اذان و اقامه میسر نیست. باید تأسف بخوریم که بسیاری از نمازهای ما بدون اذان و اقامه برپا می شود، چنین نمازی کامل نیست، این نمازی نیست که انسان بتواند مرتبه عالی حضور قلب را در آن داشته باشد و این نمازی نیست که معراج انسان باشد، نماز بدون اذان و اقامه بسیار ناقص است.

عبارتی از امام رضوان الله علیه قبلاً ذکر شد که ایشان می فرمایند: اذان دعوت

ص: ۲۵۷

از قوای عالم، قوای ملک و ملکوت برای حضور در محضر حق تبارک و تعالی است، این اذان چیست؟ در اذان چهار مرتبه الله اکبر گفته می شود، که اسرار و حقایقی در این تکبیرات نهفته است. با این تکبیرات که اعلام عجز موجودات از قیام به ثنای حق است، نماز گزار می خواهد بگوید هیچ موجودی نمی تواند خدا را حمد و ستایش کند، هنگام شروع نماز با این تکبیرات در اذان و با ذکر مجدد آن در اقامه، اعتراف می کنیم که اصلاً هیچ موجودی و هیچ انسانی قدرت ثناء و حمد و ستایش خدا را ندارد، وقتی چهار بار الله اکبر می گوئیم یعنی خدا بزرگتر از این است که کسی قدرت حمد و ستایش او را داشته باشد. اعلام قصور از قابلیت حضور است؛ انسان عاجز اعتراف می کند به اینکه قابلیت حضور در محضر حق تبارک و تعالی را ندارد، بعد از اعتراف به عجز و قصور، آماده اظهار خوف و خشیت و خضوع می شود. و بعد شهادت به وحدانیت خدای تبارک و تعالی می دهد

«اشهد أن لا إله إلا الله» دو مرتبه این شهادت ذکر می شود، شاید جهتش این باشد که شهادت اول، شهادت به توحید در ذات است، یعنی خداوند در ذات شریکی ندارد. شهادت دوم شهادت به توحید در فعل است یعنی هر فعلی که در عالم انجام می شود فعل خداست و فاعلی غیر از خدا وجود ندارد، به این نکته نیز برخی از بزرگان دیگر مثل مرحوم فیض اشاره فرموده اند.

توجه کنید شروع اذان با تکبیر و ختم آن هم با تکبیر است، این چه پیامی دارد؟ آیا جز این است که انسان را به این نکته می رساند «هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ»^۱ همه چیز خداست، انسان وقتی به این نکات در اذان و اقامه توجه پیدا کند در می یابد، چه قدم های بزرگی باید بردارد تا قابلیت ورود به محضر خدا را پیدا کند، مبدا سریع برخیزیم و بلا فاصله الله اکبر گفته و وارد نماز شویم، چنین کاری قدر ناشناسی از این عبادت مهم خدا و ضایع کردن آن است، این عبادت باید با مقدماتش انجام شود. آن مقدمات بسیار زیبا که خدا

منت گذارده و به ما یاد داده و ما را به آن آگاه کرده است، امتحان کنیم، با توجه به این مطالب نماز خود را با اذان و اقامه بخوانیم. ببینیم این نماز چه تحوّلی در زندگی ما بوجود می آورد.

ص: ۲۵۹

بسم الله الرحمن الرحيم

برادران و خواهران نماز گزار مقید باشند که نمازشان را با اذان و اقامه برپا کنند، ثواب نماز همراه با اذان و اقامه با نماز بدون اذان و اقامه بسیار متفاوت است، غیر از مسئله ثواب در خود حقیقت و روح نماز هم فاصله زیاد وجود دارد.

از مواردی که در روایات برای فعل انسان ثواب بسیار زیادی ذکر شده همین مسئله است، به طوری که علمای بزرگ ما به تلاش افتاده اند که چگونه این ثواب را توجیه و تفسیر کنند، مرحوم صدوق در کتاب امالی مجلس ۶۶ از امام صادق علیه السلام و امام صادق هم از آباء بزرگوار خودشان صلوات الله علیهم اجمعین از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل می کنند که حضرت فرمود:

«أَلْمَا وَ مَنْ أَدَّنَ مُحْتَسِبًا يُرِيدُ بِجَدْلِكَ وَجَهَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ أَعْطَاهُ اللَّهُ ثَوَابَ أَرْبَعِينَ أَلْفَ شَهِيدٍ وَ أَرْبَعِينَ أَلْفَ صِدِّيقٍ وَ يَدْخُلُ فِي شَفَاعَتِهِ أَرْبَعُونَ أَلْفَ مُسِيءٍ» اگر کسی برای خدا اذان بگوید (به قصد وجه الله باشد)، خدا ثواب چهل هزار شهید و چهل هزار صدیق به او می دهد و شفاعت او شامل چهل هزار انسان گناهکار می شود.

«وَإِنَّ الْمُؤَذِّنَ إِذَا قَالَ: أَشْهَدُ أَنْ لَمَّا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ صِلَى عَلَيْهِ تِسْعُونَ أَلْفَ مَلَكٍ» وقتی مؤذن شهادت به توحید می دهد نود هزار ملک بر او درود فرستاده و برای او

استغفار می کنند.

«وَكَانَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِي ظِلِّ الْعَرْشِ حَتَّى يُفْرَغَ اللَّهُ مِنْ حِسَابِ الْخَلَائِقِ» در روز قیامت در سایه عرش الهی (یعنی در آسایش و راحتی کامل و در عین حال محو جمال حق تعالی بودن و بهره مندی از توجه خاص خداوند) قرار می گیرد تا خدای تبارک و تعالی از حسابرسی به امور خلایق فارغ شود.

اینجا سؤال مهمی مطرح است که چطور برای یک اذان که در چند دقیقه گفته می شود خدای تبارک و تعالی این همه ثواب قرار می دهد؟

در پاسخ چند نکته را باید مورد توجه قرار بدهیم؛ اولین نکته این است که ثوابی که خدا در مقابل عمل می دهد به ازاء عمل نیست بلکه فضل خدا و لطف او است، لذا ممکن است در مورد یک عمل به فردی یک ثواب بدهد و به فرد دیگری چندین برابر آن ثواب را بدهد چون ملاک در باب ثواب فضل و لطف خداست، و مسئله اندازه گیری در این باب مطرح نیست.

در مورد عقاب به مقداری که انسان گناه می کند به همان مقدار باید جزا و عقاب داده شود، اما در مسئله ثواب بستگی به فضل و رحمت خدا دارد.

نکته دوم این است که این ثواب به هر مؤذنی داده نمی شود. مشروط به قید

«وجه الله» است که بسیار شرط مهمی است و معلوم نیست این شرط به آسانی محقق شود، نکته سوم اینست که نزد ما رقم هزار و صد هزار و یک میلیون تفاوت می کند اما نزد خدای تبارک و تعالی اینها هیچ فرقی نمی کند! برای او به وجود آوردن یک شیء جزئی با به وجود آوردن جمیع عالم فرقی نمی کند، همین مقدار کافی است که اراده ایجاد آن را بنماید اینطور نیست که به وجود آوردن این عالم سخت تر از بوجود آوردن یک جزء از آن باشد،

«إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ»^(۱) اراده حق نسبت به همه افعال خدای تبارک و تعالی یکسان است. برخلاف این که نزد ما یکی و صد تا فرق می کند؟ حال با وجود

ص: ۲۶۱

چنین خدای بزرگی که اینطور بذل و بخشش می کند، آیا انصاف است یا صحیح است که نمازگزار چنین عنایتی را از دست بدهد، عمری بر او بگذرد و یک اذان و اقامه برای نماز خود نگفته باشد.

ص: ۲۶۲

بسم الله الرحمن الرحيم

عبدالله بن سنان از امام صادق علیه السلام نقل می کند که پیامبر به بلال فرمود وقتی وقت نماز فرا می رسد روی دیوار مسجد برو و صدایت را به اذان بلند کن

«فَإِنَّ اللَّهَ قَدْ وَكَّلَ بِالْمَأْذَانِ رِيحًا تَرْفَعُهُ إِلَى السَّمَاءِ» خدا در میان این بادها که باد هم از جنود و مأموران الهی است، یک باد را مأمور و موظف کرده که اذان مؤذن را به آسمان بالا ببرد.

«وَإِنَّ الْمَلَائِكَةَ إِذَا سَمِعُوا الْأَذَانَ مِنْ أَهْلِ الْأَرْضِ قَالُوا هَيْدِهِ أَصْوَاتُ أُمَّهِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِتَوْحِيدِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ» ملائکه وقتی صدای اذان را از اهل زمین می شنوند، می گویند این صدای امت پیامبر است که به توحید خداوند عزوجل بلند شده است.

«وَيَسْتَعْفِرُونَ لِأُمَّهِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ حَتَّى يَفْرُغُوا مِنْ تِلْكَ الصَّلَاةِ» (۱) ملائکه شروع به استغفار بر این امت می نمایند تا زمانی که نماز گزاران فارغ از نماز شوند.

چرا نماز گزار قبل از نماز بایستی در اذان شهادت به رسالت پیامبر اکرم بدهد؟ امام خمینی رضوان الله علیه می فرماید «شهادت به رسالت نبی ختمی مرتبت، توسل جستن به مقام مقدس شفیع مطلق و شفاعت مطلقه است»، چون بر حسب

ص: ۲۶۳

آنچه که در قرآن کریم بیان شده پیامبر عنوان شفیع مطلق را دارد و انسان مصاحبت با رسولی پیدا می کند که ولایت مطلقه دارد، یعنی چه؟ یعنی در این نماز که خود یک سلوک و طی کردن راه برای معراج و صحبت با خدا است، نمازگزار با شهادت به رسالت، خود را همراه رسول ختمی مرتبت می کند و با شهادت به ولایت امیر المؤمنین علی بن ابیطالب صلوات الله و سلامه علیه خود را همراه با صاحب ولایت مطلقه می کند، ما چه در اذان موفق به شهادت به ولایت علی بن ابیطالب بشویم چه نشویم، شهادت به پیامبر متضمن شهادت به ولایت امیر المؤمنین است، چون رسالت پیامبر تکمیل نشد مگر با ولایت امیر المؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام.

امام خمینی رضوان الله علیه در کتاب آداب الصلوة کلامی را از استاد بزرگ خود، مرحوم شاه آبادی رضوان الله علیه نقل کرده و می فرماید (۱) شیخ عارف کامل ما روحی فداه می فرمود «شهادت به ولایت ولی الله متضمن شهادت به رسالت می باشد، زیرا که ولایت باطن رسالت است» پس انسان نمازگزار همانطوری که مصاحب و همراه با مقام نبوی است، مصاحب با مقام مقدس علوی و ولوی است.

در بعضی از احادیث وارد شده

«بعلی قَامَتِ الصَّلَاةُ» (۲) به وجود مبارک امیر المؤمنین نماز برپا شد یا در بعضی از روایات در معنای

«قَد قَامَتِ الصَّلَاةُ» آمده

«أَنَّ بَعْلِيَّ قَامَتِ الصَّلَاةُ» اگر ما علی را حقیقت قرآن می دانیم که خود او فرمود حقیقت قرآن و قرآن ناطق علی است، حقیقت صلاه و صوم هم علی علیه السلام است. انشاءالله خداوند قلوب ما را هر چه بیشتر به نور ولایت علی بن ابیطالب منور بفرماید.

ص: ۲۶۴

۱- (۱) آداب نماز، ص ۱۴۱.

۲- (۲) اسرار العبادات و حقیقه الصلاه: ص ۲۳.

بسم الله الرحمن الرحيم

در مورد اسرار اذان و اقامه ذکر نمودیم که نماز گزار با تکبیر اول در اذان عجز همه موجودات عالم را از ثنای حضرت حق تبارک و تعالی اعلام کرده و بعد شهادت به توحید ذات و توحید در افعال می دهد، سپس برای شروع در این سفر روحانی که نماز معراج مؤمن است با شهادت به رسالت نبی مکرم و ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام خود را مصاحب با آنها کرده و از همراهی آن بزرگواران مدد می جوید.

بعد از بیان این شهادت، آمادگی و مهیا شدن خود را برای نماز اعلام می کند و با ذکر «حیّ علی الصّلاه» همه را برای شتاب کردن به سوی نماز دعوت می کند. و بعد از آن با بیان ذکر «حیّ علی الفلاح» سرّ اجمالی نماز را بیان می نماید که رستگاری فقط در نماز است و بشتابید برای رستگار شدن. گاهی اوقات انسان قبل از توجه به معانی این الفاظ به ذهنش خطور می کند. خدا که نیازی به نماز من ندارد، پس برای چه آن را واجب کرده است؟ اینکه با خواندن نماز بخواهم شکر خدا و نعمات الهی او را بنمایم هم یک تعبیر بسیار سطحی است، پس نماز برای چیست؟ این ذکر در اذان می گوید: نماز برای رستگاری است، نماز برای

سعادت‌مند شدن و تقرب الی الله است.

«حَيَّ عَلَى الْفَلَاحِ»، «حَيَّ عَلَى خَيْرِ الْعَمَلِ» بهترین عملی که انسان را رستگار می‌کند نماز است، توجّه به این نکته مهم است. مستحب است دعایی بین اذان و اقامه خوانده شود که از آن به دعای توجّه تعبیر شده است و مرحوم کلینی در جلد دوم کافی آن را ذکر فرموده «اللَّهُمَّ إِنِّي أَتُوجَّهُ إِلَيْكَ بِمُحَمَّدٍ وَآلِهِ» (۱) اینکه در اذان انسان خود را مصاحب با پیامبر و امیر المؤمنین قرار می‌دهد و در این دعای توجّه هم عرض می‌کند خدایا با مصاحبت محمد و آل محمد توجّه به سوی تو پیدا کردم، به ما می‌فهماند که فقط تنها راه برای تقرب و توجّه به خدا اینست که ما پیامبر و آل پیامبر را واسطه قرار بدهیم.

آنها که نمی‌خواهند حقیقت مذهب شیعه و محتوای معارف بلند این مکتب را بفهمند و با آن عناد می‌ورزند افرادی کوردل و نافهم هستند. اما قلوب پاک به جهت نورانیتهی که در آن وجود دارد می‌فهمند برای رسیدن به خدا باید پیامبر و آل پیامبر را واسطه قرار بدهند. امروز که وهابیت برای از بین بردن دین به وسیله کشورهای استعماری به وجود آمده و به جان اسلام و مسلمین افتاده است، این مطالب را شرک می‌دانند، باید از آنها پرسید اگر شما می‌گوئید غیر از خدا نباید چیز دیگری مطرح باشد؟ پس چرا ما باید در اذان که مقدمه برای مهمترین عبادت است، شهادت به رسالت پیامبر بدهیم؟ اگر بگویند خداوند امر به آن فرموده، در جواب می‌گوییم همان خدا شهادت به ولایت امیر المؤمنین را هم مورد توجّه قرار داده است.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و اوصیاء گرام او حقایقی هستند که به وسیله آن‌ها توجّه به خدا پیدا می‌کنیم

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَتُوجَّهُ إِلَيْكَ بِمُحَمَّدٍ وَآلِهِ مُحَمَّدٍ وَأَقْدَمُهُمْ بَيْنَ يَدَيْ صِدْقَاتِي» خدایا در نمازهایم محمد و آل محمد را پیش روی نماز خود قرار می‌دهم و به وسیله آنها به سوی تو تقرب می‌جویم.

ص: ۲۶۶

«وَصَلِّ عَلَيْهِمْ فَأَجْعَلَنِي بِهِمْ وَجِيهاً فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَ مِنَ الْمُقَرَّبِينَ» خدایا بر آنها درود فرست و مرا به برکت آنها آبرومند در دنیا و آخرت قرار بده و از مقربین درگاہت نما.

«مَنْنَتْ عَلَيْنَا بِمَعْرِفَتِهِمْ» منت بر ما نهادی و معرفت آنها را نصیب ما فرمودی. بنابراین، مناسب است مؤمنین و نمازگزاران عزیز، این دعا را حتماً در نماز خود مدّ نظر داشته باشند.

ص: ۲۶۷

بسم الله الرحمن الرحيم

امام صادق علیه السلام می فرمایند:

أَذِّنْ فِي بَيْتِكَ فَإِنَّهُ يَطْرُدُ الشَّيْطَانَ؛^(۱)

در خانه خود اذان بگو که اذان شیطان را دور می کند.

از روایات و کلمات بزرگان استفاده کردیم که مسئله اذان و اقامه در نماز بسیار مهم است و همانطوری که در بحث قبله اشاره نمودیم وقتی نماز گزار به سوی کعبه می ایستد از بسیاری از دام های شیطان دور شده و در یک مسیر امن معنوی قرار می گیرد، با اذان هم چنین خواهد بود.

در بعضی از روایات وارد شده است:

«وَأَذِّنْ فِي بَيْتِكَ فَإِنَّهُ يَطْرُدُ الشَّيْطَانَ» اذان شیطان را از ساحت انسان دور می کند، شاید یکی از حکمت های استحباب اذان و اقامه در گوش نوزاد این باشد که خداوند به این وسیله، شیطان را از وجود او دور کند.

امام خمینی رضوان الله تعالی علیه در کتاب شریف خود به نقل از علل

ص: ۲۶۸

۱- (۱) کافی، چاپ اسلامیة، ج ۳، ص ۳۰۸.

الشرايع حديث مفصلي را از امام صادق عليه السلام در مورد صلاه پيامبر در معراج نقل مي كند كه حضرت فرموده است

«أَنْزَلَ اللَّهُ الْعَزِيزُ الْجَبَّارُ عَلَيْهِ مَحْمِلًا مِنْ نُورٍ فِيهِ أَرْبَعُونَ نَوْعًا مِنْ أَنْوَاعِ النُّورِ» خدای تبارک و تعالی برای پيامبر بزرگوار محملي از نور فرستاد كه چهل نوع از انواع نور در آن بود.

«كَانَتْ مُحَدِّفَةً حَوْلَ الْعَرْشِ عَرْشُهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى تَغْشَى أَبْصَارَ النَّاطِرِينَ» اين انوار گرداگرد عرش خدا را احاطه كرده بودند، به طوري كه چشم های بينندگان را خيره مي كرد.

«أَمَّا وَاحِدٌ مِنْهَا فَأَصْفَرُ فَمِنْ أَجْلِ ذَلِكَ اصْفَرَّتِ الصُّفْرَةُ» يكي از آن نورها نور زرد بود و زردی نور زرد از همان جا آغاز شد.

«وَ وَاحِدٌ مِنْهَا أَحْمَرُ فَمِنْ أَجْلِ ذَلِكَ احْمَرَّتِ الْحُمْرَةُ» يكي قرمز بود و سرخی سرخ از آنجا آغاز شد.

تا اينكه پيامبر بر آن محمل نور نشستند

«فَجَلَسَ عَلَيْهِ ثُمَّ عُرِجَ إِلَى السَّمَاءِ الدُّنْيَا فَانْفَرَتِ الْمَلَائِكَةُ إِلَى أَطْرَافِ السَّمَاءِ» وقتي كه پيامبر در معراج خود به آسمان دنيا رسيدند، تمام ملائكه كوچ كردند يا به تعبيری گريختند -

«ثُمَّ حَزَّتْ سَاجِدًا فَقَالَتْ سُبُّوحٌ قُدُّوسٌ رَبُّنَا وَ رَبُّ الْمَلَائِكَةِ وَ الرُّوحِ مَا أَشَبَهُ هَذَا النُّورَ بُنُورِ رَبِّنَا» به سجده افتادند و گفتند چقدر اين نور به نور پروردگار ما شبیه است.

«فَقَالَ جِبْرِئِيلُ اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ» اين تعدد تكبير در اذان يا در اقامه يادآور آن تعدد تكبيری است كه جبرئيل از عظمت صحنه ورود پيامبر اكرم صلى الله عليه و آله و حضور ايشان در آسمان دنيا، و آن سجده ملائكه بيان كرد. اينقدر نور پيامبر عظيم بود كه همه ملائكه آسمان به سجده افتادند و جبرئيل دو بار گفت

«أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ فَسَكَتَتِ الْمَلَائِكَةُ وَ فُتِحَتْ أَبْوَابُ السَّمَاءِ وَ اجْتَمَعَتِ الْمَلَائِكَةُ» ملائكه ساكت شدند و درب های آسمان گشوده شد و ملائكه اجتماع كردند و گروه گروه خدمت پيامبر آمدند به ايشان سلام كردند و عرض نمودند

«يَا مُحَمَّدُ كَيْفَ أَخُوكَ إِنْ أَدْرَكَتَهُ فَأَقْرَبُهُ مِنَّا السَّلَامُ» پرسيدند: ای رسول خدا برادر تو چگونه است؟ فرمود: «بخير»

آنها گفتند: سلام ما را به او برسان.

پیامبر فرمود: آیا شما او را می شناسید؟

«فَقَالَ كَيْفَ لَمْ نَعْرِفْهُ وَ قَدْ أَخَذَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ مِيثَاقَكَ وَ مِيثَاقَهُ مِنَّا» (۱) ما چطور علی را شناسیم در حالی که خدای عزوجل برای تو و او از ما پیمان گرفته است؟

امام رضوان الله علیه بعد از نقل این روایت، می فرماید (۲) «در این حدیث شریف اسرار و حقایقی است که دست آمال ما از وصول به آنها کوتاه است» و آنچه به فهم قاصر از آن ادراک می کنم اگر مذکور کنم حدیث طولانی شود و از وصف این اوراق خارج است. یعنی می فرماید آنقدر مطالب در مورد این حدیث در ذهنم هست که نمی توانم اینجا بیان کنم و مقصود از ذکر بعضی از آن استشهاد برای این مطلب بود که با ذکر اقامه ملائکه الله مجتمع می شوند، یعنی نماز گزار وقتی اقامه می گوید همه ملائکه جمع می شوند و این نکته ای است که در روایات وارد شده.

با گفتن اذان دو صف از ملائکه و با گفتن اقامه یک صف از ملائکه در نماز حضور پیدا می کنند و آنها که با چشم دل حضور این ملائکه را مشاهده کنند، چه نماز خوشی خدا به آنها عنایت کرده است. رزقنا الله إن شاء الله.

ص: ۲۷۰

۱- (۱) علل الشرایع: ج ۲، ص ۳۱۲.

۲- (۲) سر الصلاة (معراج السالکین): ص ۷۱.

بسم الله الرحمن الرحيم

یکی از سؤالاتی که در مورد اذان در ذهن غالب مؤمنین وجود دارد اینست که اسرار فصول و بندهای اذان چیست؟ اینکه در ابتدای اذان چهار مرتبه تکبیر گفته می شود چه خصوصیتی دارد؟ و بعد از تکبیر شهادت بر وحدانیت خدای تبارک و تعالی و اینکه هیچ معبودی غیر از او نیست و سپس شهادت بر رسالت و ولایت، بعد هم آنچه که به عنوان خیعلات مطرح است، این فصول را چگونه می توان توجیه و تفسیر کرد؟ قبل از پرداختن به برخی از نکات که در کتب بزرگان از عرفا و علما وارد شده، شاید بتوانیم این نکته را ذکر کنیم که وقتی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به معراج رفتند و آن سفر آسمانی و آن حرکت عظیم الهی واقع شد، آن شکوهی که حرکت رسول خدا صلی الله علیه و آله داشت، در آن عوالم و در عالم ملکوت و در میان موجودات آسمانی و فرشتگان یک حرکات و حرف ها و اذکار و یک ولوله ای را به وجود آورد. حرکت پیامبر این چنین نبود که مشهود ملائکه الله در آسمان ها نباشد.

در آن روایت معروف اشاره شده است که در برخی از آسمان ها ملائکه توهّم کردند که این نور، نور خداست و به سجده افتادند و بعد که جبرائیل معرفی کرد

و گفت این نور نورِ پیامبر ختمی مرتبت محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله است، این الله اکبرها و این اشهد أن لا إله إلا الله و أشهد أن محمداً رسول الله صلی الله علیه و آله در آن عوالم بیان شد. به عبارتی اذان حکایتی از آن اذکار ملائکه است که به هنگام معراج رسول خدا رخ داد. اذان حکایت از آن اعمالی است که ملائکه در برابر عظمت پیامبر اکرم از خود نشان دادند، وقتی نور پیامبر را دیدند، در درجه اول آنقدر این نور که پرتوی از نور خدا بود جلوه عظیمی داشت که عظمت و بزرگی و کبریایی خداوند را یاد نمودند، شاید در آسمان اول تکبیر اول را گفتند و در آسمان دوم تکبیر دوم را و در آسمان سوم تکبیر سوم و در آسمان چهارم هم چهارمین تکبیر گفته شد. البته این به عنوان یک احتمال است که مطرح می کنیم و برخی از روایات هم فی الجمله مؤید این مطلب هست.

بنابراین اذان حکایت آن رخداد و اذکاری است که از ملائکه خدا در آن عالم واقع شد و نماز هم چون معراج مؤمن است، قبل از نماز، آنچه که ملائکه الهی انجام دادند را تکرار و حکایت می کنیم تا آماده برای این عروج الهی شویم. و تقرب بیشتری به خدای تبارک و تعالی پیدا کنیم. نکته دومی که باید ذکر کنیم این است که اذان جامع تکبیر، شهادت به توحید، شهادت به رسالت و شهادت به ولایت است، که خود این نکته بسیار بسیار مهمی است و در آن اسرار فراوانی نهفته است.

بسم الله الرحمن الرحيم

خصوصیت چهار تکبیر در اذان چیست؟ معنای اجمالی تکبیر این است که خدای تبارک و تعالی بزرگتر از آن است که انسان او را درک و توصیف کند. امیر المؤمنین صلوات الله و سلامه علیه در یک روایتی می فرماید معنای تکبیر نفی کیفیت از خدای تبارک و تعالی است، یعنی این چگونگی ها و کیفیت های مادی، هر توصیفی که عقل ناقص ما بخواهد از خداوند بکند بیان یک کیفیت برای خدای تبارک و تعالی است، و با گفتن الله اکبر همه این توصیفات را نفی می کنیم، حضرت فرموده اند مؤذن وقتی الله اکبر می گوید.

«كَأَنَّهُ يَقُولُ اللَّهُ أَجَلٌ مِنْ أَنْ يُدْرِكَ الْوَاصِفُونَ قَدْرَ صِفَتِهِ الَّذِي هُوَ مَوْصُوفٌ بِهِ» گویا می گوید خدا بزرگتر از آن است که توصیف کنندگان بتوانند قدر آن صفتی که واقعاً خدا موصوف به آن است را درک کنند.

«وَإِنَّمَا يَصِفُهُ الْوَاصِفُونَ عَلَى قَدْرِهِمْ لَا عَلَى قَدْرِ عَظَمَتِهِ وَجَلَالِهِ» توصیف کنندگان به اندازه ظرفیت فکر خود خدا را وصف می کنند نه به اندازه جلال و عظمت خدای تبارک و تعالی، و در آخر هم فرمودند

«تَعَالَى اللَّهُ عَنْ أَنْ يُدْرِكَ الْوَاصِفُونَ صِفَتَهُ عُلُوًّا كَبِيرًا» (۱) خدا منزله از آن است که وصف کنندگان بتوانند او را

ص: ۲۷۳

توصیف کنند. تکبیر اعلان عظمت خدای تبارک و تعالی است، تکبیری که در اذان گفته می شود، بیان کبریایی خدای تبارک و تعالی است، کسی که تکبیر می گوید و الله اکبر را بر زبان خود جاری می کند معنایش این است که اقرار می کنم هیچ موجودی غیر از خداوند متعال سزاوار بزرگی و کبریایی نیست. حال که معنای اجمالی تکبیر روشن شد باید دید چه اسراری در این تعدد وجود دارد و چرا باید چهار مرتبه گفته شود؟ در این مورد احتمالاتی وجود دارد:

احتمال اول در این چهار تکبیر اینست که هر کدام از این تکبیرها اشاره به یک مقامی دارد؛ تکبیر اول تکبیر از توصیف ذات خداست، خدا بزرگتر از آن است که احدی بتواند ذات او را بشناسد و توصیف کند. تکبیر دوم از توصیف وصف خداست، خدا بزرگتر از آن است که ما بعد از دایره ذات، صفتی از اوصاف او را بتوانیم درک و بیان کنیم. تکبیر سوم تکبیر از توصیف در مقام اسم است، خدا بزرگتر از آن است که ما بتوانیم اسمی را برای او ذکر کرده و آنرا بشناسیم. تکبیر چهارم تکبیر از توصیف در مقام فعل است که این احتمال را امام خمینی رضوان الله تعالی علیه بیان فرموده است. بنابراین هر یک از این چهار تکبیر به یک مقام و بُعدی اشاره دارند. یعنی ما نمی توانیم خدا را در مقام ذات و صفات و اسماء و افعال بشناسیم.

احتمال دوم این است که هیچ بعید نیست که اذان حکایت از آن واقعه و رخدادی بنماید که هنگام عروج پیامبر در آسمان ها واقع شد، یعنی وقتی در معراج ملائکه الهی عظمت و شکوه پیامبر را دیدند، چهار بار تکبیر گفتند و ما هم این چهار تکبیر را در نماز خود حکایت می کنیم. نماز گزار وقتی در اول اذان بگوید آن کسی که استحقاق ثنا را دارد خداست، آن کسی که بزرگتر از همه چیز است خداست، آن کسی که لیاقت کبریایی و بزرگی و عظمت را دارد خداست. ببینید چقدر عمل او روح پیدا می کند.

نباید تصور کنیم که اذان صرفاً یک شعار ظاهری بین مسلمین است، انسان با

گفتن اذان به یک سری از حقایق و واقعیات، توجّه و اعتراف می کند و بعد که وارد نماز می شود آن نماز یک ثنای جامع و بزرگ می شود. بزرگترین تسبیح و تحمید خدا در نماز وجود دارد، ذکر این مقدمات در اذان می خواهد ما را وارد چنین نمازی کند و بگوییم خدایا اگر تمام عمر هم این چنین نماز بخوانیم نه قدرت ثنای تو را داریم و نه قدرت تسبیح و نه تحمید تو را خواهیم داشت و این اقرار را در اول اذان با آن چهار تکبیر بیان می داریم.

باید به اذان بسیار اهمیت دهیم و قبل از ورود در نماز به حقایق اذان توجّه کنیم که این توجّه انسان را برای نماز بسیار آماده می سازد.

ص: ۲۷۵

بسم الله الرحمن الرحيم

در مورد اسرار چهار تکبیر در اذان احتمالاتی را ذکر کردیم، احتمال سوم توجیهی است که در کلمات امام خمینی رضوان الله تعالی علیه، در این مورد بیان شده و آن این است که مؤذن در تکبیر اول به کبریایی ذات مقدس خداوند توجه دارد و عظمت و کبریایی ذات خدا را به همه قوای ظاهری و باطنی نفس خود اعلان می کند، چون اذان به معنای اعلان است و با تکبیر اول، انسان کبریایی خدا را به تمام اعضاء و قوای ظاهری و باطنی خود اعلان می کند.

تکبیر دوم این است به ملائکه ای که بر هر یک از این قوای ظاهری و باطنی به عنوان موکل، مأمور هستند، کبریایی و بزرگی خدا را اعلان می کند.

در تکبیر سوم عظمت و کبریایی خداوند را به همه موجودات عالم غیب و شهود اعلان می کند. یعنی انسان دیگر به خودش و ملائکه ای که او را احاطه کرده اند توجه نمی کند بلکه سراغ تمام موجودات عالم می رود، چه موجوداتی که مشهودند، چه غیرمشهود و غیب. کبریایی حق تبارک و تعالی را در عالم غیب و شهود اعلان می کند.

در تکبیر چهارم اعلان عظمت حق به ملائکه ای است که مؤکل آسمان ها و

زمین هستند. نتیجه ای که ایشان از این توجیه بسیار لطیف عرفانی گرفتند این است کسی که اذان می گوید، با این چهار تکبیر بزرگی، عظمت و کبریایی حضرت حق را به همهٔ سکنهٔ عالم غیب و شهود و همهٔ موجوداتی که در همهٔ عوالم حضور دارند اعلان می کند(۱).

حال این سؤال مطرح می شود که این اعلان برای چه هدفی انجام می شود؟ چرا فرد مؤذن به این دست و پا و چشم و گوش و اعضای ظاهری و باطنی خود عظمت و کبریایی خدا را اعلان می کند؟ چرا به ملائکهٔ موکل آنها اعلان می کند؟ چرا به موجودات عوالم دیگر اعلان می کند؟ در پاسخ باید گفت به دو دلیل:

دلیل اول اینکه وقتی انسان به همهٔ موجودات عالم بزرگی و عظمت خداوند را اعلان می کند، این خود اظهار عجز است، هم از جانب خودش و هم از جانب همه موجودات، عجز از اینکه بتوانند خدا را ثنا بگویند و ستایش و عبادت کنند. انسان با این الله اکبرها در عین اینکه اعلان کبریایی خدا را می کند، اقرار به عجز و ناتوانی تمام موجودات عالم می کند، یعنی ای انسان و ای ملائکه و ای موجودات عالم غیب و شهود و ای همه و همه، خدا اینقدر عظیم و بزرگ است که ما نه می توانیم او را بشناسیم و نه می توانیم او را عبادت کنیم، آنچنانکه شایسته اوست.

دلیل دوم این است که انسان به وسیله اذان باید این معارف و حقایق را وارد قلب خود کند، باید قلب انسان به عظمت حق تبارک و تعالی پی برد، کبریایی حق تبارک و تعالی را باور کند، انسان باید کبریایی را منحصر به خدا بداند، اگر منحصر به خدا دانست معنایش این است که غیر از خدا بزرگی وجود ندارد، اگر انسان در دلش نسبت به دیگری قائل به بزرگی باشد، [البته بزرگی ای که منشأش خدای تبارک و تعالی نباشد، چرا که ما رسول گرامی اسلام را چون نوری از انوار خدای تبارک و تعالی است بزرگ می دانیم، امیر المؤمنین علیه السلام را همینطور، ائمه

ص: ۲۷۷

معصومین را همینطور]، اگر انسان برای موجودی به استقلال بزرگی را معتقد به بزرگی باشد، معنایش این است که نسبت به الله اکبرهایی که می گوید دروغ می گوید، کبریایی خدا را قبول ندارد. کبریایی و بزرگی خدا معنایش این است که انسان برای هیچ موجودی بزرگی و کبریایی قائل نباشد، و چقدر این معنا معنای عمیق و این مقام مقام بزرگی است. اگر واقعاً کسی باور داشته باشد که بزرگی فقط مربوط به خداست و غیر از خدا هیچ کس لباس کبریایی را نمی تواند و لیاقت ندارد که بر تن کند، رسیدن به این مقام چه حال خوشی به او می بخشد و وی را به چه مراتب والایی می رساند.

بسم الله الرحمن الرحيم

توجه چهارم در تکرار تکبیر در اول اذان، این است که به وسیله تکرار انسان آن مفهوم و فحوی را در قلب خود وارد و تثبیت می کند.

تکرار در تکبیرات سبب می شود که حقیقت این تکبیر در قلب انسان تجلی و تحقق پیدا کند، قلب انسان «الله اکبر» را چنانچه باور داشته باشد. و قائل به کبریایی خدا باشد دیگر عظمت و بزرگی را فقط در خدا و انوار خداوند یعنی موجوداتی که برخوردار از نور خدا هستند می بیند، و برای غیر خدا هیچ عظمتی قائل نخواهد بود. لذا انسانهای مؤمن، هیچ خوفی از حکام جائز و افراد ستمگر ندارند، برخورد و مبارزه علمای بزرگ با شقی ترین افراد تاریخ و سلاطین جور، که هیچ خوفی نسبت به آنها نداشتند، بدین جهت است که آنها را بزرگ و عظیم نمی دانستند. بلکه کبریایی و بزرگی را فقط برای خدا قائل بودند. انسانی که در قلب و نفس خود کبریایی و بزرگی را منحصر در خدا بداند در مسیر زندگی فقط خشنودی و رضای او را مد نظر قرار می دهد، اگر فردی خدای نکرده در هر امری از امور زندگی خود رضای مخلوق را مقدم بر رضای خالق قرار دهد، معنایش این است که آن مخلوق را بزرگتر از خدا می داند، اساساً آنها که الله اکبر

تأثیری بر افکار و رفتارشان ندارد، کسانی هستند که الله اکبر در قلبشان رسوخ نکرده و قلب آنها بزرگی خدا را باور نکرده است، تکرار الله اکبر برای این است که بزرگی خدای تبارک و تعالی را باور کنیم که این باور قلبی نه تنها نیاز به تکرار بلکه نیاز به ریاضت های فراوان هم دارد. با یک روز و دو روز و یک ماه و یک سال و چند سال کسی نمی تواند ادعا کند قلبش عظمت خدا را کاملاً باور کرده است.

در روایتی امام صادق علیه السلام می فرمایند:

«إِذَا كَبَّرْتَ فَاسْتَضِيْ غُرْمًا بَيْنَ الْعُلَى وَ الثَّرَى دُونَ كِبْرِيَاءِهِ» وقتی تکبیر می گویی آنچه را بین آسمان و زمین، بین عرش و فرش قرار دارد، کوچک بشمار، هنگامی که به بزرگی خدا توجه می کنی باید بقیه امور را کوچک بشماری.

«فَإِنَّ اللَّهَ إِذَا أَطَّلَعَ عَلَى قَلْبِ الْعَبْدِ وَ هُوَ يُكَبِّرُ وَ فِي قَلْبِهِ عَارِضٌ عَنْ حَقِيقَةِ تَكْبِيرِهِ قَالَا يَا كَاذِبُ» این عبارت بسیار تکان دهنده است. حضرت صادق علیه السلام می فرماید چنانچه خدا به قلب بنده ای از بندگان خود هنگامی که در حال تکبیر گفتن است نگاه کند و در قلب او اثری از حقیقت تکبیر و عظمت خدا نیابد یعنی در قلب او چیزهای دیگری بزرگ باشد مثل پول، مقام، شهرت، نزدیک شدن به صاحبان مقام و منصب، خداوند خطاب به او می فرماید:

«أَتَخَذْتُ عُنِيْ وَ عِزَّتِيْ وَ جَلَالِيْ لِأَحْرَمَتِكَ حَلَاوَةً ذِكْرِيْ وَ لِأَحْجَبَتِكَ عَنْ قُرْبِيْ وَ الْمُسَارَّةِ بِمُنَاجَاتِيْ»^(۱) یا کاذب، ای دروغگو! آیا با من خدعه می کنی؟ به عزت و جلالم قسم شیرینی ذکرم را بر تو حرام می کنم، تو را از قرب خود و سرور مناجاتم دور می کنم.

افرادی که سؤال می کنند چرا نماز برای ما شیرین نیست؟ چرا حلاوت ذکر خدا نصیب ما نمی شود؟ پاسخ این است که چون برای غیر خدا بزرگی قائلیم و کبریایی را منحصر به خدا نمی دانیم، اما کسی که آن را منحصر در خدا بداند و

ص: ۲۸۰

۱- (۱) مستدرک الوسائل، کتاب صلوه، ابواب افعال صلوه، باب ۲ حدیث ۹.

بعد هم ببیند خدا راه را بر او گشوده و توفیق داده تا در مقابل حضرتش بایستد و با او مناجات کند، مگر امکان دارد که ذکر خدا برای او شیرین نباشد؟!!

ببینید در الله اکبر چه رازها و اسراری وجود دارد. در هنگام اذان با گفتن «الله اکبر» به دنبال این باشیم که کبریایی خدا را در قلب خود رسوخ بدهیم، فقط و فقط، بزرگی و عظمت و جلال را برای خدا قائل باشیم. تمام قدرت های دنیا و حاکمان را در مقابل خدا صفر بدانیم، تمام ابزار و وسائلی را که مخصوصاً در زمان ما وجود دارد در مقابل تدبیر و قدرت الهی صفر بدانیم، بزرگی فقط مخصوص خدای تبارک و تعالی است و این را در قلب خود تثبیت کنیم.

ص: ۲۸۱

مراتب اول و دوم: شهادت لفظی و عملی

بسم الله الرحمن الرحيم

بعد از بیان مقصود از تکبیر و وجه تکرار آن در تکبیرات اربعه، باید دید مقصود از شهادت به توحید و اینکه غیر از خدا اله دیگری وجود ندارد چیست؟ ابتدا باید دانست شهادت دارای مراتبی است؛ یک مرتبه شهادت لسانی و قولی است که انسان با زبان خود شهادت می دهد، که غیر از خدا معبود دیگری وجود ندارد، این نازل ترین و ضعیف ترین مرتبه شهادت است.

مرتبه دوم شهادت عملی است. مقصود از شهادت عملی این است که انسان در مقام عمل و با عمل خود ثابت کند که هیچ مؤثری غیر از خدای تبارک و تعالی در عالم وجود ندارد..

ما اگر در زندگی خود از شخصی نه به عنوان اینکه واجد صفات الهی و انسانی است، بلکه به خاطر قدرت یا ثروت یا مقام و منصب او مدح و ستایش کنیم این عمل به این معناست که ما در مقام عمل غیر از خدا معبود دیگری را مورد توجه داده ایم. کلمه «اله» در «لا اله الا الله» لغت عرب چند احتمال دارد؛ یکی از احتمالات آن است که از کلمه

«أَلِهَ فِي الشَّيْءِ» به معنای تحیر فی الشیء،

یعنی در شیء متحیر شد، یا ممکن است از لایه یلوه به معنای احتجب یعنی در پرده قرار گرفتن و نهان شدن باشد و احتمال سوم این است که به معنای عَیَدَ باشد، مألوه یعنی معبود. هر چه باشد الوهیت مختص خداوند است و انسان باید هم در مقام ذات و هم در مقام فعل قائل به این الوهیت باشد. در مقام فعل یعنی انسان با عمل خود نشان دهد هیچ مؤثری در عالم غیر از خدا نیست، همه چیز به دست خدای تبارک و تعالی است، شفا به دست اوست، غنا به دست اوست، عزّت به دست اوست، اگر کسی بخواهد با اتکاء به دیگری که آن هم مثل او ضعیف است خود را در دنیا عزیز گرداند، معنایش این است که خدا را فقط مؤثر در امور نمی بیند، بلکه دیگران را هم مؤثر در وجود می بیند.

انسان باید دست احتیاج خود را فقط به سوی خدای تبارک و تعالی دراز کند، هر چه می خواهد از او بخواهد، چشم طمع از غیر او ببندد و فقط به او امید داشته باشد و نباید به موجود دیگری غیر از او امیدوار باشد. عجز و فقر و احتیاج خود را فقط در پیشگاه حق اظهار کند، نه در درگاه دیگران، معنای این کار آن است که چنین فردی با عمل خود شهادت می دهد به «لا إله إلا الله» و ببیند این شهادت عملی چقدر عمیق تر و وسیع تر از آن شهادت لفظی است.

در اذان همانطور که با زبان خود می گوئیم

«أشهد أن لا إله إلا الله» باید این شهادت در عمل و کردار ما در طول دوران زندگی نمایان باشد. اذان فقط مقدمه نماز نیست، ببیند اذان در زندگی چه تأثیری می گذارد؟ ببیند این عبادت حتی برای کسب قدرت و امکانات مالی، عظمت و عزت دنیا و آخرت راهنمای ماست و می گوید راه آن فقط خداست، اگر کسی دل به غیر خدا ببندد، مسیر را اشتباه رفته و به نتیجه هم نخواهد رسید. باید علاوه بر بیان لفظی در عمل هم معتقد باشیم که مؤثر فقط خداست و همه چیز به دست خدای تبارک و تعالی است، باید شهادت عملی بدهیم بر اینکه

«أشهد أن لا إله إلا الله». انشاء الله خداوند خاتمه عمر همه ما را شهادت لفظی و عملی بر لا إله إلا الله قرار بدهد.

مرتبه سوم و چهارم: شهادت قلبی و ذاتی

بسم الله الرحمن الرحيم

مرتبه سوم از شهادت، شهادت قلبی است که امام خمینی رضوان الله تعالى عليه می فرماید (۱) شهادت قلبی سرچشمه شهادت عملی و قولی است، قلب به سرّ باطنی خود باید توحید فعلی را دریابد و شهادت به توحید قلب انسان را احاطه و توحید فعلی در قلب تجلی پیدا کند. این تعبیری که در روایات آمده

«الْقَلْبُ حَرَمُ اللَّهِ فَلَا تُسَيِّكُنْ حَرَمَ اللَّهِ غَيْرَ اللَّهِ» (۲) قلب حرم خداست. در حرم خدا غیر خدا را ساکن مگردان برای همین است که توحید فعلی بر تمام قلب انسان حاکم و محقق باشد.

پس در باب شهادت نباید فقط به شهادت لفظی و شهادت عملی بسنده کنیم، ریشه اصلی شهادت قولی و عملی این است که قلب انسان توحید را باور کند و از توجه به دیگر موجودات منقطع شود. امام رضوان الله تعالى عليه می فرماید که عمده اخبار اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام راجع به ترک طمع از دست مردم و یأس

ص: ۲۸۴

۱- (۱) آداب نماز: ص ۱۳۲.

۲- (۲) بحار الأنوار، چاپ بیروت: ج ۶۷، ص ۲۵.

از بندگان و ثقه و اطمینان و اعتماد به خدای تبارک و تعالی. مربوط به همین مرتبه شهادت قلبیه است. حال اگر کسی در ظاهر به جهت خجالت و کم رویی و برخی ملاحظات اظهار نیاز یا توجهی به آنچه که دیگران دارند داشته باشد اما در قلب او چنین نباشد مشمول این روایات نخواهد بود، چون باید در قلب و نفس و باطن خود، هیچ توجه و علاقه ای به آنچه که دیگران دارند نداشته باشد.

مرحوم کلینی در کتاب الایمان و الکفر اصول کافی(۱) بابی دارد تحت عنوان «الاستغناء عن الناس» که توصیه می شود روایات این باب را همه ببینند یعنی بی نیاز دانستن خود از مردم و اینکه فقط و فقط انسان خودش را محتاج به خدا بداند. امام سجّاد علیه السلام فرمودند:

«رَأَيْتُ الْخَيْرَ كُلَّهُ قَدْ اجْتَمَعَ فِي قَطْعِ الطَّمَعِ عَمَّا فِي أَيْدِي النَّاسِ» می فرماید اگر از من بپرسند تمام خوبی ها در چه چیز خلاصه می شود؟ چه عاملی انسان را به تمام خوبی ها سوق می دهد؟ می گویم قطع طمع از آنچه که در اختیار دیگران است، به وسیله قطع طمع می توان به تمام خوبی ها رسید، این تعبیر خیلی عجیبی است «رأيت الخير كله» تمام و همه خیر را، یعنی انسان اگر می خواهد به هر چه خوبی است برسد راهش قطع طمع است از آنچه که دیگران دارند. اگر دید دیگری خانه ای بزرگ دارد، مقام و پولی دارد، شهرت دارد، زیبایی دارد، یا هر چیز دیگر، به آن هیچ توجهی نکند. مبادا در ذهنش بیاید که کاش من یک مقداری از ثروت و یا حتی علم او را داشتم، اگر علم هم می خواهد باید از خدا بخواهد.

«وَمَنْ لَمْ يَرْجُ النَّاسَ فِي شَيْءٍ» کسی که در هیچ چیز به مردم امید نداشته باشد.

«وَرَدَّ أَمْرَهُ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فِي جَمِيعِ أُمُورِهِ» و همه امور خود را به خدا تفویض و واگذار کند، دائماً بگوید

«أَفْوُضُ أَمْرِي إِلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ»(۲) اگر دید خود مریض است و دیگری سالم، حسرت سلامتی آن فرد را نداشته

ص: ۲۸۵

۱- (۱). اصول کافی، ج ۳، ص ۲۱۸.

۲- (۲) سوره غافر: آیه ۴۴.

باشد، طرف خود را خدا قرار بدهد.

امام سجّاد علیه السلام بر این کار اثر عجیبی را بیان می فرماید

«اَسْتَجَابَ اللَّهُ تَعَالَى لَهُ فِي كُلِّ شَيْءٍ» می فرماید چنین فردی مستجاب الدعوه می شود، هر چه از خدا بخواهد خداوند دعای او را مستجاب می کند، چرا بسیاری از دعاها ما مستجاب نمی شود؟ برای اینکه انسان فریاد می زند خدا خدا می کند اما در گوشه قلبش امید دارد که کسی بیاید کمک کند و دست او را بگیرد و بالا بیاورد، یا به او اعتباری بدهد، چقدر باید یک انسان بدبخت و بیچاره باشد که برای برخورداری از بهره های یکی دو روزه دنیا بخواهد از اعتبارات ظاهری دیگران استفاده کند. به وسیله آنها که خود محتاج دیگری هستند بخواهد رفعت عنوان و مقام پیدا کند.

انسان اگر بخواهد رفعت و اعتبار پیدا کند باید فقط و فقط از خدای تبارک و تعالی بخواهد «فَإِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا» عزت فقط برای خداست، معنای این آیه آن نیست که فقط عزت برای خداست، بلکه همه چیز مانند سلامتی، اعتبار، علم و قدرت و... دست خداست، ما در اذان باید با قلب خود شهادت بدهیم،

«اشهد أن لا إله إلا الله» اگر در زمان حیات خود هر روز با تکرار، این شهادت را در قلب خود وارد کنیم، قلب نسبت به آن تمکین پیدا می کند، در نتیجه به هنگام مرگ به راحتی این شهادت بر زبان جاری خواهد شد، اما آن کس که شهادت به لا اله إلا الله در قلبش نفوذ نکرده باشد نمی تواند به هنگام مُردن شهادت به لا اله إلا الله را بگوید، ولو با زبان هم آن را زیاد گفته باشد، باید این شهادت را در قلب خود ایجاد و تثبیت کنیم.

مرتبه چهارم شهادت، شهادت ذاتی است که همه موجودات عالم با ذات خودشان شهادت می دهند به اینکه لا اله إلا الله. بر طبق آیه شریفه ۱۸ سوره مبارکه آل عمران «شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَالْمَلَائِكَةُ وَأُولُو الْعِلْمِ» خود خداوند و

ملائکه و صاحبان علم همه شهادت بر وحدانیت او می دهند که از این تعبیر به شهادت ذاتی می کنند.

بنابراین نماز گزار که در حال گفتن اذان است، وقتی به شهادت بر لا اله الا الله می رسد به این نکته توجه کند که فقط زبان او شهادتگو نیست، بلکه عمل و قلب او هم شهادت بر توحید می دهند.

انشاء الله همه ما از موحدین واقعی باشیم.

ص: ۲۸۷

بسم الله الرحمن الرحيم

اشهد أن محمداً رسول الله

بعد از بیان مختصری از خصوصیات مربوط به تکبیرهای اربعه و شهادت به توحید در اذان باید ببینیم چه سزّی وجود دارد که در اذان و اقامه بلافاصله بعد از شهادت به توحید، شهادت به رسالت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مطرح می شود و اساساً بین شهادت به رسالت و نماز یعنی عبادت خدای تبارک و تعالی چه ارتباطی وجود دارد؟ ارتباط تکبیر و شهادت به توحید با عبادت کاملاً روشن است چون حقیقت تکبیر عبادت است، معنای تکبیر ثناگویی و تعظیم خداست و همچنین شهادت به توحید هم نفی الوهیت غیر و اثبات الوهیت برای خداست. اما نسبت به اینکه شهادت به رسالت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله چه ارتباطی با نماز دارد که نماز گزار باید در هر یک از اذان و اقامه دو بار این شهادت را بر زبان جاری کند؟

همانطور که قبلاً اشاره شد توجه به روایت شریف معراج که در کتاب علل الشرائع ذکر گردیده، اسرار این اذکار را در گفتارهای صورت گرفته درعالم معراج حکایت می کند. وقتی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله با آن محمل از نور که خدای تبارک و تعالی برای ایشان فرستاده بود به همراه جبرئیل به آسمان سوم رسیدند ملائکه

از شدت عظمت و شباهت وجود نورانی نبی اکرم به نورانیت حضرت حق (نورانیته) که در هنگام تجلی برای ملائکه مشهود می‌گشت) متحیر گشته و به سجده افتادند.

وقتی که جبرئیل این رفتار و حیرت ملائکه را مشاهده کرد دو بار با صدای بلند گفت «أشهد أن محمداً رسول الله صلى الله عليه وآله» بعد از اینکه جبرائیل این شهادت را داد، ملائکه برگشتند، جمع شدند و به حضرت سلام کردند و سؤال کردند حال برادر شما علی بن ابیطالب چگونه است؟

در این قسمت از روایت اولین نکته آن است همانطور که در پی شهادت جبرئیل به رسالت پیامبر، حجاب‌ها از پیش روی ملائکه الهی کنار رفت، ذکر این شهادت در ابتدای نماز موجب کنار رفتن حجاب‌های فراوان از نمازگزار و گشوده شدن ابواب معنوی بسیار بر او می‌شود.

بنابراین، بیان این شهادت در اذان و اقامه حکایتی است از آن حادثه که هنگام معراج واقع شد.

نکته دوم آن است که ما در نماز این معراج و سفر روحانی به عنوان یک موجود ناچیز می‌خواهیم وجود بسیار بزرگ و با عظمتی را ستایش کنیم. برای ستایش آن وجود با عظمت باید از وسائلی که این مسیر را طی کرده و مقرب نزد خدای تبارک و تعالی هستند بهره‌مند شویم. اساساً بدون ارتباط و وساطت آنها امکان اتصال به حق تبارک و تعالی وجود ندارد. بدون شهادت به رسالت، شهادت به توحید امکان ندارد، توحید کامل آن توحیدی است که همراه با شهادت بر رسالت باشد.

این بحث نزد فلاسفه مطرح است که اساساً ربط قدیم به حادث چگونه است؟ آن خدای بزرگ چگونه با موجودات ممکن و حادث این عالم ارتباط برقرار می‌نماید؟ در پاسخ به این نکته می‌گویند باید یک واسطه‌ای در فیض وجود داشته باشد. به همین جهت در بعضی روایات چنین بیان شده که اول

چیزی که خدای تبارک و تعالی خلق کرد نور پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بود. نمازگزار بدون ارتباط با پیامبر و بدون شهادت بر رسالت پیامبر، نه در اعتقاد و نه در عبادت نمی تواند ارتباط با خدای تبارک و تعالی پیدا کند، اعتقاد کامل و عبادت منحصر به همین راه است.

ص: ۲۹۰

بسم الله الرحمن الرحيم

اشهد أنّ علياً ولي الله

در پاسخ به این سؤال که چه ارتباطی بین شهادت به رسالت با شهادت به توحید و نیز چه ارتباطی بین این شهادتها و نماز وجود دارد، بیان نمودیم که اساساً راه توحید واقعی و اینکه انسان حقیقتاً موحد باشد اینست که شهادت قلبی و لسانی به نبوت پیامبر ختمی مرتبت داشته باشد. نماز گزار باید در این مسیری که به عنوان نماز طی می کند که یک سفر معنوی و معراج روحانی است، بدانند آنقدر ضعیف و عاجز و ناتوان است که نمی تواند این راه را به تنهایی طی کند. باید متمسک و متوسل به انواری شود که سالک إلى الله بوده و این راه را طی کرده اند، ما با شهادت به رسالت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام خود را تقویت کرده و نورانیت پیدا می کنیم تا بتوانیم قابلیت حضور را در محضر ربوبی خدای تبارک و تعالی پیدا کنیم.

این مطلب مهم که روایات فراوان در کتب روایی بر آن گواه است که عبادات بدون ولایت امیرالمؤمنین و اولاد او ارزشی ندارد، فقط مجرد یک اعتبار و قانون نیست! کسی فکر نکند این صرفاً یک قانون است که خدا قرار داده و فرموده اگر

کسی ولایت را نپذیرد نمازش مورد قبول نیست، بلکه این بیانگر یک حقیقت و واقعیت تکوینی است و آن واقعیت اینست که انسان بدون ولایت نمی تواند خدا را عبادت کند.

بدون امامت و ولایت علی ابن ابیطالب و اولاد او لیاقت و صلاحیت و قابلیت عبادت خدای تبارک و تعالی را ندارد. همانطور که بدون شهادت بر رسالت پیامبر نمی تواند تقرب به خدای تبارک و تعالی پیدا کند.

در آن روایت معروف، امام باقر علیه السلام به محمد بن مسلم می فرمایند: (۱) امامان جور و پیروان آنها از دین خدا دور و جدا هستند، خودشان گمراهند و دیگران را هم گمراه کردند. اعمالی که انجام می دهند مثل خاکستری است که در یک روز طوفانی با وزیدن باد شدید متفرق می شود.

سپس حضرت باقر علیه السلام می فرمایند: اگر کسی تمام شب ها را به عبادت سر کند و تمام روزها روزه بگیرد و همه اموالش را در راه خدا صدقه بدهد و تمام سال های عمرش به حج برود، اما معتقد به ولایت ولی الله نباشد، این اعمال هیچ ارزشی نخواهد داشت، چرا؟ برای اینکه حقیقت عبادت بدون ولایت تحقق پیدا نمی کند، انسان ضعیفی که قلبش هزاران آلودگی دارد و وجود او با هزاران ضعف همراه است، چگونه می خواهد تقرب به خدا پیدا کند، و اساساً با این وضع چه نسبتی با خدا دارد؟ این کجا و خدا کجا؟

باید بین آن موجود بی نهایت عظیم و این ضعیف ذلیل یک انواری واسطه باشد که این انسان ضعیف با تمسک به آن انوار بتواند خود را متصل به خدای تبارک و تعالی کند. اینها وسائط الی الله هستند، نفهمیدند و نباید هم بفهمند آن کوردلانی که حقیقت ولایت را نچشیده و این معارف عظیم را درک نکردند و از دنیا رفتند و با انکار ولایت خود را گرفتار عقوبت و عذاب الهی کردند.

این مطلب که عبادت بدون ولایت قابل قبول نیست یک مطلب برهانی است،

ص: ۲۹۲

برهان فلسفی بر آن قائم است، مصادیقش را هم روایات و ادله نقلی برای ما بیان کرده اند، و از اینجا می توان این نتیجه روشن را گرفت که هرکس اعتقادش به رسالت پیامبر اکرم و ولایت بیشتر باشد، عبادتش از ثواب بیشتر برخوردار و خود نیز دارای اجر و قرب بیشتری نزد خدای تبارک و تعالی خواهد بود. شهادت به ولایت امیر المؤمنین علیه السلام یکی از مستحباتی است که در اذان - به عنوان ذکر مطلق - باید ذکر شود و در روایات آمده که اگر کسی به توحید و رسالت پیامبر شهادت داد، حتماً به ولایت امیر المؤمنین علیه السلام هم شهادت دهد. (۱) انشاء الله خداوند همه ما را اهل ولایت قرار بدهد.

ص: ۲۹۳

۱- (۱) احتجاج: ج ۱، ص ۲۳۰.

بسم الله الرحمن الرحيم

یکی از روایاتی که دلالت می کند بر اینکه بدون تمسک به رسالت و ولایت اساساً توحید کامل نیست و تحقق پیدا نمی کند. بدون مصاحبت و همراهی کامل ترین موجودات عالم امکان تقرب به خدای تبارک و تعالی نیست. روایتی است که مرحوم کلینی از امام باقر علیه السلام ذکر کرده اند: محمد بن مسلم می گوید (۱).

«سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ كُلُّ مَنْ دَانَ لِلَّهِ عَزَّوَجَلَّ بِعِبَادَةٍ يُجَاهِدُ فِيهَا نَفْسَهُ وَ لَا إِمَامَ لَهُ مِنَ اللَّهِ فَسَيُعْطَى غَيْرَ مَقْبُولٍ» هر کسی که بخواهد از راه عبادت به خدا تقرب پیدا کند و نفس خود را در این راه به زحمت و تلاش بیندازد، در حالی که امامی از ناحیه خدا به عنوان حجت و حبل الله و واسطه فیض بین خدا و بشر نداشته باشد، تلاش او بی فایده و غیر مقبول است «وَهُوَ ضَالٌّ مُتَحَيِّرٌ» چنین فردی گمراه و در همه امور متحیر و سرگردان است.

مسئله امامت و ولایت فقط یک امر سیاسی یا یک امر اجتماعی که مربوط به حکومت باشد نیست! دایره ولایت ائمه معصومین علیهم السلام اینقدر وسیع است که حتی عبادت های شخصی افراد را هم دربر می گیرد. بر حسب این روایت و روایات

ص: ۲۹۴

متعدد دیگر به هیچ وجه کسی که ولایت اهل بیت را نپذیرفته و نور ولایت در قلب او وجود نداشته باشد، قدرت عبادت خدای تبارک و تعالی را ندارد بلکه قابلیت ندارد تقرب به خدا پیدا کند و موحد واقعی باشد و بر اثبات این مسئله علاوه بر روایات، برهان عقلی هم دلالت وجود دارد که در جای خود علمای بزرگ آن را اقامه کرده اند. وقتی به نماز می ایستیم به خود نگاه کنیم ببینیم میزان اعتقاد ما به ولایت چه اندازه است؟ چه مقدار ولایت ائمه معصومین علیهم السلام وجود ما را فرا گرفته؟ و نور ولایت قلب ما را احاطه کرده؟ به روشنی می توان گفت هر مقدار انسان در این دایره قوی تر باشد، در دایره عبادت قوی تر است.

در زمان حاضر که زمان غیبت کبری است هر انسانی که تولی و اعتقادش نسبت به وجود مقدس امام زمان (عج) بیشتر باشد و ارتباط قلبی او با آن حضرت قوی تر باشد نه فقط ارتباط لفظی و لسانی، نه فقط دعای تعجیل را بر زبان جاری کند بلکه حقیقتاً در عمق قلب و روحش معتقد باشد به اینکه واسطه فیض خدا آن حضرت است و همه عنایاتی که به بشر می شود از طریق اوست. هر مقدار این ارتباط قوی تر باشد عبادات ما قوی تر و امکان تقرب ما به خدا بیشتر است.

در ادامه روایت امام باقر علیه السلام نسبت به افرادی که امامت و ولایت را قبول ندارند می فرمایند

«وَاللَّهُ شَانِيٌّ لِأَعْمَالِهِ وَ مَثَلُهُ كَمَثَلِ شَاهٍ ضَلَّتْ عَنْ رَاعِيهَا وَ قَطِيعِهَا»، خدا اعمال این افراد را اصلاً قبول ندارد و به گوسفندی می ماند که از گله و چوپان جدا شده است. انسانی که ولایت اهل بیت علیهم السلام را نپذیرد در غیر مسیر انسانیت قرار می گیرد.

انشاء الله خداوند نور ولایت را در قلوب ما هر چه بیشتر قرار بدهد.

بسم الله الرحمن الرحيم

بعلی قامت الصلاه؛

به (وجود مبارک) علی نماز برپا شد. (۱)

در مورد شهادت بر ولایت امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب صلوات الله علیه باید گفت گرچه در شهادت بر رسالت، شهادت به ولایت و در شهادت بر ولایت، شهادت به رسالت هم هست، اما چون حقیقت رسالت با وصایت و ولایت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه تکمیل و اتمام شد، نماز گزار باید در این سفر معنوی توجه خاص به این مطلب داشته باشد.

ما فعلاً وارد این بحث فقهی نمی شویم که آیا شهادت به ولایت علی ابن ابیطالب «جزء وارد» در اذان و اقامه هست یا خیر؟ این در جای خودش در کتب فقهی مورد بحث قرار گرفته است.. اما روشن و بدیهی است کسی که اقرار لسانی و اعتقاد قلبی به ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام که تکمیل دین و اتمام رسالت به آن است نداشته باشد، نماز او به هیچ وجه نمی تواند نماز واقعی باشد!

ص: ۲۹۶

در کتاب احتجاج (۱) این روایت ذکر شده که شخصی به امام صادق علیه السلام عرض می کند یابن رسول الله برخی از مردم چنین حدیثی در مورد معراج نقل می کنند که رسول خدا صلی الله علیه و آله در معراج ملاحظه کرد بر عرش خدا سه کلمه نوشته شده: «لا اله الا الله، محمد رسول الله صلی الله علیه و آله» و بعد اسم خلیفه اول که به حسب ظاهر خلافت را تصاحب کرد نام بردند. امام صادق علیه السلام ناراحت شدند و فرمودند «سبحان الله» اینها همه چیز را تغییر دادند حتی این مطلب را. بعد فرمودند خدای عزوجل وقتی عرش را خلق فرمود بر آن نوشت

«لا اله الا الله، محمد رسول الله، علی امیر المؤمنین» سپس فرمودند چرا برخی از جهّال زمان این حقیقت را تغییر دادند؟ متأسفانه دستگاه ظلم و تحریف خلفاء به هیچ چیزی بسنده و اکتفا نکردند و حتی این واقعیت را در حدیث معراج هم تغییر دادند و به جای «علی امیر المؤمنین» نام فرد دیگری را قرار دادند. علی که در تمام زندگی خود یک آن و یک لحظه شرک به خدا نداشت، چطور می شود نام امیر المؤمنین را برداشت و نام شخص دیگری را جای آن گذاشت که مدتی از عمرش را در شرک گذرانده است؟ و بعد فرمودند: نه تنها این سه نام

«لا اله الا الله، محمد رسول الله، علی امیر المؤمنین» بر عرش خدای تبارک و تعالی نوشته شده، بلکه خداوند این سه کلمه را بر آب و کرسی و بر لوح و پیشانی اسرافیل و دو جناح و بال جبرئیل و اکتاف آسمان ها و زمین، سر کوه ها و بر خورشید و ماه و به طور خلاصه در تمام هستی این کلمات تکویناً ثبت شده است.

سپس امام صادق علیه السلام فرمود: هر کس لا اله الا الله، و محمد رسول الله را گفت، در ادامه علی امیر المؤمنین را هم بیان کند. تردیدی نیست که اگر به حسب ضوابط فقهی

«أشهد أنّ علیاً ولیّ الله» جزء وارد در اذان نباشد، اما به عنوان ذکر مطلق باید معتقد به استجاب و رجحان آن شد. ما وقتی این روایت را ملاحظه می کنیم، باید بگوئیم ای انسان نماز گزار فکر نکن که فقط تو شهادت به الوهیت،

ص: ۲۹۷

رسالت و ولایت امیر المؤمنین می دهی، بلکه در باطن عرش خدا، دریاها، بیابان ها، کوه ها، کرسی، جبرئیل، ملائکه، خورشید و ماه، این کلمات حک شده و وجود دارد. و ما اینک با ذکر این عبارات در اذان و اقامه به عنوان یکی از موجودات عالم با همه موجودات دیگر همراهی می کنیم.

بنابراین حتماً در اذان و اقامه سعی کنیم شهادت به ولایت امیر المؤمنین را ذکر کنیم. بزرگان ما فرمودند اگر جزء اذان هم نباشد، اما روح اذان و دین و عبادت است و عبادت بدون این هرگز محقق نمی شود.

ص: ۲۹۸

بسم الله الرحمن الرحيم

ذکر کردیم که بدون شهادت بر ولایت، شهادت بر رسالت حاصل نمی شود.

نکته ای را امام خمینی رضوان الله تعالی علیه در کتاب آداب الصیّلاه می فرمایند که «در شهادت به توحید و الوهیت هر دو شهادت به رسالت و ولایت منطوقی است، یعنی شهادت به توحید محقق نمی شود مگر اینکه در آن شهادت به رسالت و ولایت هم هست، و همچنین فرموده اند در شهادت به رسالت هم آن دو شهادت دیگر موجود است، و نیز در شهادت به ولایت هم شهادت به توحید و رسالت موجود است»^(۱)، چون نور پیامبر و نور علی از نور خدای تبارک و تعالی است و این افراد کامل ترین انسان هایی هستند که مظهر توحید حق تبارک و تعالی هستند، بدون توسل و شهادت به این ذوات مقدسه کسی نمی تواند به خدای تبارک و تعالی تقرّب پیدا کند، از این تعبیر معروف پیامبر صلی الله علیه و آله که در مورد سفر می فرمایند: «الرفیق ثمّ الطریق»^(۲) اول انسان برای خود رفیق و همراه پیدا کند و بعد راه را آغاز کند، در باب عبادت هم می توانیم استفاده کنیم. برای عبادت و

ص: ۲۹۹

۱- (۱) آداب نماز: ص ۱۴۱.

۲- (۲) محاسن: ج ۲، ص ۳۵۷.

حرکت به سوی حق آن موجودی می تواند رفیق و همراه سالک باشد که خود در اعلی درجه توحید باشد و یک آن شرک، گناه و خطا وجودش را آلوده نکرده باشد.

چقدر این تعابیر و عباراتی که در اذان و اقامه وجود دارد منسجم و هماهنگ است، انسان در ابتدا عظمت خدا را با آن خصوصیات که در چهار تکبیر است و قبلاً به آن اشاره کردیم، بیان می کند و سپس شهادت به توحید و وحدانیت خدای تبارک و تعالی می دهد و بعد هم شهادت به رسالت و ولایت می دهد.

تا این قسمت اذان مسئله از نظر ایمانی و اعتقادی که در نماز گزار باید وجود داشته باشد تا صلاحیت ورود به نماز را پیدا کند تمام می شود، اما با ذکر حی علی الصلاه بخش دوم اذان و اقامه شروع می شود که باید بینیم معانی آن چیست؟

در این بخش از اذان می گوئیم «حی علی الصلاه» بشتاب به سوی نماز، بعد می گوئیم

«حی علی الفلاح» بشتاب به سوی فلاح و رستگاری، بعد هم «حی علی خیر العمل» بشتاب به سوی آنچه که بهترین اعمال است. انسان نماز گزار باید هر یک از اینها را دو بار ذکر کند.

انسانی که در حال گفتن اذان و سالک کوی یار است و در این راه برای معراج و آن سفر روحانی می خواهد قدم بردارد، بعد از اینکه مسائل ایمانی و اعتقادی خود را گفت، یعنی اول: عظمت حق تعالی را اعلان کرد، دوم: شهادت به الوهیت و توحید داد، سوم: رفاقت و مصاحبت با رسول و ولی را اختیار کرد با بیان «حی علی الصلاه» به قوای مُلکیه و ملکوتیه اعلام می کند که برای نماز آماده شوند، معنای ظاهری «حی علی الصلاه» این است که انسان به دیگران خطاب می کند بشتابید به سوی نماز که می خواهد نماز شروع شود، ولی معنای عمیق حی علی الصلاه اعلان به همه قوای مُلکی و ملکوتی برای شتاب به این امر است. مؤذن تمام قوای مُلکیه و ملکوتیه را آماده نماز می کند، اعلان حضور

می دهد که با همه قوا آمادگی برای نماز پیدا کنند.

در قسمت اول اذان جنبه اعتقادی آن مطرح است، اما در قسمت دوم جنبه عملی اذان، و توجه به اینکه چه کسانی، چه موجودات و قوایی می خواهند در محضر حق تبارک و تعالی حضور پیدا کنند، بیان می شود و چقدر لذت دارد وقتی که انسان «حیّ علی الصّلاه» می گوید توجه کند به اینکه نه فقط وجود ظاهری خود و دوستانش را ترغیب و تشویق به نماز می کند، بلکه قلبش را، دست و چشمش را، نفس و قوای مُلک و ملکوت و همه را دعوت برای حضور در این محضر می کند.

ص: ۳۰۱

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

بیان کردیم با «حَى عَلِی الصَّلَاةِ» انسان به تمام وجود و اعضا و جوارح خود خطاب می کند که آماده برای نماز شوند و بشتابند به سوی نماز، و نه فقط وجود خودش بلکه همه قوایی که در مُلْک و ملکوت وجود دارد نیز دعوت به نماز می کند. یعنی حال که خدا عظیم است، و حال که خدا واحد است، و حال که ما رسالت و ولایت را قبول داریم پس باید خدا را ثنا بگوئیم و او را عبادت و پرستش کنیم و نباید درنگ و توقف کنیم، نمی شود آن شهادت ها باشد اما نسبت به نماز درنگ شود، اگر در خواندن نماز و انجام این فریضه الهی مسامحه وجود داشته باشد خدای نکرده، ریشه در این دارد که این شهادت ها ناقص است، این شهادت ها قلبی و واقعی نیست. اما اگر این شهادت ها شهادت های کاملی باشد، چطور انسان می تواند شهادت به توحید و رسالت و ولایت بدهد، اما خود را از قافله پرستش عقب بیندازد، بلکه باید بلافاصله شروع به پرستش خدای تبارک و تعالی کند.

بعضی سؤال می کنند که چرا «حَى عَلِی الصَّلَاةِ» یا فصول دیگر دو بار باید تکرار شود؟ جواب کلی که برای این تکرارها وجود دارد اینست که معمولاً در

دفعه اول انسان توجّه کامل پیدا نمی کند، فطرت انسان بیدار نمی شود. این تکرار برای اینست که یک بیداری کامل برای فطرت ایجاد شود، انسان وقتی یک بار می گوید ممکن است توجّه عمیق نکند، اما برای توجّه عمیق و تّبه کامل و بیداری تام که فطرت را کاملاً بیدار کند که باید نماز خواند و خدا را پرستش کرد، دو مرتبه آن را می گوید. وجه دومی هم در کلمات امام رضوان الله تعالی علیه ذکر شده که می فرمایند (۱) ممکن است بار اول خطاب به قوای داخل باشد، قوایی که داخل در مملکت وجود انسان است، مثل قلب، گوش، دست، چشم و... و بار دوم خطاب به قوای خارج از مملکت انسان است. انسان در این پرستش تنها نیست بلکه با تمام موجودات عالم همراه است، می خواهد خدا را در کنار موجوداتی که دائم در حال تسبیح و عبادت او هستند، عبادت کند و بعد توجّه پیدا می کند به حکمت، و آن اثر مهم نماز که رستگاری و فلاح است.

فطرت هر انسانی خواهان رسیدن به سعادت است، از هر کسی سوال کنید می گوید می خواهم خوشبخت شوم، البته گاهی اوقات در تشخیص مصداق های خوشبختی اشتباه می کند، یکی مصداق خوشبختی را پول و دیگری مقام می داند، یکی شهوت و دیگری خوراک می داند، اما خدا می فرماید مصداق مهم خوشبختی، سعادت و رستگاری برای انسان، نماز است. هر کس می خواهد در زندگی خوشبخت باشد باید دنبال نماز باشد، کسی که دنبال نماز باشد ابواب آسمان ها به روی او باز می شود خداوند ابواب رحمت و درهای حکمت خود را به روی او باز می کند.

قبل از شروع نماز در اذان و اقامه دو بار می گوید فلاح و رستگاری در نماز است، و تکرار در این جا هم باز برای بیدار کردن فطرت و تحکیم و تثبیت این مطلب در نفس است که ای انسان حواست جمع باشد فلاح و رستگاری در همین نماز است و بس.

ص: ۳۰۳

سپس می گوید «حیّ علی خیر العمل» اگر می خواهی بهترین اعمال را انجام بدهی، اگر می خواهی عملی انجام بدهی که بهتر از آن تصور نشود آن عمل نماز است.

«حیّ علی خیر العمل» و در ادامه ذکر تکبیر و لا إله إلا الله را بیان می کند

«الله اکبر، الله اکبر، لا إله إلا الله، لا إله إلا الله» که نکته خیلی مهم این است، هم در اذان و هم در اقامه شروع و پایان با لفظ الله است که این لفظ الله به گفته اهل فن یک اسم و عنوانی است که همه شئون الهیه در آن وجود دارد.

تا این بخش، اسرار و حکمت های اذان پایان می یابد، در دنباله بحث حکمت های موجود در نماز را مورد بحث قرار می دهیم.

ص: ۳۰۴

فصل چهارم: سرّ قیام در نماز

اشاره

ص: ۳۰۵

بسم الله الرحمن الرحيم

بعد از بیان نکات مختصری پیرامون اذان و اقامه، وارد بحث خصوصیات نماز می شویم؛ مجموعاً از نظر شکل و هیئت، نماز گزار در این عبادت سه حالت را دنبال می کند، یکی حالت قیام و ایستادن است، بر انسانی که مریض نیست و قدرت بر ایستادن دارد واجب است نماز را ایستاده بخواند، همین نماز را اگر او نشسته بخواند ولو صد ساعت هم طول بدهد هیچ ارزشی ندارد، باید در حال قیام باشد. حالت دوم رکوع و حالت سوم هم سجده است.

در هیچ عبادتی مجموع این سه حالت را در یک جا همراه با هم ملاحظه نمی کنیم، بزرگان اهل معرفت از این سه حال، سه مرتبه از توحید را استفاده کرده اند و گفته اند وقتی نماز گزار می ایستد و شروع به نماز می کند حالت قیام او اشاره به توحید افعالی و حالت رکوع او اشاره به توحید صفاتی و حالت سجده که مهم ترین و عمیق ترین حالت پرستش در نماز است اشاره به مهمترین مرحله توحید دارد که توحید در ذات است. حال باید دید چه نکاتی در قیام نماز وجود دارد و چه آدابی باید در موقع قیام رعایت شود.

امام خمینی رضوان الله علیه در مورد قیام می فرمایند وضعیت این قیام و الفاضلی که در قرائت آن وجود دارد، اشاره به مقام توحید افعالی است و مقصود از توحید افعالی این است که ما قائل به فاعلیت خدای تبارک و تعالی در همه افعال باشیم، حتی کوچکترین فعلی که از انسان سر می زند، مثل یک نشستن و برخاستن، همه افعال مرتبط با اراده حق تبارک و تعالی است، و تا اراده او نباشد برگی از درخت نمی افتد، بادی نمی وزد و هیچ فعلی در عالم نه از انسان و نه از غیر انسان صادر نمی شود.

البته در مورد افعال انسان در جای خود توضیح داده می شود که توحید فعلی منافات با اختیار انسان ندارد. لکن این انسان مختار باید بداند که هر فعلی را که انجام می دهد مسبوق به اراده حق تبارک و تعالی است، ولو آن را از روی اختیار انجام می دهد.

پس مقصود از توحید افعالی این است که انسان غیر از خدا هیچ چیز را در عالم فاعل و مؤثر نداند و این حالت قیام در نماز اشاره به قیومیت حق تبارک و تعالی دارد و اگر بندگان حرفی می زنند یا کاری انجام می دهند تحت عنوان قیومیت حق تبارک و تعالی است.

انسان باید به قلب خود یادآوری کند که تعینات نفسانیه را کنار بگذارد و بداند از خود استقلال ندارد. اگر به عبادت ایستاده این خداست که اراده کرده ولو اختیار هم در کنارش وجود دارد اما اگر اراده خدا نباشد این امر محقق نمی شود. باید به قلب و باطن خود این مطلب را بفهماند؛ ادب قیام این است که نمازگزار خود و همه عالم را در محضر خدا حاضر بداند.

انسان وقتی می خواهد به کسی احترام کند و یا با کسی مواجه می شود ادب ظاهری و فطری هر انسان این است که جلوی پای او می ایستد، این ایستادن بدین معناست که من با همه وجود در محضر تو هستم، چنین انسانی باید خواه ناخواه عظمت حق تبارک و تعالی را باور کرده باشد، آن کسی که بدون هیچ

گونه عذری نشسته یا خوابیده نماز بخواند، نمی توان گفت عظمت معبود را باور کرده و پذیرفته است، ولی وقتی با وقار و با
خصوصیاتی که ذکر خواهد شد می ایستد، ادب پرستش از او به خوبی صادر می شود و این حالت حالتی است که باید از فرد
عابد و سالک ظاهر شود.

ص: ۳۰۹

بسم الله الرحمن الرحيم

امام رضا علیه السلام فرمود:

إِذَا أَرَدْتَ أَنْ تَقُومَ إِلَى الصَّلَاةِ فَلَا تَقُومُ إِلَيْهَا مُتَكَاسِلًا...؛

هنگامی که می خواهی به نماز بایستی با کسالت و تنبلی به نماز نایست.

گفته شد اولین حالت نماز گزار در نماز قیام و ایستادن است، حالت دوم رکوع و حالت سوم هم سجده است. طبق بیان اهل معرفت این سه حالت و سه هیئت به سه مرتبه از مراتب توحید اشاره دارد. در حالت قیام و ایستادن، انسان با تمام وجود طرف مقابل خود را درک و معبود خود را مشاهده می کند. حالتی که در حال نشسته یا خوابیده هرگز برای انسان حاصل نمی شود.

در کتاب فقه الرضا(۱) این روایت آمده که:

«فَإِذَا أَرَدْتَ أَنْ تَقُومَ إِلَى الصَّلَاةِ فَلَا تَقُومُ إِلَيْهَا مُتَكَاسِلًا وَ لَمَّا مُتَنَاعَسًا وَ لَأَمْ تُعَجِّلًا وَ لَأَمْ مُتَلَاهِيًا» وقتی برای نماز قیام می کنی با حالت کسالت و خواب آلودگی و چرت نایست، با شتاب و عجله به نماز نایست، با حالت لهو و سرگرم بودن و بازی با سر و گوش و... خود به

ص: ۳۱۰

نماز نیست، این ادب قیام است.

انسان وقتی می خواهد در برابر خدای تبارک و تعالی بایستد، احساس کند که واقعاً خدا او را می بیند، تمام فکر و وجودش معطوف به خدای تبارک و تعالی باشد، نباید کسالت به خود راه دهد، نباید با عجله بایستد. هنوز از زمین برنخاسته و بدنش سکون نیافته و کامل نایستاده الله اکبر گفتن کار درستی نیست!

حضرت می فرمایند:

«وَلَكِنْ تَأْتِيهَا عَلَى السُّكُونِ وَالْوَقَارِ وَالتَّوَدُّهِ» این نماز را باید با آرامش و وقار انجام دهی.

«وَعَلَيْكَ الْخُشُوعُ وَالْخُضُوعُ مُتَوَاضِعاً لِّلَّهِ عَزَّوَجَلَّ مُتَخَاشِعاً» نماز خود را با حالت تواضع در برابر خدا و خضوع و خشوع انجام بده

«عَلَيْكَ خَشْيَةٌ وَسَيْمَاءُ الْخَوْفِ رَاجِياً خَائِفاً بِالطَّمَأْنِينَةِ عَلَى الْوَجَلِ وَالْحَدَرِ» می فرماید در نماز خشیت داشته باش و آثار خوف در سیمای تو ظاهر باشد.

در عبارت قبل فرمود باید با خضوع و خشوع و تواضع باشی و اینجا می فرماید حالت ترس و خشیت باید در چهره ات ظاهر باشد. هم امید به خدا داشته باشید و هم خوف. انسان باید پیوسته نگران باشد که آیا خداوند این عبادت را از او می پذیرد یا نه؟ آیا خدا به او توجه می کند یا نه؟

«فَقِفْ بَيْنَ يَدَيْهِ كَالْعَبِيدِ الْأَبْقِي الْمِذْنِبِ بَيْنَ يَدَيْ مَوْلَاهُ» می فرماید وقتی به نماز می ایستی مثل یک بنده گناهکار فراری که نزد اربابش قرار گرفته ترسان و نگران باش، انسان باید در پیش خدا این چنین بایستد.

واقعاً وقتی که می خواهیم به نماز بایستیم بفهمیم، تا به حال دور بودیم و فراری، حالا ما را برگردانده اند لذا باید با یک حالت شرمندگی و ندامت و خوف، و در عین حال با امید به مغفرت و رحمت پرورگار به نماز بایستیم.

«فَصَفَّ قَدَمَيْكَ وَ انْصَبْ نَفْسَكَ وَلَا تَلْتَفِتْ يَمِيناً وَ شِمَالاً»؛ پاهای خودت را کنار هم قرار بده و قامتت را راست نگه دار و به راست و چپ نگاه نکن، اینکه

می گویند در نماز نباید به این طرف و آن طرف نگاه کرد علتش همین است که انسان در پیشگاه خدا ایستاده و باید تمام حواس و چهره اش را متوجه او بکند.

«وَتَحَسَّبُ كَأَنَّكَ تَرَاهُ فَإِنْ لَمْ تَكُنْ تَرَاهُ فَإِنَّهُ يَرَاكَ» (۱) فکر کن که تو او را می بینی و اگر تو او را نمی بینی، او تو را می بیند. این حالتی است که انسان باید وقتی به نماز ایستاده کاملاً آن را رعایت کند.

ص: ۳۱۲

۱- (۱) فقه الرضا: ص ۱۰۱.

بسم الله الرحمن الرحيم

امام سجّاد علیه السلام می فرمایند:

وَأَمَّا حُقُوقُ الصَّلَاةِ فَإِنَّ تَعَلَّمَ أَنَّهَا وَفَادَهُ إِلَيَّ اللَّهُ؛

اما حق نماز آن است که بدانی نماز ورود به محضر پروردگار است.

نماز گزار اگر به اسرار قیام در نماز توجه کند و آداب آن را رعایت نماید، نماز برای او بسیار لذتبخش خواهد بود و احساس می کند که واقعاً از آلودگی های دنیا جدا می شود. احساس خستگی در نماز نمی کند، و می خواهد دائماً به نمازش ادامه بدهد.

در برخی از روایات در مورد امام هشتم علیه السلام وارد شده که آن حضرت در یک شبانه روز هزار رکعت نماز می خواند، دلیل آن این است که از ایستادن در نماز لذت می بردند و اگر در لحظات اول روز قبل از طلوع خورشید یا قبل از غروب نمازهای مستحب را تعطیل می کردند و در مصلاهی خود نشسته و با خدا مناجات می کردند. برای این بود که اسرار، فواید و ارزش نماز را می دانستند، در روایتی امام سجّاد علیه السلام مواردی را به عنوان حقوق نماز ذکر کرده اند، یعنی اگر نماز گزار

اینها را رعایت نکند حق نماز را اداء نکرده و آن را ضایع کرده است.

می فرمایند

«وَأَمَّا حُقُوقُ الصَّلَاةِ فَإِنَّ تَعَلُّمَ أَنَّهَا وَفَادَةَ إِلَيَّ اللَّهُ» (۱) دو مورد را به عنوان حق نماز بیان می فرماید، حق اول نماز این است که بدانیم نماز ورود به محضر خدای تبارک و تعالی است، کسی که قصد دارد نماز را شروع کند بداند که می خواهد وارد بر محضر خاص خدای تبارک و تعالی شود. به عبارت دیگر، نماز ورود است، اما ورود به محضر حق تبارک تعالی. شخص نماز گزار باید بداند به وسیله نماز چه موجودی وارد می شود. روشن است که هر ورودی مستلزم خروجی است، یعنی باید از دنیا و تعلقات آن، از تمنیات نفسانی و شهوانی خارج شده و بر نور مطلق وارد شویم.

حق دوم آن است که بدانیم در پیشگاه خداوند ایستاده ایم، این حق زمانی ادا می شود که انسان نماز گزار نسبت به حق اول، وظیفه خود را انجام داده باشد.

«وَأَنَّكَ فِيهَا قَائِمٌ بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ» باید بدانی که در مقابل خدای تبارک و تعالی ایستاده ای.

«فَإِذَا عَلِمْتَ ذَلِكَ كُنْتَ خَلِيقًا أَنْ تَقُومَ فِيهَا مَقَامَ الْعَبْدِ الذَّلِيلِ الرَّاغِبِ الرَّاهِبِ الْخَائِفِ الرَّاجِي الْمُسْتَكِينِ الْمُتَضَرِّعِ الْمُعْظَمِ» هنگامی که این دو حق را دانستی، شایسته آن خواهی شد که در مقام عبد خوار و ذلیل و درمانده قرار بگیری. یعنی انسان خود به خود نمی تواند به این مقام برسد. بلکه باید از قبل بداند که در محضر خداست، بدون توجه به این حضور، چنین حالتی برای او پیش نخواهد آمد

«مَقَامَ مَنْ يَقُومُ بَيْنَ يَدَيْهِ بِالسُّكُونِ وَالْوَقَارِ وَخُشُوعِ الْأَطْرَافِ وَلِينِ الْجَنَاحِ» با آرامش و وقار و خشوع در جوارح و اعضای بدن.

«وَحُسْنِ الْمُنَاجَاةِ لَهُ فِي نَفْسِهِ وَالطَّلَبِ إِلَيْهِ فِي فَكَاكِ رَقَبَتِهِ الَّتِي أَحَاطَتْ بِهَا خَطِيئَتُهُ وَاسْتَهْلَكَتْهَا ذُنُوبُهُ» با فروتنی و با حال مناجات خیلی خوب دائماً از خدا می خواهد از همه گناهان و خطاهایی که او را احاطه کرده اند آزاد کند، گناهای

ص: ۳۱۴

که او را هلاک و نابود کرده اند

«وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ» و در آخر هم می فرماید هیچ نیرو و قوه و قدرتی نیست مگر قدرت خدای تبارک و تعالی، اگر انسان بخواهد از گناهان و خطاهایی که او را احاطه کرده نجات پیدا کند فقط باید با اراده حق تبارک و تعالی باشد. بنابراین برای رهایی از آلودگی ها باید در نماز خود را در مقام عبد ذلیل قرار بدهیم تا حالت خشوع و وقار و حال حُسن مناجات پیدا کنیم.

ص: ۳۱۵

بسم الله الرحمن الرحيم

مسئله قیام در نماز جماعت مسئله بسیار مهمی است و جلوه زیادی دارد. نماز گزاران وقتی همه با صفوف یکپارچه در پیشگاه خدای تبارک و تعالی می ایستند، باید بدانند چه عنایاتی از طرف خدا به آنها می شود. سر اینکه برای نماز جماعت ثواب بسیار زیادی ذکر شده است در رعایت همین آداب و توجه به این اسرار نهفته است. بنابراین باید به نحوه ایستادن خود توجه کنیم؛ و ببینیم آدابش را درست رعایت می کنیم یا خیر؟

مرحوم سید ابن طاووس در کتاب فلاح السائل روایتی را از امام صادق علیه السلام ذکر کرده، که عنوانش خصوصیات نمازی است که بازدارنده از فحشاء و منکر است،

«فی صفه الصیلاه التي تنهى عن الفحشاء والمنکر» نقل می کند که ابوجعفر منصور در یک روز جمعه در حالی که به دست مبارک امام صادق علیه السلام تکیه داده بود، مردی به نام رزام از او سؤال کرد این کسی که به او تکیه داده ای کیست؟ به او گفته شد جعفر بن محمد فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله است، آن مرد گفت

«إِنِّي وَاللَّهِ لَوَدِدْتُ مِمَّا عَلِمْتُ أَنَّ خَدَّ أَبِي جَعْفَرٍ نَعِيلٌ لِيَجْعَفَرَ» حقیقت این است که گونه و صورت منصور نعل کفش امام صادق باشد.

با این مقدمات رزام از امام صادق علیه السلام سؤال می کند از نماز و حدود آن به من خبر بدهید

«أَخْبِرْنِي عَنِ الصَّلَاةِ وَحُدُودِهَا».

حضرت ابتدا فرمود:

«لِلصَّلَاةِ أَرْبَعَةُ أَلْفِ حَيْدٍ لَسْتَ تُؤَاخِذُ بِهَا» نماز چهارهزار حد دارد که تو نمی توانی به آن عمل کنی و تمام این حدود را رعایت نمایی. و این خود نکته بسیار مهمی است که امام صادق می فرماید نماز چهارهزار حد دارد، مراد از حد در اینجا یعنی آنچه که در تحقق حقیقت نماز مدخلیت دارد.

رزام عرض کرد

«أَخْبِرْنِي بِمَا لَا يَحِلُّ تَرْكُهُ وَ لَا تَتِمُّ الصَّلَاةُ إِلَّا بِهِ» عرض کرد یابن رسول الله حالا که من نمی توانم این حدود نماز را رعایت کنم به آنچه که باید انجام بدهم و ترکش جایز نیست و تمامیت نماز به آن است، آگاهم سازید.

جوان های عزیز توجه کنند اشخاصی که در زمان ائمه معصومین علیهم السلام بودند وقتی به محضر ائمه می رسیدند چه مطالبی را سؤال می کردند. امروز که متأسفانه دست ما از ساحت وجود مقدس حضرت ولی عصر (عج) کوتاه است - از بزرگانی که در وادی فقاقت و معرفت، در وادی فهم کتاب خدا و تشخیص حلال و حرام آن عمری را سپری کرده اند غافل نباشیم. سعی کنید دسترسی به آنها پیدا کنید و چنین سؤالاتی را از محضر آنها داشته باشید تا بتوانید اعمال خود را صحیح انجام دهید. مبادا عمری بر ما بگذرد و بعد تأسف بخوریم که چرا ما به مسئله قیام در نماز توجه نکردیم، چرا آداب قیام را رعایت نکردیم؟ چرا در حال نماز آن طور که سزاوار ایستادن در محضر خدای تبارک و تعالی است قیام نکردیم.

رزام از امام صادق علیه السلام سوال می کند آن اموری را که اگر در نماز رعایت کنم گوشه ای از حقیقت و حدود نماز را انجام داده ام برای من بیان کنید. حضرت فرمودند:

«لَا تَتِمُّ الصَّلَاةُ إِلَّا لِذِي طَهْرٍ سَابِغٍ» حضرت فرمود، حقیقت نماز محقق نمی شود، مگر برای کسی که طهارت کامل داشته باشد، یعنی طهارتی که همه وجود او را فرا گرفته باشد، یعنی مجموعه ای از طهارت ظاهری و طهارت باطنی و طهارت از فرق سر تا انگشتان پا، انسانی که به نماز می ایستد باید تمام

وجودش طاهر باشد، مراد از این طهارت فقط وضو نیست که شرط برای نماز است. سپس فرموده باید نماز گزار «تَمَامٌ بَالِغٌ» باشد، یعنی به یک تمامیت جامع و نافذ رسیده باشد. بالغ معانی متعددی دارد که یکی از آنها به معنای رسیدن است، بچه ای که به حد بلوغ می رسد را بالغ می گویند یا به میوه رسیده ثمره بالغه می گویند. بنابراین، معنی این چنین می شود که نماز گزار باید به تمامیت کامل رسیده باشد، اما معنای دوم بالغ نافذ است

«امر بالغ» یعنی مطلب نافذ، یعنی نماز گزار باید دارای یک تمامیت نافذ باشد. به نظر ما معنای نافذ اولی از معنای رسیدن است، باید مطالب و عباراتی را که بیان می کند عباراتی نباشد که از حد لسان او تجاوز نکند بلکه باید نفوذ کند. سپس فرموده است شرط سوم برای حقیقت نماز آن است که «غَيْرِ نَازِعٍ» در بعضی از نسخ «غَيْرِ نَازِعٍ» آمده که تعبیر بسیار زیبایی است و بدین معناست که کمترین حرکت از او صادر نشود، همین که قبلاً از بعضی روایات ذکر شد که امام سجّاد وقتی برای نماز می ایستاد گویا مانند یک درخت بود و به هیچ وجه حرکتی از او مشاهده نمی شد مگر حرکت عبای آن حضرت که آن هم به وسیله باد بود. «غیر نازع» یعنی کمترین حرکت و تکانی از او صادر نشود.

خصوصیت چهارم آن است که «وَلَمَّا زَانِعٍ» کمترین انحرافی در او نباشد، زانغ از زیغ به معنای انحراف از راه حق است، این کلمه به معنای خمیدگی و کجی هم آمده، یعنی در حال نماز کاملاً مستقیم باشد و هیچ کجی و انحرافی در او نباشد. بنابراین، خصوصیتی را که امام صادق علیه السلام در این حدیث بیان می فرمایند:

الف) انسان نماز گزار باید طهارت کامل داشته باشد، همه انواع طهارت را دارا باشد.

ب) باید دارای تمامیت جامع و نافذ باشد.

ج) باید کمترین حرکت خارج از نماز از او سر نزنند، با سر و صورت و اعضاء خود بازی نکند.

د) باید مستقیم بوده و در وجود ظاهری او انحرافی نباشد.

بسم الله الرحمن الرحيم

در ادامه روایت رزام، امام صادق علیه السلام پس از بیان برخی از آن چهار هزار حد و خصوصیات نماز به نُه ویژگی دیگر اشاره فرموده اند:

۱ و ۲. «عَرَفَ فَوْقَ»، «وَأَخْبَتَ فَبِتَّ»: خدا را بشناسد و با معرفت و شناخت در برابر خدا به نماز بایستد اخبات و خشوع پیدا می کند، با یافتن خشوع و تواضع، ثبات در این عمل پیدا می کند.

۳. «وَهُوَ وَاقِفٌ بَيْنَ الْيَأْسِ وَالطَّمَعِ وَالصَّبْرِ وَالْجَزَعِ» این که در برابر خدا ایستاده از یک طرف یأس بر او حاکم است، زیرا نگاه به ضعف خود می کند، عمل خود را در برابر خدا قابل عرضه نمی بیند. ما باید در نماز چنین حالتی داشته باشیم. مبدا یک وقت اگر نماز ما ده دقیقه طول کشید فکر کنیم کار کارستانی کرده ایم! باید یأس از شایستگی و مقبولیت اعمال و عبادات خود داشته باشیم و از آن طرف به لطف و فضل و رحمت خدا طمع داشته و امیدوار به آن باشیم.

از یک سو باید در انجام وظایف و تکالیف خود صبور و شکیبا باشیم و از طرف دیگر به درگاه خدای تبارک و تعالی ناله، جزع و التماس کنیم، مبدا از درگاه او دور بمانیم و اعمال ناچیز ما مورد قبول قرار نگیرد.

«كَأَنَّ الْوَعْدَ لَهُ صُنْعٌ»

چقدر زیباست این تعبیر! کسی که در نماز برابر خدای تبارک و تعالی ایستاده باور کند تمام وعده های خدا در مورد او انجام شده است. یقین داشته باشد وعده هایی که خدا به نمازگزاران داده، پاداش هایی که برای آنها در نظر گرفته، تمام این وعده ها محقق شده است.

«وَالْوَعِيدَ بِهِ وَقَعَّ» از آن طرف خود را مستحق مجازات و عقاب هایی بداند که برای افراد سهل انگار و کاهل در نماز قرار داده شده است، که این حالت، حالت بسیار عجیبی است! انسان هم خود را مستحق وعده ها و پاداش های الهی، و هم مستحق وعیدها و عقوبت های الهی بداند.

۴. «بَدَلَ عَرِضُهُ وَ يَمَثُلُ عَرِضَهُ» «عروض» در لغت به معنای مال و متاع و دارایی است، حیات و وجود مهم ترین سرمایه و دارایی یک انسان است، هر چه که دارایی اوست به پیشگاه خدای تبارک و تعالی عرضه کرده است.

۵. «و تَمَثَّلَ غَرَضَهُ» غرض و مقصود خود را از این نیایش و راز و نیاز متمثل کرده و در نظر آورد.

۶. «و بَدَلَ فِي اللَّهِ الْمُهْجَةَ» جان و قلب در راه خدا نهاده و وجود خود را نثار او کند.

۷. «و تَنَكَّبَ إِلَيْهِ الْمَحْجَّةُ» فقط راه و طریق الهی را برگزیند، راهی غیر از راه خدا را نپذیرد.

۸. «غَيْرَ مُزْتَعِمٍ بِأَرْغَامٍ» از اینکه بینی خود را در حال سجده بر خاک می گذارد هیچ کراهتی نداشته باشد، نگوید این کار برای من سخت است، چرا باید پیشانی خود را روی خاک بگذارم! بلکه از این کار لذت ببرد.

۹. «يَقْطَعُ عَلَاتِقَ الْإِهْتِمَامِ بَعَيْنٍ مَنْ لَهُ قَصِيدٌ وَإِلَيْهِ وَفَدَ وَمِنْهُ اشْتَرَفَدَ» تمام علائق و دلبستگی های به غیر خدا را در وجودش قطع کند، توجه و اهتمام خود را فقط برای ارتباط با خدا بگذارد، این شخصی که ایستاده و نماز می خواند، بداند که چه کسی را قصد کرده و در محضر چه کسی وارد می شود؟ از چه کسی عطا و پاداش می خواهد؟

«فَإِذَا أَتَى بِذَلِكَ كَانَتْ هِيَ الصَّلَاةَ الَّتِي بِهَا أَمَرَ وَ عَنْهَا أَخْبَرَ» امام صادق می فرماید اگر کسی چنین نمازی بخواند، این همان نمازی است که به آن امر شده و همان است که خدا می فرماید

«إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ».

عزیزان؛ چرا نمازهای ما بازدارنده از فحشاء و منکر نیست؟ برای اینکه این خصوصیات در آن وجود ندارد! اگر این خصوصیات در آن وجود داشته باشد امکان ندارد که این نماز ناهی و مانع از فحشاء و منکر نباشد. امام صادق علیه السلام می فرماید چنین نمازی انسان را از فحشاء و منکر باز می دارد. در دنباله روایت منصور عباسی جمله ای را خطاب به حضرت فرمود که قابل توجه است عرض کرد

«يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ لَا نَزَالَ مِنْ بَحْرِكَ نَعْتَرِفُ» ما همیشه از دریای وجود شما غرفه های رحمت را برمی گیریم

«وَإِلَيْكَ نَزْدَلِفُ» به تو نزدیک می شویم، هر چه از عمر ما می گذرد به حقیقت تان نزدیکتر می شویم

«تُبَصِّرُ مِنَ الْعَمَى وَ تَجْلُو بِنُورِكَ الطُّخْيَاءَ» با نورتان کوری و عماء و ظلمت شبهای تاریک را از بین می برید،

«فَنَحْنُ نُعُومُ فِي سُبُحَاتِ قُدْسِكَ» پس ما در انوار و محاسن قدس تان غوطه ور می گردیم بینید منصوری که در آینده قاتل امام علیه السلام شد نسبت به مقام حضرت چه تعبیری بیان می کند؟

بسم الله الرحمن الرحيم

در کتاب عده الداعی این روایت ذکر شده است:

«رُوی أَنَّ إِبْرَاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ كَانَ يُسْمِعُ تَأْوُؤَهُ عَلَى حَيْدٍ مِيلٍ» وقتی که حضرت ابراهیم به نماز می ایستاد و با خدا مناجات و راز و نیاز می کرد، صدای زاری و آه و ناله او تا فاصله یک میل (۱) به گوش دیگران می رسید،

«حَتَّى مَدَحَهُ اللَّهُ تَعَالَى بِقَوْلِهِ إِنَّ إِبْرَاهِيمَ لَحَلِيمٌ أَوَّاهٌ مُنِيبٌ» (۲) به طوری که خداوند در قرآن یکی از صفات برجسته ابراهیم را اوّاه بودن یعنی کسی که آه و ناله زیاد می کند ذکر فرموده است.

در حال قیام نماز باید توجه داشته باشیم که این نماز فقط لقلقه زبان ما نباشد، بلکه با حال انابه و زاری همراه باشد، در حالات بزرگان از عرفا آمده است که گاهی اوقات از شدت گریه و زاری از حال می رفتند و نمی توانستند نماز را تمام کنند.

در ادامه روایت چنین آمده که در نماز صدایی از ابراهیم به گوش می رسید مانند صدای دیگ جوشان

«وَكَانَ فِي صَلَاةٍ يُسْمِعُ لَهُ أَزِيزٌ كَأَزِيزِ الْمَرْجَلِ وَكَذَلِكَ

ص: ۳۲۲

۱- (۱) یک میل به اندازه چهار هزار زراع و هر زراع هم هفتاد سانتی متر است لذا یک میل مساوی با دوهزار و هشتصد متر است.

۲- (۲) سوره هود: آیه ۷۵.

كَانَ يُسْمِعُ مِنْ صَدْرِ سَيِّدِنَا رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مَا هُمْ بِمَعْرِفِينَ»^(۱) نظیر همین حالت ابراهیم را پیامبر صلی الله علیه و آله ما هم داشت، البته باید توجه داشت مقصود آن حالتی نیست که صدای گریه صورت نماز را بهم بزند،

«وَكَانَتْ فَاطِمَةُ عَلَيْهَا السَّلَامُ تَنْهَجُ فِي الصَّلَاةِ مِنْ خِيفَةِ اللَّهِ»^(۱) روش حضرت فاطمه سلام الله علیها هم همین طور بوده است.

در کتاب آداب الصیلاه امام خمینی رضوان الله تعالی علیه^(۲) عبارات بسیار مهمی وجود دارد که باید این عبارات مکرر خوانده شود، این کلمات یک انسان ربّانی است که واقعاً نفس خود را تهذیب کرده و مراحل بالایی از سیر و سلوک را طی نموده است. امام خمینی می فرماید: قدری در حالات علی بن الحسین (امام سجّاد علیه السلام) و مناجات آن بزرگوار با حضرت حق و دعاهای لطیف آن سرور که کیفیت و آداب عبودیت را به بندگان خدا تعلیم می کند تفکر کن. من نمی گویم مناجات آن بزرگواران برای تعلیم به بندگان است، یکی از حرف های مشهور اینست که این مناجات ها و راز و نیازهایی که ائمه ما انجام می دادند و آنچنان اظهار گناه و تقصیر در پیشگاه خدا می کردند، برای اینست که به دیگر بندگان یاد دهند که خدا را این چنین عبادت کنند.

امام خمینی می فرمایند این کلام گفته بی مغز و باطلی است و از جهل به مقام ربوبیت و معارف اهل بیت صادر شده است. خوف و خشیت آنها از همه کس بیشتر بوده، آن خوف و خشیتی که امیر المؤمنین، امام سجّاد و سایر ائمه علیهم السلام داشتند قابل مقایسه با خشیت انسان های معمولی و یا علماء ما نیست! عظمت و جلال حق در قلب آنها بیشتر از دیگران تجلی نموده، آنچنان تجلی ای که ما قدرت درک آن را نداریم، لکن باید کیفیت عبودیت و سلوک الی الله را از آنها یاد بگیریم. وقتی نماز امام سجّاد این چنین است نماز ما هم لا اقل یک مقدار شبیه آن باشد، وقتی ابراهیم این چنین است ما هم یک مقدار مثل او باشیم، ما که

ص: ۳۲۳

۱- (۱) مستدرک الوسائل: ج ۴، ص ۱۰۰؛ عده الداعی: ص ۱۵۱.

۲- (۲) آداب نماز: ص ۱۵۲.

ادعا می کنیم شیعه امیر المؤمنین علیه السلام هستیم چه مقدار نماز ما به نماز آن حضرت نزدیک است؟ از خود سؤال کنیم و به خودمان هم جواب بدهیم، غالباً شرمنده و سرافکننده هستیم. بیائیم تا عمر باقی است و مهلتی وجود دارد - هر چند اندک - به این مسئله توجه کنیم و نمازهای خود را اصلاح نماییم.

ص: ۳۲۴

بسم الله الرحمن الرحيم

بیان نمودیم که امام خمینی رضوان الله تعالی علیه فرمودند «ما باید در عبادت و بندگی تأسی و پیروی از عبادات علی بن الحسین امام سجّاد علیه السلام کنیم. وجود مبارک امام سجّاد علیه السلام از بزرگترین نعمت‌هایی است که ذات مقدس حق بر بندگان خود به این وجود منت گذارده و آن سرور را برای فهماندن روش عبودیت و بندگی از مقام قرب و قدس خود نازل فرموده است. عبادات امام سجّاد علیه السلام، دعاها و نمازهای امام سجّاد علیه السلام منتی است که خدا بر سایر خلق گذاشته تا الگوی عبادت برای دیگر بندگان باشد. و مراد از نعیم در این آیه شریفه «لَسَيَكُنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ»^۱ نعمت ولایت است، که در قیامت از آن سؤال می‌شود.

اگر آن روز از ما سؤال شود چرا قدر این نعمت را ندانستید و از این بزرگوار استفاده نکردید؟ چرا دعاها و نمازتان را مثل نماز امام سجّاد قرار ندادید؟ ما در پیشگاه خدا جواب نداریم». سپس موعظه می‌فرمایند «ای عزیز اکنون که فرصت است و سرمایه عمر عزیز در دست است و طریق سلوک الی الله مفتوح است» حالا که وقت و سرمایه داری و راه هم باز و درهای رحمت خدا هم مفتوح است

«سلامتی و قوت اعضا و قوا برقرار است و دار الزرع عالم مُلک برپاست» چه تعابیر عمیق و جامعی را دارند؛ حالا که در عالمی قرار گرفتیم که هر لحظه اش وقت زرع و زراعت است، در باب معنویات زراعت فصل خاصی ندارد.

عالم دنیا همیشه دار الزرع است، در هر آنی، چه در شب و چه در روز، در هر لحظه انسان باید برای عالم آخرت زراعت کند، می فرماید حالا- که همه اسباب فراهم است، مخصوصاً برای جوان ها که فرصت بیشتری دارند! قوای آنها کاملاً مهیاست و موانع کمتری برای عبادت و بندگی دارند، گرفتاری های دنیوی و آلودگی هایشان کمتر و در نتیجه حجاب های قلبشان کم است.

برای آنها بحمدالله این راه سیر و سلوک امکان بیشتری دارد، آنها باید همت کنند و قدر این نعم الهیه را بفهمند و از آن استفاده کنند و کمالات روحانی و سعادات ازلی و ابدی را تحصیل کنند.

در این قسمت امام خمینی رضوان الله تعالی علیه به نکته بسیار مهمی توجه می دهند و می فرمایند «از این همه معارفی که قرآن و اهل بیت عصمت علیهم السلام به این طبیعت ظلمانی زمین آوردند و بسط دادند، و عالم را به انوار نورانی خودشان روشن کردند، چرا ما نباید بهره ای ببریم.

می فرمایند «بهره ای بردار و ارض طبیعت مظلومه و تاریک خود را به نور الهی روشن کن» زمین وجودت را به نور خدا روشن کن، چشم و گوش و زبان و قوای ظاهر و باطن را به نور خدا روشن کن. این ارض تاریک ظلمانی را باید به یک ارض نورانی و آسمان عقلانی تبدیل کنید. با استفاده بسیار لطیف و ظریف از آیات شریفه «يَوْمَ تُبَدَّلُ الْأَرْضُ غَيْرَ الْأَرْضِ» ۱ و «وَأَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا» ۲ می فرمایند بر طبق آیه اول هر انسانی باید وجود و ارض تاریک خود را به نور خدا روشن و آنرا به یک ارض نورانی تبدیل کند، و اگر انسان در دنیا این کار را

کرد، دیگر روز قیامت گرفتار ظلمت ها، سختی ها، وحشت ها و فشارها، ذلت ها و خواری ها و عذاب ها نمی شود و قیامت بسیار خوبی را خواهد داشت، اما آنها که در عالم دنیا ارض ظلمانی تاریک خود را روز به روز تاریک تر کردند، قیامت آنها بسیار مشکل است. (۱)

ص: ۳۲۷

۱- (۱) آداب نماز، ص ۱۵۲.

بسم الله الرحمن الرحيم

در بحث از اسرار نماز این نکته روشن می شود که هر یک از عبادات ظاهری دارای یک حقیقت ویژه و مخصوص است و مقصود از انجام این ظواهر رسیدن به آن اسرار و حقایق است. بدون رعایت و انجام این ظواهر امکان دسترسی به آن حقایق نیست! خیلی از افراد سؤال می کنند که مقصود خدای تبارک و تعالی از نماز چیست؟ علت این سؤال اینست که ما فکر و درک خود را محدود کرده ایم به اینکه هر چه هست همین ظاهر است! همین قیام و قعود و اذکار ظاهری. با وجود این پیش فرض طبعاً این سؤال پیش می آید که مقصود خدا چیست و این ظاهر چه نفعی برای او دارد و همینطور چه فایده ای برای انسان دارد؟

اما اگر بدانیم این ظاهر یک طریق است بر اینکه ابوابی از حقایق را بر روی ما بگشاید و غیر از این هم امکان ندارد، نماز حقایق و معارفی دارد که غیر از طریق نماز امکان رسیدن به آن حقایق و معارف وجود ندارد. و در رأس این معارف مسئله توحید قرار دارد. انسان برای اینکه بتواند تا اندازه ای به حقیقت توحید نزدیک شود تنها راهش نماز است و هر کسی که در انجام نماز توفیق بیشتری

داشته باشد، رسیدن به مقام توحید برای او نزدیکتر و آسان تر می شود. امام رضوان الله علیه در کتاب آداب الصّیّلاه از استاد عرفان خود مرحوم آیت الله حاج شیخ محمدعلی شاه آبادی رضوان الله تعالی علیه نقل می کنند که عبادات اجرای توحید در مُلک بدن از باطن قلب است، انسان با انجام عبادت می خواهد توحید را در تمام مُلک وجود خود جاری کند و بدون این عبادت و نماز، توحید در وجود انسان تحقق پیدا نمی کند.

نکته ای که امام خمینی قدس سره در همین جا تأکید می فرمایند (۱) اینست که: مقصد و مقصود خداوند از ارسال انبیاء و قرآن و احکام و شرایع و کتاب های آسمانی نشر توحید و معارف الهیه است، تمام آنها برای این آمدند که انسان به مرتبه توحید برسد و موحد باشد و کفر و شرک را از درون خود دور کند. سپس می فرمایند بسیار اشتباه است که ما بگوئیم تمام این برنامه های آسمانی: اعم از فرستادن انبیاء و کتب، و بیان شرایع، احکام، دستورات و مقررات برای این است که انسان بعد از این عالم وارد بهشت مادی محدود شود! بلکه اینها مقدمه است برای اینکه انسان به مقام های بسیار بالا برسد و ابواب وسیع معرفت را به روی خود بگشاید، اگر کسی از انجام عبادات به چنین نتیجه ای برسد دیگر به ظاهر اکتفا نمی کند. اساساً از این ظواهر عبور می کند و خود را به آن باطن و حقیقت می رساند. ما باید توجه کنیم که بسط این همه از بساط رحمت و انزال کتب و ملائکه و ارسال انبیاء برای تحقق بعضی از امور ظاهری و پیش پا افتاده مثل خوردن و آشامیدن و قدم زدن زیر درختان باصفا نیست! غایت معارف اینست که با انجام این عبادات و خودداری از گناهان انشاء الله به مقامات بسیار بالایی از علم و معرفت و نورانیت در آخرت برسیم. این نکته بسیار مهمی است که باید به آن توجه کنیم.

امام خمینی رحمه الله می فرمایند امثال ما که از حدّ حیوانیت تجاوز نکرده ایم جز میل

ص: ۳۲۹

به بهشت جسمانی و ادارهٔ بطن و فرج چیز دیگری نداریم! اما نباید گمان کنیم که سعادت منحصر به این و بهشت حق تعالی محصور به همین بهشت حیوانی است، بلکه برای حق تعالی عوالمی است که هیچ چشمی ندیده، هیچ گوشی نشنیده و به قلب هیچ انسانی خطور نکرده و لذا اهل محبت و معرفت اعتنایی به هیچ یک از این بهشت های مادی و حیوانی ندارند و برای آنها جنت اللقاء و بهشت حضور مطرح است.

ببینید نماز انسان را به کجا می رساند؟ این نماز اگر با آداب و خصوصیاتش انجام شود، غایتش توحید و رسیدن به مقامات بسیار بالا فوق این بهشت ظاهری است که انشاءالله خدا قسمت همهٔ ما بفرماید.

ص: ۳۳۰

فصل پنجم: اسرار نیت

اشاره

ص: ۳۳۱

بسم الله الرحمن الرحيم

بعد از بیان اسرار قیام موضوع نیت در نماز مطرح می شود. در مسئله نیت چند مطلب باید مورد توجه قرار گیرد، اولین مطلب اینست که حقیقت نیت چیست؟ حقیقت نیت عبارت از تصمیم و عزم بر انجام یک عمل است، همین قدر که فرد قصد کند یک عملی را انجام بدهد، نیت تحقق می یابد. لذا حقیقت نیت متوقف بر تلفظ نیست که اگر آن را به زبان نیاورد گفته شود نیت محقق نشده است، حقیقت نیت به این است که انسان در نفس خود تصمیم بگیرد کاری را انجام بدهد، مثلاً همین که تصمیم می گیرد راه برود، نیت راه رفتن دارد، اگر تصمیم می گیرد بنشیند پس نیت نشستن دارد.

بنابراین هیچ فعل اختیاری خالی از نیت نیست و امکان ندارد که فعل و عمل بدون نیت از انسان صادر شود، در نتیجه هنگامی که انسان برای نماز خواندن می ایستد همین خود نیت نماز است، همین که تصمیم دارد خدا را عبادت کند خودش نیت است، نباید خود را گرفتار وسوسه هایی کند که متأسفانه بعضی از جهال و افراد مقدس مآب دچار آن هستند، مخصوصاً در عبادات و بالاخص در نماز. شیطان برای مقابله با ایمان انسان حيله های گوناگون به کار می برد گاهی

اوقات او را مأیوس کرده و وادار می کند که اصل عمل را انجام ندهد، اگر این حیلۀ مرحله اول در عده ای تأثیر نکند، در مرحله دوم، در فکر آنها مسئله ریا، عجب و خودپسندی را به وجود می آورد.

شیطان در مرحله سوم به سراغ القاء شک و تردید و وسوسه می آید مثل اینکه نیت کردی یا نه؟ نیت خود را صحیح انجام دادی یا نه؟ قصد قربت کردی یا نه؟ بنابراین مراد ما از نیت، قصد انجام نماز و تصمیم بر این است که می خواهد نماز بخواند، کسی که برخاسته و می خواهد الله اکبر بگوید قصد انجام نماز را دارد و نباید خود را گرفتار وسوسه کند که آیا من نیت کردم یا نه؟ متأسفانه دیده شده گاهی اوقات برخی الله اکبر می گویند، و سپس نماز خود را قطع می کند به بهانه اینکه درست نیت نکردم! این وسوسه ها بر حسب آنچه که در روایات ما آمده، خود یک عمل شیطانی است.

در روایتی امام صادق علیه السلام می فرمایند:

«لَا تُعَوِّدُوا الْخَبِيثَ مِنْ أَنْفُسِكُمْ بِنَقْضِ الصَّلَاةِ فَتُطْمَعُوهُ» حضرت فرمود خبیث (یعنی شیطان) را عادت ندهید که بر شما غلبه کند و نمازتان را بشکند، هر بار که نماز خود را بشکنید طمع شیطان بیشتر می شود

«فَإِنَّ الشَّيْطَانَ خَبِيثٌ يَعْتَادُ لِمَا عُوِّدَ» چرا که او پلید است و نسبت به آنچه که عادت داده بشود معتاد می شود، شما اگر خود را طوری بار بیاورید که برای مسئله «نیت» نمازتان را قطع کنید، شیطان مجدداً شما را وادار می کند که نمازتان را بشکند.

«إِنَّمَا يُرِيدُ الْخَبِيثُ أَنْ يُطَاعَ فَإِذَا عَصِيَ لَمْ يَعُدْ إِلَى أَحَدِكُمْ» شیطان دنبال اینست که از او اطاعت بشود، لذا اگر ببیند با او مخالفت می شود مأیوس می شود و کنار می رود. حال اگر در نماز شک کردید که نیت نماز کردید یا نه؟ چنانچه توجهی به آن نکنید شیطان مأیوس می شود و دیگر در این مسئله شما را گرفتار شک و وسوسه نمی کند، اما اگر به وسوسه او توجه کنید و از او اطاعت کنید و نمازتان را بشکنید، شیطان مجدداً در نماز دیگر و یا در همین نماز آنقدر فرد را گرفتار می کند

که گاهی اوقات یک ساعت طول می کشد تا تکبیر بگوید دائماً می گوید نیت از من صادر نشده! چرا ما باید عمر گرانها را که باید صرف تحصیل حقایق و معنویات کنیم در این امور ظاهری که شیطان حاکم و میدان دار آن است تلف کنیم.

پس در مسئله نیت نباید وسوسه به خود راه دهیم، هر عمل اختیاری همراه با نیت است و در نیت لفظ لازم نیست، همین برخاستن برای نماز خود تصمیم و عزم بر انجام این کار است و همین مقدار برای نماز ما کافی است. این نکته در کلمات امام خمینی رضوان الله تعالی علیه مورد تأکید قرار گرفته که وسواس در نیت مضحک تر و عجیب تر از همه وسواس هاست و اگر انسان توجه نکند و گوش به حرف شیطان بدهد او را به یک سرانجام بد می کشاند، شما ببینید اگر کسی در طول عمر تمام قوای خود را صرف کند و بخواهد یک عمل اختیاری بدون نیت انجام بدهد از نظر عقلی امکان ندارد که بتواند چنین کاری را انجام بدهد، چون هر عمل اختیاری از روی نیت صادر می شود، یک نفر بیچاره مریض و ضعیف العقل را می بینی که در هر نماز مدت های مدیدی خود را معطل می کند که نمازش با نیت و عزم انجام شود، این شخص به آن ماند که مدت ها تفکر کند که برای بازار رفتن یا ناهار خوردن نیت و عزم کند. بیچاره ای که باید نماز، معراج قرب و مفتاح سعادتش باشد و با تأدب به آداب قلبیه و اطلاع بر اسرار این لطیفه الهیه، تکوین ذات و تأمین نشئه حیات خود کند، از همه این امور غفلت کرده، اینکه این امور را لازم نداند سهل است، بلکه همه را باطل شمارد. یعنی اصلاً توجهی به این اسرار و حقایق ندارد و سرمایه عزیز خود را صرف خدمت شیطان و اطاعت وسواس خناس کند و عقل خداداد را که نور هدایت است محکوم حکم ابلیس کند (۱).

پس ببینید چقدر مسئله وسواس مذموم است خصوصاً وسواس در نیت که انسان را از اصل عمل باز می دارد و حقیقت عمل را از انسان برای همیشه دور

ص: ۳۳۵

می‌کند و اگر در کسی کوچکترین وسواس وجود دارد باید با هر زحمت و ریاضتی هست، چاره‌ای بیندیشد، فکر نکند که این کار مقدس مآبی و احتیاط در عمل است، یک کسی که نماز خود را ده بار به بهانه‌ی اینکه هنوز نیت نکرده ام قطع می‌کند، مطیع شیطان است فکر نکند که مقدس مآب است و به این وسیله اجر بیشتری پیش خدا دارد!

ص: ۳۳۶

بسم الله الرحمن الرحيم

یکی از نکاتی که در مورد نیت مطرح است آن است که نماز گزار باید عمل عبادی و نماز خود را با اخلاص و قربهٔ إلی الله، یعنی به قصد قربت و نزدیک شدن به خداوند تبارک و تعالی انجام دهد.

به تعبیر دیگر نماز را با اخلاص کامل برای خدا بخواند البته توجه دارید قصد قربت غیر از مسئلهٔ نیت اصل نماز است. اگر در کنار نیت نماز و تصمیم بر انجام آن قصد قربت و تقرب إلی الله نباشد اساساً این نماز باطل است. در مورد اخلاص چند جهت قابل تأمل و دقت است. اخلاص یعنی چه؟ تقرب إلی الله به چه معنی است؟ اخلاص چیست و مراتب آن کدام است؟ در کلام اولیای خدا، عرفا، بزرگان و در رأس آن امام خمینی رضوان الله تعالی علیه هشت مرتبه برای اخلاص ذکر شده است. بعد از علم به مراتب اخلاص، راهکار تحقق مراتب عالیه آن خصوصاً کمال اخلاص را در اعمال خود بیابیم.

حقیقت اخلاص اینست که در انجام عمل هیچ شائبه و انگیزه غیر خدایی وجود نداشته باشد و انسان عمل را فقط برای خدا انجام بدهد، به قصد ریا و نمایاندن به دیگران نباشد که ببینند نماز می خواند یا نماز اول وقت می خواند،

برای جلب نظر و کسب خشنودی مخلوقین نباشد. حتی به منظور عجب و خودپسندی نزد خودش نباشد. مبدا کسی که نماز می خواند به نفس خود خطاب کند به این من هستم که نماز اول وقت می خوانم، این من هستم که نماز جماعت می خوانم، این امور با اخلاص منافات دارد، معنای اخلاص این است که فقط برای خدا باشد و غیر از خدا چیز دیگری مطرح نباشد.

قرآن کریم می فرماید: «أَلَا لِلَّهِ الدِّينُ الْخَالِصُ»^۱ از این آیه شریفه استفاده می شود که دینِ خالص برای خداست، یعنی دینی که هیچ جنبه غیر خدایی در آن نباشد، دینی که ابتداء و انتها و ابعاد و ماهیات و خصوصیاتش همه و همه برای خدا باشد. دینی که هیچ شائبه شیطانی و غیر خدایی در آن نباشد، از این آیه شریفه استفاده می شود که اساساً خدای تبارک و تعالی آنچه که صد در صد خالص هست را می پذیرد و برای خود قرار می دهد. دین خالص، قلب سلیم و قلب خالص است «يَوْمَ لَا يَنْفَعُ مَالٌ وَلَا بَنُونَ إِلَّا مَنْ أَتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ»^۲ در برخی از روایات وارد شده که قلب سلیم یعنی قلبی که در آن غیر از خدا چیز دیگری نباشد! اگر بخواهیم نمازی که می خوانیم در عالم دنیا و آخرت برای ما نافع باشد باید با اخلاص باشد، هیچ جنبه غیر خدایی در آن نباشد.

از آیه شریفه «أَلَا لِلَّهِ الدِّينُ الْخَالِصُ» این استفاده هم می شود که دین صحیح دینی است که خالص باشد، اگر یک دینی خالص نباشد، افکار و اهداف غیر خدایی در آن مطرح بشود آن دین مربوط به خدا نیست و آنرا خدا قبول ندارد.

بسم الله الرحمن الرحيم

نسبت به حقیقت اخلاص از آیات قرآن کریم استفاده می شود آنچه که برای خدای تبارک و تعالی هست دین خالص است، اساساً عمل اگر خالص نباشد، قابلیت عرضه به درگاه خدای تبارک و تعالی را ندارد، نه اینکه بگوئیم خدا آن را قبول نمی کند، اصلاً چنین عملی قابل عرضه به محضر خدای تبارک و تعالی نیست.

انسان نماز گزار و هر فردی که می خواهد عبادتی انجام دهد باید توجه داشته باشد که اگر عمل او خالص برای خدا نباشد آن عمل یک ظلمت است، نمی توان آن را به خدای تبارک و تعالی که نور است عرضه کرد، قرآن که می فرماید دین خالص برای خداست، یعنی اگر مقداری از افکار غیر خدایی و نفسانی و شیطنانی بخواهد در دین باشد، ارتباطی با خدای تبارک و تعالی پیدا نمی کند، عمل خالص هم این چنین است.

به عبارت دیگر؛ اگر کسی اخلاص در نماز نداشته باشد نمی تواند بگوید من نماز خواندم، چون عمل او دیگر عنوان نماز را ندارد تا بخواهد قابل عرضه به خدای تبارک و تعالی باشد، قرآن کریم در آیه پنجم سوره بینه می فرماید: «وَمَا

أَمْزُوا إِلَّا لِيُعْبَدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ» خواسته خدای تبارک و تعالی از یهود و نصارا این بود که دست از شرک و مشرک بودن بردارند و فقط خدا را عبادت کنند، غیر از خدا موجود دیگری را عبادت نکنند، خدا را عبادت کنند و عبادتشان هم از روی اخلاص باشد. این امر اختصاص به اهل کتاب ندارد، خدای تبارک و تعالی از انسان ها عبادت با اخلاص می خواهد.

در سوره مبارکه شوری آیه ۲۰ می فرماید: «مَنْ كَانَ يُرِيدُ حَرْثَ الدُّنْيَا نُؤْتِهِ مِنْهَا» کسی که دنبال محصول دنیاست ما از همین دنیا به او می دهیم «وَمَا لَهُ فِي الآخِرَةِ مِنْ نَصِيبٍ» اما او بهره و نصیبی در آخرت ندارد.

این تعبیر از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است که فرمودند:

«لِكُلِّ امْرءٍ مَا نَوَى» (۱) هر آنچه که انسان نیت کند به آن می رسد یا برای اوست.

«فَمَنْ كَانَ هِجْرَتُهُ إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ فَهِيَ هِجْرَتُهُ إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ» کسی که به سوی خدا و رسول حرکت می کند، حرکت او واقعاً هجرت است و این فرد حقیقت هجرت را پیاده می کند.

«وَمَنْ كَانَ هِجْرَتُهُ إِلَى الدُّنْيَا يُصِيبُهَا أَوْ امْرَأَهُ يَنْكُحُهَا فَهِيَ هِجْرَتُهَا إِلَى مَا هَاجَرَ إِلَيْهِ» اما اگر کسی برای رسیدن به دنیا یا به دست آوردن زنی حرکت کند، هجرت او به سوی همان چیزی است که به قصد آن حرکت کرده است مثل رزمنده ای که در جنگ برای دنیاطلبی و قدرت طلبی شمشیر می زند.

این روایت معنای بسیار روشنی دارد، نماز یکی از مصادیق هجرت الی الله و الی رسوله است، نماز حرکت به سوی خدا و ورود به بارگاه الهی است، آیا ما واقعاً در حین نماز، بعد یا قبل از نماز، به این معنا توجه می کنیم که می خواهیم با این عمل به سوی خدا هجرت کنیم. آیا بعد از نماز می توانیم به خود بگوئیم ما به سوی خدا هجرت کردیم؟ آیا اخلاص در نماز داشتیم؟ معنای اخلاص همین است که عمل ما هجرت و حرکت به سوی خدا باشد، اما اگر کار غیر خدایی

ص: ۳۴۰

شد از دایرهٔ اخلاص خارج می‌شود. اگر انسان تأمیل کند نکات دیگری هم از این روایت استفاده می‌کند. نماز یکی از مصادیق عملی هجرت واقعی است، آن هجرتی که مورد نظر خدای تبارک و تعالی هست و در برخی دیگر از آیات قرآن به آن اشاره شده مثل «وَمَنْ يَخْرُجْ مِنْ بَيْتِهِ مُهَاجِرًا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ يُدْرِكُهُ الْمَوْتُ فَقَدْ وَقَعَ أَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ» ۱، نماز هجرت و حرکت به سوی خداست، و اگر الی الله نباشد دیگر هجرتی وجود ندارد! حقیقتی به عنوان هجرت در کار نیست، اخلاص در نماز اینست که همهٔ ما عنوان مهاجر الی الله را پیدا کنیم انشاء الله.

بسم الله الرحمن الرحيم

هجرت در آیه شریفه «وَمَنْ يَخْرُجْ مِنْ بَيْتِهِ مُهَاجِرًا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ يُدْرِكُهُ الْمَوْتُ فَقَدْ وَقَعَ أَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ» کسی که از خانه خود خارج شود در حالی که به سوی خدا و رسول او هجرت می کند، چنانچه در این مسیر فوت کند اجر و پاداش او با خداست. (کنایه از این که اجرش خیلی زیاد است) مراد فقط معنای ظاهری هجرت نیست که به وسیله این جسم و بدن از یک جا به جایی دیگر نقل مکان کند، اگر انسان در محل سکونت یا کار خود می بیند فسق و فجور وجود دارد، از آنجا به محل دیگری برود که مردمش اهل عبادت هستند، این هجرت ظاهری است اما هجرت یک معنای دقیق تر و باطنی دارد «وَمَنْ يَخْرُجْ مِنْ بَيْتِهِ» مراد واقعی از این بیت، خانه و شهر و مکان ظاهری نیست! مراد از این بیت خانه نفس است، کسی که از خانه نفس خود و از آن هواهای نفسانی و آمال و آرزوهای شیطانی مهاجرت به سوی خدا و رسول کند، آن آمال و هواهای نفسانی را کنار بگذارد، ببیند خدا چه می خواهد؟ به سوی خدا و آنچه که خدا اراده کرده برود این می شود یک مسافرت درونی. در معنای اول، هجرت او یک مسافرت ظاهری است، اما برطبق این معنای دوم یک مسافرت و هجرت معنوی

است، مبدأ این مسافرت خانه دل و نفس و آرزوهای نفسانی و آمال و هواهای نفسانی است و غایتش رسیدن به حضرت حق تبارک و تعالی است.

اگر انسان از منزل نفس مهاجرت کند اساساً خود را کنار بگذارد و به تعبیر بسیار لطیف امام خمینی رضوان الله تعالی علیه و حشره الله مع اجداده الطاهرين در کتاب آداب الصلاه (۱) در این هجرت باطنی باید

«إِنِّيَت و مِنِّيَت و خُوْدِيَّت» خود را هم کنار بگذارد و اصلاً چیزی را به نام خودش نشناسد، حتی نسبت به این که می خواهد به سوی خدا حرکت کند نگوید من می خواهم به مقامات معنوی برسم، این منیت و یا وصول به مقامات معنوی هم نباید در کار باشد، کسی که محو خدای تبارک و تعالی می شود اصلاً برای خود که منیت اوست نباید ارزشی قائل باشد! همین منیت سبب می شود که گرفتار قفس نفس باشد، همین منیت و إنانیت سبب می شود که این فرد از نفس خود به سوی همان نفس سفر کند نه به سوی خدا، و گویا از گوشه ای به گوشه دیگر حرکت کرده و مسافر در جوف و باطن بیت نفسش است، این فرد مسافر إلى الله نیست. معنای مسافر الی الله و اخلاص این است که انسان تمام امور دنیوی حتی همه این جهات ذکر شده را کنار بگذارد.

بنابراین، اخلاص جایی است که هجرت إلى الله صدق کند، و فرد کار را برای خدا انجام بدهد و هیچ شائبه غیر خدایی در کار نباشد.

ص: ۳۴۳

بسم الله الرحمن الرحيم

قَالَ فَبِعِزَّتِكَ لَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ، إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمُ الْمُخْلَصِينَ؛ ۱

شیطان گفت به عزت تو قسم همگی آنها را اغواء خواهم نمود، مگر بندگان اخلاص یافته ات.

نماز گزار باید در نیت خود اخلاص داشته باشد و نماز را فقط برای خدا بخواند، این اخلاص دست شیطان را کوتاه و طمع او را از انسان قطع می کند. اگر در بین نماز وسوسه های شیطانی، افکار غیر خدایی، افکار مادی و دنیوی ما را احاطه می کند علتش این است که اخلاص در نیت نداریم، برای اینکه اگر واقعاً اخلاص داشته باشیم، شیطان نسبت به ما طمع نمی ورزد و این تصریح خود او است. بعد از آنکه خداوند شیطان را از درگاه خود راند، شیطان عرض کرد «فَبِعِزَّتِكَ لَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ» به عزت تو قسم، عزت مظهر توانایی خداست، این قسم برای اظهار توانایی خود شیطان است، اینکه به عزت خدا سوگند می خورد، دال بر این است که من این توانایی را دارم که همه بندگان را گمراه کنم، مگر انسان های بااخلاص.

در این آیه چند تأکید وجود دارد که این تأکیدها باید انسان را بیدار کند. قسم، فعل مضارع همراه با «لام» و «ن» تأکید و لفظ أجمعین، تمام اینها دالّ بر تأکید است، یعنی شیطان یک لحظه از وسوسه و منحرف کردن انسان فروگزاری نمی کند و دائماً در تلاش است. در شب و روز، در جوانی و پیری، در همه حالات دست از تلاش بر نمی دارد، گمراه کردن کار شیطان است، اما همین شیطان یک استثناء ذکر می کند «إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمْ الْمُخْلِصِينَ» مگر بندگان مخلص تو، یعنی فقط یک گروه است که من نمی توانم آنها را فریب بدهم و از آنها مأیوس هستم که در دام من قرار گیرند و آن بندگان مخلص تو هستند. اگر انسان در همین نمازهای روزانه، واقعاً اخلاص داشته باشد و از بندگان مخلص و مخلص خدا شود شیطان از او دور و مأیوس می گردد و نمی تواند او را فریب بدهد.

اخلاص در نماز این مقدار مهم و تأثیرگذار است. باید از خدا استمداد بجوئیم که اخلاص در نیت را به ما عنایت فرماید تا اعمال مان را با قصد قربت کامل انجام دهیم.

بسم الله الرحمن الرحيم

رسول اکرم صلی الله علیه و آله می فرمایند:

مَا أَخْلَصَ عَبْدٌ لِلَّهِ عَزَّوَجَلَّ أَرْبَعِينَ صَبَاحًا إِلَّا جَزَتْ يَتَابِعُ الْحِكْمَةَ مِنْ قَلْبِهِ عَلَى لِسَانِهِ. (۱)

هیچ بنده ای برای خداوند چهل روز اخلاص نوزید، مگر اینکه چشمه های حکمت از قلب او بر زبان او جاری گردید.

نکته عمده ای که در روایات ما تأکید فراوان شده آن است که نماز و همه عبادات ما باید با اخلاص انجام شود و اولین اثر اخلاص ایجاد قابلیت در عمل است تا آن عمل قابل عرضه به درگاه خداوند شود، عمل بدون اخلاص هیچ و کالعدم است و قابلیت تقدیم به محضر خدا را ندارد.

دومین اثر اخلاص این است که شیطان را از انسان مأیوس می کند و سومین اثر که واقعاً اگر انسان نماز گزار یا انجام دهنده هر عبادتی باید به آن آگاه باشد این است که اخلاص فقط در خود آن عمل اثر نمی کند، اینطور نیست که بگوئیم

ص: ۳۴۶

این اخلاص فقط این عمل را قابل عرضه بر خدای تبارک و تعالی می کند، اما بعد همه چیز تمام می شود.

نه! این اخلاص باعث می شود عمل آثار خود را نمایان کند، هم آثاری که بر نماز و نفس عمل مترتب است و هم آثاری که بر خود این اخلاص مترتب است. از اینرو لازم است نمازگزار بداند بر قصد قربت و اخلاص او چه آثاری مترتب می شود.

روایت معروف

«مَنْ أَخْلَصَ لِلَّهِ أَرْبَعِينَ صَبَاحًا جَزَتْ يَنَابِيعُ الْحِكْمَةِ مِنْ قَلْبِهِ عَلَى لِسَانِهِ»^(۱) بیان یکی از آثار اخلاص در نماز و سایر اعمال است اگر اعمال شخصی چهل روز با اخلاص باشد، یعنی چهل روز مخلصاً لله برای خدای تبارک و تعالی بخوابد، بشنود، بگوید، بنویسد، عبادت کند، کار کند، نگاه کند، هر کاری انجام می دهد برای خدا باشد، حتی اگر اشاره ای می کند! یا معامله ای انجام می دهد، اگر با فرزندانش صحبت می کند، اگر غذا می خورد، همه امورش برای خدا باشد. بر حسب این روایت چشمه های حکمت از قلب او بر زبانش جاری می شود.

این روایت مطالب بسیار مهم و نکات بسیار عمیقی دارد. باید ملاحظه شود که ینابیع الحکمه چشمه های حکمت چیست و چگونه از قلب بر زبان جاری می شود؟ این مطلب خود بحث مستقلی است و جدای از بحث اسرار نماز باید به آن پرداخته شود.

اما نکته ای که از آن استفاده می کنیم اینست که نمازگزار بداند اخلاصی که در نماز از او محقق می شود، آثار فراوانی در زندگی او دارد، این چنین نیست که فقط سبب شود نماز او مقبول درگاه خدای تبارک و تعالی واقع شود و بعد از آن اثر دیگری نداشته باشد، بعد از اینکه اخلاص محقق شد تازه آغاز راه و ابتدای کار است، ثمرات و آثار آن تازه می خواهد ظاهر شود. که یکی از آنها ایجاد نورانیت در وجود انسان است معمولاً نمازگزار بعد از انجام نماز احساس یک حالت نورانی در خود می نماید و باید هنر او این باشد که آن حالت را حفظ کند.

ص: ۳۴۷

تا این قسمت مختصری از مطالب پیرامون حقیقت اخلاص و آثار آن را ذکر نمودیم، اما راجع به مراتب اخلاص، امام خمینی رضوان الله تعالی علیه در کتاب شریف آداب الصیلاه برای اخلاص در نماز هفت مرتبه ذکر فرموده اند،^(۱) که به تمام این مراتب اشاره می کنیم، ابتدا باید دانست مراتب اخلاص کدام است؟ و بعد از علم به این مراتب لازم است به آنها عمل کنیم. توجه به این مراتب در نماز موجب لذتبخش شدن آن برای نمازگزار خواهد شد و رسیدن به مراتب بالاتر، عنایات خاص خداوند را در پی خواهد داشت.

ص: ۳۴۸

۱- (۱) آداب نماز: ص ۱۶۴ و ۱۶۵.

۱. تصفیه عمل از رضایت مخلوقین

۲. وسیله قرار ندادن عمل برای اهداف دنیوی

بسم الله الرحمن الرحيم

اولین مرتبه اخلاص اینست که وقتی می خواهیم عملی را برای خدا انجام بدهیم بدانیم آنچه که برای ما باید اهمیت داشته باشد رضای خدای تبارک و تعالی است، نباید برای خوشحالی دیگران، کسب رضای مخلوقین، و جلب توجه آنها نماز بخوانیم، چیزی که متأسفانه گاهی اوقات گرفتار آن هستیم، گاهی اوقات انسان در حضور دیگران نمازش را طور دیگری می خواند، قرائت نمازش را به نحو دیگری می خواند، اگر دیدیم نماز ما آن هنگام که در منزل خود تنها هستیم با زمانی که فرد دیگری در حال تماشای ماست، فرق می کند و ما برای جلب نظر او به نوع دیگری نماز را می خوانیم معنایش این است که اخلاص نداریم، این همان معنای ریا است که باطل کننده عمل است، اگر انسان برای جلب نظر دیگران عمل عبادی خود را انجام دهد، مثلاً نماز بخواند که بگویند مسلمان است، یا نماز بخواند که با او معامله کنند و ارتباط خوب داشته باشند و به او احترام بگذارند! این با اخلاص سازگاری ندارد.

ص: ۳۴۹

اولین مرتبه اخلاص این است که انسان عمل خود را از اینکه آلوده به رضایت دیگران بشود پاک کند، کاری به دیگران نباید داشت، چه دیگران از عمل انسان خوش شان بیاید و چه بدشان بیاید؟ چه توجه بکنند و چه نکنند! انسان باید نمازش را بخواند، گاهی اوقات انسان در جایی حضور دارد، وقت هم گذشته و نماز نخوانده، می گوید اگر بلند شوم جلوی این افراد نماز بخوانم آبرویم می رود، این فرد کاهل در نماز است، خود همین یک مشکل است، وقتی انسان ملاکش جلب رضایت خدا باشد نباید به این جهات توجه کند! هر کس هر حرفی می خواهد راجع به انسان بزند، انسان باید طرف حساب خود را خدا قرار دهد، این اولین مرتبه اخلاص است.

دومین مرتبه اخلاص اینست که انسان نماز یا سایر امور عبادی را با هدف رسیدن به خواسته ها و حاجات دنیوی انجام ندهد! اگر کسی نماز بخواند برای آنکه خدا به او روزی دهد، یا بگوید من نماز اول ماه را می خوانم برای اینکه بدنم در طول این یک ماه سالم باشد، این کار با اخلاص سازگاری ندارد. درست است که عبادات هر یک آثار خاصی دارد؛ نماز شب در توسعه رزق، در عزت، در نورانیت ظاهر و باطن اثر می گذارد، اما اگر کسی همین نماز شب را بخواند برای اینکه چهره اش نورانی شود و یا خداوند وسعت رزق به او بدهد، این فرد نماز را با اخلاص نخوانده است و برخی از فقها چنین نیتی را مُخَلِّ به صحت عمل می دانند. اگر کسی بگوید من نماز می خوانم اما هدفم این است که رزقم زیاد شود، یا روزه می گیرم برای اینکه بدنم سالم باشد، این مُخَلِّ به صحت عمل است! و در پیش اهل معرفت چنین عملی عنوان معامله و تجارت دارد، چون برای خدا نماز نخوانده بلکه برای وسعت رزق نماز خوانده یا برای سلامتی جسم روزه گرفته است! این یک تجارت است و برای خدا عملی انجام نشده است. این مرتبه دوم از مراتب اخلاص است. پس در مرتبه اول انسان عمل خود را از رضای مخلوقین تصفیه می کند و در مرتبه دوم عمل را طریق رسیدن به مقاصد و اهداف دنیوی قرار نمی دهد که هر یک از اینها مُخَلِّ به اخلاص است.

مرتبه سوم: به دنبال اجر و ثواب نبودن

بسم الله الرحمن الرحيم

مرتبه سوم اخلاص اینست که عبادت به قصد رسیدن به بهشت و اینکه خدای تبارک و تعالی در قیامت حور و قصور و باغ و نهر و درخت نصیبت کند نباشد. نماز نخواند برای اینکه خدا در ازای هر نماز یک قصر در عالم قیامت نصیبت کند یا باغ هایی که در میان آن نهرها جاری است نصیبت کند، به عبارت دیگر این نماز با عظمت را برای رسیدن به بهره های ظاهری ولو در عالم قیامت قرار ندهد! چه فرقی است بین این که انسان نماز را به قصد رسیدن به اهداف مادی در این دنیا یا در آن دنیا بخواند! از این نظر هر دو عنوان تجارت و کاسبی را دارد. این نحوه عبادت عبادت تجار است.

در روایتی امام سجّاد علیه السلام فرمودند:

«فَلَيْسَ الْحَمْدُ عَلَىٰ اِبْتِدَائِكَ بِالنُّعْمِ الْجِسَامِ، وَ اِلْهَامِكَ الشُّكْرَ عَلَى الْاِحْسَانِ وَ الْاِنْعَامِ»^(۱) خدا را ستایش می کند بر نعمت های بزرگی که ابتداءً خلق فرمود و شکر بر احسان را به انسان الهام نمود. در این مرتبه از اخلاص نماز گزار به اجر و ثواب های مادی و ظاهری مثل حور و قصور

ص: ۳۵۱

۱- (۱) صحیفه سجّادیه: ص ۱۵۲ (دعای ۳۲).

و میوه ها و درختان و نهرهای بهشتی نباید توجه کند، که این توجه ناشی از کمی معرفت او به خدای تبارک و تعالی است.

انسان در حال خواندن نماز باید توجه داشته باشد این توفیقی است که خدا به او عنایت کرده و نماز می خواند، با این توجه و باور دیگر خود را مستحقّ اجر نمی داند. وای به حال کسی که بعد از نماز خیال کند استحقاق اجر پیدا کرده و از خدا طلب ثواب بکند.

در باب ۷۶ کتاب مصباح الشریعه در بحث اخلاص می فرماید:

«أَذْنَى حَدْ الْإِخْلَاصِ بَدَلُ الْعَبْدِ طَاقَتَهُ» کمترین حد اخلاص این است که بنده هر چه در طاقت دارد را به میدان بیاورد.

«ثُمَّ لَا يَجْعَلُ لِعَمَلِهِ عِنْدَ اللَّهِ قَدْرًا فَيُوجِبَ بِهِ عَلَى رَبِّهِ مُكَافَأَةً بِعَمَلِهِ» (۱) بعد برای عمل خود نزد خداوند ارزشی قائل نباشد. اگر فردی پیش خود تصور کند که حالا باید خداوند یک ثواب و اجری به من بدهد، معنایش این است که برای عمل خود ارزش قائل شده، در حالی که انسان مخلص کسی است که می گوید من کاری انجام ندادم، هر چه هست از توفیق و عنایت اوست.

اگر شبانه روز برای کسی که علاقمند او هستید کار بکنید باز هم می گوئید من کاری انجام ندادم، چطور می شود در مورد خداوندی که این همه عنایت به انسان کرده، چنانچه کسی دو رکعت نماز بخواند خود را طلبکار و مستحقّ اجر و ثواب بداند! اصلاً نباید برای عمل خودش ارزشی قائل باشد،

«لَا يَجْعَلُ لِعَمَلِهِ عِنْدَ اللَّهِ قَدْرًا».

نماز گزاران عزیز و بندگان عابد و متعهد اگر بخواهند میزان و درجه عبادتشان بالاتر برود، هر روز باید باورشان بیشتر بشود که ما کاری نکردیم! و عملی در خور توجه انجام ندادیم.

بنابراین مرتبه سوم اخلاص این است که انسان دنبال اجر و ثواب و بهشت

ص: ۳۵۲

جسمانی و میوه و باغ و قصر نباشد، ای نمازگزار حیف نیست که انسان نماز را برای رسیدن به میوه ظاهری در عالم آخرت بخواند؟! ارزش نماز خیلی بالاتر از این است. اخلاص موجب می شود انسان به مقامات و درجات بالای بهشت برسد.

ص: ۳۵۳

بسم الله الرحمن الرحيم

تاکنون به سه مرتبه از مراتب اخلاص اشاره کردیم، بعضی از این مراتب اگر تحقق نیابد نماز باطل است اما نسبت به برخی دیگر از مراتب، درجه و ارزش نماز پایین می آید. از باب مثال اگر کسی در نماز ریا کند نمازش باطل است، اگر نماز را به قصد وصول به حاجات دنیوی بخواند برخی از فقها این نماز را هم باطل می دانند، مرتبه سوم این بود که نماز نباید به قصد طلب اجر از خدای تبارک و تعالی باشد، البته اگر کسی چنین قصدی داشته باشد نمازش باطل نیست، اما چون این مرتبه از اخلاص را ندارد ارزش عبادت او پائین است.

مرتبه چهارم تصفیه عمل از طمع به بهشت و ترس از جهنم بدین معنی که انسان عمل خود را از مسئله عقاب و عذاب جسمانی در قیامت تصفیه کند، گروهی نماز می خوانند برای اینکه به جهنم نروند و از آتش جهنم می ترسند، البته این به صحت نماز ضرر نمی رساند اما مخلّ به اخلاص است، نماز گزار نباید به این دلیل نماز بخواند که گرفتار عذاب جهنم نشود، گاهی برخی از پدران یا مادران جهت تشویق فرزندان خود به نماز می گویند اگر نماز نخوانی به جهنم می روی! بله، در قرآن کریم آمده در قیامت به اهل جهنم خطاب می کنند «ما

سَلَكَكُمْ فِي سَقَرٍ» ۱ که چه چیزی باعث شد در جهنم قرار بگیرید؟ آنها می گویند «لَمْ نَكُ مِنَ الْمُصَلِّينَ» ۲ هر چند کسی که نماز نخواند قطعاً اهل جهنم است ولی ما نباید به آن کسی که تازه می خواهد نماز بخواند یاد دهیم که برای فرار از عقاب و رهایی از آتش جهنم نماز بخواند! نمازی که بر پایه ترس خوانده شود نمازی نیست که انسان را رشد بدهد و معراج او باشد! نمازی که یک عمر بر پایه ترس و خوف از جهنم خوانده شود، این مقدار اثر دارد که فرد را از جهنم ظاهری نجات می دهد اما او را عروج نمی دهد و بالا نمی برد.

مرتبۀ پنجم تصفیه عمل از رسیدن به سعادت عقلی و لذات روحانی دائمی و ازلی است (۱) که در کلمات امام خمینی رضوان الله تعالی علیه بدان اشاره شده است. از آیات و روایات به خوبی استفاده می شود که در آخرت مرتبۀ ای بالاتر از بهشت ظاهری و مادی وجود دارد که لذت آن عقلی و روحانی است، آن لذت فوق لذت های ظاهری و مادی است، ایشان می فرمایند گر چه این مقام یک مقام بسیار والایی است و رسیدن به آن انسان را در زمره کروبین قرار می دهد، اما انسان مخلص حتی برای اینکه در زمره این گروه قرار بگیرد نماز و اعمال عبادی خود را انجام نمی دهد. زیرا در نزد سالکین الی الله چنین قصدی خود یک نقص به شمار می رود و یک معامله محسوب می شود، چون نماز می خواند برای اینکه وصول به آن مقامات پیدا کند و در زمره کروبین قرار گیرد.

مرتبۀ ششم تصفیه عمل از خوف عدم وصول به لذات عقلی است: که با مرتبۀ پنجم رابطه نزدیک دارد، نماز می خواند چون اگر نماز نخواند، ترس از این دارد که خدا این لذات عقلی را در قیامت نصیبش ننماید، که خود این هم یک نوع عذاب است.

ص: ۳۵۵

مرتبۀ هفتم تصفیه عمل از وصول به لذات جمال الهی: که باز در کلمات امام رضوان الله تعالی علیه به زیبایی بیان شده است. ایشان در مورد تصفیه عمل از وصول به لذات جمال الهی و رسیدن به بهجت های انوار سبحات غیر متناهی می فرمایند این همان جنت لقاء است که از آیات و روایات استفاده می شود و نهایت آرزوی اهل معرفت و اصحاب قلوب است و دست نوع بشر از این مقام کوتاه است و انگشت شماری از اهل معرفت می توانند به آن برسند، اینکه در دعای شعبانیه می فرماید:

«إِلَهِي هَبْ لِي كَمَالَ الْأَنْقِطَاعِ إِلَيْكَ» این کمال انقطاع آن میوه و حور و قصور و اشجار و انهار بهشتی نیست، نمی توان کمال انقطاع را به این امور ظاهری تفسیر کرد که البته فهم این مرتبه برای امثال بنده بسیار بسیار مشکل است اما همین مقدار را اجمالاً می توانیم بفهمیم که نباید نمازمان را برای رسیدن به یک امور مادی انجام بدهیم. بلکه باید خود را از مادیات دنیا و بهره های آخرت جدا کنیم و بالا ببریم. و یک مقدار به ارزش وجودی خود و ارزش عبادات بیشتر توجه کنیم و این سرمایه عمر را از دست ندهیم و این عبادات را همینطور بدون فهم و درک و تأمل انجام ندهیم، که خسارت بزرگی به دنبال دارد. انسان به وسیله این عبادات به بسیاری از مقامات می تواند برسد.

انسان همیشه خود را مقابل خداوند مقصر بداند

بسم الله الرحمن الرحيم

یکی از نکاتی که نمازگزار در مسئله اخلاص باید به آن توجه کند اینست که مبادا نسبت به اعمال و کثرت آن بهجت و سرور زیاد در درونش بوجود بیاید، البته گاهی انسان خدا را شکر می‌کند که ۵۰ سال است نماز می‌خواند و نمازش قضا نشده، یا ۵۰ سال است نماز شب می‌خوانم، برای شکر خدا مانعی ندارد. اما اگر پیش خود سرور و بهجتی ایجاد کند و بگوید این من هستم که این همه نماز خواندم، دیگران کجا و من کجا؟ این امر ضربه کاری به اخلاص وارد می‌کند. چه باید کرد تا این حالت در فرد بوجود نیاید؟ امام کاظم علیه السلام دستوری فرموده‌اند که در بیانات دیگر ائمه علیهم السلام هم وجود دارد و آن اینست که انسان همیشه باید در برابر پروردگار خود را مقصر بداند، اگر کسی خود را همیشه مقصر بداند می‌گوید این عمل من چیزی نیست! انسانی که خود را مقصر می‌داند بین عمل یک روز و صد روز و صد سالش فرقی نمی‌گذارد، اما آنکس که خود را مقصر نداند می‌گوید من زیاد نماز خواندم و یک فرق بین خود و دیگران قائل می‌شود!

در اصول کافی (۱) در باب الاعتراف و التقصیر روایتی از موسی بن جعفر علیه السلام

ص: ۳۵۷

تقل می کند که به یکی از فرزندان فرمود

«يَا بُنَيَّ عَلَيكَ بِالْحِدِّ» در عمل به عبادت کوشش کن.

«وَلَا تُخْرِجَنَّ نَفْسَكَ مِنْ حُدِّ التَّقْصِيرِ فِي عِبَادَةِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ وَطَاعَتِهِ» نگذار نفست از حالت مقصیر بودن خارج شود، یعنی هیچ گاه احساس نکن کار خود را درست انجام داده ای و تمام شده! اگر این حالت برای انسان بوجود بیاید به اخلاص و عبادت او ضربه می زند، وی باید همیشه خود را در پیشگاه خدای تبارک و تعالی مقصّر بداند، چرا؟

امام کاظم علیه السلام می فرمایند:

«فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُعْبُدُ حَقَّ عِبَادَتِهِ» برای اینکه خدا را هر چه عبادت کنیم، این عمر کوتاه پنجاه - شصت ساله ما که چیزی نیست! این ملائکه ای که از ازل تا ابد خدا را عبادت می کنند، نمی توانند بگویند ما حق عبادت خدا را بجا آوردیم!

اگر عبادت همه انبیاء را روی هم جمع کنند باز حق عبادت خدا اداء نمی شود! خود نماز گزار به این معنا توجه داشته باشد، این همه ملائکه که از ازل تا ابد خدا را عبادت می کنند، نمی توانند ادعا کنند حق عبادت خدا را به جای می آورند، حال عبادت ما که در مقابل عبادت ملائکه چیزی نیست! آن گاه که نماز تمام می شود واقعاً احساس شرم کرده و به خدا عرض کنیم خدایا ما نمی توانیم و قدرت نداریم تو را درست عبادت کنیم، اگر تمام شب و روز را به عبادت سپری کنیم باز اقرار می کنیم که نمی توانیم تو را آن گونه که شایسته اش هستی عبادت کنیم، اگر این حالت تقصیر در عبادت در انسان به وجود آید دیگر حساب نمی کند که چند سال نماز شب خوانده و خدا را عبادت کرده، چند سال است که نوافل یومیه را می خواند، اصلاً به خودش اجازه نمی دهد اینها را محاسبه کند و این یکی از مراتب مهم اخلاص است که انسان در اخلاص به این مرتبه برسد که نسبت به کثرت عمل خود خشنود نشود، گر چه باید نسبت به آن شاکر باشد و آن را لطف بزرگ خدای تبارک و تعالی بداند.

بسم الله الرحمن الرحيم

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

مَنْ قَرَأَ خَمْسِينَ آيَةً فِي يَوْمِهِ أَوْ لَيْلَتِهِ لَمْ يُكْتَبْ مِنَ الْغَافِلِينَ؛

کسی که روز یا شب پنجاه آیه از قرآن را بخواند، در زمره غافلین محسوب نخواهد شد.

از جمله مباحث مهم در بحث اسرار نماز مسئله قرائت است، اینکه نماز گزار در رکعت اول و دوم نماز سوره فاتحه الکتاب و بعد از آن یکی از سُور قرآن را باید بخواند. چه اسراری در این قرائت قرآن وجود دارد؟ همانطور که سایر اجزاء و اذکار و افعال نماز دارای اسرار است خود این قرائت قرآن هم اسرار دارد. نکته ای که باید به آن توجه پیدا کنیم فضیلت های زیادی است که بر خود قرائت قرآن در متون دینی و روایات ما ذکر شده است.

مسئله قرائت قرآن بسیار مهم است و اهمیت آن فقط به این نیست که هر کسی قرآن بخواند ثوابی به او داده می شود. بلکه آثار بسیار مهم دنیوی و اخروی بر قرائت قرآن مترتب است از این رو لازم است اشاره ای به آداب قرائت قرآن داشته باشیم. در روایتی که انس بن مالک از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل می کند می گوید

«سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَقُولُ: مَنْ قَرَأَ خَمْسِينَ آيَةً فِي يَوْمِهِ أَوْ لَيْلَتِهِ لَمْ يُكْتَبْ مِنَ الْغَافِلِينَ» (۱) اگر کسی در روز یا شب لااقل پنجاه آیه از آیات قرآن را تلاوت کند از غافلین محسوب نمی گردد. به عبارت دیگر خواندن قرآن انسان را جزء ذاکرین قرار می دهد، غفلت منشأ برای بسیاری از خلأها، گناهان، آلودگی ها و ظلمت هاست. با خواندن قرآن از زمره غافلین خارج می شود.

در روایت دیگری حضرت حسین بن علی علیهم السلام می فرماید:

«مَنْ قَرَأَ آيَةً مِنْ كِتَابِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ فِي صَلَاتِهِ قَائِمًا يُكْتَبُ لَهُ بِكُلِّ حَرْفٍ مِائَةٌ حَسَنَةً» (۲) اگر کسی آیه ای از قرآن کریم را در نماز خود در حال ایستاده بخواند، در مقابل هر حرفی از این آیه، خداوند صد حسنه برای او ثبت می کند.

در روایت دیگری امام باقر علیه السلام قریب همین مضمون می فرماید: وقتی انسان نمازش را به صورت ایستاده می خواند، در ازای هر حرفی از آیات قرآن که بخواند خدا صد حسنه برای او قرار می دهد، و اگر نمازش را به صورت نشسته بخواند در ازای هر حرفی ۵۰ حسنه برای او ثبت می کند و اگر قرآن را در غیر نماز بخواند، در ازای هر حرفی برای او ده حسنه نوشته می شود.

در ادامه روایتی که از امام حسین علیه السلام نقل شد حضرت می فرماید

«وإن استمع القرآن» اگر کسی قرآن را بشنود، خداوند برای او در مقابل هر حرفی یک حسنه قرار می دهد، برای آن قاری ده حسنه و برای مستمع یک حسنه است.

«وَإِنْ خَتَمَ الْقُرْآنَ لَيْلًا صِلَتْ عَلَيْهِ الْمَلَائِكَةُ حَتَّى يُصْبِحَ وَإِنْ خَتَمَهُ نَهَارًا صِلَتْ عَلَيْهِ الْحَفَظَةُ حَتَّى يُمَسِّيَ وَكَانَتْ لَهُ دَعْوَةٌ مُجَابَه» اگر قاری قرآن را در شب ختم کند ملائکه تا صبح بر او درود می فرستند و اگر روز ختم قرآن کند حفظه قرآن تا شب بر او درود می فرستند و دعایش مستجاب است، یعنی یکی از کسانی که دعایش مستجاب می شود قاری و ختم کننده قرآن است.

ص: ۳۶۲

۱- (۱) مستدرک الوسائل: ج ۴، ص ۲۶۳.

۲- (۲) کافی، چاپ اسلامیه: ج ۲، ص ۶۱۱.

پس اجمالاً روشن شد که قرائت قرآن چه فضیلت و آثاری دارد و بین کسی که قرآن را در نماز می خواند و آن کسی که قرآن را در غیر نماز می خواند فرق وجود دارد و باید نماز گزاران از همین روایت استفاده کنند و در نمازهایشان از قرائت قرآن غافل نباشند.

ص: ۳۶۳

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

إِنَّ الْمُؤْمِنَ إِذَا قَرَأَ الْقُرْآنَ نَظَرَ اللَّهُ إِلَيْهِ بِالرَّحْمَةِ؛^(۱)

هنگامی که انسان مؤمن قرآن بخواند خداوند نظر رحمت به او می نماید.

قرائت قرآن یکی از سفارشات اکید پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به امیرالمؤمنین علیه السلام است. پیامبر به امیرالمؤمنین فرمود

«أَوْصِيكَ فِي نَفْسِكَ بِخَصَالٍ فَاحْفَظْهَا» چند خصلت را به تو سفارش می کنم مراقبت کن و به آنها عمل نما.

«وَعَلَيْكَ بِتَلَاوَةِ الْقُرْآنِ عَلَى كُلِّ حَالٍ»^(۲) بر تو باد به قرائت قرآن در تمام حالات.

این سفارش را هم امیرالمؤمنین علیه السلام و هم دیگر ائمه معصومین صلوات الله عليهم اجمعین مورد توجه قرار داده اند. وقتی سیره امامان بزرگوار را بررسی کنیم می یابیم بخش بسیار مهم و روشن و نورانی زندگی آنها مسئله قرائت قرآن بوده است.

این مطلب ما را متوجه می کند که انسان نباید از قرائت قرآن در هر روز غافل

ص: ۳۶۴

۱- (۱) جامع الأخبار: ص ۳۹.

۲- (۲) کافی، چاپ اسلامیة: ج ۸، ص ۷۹.

باشد. در تفسیر ابوالفتح این روایت از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده است که حضرت فرمود

«مَنْ قَرَأَ ثُلُثِي الْقُرْآنِ فَكَأَنَّمَا أُوتِيَ ثَلَاثَ النُّبُوَّةِ» کسی که یک سوم از قرآن را قرائت کند گویا یک سوم از پیامبری و نبوت به او داده شده است.

«مَنْ قَرَأَ ثُلُثِي الْقُرْآنِ فَكَأَنَّمَا أُوتِيَ ثُلُثِي النُّبُوَّةِ» اگر کسی دو ثلث از قرآن را قرائت کند گویا دو ثلث از نبوت به او داده شده است.

«وَمَنْ قَرَأَ الْقُرْآنَ كُلَّهُ فَكَأَنَّمَا أُوتِيَ تَمَامَ النُّبُوَّةِ» کسی که تمام قرآن را بخواند گویا تمام نبوت به او داده شده است. در روایات آمده عدد درجات بهشت به عدد آیات قرآن کریم است، در قیامت انسان هر مقدار از آیات قرآن را در وجود خود ثبت کرده و همراه خود برده باشد آن آیات را می خواند و با هر آیه یک درجه در بهشت بالا می رود.

«ثُمَّ يُقَالُ لَهُ اقْرَأْ وَارْقُ بِكُلِّ آيَةٍ دَرَجَةٌ فَيُرَقَى فِي الْجَنَّةِ بِكُلِّ آيَةٍ دَرَجَةٌ حَتَّى يَبْلُغَ مَعَهُ مِنَ الْقُرْآنِ» در قیامت به او خطاب می شود که بخوان و بالا برو. با هر آیه یک درجه بالا می رود تا آن مقداری که از قرآن با اوست.

«ثُمَّ يُقَالُ لَهُ اقْبِضْ فَيَقْبِضُ» سپس به او گفته می شود بگیر و او می گیرد، دو مرتبه گفته می شود

«اقْبِضْ فَيَقْبِضُ».

«ثُمَّ يُقَالُ لَهُ هَيْلُ عَلِمْتَ مَا فِي يَدِكَ» به او گفته می شود، می دانی ما چه چیز در دست تو قرار دادیم و در اختیار تو است؟ «فَيَقُولُ لَأَ» عرض می کند نه!

«فَإِذَا فِي يَدِهِ الْيَمْنَى الْخُلْدُ وَفِي الْأُخْرَى النَّعِيمُ» (۱) در دست راست او خلود و جاودانگی در بهشت و در دست دیگر او حواله و رمز تمام نعمت های بهشتی قرار گرفته است.

پس بهشت اساساً با آیات قرآن درجه بندی شده و با قرائت قاری قرآن درجات آن تنظیم می شود، جاودانگی در بهشت مربوط به قرائت قرآن است. نعیم

ص: ۳۶۵

بهشت هم فقط نعمت های ظاهری نیست، همه نعمت هایی که در بهشت هست، حتی رضوان خدا که در جنت و بالا-تر از جنت هست «و رضوانٌ من الله اکبر» همه متوقف بر انس انسان در دنیا با قرآن کریم است. ما باید ارزش قرائت قرآن را بدانیم تا موفق به درک اسرار قرائت قرآن در نماز شویم و نماز خود را با قرآن کریم مزین تر نمائیم.

ص: ۳۶۶

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

در زندگی مسلمانان و خصوصاً شیعیان مؤمن باید قرائت قرآن جزء برنامه های اصلی باشد، همانطور که نماز جزء برنامه های اصلی آنهاست در کتاب کافی شریف این روایت از حضرت موسی بن جعفر علیه السلام وارد شده.

حضرت به شخصی فرمودند

«أَتُحِبُّ الْبَقَاءَ فِي الدُّنْيَا؟» می خواهی در دنیا باقی باشی؟ «فَقَالَ نَعَمْ» عرض کرد بله، «فَقَالَ وَ لِمَ» حضرت فرمود به چه امیدی و برای چه می خواهی در دنیا بمانی؟

«قَالَ لِقِرَاءَةِ قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» دلم می خواهد خدا به من مهلت بدهد، ولو یک دقیقه هم که شده در دنیا بمانم و سوره توحید را قرائت کنم. «فَسَيَكْتَفِي عَنْهُ» حضرت ساکت شد، قبل از بیان ادامه این روایت باز در یک روایت دیگر از امام باقر علیه السلام وارد شده که اگر کسی در روز یک مرتبه سوره توحید را بخواند، خداوند برکتی را بر او قرار می دهد، اگر دو بار بخواند بر او و خانواده اش برکت و رحمتی را قرار می دهد، اگر سه بار بخواند خداوند بر همسایه های او هم رحمت و برکتی را قرار می دهد. اگر در شبانه روز دوازده بار بخواند خدا دوازده قصر در بهشت برای او قرار می دهد، اگر در شبانه روز صد بار بخواند، خداوند گناه ۲۵ سال او را مورد بخشش قرار می دهد مگر آن گناهایی که در مورد دماء و اموال باشد، یعنی اگر خدای ناکرده خون کسی را به ناحق ریخته باشد، بر کسی جراحی وارد کرده باشد، دیه یا

قصاصی بر عهده او باشد، یا ضامن باشد مال کسی را بپردازد، این گناهان مربوط به دماء و اموال بخشیده نمی شود اما سایر گناهانی که حق الله محض است خدا آنها را به برکت سوره توحید می بخشد. اگر در شبانه روز چهارصد بار بخواند خدا ثواب چهارصد شهید را به او می دهد، و اگر در شبانه روز هزار مرتبه سوره توحید را بخواند او نمی میرد مگر اینکه جایگاه خود را در بهشت می بیند.

خواندن سوره توحید بسیار مورد سفارش واقع شده است. در روایت اول آن شخص گویا از پدران حضرت موسی بن جعفر علیه السلام ثواب خواندن سوره توحید را شنیده بوده و لذا وقتی حضرت از او سؤال می کند چرا می خواهی در دنیا بمانی؟ عرض کرد برای اینکه سوره توحید را بخوانم. بعد حضرت سکوت کردند و بعد از مدتی به حفص خطاب کردند و فرمودند:

«يَا حَفْصُ، مَنْ مَاتَ مِنْ أَوْلِيَانِنَا وَ شَيَعَتِنَا وَ لَمْ يُحْسِنِ الْقُرْآنَ، عَلَّمْ فِي قَبْرِهِ لِيَرْفَعَ اللَّهُ بِهِ مِنْ دَرَجَتِهِ» هر کس از موالیان و دوستان ما بمیرد و قرآن را یاد نگرفته باشد، در عالم قبر قرآن را به او یاد می دهند. تا به سبب آن خداوند درجات او را بالا ببرد. چون درجات بهشت به قدر آیات قرآن است به او گفته می شود قرآن بخوان و بالا برو.

بر حسب روایات این از مختصات شیعیان اهل بیت و شیعه اثنی عشر است که این عنایت به آنها می شود و بقیه مسلمین مشمول این عنایت نمی شوند.

حفص می گوید:

«فَمَا رَأَيْتُ أَحَدًا أَشَدَّ خَوْفًا عَلَى نَفْسِهِ مِنْ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ لَا أَرْجَى النَّاسِ مِنْهُ، وَ كَانَتْ قِرَاءَتُهُ حُزْنًا، فَإِذَا قَرَأَ فَكَأَنَّهُ يُخَاطَبُ إِنْسَانًا» (۱) کسی را مثل موسی بن جعفر علیه السلام در شدت خوف و رجا، امید به رحمت خدا و خوف از عذاب ندیدم، موسی بن جعفر علیه السلام قرآن را با حُزن می خواند، گویا کسی را مورد خطاب قرار داده است، این چنین قرآن را تلاوت می کرد. ما باید این ادب تلاوت را از حضرت بیاموزیم.

ص: ۳۶۸

بسم الله الرحمن الرحيم

در روایات پیرامون قرائت آیات قرآن، آثار بسیار فراوانی ذکر شده است، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به سلمان فرمودند «عَلَيْكَ بِقِرَاءَةِ الْقُرْآنِ فَإِنَّ قِرَاءَتَهُ كَفَّارَةٌ لِلذُّنُوبِ وَ سُتْرَةٌ مِنَ النَّارِ وَ أَمَانٌ مِنَ الْعَذَابِ»^(۱) قرائت قرآن کفاره گناهان گذشته و سپری برای عذاب هاست.

در بحث قرائت قرآن یکی از نکات مهم، مسئله آداب قرائت است. جامع ترین و دقیق ترین بحث در مورد آداب قرائت را امام خمینی رضوان الله تعالی علیه در کتاب آداب الصیلة^(۲) عنوان فرموده و برای آن چند ادب را ذکر کرده اند که به برخی از آنها به طور اجمال اشاره خواهیم کرد. اولین ادب که قاری قرآن باید در حین قرائت مورد توجه قرار دهد، تعظیم است. یعنی توجه به عظمت این کتاب الهی کند، بداند کتابی را که قرائت می کند یک کتاب معمولی نیست، بلکه بزرگترین کتاب آسمانی است، توجه به تعظیم و اکرام قرآن موجب نورانیت قلب

ص: ۳۶۹

۱- (۱) جامع الأخبار: ص ۳۹.

۲- (۲) آداب نماز: ص ۱۸۰.

و حیات باطنی می شود. تعظیم متوقف بر این است که انسان بفهمد قرآن کتاب عظیمی است، و این کتاب الهی محصور به این الفاظ ظاهری نیست! بلکه ماورای این الفاظ، حقیقت دیگری وجود دارد که دست بشر، دست عالمان، حتی دست اهل باطن و اهل شهود و مکاشفه از آن حقیقت کوتاه است. نباید تصور شود حقیقت قرآن همین الفاظ است که در مقابل ما قرار دارد.

خداوند می فرماید: «إِنَّا جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ»^۱ ما قرآن را عربی قرار دادیم که شما بتوانید در آن تأمل کنید «وَإِنَّهُ فِي أُمِّ الْكِتَابِ لَمَدِينًا لَعَلِّي حَكِيمٌ»^۲ اصل و حقیقت قرآن در امّ الکتاب است که در نزد ما است، بشر به همین قرآن ظاهری دسترسی دارد، اما به امّ الکتاب و به آنچه که نزد ما (لدینا) است کسی دسترسی ندارد، از این آیه شریفه معلوم می شود که قرآن قبل از اینکه به صورت عربی بر قلب مبارک پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نازل بشود در امّ الکتاب بوده است، ظاهر آیه شریفه می رساند که قرآن به همین صورت که هست، حقیقتش، شاید به صورت بسیار گسترده تر و وسیع تر در امّ الکتاب و در نزد خدا بوده، از آن عوالم به این عالم ملک و عالم ماده تنزل داده شده و به صورت الفاظ عربی درآمده است، فکر نکنیم که قرآن شامل یک سری کلمات و الفاظ است که سایر کتب هم این عبارات و الفاظ را دارند، کسانی که قرآن را کلام بشری می دانند، چرا به این آیه شریفه توجه نمی کنند. ما اگر قرآن را منحصر در همین الفاظ ظاهری کنیم زمینه ایجاد این توهمات باطله را به وجود می آوریم اما اگر حقیقت قرآن را در ورای این عالم ماده و در امّ الکتاب، نزد خدای تبارک و تعالی بدانیم، به آن حقیقت احدی از بشر با این علوم رسمی و ظاهری، و با این معارف قلبی و مکاشفات غیبی نمی تواند دسترسی پیدا کند، فقط یک استثناء وجود دارد و آن وجود مقدّس خاتم الانبیاء پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است آن هم وقتی در محفل انس قاب

قوسین او اَدنی دنواً قرار گرفته، او می تواند دسترسی به امّ الکتاب داشته باشد اما بشر عادی نمی تواند.

پس وقتی در محضر قرآن نشسته ایم توجه پیدا کنیم که این قرآن مرتبه نازلۀ امّ الکتاب است، این قرآن تنزل یافته آن حقیقت عظیمی است که فهم بشر از درک عظمت آن عاجز است و اگر نتوانیم توجه به عظمت قرآن پیدا کنیم، روشن است که حقّ تعظیم قرآن را آن طور که شایسته است نمی توانیم اداء کنیم.

امام خمینی رضوان الله علیه در بحث تعظیم قرآن به عنوان یکی از آداب قرائت می فرمایند (۱) منشأ عظمت هشت چیز است، عظمت یک کتاب گاهی به عظمت متکلم و صاحب کتاب است و گاهی به عظمت مطالب و مقاصد است، سوم به عظمت نتایج و آثار آن کتاب است، چهارم به عظمت آورنده آن یعنی جبرائیل امین و آن روح اعظمی است که این کتاب را آورده. (اگر روح اعظم را همان جبرائیل بدانیم)، پنجم عظمت خود پیامبر که این قرآن بر قلب مبارک پیامبر عظیم الشان نازل شده، ششم: عظمت کسانی که حافظ این قرآن هستند، هفتم: عظمت افرادی که شارح این کتاب هستند و هشتم: عظمت زمانی که این کتاب در آن نازل شده.

ص: ۳۷۱

۱- (۱) آداب نماز: ص ۱۸۲.

بسم الله الرحمن الرحيم

قبل از توضیح موارد هشت گانه تعظیم، مناسب است این روایت را ذکر نمائیم

«إِنَّ أَكْرَمَ الْعِبَادِ إِلَى اللَّهِ بَعْدَ الْأَنْبِيَاءِ الْعُلَمَاءُ ثُمَّ حَمَلَهُ الْقُرْآنُ» (۱) گرامی ترین بندگان در نزد خدا، اول انبیاء و بعد ائمه معصومین علیهم السلام و علما هستند و در مرحله بعد حاملین قرآن هستند یعنی آنها که قرآن را قرائت نموده و به آن عمل کرده و آنرا منتشر می کنند.

«يَخْرُجُونَ مِنَ الدُّنْيَا كَمَا يَخْرُجُ الْأَنْبِيَاءُ» همانطور که روح انبیاء قبض می شود، روح این افراد به همان نحو قبض می شود.

«وَيُحْشَرُونَ مِنْ قُبُورِهِمْ مَعَ الْأَنْبِيَاءِ» روز قیامت و روز حشر همراه با انبیاء محشور می شوند.

«وَيَمْرُونَ عَلَى الصِّرَاطِ مَعَ الْأَنْبِيَاءِ» از پل صراط هم که بخواهند عبور کنند در معیت و همراهی انبیاء عبور می کنند.

«وَيَأْخُذُونَ ثَوَابَ الْأَنْبِيَاءِ»، خدا ثواب انبیاء را به این افراد می دهد.

قاری قرآن هم در دنیا و هم در آخرت در مرتبه انبیاء قرار می گیرد، در روایت

ص: ۳۷۲

سابق نیز بیان شد کسی که یک ثلث قرآن را بخواند

«فَكَأَنَّ مَا أُوتِيَ ثُلُثَ التُّبُوهُ» گویا یک سوم نبوت و پیامبری به او داده شده، انسانی که دو ثلث قرآن را می خواند، دو ثلث نبوت را دارد، انسانی که تمام قرآن را می خواند گویا تمام نبوت به او داده شده. و این روایت می فرماید: خداوند قاری و حمله قرآن را آنقدر بالا می برد که در دنیا و آخرت او را به منزله انبیاء و هم رتبه و همنشین آنها قرار می دهد.

چنانچه در حین قرائت قرآن به این نکته توجه داشته باشیم عظمت قرآن قلب ما را احاطه می کند و هیچ گاه در ذهن ما خطور نمی کند که خواندن قرآن فقط برای این است که خدا ثوابی به ما بدهد که چشم ما به آن روشن شود.

اما توضیح منشأ و مراتب هشتگانه تعظیم؛

اولین منشأ تعظیم قرآن، عظمت فرستنده و صاحب آن است. قرآن عظیم است چون آن کسی که آنرا نازل فرموده عظیم است، یکی از اوصاف بزرگ خدای تبارک و تعالی عظیم است،

«یا علی یا عظیم».

امام خمینی رضوان الله تعالی علیه تعبیری دارند که بسیار قابل تأمل است و واقعاً در برخی از سطرهای کتاب ایشان باید ساعت ها فکر کرد. می فرمایند(۱): تجلی حق به جلوه عظمت برای احدی از موجودات ممکن نیست بلکه از پس هزاران حُجُب تجلی می کند، یعنی خدای تبارک و تعالی اگر بخواهد با صفت عظیمیه، با مبدأ عظیمیت و بزرگی خود تجلی کند هیچ موجودی، تحمّل این تجلی را ندارد و در نتیجه تجلی عظمت خدا باید از پس هزاران پرده باشد. خود همین قرآن تجلی ذات خدای تبارک و تعالی است، اینقدر تنزل کرده تا اینکه به صورت این الفاظ عربی به بشر رسیده است.

در روایتی که هم مرحوم مجلسی در بحار آن را آورده و هم در کتب عامه ذکر شده چنین می فرمایند:

«أَنَّ لِلَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى سَبْعِينَ أَلْفَ حِجَابٍ مِنْ نُورٍ وَ

ص: ۳۷۳

ظَلَمَهُ» هفتاد هزار حجاب از نور و ظلمت بین خدا و ما سوی الله است.

«لَوْ كَشَفَتْ لِأَخْرَقَتْ سُبْحَاتُ وَجْهِهِ مَا دُونَهُ» (۱) اگر این حجاب ها برداشته بشود روشنی و فروزانی روی او آتش می زند به آنچه که بر آن تجلی شده است.

یکی از فرق هایی که بین قرآن و سایر کتب آسمانی وجود دارد اینست که قرآن کریم از ناحیه خدای تبارک و تعالی با جمیع شئون ذاتیه و فعلیه و صفاتی و با جمیع تجلیات جمالیه و جلالیه صادر شده، یعنی تجلی تجلی اعظم است، خداوند با همه ذات و افعال و صفاتش و با تمام صفات ثبوتیه و سلویه، جمالیه و جلالیه در قرآن کریم تجلی فرموده، که در سایر کتب آسمانی این چنین نیست و این مطلب عظمت این کتاب را بیشتر می نمایاند.

بنابراین اولین منشأ برای درک عظمت قرآن و تعظیم در برابر آن اینست که توجه کنیم این کتاب الهی از یک موجود عظیم صادر شده است.

دومین منشأ اینست که این قرآن کریم توسط جبرائیل امین آورده شده و جبرائیل امین ملکی است که اشرف ملائکه و موکل علم و حکمت و سایر ارزاق معنوی است.

سوم اینکه بر چه کسی نازل شده؟ بر اشرف انسان های روی زمین که وجود مبارک پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می باشد.

و چهارم اینکه خود خدای تبارک و تعالی فرمود «إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ» ۲ ما قرآن را نازل کردیم و حافظ این کتاب هم خود ما هستیم، کتابی که خدا می فرماید ما حافظ آن هستیم، هیچ فرد و گروهی قدرت از بین بردن این کتاب را ندارند و این کتاب تا روز قیامت باقی است.

پنجم: چه کسانی شارح و مبین این کتاب هستند، وجود شریف ائمه معصومین صلوات الله علیهم اجمعین شارح و مفسر این کتاب اند.

ص: ۳۷۴

ششم: در چه وقتی نازل شده؟ در شب قدر که برترین زمان ها نزد خدای تبارک و تعالی است،

«إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ» انسان اگر در حین خواندن قرآن توجه به این جهات داشته باشد به اندازه ظرفیت وجودی خود عظمت قرآن کریم را درک می کند و این سبب نزدیک شدن به باطن قرآن می شود، انشاء الله.

ص: ۳۷۵

بسم الله الرحمن الرحيم

برحسب آنچه امام خمینی رضوان الله تعالی علیه در کتاب آداب الصیّلاه بیان فرموده اند هشت منشأ برای عظمت قرآن، این کتاب الهی وجود دارد که یکی از آنها محتوا و مطالب قرآن کریم است.

انسان اگر کتابی را بخواند ولی به عظمت مطالب کتاب و مقاصد آن توجه نداشته باشد نمی تواند قائل به تعظیم آن شود. قرآن کریم از حیث مطالب عظیم ترین کتاب است، کتابی را سراغ نداریم که از حیث مطالب به مثل قرآن کریم باشد. قرآن کریم در درجه اول کتاب هدایت است «هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ» یعنی اگر کسی بخواهد هدایت بشود بدون ارتباط با قرآن کریم موفق نمی شود، اگر کسی بخواهد به مراتب عالیّه هدایت برسد باید از قرآن کریم استمداد جوید، اگر کسی بخواهد سیر و سلوکِ اِلی الله داشته باشد باید از قرآن کریم مدد بگیرد، افرادی که در دار دنیا گرفتار غل و زنجیرهای دنیوی شده اند به وسیله قرآن می توانند خود را نجات بدهند، با قرائت قرآن کریم است که انسان می تواند خود را از این مرتبه نازل مادیت و حسیض پست حیوانیت به مرتبه اعلای معنویت و انسانیت و کمال برساند. از مجاورت و همراهی شیطان خود را به همنشینی و مصاحبت با

ملائکة الهی برساند. این یکی از خصوصیات بسیار مهم است که در قرآن کریم وجود دارد.

مطلب دوم اینست که این کتاب کتابی است که هر فرد به اندازه استعداد و ظرفیت خود می تواند از آن بهره بگیرد، هم آن عالمی که برخوردار از مرتبه بالای علمی است که هر آیه ای از قرآن برای او خزائن علم است، هم آن کسی که بهره و حظی از علم ندارد می تواند از ظواهر قرآن استفاده کند. در روایات آمده که برخی از سوره های قرآن مثل سوره مبارکه توحید و برخی از آیات قرآن، مثل آیات اول سوره حدید، برای متعمقین و اندیشمندان ژرف نگر در آخر الزمان نازل شده است.

این بدین معنا نیست که سوره توحید فقط برای آنهاست بلکه آنها توانایی دارند بسیاری از حقایق و معارف و دُرر را از این سوره مبارکه استخراج کنند که نسل های گذشته قدرت استفاده آن را نداشتند، البته گذشتگان و پیشینیان هم به فراخور ظرفیت وجودی خود از این سوره استفاده کرده اند. کدام کتاب را سراغ داریم که یک عبارت و یک سطر آن هم برای افرادی که در درجه بسیار بالای علمی قرار دارند مفید باشد و هم برای آن کسی که حظی از مطالب علمی ندارد! و قرآن کریم چنین خصوصیتی دارد و این یکی از جنبه های اعجاز آن است.

پس مطلب دوم اینست که قرآن کریم دارای این ویژگی است که هر کس به فراخور استعداد خود می تواند از آن بهره مند شود و کسی نباید بگوید قرآن متعلق به یک طبقه و گروه خاصی است، این کتاب الهی کتابی برای همه بشر است و هر فرد به اندازه استعداد خود می تواند از آن استفاده کند. در نتیجه هر کسی به اندازه ظرفیت و به مقدار آشنایی خود با قرآن به عظمت این کتاب الهی پی می برد.

ترتیل، تفقه و تدبر، عمل به آیات، عبرت از قصص،

توجه قاری به تعلیمی بودن قرآن

بسم الله الرحمن الرحيم

خدای تبارک و تعالی در آیه شریفه «الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَتْلُونَهُ حَقَّ تِلَاوَتِهِ»^۱ می فرماید کسانی که ما قرآن را به آنها دادیم آنرا تلاوت کرده و حق تلاوت را ادا می کنند، حق تلاوت قرآن چیست؟ از آیه شریفه استفاده می شود ممکن است کسی قرآن را بخواند ولی حق تلاوت قرآن را رعایت نکند، تلاوت مسئله ای است و حق تلاوت مسئله ای دیگر، همانطور که عبادت امری است و حق عبادت امر دیگر. معرفت خدا امری است و حق معرفت امر دیگر. برای دانستن حق تلاوت که می توانیم از آن به آداب قرائت هم تعبیر کنیم. امام صادق علیه السلام در ذیل این آیه می فرماید:

«يُرْتَلُونَ آيَاتِهِ وَيَتَفَقَّهُونَ فِيهِ» آیات قرآن را با ترتیل بخوانند و در آن تفقه و تفکر کنند. یعنی خواندن با ترتیل یکی از آداب و تفقه یکی دیگر از آداب قرائت و تلاوت است،

«وَيَعْمَلُونَ بِأَحْكَامِهِ» عمل به احکام قرآن نیز ادب سوم از شئون

حق تلاوت است، عمل به قرآن یعنی انسان هر آیه ای را که می خواند در زندگی اش به آن عمل کند.

قاری وقتی این آیات را تلاوت می کند که می گوید خدای تبارک و تعالی، علیم، شنوا، آگاه و بصیر است، حال اگر بخواید در زندگی خود به این آیه عمل کند باید توجه داشته باشد، خدا به هر کاری از کارهای او آگاه است و آن را می بیند.

«وَيَرْجُونَ وَعِيدَهُ وَ يَخَافُونَ وَعِيدَهُ وَ يَعْتَبِرُونَ بِقَصَصِهِ» به آیات بهشت که می رسد امید به بهشت و وعده الهی داشته باشد، به آیات جهنم که می رسد از عذاب خدا بترسد و اشکش جاری شود. ائمه ما وقتی آیات جهنم را تلاوت می فرمودند اشکشان جاری می شد و گریه می کردند. وقتی قصص قرآن را می خوانند از قضایای آن عبرت بگیرند، طرح این قصه ها در قرآن فقط برای این نیست که خدای تبارک و تعالی بخواید سرگذشت پیشینیان و اقوام گذشته را به عنوان نقل تاریخ برای پیامبر و امت آن حضرت بیان کند بلکه برای عبرت و پندآموزی است. حتی آن قضایایی که در قرآن تکرار شده در حقیقت تکرار نیست، در هر مورد یک نکته دقیق عرفانی، اخلاقی، تربیتی یا علمی وجود دارد که در مورد دیگر وجود ندارد.

«وَيَا تَمْرُونَ بِأَوَامِرِهِ وَ يَتَّبِعُونَ عَنْ نَوَاهِيهِ» اوامر قرآن را بپذیرد، و به نواهی قرآن توجه کند، سپس امام صادق علیه السلام فرمودند:

«مَا هُوَ وَ اللَّهُ حَفِظَ آيَاتِهِ» گویا در زمان خود آن حضرت هم مثل زمان ما عده ای قرآن را فقط در حفظ آن خلاصه کرده بودند که حضرت می فرمایند:

«مَا هُوَ وَ اللَّهُ حَفِظَ آيَاتِهِ وَ دَرَسَ حُرُوفِهِ وَ تَلَمَّأَوَهُ سُورِهِ وَ دَرَسَ أَغْشَارِهِ وَ أَخْمَاسِهِ» به خدا سوگند مراد از تلاوت فقط قرائت سوره ها و حفظ ظاهری قرآن و توجه به الفاظ و حروف و قرائت های مختلفی که در آیات وجود دارد نیست.

«حَفِظُوا حُرُوفَهُ وَ أَضَاعُوا حُدُودَهُ» گروهی از مسلمان ها که به حسب ظاهر خیلی هم به قرآن توجه دارند، حروف قرآن را حفظ کردند اما حدود و حقایق آن را ضایع کردند!

«وَإِنَّمَا تَدَّبُّرُ آيَاتِهِ وَالْعَمَلُ بِأَحْكَامِهِ»^(۱) بعد حضرت می فرماید: حق تلاوت تدبیر در آیات قرآن و عمل به احکام آن است. پس ما باید توجه کنیم قاری قرآن باید حق تلاوت آن را رعایت کند و یکی از جهات رعایت حق تلاوت اینست که ما توجه به مطالب و محتوای قرآن کنیم

ص: ۳۸۰

۱- (۱) إرشاد القلوب دیلمی: ج ۱، ص ۷۸.

بسم الله الرحمن الرحيم

رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

قِرَاءَةُ الْقُرْآنِ فِي الصَّلَاةِ أَفْضَلُ مِنْ قِرَاءَةِ الْقُرْآنِ فِي غَيْرِ الصَّلَاةِ؛

قرآن خواندن در نماز برتر از خواندن قرآن در خارج از نماز است. (۱)

نماز گزار قطع نظر از مسئله نماز باید توجه داشته باشد که قرائت قرآن موضوع بسیار مهمی است که در آیات و روایات تأکید بر آن شده است و آثار فراوانی دارد که وقتی این قرائت قرآن در نماز صورت بگیرد آن آثار مضاعف و بلکه چند برابر می شود. در روایات وارد شده بهشت مشتاق ورود قاریان قرآن است.

حال اگر نماز گزار قرآن را در ضمن نماز قرائت کند اشتیاق بهشت مضاعف می شود، یا در روایات آمده کسی که قرآن می خواند ملائکه برای او استغفار می کنند، این فرد وقتی قرآن را در نمازش بخواند استغفار ملائکه برای او مضاعف می شود.

اگر در روایات وارد شده کسی که قرآن می خواند خدا به نظر رحمت به او

ص: ۳۸۱

«إِنَّ الْمُؤْمِنَ إِذَا قَرَأَ الْقُرْآنَ نَظَرَ اللَّهُ إِلَيْهِ بِالرَّحْمَةِ» (۱) خدا اگر یک آن نظر رحمت به کسی بکند، این فرد بیمه خواهد شد. حال اگر این قرآن در نماز خوانده شود، نمازی که خود سبب جلب نظر خدای تبارک و تعالی است، این قرآن اگر در آن باشد چه آثاری در پی خواهد داشت؟ در روایات وارد شده است که اگر انسان یک آیه از قرآن را بخواند خدا ثواب صد شهید به او می دهد، اگر یک سوره را بخواند ثواب یک نبی مُرسل به او می دهد، در مقابل هر حرفی از آیات نوری را در صراط قرار می دهد، حال چنانچه این قرائت قرآن در نماز قرار بگیرد چه مقدار آثار بر آن مترتب می شود؟ لذا نماز گزار باید از قبل آگاهی و توجه به اصل قرائت قرآن داشته باشد.

قبلاً بیان شد یکی از اموری که سبب تعظیم قرآن می شود توجه انسان به مطالب قرآن کریم است. قرآن مطالب متنوع و مختلفی دارد، اولاً کتاب هدایت است، ثانیاً برای همه طبقات بشر از عامی و عارف و عالم، مفید و مؤثر است، و هر طبقه ای به اندازه ظرفیت و استعداد خود از حقیقت قرآن بهره می گیرد. ثالثاً این کتاب «هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ» است سبب می شود که انسان رذایل و آلودگی های اخلاقی را از خود دور کند و هدایت شود. قرآن کفاره گناهان است، یعنی همین که آیه ای از آیات قرآن را با توجه بخواند آلودگی های باطنی او برطرف می شود و نورانیت پیدا می کند.

مطلب چهارم که در قرآن کریم وجود دارد، بیان سرگذشت و قصص انبیاء گذشته است، برخی خیال می کنند ذکر این قصص برای آن است که خدای تبارک و تعالی خواسته تاریخ را نقل کند، در حالی که وقتی خدا به پیامبر می فرماید: «واذکر عبدنا»، و نام انبیاء گذشته را می برد، برای این است که با ذکر این قصص در درجه اول پیامبر و در درجه بعد امت آن حضرت را مورد تعلیم قرار دهد، با استفاده از این قصص می توان بندگان را تربیت نمود.

چرا که در این قصص معارف فراوانی وجود دارد، امام صادق علیه السلام می فرماید حق تلاوت اینست که وقتی به قصه ای از قصص قرآن می رسیم از آن عبرت بگیریم، عبرت فقط پند اخلاقی و تربیتی نیست، امام خمینی رضوان الله تعالی علیه می فرماید (۱) در قصص قرآن به قدری معارف و تعلیمات و تربیت های ربوبی است که عقل متحیر از آن است، این تکرارهایی که در آیات وجود دارد، اولاً در باب تزکیه و تعلیم و تربیت مطلوب است و ثانیاً اگر خوب دقت شود حقیقتاً تکراری در کار نیست، چون در هر جایی یک مطلب عمیق تر و نکته ای عرفانی و اخلاقی وجود دارد.

بنابراین، باید قصص قرآن را مورد توجه قرار داده و از آن استفاده کنیم، برای سیر و سلوک انسان توجه به قصص انبیاء بسیار مهم است، در داستان حضرت ابراهیم که می فرماید

«فَلَمَّا جَنَّ عَلَيْهِ اللَّيْلُ رَأَى كَوْكَبًا» (۲) انسان سالک از این آیه شریفه می تواند بفهمد که برای سیر و سلوک الی الله باید از منتهای ظلمت طبیعت شروع کند تا به خدای تبارک و تعالی برسد.

ص: ۳۸۳

۱- (۱) آداب نماز: ص ۱۸۶.

۲- (۲) سوره انعام: آیه ۷۶.

بسم الله الرحمن الرحيم

یکی از مطالبی که در قرآن کریم وجود دارد بیان احوال کفار و منکرین، و کسانی است که آیات خدا را تکذیب می کنند. و در مقابل بیان احوال متّقین، ابرار، نیکان، محسنین و کسانی است که آیات الهی را تصدیق می کنند. خداوند به وضوح سرانجام و عاقبت کار آنها را بیان می فرماید. فرعون ها، نمرودها، قارون ها، شدادها، اصحاب فیل ها، چه گرفتاری هایی پیدا کردند و می کنند، و در مقابل چه سرنوشتی در انتظار اهل ولایت است. یکی از مطالب قرآن ذکر احوال معاد و براهین اثبات آن است و اینکه کیفیت عذاب اخروی به چه نحو است؟ کیفیت بهشت، و جهنم، حالات اهل سعادت و درجات آنها در قرآن ذکر شده است. قبلاً در تفسیر آیه شریفه «الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَتْلُونَهُ حَقَّ تِلَاوَتِهِ» این روایت از امام صادق علیه السلام نقل شده که حضرت فرمودند حَقَّ تِلَاوَتِ اَیْنِسْت:

«هُوَ الْوُقُوفُ عِنْدَ ذِكْرِ الْجَنَّةِ وَالنَّارِ» آنگاه که آیه ای از آیات بهشت را می خوانند توقف کنند، و از آن با سرعت نگذرند و با دقت و تفکر در این آیات از خدا درخواست کنند بهشت را نصیب آنها نماید و وقتی به آیات جهنم آن عذاب سخت اخروی که تصوّرش هم برای ما محال است برخورد می کنند، به

در قرآن براهین اثبات خدا، توحید و صفات او به صورت مفصّل ذکر شده است. بنابراین معنای تعظیم که ادب اول قرائت قرآن می باشد اینست که قاری به محتوای این کتاب الهی توجه داشته باشد، هیچ کتابی در عالم محتوای قرآن را ندارد. کتابی است که مطالب و حقایق هستی را از ازل تا به ابد برای بشر ذکر کرده و در همه ابعاد، کتاب سعادت و هدایت است. بشر هیچ کتابی را کامل تر و جامع تر از قرآن کریم نمی تواند پیدا کند. نه تنها قرآن، بلکه سوره ای به جامعیت یک سوره و حتی آیه ای به مثابه یک آیه قرآن نمی تواند پیدا کند. امیر المؤمنین صلوات الله علیه می فرمایند:

«الْبَيْتُ الَّذِي يُقْرَأُ فِيهِ الْقُرْآنُ وَيُذَكَّرُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فِيهِ تَكْتُرُ بَرَكَتُهُ وَ تَحْضُرُهُ الْمَلَائِكَةُ وَ تَهْجُرُهُ الشَّيَاطِينُ» خانه ای که در آن قرآن خوانده و ذکر خدا در آن انجام می شود برکتش زیاد می گردد، ملائکه در آن خانه حضور یافته و شیاطین از آن دور می گردند، هر آنچه که منشأ بسیاری از گرفتاری های یک خانه از نظر معنوی است، تماماً از آنجا برطرف می شود.

«وَيُضِيءُ لِلْأَهْلِ السَّمَاءِ كَمَا تُضِيءُ الْكَوَاكِبُ لِلْأَهْلِ الْأَرْضِ» این خانه نزد اهل آسمان روشن و نورانی است همان طور که ستارگان برای اهل زمین روشن هستند.

«وَإِنَّ الْبَيْتَ الَّذِي لَمَّا يُقْرَأُ فِيهِ الْقُرْآنُ وَ لَا يُذَكَّرُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فِيهِ تَقَلُّ بَرَكَتُهُ وَ تَهْجُرُهُ الْمَلَائِكَةُ وَ تَحْضُرُهُ الشَّيَاطِينُ» (۱) در مقابل، خانه ای که در آن قرآن خوانده نمی شود و ذکر خدا انجام نمی گیرد، برکت از آن خانه می رود، ملائکه در آنجا حضور نمی یابند و برای اهل آن خانه استغفار نمی کنند، بلکه شیاطین در آنجا حضور پیدا می کنند. لذا در خانه ای که قرآن خوانده می شود آرامش وجود دارد و دارای نورانیت و امید و صفا است، در حالی که منزلی که در آن قرآن قرائت نمی شود، این امید و صفا و نورانیت و رحمت وجود ندارد بنابراین مؤمنین باید توجه کنند که از قرائت قرآن غافل نباشند.

بسم الله الرحمن الرحيم

یکی دیگر از آداب قرائت قرآن اینست کسی که قرآن را تلاوت می کند، آن را برای خود کتاب تعلیم بداند. توجه داشته باشد خدای تبارک و تعالی قرآن را کتاب تعلیم قرار داده و برای تعلیم آن به بشر بهترین بندگانش را فرستاده است. و این جهت بسیار مهمی است، اگر ما بخواهیم قرآن را فقط برای ثواب و اجری که دارد قرائت کنیم، یا به برخی از جنبه های ادبی آن مثل فصاحت و بلاغت پردازیم، از هدف اصلی قرائت قرآن که تعلیم است باز مانده ایم، قرآن کریم در آیات متعددی به این مطلب که کتاب تعلیم است تصریح فرموده است. در آیه ۱۵۱ سوره مبارکه بقره می فرماید: «كَمَا أَرْسَلْنَا فِيكُمْ رَسُولًا مِنْكُمْ يَتْلُوا عَلَيْكُمْ آيَاتِنَا وَيُزَكِّيكُمْ وَيُعَلِّمُكُمُ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ» یکی از وظایف فرستاده خدا تعلیم کتاب به مردم است، یعنی قرائت قرآن مقدمه است بر اینکه انسان از مقاصد اصلی خدای تبارک و تعالی در قرآن کریم آگاه بشود. در آیه ۱۶۴ سوره آل عمران می فرماید: «لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ» نکته قابل توجه اینست که این جنبه تعلیمی مربوط به همه کتب آسمانی است و در برخی دیگر از آیات قرآن به این معنا

اشاره شده، در آیه ۴۸ از سوره آل عمران می فرماید: «وَيُعَلِّمُهُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَالتَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ» - مسئله تعلیم - علاوه بر قرآن، در تورات و انجیل واقعی هم همینطور است.

پس قاری قرآن باید توجه کند که قرآن کتاب تعلیم است و انسان باید از طریق قرآن به دریای علم و حقایق هستی برسد. نکته بسیار دقیقی را امام رضوان الله علیه (۱) توجه کرده اند و آن اینست که بحث از تعلیم به بیان جهات ادبی قرآن یا به بیان شأن نزول آیات و یا اختلاف قراءات منحصر نمی شود. بحث تعلیم قرآن مربوط به اینست که خدای تبارک و تعالی می خواهد به وسیله هر آیه انسان را به آن مقصود بزرگی که از آن آیه اراده فرموده هدایت نماید. سپس امام با بیان گلایه ای پرده از یک حقیقت برمی دارد و می فرماید ما باید تصریح کنیم که مفسرین بزرگ باب تعلیم را به روی مردم باز نکردند و بالاتر از آن فرموده اند: من نمی توانم بپذیرم که تا کنون برای قرآن تفسیری نوشته شده باشد، امام خمینی رحمه الله در عین اینکه نسبت به تفاسیر بزرگان کمال احترام و اعتناء را دارند و برای آنها و تلاشی که انجام داده اند دعا می کنند، اما می فرمایند به نظر ما اینها تفسیر نیست چون تفسیر شرح مقاصد کتاب است و مفسر باید مقصود از نزول آیات را بیان کند نه سبب نزول آیات را! و لذا تأکید می نماید در هر آیه ای باید دید جنبه اصلی تعلیمی آن، یعنی آنچه که مد نظر معلم اول و آخر که خدای تبارک و تعالی است چه می باشد؟

به نظر شریف امام جنبه اصلی و تعلیمی تمام آیات، هدایت و گشوده شدن راهی برای سیر و سلوک الی الله است. بنابراین مفسر باید حتی الامکان تمام این جهات عرفانی و تربیتی را از دل آیات بیرون بیاورد، کما اینکه در قضیه حضرت آدم و حوا، و جریان شیطان و اخراج آنها از بهشت و ورودشان بر زمین، معارف و مواعظ بسیاری وجود دارد که اگر انسان بخواهد نفس خود و معایب آن را

ص: ۳۸۷

بشناسد و با شگردهای ابلیس آشنا و دام‌های او را درست تشخیص بدهد از همین آیات به خوبی می‌تواند استفاده کند.

مفسّری که از جهات عرفانی و تربیتی و اخلاقی غافل باشد، از مقصود اصلی قرآن غافل است. پس قاری قرآن باید به این ادب تلاوت که توجّه به جزء تعلیمی قرآن است عنایت داشته باشد و هنگام قرائت قرآن همّ او پایان رساندن قرائت نباشد بلکه در آیات تدبّر و تفقّه نماید و به نکات اخلاقی و عرفانی و تربیتی آن توجّه کند.

ص: ۳۸۸

بسم الله الرحمن الرحيم

یکی از آداب تلاوت قرآن رفع موانع استفاده از قرآن و از میان برداشتن حجاب‌ها و پرده‌هایی است که مانع از رسیدن انسان به حقایق قرآن می‌شود. این بحث را امام خمینی رضوان الله تعالی علیه در کتاب آداب الصیلاه (۱) با عبارات بسیار پرمغز و پرمغز مورد توجه قرار داده‌اند. یکی از این موانع حجاب خودبینی است که موجب توقف فرد در رسیدن به حقایق می‌شود. اگر کسی خود را محصور در یک علم نماید و به قرآن کریم هم فقط از منظر همان علم نگاه کند، این یک نوع خودبینی است که بین او و بین قرآن حجاب می‌افکند.

اگر ادیب فکر کند قرآن فقط منحصر و محصور در جهات ادبی است، اگر فقیه فکر کند قرآن منحصر در جهات فقهی است، اگر فیلسوف فکر کند قرآن منحصر در بیان حقایق فلسفی است، هیچ‌گاه به حقیقت یک آیه هم نمی‌رسند، چه رسد به حقیقت قرآن. هیچ‌عالمی نباید خود را در هیچ رشته علمی محصور کند. یکی از آموزه‌های بزرگ قرآن اینست که هیچ‌عالمی، در هر مرتبه علمی که

ص: ۳۸۹

باشد حتی انبیاء در مرتبه نبوت نباید از طلب ازدیاد و افزونی علم غافل باشد.

خدا به پیامبر بزرگ ما می فرماید:

«وَقُلْ رَبِّ زِدْنِي عِلْمًا» (۱) پیامبری که بین موجودات عالم در اعلی مرتبه علم قرار دارد، اما اینقدر باب علم و حقیقت علم در نزد خدای تبارک و تعالی بی نهایت، وسیع و گسترده است که به همین پیامبر هم امر می کند که از خدا طلب افزایش علم کند.

در نتیجه هنگام قرائت قرآن باید این دعا مورد نظر ما باشد تا خداوند به افراد عادی هم در حد ظرفیت وجودی آنها این علم را افاضه کند.

در قضیه حضرت موسی و خضر، حضرت موسی با این که دارای مقام بزرگ نبوت بود، اما به آن حد و مرتبه از مقام و علم هیچ گاه قناعت نکرد. لذا وقتی با حضرت خضر علیه السلام مواجه شد و وی را یک شخص کامل دید، با تواضع تمام اجازه خواست از علم او بهره مند شود.

«هَلْ أَتَيْتَكَ عَلَىٰ أَنْ تُعَلِّمَنِي مِمَّا عَلَّمْتَ رُشْدًا» (۲) و از خضر درخواست کرد آنچه را که می داند، تعلیمش نماید و از رشد و آگاهی و علمی که واجد است او را بهره مند کند. پس اولین حجایی که لازم است انسان برطرف نماید، کنار گذاشتن خودیت اوست. وقتی در محضر قرآن کریم قرار می گیرد خود را مواجه با علوم بی کران و دریاهای متعدد از علوم ببیند و فکر نکند که این کتاب بزرگ محصور و منحصر در یک علم است.

ما در برخی از روایات هم داریم:

«مَنْ أَرَادَ الْعِلْمَ فَلْيَتَوَرَّ الْقُرْآنَ» (۳) کسی که دنبال علم است قرآن را شخم بزند، یعنی در آیات قرآن جستجو و کاوش کند و دنبال این باشد که با هر آیه دری از علم را به سوی خود باز کند، کلمه علم در

«مَنْ أَرَادَ الْعِلْمَ» فقط مقصود علم آخرت نیست، بلکه شامل هر آنچه می شود که از حقیقت علم برخوردار است. پس کسی که قرآن را می خواند باید این ادب را

ص: ۳۹۰

۱- (۱) سوره طه: آیه ۱۱۴.

۲- (۲) سوره کهف: آیه ۶۶.

۳- (۳) مجمع البحرین، ج ۳، ص ۲۳۸.

داشته باشد که حجاب خودبینی را کنار بگذارد، دنبال این باشد که از حقایق آیات قرآن بیشتر استفاده کند.

از دیگر حجاب‌هایی که بین انسان و آیات قرآن واقع می‌شود، افکار و آرای فاسدی است که از گذشتگان به صورت تقلیدی به ارث رسیده است. وجود آراء فاسد، افکار و مسلک‌های باطل، مانع استفاده صحیح انسان از قرآن کریم می‌شود. برای این مطلب نمونه‌های فراوانی را می‌توان ذکر کرد و امام خمینی (ره) به یکی از این نمونه‌ها، در کتاب آداب الصلاه (۱) اشاره کرده و می‌فرمایند ما در قرآن کریم، آیات متعددی مربوط به لقاء الله و معرفت خدا داریم. مثل «إِنَّ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا» ۲ یا «مَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ اللَّهِ فَإِنَّ أَجَلَ اللَّهِ لَآتٍ» ۳ همین طور در احادیث و ادعیه و مناجات‌های ائمه اطهار علیهم السلام مطالب فراوانی بیان شده است نظیر عبارات عمیق مناجات شعبانیه.

حال اگر کسی با دید سطحی و ظاهربین در کنار کتاب الهی بنشیند، و راه معرفت الله و مشاهده جمال الهی را به کلی مسدود بداند و به اشتباه و به باطل این باب از معرفت را با معرفت ذات خدا مقایسه کند، خود را از بسیاری از معارف الهی و قرآنی محروم ساخته است. گرچه در برخی روایات آمده که در ذات خدا تفکر نکنید اما این معارف جدا از معرفت ذات است، بحث لقاء خدا و مشاهده جمال الهی مطلوب اولیاء خداست. در مناجات شعبانیه نیز آمده:

«هَبْ لِي كَمَالَ الْإِنْقِطَاعِ إِلَيْكَ وَ أَنْزِ أَبْصَارَ قُلُوبِنَا بَصِيَاءٍ نَنْظُرُهَا إِلَيْكَ حَتَّى تَخْرُقَ أَبْصَارُ الْقُلُوبِ حُجُبَ النُّورِ» طبق این مضامین انسان می‌تواند با کنار زدن حجاب‌ها و کمال انقطاع از غیر خدا، جمال الهی را مشاهده کند.

انکار این مباحث انسان را از بسیاری از حقایقی که در قرآن کریم ذکر شده

ص: ۳۹۱

محروم می کند. نکته بسیار عجیب و تکان دهنده ای که امام خمینی رضوان الله تعالی علیه بیان می فرماید اینست که چنین افکاری سبب مهجور شدن قرآن می شود. پیامبر فرمود

«يَا رَبِّ إِنَّ قَوْمِي اتَّخَذُوا هَذَا الْقُرْآنَ مَهْجُورًا»^(۱) مهجوریت قرآن به این نیست که کسی قرآن را نخواند، یا تلاوت نکند و یا به آن عمل نکند، مهجوریت مراتب متعددی دارد که همه ما گرفتار آن هستیم، یکی از این مراتب، محروم شدن از این حقایقی است که در آیات قرآن مربوط به لقاء الله و معرفت خدا ذکر شده، اگر انسان با افکار غیر صحیح بخواهد اینها را تکذیب و یا به یک معنای بسیار سطحی تفسیر کند این هم سبب مهجوریت قرآن می شود.

بنابراین یکی از حجاب هایی که لازم است قاری قرآن از میان بردارد، اینست که از عقاید فاسد و مسلک های باطل دوری کند تا بتواند به حقایق قرآن نزدیک شود.

ص: ۳۹۲

بسم الله الرحمن الرحيم

سومین حجاب که امام خمینی رضوان الله تعالی علیه به آن اشاره می فرمایند (۱) این است که مفسّر قرآن نباید فکر کند هر آنچه که پیرامون آیات قرآن ممکن است بیان بشود در تفاسیر مفسّرین قبل مطرح شده است و اگر بخواهد غیر از آن مطالبی که مفسّرین قبل بیان کردند مطلبی را اضافه کند این از مصادیق تفسیر به رأی است و حقّ بیان آن را ندارد. در قضیه حضرت موسی و خضر از کیفیت درخواست تعلیم حضرت موسی و جواب خضر، و نحوه سؤال و جواب این دو پیامبر تا انتهای ماجرا علاوه بر اینکه اهمیت علم استفاده می شود، ما می توانیم ۲۰ ادب از آداب معلّم و متعلّم را بیاموزیم که در کلمات مفسّرین گذشته شاید به بسیاری از این آداب اشاره نشده است، کسی فکر نکند این تفسیر به رأی است، یا اگر کسی از آیه شریفه «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» استفاده کرد که تمام ستایش ها، هر ستایشی در هر جایی، از هر کسی و برای هر کسی صورت پذیرد، کُنه آن، حمد و ستایش خدای تبارک و تعالی است، چنین استفاده ای اساساً تفسیر نیست

ص: ۳۹۳

که بخواهد از مصادیق تفسیر به رأی قرار گیرد. اگر تفاسیر قرآن را ملاحظه کنید گاهی اوقات یک مفسّر برای تخطئه کردن مفسر دیگر از عنوان تفسیر به رأی استفاده کرده است، اگر مفسّری از یک آیه نکته عرفانی دقیق به دست آورد مفسر دیگر او را متهم به تفسیر به رأی می کند.

امام خمینی رضوان الله علیه می فرماید خود این یک نوع حجاب است، اینکه یک مفسّر اگر در اثر تفکر و تدبر در آیات قرآن به حقیقتی دست یافت که دیگران به آن حقیقت نرسیده اند، یک نکته اخلاقی یا سیر و سلوک و عرفانی یا یک نکته هدایتی را از آیات قرآن استفاده کرد نباید بپندارد که این تفسیر به رأی است.

علمای دیگر مسئله تفسیر به رأی را در تمام آیات قرآن جاری می دانند، اما یکی از آرای امام خمینی رضوان الله علیه اینست که می فرمایند من بعید نمی دانم و احتمال قوی می دهم که اساساً مسئله تفسیر به رأی که مورد مذمت واقع شده مربوط به آیات الاحکام باشد نه مربوط به جمیع قرآن کریم. در آیات الاحکام دست عقل از فهم آیات کوتاه است، دست فکر و درک انسان از تشخیص احکام و حدود الهی کوتاه است، لذا حق ندارد که در آیات الاحکام از رأی و عقل خود کمک بخواهد، برخلاف سایر آیات که تفکر و تدبر در آنها از راه همین عقل است، آیاتی وجود دارد که اصلاً برای قوه دیگری غیر از عقل مجالی برای به میدان آمدن نیست، فقط عقل است که باید در آن میدان حضور پیدا کند و بنابراین انسان باید این حجاب را کنار بگذارد و فکر نکند که اگر از آیه ای نکته ای را برداشت کرد این تفسیر به رأی تلقی می شود.

بسم الله الرحمن الرحيم

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

إِنَّ لِلْقُلُوبِ صَدَأً كَصَدَأِ النُّحَاسِ فَاجْلُوهَا بِالِاسْتِغْفَارِ وَ تَلَاوِهِ الْقُرْآنِ؛

دل ها نیز همانند فلزات زنگار می گیرند پس با استغفار و قرائت قرآن دلهایتان را جلا بخشید.

انسان نماز گزار با قطع نظر از نماز، باید متوجه اهمیت قرائت قرآن باشد، چنین کسی که نسبت به قرائت قرآن اهمیت قائل است، نمازش یک نماز دیگر خواهد بود. قرائت قرآن آثار بسیار فراوانی دارد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

«إِنَّ لِلْقُلُوبِ صَدَأً كَصَدَأِ النُّحَاسِ»؛ می فرماید: برای قلوب زنگار وجود دارد، همان طوری که فلز زنگ می زند، قلب انسان هم زنگ می زند و زنگار روی آن را می گیرد و قلبی که مبتلای به زنگار باشد دیگر قلبی نیست که انسان را به سوی حق هدایت کند.

«فَاجْلُوهَا بِالِاسْتِغْفَارِ وَ تَلَاوِهِ الْقُرْآنِ» (۱) بعد فرمودند: جلای این قلوب زنگار

ص: ۳۹۵

گرفته دو چیز است: یکی استغفار و دیگری خواندن قرآن.

گفته شد خواندن قرآن آدابی دارد و یکی از آنها این است که قاری قرآن حجاب های موجود بین خود و آیات قرآن را کنار بگذارد، حجاب خودبینی، حجاب عقاید فاسده حجاب اینکه فکر خود را متوقف کند و تفسیر قرآن را منحصر به تفاسیر پیشینان کند.

حجاب دیگر، حجاب معاصی است، کسی که قاری قرآن است باید از معصیت خدا دور باشد. اعمال انسان اعم از خوب و بد در نفس و باطن او اثر می گذارد، در روایات آمده اگر کسی معصیتی کند، یک ذره آلودگی در قلبش ایجاد می شود و اگر معصیت ادامه پیدا کند و این شخص توبه نکند آلودگی آرام آرام تمام قلب او را فرا می گیرد و قلبی که گرفتار آلودگی باشد به تصریح قرآن قلب فهیم و قلب سلیم نیست! این قلب هر چه انسان را موعظه کند، در او اثر ندارد.

برخی مردم متدین سؤال می کنند که چرا موعظه در عده ای از افراد اثر ندارد؟ گاهی اوقات انسان وارد یک قبرستان می شود مردگان و قبور را می بیند و خودش هم توجه دارد که آخر کار و عاقبتش همین جاست اما اثری در او نمی کند، چرا؟ برای چه وقتی که آیات بهشت و جهنم را می خواند در او اثر نمی کند؟ جهتش اینست که زنگار گناه قلب او را فرا گرفته است.

قاری قرآن باید هر روز قلبش پاک تر و نورانی تر شود تا با این قلب پاک وارد فهم قرآن شود

«لَهُمْ قُلُوبٌ لَّمَّا يَفْقَهُونَ بِهَا وَلَهُمْ أَعْيُنٌ لَّمَّا يُبْصِرُونَ بِهَا وَلَهُمْ آذَانٌ لَّمَّا يَسْمَعُونَ بِهَا أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ» (۱) کسی که قلبش را زنگار گرفته و چشم و گوشش را موانع و حجاب ها پوشانده متوجه حقایق نمی شود، قرآن می فرماید اینها مثل چهار پایان و بلکه بدتر از آن هستند. چون آنها این قوت و قدرت درک را ندارند، اما اینها از این نعمت برخوردارند و آن را ضایع نموده اند، پس قاری قرآن باید حجاب معصیت را کنار بگذارد.

ص: ۳۹۶

۱- (۱) سوره اعراف: آیه ۱۷۹.

آخرین حجاب هم حجاب حبّ دنیاست که امام خمینی رضوان الله علیه می فرماید: حب دنیا از حُجَب غلیظه و از پرده های ضخیمه است، از حجاب هایی است که انسان به این آسانی نمی تواند آن را کنار بگذارد! انسان اگر بخواهد قرآن را بفهمد، و در آن تدبّر کند باید حبّ دنیا را کنار بگذارد، «أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَى قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا»^۱ یکی از قفل های مهم حبّ دنیاست.

در روایات زیادی وارد شده قاری قرآن اگر قرآن را برای حاکم جائز قرائت کند، اهل نار و آتش می شود. کسانی که قرآن را برای جلب توجه و جذب قلوب مردم به سوی خود قرائت کنند، اهل جهنم می شوند، کسانی که قرآن را برای کسب مال قرائت کنند، مورد مذمت هستند. انسان باید حبّ دنیا را کنار بگذارد و قرآن را راه و طریقی برای دنیای خود العیاذ بالله قرار ندهد، اگر به این حجاب ها توجه کنیم و آنها را کنار بگذاریم امید می رود خداوند گوشه ای از حقایق قرآن را به ما عنایت کند، انشاء الله.

بسم الله الرحمن الرحيم

در بحث از اسرار نماز مطالبی را پیرامون آداب قرائت قرآن ذکر کردیم و بیان کردیم که اگر انسان نماز گزار به قرائت قرآن در غیر نماز اهمیت فراوانی بدهد و با همان اهتمام قرآن را در نماز قرائت کند، نمازش چه آثار عجیبی برای او خواهد داشت و روایاتی را ذکر نمودیم که اگر خواندن یک آیه در غیر نماز مساوی با ده حسنه باشد، همان آیه را اگر انسان در نماز بخواند مساوی با صد حسنه است، این حسنه فقط اجر اخروی نیست بلکه آثار وضعی و معنوی در همین عالم دنیا برای او نیز دارد.

یکی از آدابی که شخص قاری قرآن باید مورد توجه قرار دهد تفکر و تدبیر در آیات قرآن است. خداوند می فرماید: «أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ»^۱ چرا در قرآن تدبیر نمی کنند؟ یا «وَ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ»^۲ ما قرآن را بر تو نازل کردیم تا برای مردم بیان کنی و آنها در آن تفکر کنند. تفکر

ص: ۳۹۸

اختصاص به یک گروه خاص و یا علماء ندارد، هر کس می تواند در آیات قرآن تفکر کند، مخصوصاً در آیاتی که قصص قرآن در آن مطرح شده، تفکر در این آیات و به دست آوردن نکات مهم علمی، تربیتی، اخلاقی، عرفانی، از قصه های انبیاء برای همه میسر است. لذا می فرماید «فَاقْصُصِ الْقَصَصَ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ»^۱.

در ذیل آیه شریفه «إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ لآيَاتٍ لِّأُولِي الْأَلْبَابِ»^۲ در خلقت آسمان ها و زمین و رفت و آمد شب و روز آیات و نشانه های الهی برای صاحبان خرد و اندیشه وجود دارد، این روایت وارد شده است که

«وَيْلٌ لِّمَنْ قَرَأَهَا وَلَمْ يَتَفَكَّرْ فِيهَا»^(۱) وای بر کسی که این آیه شریفه را قرائت کند و در آن تفکر نکند که چه آیات و نشانه هایی در خلقت آسمان ها و زمین وجود دارد. انسان با تفکر به این آیات و نشانه ها می رسد. در قرآن کریم آیات زیادی صاحبان عقل و اندیشه را دعوت به تفکر در آفرینش کرده است تا از این طریق متوجه عظمت و قدرت پروردگار عالم شده و اعتقاد و ایمان خود را محکم تر کنند.

بنابراین یکی از آداب قرائت قرآن تفکر در هر آیه است و آن هم برای همگان میسر است. «وَلَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِنْ مُدَكِّرٍ»^۴.

آخرین عنوان ادب در قرائت قرآن مسئله تطبیق است، یعنی انسان هر آیه ای را که می خواند ملاحظه کند که آیا این آیه منطبق بر او می شود یا نه؟ جایگاه خود را نسبت به آن آیه شریفه بسنجد؟ وقتی آیات بهشت یا جهنم را می خواند، هنگامی که آیات مربوط به ایمان و خصوصیات مؤمنین را قرائت می کند، ببیند که آیا در صف اهل بهشت و مؤمنین قرار دارد یا نه؟ اگر آیات مربوط به کفر و نفاق و شرک و ضلالت و گمراهی را می خواند، ببیند که مبادا خدای ناکرده برخی از

ص: ۳۹۹

این آیات انطباق بر او پیدا کند! مسئله تطبیق یکی از نکات بسیار مهم است که قاری قرآن باید به آن توجه کند.

در ذیل آیه شریفه «الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَتْلُونَهُ حَقَّ تِلَاوَتِهِ»^۱ امام صادق علیه السلام فرمود

«حَقُّ تِلَاوَتِهِ هُوَ الْوُقُوفُ عِنْدَ ذِكْرِ الْجَنَّةِ وَالنَّارِ يَسْأَلُ فِي الْأُولَى وَ يَسْتَعِيدُ مِنَ الْآخِرَى»^(۱) وقتی آیه بهشت را می خواند توقف کند و از خدا بهشت را مسئلت کند، وقتی آیه جهنم را می خواند اشک او جاری شود و از عذاب جهنم به خدای تبارک و تعالی پناه برد.

در مورد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت شده که روزی به ابن مسعود فرمودند «اقْرَأْ عَلَيَّ» برای من قرآن بخوان، ابن مسعود می گوید^(۲)

«فَفَتَحْتُ سُورَةَ النِّسَاءِ» شروع به خواندن سوره نساء کردم، وقتی رسیدم به این آیه «فَكَيْفَ إِذَا جِئْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ بِشَهِيدٍ» چگونه خواهد بود حال مردم در آن روزی که ما برای هر امتی شاهدی می آوریم «وَجِئْنَا بِكَ عَلَى هَؤُلَاءِ شَهِيداً»^۴ و تو را به عنوان شاهد بر این امت خواهیم آورد، ابن مسعود می گوید: «رَأَيْتُ عَيْنَاهُ تَدْرِفَانِ مِنَ الدَّمْعِ فَقَالَ لِي حَسْبُكَ الْآنَ» گویا پیامبر خود را حاضر در روز محشر دید چشم های مبارکش شروع به اشک ریختن کرد، پیامبر بزرگواری که خودش این کتاب را آورده و خداوند به او وعده های فراوان در آخرت داده، اما شروع به گریه کردن می کند و می فرماید خواندن دیگر کافی است.

بنابراین تطبیق آیات قرآن بر خود نکته ای است که باید به آن توجه داشته باشیم.

ص: ۴۰۰

۱- (۲) وسائل الشیعه: ج ۶، ص ۲۱۷.

۲- (۳) بحار الأنوار، چاپ بیروت: ج ۱۶، ص ۲۹۴.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

در کتاب مصباح الشریعه از امام صادق علیه السلام نقل کرده که حضرت فرمودند

«مَنْ قَرَأَ الْقُرْآنَ وَ لَمْ يَخْضَعْ لِلَّهِ وَ لَمْ يَرْقُ قَلْبُهُ وَ لَا يَكْتَسِبِ حُزْنَ وَ وَجَلًا فِي سِرِّهِ فَقَدْ اشْتَهَانَ بِعَظِيمِ شَأْنِ اللَّهِ تَعَالَى وَ خَسِرَ خُسْرَانًا مُبِينًا» حضرت فرمود کسی که قرآن را بخواند و نسبت به کلام الهی خضوع نداشته باشد و رقت قلب پیدا نکند، یعنی وقتی آیات مربوط به عذاب را، آیات مربوط به عظمت و قدرت الهی را، آیات مربوط به صفات و اسماء خدا را می خواند، قلب او تأثری نسبت به آن پیدا نکند و هیچ اثری در قلبش ایجاد نشود، قبل و بعد از خواندن آیه هیچ تفاوتی برای او نداشته باشد، اندوه و شادی در قلب او ایجاد نشود، چنین فردی شأن عظیم خدای تبارک و تعالی را کوچک و خوار نموده است و این یک خسارت بسیار بزرگ برای اوست که قرآن را قرائت کند اما در قلب او حزن و تأثر و خوفی از عظمت خدای تبارک و تعالی ایجاد نشود.

«فَقَارِئُ الْقُرْآنِ يَحْتَاجُ إِلَى ثَلَاثَةِ أَشْيَاءَ قَلْبٍ خَاشِعٍ وَ بَدَنِ فَارِغٍ وَ مَوْضِعٍ خَالٍ» هنگام قرائت قاری قرآن سه چیز نیاز دارد: اول قلب خاشع، قلب اگر خاشع گردد، شیطان

از آن دور می شود، این که خداوند تبارک و تعالی می فرماید: «فَإِذَا خَشَعَ لِّلَّهِ قَلْبُهُ فَرَّ مِنْهُ الشَّيْطَانُ الرَّجِيمُ» (۱). این استعاذه و پناه بردن به خدا از شر و سوسه های شیطان برای اینست که خدا شیطان را از قلب انسان دور کند، قلبی که در مقابل خدا خضوع و خشوع پیدا کند، آماده دریافت نور الهی می گردد. بدین معنا که مانع بزرگ تجلی نور حق که شیطان است، از قلب انسان خارج می شود.

از وجود مبارک پیامبر اکرم علیه السلام این روایت نقل شده که

«لَوْلَا أَنَّ الشَّيَاطِينَ يَحُومُونَ عَلَى قُلُوبِ بَنِي آدَمَ لَنَظَرُوا إِلَى الْمَلَكَوَتِ» (۲). اگر شیاطین در اطراف قلب بنی آدم طواف و حرکت نکنند و حضور نداشته باشند، می توانند به باطن و ملکوت نظر کنند، آنچه که مانع نظر انسان به ملکوت است، گرفتار بودن قلب او در بند شیاطین است، شیاطین دائماً در اطراف قلب انسان طواف می کنند و مانع از این می شوند که انوار الهی بر قلب او بتابد. پس اگر قلبی خاضع شد شیطان از او دور می شود.

دوم؛ بدن فارغ است، باید یک جسم فارغ داشته باشد که مشغول به امور دیگر نباشد.

و سوم؛ و موضع خال، محتاج مکان خلوتی است که خود را از شلوغی ها، تکثرها، از مجالسی که مشغول به دنیا و لهو و لعب هستند دور کند تا روحش با خدای تبارک و تعالی انس بگیرد، قاری قرآن هنگام قرائت احتیاج شدید به انس و خلوت با خدا دارد تا حلاوت و شیرینی خطاب الهی را بچشد و لطف خدا را احساس، و عنایت حق تبارک و تعالی را درک کند. به تعبیر برخی از بزرگان اگر به قاری قرآن چنین حالی دست بدهد، هرگز حاضر نیست این حالت را ترک و مشغول کار دیگری بشود. اینکه از قرائت قرآن خسته می شویم معنایش این است که شرایط قرائت در ما وجود ندارد، فقط زبان ما مشغول خواندن قرآن است اما قلب ما نسبت به آیات قرآن حضور و خشوع ندارد و إلا قلب خاشع، هیچ گاه از قرائت قرآن خسته نمی شود.

ص: ۴۰۲

۱- (۱) سوره نحل: آیه ۹۸.

۲- (۲) محججه البیضاء: ج ۲، ص ۲۴۱.

بسم الله الرحمن الرحيم

وجود مبارک امام صادق علیه السلام در ادامه روایت می فرمایند:

«فَمَا نَظُرُ كَيْفَ تَقْرَأُ كِتَابَ رَبِّكَ وَ مَنْشُورَ وَلَا يَتِيحُكَ» تأمل کن چگونه کتاب پروردگارت را قرائت می کنی؟ خواندن قرآن نباید مثل خواندن سایر کتب باشد! در سایر کتب کسی به عظمت و قدرت مؤلف و صاحب کتاب توجهی ندارد برخلاف قرآن که باید بدانیم کلام بزرگی است که از ناحیه پروردگار با عظمت و آگاه به تمام رموز هستی نازل شده و منشور ولایت حق تبارک و تعالی است. انسان مؤمن برای زندگی سعادت‌مند خود هیچ منشوری غیر از کتاب خدای تبارک و تعالی ندارد، منشور واقعی سعادت انسان در همین قرآن کریم است، ما با قرائت قرآن منشور واقعی سعادت و هدایت را مطالعه و تدبیر می کنیم.

«وَ كَيْفَ تُجِيبُ أَوْامِرَهُ وَ تَجْتَنِبُ نَوَاهِيَهُ» قاری قرآن در برابر آیات مشتمل بر دستورات و امر و نهی های الهی خود را بسنجد که چند درصد از این اوامر را در زندگی خود اجرا و چه مقدار از نواهی را امتثال کرده است.

«وَ كَيْفَ تَتَمَتَّلُ حُدُودَهُ» چگونه حدود الهی را رعایت کرده؟

«فَإِنَّهُ كِتَابٌ عَزِيزٌ لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ لَا مِنْ خَلْفِهِ تَنْزِيلٌ مِنْ حَكِيمٍ

حَمِيدٍ فَرَتَّلَهُ تَرْتِيلاً وَ قَفَّ عِنْدَ وَعِيدِهِ وَ وَعِيدِهِ» (۱) قرآن کتاب بزرگی است که باطل در آن راه ندارد و از جانب پروردگار حکیم نازل شده است. پس آنرا با توجه و آرامش بخوان و در برابر وعده و وعیدهایش درنگ کن.

و وعده های قرآن اختصاص به بهشت و جهان آخرت ندارد، بلکه نسبت به همین عالم هم وعده ها داده است،

«وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ» (۲) یکی از آن وعده ها خلافت بر زمین است برای افراد با ایمان که عمل صالح انجام می دهند، وقتی این آیه را می خوانیم ببینیم آیا صلاحیت داریم در زمره مصادیق این وعده الهی باشیم یا نه؟ همینطور در مورد آیاتی که مربوط به عذاب الهی است، متذکر شویم و به خود خطاب کنیم مبدا عمل ما، ما را مستحق آتش جهنم قرار داده باشد!

«وَفَكَرْ فِي أَمْثَالِهِ وَمَوَاعِظِهِ وَاحْذِرْ أَنْ تَقَعَ مِنْ إِقَامَتِكَ حُرُوفَهُ فِي إِضَاعِهِ حُدُودَهُ» (۳) امام صادق علیه السلام می فرماید: وقتی به امثال و مواعظ قرآن می رسی در آنها فکر کن، بیان این قصص نه برای اینست که قرآن قصه گویی کرده و حادثه ای را برای ما نقل کند، بلکه برای عبرت گرفتن ماست. انسان تا در حالات و سرگذشت گذشتگان فکر نکند و نیندیشد که چرا آنها گرفتار این عقوبت و عذاب الهی شدند؟ خواندن آیات عبرتی برای او حاصل نمی کند و در آخر حضرت می فرماید مبدا به فکر این باشی که حروف قرآن را صحیح قرائت کنی، تجوید قرآن را درست انجام بدهی اما خدای ناکرده حدود و حقایق قرآن را ضایع نمایی!

متأسفانه در زمان ما برخی این چنین هستند که هم و غمّ شان فقط تجوید قرآن و اقامه حروف قرآن است، خصوصاً در نماز. گاهی برای اینکه تجوید لفظی را رعایت نماید، آن کلمه را تکرار می کند تا حدی که مورد استهزاء دیگران قرار

ص: ۴۰۴

۱- (۱) سوره فصلت: آیه ۴۲.

۲- (۲) سوره نور: آیه ۵۵.

۳- (۳) مصباح الشریعه: ۹۶، التنبیهاث العلیه: ص ۱۲۲.

می گیرد و همین جا این کلام را از بعض بزرگان مثل مرحوم فیض کاشانی نقل می کنیم که بیشترین خنده شیطان هنگامی است که ببیند کسی نماز خود را این چنین می خواند. می خواهد «وَلَا الضَّالِّينَ» را درست اداء کند لذا آن را چند مرتبه تکرار می کند به طوری که مورد استهزاء دیگران قرار می گیرد و امام صادق علیه السلام می فرماید مبادا در اثر توجه بیش از حد به اقامه حروف گرفتار تضییع حدود و دوری از معانی قرآن شوید.

خداوند انشاء الله حقایق قرآن را در قلب ما قرار بدهد و ما را موفق به اقامه حدود قرآن بفرماید، انشاء الله.

بسم الله الرحمن الرحيم

برحسب روایتی که مصباح الشریعه از امام صادق علیه السلام نقل می کند، قرائت قرآن مراتبی دارد که قاری قرآن باید به این مراتب توجه کند. مرتبه اول مرتبه تعظیم است، مرتبه دوم تدبیر، سوم: تخلی، چهارم: تفهّم و تخصیص، پنجم: تأثر و ترقی است.

مرحوم میرزا جواد ملکی تبریزی رضوان الله تعالی علیه در کتاب اسرار الصلاه این مراتب را با یک قلم بسیار شیوا بیان می کند که حاکی از معنویت و مرتبت بسیار بالای این مرد بزرگ در مسائل عرفانی و اخلاقی است. مرتبه اول که مسئله تعظیم باشد قبلاً توضیح داده شد. قاری باید توجه به عظمت کلام و متکلم داشته باشد، هم کلام خیلی عظیم است و هم متکلم و این توجه برای انسان خضوع می آورد.

اما مرتبه دوم که تفکر و تدبیر در آیات قرآن است؛ خود قرآن نسبت به اینکه چرا افراد تدبیر در قرآن نمی کنند اعتراض کرده «أَفَلَا يَتَدَبَّرُونَ الْقُرْآنَ» در آیات متعدد تدبیر در آیات را گوشزد نموده است.

مرحوم میرزا جواد ملکی در کتاب اسرار الصلاه می فرمایند: «إِذَا قَرَأْتَ فِي

سُورَهُ الْوَاقِعَةِ أَفَرَأَيْتُمُ الْمَاءَ الَّذِي تَشْرَبُونَ أَءَأَنْتُمْ أَنْزَلْتُمُوهُ مِنَ الْمُزْنِ أَمْ نَحْنُ الْمُنزِلُونَ» (۱) خدا در این آیه که می فرماید آیا به این آبی که می نوشید دقت کرده اید؟ می خواهید بفهمانند که شما نباید فکر خود را محدود کنید به اینکه آب فقط وسیله ای برای رفع عطش است، بلکه توجه کن که هر موجود زنده ای در این عالم از نباتات، گیاهان، حیوانات، همه از آب بوجود آمده و تولد پیدا کرده اند. انسان باید تفکر کند که این قطرات آب چگونه در چرخه طبیعت تبدیل به غذا می شود. دانه ای که در دل خاک است، آن دانه سخت چطور تبدیل به گیاه می شود و آن گیاه چگونه غذای حیوانات شده، و آن حیوان غذای انسان می شود و وقتی غذای انسان شد گوشت و پوست و استخوان انسان، تماماً از آن تشکیل می شود و نه تنها جسم انسان بلکه قوه فهم و ادراک او مثل قوای شنوایی و بینایی و... و بقیه قوا هم از آن به وجود می آید. در این مرحله است که صلاحیت ورود روح الهی و شعور و فکر و عقل در او بوجود می آید. تا آن مراحل گذشته تحقق نیابد صلاحیت این مرحله بوجود نمی آید.

«ثُمَّ تَفَكَّرْ فِي حَقِيقَةِ الْعَقْلِ وَالْعِظْمَةِ، ثُمَّ تَفَكَّرْ فِي مَرَاتِبِ الْعُقُولِ» در حقیقت عقل و عظمت آن فکر کن. ایشان می فرماید اگر کسی تدبیر در این آیه کند

«أَفَرَأَيْتُمُ الْمَاءَ الَّذِي تَشْرَبُونَ» و متوجه شود این آبی که می نوشد، فقط یک قطره آب در ظاهر و برطرف کننده عطش او نیست، بلکه در سیر تکاملی خود مایه حیات ظاهری موجودات و حیات ظاهری و باطنی انسان می شود، آن وقت است که توجه به مبدأ این آب پیدا می کند.

مثال دومی که مطرح می فرمایند آیه شریفه «فَانظُرْ إِلَى آثَارِ رَحْمَتِ اللَّهِ كَيْفَ يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا» ۲ است. نگاه کن به آثار رحمت خدا که چگونه زمین را بعد از مردنش، زنده می کند؟ وقتی قاری قرآن به این آیه می رسد در صفت

ص: ۴۰۷

رحمت خدا فکر کند، در قیومیت خدای تبارک و تعالی نسبت به عالم فکر کند، وقتی این آیه «اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ» ۱ را می خواند، فکر کند قیوم یعنی چه؟ قیومیت خدای تبارک و تعالی نسبت به جمیع عالم چگونه است، برپایی سقف ها به واسطه استواری و قیومیت ستون های آن است، به طوری که اگر ستون ساختمان یک لحظه اعوجاج پیدا کند و بلرزد آن سقف فرو می ریزد، اگر هستی تمام شعاع ها به برکت قیومیت نور است، چنانچه آن نور خاموش شود همه شعاع ها از بین می رود، خداوند تبارک و تعالی نسبت به ماسوای خود قیومیت دارد، اگر یک آن یا کمتر از آن عنایت خود را سلب کند دیگر چیزی باقی نمی ماند و همه چیز از بین می رود، پس باید در آیات الهی تفکر کنیم.

یکی از مراتب مهم در آداب قرائت مسئله تفکر در آیات الهی است که خداوند همه ما را موفق به این تفکر بفرماید، انشاء الله.

بسم الله الرحمن الرحيم

یکی دیگر از آداب قرائت قرآن تخصیص است، معنای تخصیص این است که کسی که در حال خواندن قرآن است (قاری قرآن) خود را مخاطب و مقصود از خطابات قرآن بداند، گویا خدا فقط با او صحبت می کند، اگر در آیه ای خطاب امر آمده خود را مأمور به آن بداند و اگر نهی ذکر شده بگوید کسی که باید این نهی را امتثال کند من هستم، اگر در آیه ای وعده بهشت یا وعید به عذاب داده شده خود را مخاطب بداند. نباید فقط آیات بهشت را که می خوانیم بگوئیم این مربوط به ماست، اما آنگاه که به آیات جهنم می رسیم بگوئیم مقصود کفار و فساق و منافقین است. نه! نباید این چنین باشد.

امیرالمؤمنین در خطبه متقین می فرمایند:

«وَإِذَا مَرُّوا بِآيَةٍ فِيهَا تَخْوِيفٌ أَوْ غَوَا إِلَيْهَا مَسَامِعَ قُلُوبِهِمْ» متقین آنها هستند که وقتی به آیه ای می رسند که در آن به عذاب الهی خوف داده شده، گوش های قلبشان را باز کرده و شنوای آیه می شوند و آن را به خوبی در گوش جان و دلشان قرار می دهند.

«وَوَظَّنُوا أَنَّ زَفِيرَ جَهَنَّمَ وَشَهيقَهَا فِي أَصُولِ آذَانِهِمْ» گویا آتش جهنم لاله های گوش آنها را نوازش می کند.

وقتی این آیه شریفه «خُذُوهُ فَعَلُوهُ»^۱ را می بیند که روز قیامت خطاب می آید

مجرمین را بگیرید و به غُل و زنجیر بکشانید و به سوی جهنم روانه کنید، به خود خطاب کند مبادا من هم جزء این گروه باشم! مبادا اعمالم طوری باشد که در زمره این گروه قرار بگیرم، و از این جهت، باید خوف و اضطراب پیدا کند.

از بعضی بزرگان و اولیاء خدا نقل شده که در هنگام قرائت این آیات از شدت بکاء و گریه حالت غش پیدا می کردند چون خطاب خُذُوهُ فَغُلُّوهُ را تصویر می کردند، گویا قیامت در نزدشان مجسم بود و خود را در زمره این گناهکاران می دیدند و از شدت خوف و ترس چنان گریه های شدید می کردند که از حال می رفتند! البته وقتی هم آیات رحمت را می خواند که «لَا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعاً إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ» ۱ «از رحمت الهی مأیوس نشوید، خدا همه گناهان را می بخشد» باید خیلی خوشحال شود و بگوید انشاء الله من هم جزء کسانی هستم که خدا گناهانم را می بخشد، و چنان باشد که از شدت شوق و خوشحالی می خواهد بال درآورد و این همان حال تأثر قلب است که از تخصیص آیات به خود به وجود می آید.

از دیگر حالاتی که قاری قرآن باید به آن توجه داشته باشد ترقی است؛ بدین معنا که گویا کلام خدا را می شنود، امام صادق علیه السلام فرمودند من طوری قرآن می خوانم که گویا آن را از گوینده آن می شنوم.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

امام صادق علیه السلام فرمود:

وَاللَّهِ لَقَدْ تَجَلَّى اللَّهُ بِخَلْقِهِ فِي كَلَامِهِ وَلَكِنْ لَا يَبْصُرُونَ؛

بخدا سوگند خداوند در کلام خود (قرآن) بر بندگانش تجلی نموده است لیکن او را نمی بینند.

در مسئله ترقی سه مرحله برای قاری قرآن بیان شده، اولین مرحله این است که قاری خودش را واقف بین یدی الله جلّ جلاله بداند، هنگام خواندن قرآن خود را در پیشگاه خدای تبارک و تعالی حاضر بدانیم، بدانیم او ما را می بیند و کلام ما را استماع می کند، وقتی این حالت برای انسان ایجاد شود، آیه را با حُزن یا وجد و شوق می خواند، حتی آنجا که می خواهد از خدا تقاضایی کند، به غفوریت و رحیمیت خدا که می رسد، نسبت به خدای تبارک و تعالی تملّق گویی می کند، همه جا تملّق گویی ناپسند است إِلَّا تَمَلَّقَ در معنویات و در بارگاه حق تبارک و تعالی.

مرحله دوم که بالاتر از این مرتبه است اینست که قاری با قلب خود مشاهده کند که گویا خدا او را خطاب کرده و با او مناجات می کند، گویا کلام خدا را می شنود و متوجه مخاطب قرار گرفتن خود از جانب خدای تبارک و تعالی است.

توجه به این که خدا با او مناجات کند، در فهم او از آیات هم تأثیر می گذارد و این یک تعظیم و حیا و هیبت دیگر و امیدواری بیشتری نسبت به خدای تبارک و تعالی برای او ایجاد می کند.

مرحله سوم که بالاتر از آن مراحل قبل است، اینست که

«أَنْ يَرَى فِي الْكَلَامِ الْمُتَكَلَّمِ وَفِي الْكَلِمَاتِ الصِّفَاتِ فَيَسْتَعْلُ ذَلِكَ عَنِ النَّظَرِ إِلَى قَرَائْتِهِ وَإِلَى نَفْسِهِ» در مرتبه سوم در حین قرائت کلام خداوند متکلم آن را ببیند، در آیات و کلمات خداوند صفات خدا را ببیند، غافل از خود و حتی از قرائت ظاهری این الفاظ شود و فقط خدای تبارک و تعالی را ببیند، هم او فقط خدا باشد و مستغرق در مقام شهود گردد.

امام صادق علیه السلام فرمودند:

«وَاللَّهِ لَقَدْ تَجَلَّى اللَّهُ بِخَلْقِهِ فِي كَلَامِهِ وَلَكِنْ لَا يَبْصُرُونَ»^(۱) خدای تبارک و تعالی در کلام خود بر خلقش تجلی کرده است، اما او را نمی بینند. یعنی اگر انسان بخواهد خدای تبارک و تعالی را مشاهده کند، خداوند به وسیله کلام خود در قرآن بر بندگان تجلی می کند و لکن حجاب ها مانع می شود تا او را ببینند.

البته این درجه درجه بسیار بالایی است که اختصاص به مقربین دارد در کتاب اسرار الصلاه مرحوم میرزا جواد ملکی، در مورد این مرتبه آخر که انسان فقط خدا را مشاهده کند و از خود و الفاظ فارغ و مستغرق در مقام شهود باشد، می فرماید این درجه مخصوص مقربین است، مرتبه دوم که انسان احساس کند خدا با او صحبت می کند مربوط به اصحاب یقین است و مرتبه اول مربوط به سایر مردم است که بدانند در محضر خدا هستند و توجه کنند که هنگام قرائت قرآن خدا به آنها نظر می کند.

ص: ۴۱۲

بسم الله الرحمن الرحيم

اکنون به بحث از قرائت سوره حمد در نماز می پردازیم؛ قبلاً اشاره کردیم که ثواب خواندن یک آیه در نماز گاهی صد برابر خواندن آن آیه در غیر نماز است و اگر مؤمنین به این امر توجه داشته باشند قاعدتاً سعی می کنند مقداری از قرآن را حفظ کرده و حتی الامکان در نماز خود سوره هایی را که دارای آیات بیشتری است قرائت کنند.

در نماز یکی از اجزاء بسیار مهم آن حمد و سوره است که باید در دو رکعت اول نماز قرائت شود، حتی در رکعات دیگر هم مخیر است به اینکه حمد را به صورت آرام یا تسیحات اربعه را بخواند، این کشف از اهمیت خواندن قرآن و خصوصاً سوره حمد در نماز می کند که سفر الهی و معراج مؤمن است. اگر ما از اسراری که در سوره مبارکه حمد است آگاه شویم متوجه اهمیت نماز و تأثیر و نقش آن در زندگی انسان خواهیم شد.

در مورد قرائت باید گفت نماز گزاران دو دسته اند. یک دسته بیش از الفاظ و کلمات و یا حتی تجوید، حظ و بهره ای ندارند اینها افرادی هستند که از روح عبادت محروم اند، دسته دوم کسانی هستند که قرائت را وسیله تذکر و حمد و ثنا

و ستایش و تقدیس خدا قرار می دهند، اینها حَظّ وافر از عبادت می برند. تقاضای ما اینست که هنگام خواندن سوره مبارکه حمد به این حدیث قدسی توجه نمائیم که بسیار حدیث شریف و پرمغزی است. خدای تبارک و تعالی در این حدیث قدسی می فرماید

«قَسَمْتُ الصَّلَاةَ بَيْنِي وَ بَيْنَ عَبْدِي» نماز را (که در اینجا مقصود سوره حمد است) بین خود و بنده ام تقسیم کردم.

«فَنَصِيْبُهَا لِي وَ نَصِيْبُهَا لِعَبْدِي» نصفش مربوط به من و نصف دیگر مربوط به بنده من است. مسلماً تا حق نیمه اول که مربوط به پروردگار و حق ربوبی می باشد درست ادا نشود مجالی برای نیمه دوم باقی نمی ماند.

«فَإِذَا قَالَ اللَّهُ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ يَقُولُ اللَّهُ: ذَكَرَنِي عَبْدِي» وقتی نمازگزار می گوید بسم الله الرحمن الرحيم خدای تبارک و تعالی به ملائکه می فرماید بنده ام مرا یاد کرد و متذکر من شد.

ذکر یک مرتبه لفظی و ظاهری دارد که انسان با زبان از خدا یاد می کند و مرتبه دیگر آن قلبی و ایمانی است.

بیان اسماء و صفات جمال و کمال و جلال خداوند از مصادیق ذکر است، اما یکی از بهترین، عمیق ترین و بارزترین مصادیق ذکر خدا بسم الله الرحمن الرحيم است، که می فرماید وقتی انسان آن را بگوید مرا یاد کرده است. در اینجا فقط ذکر لفظی بسم الله الرحمن الرحيم قطعاً مراد نیست! بلکه باید قلب انسان هم ذاکر باشد، همان طور که مفسرین مراد از اسم را در این آیه شریفه مسمای آن می دانند، یعنی حقیقت هر چیز در عالم جلوه ای از تجلیات حق تبارک و تعالی است، قلب انسان باید به این باور و یقین برسد که هیچ موجودی، هیچ شیئی در این عالم نیست که حاکی از وجود خدای تبارک و تعالی و جلوه ای از تجلیات حضرت حق نباشد.

ما نباید بسم الله الرحمن الرحيم را منحصر در این کنیم که به عنوان یک سنت ابتدای هر کار را با ذکر بسم الله الرحمن الرحيم آغاز کنیم، هر چند این کار امر صحیح و مستحب مؤکد هم هست، اما حقیقت بسم الله الرحمن الرحيم فوق این

مطلب است. این مطلب نازلترین مرتبه و رشححه از حقیقت بسم الله الرحمن الرحيم است، یعنی باید انسان باور کند که در حقیقت همه موجودات عالم تجلی خدای تبارک و تعالی وجود دارد و همه موجودات عالم مظهري از مظاهر خدای عزوجل است و چیزی در عالم وجود ندارد که جدای از فعل خدا باشد، پس همه چیز مقرون به ذات خدای تبارک و تعالی و مرتبط با آن حضرت است و ما با ذکر بسم الله الرحمن الرحيم می خواهیم به این مطلب با زبان خود اقرار و با قلب و باور قلبی خود توجه پیدا کنیم.

قلب انسان باید صورت ذکر پیدا کند. باطن و ذات او باید ذاکر بشود. این کلام باباطاهر که می گوید «خوشا آنان که دائم در نمازند» ناظر به کسانی است که قلب شان قلب ذاکر است، قلبی که ذاکر باشد در حال خواب هم ذاکر است. برای آن خواب و بیداری فرقی ندارد.

بنابراین نکته اول در مورد بسم الله الرحمن الرحيم این است که قلب انسان هم باید ذاکر این ذکر باشد، اگر خدا می فرماید «ذکرني عبدی» وقتی بنده من در نماز می گوید بسم الله الرحمن الرحيم مرا یاد می کند، این ذکر فقط مجرد لفظ و لقلقه زبان نیست بلکه خدا نگاه به قلب نمازگزار می کند، اگر قلب ذاکر باشد و این بسم الله جوشیده از قلب باشد آن وقت خدا می فرماید «ذکرني عبدی»، اما اگر فقط در محدوده لفظ و زبان باشد، و در قلب هیچ تغییر و تحوّل و باوری به تجلی خداوند در همه ممکنات عالم نباشد اینجا نمی توان گفت حقیقت ذکر وجود دارد و قطعاً در چنین موردی خدا نمی فرماید ذکرني عبدی.

«وإذا قال الحمد لله يقول الله: حمدني عبدی واثنی عليّ» وقتی می گوید «الحمد لله رب العالمين» خداوند می فرماید: بنده ام من را ستایش کرد و ثنا گفت.

«وإذا قال الرحمن الرحيم يقول الله: عظمني عبدی» وقتی می گوید الرحمن الرحيم خدا می فرماید بنده ام مرا عظیم شمرد. از این کلام خداوند معلوم می شود بین این عبارت الرحمن الرحيم و آنچه که در بسم الله الرحمن الرحيم آمده فرق

وجود دارد و تکرار در کار نیست. و این جا در مقام تعظیم خدای تبارک و تعالی قرار دارد.

«و إذا قال مالک يوم الدين يقول الله: مجّدي عبدی» وقتی می گوید مالک يوم الدين خدا می فرماید بنده ام مرا تمجید کرد. بزرگی و مجد و عظمت و مالکیت من را یاد کرد.

«وإذا قال ایاک نعبد و ایاک نستعین يقول الله هذا بينی و بین عبدی» وقتی به این آیه شریفه می رسد که خدایا فقط تو را عبادت می کنم و فقط از تو استعانت و مدد می جویم می فرماید این بین من و بین عبد من است، یک مقدار از این آیه مال من و یک مقدار مال عبد من است.

«وإذا قال اهدنا الصّراط المستقیم يقول الله: هذا لعبدی ولعبدی ما سأل» (۱) وقتی بنده عرض می کند خدایا ما را به صراط مستقیم خود هدایت کن، خداوند می فرماید این قسمت برای عبد من است و هر چه او از من درخواست کند به او خواهم داد.

پس طبق این حدیث قدسی سوره مبارکه حمد تا مالک يوم الدين مخصوص خداست، نماز گزار باید به این نکته توجه کامل داشته باشد تا بتواند غرق در توجه به خدا شود. در ایاک نعبد و ایاک نستعین بدانند بخشی مربوط به خدا و بخشی مربوط به خود اوست و بقیه آیات مختص به عبد است.

ص: ۴۱۶

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

مناسب است در مورد حقیقت ذکر چند روایت بیان نماییم تا توجه پیدا کنیم حقیقت ذکر چیست؟ حقیقت ذکر مجرد تسبیح گرفتن در دست و بیان اذکار به شمارش معین نیست! بلکه این مقدمه است برای رسیدن به حقیقت ذکر قلبی که قلب و باطن انسان دائماً به یاد خدا باشد و خود را در محضر او ببیند و عالم را جلوه ای از تجلیات حضرت حق تبارک و تعالی بداند، اگر به این مرحله رسید به مقام ذکر دست یافته است.

در برخی از روایات از خدای عزوجل نقل شده

«أَنَا جَلِيسُ مَنْ ذَكَرَنِي»^(۱) من همنشین کسی هستم که مرا یاد کند، این لطف بزرگ خدای تبارک و تعالی به بنده اش است. با اینکه توفیق ذکر را خود او می دهد، و قلب بنده با عنایت اوست که ذاکر می شود! اما می فرماید وقتی این قلب موفق به ذکر شد من همنشین او می شوم، وقتی خدا همنشین بنده شود، دستش با عنایت خدا کار می کند، فکر، چشم، گوش، زبان و همه وجودش با عنایت حق تبارک و تعالی فعالیت می کند و این توفیق بزرگی است که نصیب برخی از اولیاء خاص الهی می شود که قلب

ص: ۴۱۷

آنها ذاکر است.

در حدیث قدسی دیگر امام صادق علیه السلام می فرماید

«قال الله عزوجل: يَا بَنَ آدَمِ اذْكُرْنِي فِي نَفْسِكَ اذْكُرْكَ فِي نَفْسِي» ای فرزند آدم تو در باطن و نفس خود مرا یاد کن، من هم در پیش خود تو را یاد می کنم. این یاد خدا آن هم در مرتبه ذات رتبه اش بسیار بالاتر از آن است که خدا نزد ملائکه از انسان یاد کند و این چیزی است که عاجز از فهم آن هستیم و نمی توانیم بفهمیم که خدا ما را در نفس خود یاد می کند یعنی چه؟ خدا این را می فرماید تا بتوانیم یک مقدار تصور کنیم که این مرتبه بالایی از عنایت حق تبارک و تعالی است.

خدا اگر بخواهد به بنده ای عنایت خاص کند، می فرماید آن بنده ای که بدون اینکه کسی توجه پیدا کند و بدون اینکه اشاره ای کند تا دیگران متوجه شوند، در درون خود مرا یاد می کند و خود را در محضر من می بیند، من هم در نفس و ذات خودم از او یاد می کنم.

«يا بن آدم اذْكُرْنِي فِي خَلَا اذْكُرْكَ فِي خَلَا» در خلوت خود با من مناجات کن من هم در خلوت تو را یاد می کنم.

«يا بن آدم اذْكُرْنِي فِي مَلَأ اذْكُرْكَ فِي مَلَأ خَيْرٌ مِنْ مَلَأكَ» در میان مردم مراد یاد کن، مردم را به سوی من دعوت کن، در میان مردم مرا ستایش و تقدیس کن، من هم در میان یک جمع که از جمع شما به مراتب بهتر است تو را یاد می کنم.

امام صادق علیه السلام در ادامه می فرماید:

«وقال: ما من عبدٍ ذَكَرَ اللهَ فِي مَلَأٍ مِنَ النَّاسِ إِلَّا ذَكَرَهُ اللهُ فِي مَلَأٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ»^(۱) هیچ بنده ای نیست که در بین مردم خدا را یاد کند، مگر آنکه خداوند او را در جمع ملائکه یاد می کند.

امر به معروف و نهی از منکر، تبلیغ دین خدا، حضور در مساجد و اقامه نماز به جماعت از مصادیق ذکر خدا در ملأ هستند، کسی که بندگان خدا را هدایت می کند فریاد خدا را در اجتماع سر می دهد این مصداق ذکر خدا در ملأ است و

ص: ۴۱۸

خداوند متعال چنین بندگانی را در اجتماع عظیم ملائکه که قابل مقایسه با اجتماع بشری نیست یاد می کند.

پس توجه داشته باشیم که ذکر خدا چقدر اهمیت دارد و با ذکر بسم الله الرحمن الرحيم که یکی از مصادیق بزرگ ذکر خداست، ذکر واقعی و قلبی را برای خودمان ایجاد کنیم، انشاء الله.

ص: ۴۱۹

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

قال علي عليه السلام فرمود:

إِنَّ كُلَّ مَا فِي الْقُرْآنِ فِي الْفَاتِحَةِ...؛

تمام آنچه که در قرآن است در سوره فاتحه گنجانده شده است.

به نکاتی در مورد بسم الله الرحمن الرحيم اشاره نمودیم، البته در این بحث درصدد تفسیر سوره حمد نیستیم ولو اینکه بزرگانی که کتاب اسرار الصّیّلاه را به رشته تحریر درآورده اند گوشه ای از تفسیر سوره های مبارکه حمد، توحید و قدر را بیان کرده اند و ما اگر بخواهیم وارد این مباحث تفسیری بشویم بسیار به طول می انجامد. اما به مناسبت بیان این حدیث قدسی که وقتی بنده می گوید بسم الله الرحمن الرحيم، خدا می فرماید «ذکرنی عبدی» بنده ام من را یاد کرد، نکاتی را بیان نموده و استفاده کردیم که بر اساس این حدیث، بسم الله الرحمن الرحيم ذکر است.

باید این نکته را هم توجه داشته باشیم که خود قرآن کریم به تصریح آیات قرآن ذکر است. حتی وجود مبارک پیامبر به عنوان ذکر معرفی شده است، همه اینها از مصادیق ذکر هستند. با توجه به این روایتی که منسوب به امیر المؤمنین صلوات الله و سلامه علیه است که فرمودند

«إِنَّ كُلَّ مَا فِي الْقُرْآنِ فِي الْفَاتِحَةِ» تمام

معانی، اسرار، دقایق و حقایق قرآن به صورت اجمال و فشرده، در سوره فاتحه الكتاب که ام الكتاب است جمع شده و موجود است. یعنی سوره حمد تمام معانی و حقایق قرآن را به صورت اجمال در بر دارد.

در ادامه می فرماید:

«وَكُلُّ مَا فِي الْفَاتِحَةِ فِي بَسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» هر آنچه در فاتحه الكتاب هست در بسم الله الرحمن الرحيم آمده است.

«وَكُلُّ مَا فِيهِ فِي الْبَاءِ، وَكُلُّ مَا فِي الْبَاءِ فِي النَّقْطَةِ وَأَنَا النَّقْطَةُ تَحْتَ الْبَاءِ» و هر چه در بسم الله هست در باء آن جمع شده و هر چه در باء موجود است در نقطه باء قرار داده شده و من نقطه تحت آن باء هستم. این روایت در مشارق انوار الیقین (۱) و در ینابیع الموده وجود دارد.

نماز گزار بداند همه معانی و حقایق قرآن در سوره حمد و حقیقت سوره حمد در بسم الله الرحمن الرحيم جمع شده است. لذا وقتی به نماز می ایستند نباید با سرعت آنرا بخواند و عبور کند. بلکه به این لطایف و اشارات که در روایات ائمه طاهیرین صلوات الله علیهم اجمعین آمده توجه کند، در این صورت حال دیگری پیدا خواهد کرد اگر توجه پیدا کند، وقتی می گوید بسم الله الرحمن الرحيم، خدا می فرماید: ذکرنی عبدی، معنای ذکر خدا این نیست که فقط اسم خدا را برده، نه! با توجه به این روایات مصداق اتم ذکر با بسم الله الرحمن الرحيم محقق می شود.

در برخی از روایات آمده است (۲) که باء بسم الله اشاره به یکی از صفات و اسماء خداست. در برخی دیگر ذکر شده که اشاره به بهجت الله است، در برخی آمده اشاره به بهاء الله است، همان که ما در دعای سحر ماه مبارک رمضان به خدا عرض می کنیم:

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْئَلُكَ بِبَهَائِكَ كُلِّهِ وَكُلِّ بَهَائِكَ بِهِي»، بها یکی از اسماء بزرگ خداست، «سین» اشاره به سناء الله و «میم» اشاره به مجد الله دارد و در برخی آمده

«أَنَّ الْمِيمَ دَلِيلٌ عَلَى مُلْكِهِ» میم اشاره به ملک خدای تبارک و تعالی

ص: ۴۲۱

۱- (۱) مشارق انوار الیقین فی اسرار امیر المؤمنین علیه السلام: ص ۳۵.

۲- (۲) کافی، چاپ اسلامیة: ج ۱، ص ۱۱۴.

دارد. قاری قرآن باید بداند حرفی که در این کتاب شریف آمده اینطور نیست که مثل حروف سایر کتب و متکلمین باشد بلکه با نهایت حکمت و درایت تنظیم شده اند. پس کسی که نماز می خواند به این نکات توجه اجمالی کند تا از این طریق آرام آرام قلبش آماده پذیرش تجلیات الهی شود.

ص: ۴۲۲

بسم الله الرحمن الرحيم

امام علی علیه السلام فرمود:

... اللَّهُ أَكْبَرُ اسْمٍ مِنْ أَسْمَاءِ اللَّهِ؛

الله بزرگترین اسم از اسم های خداست.

مرحوم صدوق رضوان الله علیه در کتاب توحید(۱) از وجود مبارک امیرالمؤمنین علیه السلام روایت می نماید که: «أَنَّ رَجُلًا قَامَ إِلَيْهِ فَقَالَ» مردی در محضر امیرالمؤمنین ایستاد و عرض کرد:

«يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ أَخْبِرْنِي عَنْ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ مَا مَعْنَاهُ» معنای بسم الله الرحمن الرحيم چیست؟

از این سؤال این نکته استفاده می شود که اصحاب امیرالمؤمنین از سطح بالایی از فطانت و فهم و ایمان برخوردار بودند که این گونه سؤالات را از ایشان می کردند، مردم عزیز و جوان های ما هم باید سعی کنند سؤالات معارفی خود را بیشتر کنند، و علما و بزرگان هم تا اندازه ای که توان علمی دارند جواب خواهند داد.

ص: ۴۲۳

۱- (۱) توحید صدوق ص ۲۳۱ باب معنی بسم الله الرحمن الرحيم.

این شخص از معنای بسم الله الرحمن الرحيم سؤال کرد و حضرت فرمود:

«إِنَّ قَوْلَكَ اللَّهُ أَعْظَمُ اسْمٍ مِنْ أَسْمَاءِ اللَّهِ» کلمه الله بزرگترین اسم از اسماء الهی است.

«وَهُوَ الْإِسْمُ الَّذِي لَمَّا يَتَّبَعِي أَنْ يُسَمِّيَ بِهِ غَيْرُ اللَّهِ» و شایسته نیست و نباید بر غیر خدا کلمه الله اطلاق بشود، الله فقط سزاوار خدای تبارک و تعالی است.

«هُوَ الَّذِي يَتَأَلَّهُ إِلَيْهِ عِنْدَ الْحَوَائِجِ وَ الشَّدَائِدِ كُلُّ مَخْلُوقٍ عِنْدَ انْقِطَاعِ الرَّجَاءِ مِنْ جَمِيعٍ مَنْ هُوَ دُونَهُ وَ تَقَطُّعِ الْأَسْبَابِ مِنْ كُلِّ مَنْ سِوَاهُ» وقتی انسان در نیازها و سختی ها گرفتار شود و امید او از همه اسباب طبیعی قطع گردد، آن اسم و آن حقیقتی که به او پناه می برد، خدای تبارک و تعالی است، نام الله حکایت از آن موجود می کند.

بدین معنا که کسی که کلمه الله را بر زبان جاری می سازد توجه کند این اسم یک مصداق بیشتر ندارد، این اسم نه اینکه مصداق دومی ندارد بلکه برایش مصداق دیگری تصور نمی شود! هیچ موجودی غیر از خدای تبارک و تعالی قابلیت ندارد این اسم بر او اطلاق شود، نباید گفت الله یعنی معبود، بعد هم خدای ناکرده گفته شود بت ها هم معبود بت پرستان هستند، الله یک معبود و بت های دیگر هم معبود دیگر!!!

لذا بزرگان ما می فرمایند: الله اسمٌ مستجمعٌ لجميع الصفات الكمالیه، الله اسمی است که تمام صفات کمالیه در آن نهفته است، ما وقتی می گوئیم بسم الله الرحمن الرحيم، اگر به این جهت توجه نداشته باشیم، دیگر خدا نمی فرماید ذکرنی عبدی، اما اگر التفات داشته باشیم الله اسمی است مختص به آن ذات غیر متناهی که دارای قدرت و علم و حیات مطلق است و همه عوالم وجود از برکت وجود و اسماء و صفات او بوجود آمده اند، در این صورت خدا می فرماید ذکرنی عبدی، بنده ام من را یاد کرد و إلا- اگر الله را بگوئیم اما نفهمیم چه کسی را اسم می بریم و نفهمیم الله اسم چه کسی است و مربوط به چه موجودی است؟ طبعاً انتظار اثر نباید داشت. البته مقصود ما شناخت حقیقت او نیست چون احدی از مخلوقات

حتی انبیاء هم نمی توانند حقیقت او را بفهمند! اما این مقدار باید بدانیم که الله چنین خصوصیتی دارد.

«اللَّهُ هُوَ الْمَسْتَتُورُ عَنْ دَرَكِ الْأَبْصَارِ الْمَحْجُوبِ عَنِ الْأَوْهَامِ وَالْخَطَرَاتِ» باید بدانیم این اسم فقط مخصوص خدای تبارک و تعالی است و ما نمی توانیم آن ذات را درک کنیم چون ذهن و فهم ما قدرت درک او را ندارد و از این جهت عرب به فرد متحیر و سرگردان می گوید: أَلِهَ الرَّجُلِ. الله هم یعنی آن ذاتی که همه انسان ها از فهم حقیقتش متحیر هستند و او محجوب از تمام افکار و اوهام و اذهان است.

ص: ۴۲۵

بسم الله الرحمن الرحيم

در بیان حدیث قدسی مربوط به تقسیم نماز و سوره حمد بین خدا و بنده، این سؤال مطرح می شود که آیا آنچه در این حدیث شریف وارد شده اختصاص به سوره حمد دارد؟ یا در اذکار، افعال و امور دیگر نماز این تقسیم نیز وجود دارد؟ چون از یک طرف در ابتدای روایت خداوند می فرماید: «قَسَمْتُ الصَّلَاةَ» تمام نماز را بین خودم و بنده ام تقسیم کردم اما از طرف دیگر وقتی در مقام توضیح مطلب برمی آید این تقسیم را فقط در سوره حمد مطرح و می فرماید آیات اول سوره حمد مربوط به من است، «بسم الله الرحمن الرحيم» ذکر من است، «الحمد لله» حمد من است و...

آیا در این حدیث آنچه که در مورد سوره حمد بیان شده به عنوان مثال ذکر شده یا نه فقط اختصاص به سوره حمد دارد؟ از اینجا این سؤال مهم مطرح می شود که اساساً آیا این تقسیم بین خدا و بنده در خصوص نماز است؟ یعنی اگر بگوئیم بیان سوره حمد به عنوان مثال است و خداوند خواسته است یک نمونه ای را بیان فرموده باشد، اما مجموع نماز هم مربوط به عبد است و هم

ص: ۴۲۶

مربوط به خدا، آیا می توانیم نسبت به همه عبادت ها هم بگوئیم این چنین است؟ آیا می توان گفت در هر عبادتی یک وجه آن عبادت مربوط به خدا و وجه دیگر مربوط به بنده خداست؟

به این نکته دقیق امام خمینی رضوان الله تعالی علیه تا یک حدی اشاره فرموده و می فرمایند(۱) به نظر ما گرچه در این روایت خداوند تقسیم را در سوره مبارکه حمد پیاده فرموده اما این تقسیم مربوط به همه نماز است، بقیه اذکار و حالات نماز هم این چنین است، از تکبیرات افتتاحیه گرفته تا سلام.

بیان بسیار لطیف و دقیق امام خمینی رضوان الله تعالی علیه و حشره الله مع اجداده الطاهرین اینست که وقتی بنده ای الله اکبر گفته و وظیفه بندگی خود را درست به جای آورده و همه بزرگی و کبریایی و مجد و عظمت را برای خدا بداند، اگر واقعاً و حقیقتاً از درون و قلب او این الله اکبر برخاسته باشد و در قلب او چنین نوری باشد، خداوند هم باب مراوده و مکاشفه و انابه خود را به روی او باز می کند. چنانچه در حدیث شریف مصباح الشریعه اشاره به آن می فرماید. وقتی تکبیر می گویی به قلب خودت توجه و نظر کن، بین آیا حلاوت نماز، آیا شادی، بهجت و سرور در قلب خود می یابی یا نه؟ اگر با گفتن الله اکبر ملاحظه کردی انواری از انوار الهیه بر قلب تو روشن و ابواب سرور بر آن گشوده شد یک شیرینی و حلاوت را در درونت بین خود و خدا احساس کردی معلوم می شود که این الله اکبر، الله اکبر واقعی بوده، اما اگر تکبیره الإحرام را گفتی و چنین حلاوتی را در درون خود احساس نکردی بدان این تکبیر از روی صدق واقع نشده و تو در گفتارت صادق نبوده ای، اگر انسان در گفتارش صادق باشد، لذت حلاوت و شیرینی در درون او ایجاد می شود.

بنابراین الله اکبر یک جنبه اش مربوط به خداست، که بیان کبریایی و عظمت خدا از سوی بنده است، اما جنبه دیگرش مربوط به بنده است که با لطف خفی و

ص: ۴۲۷

رحمت جلی پروردگار انسان حلاوت مناجات و عبادت خدا را احساس می کند.

اگر همین بیان امام را بخواهیم توسعه بدهیم منعی وجود ندارد که این دو جهت در تمام عبادت ها باشد، اما این سؤال پیش می آید که چه خصوصیتی برای نماز وجود دارد که خدا در این حدیث شریف قدسی آن را بیان فرموده، جواب این است که مظهر اعلی و اتمّ و نمونه بارز و روشن این تقسیم در نماز است، در هر عبادتی یک وجه آن مربوط به خدا و وجه دیگر مربوط به بنده است. لکن در آن عبادت ها این تقسیم خیلی آشکار، روشن و واضح نیست اما نماز عبادتی است که این تقسیم خیلی روشن در آن وجود دارد. هر فردی ولو آنها که حظی هم از علم و مطالب معرفتی ندارند می توانند بفهمند نماز یک قسمتش مربوط به خدا و یک قسمتش مربوط به بنده خداست.

ما باید در همه عباداتمان به این مطلب توجه کنیم و فکر نکنیم که عبادت همه اش مربوط به خداست، و یک باری است که انسان روی دوش خود می گذارد و تحویل مولایش می دهد، نه! عبادت یک جنبه اش مربوط به خدای تبارک و تعالی و جنبه دیگرش مربوط به عبد است، آثار عبادت و حلاوت آن باید در قلب انسان عابد به وجود بیاید، انشاء الله.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

فَإِذَا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ؛

هنگامی که قرآن می خوانی از شر شیطان رانده شده به خدا پناه ببر.

یکی از آداب مهم قرائت استعاذه است، مقصود از استعاذه اینست که نماز گزار بعد از گفتن تکبیر و قبل از آغاز سوره مبارکه حمد بگوید

«أَعُوذُ بِاللَّهِ السَّمِيعِ الْعَلِيمِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ». فقهای بزرگ فتوا به استحباب استعاذه قبل از قرائت داده اند، البته این را هم تصریح کرده اند که این کلام به اخفات یعنی آرام و آهسته ذکر شود. اما این که استعاذه چیست و آداب و ارکان آن کدام است؟ آیا استعاذه فقط یک ذکر لفظی و زبانی است که انسان به صرف گفتن آن خود را در پناه خدای تبارک و تعالی قرار می دهد؟ یا اینکه استعاذه لفظی باید حاکی از استعاذه قلب و روح و درون انسان باشد و استعاذه حقیقی آن استعاذه قلبی است. نکته بسیار مهم همین است که اولاً توجه کنیم که خدای تبارک و تعالی وقتی که به پیامبرش دستور می دهد «وَإِنْ أَحَدٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ اسْتَجَارَكَ فَأَجِرْهُ»^۱ ای پیامبر اگر یکی از مشرکین به تو پناهنده شد به او پناه بده، این خدای رحیم و مهربانی

که در مورد مشرکین چنین امری به پیامبر می فرماید، آیا می شود یک مسلمان به خود او پناه ببرد اما خدا به او پناه ندهد؟ پناه دادن خدا چه آثار و نشانه هایی در زندگی دارد؟ با مقداری دقت در حقیقت استعاذه به نکات بسیار مهمی خواهیم رسید، اولاً در آیه شریفه (۹۸-۱۰۰) سوره مبارکه نحل خدا به پیامبر می فرماید «فَإِذَا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ» ای پیامبر هنگام خواندن قرآن از شیطان رانده شده به خدا پناه ببر، یعنی در همان حین که قرآن را به قصد قربت باز می کنی بدان شیطان دنبال اینست که تو و امت تو را از من دور کند. - برخی از فقهاء بزرگ به جهت اینکه در این آیه امر به استعاذه شده و در علم اصول قائل به ظهور امر در وجوب هستند، استعاذه را قبل از قرائت قرآن واجب دانسته اند.

در ادامه خداوند می فرماید: «إِنَّهُ لَيْسَ لَهُ سُلْطَانٌ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَعَلَى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ» شیطان بر کسانی که ایمان به خدا آوردند و بر او توکل کردند و امورشان را به خدا سپردند سلطنت و حکومتی ندارد.

«إِنَّمَا سُلْطَانُهُ عَلَى الَّذِينَ يَتَوَلَّوْنَهُ وَالَّذِينَ هُمْ بِهِ مُشْرِكُونَ» همانا شیطان بر کسانی سلطنت دارد که او را ولی خود قرار داده باشند و از او تبعیت کنند.

به جهت اینکه یک بخش مهم در نماز قرائت قرآن است لذا استعاذه هم باید به عنوان آداب قرائت در نماز رعایت شود، همان طوری که قرآن یکی از مصادیق و اساساً بیان کننده صراط مستقیم است، نماز هم یکی از مصادیق بسیار مهم صراط مستقیم است. در سوره اعراف شیطان بعد از اینکه از بهشت رانده شد به خدا می گوید «فَبِمَا أَغْوَيْتَنِي لَأَقْعُدَنَّ لَهُمْ صِرَاطَكَ الْمُسْتَقِيمَ» شیطان قسم یاد کرده که در سر راه مستقیم مؤمنان بنشیند و سدّ راه آنها در ورود به صراط مستقیم بشود. نماز از مصادیق بزرگ صراط مستقیم است و مؤمنین باید توجه داشته باشند که شیطان وقتی می بیند فردی مشغول نماز شده است، تمام قوای خود را به کار می گیرد تا این انسان بهره ای از نمازش نبرد. حال اگر ما بخواهیم در این سیر إلى الله بهره کافی ببریم باید شیطان را از دایره نفس و قلب خود دور کنیم تا این معراج را به احسن وجه انجام بدهیم، انشاء الله.

بسم الله الرحمن الرحيم

اگر نماز گزار بخواهد به برخی از حقایق سوره حمد نائل شود و موفق به این سفر روحانی و سیر الی الله و معراجی گردد که خداوند رحمان برای بندگانش در هر روز قرار داده، باید در گام اول مانع بزرگ این راه را که شیطان است به طور کلی کنار بزند. شیطان اگر بر قلب انسان سلطنت داشته باشد چنانچه این فرد هزار سال هم نماز بخواند و هزار ختم قرآن کند، اثر و فایده ای نخواهد داشت، قرآن و قرائت آن زمانی قلب انسان را نورانی می کند و دست او را می گیرد و از این عالم مُلک و مادیت و حیوانیت و از این حضيض ذلت عروج می دهد و به مقام قرب الی الله می رساند که شیطان بر او مسلط نباشد. اگر شیطان مسلط نباشد قرآن اثر بخش شده و نماز اثر خود را می گذارد. در برخی از روایات مربوط به استعاذه نکات بسیار خوبی ذکر شده است. در یک روایت امیر المؤمنین علیه السلام نقل می فرمایند:

«إِنَّ قَوْلَهُ أَعُوذُ بِاللَّهِ أَيْ أَمْتِنِعُ بِاللَّهِ» (۱) یعنی به کمک و عنایت خدا، مانع نفوذ شیطان شویم و اجازه ندهیم در قلب مان راهی پیدا کند.

«فَإِذَا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ» قبل از قرائت قرآن به خدا پناه ببرید، البته استعاذه بدین معنا نیست که فقط قبل از قرائت قرآن گفته شود. بلکه از قبل

ص: ۴۳۱

۱- (۱) وسائل الشیعه: ج ۶، ص ۱۹۷ باب استحباب الاستعاذه عند التلاوه.

قرائت شروع می شود و تا آخر ادامه می یابد.

«وَمَنْ تَأَدَّبَ بِأَدَبِ اللَّهِ أَذَاهُ إِلَى الْفَلَاحِ الدَّائِمِ» چه تعبیر بلندی در این روایت وارد شده؛ هر کس که می خواهد کلام خدا را بر زبان خود جاری کند باید ادب الهی را رعایت نماید، ادب الهی اینست که ابتداء دست رد به سینه شیطان زده و او را از مملکت وجود خارج کند که سلطنت بر این شخص نداشته باشد و إلا با وجود سلطه شیطان دروغ می گوید که به خدا پناه می برد! انسان زمانی در پناه خدا قرار می گیرد که شیطان بر قلب او سلطنت نداشته باشد و همین را هم باید از خدا کمک بگیرد. همانطور که شیطان از بهشت رانده شد، انسان هم با عنایت خدا شیطان را از قلب خود رانده و بیرون کند،

«وَمَنْ تَأَدَّبَ بِأَدَبِ اللَّهِ أَذَاهُ إِلَى الْفَلَاحِ الدَّائِمِ» حالا اگر کسی این ادب الهی را رعایت کرد رستگاری دائم پیدا می کند.

امیرالمؤمنین علیه السلام از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل می کند که پیامبر فرمود

«إِنْ أَرَدْتَ أَنْ لَا يُصِيبَكَ شَرُّهُمْ وَلَا يَدَّأَكَ مَكْرُهُمْ فَقُلْ إِذَا أَصِيبَتْ» اگر می خواهی شرّ شیاطین به تو آسیب نرساند و مبتلا به اعمال زشت و ناپسند شیاطین جنّ و انس نشوی، وقتی از خواب بیدار می شوی اولین ذکر تو پناه بردن به خدا باشد، بگو

«أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ فَإِنَّ اللَّهَ يُعِيدُكَ مِنْ شَرِّهِمْ» (۱) نمی شود انسان واقعاً به خدا پناه ببرد و خدا به او پناه ندهد. نکته مهم اینست که استعاذه فقط استعاذه زبان نیست، انسان باید همه قوای نفسانی خود به تعبیری که در بعضی از کتب آمده اقالیم سبعة ارضیه، اقالیم هفت گانه وجود خود «چشم، گوش، زبان، شکم، فرج، دست و پا» را در پناه خدا قرار دهد و شیطان را از تمام اینها دور کند و خود را از تمام آثار و آلودگی های معاصی و گناهان دور و منزّه کند و اجازه ندهد شیطان بر قوای او تسلط داشته باشد، اگر چنین فردی

«أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ» بگوید استعاذه اش اثر خواهد داشت و خداوند او را در پناه قدرت و حصن حصین خود قرار می دهد.

ص: ۴۳۲

بسم الله الرحمن الرحيم

امیرالمؤمنین علیه السلام از پیامبر اکرم صلوات الله و سلامه علیه نقل می فرماید:

«أَتَاهُ رَجُلٌ مِنَ الْأَنْصَارِ فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ إِلَيْكَ أَشْكُو مَا أَلْقَى مِنَ الْوَسْوَسَةِ فِي صَلَاتِي حَتَّى لَا أَعْقِلُ مَا صَلَّيْتُ مِنْ زِيَادَةٍ أَوْ نُقْصَانٍ» مردی از انصار خدمت پیامبر آمد و عرض کرد یا رسول الله از وسوسه هایی که در نماز به سراغم می آید شکایت دارم، به طوری این وسوسه ها سراغم من می آید که نمی فهمم چقدر نماز خواندم، بیشتر از مقدار لازم خواندم یا کمتر؟

حضرت فرمود:

«إِذَا قُمْتَ فِي الصَّلَاةِ فَطَاعَنُ فِي فَحْدِكَ الْيُسْرَى بِإِصْبِعِكَ الْيُمْنَى الْمُسَبِّحَةَ ثُمَّ قُلْ بِسْمِ اللَّهِ وَاللَّهُ تَوَكَّلْتُ عَلَى اللَّهِ أَعُوذُ بِاللَّهِ السَّمِيعِ الْعَلِيمِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ فَإِنَّ ذَلِكَ يَزْجُرُهُ وَيَطْرُدُهُ» (۱) پیامبر این ذکر را به او یاد دادند که هنگام برخاستن برای نماز با انگشتان دست راست ران چپ خود را فشرده و بگو بسم الله وبالله توكلت على الله اعوذ بالله السميع العليم من الشيطان الرجيم، همانا این ذکر شیطان را دور می کند، متأسفانه برخی از مؤمنین و نمازگزاران گرفتار وسوسه هستند، وسوسه کار اصلی شیطان است «الَّذِي

ص: ۴۳۳

يُوسُوسُ فِي صُدُورِ النَّاسِ» برای اینکه در نماز وسوسه نیاید باید استعاذه نموده و به خدا پناه برده شود.

قبلاً اشاره شد استعاذه فقط استعاذه لفظی نیست افرادی هستند که ۵۰ سال استعاذه لفظی نموده اند اما اگر باطن آنها مشاهده شود جز سلطنت و حکومت شیطان چیزی دیده نمی شود، شیطان بر جوارح و اعضای ظاهری آنها، بر قوای باطنی و حتی قوای فکری و عقاید آنها مسلط است. معلوم می شود حقیقت استعاذه مطلبی و رای این زبان است، انسان باید در وجودش حقیقت استعاذه را پیاده کند، مستعید - آن کسی که می خواهد به خدا پناه ببرد - باید تمام هویت وجودی و حقیقت انسانی خود را در همه مراتب در پناه خدای تبارک و تعالی قرار دهد. این نیست که انسان فقط با زبان به خدا پناه ببرد.

اینکه قرآن کریم می فرماید: «قُلْ رَبِّ أَعُوذُ بِكَ مِنْ هَمَزَاتِ الشَّيَاطِينِ» یکی از مأموریت های پیامبر از جانب خدا این بود که از وسوسه های شیاطین به خدا پناه ببرد یا می فرماید: «وَأَعُوذُ بِكَ رَبِّ أَنْ يَحْضُرُونِ»^۱ از اینکه شیاطین در وجود انسان حاضر شده و مانع از سیر و سلوک و تقرب او به خدا شوند به خدا پناه برند.

انسان باید با تمام وجود به خدای تبارک و تعالی پناه ببرد و ملاحظه کند چه مقدار هوای نفس بر او تسلط یافته! اگر انسان بین دنیا و آخرت، دنیا را انتخاب می کند بداند سلطان بر او شیطان است، حال اگر روزی یک میلیون بار هم بگوید

«أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ» اثری ندارد.

اگر انسان گرفتار هواهای نفسانی باشد و خود را تسلیم خواهش های نفسانی کند، تسلیم قدرت طلبی و شهوت طلبی و مال طلبی کند، دنبال تکاثر اموال باشد، کسی که همه تلاشش تا هنگام مرگ جمع اموال است، آنچه حاکم بر اوست و سلطنت بر او دارد شیطان است و هر چه هم بگوید أعوذ بالله من الشيطان الرجيم

اثر ندارد، چون این اعوذ بالله زمانی مؤثر خواهد بود که انسان درون خود را چنان از شیطان و ایادی او خالی کند تا تمام قوای او به صورت قهری و طبیعی بگویند

«أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ».

ص: ۴۳۵

بسم الله الرحمن الرحيم

یکی از عواملی که موجب می شود دعاهای انسان مستجاب نشود یا اذکار و اورادی که می گوید تأثیر نداشته باشد به جهت اینست که این اذکار و اوراد از زبانی صادر می شود که شیطان حاکم بر مغز و قلب صاحب آن است. اینکه خدا به پیامبر می فرماید

«فَإِذَا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ» یعنی در خواندن قرآن هم اگر شیطان حضور داشته باشد این قرآن اثر نخواهد داشت. پس باید استعاذه را در کل مملکت وجود خود پیاده کنیم، نه فقط به هنگام مواجهه با گناه که یک آلودگی ظاهری است به خدا پناه ببریم، بلکه آلودگی های عمیق تری هم هست که انسان را تهدید می کند، بسیاری از افراد هستند که گناه نمی کنند، دزدی، غیبت، خیانت در اموال نمی کنند و ناسزا نمی گویند اما فکر و مغز آنها در چنگال شیطان اسیر است و گرفتار عقاید و افکار کاملاً انحرافی هستند.

بنابراین در استعاذه باید همه ابعاد وجودی انسان از سلطه شیطان دور و در پناه خداوند باشد، استعاذه آدابی دارد که یکی از آداب مهم آن اخلاص است. در

آیه شریفه «فِعِزَّتْكَ لَأَغْوَيْنَهُمْ أَجْمَعِينَ إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمُ الْمُخْلَصِينَ» شیطان به عزت خدا قسم می خورد - که این قسم سوگند بسیار مهمی است، - و می گوید تمام بندگان تو را گمراه می کنم فقط یک گروه هستند که توان تسلط بر آنها را ندارم و آن مخلصین هستند مخلص به صیغه اسم مفعول است و با مخلص اسم فاعل فرق دارد و مرتبه آن بسیار بالاتر است. علامت و اثر مخلص در عمل خالصانه او است که از وی ظاهر می شود.

اگر انسانی تمام هویت و ابعاد و قوای وجود خود را برای خدای تبارک و تعالی قرار دهد، اگر حرکتی که از دست و پای وی صادر می شود، نگاهی که می کند، مطلبی که می شنود، همه را برای خدا قرار بدهد، و اجازه ندهد این اعضاء که امانت بزرگ خدا در نزد اوست برای غیر خدا صرف شود! اگر در افکار و عقاید خود و یا هر کاری که می خواهد بکند نیتش خدا باشد، برای خدا فکر کند و قلب خود را حرم خدا قرار بدهد و به طور کلی خدا را بر کل وجود خود حاکم کند و تمام افکار و اعمالش برای خدا باشد، در گروه مخلصین وارد می شود. نتیجه این اخلاص جوشش حکمت از قلب اوست که در این روایت وارد شده است

«مَنْ أَخْلَصَ لِلَّهِ أَرْبَعِينَ صَبَاحًا جَزَتْ يَنَابِيعُ الْحِكْمَةِ مِنْ قَلْبِهِ عَلَى لِسَانِهِ» اگر کسی اخلاص داشته باشد، چشمه های حکمت از قلب او بر زبانش جاری می شود، یعنی وقتی که لب به سخن می گشاید، گویا چشمه های حکمت از قلب او شروع به فوران می کند! و مطالب بسیار عمیق و معنوی و نورانی بر زبانش جاری می شود، مطالبی که هر جمله اش می تواند جامعه ای را نورانی و اصلاح کند، با وجود چنین خلوصی، شیطان قدرت نفوذ در قلب را پیدا نمی کند. و استعاذه برای اینست که انسان را به این مرحله برساند.

پس یکی از آداب استعاذه خلوص است و انسان هر چه اخلاص خود را بیشتر کند، استعاذه اش به خدای تبارک و تعالی بیشتر می شود. انشاء الله خداوند چنین اخلاصی را نصیب همه ما بفرماید.

بسم الله الرحمن الرحيم

در رابطه با استعاذه باید به این نکته توجه کنیم کسی که در پناه حق تبارک و تعالی قرار می گیرد، خداوند می فرماید

«كَلِمَةٌ لِّمَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ حِصْنِي فَمَنْ دَخَلَ حِصْنِي أَمِنَ مِنْ عَذَابِي» کلمه توحید و لا اله الا الله حصن و قلعه محکم من است و هر کسی که در حصن خدا قرار بگیرد، از عذاب الهی ایمن می شود.

نکته بسیار دقیق و مهمی که امام خمینی رضوان الله تعالی علیه به آن اشاره می فرمایند (۱) اینست کسی که در حصن خدا قرار گیرد نه تنها از آتش ظاهری جهنم محفوظ می ماند بلکه از تمام مصادیق عذاب الهی محفوظ و مصون می ماند و اشاره به کلام امیر المؤمنین علیه السلام در دعای کمیل می کنند

«فَهَيِّنِي صَبْرْتُ عَلَى عَذَابِكَ فَكَيْفَ أَصْبِرُ عَلَى فِرَاقِكَ» یعنی صبر بر عذاب خدا برای اولیای خدا قابل تحمل است، اما صبر بر فراق از خدا و اینکه بین انسان و خدا حجاب وجود داشته باشد، احتجاب از حق و جمال حق، اینکه قلب انسان نور حق را نبیند، قلب انسان از وصال به محبوب بازمانده باشد، قابل تحمل اولیاء خدا نیست و امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید این بالاترین عذاب هاست، انسان مؤمن خداجو تحمل

ص: ۴۳۸

این عذاب را ندارد، اگر عذاب ظاهری را بتواند تحمّل نماید بر این عذاب نمی تواند صبر کند، حال اگر ما با استعاذه واقعی در حصن خدا قرار بگیریم

«فَمَنْ دَخَلَ حِصْنِي أَمِنَ مِنْ عَذَابِي» از عذابِ دوری از خدا و اینکه خدا به انسان توجه نکند، از اینکه بین او و محبوب واقعی اش که خداست حجاب باشد، ایمن و محفوظ می ماند.

امام خمینی در تعبیر لطیفی می فرمایند کسی که به این مقام برسد - یعنی از این عذاب ها ایمن بشود - عبدالله حقیقی است و این مقام از اعزّ مقامات اولیای خدا و اخصّ مدارج اصفیاء خداست. چنین مقامی بالاصاله مربوط به وجود مبارک حضرت ختمی مرتبت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و در مرتبه بعد برای ائمه طاهرین صلوات الله علیهم اجمعین است، معلوم نیست که غیر از اینها کسی بتواند به این مرتبه برسد، و ایمن از این مرتبه عذاب هم بشود. بنابراین استعاذه انسان را موفق به رسیدن به چنین مقام و درجه ای می کند که از همه مراتب عذاب مأمون و محفوظ شود. باید تلاش کنیم که اگر نتوانستیم آن مقامات و درجات بالا را کسب کنیم لااقل هر چه بیشتر خود را موفق به درک دیگر مراتب بنمائیم انشاء الله.

بسم الله الرحمن الرحيم

به عنوان مقدمه باید دانست در نماز که معراج مؤمن و مهمترین وسیله قُرب به خدای تبارک و تعالی است، سه حالت بسیار مهم وجود دارد، قیام، رکوع و سجود. در مسیر سلوک به سوی حق، این سه حالت هر یک به ترتیب به عنوان یک منزل مطرح است که مقدمه ای برای منزل دیگر است و اگر آداب هر کدام رعایت نشود ورود به منزل بعد محقق نمی شود، اگر بخواهیم اسرار و حقایقی که در رکوع وجود دارد در وجود خود محقق سازیم، قبلاً باید به حقایق قیام دست یافته باشیم.

علمای عرفان می فرمایند سه حالت نماز یعنی «قیام، رکوع و سجود» اشاره به مراتب سه گانه توحید دارد و نماز گزار با ورود به هر یک از منازل یک مرتبه از توحید را در وجود خود محقق می نماید.

سرّ قیام چیست که باید بخشی از نماز در حالت ایستاده انجام شود. قرآن در همین حالت باید قرائت شود و در حال رکوع و سجده لازم نشده است. بزرگان ما چنین تأویل کرده اند که این ایستادن اعلام آمادگی برای قیام الله است، اعلام آمادگی برای اعتلاء و احیای کلمه الله است. اساساً کسانی که در زندگی مقصد و

مقصودشان احیاء دین خدا است، افرادی در حال قیام هستند، کسی که در راه خدا جهاد می کند قیام لله می کند، این شخص قائم حقیقی است ولو به حسب ظاهر نشسته باشد، رزمنده ای که قدرت بر ایستادن نداشته باشد اما برای خدا جهاد کند در حقیقت قائم واقعی است. قیام و ایستادن در نماز یک تمثّل و حکایت است و کشف از این می کند که ما با تمام وجود در پیشگاه خدا ایستاده و برای او حرکت می کنیم، با تمام وجود خود را فانی در خدا و فدای در راه او می کنیم، در همین جا مناسب است به آیه شریفه اشاره کنیم: «إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا» ۱ قرآن می فرماید: کسانی که خدا را رب و پروردگار خود معرفی کرده و استقامت می ورزند، کسانی که در راه خدا و توحید استقامت می کنند ملائکه الهی بر آنها نازل شده و بشارت بهشت می دهند و می گویند خوف و نگرانی نداشته باشید. کسانی که در قیام و استقامت خود ثابت باشند می توانند بشارت ملائکه را بفهمند و درک کنند و حتی به تعبیر برخی از بزرگان خود ملائکه را هم مشاهده کنند، کسی که قیام کرده و همیشه آماده است از چنین امتیازی برخوردار می باشد.

معنای قیام اینست که انسان همیشه برای اعتلای کلمه حق آماده است، نباید فکر کنیم قیام در نماز فقط این است که چند لحظه می ایستیم و قرآن و حمد و سوره را قرائت می کنیم! نه، بدین معناست که اعلان کنیم این ایستادن نمایانگر آن است که برای دفاع از دین خدا، همیشه ایستاده ایم. برای مبارزه با شیطان نفس، برای مبارزه با شیاطین جن و انس و هر گونه آلودگی ها و فسادها، برای محاربه با دشمنان بیرونی و درونی ایستاده ایم.

بنابراین قیام در نماز چنین حالتی است و مقدمه است برای اینکه انسان بتواند قائم به قسط شده و در جامعه قیام به قسط کرده و عدل و قسط را برقرار کند. همان طور که در این آیه شریفه خدا می فرماید «شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ

و الْمَلَائِكَةُ وَ أُولُوا الْعِلْمِ قَائِمًا بِالْقِسْطِ»^۱ این قائم به قسط در اینجا هم مربوط به خدای تبارک و تعالی است و هم مربوط به ملائکه و هم مربوط به اولوالعلم است. نماز گزار با قیام در برابر خدا می خواهد به این مرتبه بسیار بزرگ که مختص اولوالعلم و ملائکه الهی برسد.

امیر المؤمنین صلوات الله و سلامه علیه در وصف اولیای خدا می فرماید

«بِهِمْ قَامَ الْكِتَابُ وَ بِهِ قَامُوا»^(۱) کتاب به وسیله اولیای خدا قائم و پابرجاست و اولیاء خدا هم با این کتاب ایستاده اند. قیام قرآن یعنی چه؟ اینکه می گوئیم قرآن قائم به اولیای خداست، به این معناست که قرآن ظهور عملی در قلوب و اذهان، اعضا و جوارح انسان دارد و قیام آنها به قرآن معنایش علم و عمل آنها به قرآن است و اینکه به مردم کتاب خدا و اموری که آنها را از جهنم دور و به بهشت نزدیک کند، یاد می دهند و احکام آن را در میان مردم پیاده می نمایند.

بنابراین باید به همه این جهات توجه کنیم؛ کسی که در نماز ایستاده توجه کند که می خواهد برای همیشه قیام بالله کند، قائم به قسط شود و به این مرتبه بالا- و والا برسد که قرآن قائم به او و او قائم به قرآن گردد. هنگامی که نماز گزار توجه پیدا کند ایستادن در نماز چنین تأویلاتی را به تعبیر بزرگان دارد دیگر به عنوان یک امر تشریفاتی و ظاهری به آن فکر نمی کند که خداوند فرموده باشد حالا بایست حمد و سوره را بخوان و این ایستادن هم فقط یک امر تعبّدی باشد و هیچ حقیقت و سّری در آن وجود نداشته باشد!!

به همین جهت و به خاطر اهمیت موضوع قیام است که نسبت به افراد سالم که توانایی ایستادن را دارند در روایات ذکر شده چنانچه نماز خود را ایستاده به جا نیاورند نمازشان باطل است

«و مَنْ لَمْ يُقِمِ صَلَاتَهُ فِي الصَّلَاةِ فَلَا صَلَاةَ لَهُ»^(۲).

ص: ۴۴۲

۱- (۲) بهم علم الكتاب و به علموا و بهم قام الكتاب و به قاموا...، نهج البلاغه: صبحی صالح، ص ۵۵۲.

۲- (۳) کافی، چاپ اسلامیة: ج ۳، ص ۳۲۰.

فصل هفتم: آداب و اسرار رکوع

اشاره

ص: ۴۴۳

بسم الله الرحمن الرحيم

در مسئله رکوع چند مطلب وجود دارد:

(۱) تکبیر قبل از رکوع؛

(۲) حالت رکوع؛

(۳) ذکر و تسبیح در رکوع؛

(۴) اینکه چرا در حال رکوع انسان نمی تواند به سجده برود، بلکه باید مجدداً بایستد و بعد از آن به سجده برود و إلاً نمازش باطل می شود.

باید در بحث رکوع این چهار مطلب را تا حدی که در توان و فهم ما می گنجد روشن کنیم.

در مورد تکبیر قبل از رکوع این بحث مطرح است که آیا آن تکبیر مربوط به حال قیام و از متعلقات آن است یا مربوط به رکوع است؟ یعنی نمازگزار با ذکر این تکبیر بعد از قرائت حمد و سوره اعلام می کند که آنچه راجع به حمد و عظمت و بزرگی و اوصاف خدا گفت، خدا بزرگتر از آنهاست و ما قادر بر توصیف او نبوده و عاجز از فهم عظمت او هستیم؟

احتمال دوم این است که این تکبیر ارتباط به قرائت ندارد، بلکه از متعلقات

ورود به رکوع و آماده شدن برای آن است، امام خمینی رضوان الله تعالی علیه در کتاب آداب الصلاه (۱) همین نظریه را اختیار می کنند و می فرمایند ظاهر آنست که این تکبیر از متعلقات رکوع و اعلان آمادگی نمازگزار برای ورود به منزل رکوع است. منزل رکوع بسیار مهم تر از منزل قیام است، لذا باید قبل از ورود به آن تکبیر گفته شود. ادب ورود به این منزل آن است که انسان از یک طرف مقام عظمت و بزرگی خدای تبارک و تعالی را، مقام ربوبیت، مالکیت، خالقیت او را در نظر بگیرد و از طرف دیگر به ضعف و ذلت و بیچارگی خود نگاه کند و آن را مورد توجه قرار بدهد و با ذکر الله اکبر خدا را منزّه از هر توصیف نماید و اعتراف کند به اینکه خدا قابل توصیف نیست. بعد از آن وارد رکوع بشود.

مؤید این نظریه امام خمینی رحمه الله روایتی است که مرحوم کلینی در کافی شریف (۲) در باب رکوع آورده است:

«إِذَا أَرَدْتَ أَنْ تَرْكَعَ فَقُلْ وَأَنْتَ مُنْتَصِبٌ اللَّهُ أَكْبَرُ». هنگامی که می خواهی به رکوع بروی در حالی که ایستاده ای بگو الله اکبر. معلوم می شود که این ذکر الله اکبر مربوط به ورود به رکوع است.

ص: ۴۴۶

۱- (۱) آداب نماز: ص ۳۴۸.

۲- (۲) کافی، چاپ اسلامیة: ج ۳، ص ۳۱۹.

پوشیدن لباس خاصان

بسم الله الرحمن الرحيم

در مورد رکوع روایت بسیار خوبی در کتاب مصباح الشریعه (۱) از امام صادق علیه السلام وارد شده که در این روایت به آثار، آداب و اسرار رکوع اشاره شده است. می فرماید:

«لَا يَزُكُّ عَيْدٌ لِلَّهِ رُكُوعًا عَلَى الْحَقِيقَةِ إِلَّا زَيْنَةُ اللَّهِ تَعَالَى بِنُورِ بَهَائِهِ وَأَظْلُهُ فِي ظِلَالِ كِبْرِيَائِهِ وَكَسَاهُ كِسْوَةَ أَصِيْفِيَائِهِ» اگر بنده در نماز و معراج خود رکوع حقیقی را انجام بدهد، خداوند او را به سه نور و خصوصیت مزین می کند؛ نخست آنکه او را به نور بهاء خود مزین می کند. یکی از خواسته های مؤمنین از خدای تبارک و تعالی در سحرها خصوصاً سحرهای ماه رمضان، بهاء اوست

«اللَّهُمَّ إِنِّي اسْتُلُوكَ مِنْ بَهَائِكَ بِأَبْهَاهَا وَكُلُّ بَهَائِكَ بَهِيٌّ» این بهاء همان نوری است که از ذات خدای تبارک و تعالی ساطع می شود. اگر نماز گزار رکوع واقعی انجام دهد خداوند او را مزین به نور جمال و نور بهاء خود می کند. در این مطلب که نور بهاء چیست، نکات بسیار فراوانی دارد اجمالش همین است که نوری از ذات

ص: ۴۴۷

خدای تبارک و تعالی است که وجود انسان را نورانی و ارزشمند می کند. عرفا و بزرگان یکی از مقامات بسیار بالایی که از خدا طلب می کنند همین مقام نور بهاء است.

و کسی که به این مقام برسد چنین تعبیر می کنند که به مقام اسماء رسیده است. مقام اسماء همان

«عَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا» است یعنی کسی که مزین به نور الهی شود به چنین مقامی دست پیدا می کند، نور الهی مثل نورهای ظاهری نیست که شعاع آن فقط ظاهر انسان را فرا گیرد، نه! نور الهی انسان را از ظلمت های جهل و نادانی و پستی و ذلت خارج و او را موفق به رسیدن و درک مقام اسماء الهی می کند، بزرگان علم کلام گفته اند همه صفات ثبوتیه الهیه، عنوان جمال را دارد، در میان این صفات ثبوتیه که همگی عنوان جمال را دارند بعضی به عنوان بهاء هستند، مرتبه بهاء مرتبه ای دقیق و عظیم از مرتبه جمال الهی است.

بنابراین اولین اثر برای رکوع حقیقی اینست که خدا رکوع کننده را مزین به نور بهاء خود می کند.

دومین اثر را می فرماید:

«وَأَظَلَّهُ فِي ظُلْمَالِ كِبْرِيَاءِهِ» او را زیر چتر کبریای خود قرار می دهد، اهل معرفت فرموده اند که این سایه و ظل کبریاء اسماء قهریه الهیه است و اگر کسی به این مرتبه برسد و در این مقام جای گیرد معنایش این است که خودیت خود را فراموش کرده، این افنا، فانی شدن عقل از خویشتن خویش است، وقتی انسان در ظل کبریای الهی قرار بگیرد بزرگی و کبریایی را بر هیچ موجودی حتی برای خودش قائل نمی شود و همه بزرگی و کبریایی را برای خدا قائل است، هر مدح و وصف و عظمتی، هر جلال و جبروتی، همه چیز را متعلق به خدای تبارک و تعالی می داند.

امام صادق (علیه السلام):

«فی الركوع ادبٌ وفي السجود قُربٌ»

بسم الله الرحمن الرحيم

با وجود آثار بزرگی که رکوع دارد، آیا انصاف است که برخی از افراد به سرعت آنرا انجام داده و هنوز خم نشده بلافاصله می ایستند! این چه رکوعی است که انجام می دهند؟ روشن است که این افراد لذتی از رکوع خود نمی برند، معلوم می شود که چنین فردی این نماز و رکوع را تکلف بر خود می بیند، در حالی که اگر بدانند چه اسراری در رکوع وجود دارد هرگز حاضر نیست سر از رکوع بردارد.

در مورد ربیع بن خثیم که یکی از هشت زاهد بزرگ (زهاده ثمانیه) است، نقل می کنند که شب را تا طلوع فجر بیدار می ماند و تماماً در حال رکوع بود، چون از رکوعش لذت می برد! چرا ما از رکوع های کوتاهی که یک دقیقه که نه! از ده یا بیست ثانیه هم تجاوز نمی کند خسته می شویم، آنها چه کرده و چه دیده بودند که اگر شب تا صبح در حال رکوع بودند، خسته که نمی شدند هیچ! وقتی صبح می شد سرشان را بلند کرده و با اظهار تأسف می گفتند

«آه سَبَقَ الْمُخْلِصُونَ وَقَطَعَ بِنَا» (۱) آنها که مخلصند سبقت گرفتند و ما ناکام ماندیم و چیزی نصیب ما نشد،

ص: ۴۴۹

پس بیائیم به رکوع خود اهمیت بدهیم. امام صادق علیه السلام فرمود: کسی که رکوع واقعی را انجام بدهد، نخست خدا او را به نور بهاء که مهم تر از جمال است مزین می کند. یک نورانیت و زیبایی بر همه اندام او حاکم می شود، نه زیبایی ظاهر بلکه زیبایی وجود، که مشحون از علم و حیات و درک و همه چیز است. و دوم آنکه او را در سایه کبریایی خود قرار می دهد.

سومین اثر آن است که

«كَسَاهُ كِسْوَةَ أَصِيْفِيَّائِهِ»، لباس برگزیدگان خود را به او می پوشاند، یعنی او را جزء برگزیدگان خود قرار می دهد. برگزیدگان خدا کسانی هستند که خدا آنقدر به آنها عنایت دارد که دست آنها دست خداست، چشم آنها چشم خداست، گوش آنها گوش خداست و همه وجودشان وجود الهی و خدایی می شده. سایه و رشحه ای از عنایات حق تبارک و تعالی می شود.

در ادامه امام صادق علیه السلام می فرماید:

«وَالرُّكُوعُ أَوَّلُ وَ الشُّجُودُ ثَمَانٍ فَمَنْ أَتَى بِمَعْنَى الْأَوَّلِ صِلَاحٌ لِلثَّانِي» رکوع اول قرار دارد و سجده دوم. کسی که اول را درست انجام بدهد آمادگی برای منزل دوم پیدا می کند.

«وَفِي الرُّكُوعِ أَدَبٌ وَ فِي الشُّجُودِ قُرْبٌ» در رکوع ادب عبادت صورت گرفته اما نهایت تقرب در سجود واقع می شود.

«وَمَنْ لَا يُحْسِنُ الْأَدَبَ لَا يَصِلُحُ لِلْقُرْبِ» کسی که ادب را درست انجام ندهد صلاحیت برای قرب ندارد، انسان اگر بخواهد به یک عالم بزرگواری تقرب پیدا کند قبل از آن باید ادب را رعایت کند! کسی که ادب را به صورت نیکو رعایت نکند صلاحیت قرب ندارد، در نماز هم همینطور است، باید اول ادب عبادت، عبودیت و بندگی و خضوع را رعایت کند، رکوع در مقابل حق تبارک و تعالی خشوع و خضوع است. بعد از مرحله قیام انسان به این منزل می رسد که باید در مقابل خدا خضوع کند و بعد از آن صلاحیت تقرب واقعی پیدا می کند. امیدوارم که خدای تبارک و تعالی اسرار نماز را هر چه بیشتر در قلوب ما قرار بدهد، انشاء الله.

بسم الله الرحمن الرحيم

امام صادق علیه السلام در ادامه روایت می فرماید:

«فَمَا زَكَّعَ رُكُوعَ خَاضِعٍ لِلَّهِ عَزَّوَجَلَّ بِقَلْبِهِ» در حال رکوع باید قلب انسان خضوع داشته باشد. مرحوم شهید ثانی در کتاب التنبیهاث العلیه می فرماید (۱) وقتی به رکوع رسیدی در قلب خود عظمت و بزرگی خدا را از یک طرف و ضعف و حقارت و ذلت ما سوی الله و غیر خدا را از طرف دیگر تصویر و باور کن. اگر قلب انسان خاضع نباشد این رکوع، رکوع درست و حقیقی نیست!

«مَتَذَلِّلٌ وَجِلٌّ تَحْتَ سُلْطَانِهِ خَافِضٌ لِلَّهِ بِجَوَارِحِهِ خَفِضَ خَائِفٍ حَزِينٍ عَلَى مَا يَفُوتُهُ مِنْ فَوَائِدِ الرَّائِعِينَ» (۲) امام صادق علیه السلام می فرماید رکوع کسی را به جای آور که دلش برای خدا خاضع است و تحت سلطه خدا ذلیل و بیمناک است و از ترس و اندوه اینکه مبادا از نصیبی که خداوند برای رکوع کنندگان قرار داده است بی بهره بماند، سر و اعضاء بدن خود را فرو می آورد. نگران است مبادا هنگام رکوع که بهترین لحظه برای کسب مقام های معنوی و مزین شدن به نور بهاء خدا است،

ص: ۴۵۱

۱- (۱) التنبیهاث العلیه: ص ۱۲۳.

۲- (۲) مصباح الشریعه: ص ۶۱.

کمر خود را به رکوع خم کند و سر بردارد اما چیزی از این مواهب الهی نصیب وی نشود.

رکوع وقتی اثر بخش خواهد بود که قلب نماز گزار توجّه و باور به عظمت و بزرگی خدا و عزّت و علوّ او داشته باشد و بداند که او از هر عظیمی عظیم تر است، اصلاً عظمت مال اوست، در این صورت خود بخود زبانش به ذکر حق گویا می شود و می گوید

«سُبْحَانَ رَبِّيَ الْعَظِيمِ وَ بِحَمْدِهِ»، این تسبیح و این بیان عظمت خدا بعد از آن است که قلب انسان عظمت خدا را باور کرده، و عظمت خدا همه وجود او را فرا گرفته باشد، اگر عظمت خدا همه وجود انسان را فرا بگیرد انسان خائف می شود که مبادا از این بساط سلطنت و کبریای الهی چیزی نصیب او نشود یا او را از این درگاه بیرون کنند.

البته کنار این خوف باید رجاء و امید و اطمینان به فضل و رحمت و عنایت خدا هم باشد، بگویند من با عنایت خدا، و توفیق او رکوع می کنم و امکان ندارد خدای مهربانی که بنده اش را به سوی خود دعوت کرده و این بنده هم دعوت او را اجابت نموده و با او مناجات می کند، محروم از وعده های خود کند. نماز گزار باید امیدوار باشد که خداوند او را مزین به نور بهاء خود کند. بعد از اینکه در رکوع چنین حالی پیدا کرد و با این امید ذکر رکوع را گفت، آن وقت از رکوع برمی خیزد و با اطمینان می گوید

«سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ» کسی می تواند این جمله را با اطمینان بگوید که واقعاً رکوعش رکوع صحیح باشد، خداوند محکم جواب او را می گوید

«سَمِعَ اللَّهُ أَيَّ أَجَابَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ وَ شُكْرُهُ» کسی که حمد و ستایش خدا کند خدا حمد او را می شنود و جوابش را خواهد داد.

۱۵۰ - کیفیت رکوع حالت ذلت و خضوع، عدم شتاب و عجله، وقار و آرامش در برخاستن

بسم الله الرحمن الرحيم

تاکنون گفته شد اگر انسان نماز گزار توجه داشته باشد که به وسیله رکوع به چه مقاماتی می رسد و رکوع حقیقی چه آثاری دارد؟! هیچ گاه این رکوع را با سرعت انجام نمی دهد، و با عجله سر از رکوع بر نمی دارد.

مرحوم سید ابن طاووس در کتاب فلاح السائل در ذیل باب ادب رکوع و سجود (۱) می فرماید:

«يَتَّبِعِي أَنْ يَرْكَعَ بِذُلٍّ وَاسْتِكَانَةٍ وَخُضُوعٍ» سزاوار است نحوه رکوع رفتن به حالت ذلت باشد تا انسان عملاً ذلت و خشوع خود را اظهار کند، نوع مردم توجه ندارند که برای چه به رکوع می روند؟ و در رکوع چه خضوع فوق العاده ای را نمایان می کنند! فردی که عظمت و قدرت پروردگار و نهایت ضعف و ذلت خود را مشاهده کند بی تردید در مقابل خداوند سر تعظیم فرود آورده و سرخم کرده و می گوید:

«اللَّهُمَّ لَكَ خَشَعْتُ وَبِكَ آمَنْتُ وَلَكَ أَسْلَمْتُ وَعَلَيْكَ تَوَكَّلْتُ وَأَنْتَ رَبِّي» خدایا

ص: ۴۵۳

برای تو خشوع می کنم، به تو ایمان آوردم و تسلیم تو شدم و بر تو توکل کردم.

«خَشَعَ لَكَ سَمْعِي وَبَصْرِي وَشَعْرِي وَعَصْبِي وَمُخِّي وَعِظَامِي» همه وجود من برای تو خشوع و خضوع می کند، گوش من، چشم من، دست من، استخوان من، عصب من، همه وجودم از سر تا قدم در برابر تو خشوع می کند، این می شود حالت استکانت و ذلت.

کسی که بداند در مقابل خدایی قرار دارد که مالک حقیقی است برای او خشوع و خضوع می کند.

اگر این حالت وجود نداشته باشد وقتی می گوید

«سُبْحَانَ رَبِّيَ الْعَظِيمِ وَبِحَمْدِهِ» نمی تواند خود را گوینده این کلام بداند، اگر قلب خاضع و خاشع نباشد، هزار بار هم این ذکر تسبیح را در رکوع بگوید فایده ای ندارد.

یکی دیگر از آداب رکوع، در کلام مرحوم سید ابن طاووس این است: «أَنْ لَا يَسْتَعْجَلَ بِرَفْعِ رَأْسِهِ قَبْلَ اسْتِيفَاءِ أَقْسَامِ ذُلِّ الْعُبُودِيَّةِ لِمَوْلَاهُ» عجله نکند و قبل از انجام تمام اقسام ذلت و فروتنی، سرش را بلند نکند، این مطلب کجا و رکوع های ما کجا؟ که اصلاً هیچ توجهی به ذلت، حقارت، ضعف، عجز، جهل، بیچارگی و نیستی خود نداریم و لذا هنوز به رکوع نرفته سر برمی داریم.

از آداب رکوع این است که انسان عجله نکند. لذا امام صادق علیه السلام می فرماید:

«كَانَ عَلَيَّ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَرْكَعُ فَيَسِيلُ عَرْقُهُ حَتَّى يَطَأَ فِي عَرْقِهِ مِنْ طُولِ قِيَامِهِ» آنقدر رکوع امیر المؤمنین طولانی می شد که عرق از وجود مبارکش سرازیر گشته و بر زمینی که روی آن ایستاده بود می ریخت، و این مطلب افسانه نیست! اینها واقعیتی است که در عبادت بزرگان، ائمه و انبیاء ما بوده و متأسفانه ما از آنها محرومیم.

از دیگر آداب رکوع اینست که

«إِذَا رَفَعَ رَأْسَهُ فَلْيُكِّنْ رَفْعَ رَأْسِهِ لِقَارٍ وَسَيَكِينِهِ فَإِنَّ مَوْلَاهُ يَرَاهُ» وقتی می خواهد سرش را از رکوع بردارد با عجله بلند نکند بلکه با وقار و آرامش و طمأنینه سر بردارد. چرا؟ چون خدا او را می بیند و سپس بایستد بگوید «سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ» بنابراین یکی از نکات مهمی که نمازگزاران

عزیز باید در آن بسیار دقت کنند اینست که با چه حالی به رکوع بروند و با چه حالی از رکوع سر بردارند، اگر واقعاً این حالاتی که در روایات ذکر شده و بزرگان هم فرموده اند، رعایت شود آن وقت مزه نماز را می چشد و خداوند لذت نماز و شیرینی و حلاوت عبادت را در وجود او قرار می دهد. این خم شدن و ایستادن آن چنان روح او را اوج داده و عروج می دهد که نمی خواهد لحظه ای از آن جدا بشود.

خداوند همه ما را اهل رکوع واقعی قرار بدهد، انشاء الله.

ص: ۴۵۵

بسم الله الرحمن الرحيم

حالت های موجود در نماز (قیام، رکوع، سجود، جلوس) تماماً بر اساس دستور خدای تبارک و تعالی است. در روایت معراج پیامبر صلی الله علیه و آله می فرماید:

«أَمَرَنِي جِبْرِئِيلُ أَنْ أَقْرَأَ الْقُرْآنَ قَائِمًا» جبرئیل از طرف خدا به من امر کرد که در حال ایستاده قرآن بخوانم.

«وَأَنْ أَحْمَدَهُ رَاكِعًا وَأَنْ أُسَبِّحَهُ سَاجِدًا»؛ (۱) در رکوع حمد او را نمایم و در حال سجده تسبیح گوی او باشم.

مناسب است به این مطلب اشاره کنیم که علمای عرفان بیان می کنند خدای تبارک و تعالی انسان را یک کون و وجود جامع خلق کرده است، یعنی جمیع حالاتی که در سایر موجودات عبادت کننده امکان دارد در انسان هم قرار داده.

در جمع ملائکه گروهی همیشه ایستاده در حال عبادت هستند، گروهی دیگر دائماً در حال رکوع و گروهی هم دائماً در حال سجودند اما خدای تعالی بر اساس عنایتی که به انسان داشته در نماز هر سه حالت قیام، رکوع و سجود را قرار داده است تا هر انسان در عبادت خود هم قیام کند، هم رکوع نماید و هم

ص: ۴۵۶

۱- (۱) بحار، چاپ بیروت، ج ۹۰ ص ۳۰۱۳، باب آداب دعا و ذکر - مستدرک الوسایل ج ۴ ص ۴۲۷.

سجده رود. یکی از نکاتی که باید به آن دقت کنیم طول رکوع و سجده است.

مرحوم کلینی در کافی شریف (۱) این روایت را دارد

«عَلَيْكُمْ بِطُولِ الرُّكُوعِ وَ السُّجُودِ فَإِنَّ أَحَدَكُمْ إِذَا أَطَالَ الرُّكُوعَ وَ السُّجُودَ هَتَفَ إِنْ لَيْسَ مِنْ خَلْفِهِ وَ قَالَ يَا وَبَّأَهُ أَطَاعَ وَ عَصَيْتُ وَ سَخِطَ وَ أَيْتَ» اگر انسان بخواهد شیطان را از خود مأیوس و او را عاجز سازد، رکوعش را طولانی کند، نمازگزاری که رکوعش را طولانی کند، شیطان از پشت سرش فریاد می زند که وای بر من، این فرد از خدا اطاعت کرد و مرا از خود مأیوس نمود، این فرد اطاعت از خدا می کند و من معصیت او را کردم، این فرد سجده می کند و من از آن ابا کردم.

در روایت دیگر اسحاق بن عمار از امام صادق علیه السلام نقل می کند

«سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَعْظُ أَهْلَهُ وَ نِسَاءَهُ وَ هُوَ يَقُولُ لَهُنَّ» شنیدم امام صادق خانواده خود را موعظه فرمودند

«لَا تَقُلْنَ فِي رُكُوعِكُنَّ وَ سُجُودِكُنَّ أَقْلَ مِنْ ثَلَاثِ تَسْبِيحَاتٍ» فرمود کمتر از سه ذکر تسبیح در رکوع و سجده تان نگوئید، یعنی رکوع و سجده شما حداقل این مقدار طول بکشد.

«فَإِنَّكُنَّ إِنْ فَعَلْتُنَّ لَمْ يَكُنْ أَحْسَنَ عَمَلًا مِنْكُنَّ» (۲) اگر چنین کردید بدانید عملی نیکوتر از آن نیست! ما باید در نماز خود یک مقدار مقید باشیم، چرا رکوع و سجود را مختصر می کنیم، بعضی به مقدار اقل ذکر اکتفاء می کنند در حالی که با طولانی کردن رکوع انسان می تواند به مقامات معنوی دست یابد.

یکی از ذکرهای مستحب در رکوع و سجود ذکر صلوات بر محمد و آل محمد است. امام باقر علیه السلام فرمود:

«مَنْ قَالَ فِي رُكُوعِهِ وَ سُجُودِهِ وَ قِيَامِهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ كَتَبَ اللَّهُ لَهُ بِمِثْلِ الرُّكُوعِ وَ السُّجُودِ وَ الْقِيَامِ» (۳) همان آثار و ثوابی که بر رکوع، سجود و قیام مترتب است خداوند به گوینده این ذکر می دهد.

ص: ۴۵۷

۱- (۱) کافی، چاپ دار الکتب الاسلامیه: ج ۲، ص ۷۷ باب الورع.

۲- (۲) بحار الأنوار چاپ بیروت، ج ۸۲ ص ۱۲۰.

۳- (۳) کافی چاپ اسلامیه، ج ۳، ص ۳۲۴.

باید به رکوع اهمیت بدهیم، قرآن کریم وقتی می خواهد سفارش به نماز کند گاهی اوقات از آن به صلوه یاد می کند مثل «أَقِيمُوا الصَّلَاةَ» و در بعضی از موارد به رکوع و سجود. مثل «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ارْكَعُوا وَاسْجُدُوا» ۱ یا «وَ ارْكَعُوا مَعَ الرَّاكِعِينَ»، ۲ این امر اهمیت رکوع و سجده را برای ما روشن می کند.

امیدواریم که خداوند همه ما را بهره مند از اسرار رکوع و حقیقت رکوع بفرماید.

بسم الله الرحمن الرحيم

در مورد ذکر رکوع از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل شده که مردی از ایشان سؤال کرد «يَا مَعْنَى الرُّكُوعِ» (۱) معنای رکوع چیست؟ از جواب حضرت مشخص می شود که مقصود این شخص معنای لغوی رکوع نبوده بلکه در صدد فهم حقیقت و اسرار رکوع بوده است. چون حضرت می فرمایند:

«فَقَالَ مَعْنَاهُ آمَنْتُ بِحُكْمِكَ وَلَوْ ضَرَبَتْ عُنُقِي» معنایش این است که خدایا من به تو ایمان آوردم ولو گردنم با شمشیر زده شود! یعنی رکوع نمایانگر اوج ایمان فرد نسبت به خدای تبارک و تعالی است، انسان با این عمل و به این شکل و خصوصیت می خواهد اعلام کند که خدایا اگر دشمنانت بخواهند گردنم را بزنند تا مرا از ایمان به تو بازدارند و منصرف کنند، هرگز چنین کاری نخواهم کرد.

حضرت در ادامه فرمود

«وَمَعْنَى قَوْلِهِ سُبْحَانَ رَبِّيَ الْعَظِيمِ وَبِحَمْدِهِ فَسُبْحَانَ اللَّهِ أَنفَهُ لِلَّهِ عَزَّوَجَلَّ» معنای ذکر رکوع اینست که خدا دور و منزّه از هر عیب و عار و ننگ و نقصان است، اصلاً هیچ عیب و نقصی در حریم او راه نداشته و تصور نمی شود «وَرَبِّي خَالِقِي» رب من خالق من است.

ص: ۴۵۹

«وَالْعَظِيمُ هُوَ الْعَظِيمُ فِي نَفْسِهِ غَيْرُ مَوْصُوفٍ بِالصَّغَرِ وَالصَّغَرُ فِي مُلْكِهِ وَسُلْطَانِهِ» وقتی خدا را به عظمت یاد می کنیم یعنی آن موجودی که هم در ذاتش عظیم است و هم در سلطنت و حکمرانی اش بر هستی عظیم است، آن موجودی که هیچ صغارت و کوچکی در وجود او راه ندارد، اصلاً موجودی است که عظمت در همه ابعاد و جهات مال اوست.

«وَأَعْظَمُ مِنْ أَنْ يُوصَفَ» خدا بزرگتر از آن است که امثال ما بندگان و دیگر مخلوقات عالم بتوانند او را توصیف کنند، هیچ موجودی در عالم قدرت توصیف خدای تبارک و تعالی را ندارد و آنچه که به عنوان توصیف بیان می کنیم فقط اشاره ای به گوشه ای از آن صفات واقعی خدای تبارک و تعالی است و إلا کسی نمی تواند صفات واقعی او را درک کند.

حال اگر نماز گزار هنگام بیان ذکر «سبحان ربی العظیم و بحمده» همان طور که امیر المؤمنین علیه السلام فرموده با دقت در کلمه سبحان، در قلب خود توجه کند در مقابل موجودی رکوع کرده، که هیچ نقص و عیبی ندارد، هیچ احتیاجی به رکوع و عبادت ما ندارد، بلکه ما به او احتیاج داریم، ما با رکوع یک گام به سوی تقرب او برمی داریم و حجاب ها را کنار می زنیم، با بیان کلمه ربی توجه پیدا کند رب ما همان خالق ماست که ما را خلق کرده و تا نهایت نیز مربی و پروردگار ما خواهد بود.

وقتی به کلمه عظیم می رسد توجه کند به عظمت ذات خدا، عظمت مُلک و سلطنت خدا و اینکه او بزرگتر از آن است که توصیف شود. اگر چنین توجه کند در این صورت ذکر رکوع روح و حال و لذت وصف ناپذیری به او خواهد داد.

سپس حضرت فرمودند:

«قَوْلُهُ سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ فَهُوَ أَعْظَمُ الْكَلِمَاتِ» وقتی از رکوع برمی خیزد و عرض می کند

«سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ فَلَهَا وَجْهَانِ فَوَجْهُ مِنْهُ مَعْنَاهُ سَمِعَهُ» این ذکر اعظم کلمات است که دو معنا دارد. یک معنا این است که خدا تسبیح او را می شنود

«وَالْوَجْهُ الثَّانِي يَدْعُوا لِمَنْ حَمِدَ اللَّهُ فَيَقُولُ اللَّهُمَّ اسْمَعْ

ص: ۴۶۰

لِمَنْ حَمِدَكَ»، معنای دومش این است که دعا و درخواست می کند که خدایا بشنو کلام کسی که تو را حمد و ستایش می کند.

امیدواریم که خدای تبارک و تعالی همه ما را موفق به درک حقیقت رکوع بفرماید و حقیقت و اسرار نماز را در قلوب ما قرار بدهد.

ص: ۴۶۱

بسم الله الرحمن الرحيم

مرحوم صاحب وسائل (۱) روایت مفصلی را که به حدیث معراج معروف است از امام صادق علیه السلام نقل می کند. در این روایت مسئله از اذان شروع می شود که جبرائیل امر خدای تبارک و تعالی را به پیامبر ابلاغ کرد که چگونه اذان بگو، چگونه اقامه بگو و چگونه نماز را شروع کن تا به مسئله رکوع می رسد.

وقتی به مسئله رکوع می رسد از جانب ربّ العالمین به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله خطاب می رسد «فَانظُرْ إِلَى عَرْشِي» به عرش من نظر کن.

«قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَانظُرْتُ إِلَى عَظَمِهِ ذَهَبَتْ لَهَا نَفْسِي وَغَشِيَتِي عَلَيَّ» نظر به عرش خدا کردم، عظمت خدا آنچنان مرا از خود بی خود کرد که گویا جان من خارج شد و بی هوش شدم. کسی قدرت نظر به عظمت خدا را ندارد، پیامبری که اشرف مخلوقات، کامل ترین انسان ها و عقل اول است، او هم نمی تواند عظمت خدا را ببیند، وقتی امر می شود به عرش خدا نظر کن و او نظر می کند، دیدن عظمت خدا همان و از هوش رفتن همان.

«قَالَهُمْ أَنْ قُلْتُ سُبْحَانَ رَبِّيَ الْعَظِيمِ وَبِحَمْدِهِ لِعَظَمِ مَا رَأَيْتُ» در همان حال

ص: ۴۶۲

بی هوشی به من الهام شد که ذکر رکوع را به خاطر بزرگی آنچه که مشاهده کردم، بر زبان جاری سازم.

«فَلَمَّا قُلْتُ ذَلِكَ تَجَلَّى الْعَشِيُّ عَنِّي حَتَّى قُلْتُهَا سَبْعًا أَلْهَمَ ذَلِكَ فَرَجَعْتُ إِلَيَّ نَفْسِي كَمَا كَانَتْ» وقتی این ذکر را گفتم آن حالت بیهوشی از من دور شد و من هفت بار این ذکر را تکرار کردم تا نفس من به حالت اولیه خود برگشت.

بنابراین آنچه که در حال رکوع باید بدان توجه داشته باشیم عظمت حق و ناچیز بودن غیر او است تا بدین وسیله قلب ما در برابر پروردگار خاضع و خاشع شود و بتوانیم به حقیقت رکوع نائل شویم.

ص: ۴۶۳

بسم الله الرحمن الرحيم

یکی از آثار رکوع صحیح در کلام امام باقر علیه السلام این است که حضرت فرمودند

«مَنْ أَتَمَّ رُكُوعَهُ لَمْ تَدْخُلْهُ وَخَشَهُ فِي الْقَبْرِ» (۱) اگر کسی رکوع خود را به تمام و کمال با رعایت آداب و مستحباتش انجام بدهد، نحوه خم شدن و سر بلند کردن را آن طور که در فقه ما ذکر شده رعایت کند، به آرامی و طمأنینه خم بشود و با وقار و سکینه و طمأنینه سر از رکوع بردارد گویا سر خود را در برابر دیدگان مولایش بلند می کند.

یکی از آثار مهم چنین رکوعی اینست که این نمازگزار گرفتار وحشت قبر نمی شود، انسانی که در دنیا در برابر عظمت خدا خود را در منزل وحشت قرار داده باشد و واقعاً از عظمت خدا مدهوش شده باشد از وحشت در عالم قبر مصون می ماند. تقاضا می کنم در حال رکوع به این روایت توجه داشته باشیم که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند وقتی به عرش خدا و عظمت او نظر کردم مدهوش شدم و این ذکر

«سُبْحَانَ رَبِّيَ الْعَظِيمِ وَبِحَمْدِهِ» را که خدا به من الهام کرد هفت بار خواندم تا به حالت عادی برگشتم.

ص: ۴۶۴

امام خمینی رحمه الله در عبارت بسیار پرمغز و نورانی می فرمایند نظر کن ای عزیز به مقام و عظمت سلوک سرور کل و هادی سُبُل صلی الله علیه و آله، که در حال رکوع که نظر به مادون خود است نور عرش را می بیند. پیامبر در حال رکوع نور عرش خدا را دید و چون نور عرش در نظر اولیاء جلوۀ ذات است بی مرآت و بدون واسطه، اینجا باید نفس انسان و تعینات نفسانی او کنار و از بین برود و حالت غَشْوِه به انسان دست بدهد، در این حالت غشوه که فرد از خود بی خود می شود خدای تبارک و تعالی با عنایات خود از او دستگیری می کند، هفت بار این ذکر را که مشتمل بر تسبیح و تعظیم و تحمید است به او الهام می کند که در جای خودش هم در روایات و هم در کلمات عرفا وارد شده که این هفت بار به عدد حُجُب و حجاب های هفتگانه است.

امام راحل می فرمایند حالا که برای پیامبر عظیم الشان ما چنین مسئله ای هست اکنون که ما را به خلوت انس راهی نیست و در مقام قُدس جایگاهی نداریم خوب است عجز و ذَلَّت خود را سرمایه وصول به مقصد و دستآویز وصول مطلوب قرار داده، دست از دامن مقصود برنذاریم تا کام دل برآریم، و لااقل اگر خود مرد این میدان نیستیم از مردان راه هدایت طلبیم و از روحانیت کَمَل اعانت جوییم، شاید بویی از معارف به مشام جان ما برسد و نسیمی از لطایف به کالبد مُردۀ ما بوزد» (۱).

بینید این مرد الهی چگونه متواضعانه و ملتمسانه به دنبال اینست که معارف را در تمام اعماق وجود شریف خود قرار بدهد و لطایف الهی را در کالبد جان عزیز خودش مستقر کند که به دیگران هم چنین توصیه ای دارد و می فرماید عادت حق تعالی احسان و شیمه او تفضّل و انعام است، خدا اهل احسان است. امکان ندارد بنده ای با تمام وجود طالب و جویای معارف و لطایف و اسرار باشد اما چیزی نصیب او نکند و عنایتی به او ننماید.

ص: ۴۶۵

بسم الله الرحمن الرحيم

یکی از مستحبات رکوع اینست که رکوع کننده باید هنگام خم شدن کمر خود را راست و گردنش را کشیده قرار بدهد، استیفاء و تحقق رکوع به مساوی قرار داشتن کمر است، اندازه این حالت خم شدن نه باید ناقص باشد و نه بیش از حد خم بشود که هیچ یک صحیح نیست. بلکه باید به صورت استواء باشد.

در برخی از روایات آمده که:

«كَانَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِذَا رَكَعَ لَوْ صَبَّ عَلَى ظَهْرِهِ مَاءٌ لَأَسْتَقَرَّ» (۱) پیامبر وقتی به رکوع می رفتند اگر یک مقدار آب بر پشت پیامبر ریخته می شد این آب تکان نمی خورد و روی کمر مبارک پیامبر باقی می ماند.

در همان روایتی که از مصباح الشریعه نقل شد، امام صادق علیه السلام می فرماید: (۲)

«وَأَسْتَوْفٍ رُكُوعًا بِأَسْتِوَاءِ ظَهْرِكَ» یعنی استیفاء کامل رکوع و کمال رکوع به اینست که پشت خود را به صورت مساوی قرار دهی و در ادامه همین مطلب موضوع کشیدن گردن و مدّ العنق را بیان می فرماید که امیر المؤمنین علیه السلام فرمود معنا و تأویلش این است که خدایا به تو ایمان آوردم ولو اینکه گردنم را بزنند.

ص: ۴۶۶

۱- (۱) بحار الأنوار، چاپ بیروت: ج ۷۳، ص ۳۴۵.

۲- (۲) مصباح الشریعه: ترجمه مصطفوی ص ۶۲.

مرحوم کلینی در کافی شریف (۱) بابی به عنوان باب رکوع و ذکر تسبیحی که در آن گفته می شود، آورده و در آن از امام باقر علیه السلام نقل می کند

«إِذَا أَرَدْتَ أَنْ تَرْكَعَ فَقُلْ وَأَنْتَ مُتَّصِبٌ اللَّهُ أَكْبَرُ» وقتی می خواهی به رکوع بروی در حالی که ایستاده ای الله اکبر بگو، این روایت دلیل روشنی است بر اینکه الله اکبر قبل از رکوع از مقدمات رکوع است نه از متممات قرائت.

«ثُمَّ ارْكَعْ وَقُلْ...» تا اینکه به این تعبیر می رسد

«وَتَصِفُ فِي رُكُوعِكَ بَيْنَ قَدَمَيْكَ» قدم های خود را در رکوع به صورت دو صف کاملاً منظم قرار بده.

«تَجْعَلُ بَيْنَهُمَا قَدْرَ شِبْرٍ» در حال رکوع بین پاها به اندازه یک وجب فاصله باشد.

«وَتُمْكِنُ رَاحَتَيْكَ مِنْ رُكْبَتَيْكَ» دو کف دست خود را روی زانوهاست قرار ده.

«وَتَضَعُ يَدَكَ الْيُمْنَى عَلَى رُكْبَتِكَ الْيُمْنَى قَبْلَ الْيُسْرَى» قبل از اینکه دست چپ را روی زانوی چپ قرار بدهی اول دست راست را روی زانوی راست بگذار.

«وَبَلِّغْ بِأَطْرَافِ أَصَابِعِكَ عَيْنَ الرُّكْبَةِ» و با اطراف انگشتان کاملاً زانوی خود را بپوشان.

«وَفَرِّجْ أَصَابِعَكَ إِذَا وَضَعْتَهَا عَلَى رُكْبَتَيْكَ» بین انگشت هایت فاصله قرار بده.

«وَأَقِمَّ صُلْبَكَ وَمَدَّ عُنُقَكَ وَلْيَكُنْ نَظْرُكَ بَيْنَ قَدَمَيْكَ» نگاهت هم بین دو پایت باشد.

«ثُمَّ قُلْ سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ وَأَنْتَ مُتَّصِبٌ قَائِمٌ» بعد از گفتن ذکر تسبیح به آرامی بایست و بگو: «سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ» این آداب رکوع است. کسی که می خواهد رکوع درست و کامل انجام دهد باید این آداب را رعایت کند تا مصداق آن روایت امام باقر علیه السلام گردد که فرمود

«مَنْ أَتَمَّ رُكُوعَهُ لَمْ تَدْخُلْهُ وَخَشَهُ فِي الْقَبْرِ» اگر انسان رکوع خود را کامل با رعایت آداب و مستحباتش انجام بدهد از وحشت قبر مصون می ماند، ما نمازگزاران باید در نماز خود تأمل کنیم ببینیم

ص: ۴۶۷

این رکوعی را که روزی چند مرتبه انجام می دهیم آیا با آداب صحیحش انجام می دهیم؟ آیا تمام خصوصیات که در فقه و روایات ما وارد شده را انجام می دهیم یا اینکه متأسفانه از بسیاری از نکات مثل نحوه ورود به رکوع، بلند کردن سر و گفتن ذکر و طولانی کردن رکوع، غافل و دور هستیم.

آیا نباید تأسف خورد که عمری از ما گذشته و هنوز یک نماز آن هم با رعایت شرایط و آداب و مستحبات از ما صادر نشده است. این چه خسران بزرگی است که به هیچ وجه قابل جبران نیست!

انشاء الله خداوند عنایت کند در باقیمانده عمر موفق شویم نمازی را با آداب و شرایطی که خدای تبارک و تعالی از ما انتظار دارد انجام بدهیم.

ص: ۴۶۸

بسم الله الرحمن الرحيم

امام صادق علیه السلام در فراز دیگری از روایت منقول در مصباح الشریعه می فرمایند

«وَأَنْحَطَّ عَنْ هِمَّتِكَ فِي الْقِيَامِ بِحِدْمَتِهِ إِلَّا بِعَوْنِهِ» می فرماید مبدا شخص در حال رکوع خیال کند که با همت و اراده خود به این عبادت قیام کرده و در مسیر سلوک به سوی حق با حول و قوه خود به منزل رکوع وارد شده است. وقتی به منزلی وارد شده که می خواهد صحبت از عظمت خدا کرده و تسبیح او را نماید، باید از خود بی خود شود، دیگر نباید خود را ببیند و خودیت و اینیتی برای خود قائل باشد. نباید برای خود تدبیری قائل باشد و فکر کند با تدبیر خود رکوع می کند، «إِلَّا بِعَوْنِهِ» را باور کند که این کمک و توفیق و دستگیری خدا است که وی را به این منزل رسانده است! اگر کسی چنین فکر کند می تواند حقیقت رکوع را انجام بدهد.

بعضی از بزرگان که در مورد اسرار نماز کتاب نوشته اند می فرمایند

«حَقِيقَةُ الرُّكُوعِ أَنْ يَكُونَ قَلْبُ الْعَبْدِ عَلَى صِفَةِ التَّوَكُّلِ وَعَمَلُهُ عَمَلَ الْمُتَوَكِّلِينَ وَلَا يَرَى مُدَبِّرًا وَلَا فَاعِلًا بِالِاسْتِقْلَالِ إِلَّا اللَّهَ» حقیقت رکوع اینست که قلب عبد بر صفت توکل و عملش عمل متوکلین باشد و در عالم مدبر و فاعلی غیر از خدا نشناسد.

در ادامه می فرماید:

«وَفَرَّ بِالْقَلْبِ مِنْ وَسَاوِسِ الشَّيْطَانِ وَخَدَائِعِهِ وَمَكَايِدِهِ» و

قلب خود را از چنگ و ساوس شیطان، نیرنگ ها و خُدعه های او فراری دهد. خیلی نکته عجبی است؛ یعنی شیطان در حال رکوع تمام خُدعه هایش را به میدان می آورد، اگر شیطان در حال قیام با برخی از خُدعه ها و مکرهایش به میدان آمده اما در حال رکوع و بیشتر از آن در حال سجده، تمام خُدعه هایش را به میدان می آورد و نماز گزار باید از این وسوسه ها و خُدعه ها فرار کند. گاهی اوقات شیطان در رکوع وسوسه می کند که خدا چه نیازی به این تسبیح و تعظیم ما دارد! چرا اینقدر نماز بخوانیم، و از این طریق راهزن مسیر سلوک بنده می شود.

یا شیطان کارهای دیگر انسان را به ذهن او می آورد و وسوسه اش می کند که اینقدر نماز را طول نده آن را زودتر تمام کن و سراغ کارهای دیگری برو، خدا نیازی ندارد، اینها همگی وسوسه های شیطان است که امام صادق می فرماید از این وسوسه ها فرار کن

«فَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَرْفَعُ عِبَادَهُ بِقَدْرِ تَوَاضُعِهِمْ لَهُ» خدای تبارک و تعالی به اندازه تواضع بندگانش آنها را بالا می برد. هر اندازه انسان در مقابل او خود را ذلیل تر و خوارتر و حقیرتر و پست تر ببیند، با تمام وجود ذلت و پستی خود را در مقابل عظمت خدا باور کند، خدای تبارک و تعالی به اندازه تواضع بنده اش او را بالا می برد

«وَيَهْدِيهِمْ إِلَى أَصُولِ التَّوَاضُعِ وَالْخُضُوعِ بِقَدْرِ إِطْلَاعِ عَظَمَتِهِ عَلَى سَرَائِرِهِمْ» تواضع را از کجا پیدا کنیم؟ در مقابل خدا چگونه خضوع کرده و به اصول خضوع چطور دسترسی پیدا کنیم؟ می فرماید: هر انسانی به مقدار علمش به عظمت خدا خضوع بیشتر پیدا می کند، خدا هم نظر به باطن بندگانش می کند ببیند آنها در باطن خود چه مقدار عظمت خدا را باور دارند، آن کسی که فکر گناه می کند برای خدا عظمت قائل نیست، تا چه برسد به آن فردی که نعوذ بالله مرتکب گناه می شود. انسان گناهکار نمی تواند بگوید من برای خدا عظمت قائل هستم.

اگر انسان عظمت خدا را درک کند هیچ گاه به خود اجازه فکر گناه هم نمی دهد و هر انسانی که عظمت خدا در دلش بیشتر باشد تواضع او بیشتر است و خدا به انسانی که تواضعش بیشتر باشد رفعت می دهد، و حجاب ها را از جلوی او برمی دارد. خداوند عظمت خودش را در درون همه ما قرار بدهد، انشاء الله.

فصل هشتم: اسرار سجده

اشاره

ص: ۴۷۱

بسم الله الرحمن الرحيم

بعد از بحث در مورد رکوع مطالبی را پیرامون سجده آغاز می کنیم؛ اسرار سجده چیست و در سجده چه آدابی وجود دارد که نمازگزار باید آنها را رعایت کند تا سجده اش سجدۀ واقعی باشد؟ در ذکر سجده چه نکاتی وجود دارد، از اینکه برخلاف رکوع، سجده در نماز تکرار می شود چه نکته ای را می توان از منابع روایی استفاده کرد؟

به عنوان مقدمه باید این را بیان کنیم که مسئله سجده قطع نظر از نماز هم مورد ترغیب واقع شده و در روایات فراوانی نفس مسئله سجده - اینکه بنده گاهی وضو بگیرد و سر به سجده بگذارد - بسیار مورد ترغیب واقع شده و این یک عمل مستحب است. طول دادن سجده، چه سجده در نماز و چه سجده بعد از نماز یا سجده های مستقلی که انسان انجام می دهد، از جمله مطالبی است که در روایات به آن توجه شده است اما حقیقت سجده چیست؟

مرحوم شهید ثانی در مورد سجده چنین فرموده است که:

«وَهُوَ أَعْظَمُ مَرَاتِبِ الْخُضُوعِ وَأَحْسَنُ دَرَجَاتِ الْخُشُوعِ» (۱) عظیم ترین مرتبه خضوع و زیباترین و بهترین

ص: ۴۷۳

۱- (۱) التنبیهاث العلیه علی وظایف الصلاه القلیبه: ص ۱۲۴.

درجات خشوع سجده است. یعنی آن کسی که در برابر خدای تبارک و تعالی به سجده می افتد، از این بالاتر برای او امکان خشوع وجود ندارد! سجده نهایت درجه خشوع در برابر خدای تبارک و تعالی است، در قیام هم خشوع وجود دارد اما مقدار خشوعی که به وسیله قیام ایجاد می شود با خشوعی که در رکوع است تفاوت دارد.

در خود رکوع هم خشوع وجود دارد اما مرتبه خشوع و خشوع در رکوع هیچ گاه به مرتبه خشوع و خشوع در سجده نمی رسد! نماز گزار به وسیله قیام و رکوع خود را آماده می کند برای انجام مرتبه عالی و درجه اعلای خشوع و خشوع.

«وَأَعْلَى مَرَاتِبِ الْأَسْتِكَانَةِ» سجده نهایت مرتبه اظهار ذلت و استکانت و خواری بنده است، از این جهت است که در قرآن کریم خدای تبارک و تعالی به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله امر به سجده می کند، خود سجده مستقل از نماز مطلوب است و مستحب. ولی برای وجود مبارک پیامبر بر حسب ظاهر برخی از آیات شریفه واجب بوده است.

ما باید بدانیم که بهترین حالات در نماز حالت سجده است، بهترین و بالاترین درجه خشوع و خشوع و ذلت در حالی است که بنده ای در سجده قرار گرفته، ما باید در سجده عظمت خدای تبارک و تعالی را به یاد آوریم. وقتی انسان سر بر خاک می گذارد و در حال سجده است، قبل از بیان و تلفظ ذکر سجده به عظمت خدای تبارک و تعالی توجه پیدا کند، آن موجودی که در برابرش پیشانی خود را بر خاک نهاده ایم لایق و سزاوار این حالت ماست، تنها خداوند سزاوار چنین رفتاری است. سجده چون نهایت درجه خشوع است، مختص به خدای تبارک و تعالی است و نمی توان آنرا برای غیر خدا انجام داد.

امام خمینی رضوان الله تعالی علیه در آداب الصیلاه می فرمایند: سر سجده در نزد اصحاب عرفان ترک خویشتن و چشم بستن از غیر خداست. (۱)

ص: ۴۷۴

انسان وقتی به سجده می رود دیگر معنا ندارد که به غیر خدا توجه داشته باشد، وای به حال آن انسانی که به سجده رود و به فکر خود یا به فکر دنیا و غیر خدا باشد! انسان وقتی به سجده می رود باید خویشتن خود را رها کند و چشم از غیر خدا ببندد و بداند که سجده به تعبیری که در کلمات عرفا آمده معراج یونسی است، انسان خود را در مجموعه ظلمت دنیا ببیند و با ذکر سجده به دنبال نجات خود از این ظلمت ها و تقرب به سوی خدای تبارک و تعالی باشد.

امیدواریم که خداوند سجده حقیقی را نصیب همه ما بفرماید.

ص: ۴۷۵

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

امام صادق علیه السلام فرمود:

وَجَدْتُ النُّورَ فِي الْبُكَاءِ وَالسَّجْدَةِ؛

نور را در گریستن از خوف خدا و در سجده یافتیم.

امام صادق علیه السلام می فرمایند:

«السُّجُودُ مُنْتَهَى الْعِبَادَةِ مِنْ بَنِي آدَمَ» (۱) بنی آدم اگر بخواهند عبادت خود را به اوج و به نهایت برسانند، تا آنجا که رتبه و درجه ای فوق آن تصور نشود تنها راهش سجده است.

معلوم می شود در میان تمام عبادات، این حالت سجده که نماز گزار دارد، بالاترین عبادت است و با تمام اجزاء و قسمت های دیگر نماز و با تمام عبادت هایی که در شریعت وجود دارد فرق دارد، امام صادق علیه السلام می فرمایند: نهایت بندگی و عبادت در سجده است و نماز گزار نباید از این امر غافل باشد، اساساً هنگامی که انسان در نماز به قیام ایستاده به امید این است که می خواهد به رکوع برسد و در رکوع با تواضع و خضوع بیشتر عبادت خود را کامل تر کند، در

ص: ۴۷۶

رکوع هم به شوق اینست که می خواهد با رعایت آداب رکوع و توجه به خدا آماده ورود به سجده شود تا حق بندگی را در نهایت درجه خضوع انجام بدهد.

از امام صادق علیه السلام سؤال کردند

«لِمَ اتَّخَذَ اللَّهُ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلًا» خدای تبارک و تعالی چرا حضرت ابراهیم را به عنوان خلیل خودش قرار داد؟ چطور شد ابراهیم به مقام خلّت و خلیل بودن رسید؟

حضرت فرمود:

«لِكَثْرَةِ سُجُودِهِ عَلَى الْأَرْضِ»^(۱) برای اینکه ایشان زیاد سجده می کرد.

در روایت دیگری امام صادق علیه السلام می فرمایند: نور را در دو چیز یافتیم گریه و سجده.

«وَجِيءَتْ التُّورَ فِي الْبُكَاءِ وَالسَّجْدَةِ» اگر انسان بخواهد نور الهی وجودش را فرا بگیرد و وجودش ظرف نور الهی شود، دو کار باید انجام دهد یکی گریه از خوف خدا و دوم سجده برای او است. بنابراین باید اهمیت زیادی به سجده بدهیم.

از سلمان فارسی نقل شده است:^(۲)

«لَمَّا لَمَّا السُّجُودُ لِلَّهِ وَ مَعِيَ السُّعُودُ قَوْمٌ يَتَلَفَّظُونَ طَيْبَ الْكَلَامِ كَمَا يَتَلَفَّظُ طَيْبُ التَّمْرِ لَتَمْنِيَتْ الْمَوْتُ» فرمود اگر سجده برای خدا و همنشینی با گروهی که سخن نیگو دارند نبود که مسیر هدایت و سعادت ما در آن است من از خدا آرزوی مرگ می کردم! یعنی آنچه که برای سلمان سبب لذت ماندن در این دنیا است، لذت سجده برای خدا است.

سجده در نماز اهمیت فراوانی دارد، مبادا غافل از آن شویم. مبادا مردم عزیز و جوان های عزیز ما خود را از این نعمت و توفیق الهی محروم کنند، هنوز سر را به مهر نگذاشته آن را بردارند! نباید در سجده احساس خستگی کنیم، بدانیم این حالت بهترین زمان برای تقرب به خداست، بهترین وقتی است که خدای تبارک و تعالی به انسان عنایت می کند.

ابن طاوس از حالات امام سجاد علیه السلام نقل می کند^(۳)

«أَنَّهُ بَرَزَ إِلَى الصَّحْرَاءِ فَتَبِعَهُ»

ص: ۴۷۷

۱- (۱) بحار الأنوار: چاپ بیروت، ج ۱۲، ص ۴.

۲- (۲) بحار الأنوار: ج ۶، ص ۱۳۰.

۳- (۳) بحار الأنوار: ج ۸۱، ص ۱۶۶.

مَوْلَى لَهُ فَوَجَدَهُ سَاجِدًا عَلَى حِجَارَةٍ خَشِيئَةٍ» دیدند امام سجاد علیه السلام در صحرا بر روی یک سنگ بسیار خشن سجده فرمودند، ما دنبال یک مهر بسیار بسیار صاف می گردیم که به پیشانی ما کوچکترین آسیب و خراشی وارد نکند اما امام سجاد روی یک سنگ خشن سر به سجده گذارده و هزار بار این ذکر را فرمودند:

«لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ حَقًّا حَقًّا لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ تَعْبُدًا وَرِقًّا لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ إِيْمَانًا وَصِدْقًا ثُمَّ رَفَعَ رَأْسَهُ» سپس سر از سجده برداشتند. این سیره ائمه طاهرین ما بوده. امام سجاد و امام کاظم علیهم السلام در میان ائمه ما معروف به سجده های طولانی بودند، ما هم باید به سجده های نمازمان توجه کنیم و هم در غیر نماز برخی اوقات، در دل شب، سر به سجده بگذاریم و با خدای تبارک و تعالی مناجات و راز و نیاز کنیم.

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

بیان شد سجده عظیم ترین مرتبه خضوع و خشوع در برابر خدای تبارک و تعالی است. انسان باید در سجده عظمت خدا را به یاد بیاورد و خودش و ما سوی الله را به طور کلی کنار بگذارد، در کلام عرفا از سجده به معراج یونسی تعبیر شده است. حضرت یونس علیه السلام وقتی که در دل ماهی و آن ظلمات قرار گرفت، برای نجات خود ذکری را بر زبان آورد و خداوند او را نجات داد. ما هم به هنگام سجده خود را در مجموع ظلمت های دنیا ببینیم، در سجده ببینیم که تمام دنیا و ظلمت های آن ما را فرا گرفته و اگر بخواهیم از این ظلمت ها نجات پیدا کنیم، باید در قلب و فکر خود به عظمت و علو و بزرگی خدای تبارک و تعالی توجه نمائیم و بعد ذکر سجده را بر زبان جاری سازیم که سبحان ربی الأعلی و بحمده.

در مورد ذکر سجده چنین روایت شده که وقتی آیه شریفه ۷۴ سوره واقعه «فَسَبِّحْ بِاسْمِ رَبِّكَ الْعَظِيمِ» نازل شد پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند این را در رکوع قرار بدهید. و وقتی آیه اول سوره اعلی «سَبِّحِ اسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَى» نازل شد فرمودند این را در سجده قرار بدهید. در کافی شریف (۱) وارد شده که اول اسمی که خدای تبارک و

ص: ۴۷۹

«العلی و العظیم» است و ما در رکوع و سجده خدا را به این اسماء یاد می کنیم، مبادا در سجده غافل باشیم که در چه حالی قرار داریم؟ فکر نکنیم سجده صرفاً یک تکلیف ظاهری و قرار دادن پیشانی روی خاک است و لزومی ندارد به چیز دیگری توجه داشته باشیم! نه. انسان در نماز بهترین و شریف ترین موضع بدن را که پیشانی اوست، جایی که مرکز فکر و اندیشه و تراوشات عقلی او در آنجا قرار دارد، بر پست ترین ماده عالم که خاک است قرار می دهد.

سرّ اهمیت سجده از نظر خضوع و خشوع در همین نکته نهفته است که انسان شریف ترین اعضای بدن خود را بر پست ترین و بی ارزش ترین شیء عالم که خاک است قرار می دهد. چرا فقها می فرمایند سجده باید بر خاک باشد و از چیزی که خوراکی یا پوشیدنی است باید اجتناب شود؟ چرا بر چیزی که مأکول یا ملبوس است نمی شود سجده کرد؟ برای اینکه آنچه پوشیدنی یا خوراکی است عنوان کالا و متاع دنیا را دارد و اهل دنیا به وسیله همین متاع های دنیوی است که برای خود عزت و رتبه ای قائل اند، لذا در اسلام دستور داده شده که سجده باید بر بی ارزش ترین چیز باشد که این جهات در آن راه نیابد.

پس توجه داشته باشیم که سجده، مهم ترین وسیله برای تقرب به خدای تبارک و تعالی است و انسانی که در مسیر سیر و سلوک است هر مقدار سجده هایش با توجه بیشتر و طولانی تر باشد، نورانیت نماز او بیشتر می شود و توفیق بیشتری در بهره مندی از عنایات خدای تبارک و تعالی می یابد.

از این جهت است که انبیاء الهی و ائمه اهل بیت علیهم السلام به سجده بسیار بسیار اهمیت می دادند، منصور صیقل می گوید

«حَجَّجْتُ فَمَرَرْتُ بِالْمَدِينَةِ فَهَاتَيْتُ قَبْرَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَسَلَّمْتُ عَلَيْهِ» می گوید آمدم مدینه و کنار قبر مبارک پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله رفتم و بر آن حضرت سلام کردم. مشغول زیارت بودم که امام صادق علیه السلام را مشاهده کردم در سجده است،

«فَجَلَسْتُ حَتَّى مَلَلْتُ» نشستم تا حضرت

سجده اش تمام بشود، اینقدر سجده حضرت طول کشید که من خسته شدم

«ثُمَّ قُلْتُ لَأُسَبِّحَنَّ مَا دَامَ سَاجِدًا» (۱) گفتم من هم این کار حضرت را برای خودم الگو قرار بدهم و مادام که حضرت سجده می کند من هم خدا را تسبیح بگویم. راوی می گوید شمارش کردم حضرت ذکر سبحان ربی العظیم و بحمده، استغفر الله ربی و أتوب الیه را سیصد و شصت و اندی، بیان فرمودند.

پس نباید در سجده خسته شویم و نباید با گفتن دو یا سه ذکر بار تسبیح در خود احساس خستگی کنیم، سجده ها را هر چه بیشتر طولانی کنیم که همه سعادت ها و توفیقا در همین سجده نهفته است.

ص: ۴۸۱

۱- (۱). مستدرک الوسائل، ج ۴، ص ۴۷۳.

بسم الله الرحمن الرحيم

امام صادق علیه السلام در روایت مفصلی که در کتاب مصباح الشریعه (۱) نقل شده می فرمایند:

«مَا خَسِرَ وَاللَّهِ تَعَالَى قَطُّ مَنْ أَتَى بِحَقِيقَةِ السُّجُودِ وَ لَوْ كَانَ فِي عُمُرِهِ مَرَّةً وَاحِدَةً» فرمود بخدا قسم اگر کسی در تمام عمرش ولو یک بار حقیقت سجود را انجام دهد، زیانکار نمی شود.

«وَمَا أَفْلَحَ مَنْ خَلَمَا بِرَبِّهِ فِي مِثْلِ ذَلِكَ الْحَالِ شَبِيهَا بِمُخَادِعِ نَفْسِهِ غَافِلًا لَاهِيًا عَمَّا أَعْيَدَ اللَّهُ تَعَالَى لِلْسَّاجِدِينَ مِنَ الْبَشَرِ الْعَاجِلِ وَ رَاحِهِ الْأَجَلِ» رستگار نمی شود کسی که با خدای خود در این حال - حالت سجده - خلوت کند در حالی که خود را فریب می دهد! و غافل است از آنچه خدای تبارک و تعالی برای سجده کنندگان در دنیا و آخرت آماده فرموده است. امام صادق علیه السلام می فرماید خدا برای ساجدین انس در دنیا و راحتی در آخرت را قرار داده، کسی که در دنیا می خواهد مأنوس با خدای تبارک و تعالی باشد و کسی که راحتی قبر و برزخ و قیامت را بخواهد و در پی رفعت مقام در قیامت است باید از سجده مدد گرفته و به حقیقت سجده برسد.

ص: ۴۸۲

«وَلَا بَعْدَ عَنِ اللَّهِ تَعَالَى أَبَدًا مِنْ أَحْسَنَ تَقَرُّبُهُ فِي السُّجُودِ» آن کسی که در سجده به نحو نیکو خود را به خدا نزدیک می سازد، هیچ گاه از درگاه خدا دور نمی شود.

«وَلَا قَرَبَ إِلَيْهِ أَبَدًا مِنْ أَسَاءَ أَدْبِهِ وَضَيِّعِ حُرْمَتِهِ بِتَغْلِيْقِ قَلْبِهِ بِسِوَاهُ فِي حَالِ السُّجُودِ» و کسی هم که اسائه ادب کند و در سجده با توجه به غیر خدا و امور دنیوی حرمت خدا را ضایع کند، هیچ گاه مقرب درگاه حق قرار نمی گیرد و در پیشگاه خدا قُربی ندارد. این روایت بسیار مهم است، امام رضوان الله تعالی علیه در کتاب آداب الصَّیْلَاهِ می فرمایند در این حدیث جمع بین اسرار و آداب شده، هم حقیقت و اسرار سجده ذکر شده و هم آدابی که سجده کننده باید رعایت نماید.

در ادامه روایت می فرماید:

«فَأَسِيءُ جِدَّ سُجُودَ مُتَوَاضِعٍ لِلَّهِ ذَلِيلٍ» یکی از آدابی که در سجده باید رعایت شود اظهار ذلت و تواضع است، مبادا در سجده برای خود منیت و خودی قائل باشیم! همان طور که در دیگر حالات نماز به ناتوانی و ضعف و عجز و ناچیز بودن خود توجه داریم، در سجده باید این اظهار ذلت و حقارت به اوج برسد.

«عَلِمَ أَنَّهُ خُلِقَ مِنْ تُرَابٍ...» وقتی که سر بر خاک می سائیم توجه کنیم از همین خاک آفریده شده ایم، کدام خاک؟ خاکی که مردم روی آن پا می گذارند!

«أَنَّهُ رُكِبَ مِنْ نُطْفَةٍ يَسْتَقْدِرُهَا كُلُّ أَحَدٍ» بدانیم چیزی نیستیم. از نطفه ای آفریده شدیم که ناخوشایند همه افراد است.

«وَلَقَدْ جَعَلَ اللَّهُ مَعْنَى السُّجُودِ سَبَبَ التَّقَرُّبِ إِلَيْهِ بِالْقَلْبِ وَ السَّرِّ وَ الرُّوحِ» خدا سجده ای که با توجه قلب و روح انجام شود را بهترین سبب برای تقرب به سوی خود قرار داده است.

«فَمَنْ قَرَّبَ مِنْهُ بَعْدَ عَنِ غَيْرِهِ» هر مقدار که انسان به خدا نزدیک گردد از غیر خدا دور می شود.

«أَلَا تَرَى فِي الظَّاهِرِ أَنَّهُ لَا يَسْتَوِي حَالُ السُّجُودِ إِلَّا بِالتَّوَارِي عَنْ جَمِيعِ الْأَشْيَاءِ وَ الْإِحْجَابِ عَنْ كُلِّ مَا تَرَاهُ الْعُيُونُ» امام صادق عليه السلام در توضیح حال سجده با بیان شیوایی می فرماید همان طور که در ظاهر، وقتی انسان سر را بر خاک می گذارد دیگر چشم او هیچ مظهري از مظاهر دنیا را نمی بیند و همه چیز از دید او پنهان می گردد

«كَذَلِكَ أَرَادَ اللَّهُ تَعَالَى أَمْرَ الْبَاطِنِ» باطن انسان هم باید همینطور باشد و قلب او هیچ توجهی به دنیا و آنچه در آن است نداشته باشد.

خداوند همه ما را موفق به سجده واقعی بفرماید.

ص: ۴۸۴

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

در روایتی که از مصباح الشریعه (۱) نقل شد، امام صادق علیه السلام فرمودند همانطور که در سجده انسان به حسب ظاهر خود را از همه دنیا و آنچه که چشم آنرا می بیند دور می کند و هیچ مظهري از مظاهر دنیا را نمی بیند، فرزند را نمی بیند، زن را نمی بیند، دنیا، مقام، پول و ثروت و اموال را نمی بیند، در باطن هم سجده باید به همین شکل باشد.

«فَمَنْ كَانَ قَلْبُهُ مُتَعَلِّقًا فِي صَلَاتِهِ بِشَيْءٍ دُونَ اللَّهِ تَعَالَى فَهُوَ قَرِيبٌ مِنْ ذَلِكَ الشَّيْءِ» اگر در سجده فکر و قلب ما دنبال غیر خدا باشد، پس ما به آن غیر نزدیک شده ایم و از حقیقت آنچه که خدا اراده کرده دور گشته ایم.

«قَالَ اللَّهُ تَعَالَى مَا جَعَلَ اللَّهُ لِرَجُلٍ مِنْ قَلْبَيْنِ فِي جَوْفِهِ» خداوند فرموده است در درون انسان دو قلب قرار نداده، این قلب را یا باید برای خدا قرار بدهیم و یا غیر خدا. پس در سجده قلب خود را باید ممتحض و خالص برای خدا کنیم، فکر کنیم یک روز از همین خاک بیرون آمدیم و روزی هم به همین خاک بر خواهیم گشت، شاید سر اینکه در حالت ایستاده هم مستحب است انسان به محل سجده

ص: ۴۸۵

خود نگاه کند اینست که انسان دائماً به همین مطلب توجه کند، که

«إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» ما برای خدائیم و به سوی او برمی گردیم.

از امیر المؤمنین علیه السلام پرسیدند چرا نمازگزار باید دو سجده انجام بدهد و معنای آن چیست؟

«سَيَسْأَلُ امِيرَ الْمُؤْمِنِينَ مَا مَعْنَى السَّجْدَةِ الْأُولَى فَقَالَ تَأْوِيلُهَا اللَّهُمَّ إِنَّكَ مِنْهَا خَلَقْتَنَا وَرَفَعَ رَأْسَكَ وَمِنْهَا أَخْرَجْتَنَا» (۱) حضرت فرمودند: باطن و حقیقت سجده اول این است که در آن می خواهیم به خدا عرض کنیم که خدایا تو ما را از همین خاک آفریدی، وقتی هم سر از سجده برمی داریم می گوئیم خدایا تو ما را یک روزی از همین خاک بیرون آوردی و خارج ساختی.

«وَالسَّجْدَةُ الثَّانِيَةُ وَالِیْهَا تُعِيدُنَا» حقیقت سجده دوم این است که در آن به خدا عرض می کنیم دو مرتبه یک روزی ما را به همین خاک برمی گردانی و وقتی سر از سجده دوم بلند می کنیم یاد قیامت کرده و می گوئیم دوباره ما را از این خاک خارج می کنی. یعنی به آیه شریفه ۵۵ سوره مبارکه طه توجه پیدا می کند که می فرماید: «مِنْهَا خَلَقْنَاكُمْ» ما شما را از خاک آفریدیم «وَفِيهَا نُعِيدُكُمْ» دوباره به خاک برمی گردانیم «وَمِنْهَا نُخْرِجُكُمْ تَارَةً أُخْرَى» و دوباره شما را از خاک خارج می سازیم، چقدر لذت دارد! حال معلوم شد که چرا سجده را دو بار انجام می دهیم، اما رکوع یک بار است، برای اینکه نمازگزار توجه به مرحله خلق و مرگ خود در دنیا و مرحله حشر و معاد و قیامت پیدا کند و در این دو سجده تمام مراحل زندگی او از بدو خلقتش تا حشر در روز قیامت مجسم شود و مراقبت کند مبادا عمرش را در دوری از خدا هدر بدهد.

ص: ۴۸۶

بسم الله الرحمن الرحيم

مرحوم میرزا جواد ملکی تبریزی رضوان الله عليه در کتاب اسرار الصلاه با توصیف استاد خود مرحوم ملا حسینقلی همدانی به اینکه استادی داشتیم که شیخ جلیل القدر و عارف کاملی بود «کان لی شیخ جلیل عارف کامل ما رأیت له نظیراً» نظیرش را در مراتب عرفانی ندیدم. می فرماید از استادم درخواست کردم «عن عملٍ مُجَرَّبٍ يُؤَثِّرُ فِي إِصْلَاحِ الْقَلْبِ وَ جَلْبِ الْمَعَارِفِ» دستور العملِ مُجَرَّبٍ و تجربه شده ای که قلب ما را اصلاح کند و آن را ظرف معارف الهی نماید به ما یاد بدهد.

مرحوم ملا حسینقلی در جواب فرمود «ما رَأَيْتُ عَمَلًا مُؤَثِّرًا فِي ذَلِكَ مِثْلَ الْمُدَاوِمَةِ عَلَى السَّجْدَةِ الطَّوِيلَةِ فِي كُلِّ يَوْمٍ مَرَّةً وَاحِدَةً» ایشان که عارفی بسیار وارسته بوده، در جواب می گوید من هیچ عملی را مؤثرتر از مداومت بر سجده طولانی یکبار در هر روز ندیدم، در آن سجده هم ذکر را بگوید که حضرت یونس گفت: «لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ» و از دل ماهی نجات پیدا کرد.

هر روز این ذکر را در سجده در حالی بگوید که: «يَرَى نَفْسَهُ مَسْجُونَةً فِي

سَجِنَ الطَّبِيعِهِ وَمُقَيَّدَةً بِقِيُودِ الْأَخْلَاقِ الرَّذِيلَةِ» خود را در زندان دنیا محبوس ببیند که اخلاق رذیله اش او را به زنجیر کشیده.

«وَمُقَرَّرًا بِأَنَّكَ لَمْ تَفْعَلْ ذَلِكَ بِي وَلَمْ تَظْلِمْنِي» بگویند خدایا این کار را تو انجام ندادی، تو به من ظلم نکردی.

«وَأَنَا الَّذِي ظَلَمْتُ نَفْسِي وَأَوْفَعْتُهَا فِي هَذَا الْحَالِ» من کسی هستم که به نفس خود ظلم کردم و این بلا را بر سر خودم آوردم. این ذکر را ۳۶۰ بار تکرار کند.

مرحوم ملا حسینقلی همدانی فرموده اگر کسی هر روز بر این ذکر و سجده طولانی مداومت داشته باشد خداوند درب هایی از معارف را بر روی او می گشاید. در زندگی اصحاب ائمه معصومین علیهم السلام و روایت جلیل القدر هم می بینیم، یکی از کارهای آنها سجده های طولانی بوده است، کشتی در کتاب اختیار معرفه الرجال نقل می کند

«أَنَّهُ وَجَدَ فِي كِتَابِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ شَاذَانِي بِحَظِّهِ سَمِعْتُ أَبَا مُحَمَّدٍ الْفَضْلَ بْنَ شَاذَانَ» ابی عبدالله شاذانی می گویند از ابو محمد فضل بن شاذان شنیدم که می گفت:

«دَخَلْتُ الْعِرَاقَ فَرَأَيْتُ وَاحِدًا يُعَاتِبُ صَاحِبَهُ» وارد عراق شدم دیدم یک کسی رفیقش را سرزنش می کند.

«وَيَقُولُ لَهُ أَنْتَ رَجُلٌ عَلَيْكَ عِيَالٌ» تو صاحب زن و فرزند هستی، باید بروی کار کنی چرا اینقدر سجده طولانی انجام می دهی؟ به جای سجده طولانی برو سراغ کسب و کار و من نگرانم از این که تو با این سجده طولانی چشم هایت را از دست بدهی!

«فَلَمَّا أَكْثَرَ عَلَيْهِ قَالَ لَوْ ذَهَبَتْ عَيْنُ أَحَدٍ مِنْ طَوْلِ السَّجْدَةِ لَذَهَبَتْ عَيْنُ ابْنِ أَبِي عَمِيرٍ» وقتی آن مرد سرزنش هایش را کرد در جواب شنید تو داری مرا سرزنش می کنی و نگران من هستی؟ اگر بنا باشد به خاطر سجده طولانی کسی چشم هایش را از دست بدهد آن فرد باید ابن ابی عمیر باشد، من که سجده طولانی ندارم برو محمد بن ابی عمیر را ببین که چه سجده های طولانی دارد!

«مَا ظَنَنْكَ بِرَجُلٍ سَجَدَ سَجْدَةَ الشُّكْرِ بَعْدَ صَلَاةِ الْفَجْرِ فَمَا رَفَعَ رَأْسَهُ إِلَّا عِنْدَ

الزَّوَالِ» ابن ابی عمیر نماز صبحش که تمام می شود سر به سجده شکر می گذارد و تا اذان ظهر سر بر نمی دارد.

در روایت دیگر کسی آمد به ابن ابی عمیر گفت: شما خیلی سجده های طولانی می کنی؟ ابن ابی عمیر گفت «لَوْ رَأَيْتَ جَمِيلَ بَنِ دِرَاجٍ» تو اگر جمیل بن درّاج را ببینی چه خواهی گفت؟ این شخص می گوید آدم جمیل بن درّاج را دیدم که چه سجده طولانی ای دارد، به او گفتم چه سجده طولانی داری؟ گفت سجده من چیزی نیست بروید سراغ معروف بن خربوذ، این سیره و روش اصحاب ائمه ما بوده است.

هر مسلمان باید یکی از برنامه های زندگی اش در هر روز سجده های طولانی باشد و اگر واقعاً بر این عمل مداومت داشته باشد بداند که بسیاری از مشکلاتش حل خواهد شد، تقرّب به خدا پیدا می کند و نورانیتی در زندگی او بوجود می آید که نمی تواند تصوّر کند.

خداوند همه ما را بر سجده طولانی موفق بفرماید، انشاء الله.

فصل نهم: اسرار تشهد

اشاره

ص: ۴۹۱

بسم الله الرحمن الرحيم

به موضوع تشهّد می پردازیم که در رکعت دوم و رکعت آخر نماز قرار دارد. در تشهّد دو شهادت وجود دارد: اول شهادت به توحید و وحدانیت خدای تبارک و تعالی است

«أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ» شهادت می دهیم به توحید و اینکه شریکی برای خدای تبارک و تعالی نیست و دوم شهادت به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله که او بنده و رسول خداست، یکی از نکات مطرح اینست که هم در شروع و هم در وسط و هم در پایان نماز مسئله شهادت به توحید و شهادت به نبوت و رسالت وجود دارد، چه سرّی در این معنا نهفته است که در اول و آخر این عمل عبادی باید مسئله توحید خداوند و رسالت حضرت ختمی مرتبت مورد شهادت نماز گزار قرار گیرد. باید در این مطلب تأمّل کنیم. آیا بین این اول و آخر یک ارتباط عمیق وجود ندارد؟ آیا متضمّن چنین مفهومی نیست که انجام این عمل برای اینست که ما را به مراتب بالای توحید برساند.

سرّ تکلیف بندگان به نماز اینست که خواندن نماز در هر روز توحید آنها را قوی تر و پیروی از پیامبر صلی الله علیه و آله را کامل تر نماید. نماز باید انسان را هر آن و هر لحظه در درجات توحید بالا ببرد. اگر کسی بخواهد بداند آیا نمازش درست

است یا نه؟ بعد از نماز ملاحظه کند توحیدش در چه مرحله ای قرار دارد؟ آیا از این جهت بالا رفته یا نه؟

آیا هواها، هوس ها، آرزوها و تمام آنچه را که به عنوان یک بُت در نفس خود جای داده، با هر نماز یکی پس از دیگری از بین می برد یا نه؟ نماز برای رسیدن به مرتبه عالیۀ توحید است، نماز برای اینست که انسان وحدانیت خدا را هر چه بیشتر بفهمد و درک کند و در وجود خود قرار بدهد، بنا بر قول عرفا هیچ لذتی بالاتر از درک توحید نیست!

اگر انسان بداند که هیچ خدایی غیر از خدایی که او را عبادت می کنیم وجود ندارد، همه چیز به دست اوست، عزّت و ذلّت به دست اوست، غنا و فقر به دست اوست، سلامتی و بیماری به دست اوست، آسایش و مشکلات به دست اوست، آنگاه در لحظه ارتباط و قرب به او چه لذت و انبساط خاطری برای انسان پیدا می شود؟

امام خمینی رضوان الله تعالی علیه می فرمایند بین شهادت به توحید در اول نماز و شهادت به توحید در آخر نماز، در عین اینکه یک ارتباط عمیقی حاکم است، اما یک فرق از نظر مرتبه و درجه هم وجود دارد. شهادت به توحید در اول نماز شهادت قبل از سلوک، قبل از عمل، قبل از معراج است و شهادت در آخر نماز در پایان این سفر و معراج الهی است.

شهادت قبل از نماز را تعبیر می کنند که یک شهادت تعبّدی یا تعقلی است، ما بر اساس تعبد به دستورات الهی یا تعقل و اندیشه خود شهادت به توحید می دهیم، اما شهادت در تشهّد و در آخر نماز یک شهادت تحقیقی و حضوری است یعنی بعد از اینکه در رکعت اول و دوم حمد را خواندیم، رکوع و سجده را انجام دادیم و مراحل سلوک را تا درجه قرب الهی در سجده دوم طی کردیم، وقتی که در تشهّد شهادت به توحید می دهیم یعنی این توحید را در وجود خود محقق کرده ایم. دو مرتبه که به این عالم دنیا برمی گردیم زاد و توشه ما از این

سفر و عروج الهی توحید است و لذا تعبیر می کنند شهادت در آخر نماز یک شهادت حضوری است و در این شهادت خطر عظیمی است زیرا در آن ادعای حصول توحید مطرح است اما در شهادت اول نماز این عنوان و ادعا وجود ندارد (۱). بنابراین باید به این سر شهادت در تشهد بیشتر پی ببریم و نسبت به تحقق توحید در همه وجود خود بیشتر توجه داشته باشیم انشاء الله.

ص: ۴۹۵

۱- (۱) آداب نماز: ص ۳۶۳.

بسم الله الرحمن الرحيم

در کتاب مصباح الشریعه (۱) از امام صادق علیه السلام روایت بسیار خوبی مشتمل بر آداب قلبیه و حقایق و اسرار تشهد ذکر شده است. حضرت می فرمایند:

«التَّشَهُدُ ثَنَاءٌ عَلَى اللَّهِ تَعَالَى» تشهد ستایش خدای تبارک و تعالی است

«فَكُنْ عَيْدًا لَهُ فِي السِّرِّ خَاضِعًا لَهُ فِي الْفِعْلِ كَمَا أَنَّكَ عَبْدٌ لَهُ بِالْقَوْلِ وَالِدَّعْوَى» ما وقتی شهادت به توحید می دهیم، توحید در عبادت، توحید در ذات، توحید در فعل. همان طور که در مقام قول و ادعا خود را عبد خدای تبارک و تعالی می دانیم، باید در باطن و سر نیز خود را عبد خدا بدانیم، باید در مقام عمل و فعل در مقابل خدای تبارک و تعالی خضوع داشته باشیم.

«وَصِلْ صِدْقَ لِسَانِكَ بِصِفَاءِ صِدْقِ سِرِّكَ» صدق و راستگویی زبان را باید به صفای صدق باطن متصل کنیم، یعنی همانطور که در ظاهر بندگی و عبادت می کنیم، باید در باطن هم این بندگی و عبادت و عبودیت وجود داشته باشد.

«فَمَا نُهُ خَلْقَكَ عَيْدًا وَ أَمَرَكَ أَنْ تَعْبُدَهُ بِقَلْبِكَ وَ لِسَانِكَ وَ جَوَارِحِكَ» خدا انسان را عبد و بنده خود قرار داده و امر کرده که خدا را با قلب، زبان و تمام اعضا و

ص: ۴۹۶

گاهی اوقات برای بعضی از افراد این شبهه مطرح می شود که عبادت برای خداست، پس همان توجّه دل و قلب انسان برای آن کافی است و نیازی به ذکر زبان و فعل اندام و جوارح نیست، جواب این است که انسان مرکب از ظاهر و باطن است، انسان همان طور که باطن دارد ظاهر هم دارد. خدای تبارک و تعالی اراده کرده که ظاهر و باطن هر دو در مسیر عبادت و بندگی قرار بگیرد. وقتی انسان در ظاهر تمام وجود خود را محو حق تبارک و تعالی قرار دهد کشف از این می کند که در باطن هم این چنین است اما کسی که در ظاهر اعضا و جوارحش مشغول به دنیا و دنیاطلبی است، چشم او، دست او، فکر او و... یعنی جسم او در طلب دنیا و در مسیر غیر خداست، چطور امکان دارد که قلبش متوجه خدای تبارک و تعالی باشد؟! زبان ذاکر ذکر را وارد قلب انسان می کند.

باید همه اجزاء و جوارح و جوانح و تمام ابعاد وجودی انسان با توحید ارتباط پیدا کند، در ادامه می فرماید:

«وَأَنْ تَحَقِّقَ عِبُودِيَّتَكَ لَهُ بِرُبُوبِيَّتِهِ لَكَ» می فرماید بنده باید از حقیقت عبودیت خود طلب ربوبیت خدا را کند یعنی تا بندگی و عبودیتش را کامل نکند قُرب به مقام ربوبی پیدا نمی کند! اگر انسان بخواهد قُرب به حق پیدا کند، و خدای تبارک و تعالی را در وجود خود حاکم کند باید بندگی اش را قوی کند.

«وَتَعْلَمَ أَنَّ نَوَاصِيَ الْخَلْقِ بِيَدِهِ» بدانند امور مخلوقات تماماً به دست حق تبارک و تعالی است.

«فَلَيْسَ لَهُمْ نَفْسٌ وَلَا لِحُظَّهُ إِلَّا بِقُدْرَتِهِ وَ مَشِيَّتِهِ» هیچ نفسی، هیچ نگاه کردنی امکان ندارد مگر با قدرت خدا و مشیت حق تبارک و تعالی.

«وَهُمْ عَاجِزُونَ عَنْ إِثْبَانِ أَقَلِّ شَيْءٍ فِي مَمْلَكَتِهِ إِلَّا بِإِذْنِهِ وَ إِرَادَتِهِ» همه بندگان عاجزند از اینکه کوچکترین عمل را در حیطة مملکت و قدرت خدا بدون اجازه او انجام بدهند!

«قال الله عزوجل وَ رَبُّكَ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَ يَخْتَارُ مَا كَانَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ سُبْحَانَ اللَّهِ وَ تَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ» ۱ ترجمه اجمالی این است که پروردگار تو آنچه را که بخواهد می آفریند و اختیار می کند و مردم هیچ اختیاری در کار خدا ندارند و پروردگار منزّه است از آنچه که بدان شرک می ورزند، همه اینها آثار توحید است، این که انسان بداند «يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَ يَخْتَارُ» آفرینش به دست خداست و مردم در آنچه خدا اختیار و انتخاب می کند نقشی ندارند، این تشهد و این نماز برای اینست که ما توحید خود را هر چه بیشتر کامل کنیم ان شاء الله.

بسم الله الرحمن الرحيم

بیان شد تشهد بیانگر این است که این سفر و معراج الهی برای رسیدن به مرتبه توحید است، برای اینکه نماز گزار همه اقسام توحید را در وجود خود جاری و آن را از معارف توحیدی و حقیقت توحید سیراب کند. ادب تشهد اینست که انسان وقتی سر از سجده برمی دارد و به تشهد می نشیند، باید یک خوف و نگرانی تام بر وجودش سایه افکنده باشد. حال که این چند رکعت نماز را خواندی و با خدای خود راز و نیاز کردی، مبدا چیزی از این کلمات و اعمال مقبول در گاه خدا نباشد، باید با حالت خوف و حیا و ترس بنشیند. و آنچه را که تا به حال برای عبادت حق تبارک و تعالی انجام داده در مقابل عظمت پروردگار و الطاف و عنایات او هیچ و بی ارزش بداند!

بازگشت نماید به آنچه اصل و اساس دین است، که همان کلمه توحید است

«أشهد أن لا إله إلا الله» یعنی این قیام، رکوع و سجود ما اصلاً ارزش پرستش ذات مقدس حق تبارک و تعالی را ندارد! برمی گردیم به کلمه توحید که خود خدا بر حسب آن حدیث قدسی فرموده

«كَلِمَةُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ حِصْنِي فَمَنْ دَخَلَ حِصْنِي أَمِنَ مِنْ عَذَابِي»^(۱) ما در مسیر عبادت باید خود را داخل این حصن الهی کنیم تا ایمن از

ص: ۴۹۹

عذاب خدا بشویم، باید شهادت به وحدانیت خدا و شهادت به عبد بودن و رسالت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بدهیم، چون تمام امور هستی به همین دو شهادت برمی گردد. یکی شهادت به توحید و دیگری شهادت به رسالت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله.

مرحوم شهید ثانی در مورد این دو شهادت می فرماید

«فإنَّهما أولُ الوسائلِ و أساس الفواضل» (۱) اولین و اساسی ترین و مهم ترین وسیله انسان برای رسیدن به خدا این دو چیز است.

انسان اگر بخواهد باب گفتگو و ارتباط با خدا را باز کند و خود را در حصن و حفظ خداوند قرار دهد دو کار باید انجام دهد، یکی اعتقاد و باور قلبی به توحید و دیگر اعتقاد به رسالت نبی مکرم اسلام. اینکه در مورد اذکار نقل شده هیچ ذکری مهم تر از ذکر لا اله الا الله نیست به همین جهت است، بهترین چیزی که باب ارتباط بین انسان و خدا را باز می کند اینست که انسان در مرتبه توحید قرار گیرد و بعد توجه به آن کس پیدا کند که محبوب ترین و شریف ترین خلاق است، رسالت و عبودیت او را در کنار کلمه توحید ذکر کند، یعنی ما پیامبر اکرم را در حدّ عبد و بنده خدا و رسول او می دانیم، هر چند شهادت به او در کنار شهادت به توحید آمده است.

اما قبلاً گفتیم اساساً در بطن شهادت به توحید شهادت به رسالت و نبوت نهفته است، کما اینکه در بطن شهادت به رسالت و نبوت، شهادت به توحید نهفته است. همچنانکه در بطن شهادت به ولایت شهادت به توحید و رسالت هر دو نهفته است، این خصوصیتی است که در تشهد وجود دارد.

بنابراین نماز گزار باید توجه به اسرار و آداب تشهد داشته باشد. آداب تشهد را در نماز رعایت کند تا اگر نماز او بعد از طی مراحل قیام، رکوع و سجود تا لحظه تشهد، مورد نظر و توجه خداوند قرار ننگرفته باشد، با رعایت آداب تشهد مورد قبول درگاه حق قرار گیرد. لذا در تشهد با حالت شرمندگی بنشیند و خجالت زده

ص: ۵۰۰

باشد که نتوانسته است عبادت و فعل با ارزشی را تحویل خدا بدهد، حال می خواهد با شهادت به توحید و رسالت آن را
جبران کند و باب رحمت الهی را به روی خود باز کند.

ص: ۵۰۱

فصل دهم: سلام

اشاره

ص: ۵۰۳

بسم الله الرحمن الرحيم

در این قسمت آخرین مطلب را در بحث اسرار نماز که پیرامون سلام در نماز است، به طور فشرده و اجمال بیان می‌کنیم، سلام پایان این سفر و معراج الهی است. نکته مهم اینست کسی می‌تواند حقیقتاً سلام نماز را بیان کند که واقعاً احساس کند از عالم دنیا و این عالم کثرت غایب و در عالم دیگری بوده و اینک مجدداً به این عالم مراجعه کرده است. اما آن فردی که در نماز تمام توجهش به دنیا بوده و از خلق غایب نبوده و سفری به سوی خدا نداشته است، اینجا سلام او هیچ حقیقت و معنایی جز لقلقهٔ لسان ندارد. چون خروج از دنیا و عروجی برای چنین شخصی حاصل نشده، به تعبیر امام بزرگوار چنین شخصی از بیت نفس خودش خارج نشده است تا سلام او معنا داشته باشد. در این سفر اگر از تصرّفات شیطان و نفس اماره در سلامت بود و در این معراج حقیقی قلب او را مرض و علتی نبود، سلام او حقیقت دارد و **إِلَّا لَا سَلَامَ لَهُ (۱)**.

در کتاب مصباح الشریعه روایتی از امام صادق علیه السلام (۲) در مورد معنای سلام ذکر

ص: ۵۰۵

۱- (۱) آداب نماز: ص ۳۶۷.

۲- (۲) بحار الأنوار: ج ۸۲، ص ۳۰۷.

شده که حضرت می فرمایند معنای سلام در پایان هر نماز عبارت از امان است.

«مَنْ أَدَّى أَمْرَ اللَّهِ وَ سَيِّئَهُ نَبِيِّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله خَالِصاً لِلَّهِ خَاشِعاً فِيهِ فَلَهُ الْأَمَانُ مِنْ بَلَاءِ الدُّنْيَا وَ بَرَاءَةٌ مِنْ عَذَابِ الْآخِرَةِ» اگر کسی امر خدا و سنت پیامبر را با قلب خاشع انجام داده باشد در امان خواهد بود. امان از چه چیزی؟ از بلای دنیا و برائت از عذاب آخرت.

در ادامه می فرماید:

«سَيِّئَاتُ اسْمٍ مِنْ أَسْمَاءِ اللَّهِ تَعَالَى أَوْ دَعَا خَلَقَهُ» سلام یکی از اسماء خدای تبارک و تعالی است که در میان بندگانش به امانت قرار داده است.

«لَيْسَ تَعْمَلُوا مَعْنَاهُ فِي الْمُعَامَلَاتِ وَالْأَمَانَاتِ وَ الْإِنْصَافَاتِ وَ تَصَدِيقُ مُصَاحِبَتِهِمْ فِيمَا بَيْنَهُمْ وَ صِحَّةُ مُعَاشَرَتِهِمْ» تا در معاملات، رفت و آمد و معاشرت و ارتباطات شان از این اسم استفاده کنند. اگر انسان در همه امورش واقعاً این اسم خدای تبارک و تعالی را مد نظر قرار بدهد، هر امر و هر فعلی از افعال او با سلامت انجام می شود، دیگر آلودگی و شائبه دخالت شیطان در آن نخواهد بود، این نکته ای است که در حقیقت سلام وجود دارد.

بعد می فرماید:

«وَإِذَا أَرَدْتَ أَنْ تَضَعَ السَّلَامَ مَوْضِعَهُ» اگر بخواهیم سلام را در جایگاه خودش قرار داده و معنایش را اداء کنیم، شرطش تقوای الهی است.

«فَاتَّقِ اللَّهَ وَ لِيَسَلِّمْ مِنْكَ دِينُكَ وَ قَلْبُكَ وَ عَقْلُكَ» طریق و راه تحصیل سلامت تقواست. به وسیله تقوا، دین، قلب و عقل سالم می ماند.

«وَلَا تُدْنِسْهَا بِظُلْمِهِ الْمَعَاصِي» انسان نباید با ارتکاب گناه آن را با ظلمت و تیرگی معاصی آلوده کند.

امام صادق علیه السلام می فرماید: اگر می خواهی معنای واقعی سلام را محقق کنی باید تقوای الهی داشته باشی، یعنی کسی که تقوا نداشته باشد، اگر لفظ سلام را که یکی از اسماء الهی است چه در نماز و چه در غیرنماز به کار برد، این سلام را درست در جای خود به کار نبسته است. باید در دین و دل و عقل سلامت وجود داشته باشد و مراقب باشد دل و دین و عقل را به تیرگی گناهان آلوده نکند و

سپس می فرماید: باید فرشتگان نگهبان را در امان بداری، فرشتگانی که مراقب انسان هستند، از رفتار ناشایست و گناه او آزرده و ملول می شوند.

نکات مهمی در ادامه روایت ذکر شده است. امام صادق علیه السلام می فرماید هم دوست تو باید از تو در امان باشد و هم دشمن تو.

«وَمَنْ لَا يَضَعُ السَّلَامَ مَوَاضِعَهُ هَذِهِ فَلَا سَلَامَ وَلَا تَسْلِيمَ وَكَانَ كَاذِبًا فِي سَلَامِهِ وَإِنْ أَفْشَاهُ فِي الْخَلْقِ»؛ کسی که سلام را در جایگاه خود قرار ندهد، در سلام خود دروغ می گوید، اگر نفس و دین و عقل کسی در امان نباشد، دوستان و افرادی که در اطراف او هستند از او در امان نباشد، حتی اگر به آنها سلام هم کند این سلام کذب است و واقعیت ندارد.

ان شاء الله بتوانیم سلام، این اسم زیبای خدای تبارک و تعالی را در همه ابعاد زندگی خود پیاده کنیم؛ بحق محمد و آله الطاهرين صلوات الله عليهم اجمعين.

ص: ۵۰۷

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه
اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

